

درباره زندگی ۸ کارآفرین موفق
در جست‌وجوی روشنایی

آینده‌نگر

ISSN:2322-3316
ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۵۴ | آذر ۹۵
آینده‌نگر شماره ۵۴

همه علیه بانک‌ها
بانک علیه صنعت

هزارتوی سرمایه در گردش
بنگاه‌های صنعتی

صادرات زیر سایه جنگ

آینده‌نگر چالش‌های
تجارت با عراق را بررسی می‌کند

مرثیه‌ای برای آنهایی که ورشکسته شدند

پرونده ویژه آینده‌نگر درباره
بحران ورشکستگی

اقتصاد روی آب

مناطق آزاد اقتصاد کشور را
نجات می‌دهد؟

آرزوهای سیمانی برباد رفت

گزارشی میدانی و تحقیقی آینده‌نگر
از بزرگ‌ترین کارخانه سیمان ایران
که با ۵۰ درصد ظرفیت کار می‌کند

گزارش ویژه آینده‌نگر

از نگاه سرمایه‌گذاران خارجی
به اقتصاد ایران در گفت‌وگو با
فعالان اقتصادی و مسئولان
بخش خصوصی آلمان، لیتوانی
اسپانیا، چک، لهستان، چین
هند و کرواسی

سایه‌ترید

آیا درباره حضور سرمایه‌گذاران خارجی در ایران اغراق شده است؟



آمریکای ترامپی

قصه انتخابات ایالات‌متحده
و راهی که پیش‌رو دارد

طرح، تجزیه تحلیل، ادغام

۵۰ شرکتی که باید در سال ۲۰۱۷
با آنها آشنا شوید

زیر پوست خرس

مروری بر اقتصاد و آینده روسیه
و دلایل افول ستاره شرق

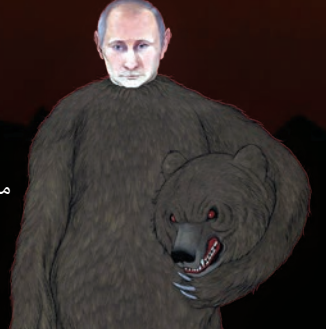

Krauss Maffei

شرکت کران سیمافام



KSF
تهران ، جاده آبعلی ، خیابان سازمان آب ، شماره ۱۲
No. 12 , Sazman -e- ab Ave,. Abali Rd,.Tehran , IRAN
Tel:(+9821) 77358514 Fax:(+9821) 77326041
www.karansimafam.com info@karansimafam.com

بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله ۵
ترامپ و آینده اقتصاد ما

اعلانات ۸
گای رایدر دوباره دبیر کل سازمان جهانی کار شد

آنالیز ۱۲
بازار مسکن در رسیدن به رونق ناکام می‌ماند؟

شاخص ۱۴
مردم این شهرها در قلب پایداری زندگی می کنند

کامنت ۱۶
سونامی بانکی اقتصاد را زمین می‌زند

کسب‌وکار ۲۰
۵۰ شرکتی که باید بشناسید

راهبر ۲۹
اقتصاد روی آب

نمایه ۳۷
منجی اقتصاد

گزارشگر ۴۳
کودکانی که با کار قد می کشند

تشکل‌ها ۵۹
بخاری و کولر ایرانی با واردات صفر

پوشه ۶۳
صادرات زیر سایه جنگ

توسعه ۶۹
همه علیه بانک‌ها، بانک علیه صنعت

نگاه ۷۷
بنگاه‌های ایرانی سخت جان می‌دهند

کارآفرین ۸۵
در جست‌وجوی روشنایی

کارخانه ۱۱۵
آرزوهای سیمانی برباد رفت

گیشه ۱۱۹
فصل جوایز طلایی

تریبون ۱۲۳
جاده ابریشم یک آرمان بزرگ است

نماگر ۱۳۱
سلام ربات همکار

جهان‌نما ۱۶۳
آمریکای ترامپی

اکونومیست ۱۷۷
مروری بر اقتصاد و آینده روسیه و دلایل افول ستاره شرق

کیوسک ۱۹۴
بررسی مجله‌های اقتصادی



عکس: رضا معطریان

آینده‌نگر شماره ۵۴ . آذر ۱۳۹۵

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیرمسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سردبیر: بهراد مهرجو
معاون سردبیر: فریده عنایتی
تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی، خاطره وطن‌خواه، لیلا ابراهیمیان نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره، یزدان مرادی مونا مشهدی‌رجبی، متین دخت والی‌نژاد، زینب کوهیار، ساعد یزدانجو

آتلیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده
ویراستاری: بابک آتشین‌جان
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
ناظر فنی: مهرداد کوه خضری

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر

برای دریافت اشتراک
آینده‌نگر
با شماره
۱۸۶۶
تماس بگیرید





الزامات اقتصاد مقاومتی

از نگاه رهبر انقلاب اسلامی

اقتصاد مقاومتی یعنی حفظ روند رو به رشد اقتصاد به همراه کاهش آسیب‌پذیری. ۹۴/۱۰/۰۲

کوتاه مدت

مربوط به برنامه‌ها و امور اجرائی کشور

حمایت از تولید ملی

۹۱/۶/۲

یک رکن دیگر اقتصاد مقاومتی، حمایت از تولید ملی است؛ صنعت و کشاورزی(...)واحدهای کوچک و متوسط را فعال کنید. البته خوشبختانه واحدهای بزرگ ما فعالند و سوددهی‌شان خوب است، لذا محصول سیمان و فولادمان خوب است لیکن باید به فکر واحدهای متوسط و کوچک باشید؛ اینها خیلی مهم است، اینها در زندگی مردم تأثیرات مستقیم دارد.

مدیریت منابع ارزی

۹۱/۶/۲

باید منابع ارزی را درست مدیریت کرد. اشاره شد به ارز پایه؛ در این زمینه هم حرفهای گوناگونی از دولت صادر شد. یعنی در روزنامه‌ها از قول یک مسئول، یک جور گفته شد؛ فردا یا دو روز بعد، یک جور دیگر گفته شد. نگذارید این اتفاق بیفتد. واقعاً یک تصمیم قاطع گرفته شود، روی آن تصمیم پافشاری شود و مسئله را دنبال کنید. به هر حال منابع ارزی باید مدیریت دقیق بشود.

مدیریت مصرف

۹۱/۵/۳

مسئله‌ی مدیریت مصرف، یکی از ارکان اقتصاد مقاومتی است؛ یعنی مصرف متعادل و پرهیز از اسراف و تبذیر. هم دستگاه‌های دولتی، هم آحاد مردم و خانواده‌ها باید به این مسئله توجه کنند که امروز پرهیز از اسراف و ملاحظه‌ی تعادل در مصرف، بلاشک در مقابل دشمن یک حرکت جهادی است؛ انسان میتواند ادعا کند که این اجر جهاد فی‌سبیل الله را دارد.

استفاده‌ی حداکثری از زمان و منابع و امکانات

۹۱/۵/۳

از زمان باید حداکثر استفاده بشود. طرحهائی که سالهای متمادی طول میکشید، امروز خوشبختانه با فاصله‌ی کمتری انسان می‌بیند که فلان کارخانه در ظرف دو سال، در ظرف هجده ماه به بهره‌برداری رسید. باید این را در کشور تقویت کرد.

حرکت بر اساس برنامه

۹۱/۵/۸

حرکت بر اساس برنامه، یکی از کارهای اساسی است. تصمیمهای خلق‌الساعه و تغییر مقررات، جزو ضربه‌هائی است که به «اقتصاد مقاومتی» وارد میشود و به مقاومت ملت ضربه میزند. این را، هم دولت محترم، هم مجلس محترم باید توجه داشته باشند؛ نگذارند سیاستهای اقتصادی کشور در هر زمانی دچار تذبذب و تغییرهای بی‌مورد شود.

بلندمدت

مربوط به اصلاح نظام اقتصادی کشور

تکیه بر مردم

۹۱/۶/۲

اقتصاد مقاومتی شرائط و ارکانی دارد؛ یکی از بخشهایش همین تکیه‌ی به مردم است؛ باید فکری بکنید برای اینکه به بخش خصوصی توانبخشی بشود؛ حالا از طریق بانکهاست، از طریق قوانین لازم و مقرراتِ لازم است؛ از هر طریقی که لازم است، کاری کنید که بخش خصوصی، بخش مردمی، فعال شود.

مقاوم بودن اقتصاد

۹۲/۱/۱

وظیفه‌ی همه‌ی ما این است که سعی کنیم کشور را مستحکم، غیر قابل نفوذ، غیر قابل تأثیر از سوی دشمن، حفظ کنیم و نگه داریم؛ این یکی از اقتضائات اقتصاد مقاومتی است که ما مطرح کردیم. در اقتصاد مقاومتی، یک رکن اساسی و مهم، مقاوم بودن اقتصاد است. اقتصاد باید مقاوم باشد؛ باید بتواند در مقابل آنچه که ممکن است در معرض توطئه‌ی دشمن قرار بگیرد، مقاومت کند.

اقتصاد دانش‌بنیان

۹۱/۵/۸

به نظر من یکی از بخشهای مهمی که میتواند این اقتصاد مقاومتی را پایدار کند، همین شرکتهای دانش‌بنیان است؛ این یکی از بهترین مظاهر و یکی از مؤثرترین مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی است.

کاهش وابستگی به نفت

۹۱/۵/۳

کاهش وابستگی به نفت یکی دیگر از الزامات اقتصاد مقاومتی است. این وابستگی، میراث شوم صد ساله‌ی ماست. ما اگر بتوانیم از همین فرصت که امروز وجود دارد، استفاده کنیم و تلاش کنیم نفت را با فعالیتهای اقتصادی درآمدزای دیگری جایگزین کنیم، بزرگترین حرکت مهم را در زمینه‌ی اقتصاد انجام داده‌ایم. امروز صنایع دانش‌بنیان از جمله‌ی کارهائی است که میتواند این خلأ را تا میزان زیادی پر کند.

تبیین دانشگاهی و آکادمیک اقتصاد مقاومتی

۹۱/۵/۱۶

آنچه که به نظر ما رسیده، اقتصاد مقاومتی بوده، این یک فکر است، یک مطالبه‌ی عمومی است. شما دانشجو هستید، استاد هستید، اقتصاددان هستید؛ بسیار خوب، با زبان دانشگاهی، همین ایده‌ی اقتصاد مقاومتی را تبیین کنید؛ حدودش را مشخص کنید.

ترامپ و آینده اقتصاد ما

رئیس‌جمهور جدید امریکا چقدر بر اقتصاد ایران موثر است؟



مسعود خوانساری

مدیرمسول ماهنامه آینده نگر و رئیس اتاق تهران

انتخابات امریکا و نتیجه آن تقریباً تمام کنشگران اقتصادی و سیاسی جهان را با تعجب مواجه کرده است. حداقل بر اساس نظرسنجی‌های پیش از انتخابات، ترامپ دورترین گزینه برای در اختیار گرفتن هدایت کاخ سفید بود. در سال‌های اخیر علی‌رغم کاهش نقش ۵۰ درصدی این کشور در تولید ثروت جهانی در پایان جنگ جهانی دوم، به ۱۸ درصد، هنوز امریکا بزرگ‌ترین قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی جهان است. بر این اساس اثرگذاری تحولات این کشور بر اقتصاد ایران و دیگر کشورها انکارشدنی نیست.

ترامپ با پشتوانه فعالیت‌های اقتصادی خود در ک نسبتاً خوبی از فضای اقتصادی جهان دارد ولی بررسی شعارهای او نشان می‌دهد تحت تأثیر نگاه پوپولیستی است. ادعاهای اقتصادی او طی دوران تبلیغات انتخابات بر محور سیاست درهای بسته و مخالفت با نهادهای معتبر بین‌المللی از جمله سازمان تجارت جهانی استوار بود. ترامپ مردی است که حداقل ۴ دهه در عرصه اقتصاد (کسب درآمدهای کلان از بازار املاک) حضور داشته، اطلاعات و دانش اقتصادی دارد. اتفاقاً همین یک فاکتور باعث شده تا در برخی تحلیل‌ها او را مردی اهل معامله و مذاکره قلمداد کنند که حداقل بر اساس منطق سود و زیان می‌تواند تصمیم‌گیری کند. البته رفتارهای خلاف عرف او طی دوران تبلیغات نشان داد رئیس‌جمهور جدید امریکا مردی کمتر قابل پیش‌بینی است. در چنین شرایطی تصور اینکه حضور او به‌صرف فعالیت‌های شخصی و پیشین می‌تواند به نفع اقتصاد جهانی باشد، تحلیلی چندان پایدار نیست چراکه نسبت روشنی بین او و کارآفرینان دردکشیده یا طرفداران اقتصاد آزاد وجود ندارد.

هیلاری کلینتون رقیب ترامپ قرابت آشکاری به لابی اسرائیلی در سیاست امریکا و همچنین عربستان دارد. همین رویکرد او را به چهره‌ای غیرسودمند برای ایران تبدیل می‌کرد. حداقل در این فاکتور ترامپ خود را به این دو طیف گره نزد و شاید روش مدیریتی شخص‌محور او، موجب شود که امریکا کمی از اسرائیل و عربستان فاصله بگیرد. در این شرایط به‌طور غیرمستقیم بخشی از منافع ایران تأمین می‌شود. البته تجربه نشان داده که مناسبات ایران و امریکا چه در دوران دموکرات‌ها و چه در زمان حضور جمهوری‌خواهان منجر به تکامل یا قطع روابط نشده است. بنابراین از اساس بین جمهوری‌خواه و دموکرات برای ایران تفاوتی چشم‌گیر وجود ندارد. ضمن اینکه بعید به نظر می‌رسد در وزارت خارجه ترامپ که عالی‌القاعده از تندروترین چهره‌های جناح جمهوری‌خواه تشکیل خواهد شد بتوان انتظار برقراری روابطی حتی در سطح زمان تصویب برجام با دستگاه دیپلماسی ایران داشت. با فرض اینکه ترامپ سیاست‌های اوباما را در مورد ایران اجرا کند، دست‌کم پنج ماه به شرایط تعلیقی که اقتصاد ایران با آن دست‌به‌گریبان است اضافه می‌شود.

انتظار این است که اگرچه سیاست خارجی جمهوری‌خواهان رویارویی خشن با مخالفان است و بیشتر بر گزینه‌های نظامی تأکید دارند، اما اعلام برائت برخی چهرهای مؤثر جمهوری‌خواه پیش از انتخابات از او، کمی این معادلات را تغییر دهد به‌طوری‌که نمی‌توان او را پیرو تمام‌عیار مواضع جمهوری‌خواهان دانست.

ناشناختگی رفتارهای ترامپ آسیب‌هایی را برای اقتصاد ایران و جهان به همراه دارد. به‌طور نمونه هرچند ترامپ روابط خود با روسیه را بهبود بخشد بر اساس سنت تاریخی حاکم بر روابط این دو کشور، روس‌ها از ایران فاصله می‌گیرند و شرایط ایران از نظر تکیه بر قدرت‌های بین‌المللی متفاوت از شرایط فعلی خواهد بود. نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت این است که برجام ماحصل تمام توان ژئوپلیتیکی امریکاست. درنتیجه احتمال اینکه توافق هسته‌ای در دولت ترامپ نادیده گرفته شود، محدود است. از سوی دیگر در داخل کشور هم دولتی روی کار نیست که در کوتاه‌مدت اجماع بین‌المللی علیه ایران ایجاد کند. از سوی دیگر، اروپا و چین به‌سادگی از منویات امریکا در قبال ایران حمایت نمی‌کنند. اروپا در مورد مسائلی مثل افغانستان، عراق و حکومت صدام حسین در این کشور و تحریم‌های روسیه به دلیل تنش‌های اوکراین مواضع مستقل خود را به مطالبه امریکایی‌ها ترجیح داده است.

مشکلات اقتصادی ایران نوعا ریشه مطلقی در تحریم‌ها نداشته که با لغو تحریم‌ها حل شود. اقتصاد ایران هرچند تأثیرپذیر از معادلات بین‌المللی است، ولی می‌توان ادعا کرد که سیاست‌های درونی امریکا کمترین تأثیر را بر وضعیت اقتصادی ایران داشته است. به‌طور نمونه با وجود دست به دست شدن قدرت در امریکا متوسط رشد اقتصادی ایران طی سه دهه گذشته ۵ درصد بوده است اگرچه از سال ۸۸ تا ۹۲ این رشد ناگهان به اعداد منفی سقوط کرد.

از زاویه دید داخلی، اقتصاد ایران برای رشد، گرفتار سیاست و فرهنگ است و تا این‌دو حوزه در سطح کلان روندی اصلاحی به خود نگیرند، فضا برای تکامل اقتصاد مهیا نمی‌شود. سیاست باید فضای اعتدالی و آرامی برای فعالیت‌های اقتصادی مهیا کند و فرهنگ نیز می‌تواند کارآفرینی را به ارزشی اطمینان‌بخش برای جامعه ایرانی بدل سازد.

در سطح دیگر وضعیت فضای کسب‌وکار در ایران به شکلی است که می‌توان آن را آسیب اول قلمداد کرد. معضلات فضای کسب‌وکار ایران را باید در دو گروه دسته‌بندی کرد: گروه اول به مشکلات ساختاری مانند وضعیت نظام ارزی، نظام مالیاتی، نظام تأمین اجتماعی و نظام بانکی مربوط می‌شود. وضعیت حاکم بر این بخش‌ها موجب شده که طی سال‌های گذشته رشد سرمایه‌گذاری در کشور منفی شود و همزمان با بی‌میلی سرمایه‌گذاران داخلی برای توسعه کسب‌وکارها، انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاران خارجی نیز ایجاد نشود. از سوی دیگر، اقتصاد ایران به‌شدت تحت تأثیر مؤلفه‌های دیگر مانند گسترش فساد سیستماتیک و فقدان بهره‌وری است. در حال حاضر بحران‌های ناشی از شکاف عمیق درآمدی و فقر گسترده در طبقات محروم جامعه که جمعیت قابل‌توجهی را درگیر کرده جامعه ایرانی را آزار می‌دهد. همزمان با این جریان و تحت تأثیر کاهش سرمایه‌گذاری و رکود حاکم بر اقتصاد ایران، بحران‌هایی مانند اعتیاد، فروپاشی خانواده و بیکاری نیز تعمیق یافته است.

قطعاً اصلاح روابط سیاسی ایران با کشورهای جهان در بهبود روندها و گسترش ارتباط توسعه‌محور مؤثر است ولی هیچ‌کدام از این مشکلات که به آنها اشاره شد، تنها با بهبود رابطه با امریکا حل نمی‌شود و ریشه مشکلات در مدیریت اقتصاد ایران است نه تحریم‌های خارجی. بدون تردید تغییراتی که امریکا در آینده شاهد آن است بر اقتصاد ایران بی‌تاثیر نیست اما نمی‌توان در مورد آن اغراق کرد. همان‌طور که بازارهای جهانی هم بعد از تکانه شدید ناشی از پیروزی ترامپ به حالت عادی بازگشت و حتی بورس ایران نیز شوک این اتفاق را پشت سر گذاشت و فضای سیاسی جهانی هم به‌سرعت خود را با وضعیت جدید سازگار می‌کند.

موضوع اقتصاد ایران، انتخاب ترامپ یا هیلاری کلینتون نیست. مسئله اقتصاد ایران فقدان وفاق ملی برای اصلاح روندها و ساختارهاست. اگر این مشکل حل نشود، وضعیت تغییر نخواهد کرد. امروز که جهان روند پیش‌بینی‌پذیریِ خود را از دست داده ما می‌توانیم با خردگرایی و اعتدال و البته توجه ویژه به عقل، علم و عدالت، کشور را به سمت وفاقی ملی برای بهبود وضعیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری پیش بریم.

آگاه باشید

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟

پیشنهاد نویسندگان آینده‌نگر به شما

بهراد مهرجو
سردبیر

به این یک کلمه دقت کنید:«الهام بخشی». در سطرسطر کتاب خاطرات کارآفرینان بزرگ جهان مانند استیوجابز یک کلمه برجسته شده‌است.کلمه‌ای که نشان می‌دهد کسب و کار تنها کلنجار با چرخ دنده‌ها و مجادله با صورت‌های مالی نیست. کارآفرینان سرشناس جهان هم اندازه که از حسابرداری سردر می‌آورند، همان مقدار که روابط کارگر و کارفرما را می‌شناسند و به همان میزان که یاد گرفته‌اند با ماموران مالیاتی کلنجار بروند، از هنر، فرهنگ و روابط اجتماعی هم سردر می‌آورند. استیوجابز یکی از موسسان اپل با چنین قرائتی از کارآفرینی، بیشتر یک هنرمند است تا کارآفرین. او آیفون را نه مانند یک گوشی تلفن همراه که به شیوه یک اثرهنری خلق کرد. کمی قبل‌تر کامپیوترهای مک‌ینتاش را براساس الگوهای طراحی صنعتی آلمانی و با آمیزه‌ای از هنر هندی روانه بازار کرد. او مانند خیل عظیمی از کارآفرینان کشورهای توسعه یافته، رهبری واقعی، انگیزه‌بخش و در نهایت الهام بخش‌بود.

این چنین از دل اقتصاد امریکا، محصولاتی مانند آیفون و کارآفرینانی مانند گیتس و جابز بیرون می‌زنند. کارآفرینانی که هم می‌خوانند، هم می‌نویسند و هم می‌بینند. کارآفرینانی که جملاتشان برای کارمندان الهام بخش است و هنر جنگیدن را در نهان آنها تقویت می‌کند. آینده‌نگر یک هدف مهم دارد. این مجله آمیزه‌ای از اقتصاد، جامعه، هنر و فرهنگ است. اقتصاد در همه شئون زندگی مردم جاری است و نمی‌توان تنها با بازی اعداد آن را به خرد مخاطبان داد. با این رویکرد، آینده‌نگر سعی می‌کند مجله‌ای الهام بخش‌باشد. نویسندگان این مجله سعی می‌کنند برای یک ماه مطالعه کارآفرینان کشور خوراک مناسبی تهیه کنند که هنرمندانه چیده و مهیا شده‌باشد. پیشنهاد ما به شما این است که همه صفحات آینده‌نگر را بخوانید. هیچ بخشی در این مجله زائد و اضافه نیست و هر مطلب با هدفی تهیه و عرضه شده‌است. شما باید کارآفرینانی آینده‌نگر و آگاه باشید. البته اگر الهام بخش‌شوید، برای روزنامه‌نگاران هم جذاب خواهید بود.

کاوه شجاعی
دبیر بخش نماگر

گزارش ویژه این شماره نماگر به پیش‌بینی اوضاع جهان در سال ۲۰۱۷ اختصاص دارد که در شماره اخیر بیزینس‌ویک منتشر شده. بیل کوی، دبیر ارشد اقتصادی این مجله، به کمک پیش‌بینی‌های صندوق بین‌المللی پول، توانسته تصویری ساده و موجز از وضعیت اقتصاد دنیا بدهد که می‌تواند نه‌فقط برای سال ۲۰۱۷ که در سال‌های بعدی هم موضوعیت داشته باشد.

اینکه صنعت خودروسازی جهان به چه سمتی حرکت می‌کند و ما به چه سمتی در حرکتیم هم موضوع جالبی است. گزارش ویژه نماگر را درباره تقلای شرکت‌های خودروسازی دنیا برای ساخت ماشین بدون راننده بخوانید. خبر خوش اینکه شرکت‌هایی مثل اوبر توانسته‌اند در این حوزه پیشرفت‌هایی جدی داشته باشند و خودروهای بدون راننده آنها می‌تواند بدون تصادف در خیابان‌های پرپیچ‌وخم براند. در این شماره مطالبی داریم که موضوعشان به نحوی به زندگی ما هم مربوط است اما در کشورهایی دیگر مورد بررسی قرارگرفته‌اند. یکی از آنها استفاده از غذای حلال در امریکا و پرطرفدار شدن آن است. دیگری ماجراهای اخیر کشور همسایه‌مان - ترکیه- است و می‌توانید حدس بزنید که نفت هم در این بخش جا داشته باشد. طی دو مطلب، موضوع اینکه می‌توان بی‌نفت پیشرفت کرد یا نه، بررسی شده است. دو گزارش دیگر، جنبه بین‌المللی دارند و اوضاع بانک‌ها بعد از خروج انگلیس از اتحادیه اروپا و نیز بحران بدهی در جهان را بررسی می‌کنند.

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

شاید خیلی از شما وقتی از اتوبان تهران-قزوین عبور می‌کنید و با کارخانه عظیم سیمان آبیک روبه‌رو می‌شوید دوست داشته باشید به دنیای آن و پشت دیوارهایش قدم بگذارید و از نزدیک با این مجموعه عظیم آشنا شوید. این شماره در ادامه گزارش‌های کارخانه به این مجموعه و دنیای آن وارد شده‌ام تا از حال و روز این‌روزهایش در دوران رکود گزارش بنویسم. در این گزارش نیم‌نگاهی هم به وضعیت کنونی صنعت سیمان در کشور دارم. در کنار این در بخش ابتدایی کارآفرین هم که به معرفی فعالان اقتصادی و کارآفرینان ایرانی می‌پردازد، داستان زندگی پنج فعال اجتماعی و اقتصادی را انتخاب کرده ام که دید متفاوتی به زندگی دارند و همه آنها در یک خصلت مشترک هستند؛ روحیه مبارزه و ممارست در رسیدن به خواسته. افرادی همچون همایون صنعتی‌زاده بنیان‌گذار انتشارات فرانکلین و چاپخانه افست، محمدرحیم متقی ایروانی بنیان‌گذار کفش ملی، خسرو منصوریان بنیان‌گذار موسسه خیریه‌های کودکان توان‌یاب و انجمن احیا و... همچنین در این شماره در بخش کارآفرین با شریف نظام‌مافی رئیس اتاق ایران و سوئیس و مدیرعامل دفتر ایران و آسیای مرکزی کارخانه بولر سوئیس گفت‌وگو کرده‌ام که در آن با راه و روش مدیریت سوئیسی بیشتر آشنا می‌شوید.

محمد عدلی
دبیر بخش کارآفرین چشم‌انداز و نمایه

«می‌گفت تمام زندگی‌اش همین پیکان است که با آن مسافر می‌کشد و خرج خانه را می‌دهد.» این اولین جمله از گزارش فصل «چشم‌انداز» در این شماره است. گزارشی که در آن وضعیت فقر و نابرابری مورد توجه قرار گرفته با روایتی از دشواری زندگی یک خانواده در پایتخت آغاز می‌شود و در ادامه شاخص های فقر و نابرابری را مورد توجه قرار می‌دهد. فصل چشم انداز در هر شماره مجله به بررسی وضعیت یکی از شاخص ها و مفاهیم اقتصادی می‌پردازد. در این شماره شاخصی اقتصادی-اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. وضعیت فقر و نابرابری با استفاده از شاخص های خط فقر و ضریب جینی، تصویر شده است تا بتوان از روند توزیع درآمد و اختلاف طبقاتی در ۱۵ سال گذشته مطلع شد. در این پرونده وضعیت فقر در جهان نیز با استفاده از گزارش بانک جهانی و یونیسف، تصریح شده است. فصل «نمایه» نیز در هر شماه مجله به بررسی وضعیت یکی از صنایع کشور می پردازد. این شماره مهمترین و بزرگترین صنعت ایران، واکاوی شده است. آنچه صنعت نفت ایران بخصوص در سال های اخیر تجربه کرده مورد توجه قرار گرفته است. تاثیر نفت در اقتصاد ایران، نوساناتی که بهای طلای سیاه در سال های گذشته داشته، وضعیت ذخایر نفت ایران، وضعیت تولید و صادرات و همچنین تاریخچه جوشش نفت در صفحات نمایه مورد بررسی قرار گرفته است.

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش کارآفرین خارجی

پرونده این شماره بخش کارآفرینی از آن مطالبی است که آدم را کمی نگران آینده خودش می‌کند. مطلب کلی در مورد «انقلاب صنعتی» است و «مشاغل آینده»، صحبت از این است که این زیروزبر شدن زندگی ما که حالا حول تلفن‌های هوشمند می‌چرخد بخشی از آن جهانی است که خیلی زود با همه تغییراتش از راه می‌رسد و فرصت‌هایش شاید فقط نصیب کسانی شود که توانایی همراه شدن با عصر جدید را دارند، چهره «کار» دارد رنگ عوض می‌کند و ما شاید همان کشاورزانی باشیم که یک روز تراکتورها جایشان را بر روی زمین گرفتند. مطلب دیگری که شاید بد نباشد نگاهی به آن بیندازید سه صفحه آخر این بخش است، نگاه دیگران به ما و کارآفرینی و استارت‌آپ‌هایی که دارند چهره اجتماعی و اقتصادی ایران را به‌گونه‌ای متفاوت به دنیا معرفی می‌کنند و آن‌قدر جذاب بوده‌اند که نگاه نشریاتی مانند نیویورکر، وال‌استریت ژورنال و گاردین را متوجه خود کنند. باقی مطالب؟ دیگر خودتان حدیث مفصل از این مجمل بخوانید.

ریحانه یاسینی
دبیر بخش گزارشگر

اقتصاد و جامعه چنان درهم‌تنیده‌اند که نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد. نمی‌شود در بازار تهران فعالیت کرد و محله‌های حاشیه درست بیخ گوش آن را ندید یا نمی‌شود حرف از توسعه اقتصادی زد و به رنج کوچک‌ترین دست‌های اقتصاد که سر چهارراه‌ها گل می‌فروشند، توجه نکرد. بخش گزارشگر به همین رابطه اجتماع و اقتصاد می‌پردازد و در این شماره برای «کودکان کار» که از سر تکرار زیاد و عمل کم به کلیشه تبدیل‌شده‌اند، پرونده‌ای تحقیقی با گزاره‌های میدانی تهیه‌کرده است. گزارشگر آینده‌نگر همچنین سراغ «مد» و بازار آن در آستانه فصلی سرد رفته و پای صحبت‌های جامعه‌شناسی نشسته است. ویژه‌ترین گزارش این شماره نیز به کندوکاو درباره ترافیک هیئت‌های خارجی اختصاص دارد. خارجی‌هایی که در شهر، بیش از هر وقت دیگری دیده می‌شوند و ابر ابهام، هنوز بالای سر نتیجه حضور آنها در اقتصاد قرار گرفته‌است.

بمانجان ندیمی
دبیر بخش راهبرد

اگر علاقه‌مندید از صفر تا صد داستان مناطق آزاد را بدانید، می‌توانید پرونده‌ای را که در این شماره ماهنامه آینده‌نگر با عنوان «نامه اعمال» تهیه شده است بخوانید. در این پرونده تجربه چند کشور در ایجاد این مناطق نیز آورده شده است. نماینده‌ای از بخش خصوصی و نماینده‌ای از نهاد قانون‌گذار هم نظرات خود را بیان کرده‌اند. دلیل مخالفت بخش خصوصی

با توسعه این مناطق را می‌توانید در گفت‌وگوی تفصیلی ما با پدرام سلطانی بخوانید و استدلال قانون‌گذاران را هم از زبان محمدرضا پورابراهیمی بشنوید. اما در پرونده‌ای دیگر به بررسی تجارت با عراق پرداخته‌ایم. این همسایه غربی این روزها برای ورود کالاهای ایرانی بازی‌های زیادی دارد. در گفت‌وگو با رئیس سابق سازمان توسعه تجارت چالش پیش روی صادرکنندگان را بررسی کرده‌ایم و با رئیس اتاق مشترک ایران و عراق نیز رفتارشناسی تجارت با عراق را مد نظر قرار داده‌ایم. اگر می‌خواهید به عراق صادرات داشته باشید، حتما پرونده «صادرات زیر سایه جنگ» را بخوانید تا بدانید جاله‌های تجارت با این کشور هم‌جوار چیست. اما کامنت‌های این ماه آینده‌نگر به یکی از دغدغه‌های فعالان اقتصادی برمی‌گردد. بحران نظام بانکی موضوعی است که ۱۰ فعال اقتصادی و اقتصاددان را در این فصل به ارائه نظر واداشته است. مطابق هر ماه در این بخش با سه سؤال اصلی، بحران نظام بانکی را آسیب‌شناسی کرده‌ایم. پاسخ‌های داده‌شده به سؤالات جالب است و خواندن آن توصیه می‌شود.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

آینده‌نگر در بخش اکونومیست به بررسی و تحلیل مهم‌ترین گزارش‌های این مجله ۱۷۳ ساله می‌پردازد. گزارش‌ها بر اساس بیشترین ارتباط و کارایی برای مخاطب ایرانی انتخاب می‌شوند. در یکی از این گزارش‌ها به مسئله اقتصاد سایه یا همان اقتصاد غیررسمی پرداخته‌شده و راهکارهایی برای مقابله با آن مطرح شده است. در گزارشی دیگر با عنوان «رژه در موصل» عملیات آزادسازی بزرگ‌ترین شهر عراق که در حال حاضر در دست داعش است و هزینه‌های آن مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. در دو گزارش اصلی که در مورد روسیه است وضعیت اقتصاد در این کشور و همچنین آینده سیاسی این کشور زیر ذره‌بین قرار گرفته است. سیستم‌های آموزشی کارآمد برای آموزش به کودکان، معضل عدم دسترسی به پارکینگ و هزینه‌های آن و خودتخریبی رئیس‌جمهوری فرانسه و تبعات آن بخشی دیگر از گزارش‌های این ماهِ اکونومیست در آینده‌نگر را تشکیل می‌دهد.

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

مرگ بنگاه‌ها یا همان ورشکستگی آداب خودش را دارد که هیچ تولیدکننده‌ای علاقه به انجام آن ندارد. مطلب «نگاه» این شماره درباره ورشکستگی نوشته‌شده است و اینکه چرا تشییع‌جنازه بنگاه‌ها در ایران این‌قدر طول می‌کشد؟

صوفیا نصرالهی
دبیر بخش گیشه

خیلی‌ها را دیده‌ام که سینما را جدی دنبال نمی‌کنند اما هر سال فیلم‌هایی را که مطرح می‌شوند و جایزه می‌گیرند می‌بینند. البته که هر فیلمی که نظر منتقدان و جشنواره‌ها را جلب می‌کند لزوماً بهترین فیلم سال نیست. سالی بوده که «میلیونر زاغه‌نشین» دنی بویل اسکار گرفته درحالی که رقیبی مثل «سرگذشت عجیب بنجامین باتن» دیوید فینچر داشته و قطعاً اگر به شخص من باشد دیدن دومی را توصیه می‌کنم. به‌هرحال الان درست در ابتدای فصل جوایز هستیم. یعنی انجمن‌های مختلف منتقدان برگزیدگانشان را اعلام می‌کنند. چند هفته دیگر نوبت به اعلام نامزدهای گلدن‌گلوب و اسکار می‌رسد و در نهایت فصل جوایز با اهدای اسکار بهترین فیلم، در هفته اول اسفند پایان می‌گیرد. این فهرستی که از فیلم‌ها تهیه شده بر طبق گمانه‌زنی‌های متخصصان فصل جوایز از سایت‌های مختلف گردآوری شده. هرکدام از این فیلم‌ها ویژگی برجسته‌ای دارند که مورد توجه قرارگرفته‌اند. این می‌تواند پیشنهاد فیلم‌بینی سال ۲۰۱۶ باشد به پیشنهاد منتقدان در سرتاسر جهان. ولی تضمینی وجود ندارد که همه‌شان برای همه قشر از مخاطبان آثار دوست‌داشتنی از کار درآمده باشند.

متین‌دخت والی‌نژاد
دبیر بخش شرکت‌ها

هر فردی که در بازار کار می‌کند یا به نحوی تاجر است یکی از شاخص‌هایی که به آن توجه می‌کند، بورس و سهام شرکت‌ها در بازارهای جهان است. بلومبرگ هر سال فهرستی از افراد و شرکت‌هایی که پیش‌بینی می‌شود در سال آینده بدرخشند و نقش بسزایی در اقتصاد جهان داشته باشند معرفی می‌کند. امسال بلومبرگ با بررسی میزان فروش و هزینه تبلیغات ۴۰۰ شرکت، ۵۰ شرکتی را که به نظر تحلیل‌گران مهم بود معرفی کرده است. رتبه‌بندی آنها براساس رشد فروشی بوده که نسبت به سال گذشته داشته‌اند. البته هدف‌گذاری این شرکت‌ها برای آینده هم یکی از موارد تأثیرگذار بوده است. این لیست از برندهای لباس ورزشی مانند آدیداس گرفته تا فست‌فود مکزیکی و خودروسازها را دربر گرفته است. اگر برنامه دارید از بورس جهانی ۲۰۱۷ بازنده بیرون نیایید این لیست را حتماً نگاه کنید.

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش تریبون

در این شماره دیدگاه اقتصاددانان برجسته دنیا را در مورد مسائل اقتصادی بیان کردم. دیدگاه‌های این اقتصاددانان که اغلب استاد دانشگاه یا رئیس بانک‌های بزرگ و مطرح دنیا هستند می‌تواند تصویری از اقتصاد دنیا در سال‌های آتی ارائه دهد که داشتن این تصویر برای تمامی فعالان اقتصادی ضروری است. در مقاله‌ای دیگر دنیای آینده را با وجود ربات‌ها بررسی کردم و در این مقاله به همکاری ربات و انسان در سال‌های آتی اشاره کردم. این مقاله می‌تواند تصویری از زندگی آینده بشر زمانی که همکارش یا دوستش یک ربات انسان‌نما باشد ارائه دهد.

ساعد یزدانجو
دبیر بخش جهان‌نما

جهان‌نمای این شماره پرونده‌ای درباره انتخابات امریکا دارد اما علاوه بر آن، می‌توان در این بخش گزارشی درباره اینکه اقتصاد گیگی به حوزه مشاوره نیز سرایت کرده خواند. اقتصاد گیگی یعنی اقتصادی که فعالان برای خود و نه به‌صورت کارمند یک شرکت کار می‌کنند. رویاهای رئیس تسلاموتورز برای تجاری کردن سفر به مریخ از جمله گزارش‌های جهان‌نما در حوزه فناوری است. در این شماره، مصاحبه‌ای با جرمی کوربین، رهبر حزب کارگر انگلیس، منتشرشده که شخصیت جالبی برای رسانه‌های این کشور است. رعنا فروهر، معاون مجله تایم، نیز مطلبی درباره تسریع جهانی‌سازی به‌واسطه فناوری دیجیتال نوشته که در این بخش ترجمه‌شده است. گزارشی از نبود آب سالم در مناطقی از امریکا که بومیان در آن زندگی می‌کنند هم در این بخش نشان می‌دهد، حتی بحران آب در بزرگ‌ترین اقتصاد صنعتی جهان وجود دارد. یکی از جالب‌ترین گزارش‌هایی که در بخش نماگر می‌توان خواند، درباره این است که حدود ۸۵ درصد کف اقیانوس‌های کره زمین نقشه ندارند و هر از چندی کشتی‌ها و زیردریایی‌ها به کوه‌های زیر آب می‌خورند و صدمه می‌بینند. گزارشی دیگر، از حادثه مراسم حج در سال گذشته است و مردی پاکستانی-امریکایی که در این حادثه در منا بوده اما جان سالم به در برده است. گزارشی نیز در این شماره منتشرشده که نشان می‌دهد صحراهای چین مدام گسترش می‌یابند و اهالی مجبور به ترک مسکن آبا و اجدادی خود می‌شوند.

یزدان مرادی
دبیر بخش جامعه

تهران تنها در خیابان‌ها و بزرگراه‌های پرترافیک، ساختمان‌های مجلل و مردم همیشه پرمشغله‌اش خلاصه نمی‌شود. مناطقی در گوشه و کنار آن وجود دارد که از امکانات بهره کمی برده‌اند و ساکنانش، بار آسیب‌های اعتیاد و فقر و جرایم خشونت‌آمیز را به‌تنهایی دوش می‌کشند. فاصله زمینی این مناطق بعضاً از شرق تا غرب و شمال تا جنوب پایتخت است اما ریشه و نوع معضلات و مشکلات تقریباً یکی است. اعتیاد در محله‌های خاک سفید، هرندی و فرحزاد حرف اول را می‌زند و بسیاری از بزهکاری‌های ناشی از آن را شکل داده. همان‌طور که کمبود امکانات آموزشی و بهداشتی در شهر حاشیه پاکدشت بر زندگی ساکنان آن سایه افکنده است. با وجود این، زندگی همچنان جریان دارد. اما با چه کیفیتی؟ خواسته مردم خاک سفید یا هرندی چیست؟ و مشکلات ساکنان دره فرحزاد و پاکدشت از چه نوعی است؟ سعی شده تا در گزارش‌های پیش رو به این سؤالات پاسخ داده شود.

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه

در بخش توسعه به هزارتوی سرمایه در گردش بنگاه‌های صنعتی پرداخته‌شده؛ دلایل بحران سرمایه در واحدهای تولیدی و صنعتی در این بخش، موشکافی شده است. چرا بنگاه‌های صنعتی دچار کمبود سرمایه در گردش هستند و عوامل مؤثر در این گرفتاری کدام است؟ آیا بانک‌ها در ایران در خدمت توسعه صنعتی و تولیدی است یا نه؟ به این پرسش‌ها، بهروز هادی‌زنوز، بایزید مردوخی و تعدادی از فعالان اقتصادی پاسخ داده‌اند. علی رحمانی، مدیرعامل سابق بورس اوراق بهادار تهران نیز به وضعیت بازارهای مالی و سرمایه در ایران پرداخته است. او معتقد است دولت، بانک‌ها را بنگاه‌دار کرد. در بخش تحلیل گفت‌وگویی با حسن سبحانی، استاد اقتصاد دانشگاه تهران و نماینده اسبق مجلس آمده است؛ او با بررسی برنامه توسعه، وضعیت بانک‌ها و بنگاه‌های صنعتی معتقد است که برنامه‌ها در ایران هوشمندانه نوشته نمی‌شود. به گفته سبحانی، اگر قانون بانک‌داری تصویب‌شده در سال ۱۳۶۲ به‌درستی اجرا شود، خیلی از مفاهیم امروزی چون معوقات بانکی و سود ۲۵ درصدی بی‌معنا خواهد شد. سبحانی در این گفت‌وگو تاکید می‌کند که لایحه اصلاح نظام بانکی که به مجلس دهم آمده است وضعیت را بدتر از امروز خواهد کرد. مجلس عجول و کم‌حوصله برای بررسی و تصویب قوانین مادر مناسب نیست.

اعلانات

در این بخش، آمار و اطلاعات و اخبار یک ماه گذشته در اتاق تهران و دنیا گزارش می‌شود.

۹۵/۸/۱۹

ایران من

همایش «ایران من» در اتاق بازرگانی تهران با حضور چهره‌های نیکوکار و کارآفرین برگزار شد. در این همایش، مسعود خوانساری بر تقویت رابطه کارآفرینان و مسئولیت اجتماعی تاکید و اعلام کرد اتاق در راستای مسئولیت‌های اجتماعی خود اقدام به انتشار کتاب‌های مختلف و همچنین پذیرش مسئولیت بیمارستان بازرگانان کرده‌است. در این همایش علا میرمحمدصادقی نیز اعلام کرد جامعه کارآفرینی ایران آماده فعالیت موثرتر در عرصه مدرسه‌سازی است. همچنین پدرام سلطانی گزارشی از فعالیت‌های پویش ایران من ارائه داد.

۹۵/۸/۱۹

ما و سرنوشت تأمین اجتماعی

بخش مهمی از جلسه هیئت نمایندگان اتاق تهران به موضوع تأمین اجتماعی اختصاص یافت. در نشست هیئت نمایندگان، مسعود خوانساری سه انتقاد مشخص را به موضوع فعالیت‌های تأمین اجتماعی وارد کرد. در این جلسه، گزارشی از وضعیت صنعت برق کشور نیز ارائه شد. گزارش عملکرد اتاق تهران نیز توسط عشقی، دبیرکل اتاق تهران ارائه شد.

۹۵/۸/۱۷

اتریشی‌ها به اتاق تهران آمدند

تجار اتریشی به اتاق تهران آمدند. در این نشست مهدی جهانگیری نایب‌رئیس اتاق تهران به بررسی وضعیت اقتصادی ایران در دوران پسابرجام پرداخت و با برشمردن ویژگی‌های اقتصاد ایران از سرمایه‌گذاران خارجی خواست تا با نگاهی مثبت به ایران قدم بگذارند. همچنین در این نشست، فریدریش اشتیفت، سفیر اتریش در ایران و رئیس اتاق بازرگانی ایالت فرالبرگ اتریش به اظهارنظر پرداختند.

۹۵/۸/۱۶

درخواست‌های صنایع غذایی

فعالان بخش خصوصی در کمیسیون کشاورزی، آب و صنایع غذایی اتاق تهران به بررسی وضعیت صنایع غذایی کشور پرداختند در این جلسه انتقاداتی به سازمان شیلات وارد شد.

۹۵/۸/۱۵

باز هم تأمین اجتماعی

کمیسیون کسب‌وکار اتاق تهران انتقاداتی را به عملکرد سازمان تأمین اجتماعی وارد کرد. نمایندگان بخش خصوصی در اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران برای پایان دادن به بخشی از مشکلات و موانع حوزه کسب‌وکار برآمده از قانون تأمین اجتماعی و البته آنچه که اعضای کمیسیون کسب‌وکار اتاق تهران «قانون گریزی سازمان تأمین اجتماعی» می‌خوانند، تدوین یک اصلاحیه پیشنهادی برای مواد قانون تأمین اجتماعی را در دستور کار قرار داده‌اند.

۹۵/۸/۱۱

انتقاد از دولتی‌سازی اقتصاد

در نشست کمیسیون اقتصاد سلامت اتاق تهران، موضوع خصوصی‌سازی در بخش درمان و سلامت به بحث گذاشته شد و فعالان اقتصادی این حوزه از روندی که از آن با عنوان دولتی‌تر شدن کسب‌وکار سلامت یاد کردند، انتقاد کردند. در این نشست، پس از بحث و بررسی‌های صورت‌گرفته تصمیم گرفته شد تا برگزاری همایشی با موضوع بررسی خصوصی‌سازی در حوزه سلامت و چالش‌های آن به هیئت رئیسه اتاق تهران اعلام شود. رئیس کمیسیون اقتصاد سلامت اعلام کرد که شاید برگزاری این همایش بتواند راه چاره و فکر عاجلی برای جلوگیری از حضور گسترده دولت و خصولتی‌ها در بخش سلامت ارائه دهد.

۹۵/۸/۱۱

تسهیل تجارت خیال است؟

به گفته قائم‌مقام دبیرکل اتاق بازرگانی بین‌الملل (ICC) موافقت‌نامه تسهیل تجاری از پایان سال ۲۰۱۶ برای کشورهای عضو سازمان جهانی تجارت لازم‌الاجرا می‌شود و ایران می‌تواند از این موقعیت منافع قابل توجهی کسب کند.

۹۵/۸/۱۰

گردشگران چینی در راه‌اند

گفت‌وگوی فعالان عضو کمیسیون گردشگری اتاق تهران در بیست‌وچهارمین نشست این کمیسیون حول راهکارهای جذب گردشگر از چین بود؛ فرصت بالقوه‌ای که از دید کارشناسان حوزه گردشگری تاکنون مورد غفلت واقع شده است.

۹۵/۸/۹

همکاری حمل و نقلی با اروپا

فعالان حوزه حمل و نقل ایران و بلژیک در نشستی مشترک، ظرفیت‌ها و توانایی‌های خود را در این حوزه مهم زیرساختی اقتصاد ارائه کردند و پیرامون چگونگی همکاری‌های آتی سر میز مذاکره و گفت‌وگو نشستند. در این گردهمایی دبیرکل اتاق تهران نیز حضور داشت تا با سخنان خود این نشست مشترک را آغاز کند.

سازمان‌های جهانی

انتخابی دوباره برای ۵ سال

گای رایدر دوباره دبیرکل سازمان جهانی کار شد

از اکتبر ۲۰۱۷ دوره جدید دبیرکلی سازمان جهانی کار آغاز شد. گای رایدر که در پنج سال گذشته دبیرکلی این سازمان را در اختیار داشت برای دوره پنج‌ساله بعدی نیز دوباره انتخاب شد. او از میان ۵۶ رأی، موفق شد ۵۴ رأی را به دست بیاورد. او در سخنرانی‌ای که بعد از انتخابات داشته اظهار کرده که دنیای کار در این دوره با تغییر و تحولات چشم‌گیری روبه‌رو خواهد شد و انقلابی در آن رخ خواهد داد. رایدر به عنوان دهمین دبیرکل سازمان جهانی کار بیش از ۳۵ سال تجربه در این عرصه دارد و در سطوح بین‌المللی فردی کاملاً شناخته‌شده است. رایدر اصالتاً بریتانیایی است و در دانشگاه لیورپول تحصیل کرده‌است. او علاوه بر انگلیسی به زبان‌های فرانسه و اسپانیایی نیز مسلط است. گای رایدر همکاری خود را با سازمان جهانی کار از سال ۱۹۹۸ آغاز کرد و با استقبال اعضای این سازمان روبه‌رو شد. اکنون او دوباره به عنوان دبیرکل این سازمان انتخاب شده‌است.



روزی که ملل جهان متحد شدند

راهکارهای عملی برنامه توسعه پایدار در روز ملل متحد

روز ۲۴ اکتبر به سازمان ملل متحد اختصاص دارد. روز سازمان ملل در حقیقت روزی است که کشورها متعهد شدند در قالب چهارچوب و منشور ملل متحد عمل کنند؛ منشوری که مربوط به سال ۱۹۴۵ است. این روز به عنوان روز ملل متحد، از سال ۱۹۴۸ تاکنون هر سال گرامی داشته شده‌است. امسال نیز این روز جشن گرفته شد و راه‌های عملی شدن برنامه‌های توسعه پایدار مورد بررسی قرار گرفت. دبیرکل سازمان ملل که در این روز هنوز بان کی‌مون بود، از مسئولان کشورها درخواست کرد این روز را تعطیل اعلام کنند. دبیرکل جدید سازمان ملل آنتونیو گاترز است که در روز ۱۳ اکتبر ۲۰۱۶ انتخاب شد و از ۳۱ دسامبر ۲۰۱۶ به صورت رسمی آغاز به کار خواهد کرد. سازمان ملل در حقیقت باید نقش تعدیل‌گری را در جهان ایفا کند و دبیرکل به عنوان مدیر این سازمان، وظیفه دارد به این امر رسیدگی کند.

هزینه‌های آزادسازی موصل

عملیات موصل ۹۷۰۰ کودک را آواره کرد

موصل مدت‌هاست که گرفتار داعش شده و اکنون عراقی‌ها تلاش دارند با عملیات پیچیده‌ای این شهر را آزاد کنند. اما بر اساس گزارش‌های یونیسف، حدود ۲۰هزار و ۷۰۰ نفر از مردم از ۱۷ اکتبر که عملیات شروع شده تاکنون آواره شده‌اند. بررسی‌های «آینده‌نگر» از گزارش یونیسف نشان می‌دهد که در میان این افراد، ۹هزار و ۷۰۰ نفر کودک هستند و به کمک‌های اضطراری نیاز دارند. از قبل نیز پیش‌بینی شده بود که عملیات آزادسازی موصل هزینه‌های گزافی را به دنبال داشته باشد. یونیسف برای مراقبت از کودکان در این عملیات اقداماتی را انجام داده‌است؛ ایمن‌سازی کودکان ۶ماهه تا ۱۵ساله در برابر فلج اطفال و سرخک از جمله اقدامات این سازمان است. یونیسف همچنین به محل نگهداری این افراد رسیدگی می‌کند تا از وجود آب سالم و سیستم بهداشتی مطمئن شود. قرار است چادرهای موقتی برای نگهداری از کودکان تدارک دیده شود. در ماه اکتبر، اعضای یونیسف به حدود ۱۵۰۰ خانواده در موصل، بطری‌های آب آشامیدنی رساندند. اما این تازه ابتدای عملیات است و تحلیل‌گران معتقدند فرجام آن چند هفته تا چند ماه طول می‌کشد.





«وضعیت عادی جدید» عنوان آخرین گزارش صندوق بین‌المللی پول از بازار نفت بود. بر اساس این گزارش، قیمت‌های فعلی نفت کَه اغلب زیر ۵۰ دلار در ازای هر بشکه است، یک وضعیت عادی جدید برای بازار نفت در سال‌های آینده خواهد بود. دلیل اصلی آن نیز مازاد عرضه و کاهش تقاضای جهانی نفت است.

بازارهای جهانی

ترس، ترس، ترس

چه احساسی بر بازار حاکم است؟

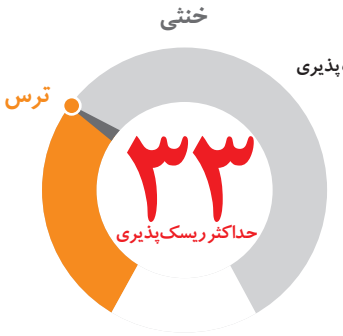

شاخص‌های اقتصادی معمولاً چیزهایی را نشان می‌دهند که به صورت عدد و رقم قابل بررسی است یا به عبارتی کیفی نیست اما شاخص ترس و ریسک‌پذیری که پایگاه خبری- تحلیلی سی‌ان‌ان‌مانی بررسی می‌کند به احساسات می‌پردازد. این شاخص در حقیقت میزان ترس یا ریسک‌پذیری را در میان سرمایه‌گذاران می‌سنجد و هر روز نشان می‌دهد که کدام احساس بر بازار حاکم است. هرگاه این شاخص عددی نزدیک به صفر را نشان دهد یعنی ترس بر بازار حاکم است اما هرچه این عدد به ۱۰۰ نزدیک شود، میزان ریسک‌پذیری بیشتر می‌شود. وضعیت میانه نیز وجود دارد که هربار شاخص آن را نشان بدهد یعنی سرمایه‌گذاران احساس خاصی ندارند. بررسی‌های «آینده‌نگر» از این شاخص در روز ۱۸ آبان عدد ۳۳ یا وضعیت ترس را نشان می‌دهد. در این شرایط سرمایه‌گذاران به خاطر ترسی که دارند پول یا سرمایه‌ای را وارد بازار نمی‌کنند. اما در وضعیت ریسک‌پذیری، آنها خطر می‌کنند و پول خود را روانه بازار می‌کنند.

فلز زرد زیر سایه انتخابات امریکا

طلا در مسیری پر از افت‌وخیز

بازار طلا ارتباط تنگاتنگی با بازار سهام امریکا و ارزش دلار دارد. هر بار میل سرمایه‌گذاران به فعالیت در بازار امریکا کم می‌شود، طلا نیز در مسیر صعود قرار می‌گیرد. در یک ماه گذشته (در فاصله اکتبر تا نوامبر) انتخابات امریکا، بازار را در دست گرفت و هر رخداد سیاسی تأثیری روی بازار داشت. مهم‌ترین خبر مربوط به ایمیل‌های هیلاری کلینتون بود که باعث سقوط بازار سهام امریکا و صعود ارزش طلا شده بود اما بالاخره FBI اعلام کرد که ایمیل‌ها بررسی شده و همان موارد قبلی بوده‌است. به این ترتیب سرمایه‌گذاران به بازگشت هیلاری خوش‌بین شدند و همین امر باعث شد دوباره خطر کنند و با اشتهای زیادی وارد بازار شوند. در این بین طلا مسیر پرفراز و نشیبی را طی کرده‌است. بررسی‌های «آینده‌نگر» از روند یک‌ماهه نرخ طلا نشان می‌دهد این فلز زرد در ابتدای ماه اکتبر مسیر صعودی داشته، سپس دوباره در مسیر افت‌وخیز قرار گرفته‌است.

روند قیمت نفت دبلیوتی آی (دلار در ازای هر بشکه)

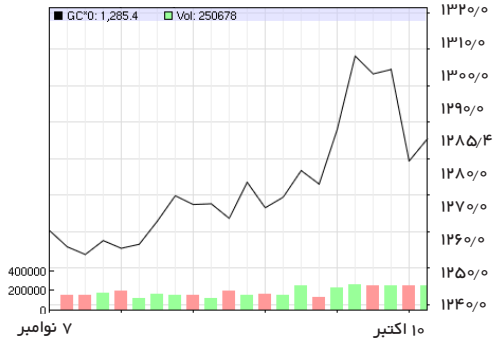

صعود ارزش مس

مس به بالاترین قیمت خود در شش ماه گذشته رسید

قیمت مس در نخستین هفته از ماه نوامبر به بالاترین میزان خود در شش ماه گذشته رسید. بررسی‌های «آینده‌نگر» از گزارش سی‌ان‌بی‌سی نشان می‌دهد که بخش زیادی از افزایش قیمت مس به خاطر موضوع انتخابات در امریکا بوده‌است. برخی از تحلیل‌گران حتی پیش‌بینی کرده‌اند که قیمت مس به رکوردشکنی خود همچنان ادامه بدهد. ارزش دلار نیز در این مدت پایین آمده بود و به همین خاطر باعث پیروزی فلز سرخ شده‌است. رقابت دونالد و هیلاری به محلی برای افزایش ارزش مس تبدیل شـــد. اگر چشم‌انداز اقتصاد در چین روشن شـــود، دنیای صنعت مس نیز روشن می‌شود و فعالان در این عرصه می‌توانند امیدوار باشند که ارزش آن بالا باقی بماند. انتظار می‌رود قیمت مس به بالاترین میزان خود از سال ۲۰۱۴ برسد. هرچه اقتصاد جهان بیشتر جان بگیرد، بیشتر می‌توان به افزایش ارزش این فلز سرخ امید داشت.

قیمت مس در یک ماه گذشته



نوسان نفت در محدود ۴۰ تا ۵۵ دلار

اوپکی‌ها نتوانستند منجی طلای سیاه باشند

نفت مثل همیشـــه روزهای بدون آرام و قراری را می‌گذراند. اوپکی‌ها که تصمیم گرفته بودند میزان تولید نفت خود را کاهش بدهند، به دنبال نشست‌هایی که در ماه نوامبر رسیدند، باعث ایجاد تردید در مورد توافق نهایی در بازار نفت شدند و به این ترتیب باعث تزلزل قیمت نفت شدند. بررسی‌های «آینده‌نگر» نشان می‌دهد قیمت نفت در ماه اکتبر تا نوامبر، در فاصله ۴۰ تا ۵۵ دلار در نوسان بوده‌است. البته برخی مسائل باعث می‌شد قیمت نفت تا حدودی روند افزایشـــی پیدا کند. برای مثال پیش از برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری در امریکا، ســـرمایه‌گذاران با این تصور که هیلاری کلینتون به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب می‌شود نســـبت به بازار خوش‌بین شدند و دوباره سرمایه‌های خود را روانه بازار انرژی کردند. اقبال سرمایه‌گذاران به بازار انرژی باعث ثبات در قیمت نفت شد. اما نفت به صورت کلی روندی پرنوسان و تقریباً نزولی را در یک ماه گذشته تجربه کرده‌است.

نوسان قیمت نفت دبلیوتی آی در فاصله اکتبر تا نوامبر

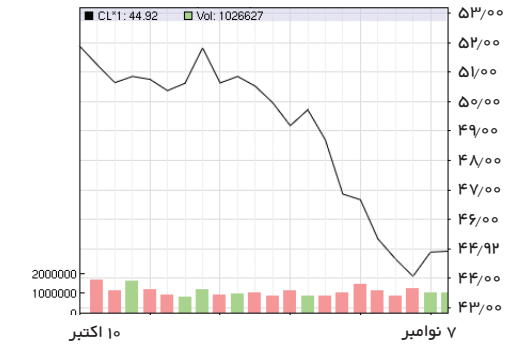

شرق

پارک گرفتار شد

آشفتگی اقتصاد و سیاست در کره‌جنوبی

پارک گئون‌هی در حالی برای حفظ سمت خود به عنوان رئیس‌جمهوری کره‌جنوبی تلاش می‌کند که اقتصاد این کشور در حال تلوتلو خوردن است. رسوایی‌ای که رئیس‌جمهور کره‌جنوبی را احاطه کرده در بدترین زمان ممکن برای اقتصاد این کشـــور رخ داده‌اســت. صادرات در کره‌جنوبی در حال کاهش و بدهی‌ها در حال افزایش اســت. اکنون فعالان اقتصادی در این کشـــور ادعا می‌کنند که به رهبری قدرتمندتر برای کشـــور خود نیاز دارند. آنها از گئون‌هی درخواست کرده‌اند از سمت خود کناره‌گیری کند. اما در این شرایط پارک نخست‌وزیر و وزیر اقتصاد جدید برای کره‌جنوبی تعیین کرده‌است. برخی از تحلیل‌گران در بلومبرگ ادعا می‌کنند که اگر تنش‌های سیاسی چند مدت پیش رخ داده بود مشکلی در این کشور ایجاد نمی‌کرد چرا که اوضاع کشور به لحاظ اقتصادی بسیار خوب بود اما اکنون تنش سیاسی در بدترین موقعیت کشور رخ داده و باعث ضربه به اقتصاد آن می‌شود.

رشد اقتصادی سالانه کره‌جنوبی

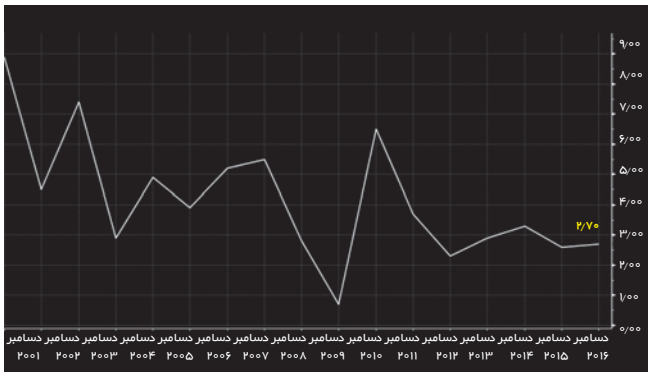

چین نفت نمی‌خواهد

کاهش تقاضای نفت از سوی چشم‌بادامی‌ها



اقتصـــاد چین به عمده‌ترین نگرانی تاجران نفتی تبدیل شده‌اســـت. به گزارش «آینده‌نگر» به نقل از رویترز، واردات نفت در چین یکی از مهم‌ترین شاخص‌های بازار نفت آسیا به شمار می‌آید. میزان واردات نفت چین نشان می‌دهد که چـــه مقدار نفت به صورت مازاد در بـــازار باقی خواهد ماند. البته امریـــکا نیز جزو واردکنندگان بـــزرگ نفت در جهان است. اما خرید نفت از ســـوی چین در آسیا اهمیت بسیار زیادی دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که خرید نفت چین در ماه اکتبر به پایین‌ترین سطح خود رسیده‌است. هرچه میزان تقاضای نفت از سوی چین کمتر باشد، قیمت نفت کاهش بیشتری را تجربه می‌کند چرا که به وابسته به میزان تقاضاست. اما نکته جالب توجه این است که چین با وجود خرید کمترِ نفت، میزان صادرات بنزین را افزایش داده‌است. بر اساس گزارش رویترز این داده‌های به دست آمده از چین باعث تعجب اهالی بازار به‌ویژه بازار نفت شده‌است. به هر حال چین هنوز جزو اصلی‌ترین متقاضیان نفت در بازار جهانی است.

نیاز یک تریلیون روبلی روس‌ها

۱۹,۵ درصد از سهام رزنفت برای فروش

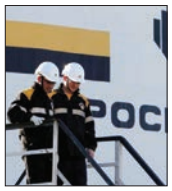

روســـیه بر اســـاس یک حکم دولتی در روز ۷ نوامبر تصمیم گرفت ۱۹,۵ درصد از سهام شرکت نفتی رزنفت را به فروش برساند. بر اساس گزارش رویترز، این یک حکم دولتی بوده که باید تا پایان ســـال میلادی اجرایی شود. روسیه در معرض خطر تمام کردنِ بودجه است. این کشور برای توافق‌های خصوصی‌سازی که در سال ۲۰۱۶ داشته به بیش از ۱تریلیون روبل نیاز دارد. به همین خاطر دولت روسیه به تکاپو افتاده‌است. فروش بخشی از سهام شرکت رزنفت بر اساس گفته وزیر اقتصاد روسیه می‌تواند حدود ۷۴۸میلیارد روبل به دست بدهد که بر اساس محاسبات رویترز می‌تواند ۷۱۱میلیارد روبل از کمبود بودجه امسال را جبران کند. این غول نفتی که توســـط دولت اداره می‌شود اکنون باید ۱۹,۵ درصد از سهام خود را وارد معامله با سرمایه‌گذاران کند. از آنجا که این یک حکم دولتی است باید در اولین فرصت به مرحله اجرا گذاشته شود.

رضایت «آبه» از اقتصاد ژاپن

جراحی اقتصادی شینزو آبه نتیجه داد



شـــینزو آبه نخســـت‌وزیر ژاپن از وضعیت اقتصاد این کشـــور ابراز رضایت کرد. بر اساس گزارش رویترز، آبه در ماه نوامبر تأکید کرد که دولت این کشور باید برای خوب عمل کردن در سال مالی جدید، از اقتصاد بیشتر حمایت کند و اصلاحات دیگری را در دستور کار خود قرار بدهد. او همچنین تأکید کرده چهارچوب سیاستی که بانک مرکزی ژاپن در ماه سپتامبر در دستور کار خود قرار داده به اهداف خود دست پیدا کرده‌است. بر اساس سیاست بانک مرکزی ژاپن، به جای چاپ پول، نرخ بهره مورد توجه و رسیدگی قرار گرفته‌است. از نظر شینزو آبه این سیاست به هدف خود دست یافته‌است. این اظهارات آبه مربوط به جلسه شورای اقتصادی ژاپن است. شینزو آبه از زمانی که به عنوان نخست‌وزیر ژاپن مشغول به کار شده، آبه‌نامیکس یا اصلاحات اقتصادی آبه را پیگیری کرده و تلاش داشته در سه مرحله به اهداف خود دست پیدا کند. بر اساس این اظهارات او معتقد است که به اهداف خود دست پیدا کرده‌است.

دهلی خفه شد

هر نفسی در هند، تلاشی جان‌فرسا برای زندگی



هشتگ‌های #DelhiChokes توئیتر را پر کردند؛ هشتگی که می‌گوید: «دهلی خفه می‌شـــود!» به گزارش «آینده‌نگر» به نقل از گاردین، هندی‌ها توئیتر را با هشتگ‌های گلایه‌آمیز خود از آلودگی هوا پر کردند. ساکنان و کسانی که برای سفر به دهلی رفته‌اند، در نوامبر به‌ســـختی نفس می‌کشیدند. آنها باید تلاش کنند مقابل حجم بالایی از ذرات آلاینده معلق در هوا بایستند و نفس بکشند. مقامات نیز در این شهر وضعیت اضطراری اعلام کردند. مقامات محلی در توئیتر اعلام کرده‌اند که وضعیت بسیار خطرناک است. برخی از مردم در هند ناگزیر شده‌اند خانواده خود را از این شهر خارج کنند تا از سلامتی خود مراقبت کنند. برخی اعلام کردند در هفته ابتدایی نوامبر اصلاً طلوع خورشید را به خاطر آلودگی هوا ندیده‌اند. بخش اصلی آلودگی هوای دهلی به خاطر آتش‌سوزی‌هایی است که در زمین‌های کشاورزان اطراف این شهر رخ داده‌است. مردم تلاش می‌کنند با هشتگ‌های دهلی و خفگی، سایر افراد را از وضعیت خطرناک این شهر آگاه کنند.



انتخابات ریاست‌جمهوری امریکا بیشترین تأثیر را روی ارزش دلار گذاشت. احتمال برد ترامپ در ساعت‌های پایانی انتخابات و نگرانی سرمایه‌گذاران از این مسئله باعث کاهش ارزش دلار شد. البته برخی نیز به خاطر احتمال برد هیلاری کلینتون، سرمایه خود را روانه بازار می‌کردند.

نگاه یلن به اقتصاد

نرخ بهره در امریکا همچنان ثابت است

فدرال رزرو امریکا به عنوان بانک مرکزی این کشور در نشستی که در ماه نوامبر داشت برای هفتمین ماه متوالی در سال ۲۰۱۶ نرخ بهره را از ۰,۲۵ درصد به ۰,۵ درصد نرساند. بررسی‌های «آینده‌نگر» از گزارش فدرال نشان می‌دهد که این بانک وضعیت شغل و رشد اقتصادی را در امریکا برای افزایش نرخ بهره مناسب ندیده‌است. نرخ بهره در امریکا از سال ۱۹۷۱ تا ۲۰۱۶ به طور متوسط ۵,۸۳ درصد بوده‌است. در مارس ۱۹۸۰ نرخ بهره به بالای ۲۰ درصد رسید. پایین‌ترین میزان نرخ نیز مربوط به دسامبر ۲۰۰۸ است که روی ۰,۲۵ درصد بوده‌است. جنت یلن به عنوان رئیس فدرال رزرو امریکا هر ماه وضعیت رشد اقتصادی و مشاغل ایجادشده در این کشور را مورد بررسی قرار می‌دهد و بر این اساس در مورد افزایش یا عدم افزایش نرخ بهره تصمیم‌گیری می‌کند. تعیین نرخ بهره در امریکا هر بار آشوبی را در بازار سهام این کشور به راه می‌اندازد. یلن بارها اعلام کرده که به محض بهتر شدن شرایط اقتصادی، نرخ بهره را افزایش خواهد داد.

نرخ بهره فدرال رزرو امریکا

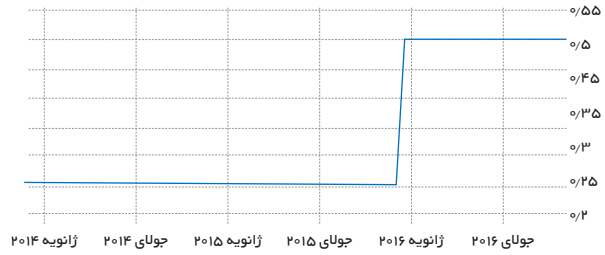

بریتانیایی‌ها از جمعه سیاه خسته شدند

تنها ۲۱ درصد از مردم به حراج جمعه سیاه می‌روند

آخر سال میلادی که می‌شود، خرده‌فروش‌های بریتانیایی خودشان را برای جمعه سیاه آماده می‌کنند. اما بررسی‌های «آینده‌نگر» از گزارش بلومبرگ نشان می‌دهد که جمعه سیاه دیگر مورد استقبال مردم نیست. آنها از این تخفیف‌های آخر سال خسته شده‌اند. بر اساس پژوهش‌های صورت‌گرفته تنها ۲۱ درصد از بریتانیایی‌ها در حراج جمعه سیاه شرکت خواهند کرد. هرچند این حراج هنوز در امریکا مورد علاقه مردم است اما در بریتانیا مردم دیگر علاقه‌ای به شرکت در آن ندارند. افراد می‌توانند با تخفیف‌های بالای ۲۵ درصد در جمعه سیاه اجناس مورد نیاز خود را تهیه کنند. اما کسانی که می‌خواهند در این خرید شرکت کنند باید خودشان را برای ایستادن در صفی طولانی گاهی صف‌های دوروزه، آماده کنند. افراد معمولاً در جمعه سیاه ۷۴ درصد کمتر از شرایط معمولی هزینه می‌کنند اما تعداد بالای مشتری‌ها باعث بروز مشکلاتی می‌شود و در نتیجه بسیاری قید آن را می‌زنند.

خسته از جمعه سیاه

تعداد بریتانیایی‌هایی که در جمعه سیاه شرکت نمی‌کنند افزایش یافته‌است

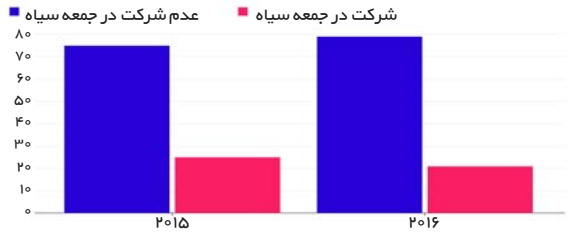

سنگ‌اروپایی‌ها به هدف نخورد

اروپایی‌ها به اهداف آب‌وهوایی خود نمی‌رسند

اتحادیه اروپا احتمالاً به اهداف خود در زمینه آب‌وهوا دست نخواهد یافت. بر اساس گزارش بلومبرگ، کشورهای عضو اتحادیه اروپا برای اینکه در آینده با خطرات آلودگی هوا مواجه نشوند چاره‌ای ندارند جز اینکه سیاست‌های خود را در زمینه مقابله با آلودگی هوا تقویت کنند. مطالعات موسسه توسعه پایدار نشان می‌دهد که اروپا باید بیشتر در زمینه کاهش مصرف زغال‌سنگ فعالیت کند. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد اتحادیه اروپا با ادامه این وضعیت تا یک دهه بعد باید ۴۰ درصد از هدف تعیین‌شده خود را کاهش بدهد و برای سال ۲۰۵۰ نیز باید منتظر کاهش ۸۰درصدی در هدف خود باشد. بر اساس گزارش بلومبرگ، نرخ تغییرات سیاست‌های زیست‌محیطی بسیار پایین است. با این نرخ نمی‌توان انتظار داشت این منطقه به اهداف خود دست پیدا کند. به علاوه سیاست‌هایی که در زمینه مقابله با تغییرات آب‌وهوایی اعمال می‌شود باید به صورت درازمدت اجرایی شود در حالی که اکثر برنامه‌ها به صورت کوتاه‌مدت اجرا می‌شوند.

دوگانه ژرمن‌ها

کاهش تولید صنعتی در آلمان

تولید صنعتی در آلمان با سریع‌ترین نرخی که در دو سال گذشته از ماه سپتامبر تاکنون تجربه کرده، سقوط کرده‌است. اما اقتصاد آلمان به نظر می‌رسد که در چهارمین فصل سال هنوز وضعیت خوبی دارد. بر اساس گزارش رویترز، تولید صنعتی در آلمان، بیش از ۱,۸ درصد کاهش پیدا کرده‌است. البته تولید صنعتی مهم‌ترین چرخ حرکت بزرگ‌ترین اقتصاد اروپا است. اما در دو سال گذشته وضعیت تولید اصلاً خوب نبوده‌است. به علاوه رقبای آلمان از بازارهای نوظهور هرروز قوی‌تر می‌شوند و عرصه را بر این اقتصاد پیشرفته تنگ می‌کنند. در این مدت، از برگزیت گرفته تا انتخابات امریکا روی وضعیت رشد اقتصادی آلمان تأثیر گذاشته است. نرخ بهره پایین نیز فضای ناامنی را برای فعالیت بخش خصوصی در این کشور ایجاد کرده و در نهایت اوضاع در آلمان قدری پیچیده شده‌است. اما نکته اصلی این است که بر اساس تحلیل رویترز، اقتصاد آلمان هنوز هم وضعیت خوبی را سپری می‌کند.

مهاراجه‌ها، شریک جدید بریتانیا

ترزا می به هند سفر کرد

بریتانیا از اتحادیه اروپا جدا شد و ترزا می به عنوان نخست‌وزیر آن جای دیوید کامرون را گرفت. اکنون خانم می تلاش می‌کند خارج از اتحادیه اروپا به روابط تجاری‌اش با کشورها ادامه بدهد. ترزا می در نخستین دیدار دوجانبه خود خارج از اروپا به هند سفر کرد. او با همتای هندی خود یعنی نارندرا مودی دیدار کرد. هند از گذشته‌های دور روابط تنگاتنگ فرهنگی و تاریخی با بریتانیا داشته‌است و به همین خاطر بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند این کشور می‌تواند شریک تجاری خوبی برای بریتانیا باشد. تحلیل‌گر گاردین نیز ادعا کرده‌است که هند می‌تواند پس از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، در زمینه اقتصاد به این کشور کمک کند. اتحادیه اروپا قادر به امضای قراردادی که بریتانیا در حال حاضر می‌تواند با هند منعقد کند، نیست. دلیل آن نیز موانع بسیار زیادی است که بر سر راه بازار این کشورها قرار گرفته‌است.

تمدید رکود

بازار مسکن در رسیدن به رونق ناکام می‌ماند؟

محمد عدلی
خبرنگار

بازار مسکن پس از سه سال رکود، از ابتدای امسال روند امیدوارکننده‌ای را در پیش گرفت و پیش‌بینی‌ها از فرارسیدن دوران پیش‌رونق حکایت داشت. افزایش تعداد معاملات در ماه‌های ابتدایی سال جاری نشانه‌ای بود که برخی فعالان بازار مسکن به آن برای خروج از رکود دل بسته بودند. حامد مظاهریان معاون وزیر راه و شهرسازی و حسام عقبایی رئیس اتحادیه مشاوران املاک اعلام کردند که در نیمه دوم سال، رونق به بازار مسکن خواهد آمد. بانک مرکزی هم در گزارش‌های آماری خود بخشی را به تحلیل اختصاص داد و از نشانه‌های خروج از رکود سخن گفت. تمام این معادلات اما با انتشار آمار معاملات مسکن در ماه هفتم سال، تغییر کرد. ماه اول از نیمه دوم سال که از آن به عنوان نیمه رونق یاد شده بود، فعالان بازار را غافلگیر کرد. تعداد معاملات مسکن در این ماه کمتر از ماه هفتم در سال‌های ۹۳ و ۹۴ بود پس نمی‌شد به خروج از رکود امیدوار بود. بیت‌الله ستاریان کارشناس اقتصاد مسکن در تحلیل آمارهای بانک مرکزی و کاهش معاملات مسکن در ماه هفتم سال می‌گوید: «تصورها راجع به فرارسیدن دوران پیش‌رونق اشتباه بود چراکه افزایش معاملات در ماه‌های ابتدایی امسال حاصل آثار روانی در پسابرجام بود.» به گفته او، اگر قرار بود اتفاق ویژه‌ای در بازار مسکن رخ دهد، باید تحول چشم‌گیری در فضای اقتصاد کلان رخ می‌داد تا بازار مسکن نیز از آن متاثر شود. طبق برآورد این تحلیل‌گر بازار مسکن، احتمالا تا بهار سال آینده معاملات مسکن وارد فضای رونق نخواهد شد.

مقاومت بازار مسکن برای ورود به دوران رونق در حالی ادامه دارد که طبق اعلام مرکز آمار، اقتصاد ایران در بهار امسال با رشد ۴,۴ درصدی مواجه شده است. رئیس کل بانک مرکزی نرخ رشد ۵,۴ درصدی را برای بهار سال جاری اعلام کرده است. تحولات اقتصاد کلان خود را در آمارها نشان داده است اما هنوز بخش مسکن تحت تاثیر رشد اقتصادی بالای ۴ درصد قرار نگرفته است.

خزان در مهر ۹۵

آمار بانک مرکزی از حجم معاملات ملکی تهران در مهر ۹۵ نشان می‌دهد که شمار معاملات نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۱۰,۶ درصد کاهش داشته است. تعداد معاملات در این ماه نسبت به شهریور ۹۵ نیز کاهش ۲۷,۷ درصدی را تجربه کرده که نشان‌دهنده عمق رکود است. از سوی دیگر متوسط قیمت هر متر مسکن در تهران در مهر امسال ۴ میلیون و ۴۴۱ هزار تومان برآورد شده است که از مهر سال گذشته ۵,۹ درصد و از شهریور امسال ۱,۶ درصد بیشتر است. بنابراین کاهش معاملات با افزایش قیمت همراه شده است. طبق گزارش بانک مرکزی میانگین قیمت مسکن در ۷ ماهه سال جاری ۴ میلیون و ۳۶۵ هزار تومان بوده است که نسبت به ۷ ماهه سال گذشته رشد ۴ درصدی را تجربه کرده است. تعداد معاملات مسکن در ۷ ماهه سال جاری نسبت به ۷ ماهه سال گذشته افزایش ۱۱,۳ درصدی داشته است.

خانه‌های کوچک؛ پرمشتری

در این ماه، توزیع حجم معاملات به‌گونه‌ای بوده که درحدود ۶۲.۸ درصد واحدهای مسکونی با قیمتی کمتر از متوسط قیمت هر مترمربع واحد مسکونی شهر تهران ۴.۴ میلیون تومان معامله شده‌اند. همچنین توزیع فراوانی تعداد واحدهای مسکونی معامله‌شده برحسب سطح زیربنای هر واحد مسکونی نشان می‌دهد خانه‌های کوچک‌تر پرمتقاضی‌تر بوده‌اند. بیشترین سهم از معاملات انجام‌شده در مهر ۹۵، به واحدهای مسکونی با زیربنای ۶۰ تا ۷۰ مترمربع معادل ۱۵.۱ درصد اختصاص داشته است. واحدهای دارای زیربنای ۵۰ تا ۶۰ و ۷۰ تا ۸۰ مترمربع به ترتیب با سهم‌های ۱۳.۳ و ۱۳.۱درصدی در رتبه‌های بعدی قرار دارند. درمجموع در این ماه، واحدهای مسکونی با سطح زیربنای کمتر از ۸۰ مترمربع، ۵۱.۹ درصد از معاملات انجام‌شده را به خود اختصاص دادند.



قیمت

۴ میلیون و ۴۴۱ هزار تومان متوسط قیمت یک متر مسکن در تهران در مهر ۹۵

۴ میلیون و ۱۹۳ هزار تومان متوسط قیمت یک متر مسکن در تهران در مهر ۹۴

۵/۹ درصد افزایش قیمت مسکن در تهران، مهر ۹۵ نسبت به مهر ۹۴

۱/۶ درصد افزایش قیمت مسکن در تهران، مهر ۹۵ نسبت به شهریور ۹۵

۱۰ میلیون و ۴۳۰ هزار تومان متوسط قیمت یک متر مسکن در منطقه یک تهران؛ گران‌ترین منطقه

۲ میلیون و ۲۰ هزار تومان متوسط قیمت یک متر مسکن در منطقه ۱۸ تهران؛ ارزان‌ترین منطقه

۴ میلیون و ۲۱۱ هزار تومان متوسط قیمت یک متر مسکن در تهران در اسفند ۹۴

۹/۵ درصد میزان افزایش اجاره‌بهای مسکن در تهران؛ مهر ۹۵ نسبت به مهر ۹۴

۹ درصد میزان افزایش اجاره‌بهای مسکن در شهرهای کشور؛ مهر ۹۵ نسبت به مهر ۹۴

قیمت مسکن در منطقه ۱ تا ۶ تهران بالاتر از نرخ متوسط شهر است



ساخت و ساز کشور

۳۱ هزار و ۸۰۸ پروانه ساختمانی در شهرهای کشور طی بهار سال ۹۵ صادر شده است

۱۷/۴ درصد: کاهش تعداد پروانه‌های ساختمانی صادرشده در کشور طی بهار ۹۵ نسبت به زمستان ۹۴

۱۰/۹ درصد: کاهش تعداد پروانه‌های ساختمانی صادرشده در کشور طی بهار ۹۵ نسبت به بهار ۹۴

۸۱ هزار و ۹۷۶ واحد مسکونی برای ساخت در بهار ۹۵ در کشور پیش‌بینی شده است

۱۱/۷ درصد: کاهش واحدهای پیش‌بینی‌شده برای ساخت در بهار ۹۵ نسبت به زمستان ۹۴

۱۲/۱ کاهش واحدهای پیش‌بینی‌شده برای ساخت در بهار ۹۵ نسبت به بهار ۹۴

بانک مرکزی و مرکز آمار ایران در گزارش‌های جداگانه‌ای وضعیت دخل و خرج خانوار را مورد بررسی قرار داده‌اند. کاهش شکاف میان درآمد و هزینه اصلی‌ترین موضوع مورد تاکید در گزارش‌های این دو نهاد آماری است. میانگین درآمد خانوارها و نحوه هزینه‌کرد آن نشان‌دهنده کاهش سهم تفریحات در سبد هزینه خانوار و افزایش سهم مسکن در آن است.

توزیع فراوانی تعداد واحدهای مسکونی معامله‌شده برحسب قیمت یک مترمربع بنا در مهرماه سال ۱۳۹۵ حاکی از آن است که واحدهای مسکونی در دامنه قیمتی ۳میلیون تا ۳میلیون و۵۰۰هزارتومان به ازای هر مترمربع بنا با ۱۳.۲ درصد، بیشترین سهم از تعداد معاملات شهر تهران را به خود اختصاص داده و دامنه‌های قیمتی ۲.۵ تا ۳ میلیون تومان با سهم ۱۲.۳ درصد و دامنه ۳.۵ تا ۴میلیون تومان با سهم ۱۰.۳ درصد، در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند.

خانه‌های ۱۰۰میلیون تومانی

در مهرماه سال ۱۳۹۵، توزیع فراوانی تعداد واحدهای مسکونی معامله‌شده برحسب ارزش هر واحد حاکی از آن است که در میان دامنه‌های قیمتی مورد بررسی، واحدهای مسکونی با ارزش ۱۰۰ تا ۱۵۰میلیون تومان با اختصاص سهم ۱۳.۶ درصد بیشترین سهم از معاملات انجام‌شده را به خود اختصاص داده است. واحدهای دارای ارزش ۱۵۰ تا ۲۰۰ و ۲۰۰ تا ۲۵۰میلیون تومان هم به ترتیب با اختصاص ۱۲.۶ و ۱۱.۵درصدی در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند. درمجموع در این ماه، حدود ۵۱.۲ درصد از معاملات به واحدهای مسکونی با ارزش کمتر از ۳۰۰میلیون تومان اختصاص داشته است.



معاملات

۱۰۳۲۵ معامله مسکن در تهران طی مهرماه ۹۵

۲۷ درصد میزان کاهش معاملات مسکن در مهر ۹۵ نسبت به شهریور ۹۵

۱۰/۶ درصد میزان کاهش معاملات مسکن در مهر ۹۵ نسبت به مهر ۹۴

۹۳۵۲۴ تعداد معاملات مسکن در ۷ ماهه سال ۹۵

۱۱/۲ درصد میزان افزایش معاملات مسکن در ۷ ماهه ۹۵ نسبت به ۷ ماهه ۹۴

۱۳/۲ درصد بیشترین حجم معاملات مسکن تهران در مهرماه با سهم ۱۳/۲ درصد مربوط به بازه قیمتی هر متر ۳ تا ۳/۵ میلیون تومان بود

۳۰/۲ درصد از معاملات مسکن در تهران مربوط به قیمت‌های کمتر از ۳ میلیون تومان در هر متر بوده است

۶۹/۸ درصد از معاملات مسکن در تهران مربوط به قیمت‌های بالاتر از ۳ میلون تومان در هر متر بوده است

۶۲/۸ درصد از معاملات مسکن در مهرماه مربوط به قیمت‌های کمتر از نرخ متوسط (۴ میلیون و ۴۱۱ هزار تومان) بوده است.

۵۱/۹ درصد از معاملات مسکن تهران در مهر ۹۵ مربوط به واحدهای کوچک‌تر از ۸۰ متر بوده است

۵۱/۲ درصد از معاملات مسکن تهران در مهر ۹۵ مربوط به واحدهای کمتر از ۳۰۰ میلیون تومان بوده است

۷/۴ درصد از معاملات مسکن تهران در مهر ۹۵ مربوط به واحدهای بالاتر از یک میلیارد تومان بوده است

اجاره‌بها ۹ درصد افزایش داشت

گزارش بانک مرکزی نشان می‌دهد که در مهرماه سال‌جاری شاخص کرایه مسکن اجاری در شهر تهران ۹.۵ درصد و در کل مناطق شهری ۹ درصد نسبت به ماه مشابه سال قبل رشد دارد. سهم هزینه مسکن در محاسبات شاخص کل بهای کالا و خدمات حدود ۲۸.۴ درصد است.

کاهش ساخت و ساز در بهار ۹۵

گزارش مرکز آمار ایران از روند ساخت و ساز نشان می‌دهد در بهار امسال تعداد واحدهای مسکونی پیش‌بینی‌شده نسبت به بهار سال گذشته در تهران ۲۱.۷ درصد و در سایر مناطق شهری ایران به جز تهران ۱۲.۱ درصد کم شده است. در بهار سال ۱۳۹۵، تعداد ۱۷۹۳ پروانه ساختمانی توسط شهرداری تهران صادر شده است که نسبت به زمستان امسال حدود ۰.۹ درصد و نسبت به فصل مشابه سال گذشته حدود ۱۹.۷ درصد کاهش داشته و این تعداد پروانه حدود ۵.۶ درصد از کل پروانه‌های ساختمانی کشور را تشکیل می‌دهد.

طبق اعلام مرکز آمار ایران، تعداد واحدهای مسکونی پیش‌بینی‌شده در پروانه‌های صادرشده برای احداث ساختمان از سوی شهرداری تهران در بهار سال ۱۳۹۵ بالغ بر ۱۵هزار و ۷۱۲ واحد بوده است که نسبت به زمستان گذشته حدود ۱۶ درصد افزایش و نسبت به فصل مشابه سال گذشته حدود ۲۱.۷ درصد کاهش داشته است. این تعداد واحد مسکونی، ۱۹.۲ درصد از واحدهای مسکونی پیش‌بینی‌شده در پروانه‌های احداث ساختمان صادرشده از سوی شهرداری‌های کشور را تشکیل می‌دهد. با توجه به تعداد پروانه‌های صادرشده برای احداث ساختمان در شهر تهران، متوسط تعداد واحد مسکونی در پروانه‌های احداث ساختمان ۸.۸ واحد و در پروانه‌های احداث ساختمان مسکونی نیز ۸.۸ واحد بوده است. طبق این گزارش، بهار امسال تعداد ۳۱هزار و ۸۰۸ پروانه ساختمانی توسط شهرداری‌های کشور صادر شده است که نسبت به فصل گذشته حدود ۱۷.۴ درصد و نسبت به فصل مشابه سال گذشته حدود ۱۰.۹ درصد کاهش داشته است. همچنین تعداد واحد مسکونی پیش‌بینی‌شده در پروانه‌های صادرشده برای احداث ساختمان در بهار سال۱۳۹۵ بالغ بر ۸۱هزار و ۹۷۶ واحد بوده است که نسبت به فصل گذشته حدود ۱۱.۷ درصد و نسبت به فصل مشابه سال گذشته حدود ۱۲.۱ درصد کاهش داشته است.



ساخت و ساز تهران

۱۷۹۳ پروانه ساختمانی در تهران طی بهار ۹۵ صادر شده است

۰/۹ درصد: کاهش تعداد پروانه‌های ساختمانی صادرشده در تهران در بهار ۹۵ نسبت به زمستان ۹۴

۱۹/۷ درصد: کاهش تعداد پروانه‌های ساختمانی صادرشده در تهران طی بهار ۹۵ نسبت به بهار ۹۴

۱۵ هزار و ۷۱۲ واحد مسکونی برای ساخت در بهار ۹۵ پیش‌بینی شده است

۱۶ درصد: افزایش تعداد واحدهای پیش‌بینی‌شده برای ساخت در بهار ۹۵ نسبت به زمستان ۹۴

۲۱/۷ درصد: کاهش تعداد واحدهای پیش‌بینی‌شده برای ساخت در بهار ۹۵ نسبت به بهار ۹۴

۱۹/۲ درصد: از واحدهای پیش‌بینی‌شده برای ساخت در کشور طی بهار امسال مربوط به تهران است

در این بخش به‌روزترین شاخص‌های جهانی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ابزاری برای بررسی پایدارترین شهرهای جهان

پایداری

مردم این شهرها در قلب پایداری زندگی می‌کنند

نسیم بنایی
خبرنگار

«یک شهر چیست، به جز مردمانش؟» این را ویلیام شکسپیر می‌گوید. او سال‌ها پیش به مفهوم پایداری شهرها اشاره کرده‌است. شاخصی در جهان وجود دارد که میزان پایداری و توسعه پایدار شهرها را بررسی می‌کند. همه می‌دانند که پایداری بیشترین تأثیر را روی زندگی ساکنان یک شهر می‌گذارد. تنش‌های ناشی از کمبود آب، تغییرات آب‌وهوایی، قیمت مسکن و بیکاری از جمله فاکتورهایی هستند که روی زندگی مردم در شهرها تأثیر می‌گذارند. هیچ شهری بدون حضور مردمانش به هویت دست پیدا نمی‌کند. از مدیرها و شهردار گرفته تا قانون‌گذاران، محصلان و یا هنرمندانی که روی فرهنگ آن شهر اثر می‌گذارند، همه در ایجاد یک شهر پایدار موثر هستند. ریودوژانیرو در سال ۲۰۱۶ میزبان المپیکی‌ها بود؛ آنچه رسانه‌ها در این مدت به آن پرداختند بعد از ورزش، این شهر به عنوان میزبان بود. ترافیک، امنیت، حمل‌ونقل عمومی، رکود، جرم و جنایت و آلودگی آب از جمله مواردی بود که بعد از ورزش و امکانات ورزشی در ریو مورد بررسی رسانه‌ها قرار گرفت. این شهر به اندازه بازی‌ها در کانون توجه رسانه‌ها قرار گرفت. اکنون که دوحه در قطر خودش را برای سال ۲۰۲۲ آماده می‌کند، به سراغ زیرساخت‌هایش رفته‌است تا بتواند فضایی مناسب را برای میلیون‌ها میهمانش فراهم کند.

شاخص شهرهای پایدار به صورتی جزئی و عمیق به بررسی ابعاد مختلف تجربه افراد از شهرها پرداخته‌است. یک شهر بر محور مردمانش می‌چرخد. در نهایت این مردم شهرها هستند که با تلاش خود کیفیت زندگی‌شان را در این شهرها بهبود می‌بخشند. دامنه نیازهای افراد در یک شهر بسیار گسترده است؛ تغذیه، مسکن، امنیت، امکانات رفاهی، آموزشی، تفریحی و بهداشتی، دسترسی به فرهنگ و هنر؛ همه اینها جزو نیازهای مردم هستند. این مردم هستند که باید تلاش کنند شهرشان بهترین میزبان برای ساکنان همیشگی‌اش باشد. هرچه مردم بیشتر تلاش کنند این شهرها پایدارتر می‌شوند. شاخص پایداری شهرها به بررسی برجسته‌ترین شهرها به لحاظ وضعیت زیست‌محیطی، پایداری مالی و برخی از دیگر فاکتورها پرداخته‌است. شهرهای همه کشورهای جهان از توسعه‌یافته تا اقتصادهای نوظهور در این شاخص مورد بررسی قرار گرفته‌اند و در نهایت رتبه‌بندی شده‌اند. این شاخص در سه دسته «مردم»، «زمین» و «سود» به ترتیب به بررسی وضعیت اجتماعی، زیست‌محیطی و اقتصادی پرداخته‌است. اما نکته جالب این است که بر اساس این شاخص، شهرهای مختلف جهان این سه ستون پایداری را به شکل برابر توسعه نبخشیده‌اند. شهر «زوریخ» در میان تمامی شهرها بهترین رتبه را دارد اما حتی همین شهر هم با کاستی‌هایی روبه‌رو است. شهرهای اروپایی عموماً رتبه بهتری دارند اما در آسیا نیز شهرهایی مانند سنگاپور و هنگ‌کنگ شرایطی مساعد دارند. در امریکای شمالی شهر ونکوور رتبه بسیار خوبی دارد و در امریکا نیویورک حرف اول را می‌زند. البته شهرهایی مانند نیویورک، سان‌فرانسیسکو و دالاس هرچند به لحاظ «سود» یعنی به لحاظ اقتصادی بهترین رتبه را در جهان دارند اما به لحاظ «مردم» وضعیت مساعدی ندارند. شهرهای امارات متحده در خاورمیانه بهترین هستند. دوبی و ابوظبی جزو نخستین‌ها محسوب می‌شوند. سفر خود را به شهرها، این بررسی دقیق شاخص پایداری شهری آغاز کنید.

رتبه‌بندی کلی شاخص

شهرها هرکدام از یک طرف بام افتاده‌اند اما به صورت کلی، بررسی وضعیت سه ستون پایداری شهرها، نشان می‌دهد که شهر سوئیسی زوریخ از همه شهرهای جهان وضعیت بهتری دارد.

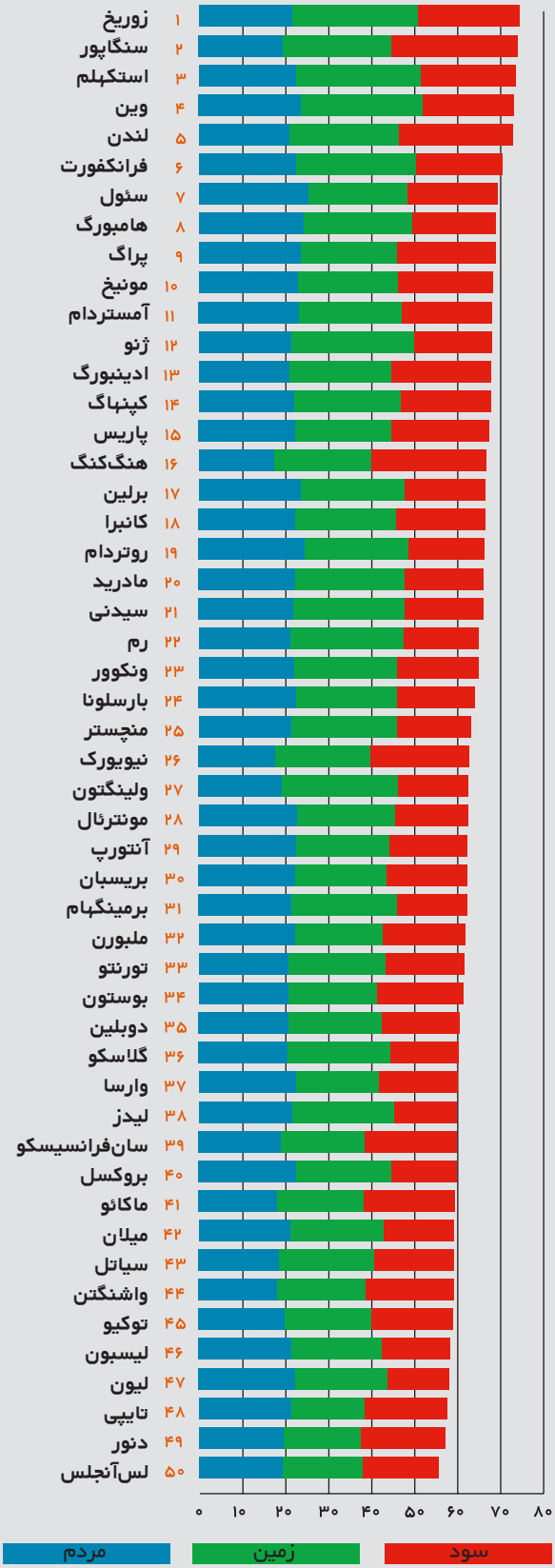

وضعیت اجتماعی (زیرشاخص مردم)

در این بخش شهرها به لحاظ مردم‌شناسی (آمار)، تحصیلات، نابرابری درآمد، برابری زندگی کاری، جرم، سلامت و وضعیت قیمت مورد بررسی قرار گرفته‌اند. این هفت مورد به طور متوسط وضعیت اجتماعی را نشان می‌دهند که در رتبه‌بندی این شرایط بعد از سئول که رتبه نخست را به خود اختصاص داده، شهرهای اروپایی سردمدار هستند

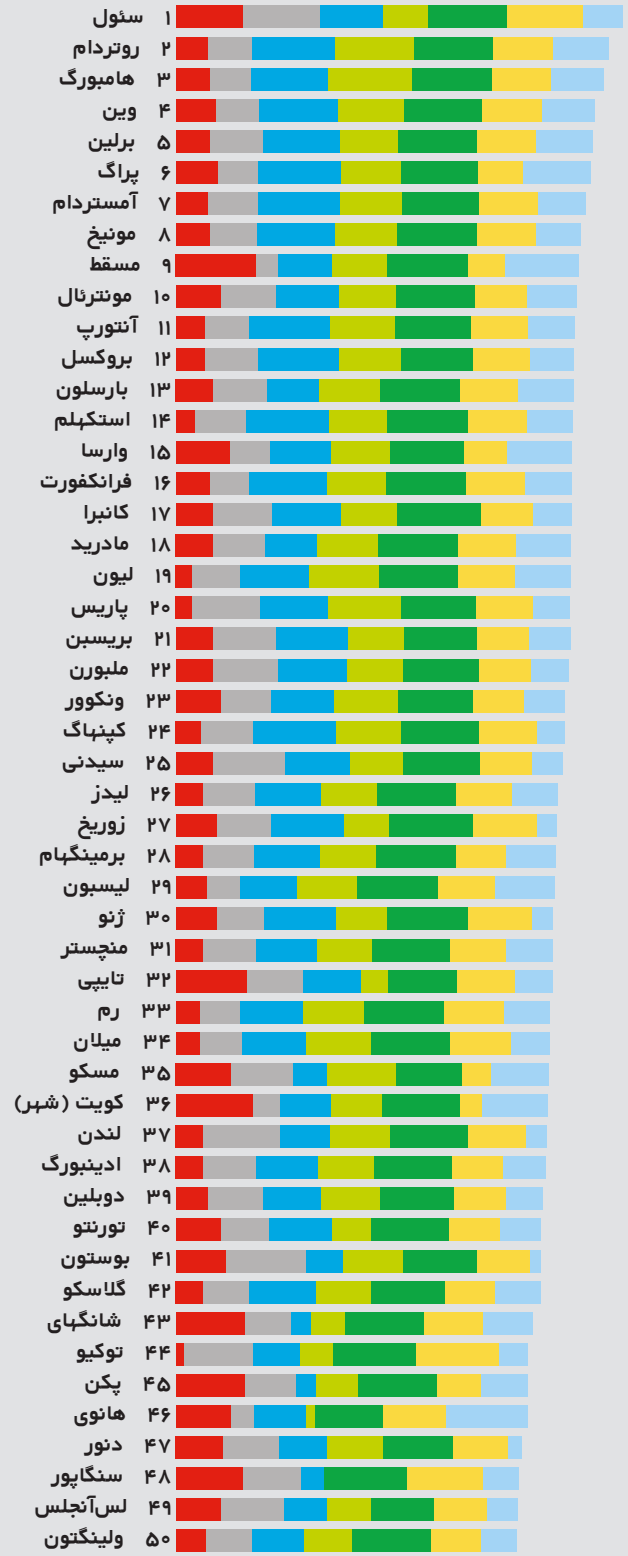

نابرابری درآمد | تحصیلات | مردم‌شناسی (آمار)
سلامت | جرم | برابری زندگی کاری
وضعیت قیمت

وضعیت زیست‌محیطی (زیرشاخص زمین)

زیرشاخص زمین به وضعیت پایداری شهرها به لحاظ زیست‌محیطی پرداخته‌است. در این شاخص خطرات زیست‌محیطی، انرژی، فضای سبز، آلودگی هوا، انتشار گازهای گلخانه‌ای، مدیریت زباله و آب آشامیدنی و بهداشت مورد بررسی قرار گرفته‌است.

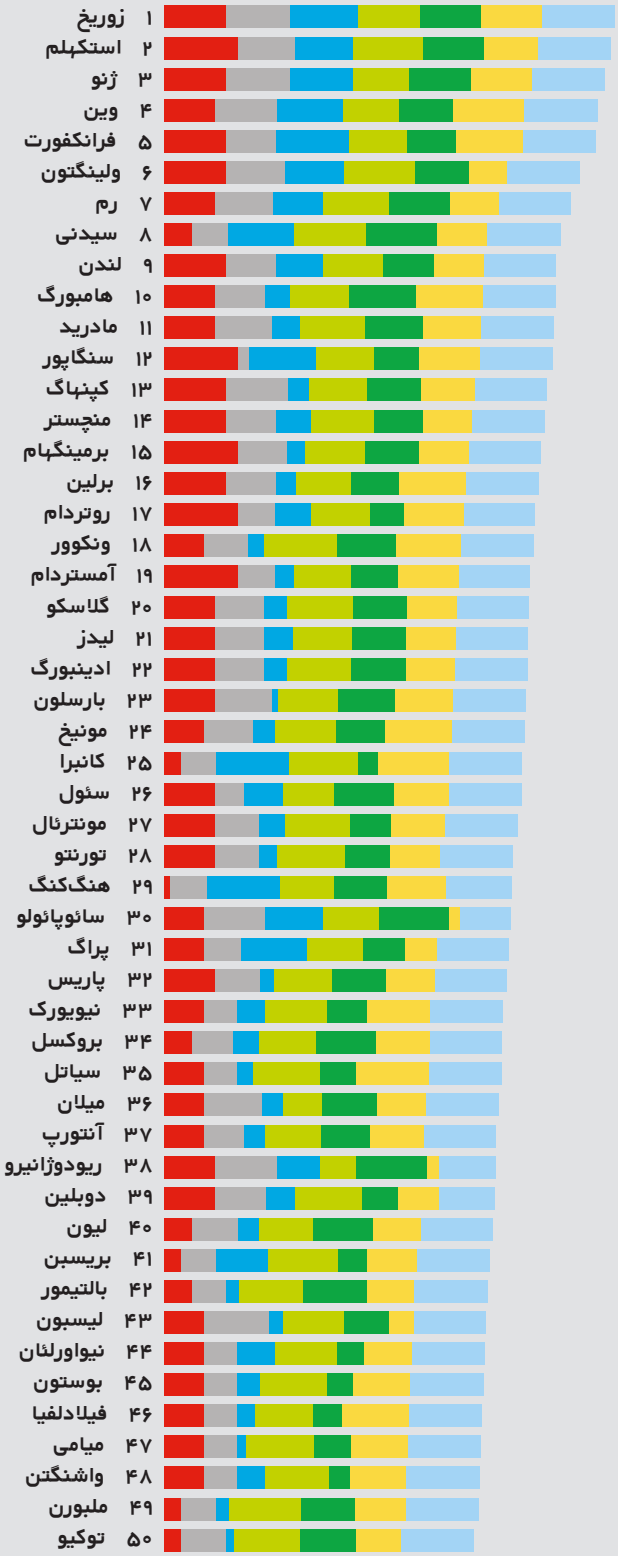

خطرات زیست‌محیطی | انرژی | فضای سبز
آلودگی هوا | انتشار گازهای گلخانه‌ای | مدیریت زباله
آب آشامیدنی و بهداشت

چالش‌های نظام بانکی چگونه برطرف خواهد شد؟

سونامی بانکی اقتصاد را زمین می‌زند

بمانجان ندیمی
خبرنگار

مشکلات نظام بانکی ایران آن‌چنان بر تولید و اقتصاد کشـور سـایه افکنده که برخی از کارشناسان از آن به‌عنوان سونامی یاد می‌کنند. در این راستا ماهنامه آینده‌نگر در این شـماره به ریشـه‌یابی این موضوع از زبان ۱۰ فعال اقتصادی و اقتصاددان پرداخته است. اقتصاد ایران خواه‌ناخواه با نظام بانکی عجین شـده و هرگونه ضعف و ناکارآمدی در این نظام، تمام بخش‌های اقتصاد را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در نظرسنجی پیش رو سؤال نخست به ریشه‌یابی این ضعف پاسخ داده است.

مشـکل نظام بانکی ایران نظارت است یا ضعف قوانین؟ نظرات پاسخ‌دهندگان در این‌باره متفاوت است. برخی از آنها اعتقاد دارند نظام بانکـی در حال حاضر دچار ضعف قوانین اسـت. برخی دیگر اما ریشه این مشکل را در نظارت ناکافی بر عملکرد بانک‌ها می‌دانند. اما برخی نیز نمی‌توانند تفاوتی بین نقش‌آفرینی عدم نظارت و ضعف قوانین ببینند و هردو را در شرایط موجود دخیل می‌بینند. در این راستا، ۵۰ درصد افراد اعتقاد دارند هم ضعف قوانین و هم نظارت، مشکل اصلی نظام بانکی است. ۳۰ درصد از افراد، نظارت ناکافی را مشکل اصلی نظام بانکی ایـران می‌دانند و ۲۰ درصد از افراد اعتقاد دارند ضعف قوانین بزرگ‌ترین مشکل این نظام در ایران است.

آنچـه در این نظرسـنجی به عنوان سـؤال دوم مطرح شـده اسـت به تامین منابع موجود برای تولید برمی‌گردد. صاحب‌نظران اقتصادی در این‌باره به مشکلاتی اشاره می‌کنند که طرح‌های وام‌دهی ایجاد کرده‌اند. به عنوان طرح بنگاه‌های زودبـازده را می‌توان یکی از طرح‌هایی دانسـت که با وجود تخصیص منابع، به دلیل سیاست‌گذاری نادرست و عدم نظارت بر تسـهیلات‌دهی، نتوانست نتیجه مطلوب را برای تولید به همراه داشته باشد. بنابراین با توجه به تخصیص تسهیلات به تولید، عملا رونقی در بنگاه‌ها ایجاد نشد. از این رو این سؤال مطرح می‌شـود که آیا بانک‌ها در طی سه سال اخیر منابع و تسهیلات بخش تولید را تامین کرده‌اند؟ در این نظرسنجی تنها ۲۰ درصد اعتقاد داشـتند که تا حدودی این تسهیلات توانسـته منابع مورد نیاز تولید را تامین کند. اما ۸۰ درصد پاسخ‌دهندگان بر این اعتقادند که بانک‌ها نتوانسته‌اند از پس این کار برآیند. البته عمده‌ترین دلیلی که در خصوص تامین نکردن منابع مورد نیاز تولید مطرح می‌شود به بدهی بانک‌ها برمی‌گردد. در سؤال سوم به دنبال راهکارهای خروج از بحران بودیم. آیا راهکاری برای خروج از بحران نظام بانکی وجود دارد یا خیر؟ تمام افراد پاسخ‌دهنده به این نظرسنجی اعتقاد دارند می‌توان از این بحران عبور کرد. راهکارهایی که برای خروج از این بحران توسـط آنها ارائه شده است نیز جالب است که در ادامه خواهید خواند.

در نظرسـنجی پیش رو، هادی حق‌شناس، اقتصاددان، کورش پرویزیان، رئیس کمیسـیون بازار پول و سرمایه اتاق ایران، حیدر مستخدمین حسینی، اقتصاددان، محمود دودانگه، اقتصاددان، آلبرت بغزیان، اقتصـاددان، جعفر خیرخواهان، اقتصاددان، سـید محمد اتابک، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، مهدی شریفی نیک‌نفس، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، سـید حامد واحدی، عضو هیئت‌رئیسه اتاق تهران و حمیدرضا صالحی، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران به سه سـؤال آینده‌نگر در خصوص نظام بانکی پاسخ داده‌اند که در ادامه مشروح آن را می‌خوانید.

به اعتقاد شما مشکل نظام بانکی ایران نظارت است یا ضعف قوانین؟

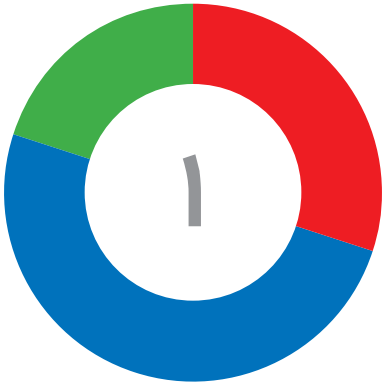

۵۰ درصد افراد اعتقاد دارند
هم ضعف قوانین و هم نظارت، مشکل اصلی نظام بانکی است

۳۰ درصد از افراد
نظارت ناکافی را مشکل اصلی نظام بانکی ایران می‌دانند

۲۰ درصد از افراد اعتقاد دارند
ضعف قوانین بزرگ‌ترین مشکل نظام بانکی ایران است

آیا بانک‌ها در طی سه سال اخیر منابع و تسهیلات بخش تولید را تامین کرده‌اند؟

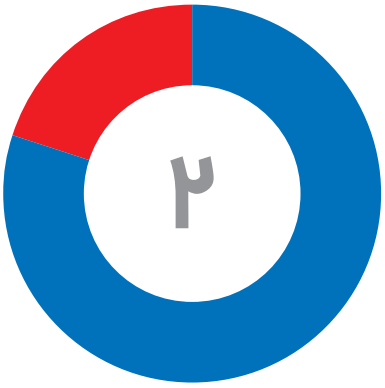

۸۰ درصد پاسخ‌دهندگان معتقدند
تسهیلات تولید را کافی نمی‌دانند

۲۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند
تسهیلات بخش تولید تا حدی تامین شده است

به اعتقاد شما راهکاری برای خروج از بحران نظام بانکی وجود دارد؟



۱۰۰ درصد پاسخ‌دهندگان معتقدند
که بحران نظام بانکی قابل حل شدن است

مطمئنا یکی از مشکلات نظام بانکی ما قوانین بسیار زیاد و دست و پاگیر است که برخی مواقع باعث پیچیدگی‌ها و همین‌طور تخلفات بسیاری شده است، از این رو می‌توان با کاهش این قوانین به سهل شدن عملیات بانکی کمک کرد و پیچیدگی‌های آن را کاهش داد.

به اعتقاد شما مشکل نظام بانکی ایران نظارت است یا ضعف قوانین؟

۵۰ درصد افراد اعتقاد دارند
هم ضعف قوانین و هم نظارت، مشکل اصلی نظام بانکی است



سید حامد واحدی/ عضو هیئت‌رئیسه اتاق تهران: موضوع نظام بانکی ابعاد گسترده‌ای دارد. اما باید به چند نکته به‌صورت ویژه دقت کرد. در حال حاضر تولید به تسهیلات نیاز دارد و اساساً کشور نیازمند منابع بیشتر برای توسعه است. بخش خصوصی زمانی می‌تواند در مسیر پیشرفت حرکت کند که اساس نظام اداری کشور همراه و پشتیبان آن باشد. اما آنچه امروز در کشور رخ می‌دهد، ساختاری پیچیده با موانع اداری زیاد است. درنهایت فضای کسب‌وکار کشور با نقطه مطلوب فاصله پیدا می‌کند و درنهایت فرآیند توسعه با تأخیر مواجه می‌شود. موضوع مهم اقتصاد ایران تنها مسائل نظام بانکی نیست. اگر قرار است که اقتصادایران میزبان سرمایه‌گذاران خارجی ومشوق سرمایه‌گذاران داخلی باشد، باید تمامی ساختارهای حاکم بر فضای کسب‌وکار اصلاح شود. به‌طور نمونه در حال حاضر برنامه‌ای اقتصاد مقاومتی در اختیار اقتصاد کشور است و در صورت عمل به این برنامه بخش مهمی از مشکلات اقتصادی کشور حل می‌شود. تنها نکته بسیار کلیدی این است که اگر قرار است که اصلاحی در نظام اقتصادی کشور صورت گیرد، باید این روش سراسر و یکدست باشد. بنابراین توجه خاص و تک‌بعدی به‌نظام بانکی به‌تنهایی مشکلات پیش روی ما را حل نمی‌کند. بنابراین پاسخ من به سؤال شما این است: هیچ‌کدام. باید ساختار حاکم بر فضای کسب‌وکار اصلاح شود تا در غالب آن وضعیت بانک‌ها هم بهبود یابد.



هادی حق‌شناس/اقتصاددان: هردوی این موارد در ضعف عملکرد نظام بانکی نقش دارند. نظارت از این منظر که بانک‌های کشور از شعبات کوچک، متوسط و بزرگ متناسب با اعتبار افراد وام نمی‌دهند و بر اساس توجیه طرح‌ها وام پرداخت نمی‌شود. نظارتی وجود ندارد که مسیر این وام‌ها را پیگیری کند. از بعد قوانین و مقررات نیز مشکلات عدیده‌ای در این سیستم وجود دارد و کارآمدی بانک‌ها با این قوانین و مقررات تضمین نمی‌شود.



کورش پرویزیان/رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق ایران: رشد بی‌رویه و پیچیدگی بخش بانکی در کنار مشکلات بسیار زیادی که بعضاً از آن به بحران تعبیر می‌شود، حکایت از آن دارد که نظام بانکی هم به لحاظ قوانین و مقررات و هم از حیث دخالت مراجع مختلف به نام نظارت دچار نقصان است. تقویت توانایی بانک‌ها در جذب تکانه‌های ویژه یک بانک یا کل نظام مالی، وام‌دهی در حوزه مستغلات و ساختارهای تأمین مالی کوتاه‌مدت، همچنین نظارت‌های دقیق‌تر، شامل نظارت بر ریسک در کل نظام مالی و... مجموعه‌ای از اصلاحاتی است که هم باید در قوانین و هم در مراجع و شیوه‌های نظارتی ایجاد شود تا ظرفیت‌های لازم برای بهبود عملکرد نظام بانک‌داری کشور به وجود آید.



آلبرت بغزیان/ اقتصاددان: مطمئنا یکی از مشکلات نظام بانکی ما قوانین بسیار زیاد و دست و پاگیر است که برخی مواقع باعث پیچیدگی‌ها و همین‌طور تخلفات بسیاری شده است، از این رو می‌توان با کاهش این قوانین به سهل شدن عملیات بانکی کمک کرد و پیچیدگی‌های آن را کاهش داد. ولی مشکل اساسی در سیستم بانکی نظارت ضعیف بانک مرکزی است. به طور مثال بانک‌ها با شیوه‌های مختلف از کاهش سود تسهیلات سر بازمی‌زنند و در این میان بانک مرکزی عملکرد مناسبی در این راستا نداشته است. اگر به طور خلاصه بخواهیم مشکلات نظام بانکی را واکاوی کنیم حدود ۱۰ درصد آن به قوانین بانکی و ۹۰ درصد آن به عدم نظارت بانک مرکزی بازمی‌گردد.



حیدر مستخدمین حسینی/اقتصاددان: به‌نظر من هردو را باید در کنار هم دید. شرایطی که اکنون بانک مرکزی و نظام بانکی ما در آن قرار دارد با آنچه که زمان تدوین و تصویب قانون بوده بسیار متفاوت است.



سید محمد اتابک/ عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران: در ایران هم از لحاظ قوانین بانکی ضعف‌هایی داریم و هم در بحث نظارت با مشکلاتی مواجه هستیم. نظام بانکی هیچ تفاوت ویژه‌ای برای تولید و تجارت قایل نیست. این اشکالی است که در زمینه قوانین وجود دارد. نوع وام در نظر گرفته‌شده برای واسطه‌گری، تجارت و تولید یکی است در حالی که در تمام کشورهای دنیا هر فعالیت با توجه به نقشی که در اقتصاد آن کشور دارد میزان سود و نوع وام مشخص می‌شود. از سوی دیگر نظارتی نیز بر مصوبات بانکی نیست. آنچه تصویب می‌شود به‌درستی اجرا نمی‌شود. البته اشکالات ساختاری را هم نباید نادیده گرفت.

۳۰ درصد از افراد
نظارت ناکافی را مشکل اصلی نظام بانکی ایران می‌دانند



جعفر خیرخواهان/ اقتصاددان: دولت و بانک مرکزی باید به سمت نظارت بیشتر و دخالت کمتر در بخش بانک‌داری حرکت کنند. این نظارت باید به نحوی باشد که انضباط مالی و ثبات را در بازار افزایش دهد. بخش بانکی باثبات شرط لازم دسترسی به منابع مالی است اما دولت‌ها با حذف مقررات غیرضروری می‌توانند هزینه وام‌گیری بنگاه‌های اقتصادی را کاهش دهند در عین حال که بانک‌ها را ملزم به رعایت رویه‌های مناسب مدیریت ریسک بکنند. ضعف کنترل داخلی و ناتوانی ناظران بانک مرکزی در ارزیابی ریسک‌های بانکی، زمینه‌ساز بحران گسترده بانکی است.



مهدی شریفی نیک‌نفس/ عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران: مشکل نظام بانکی ایران به عدم نظارت برمی‌گردد. ما در ایران ضعف قوانین نداریم بلکه مازاد قوانین داریم. منتها هر کسی قانون را برای خود تفسیر می‌کند. در این شرایط باید نظارت وجود داشته باشد تا این تفاسیر اتفاق نیفتد.

۲۰ درصد از افراد اعتقاد دارند
ضعف قوانین بزرگ‌ترین مشکل نظام بانکی ایران است



محمود دودانگه/ اقتصاددان: مشکل سیستم بانکی قطعا افراد ناکارآمد یا فقدان نظارت نیست. افرادی در این حوزه فعالیت می‌کنند که توانمندی‌ها و صلاحیت‌های لازم را دارند اما مشکل اینجاست که فرآیندها و ساختار نظام بانکی کشور چه در مورد بانک مرکزی و چه درباره سایر بانک‌های تجاری دارای ضعف‌ها و اشکالات فراوانی است و بنابراین هر فردی با هر میزان شایستگی را در آن قرار دهید نمی‌تواند در چالش‌ها و مشکلات موجود تغییر چندانی حاصل کند. از این رو ضرورت اصلاح قوانین و چارچوب عملکردی نظام بانکی بسیار احساس می‌شود.



حمیدرضا صالحی/ عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران: در فضای کسب‌وکار انتظار می‌رود نظام بانکی تسهیل‌کننده و سرعت‌دهنده به یک کسب‌وکار باشد اما امروز در کشور نتیجه‌ای که از عملکرد نظام بانکی می‌توانیم بگیریم این است که شرکت‌ها و بنگاه‌ها هر روز یکی‌یکی به شرایط حاد و حادتر و حتی به مرحله ورشکستگی و تعطیلی می‌رسند و از آن‌طرف شاهد افتتاح بیشتر بانک‌های جدید یا شعب جدید هستیم. به معنایی دیگر بانک‌ها در سایه و در بخش امن و خالی از نگرانی در این فضای کسب‌وکار نشسته اند و در واقع تنها در سود بنگاه‌ها شریک هستند و در زیان آنها خیر. با تجربه موجود از وضع نظام بانکی و اتفاقاتی که طی این چندساله رخ داده متوجه می‌شویم در قانون‌نویسی ضعف داریم و اغلب به همین دلیل زمینه سوءاستفاده فراهم می‌شود. از طرفی نظارت مستمر که نشان از حاکمیت قانون در هر جامعه‌ای دارد موجب جلوگیری از بی‌انضباطی و انحرافات می‌شود.

قطعا منابع مورد نیاز تولید توسط بانک‌ها تامین نشده است. معوقات بانک‌ها بالاست و محتاط شده‌اند و منابع هم در اختیار ندارند. از سوی دیگر شرکت‌های تولیدی‌ای که تسهیلات دریافت کرده‌اند تمام تضامین خود را در رهن بانک‌ها گذاشته‌اند و نمی توانند برای دریافت وام تضمین جدید ارائه دهند. بانک‌ها نیز در این خصوص سخت‌گیرانه عمل می‌کنند

آیا بانک‌ها در طی سه سال اخیر منابع و تسهیلات بخش تولید را تامین کرده‌اند؟

۸۰ درصد پاسخ‌دهندگان

تسهیلات تولید را کافی نمی‌دانند



سید حامد واحدی/ عضو هیئت‌رئیسه اتاق تهران: متأسفانه در حال حاضر همچنان رکود در اقتصاد ایران وجود دارد. البته که اظهارنظرهای کارشناسی می‌گوید که وضعیت اقتصاد ایران دیگر تداوم رکود نیست و مسئله رشد پایین است. آنچه گفته می‌شود، تحلیلی علمی است که تائید می‌کند اقتصاد در رکود نیست ولی ما که در فضای واقعی اقتصاد ایران نفس می‌کشیم، می‌توانیم بگوییم که هنوز در رکود قرار داریم. حالا اگر قرار است که این جمله محافظه‌کارانه‌تر شود، باید گفت که فرآیند توسعه در بنگاه‌های کشور توقف شده و این جریان یعنی اینکه هم‌روند توسعه عقب می‌ماند و هم اینکه مشکلات ساختاری مانند بیکاری همچنان سرهای خود باقی خواهد بود. همه این‌ها نشان می‌دهد که بنگاه‌های کشور به منابع دسترسی نداشته‌اند یا اگر دسترسی داشته‌اند این منابع کمتر از نیازهای واقعی بوده است. اما همه این‌ها یک تحلیل یک‌طرفه است. واقعیت این است که اگر قرار بر اصلاح رویه‌هاست، باید همه ساختارها بهبود یابند. قطعاً تکرار این موضوع می‌تواند راهگشا باشد: عمل به اقتصاد مقاومت. همه فعالان اقتصادی باید آن‌قدر این واژه را تکرار کنند تا موضوع در ذهن مدیران و مردم جا بیافتد. حرکت در مسیر اقتصاد مقاومتی و اقتصاد مردمی یعنی بهبود وضعیت اقتصادی کشور.



حیدر مستخدمین حسینی/ اقتصاددان: در سال‌های اخیر ۷۰ درصد تسهیلات پرداخت‌شده بابت استمهال تسهیلات پیشین دریافتی بوده و تنها ۳۰ درصد مربوط به پول تازه تزریق‌شده است. در حالی که مسئولان ادعا می‌کنند در سال ۹۴ حدود ۴۷۰ تا ۵۰۰ هزار میلیارد تومان تسهیلات پرداخت کرده‌اند، اما حقیقت این است که بخش بزرگی از آن مربوط به وام‌هایی است که قبلا اخذ شده و افراد با مراجعه به بانک با پرداخت سود پول، به امید آینده‌ای روشن‌تر زمان بازپرداخت اصل پول را به تعویق می‌اندازند.



محمود دودانگه/ اقتصاددان: واقعیت این است که در اقتصاد ما به دلیل شرایط خاص عملا منابع محدود کشور باید به نیازهای بسیار زیاد و نامحدود اختصاص یابد. از این رو اولویت‌بندی و شناسایی بنگاه‌های دارای صلاحیت لازم از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. اما اتفاقی که در عمل می‌افتد، به دلیل اینکه شرایط رقابتی نیست و رانت‌ها و سفارش‌ها نقش پررنگی در تخصیص منابع بازی می‌کند، بخش بزرگی از این منابع به افراد و شرکت‌های فاقد توانایی و صلاحیت برای دریافت وام اختصاص می‌یابد و این منابع به معوقات بانکی یا بدهی‌های بد تبدیل می‌شود. این اتفاق در حال حاضر در ایران رخ داده و وام‌ها به سمت تولید سرازیر نشده است.



حمیدرضا صالحی/ عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران: بانک‌ها در حقیقت طی سال‌های اخیر نتوانسته‌اند منابع مناسب را در اختیار بخش تولید بگذارند که این اتفاق به دو دلیل اصلی رخ داده است. اول اینکه برخلاف دیگر نقاط دنیا بانک‌ها در ایران برای دادن تسهیلات از صاحبان صنایع وثیقه‌های سریع‌البیع می‌خواهند، مانند سند ملک و آپارتمان که می‌دانیم برای اعتبارسنجی صنایع با وجود ماشین‌آلات و کارخانه یا پروژه‌های مربوطه دیگر نباید بابت تسهیلات سند ملک گرفته شود. دوم اینکه نرخ تسهیلات فعلی، هنوز برای صنعت کشورمان مناسب نیست و با حاشیه سود بسیار اندکی که در تولید حاکم است صاحبان تولیدی‌ها را از اخذ وام‌های گران دور کرده است و البته با سیاست اخیر نظام بانکی بر کاهش نرخ تسهیلات می‌توان متصور شد که در آینده این روند تغییر خواهد کرد و تسهیلات بیشتری به تولید داده خواهد شد.



آلبرت بغزیان/ اقتصاددان: بانک‌ها در کشور ما عادت به دریافت سودهای بالا کرده‌اند و در نتیجه وظیفه خود را به‌خوبی انجام نمی‌دهند. در واقع بانک‌ها به سمت تامین مالی بنگاه‌هایی رفتند که سود بالاتر نصیبشان شود و از تولید سود بالایی به دست نمی‌آورند، به همین دلیل بانک مرکزی باید حداقل به بانک‌هایی که وام‌های تکلیفی برای تولید دارند نظارت کامل داشته باشد که وام پرداخت‌شده منجر به تولید شده است یا خیر. در نتیجه نمی‌توان گفت که تسهیلات ارائه‌شده توانسته در تولید تاثیرگذار باشد.



جعفر خیرخواهان/ اقتصاددان: در سال‌های گذشته به دلایل متعدد بانک‌ها از منابع تهی شده‌اند. از جمله این دلایل رشد منفی و کند اقتصادی، کاهش شدید نرخ تورم، برنگشتن وام‌های پرداختی یا اقساط لاوصول و نقد نشدن و بلوکه شدن سرمایه‌گذاری‌های بانک‌ها هستند. نتیجه اینکه قدرت مانور و توانایی بانک‌ها در اعطای تسهیلات به بخش تولید به‌شدت کاهش یافته است.



سیدمحمد اتابک/ عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران: بانک‌ها نتوانسته‌اند تسهیلات تولید را تامین کنند. تولید به دلیل رکود حاکم بر کشور نیاز به سرمایه در گردش زیادی دارد. چراکه بنگاه‌ها قادر به تولید نیستند و از سوی دیگر انبارها نیز از کالاهای تولیدشده پر است. در مورد میزان وامی که در شرایط رکود به تولید داده می‌شود و کمکی که دولت باید در این راستا به تولیدکنندگان بکند، شرایطمان بدتر بوده است. بنگاه‌های تولیدی به دلیل کاهش درآمد میزان نیازشان افزایش یافته است.



مهدی شریفی نیک‌نفس/ عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران: قطعا منابع مورد نیاز تولید توسط بانک‌ها تامین نشده است. معوقات بانک‌ها بالاست و محتاط شده‌اند و منابع هم در اختیار ندارند. از سوی دیگر شرکت‌های تولیدی‌ای که تسهیلات دریافت کرده‌اند تمام تضامین خود را در رهن بانک‌ها گذاشته‌اند و نمی‌توانند برای دریافت وام تضمین جدید ارائه دهند. بانک‌ها نیز در این خصوص سخت‌گیرانه عمل می‌کنند.

۲۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند

تسهیلات بخش تولید تا حدی تامین شده است



هادی حق‌شناس/ اقتصاددان: نسبت تسهیلات بانک‌ها به سپرده‌ها از ۷۰-۸۰ درصد نمی‌تواند بیشتر باشد، ولی بانک‌ها ماقبل از دولت روحانی بیش از ۱۰۰ درصد هم تسهیلات پرداخت کرده بودند. این میزان از سهم ذخیره قانونی برداشت شده بود. بانک‌ها در سه سال اخیر انضباط پولی بیشتری را رعایت کرده‌اند، حداقل اینکه تا سقف مجاز تسهیلات می‌دهند، تا حدودی هم تسهیلات بخش تولید را پرداخت کرده‌اند، مثلا ۱۰ هزار میلیارد تومانی که برای بخش‌های صنعتی کوچک پرداخت شد.



کورش پرویزیان/ رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق ایران: به نظرم نباید به تسهیلات‌دهی بانک‌ها به صورت مطلق نگاه کرد. در برخی از بخش‌ها این تسهیلات توانسته‌اند نیاز را تامین کنند و در برخی دیگر نتوانسته‌اند. طی ۳ سال گذشته بر اساس تقاضای موجود در هریک از بخش‌های اقتصادی جمعا ۱,۴۶۴,۶۷۰ میلیارد ریال تسهیلات به بخش کشاورزی، ۳,۷۵۳,۹۴۱ میلیارد ریال به بخش صنعت و معدن، ۳,۰۹۷,۷۴۷ میلیارد ریال به بخش مسکن و ساختمان، ۴,۷۵۸,۵۶۸ به بخش بازرگانی و خدمات و ۱۱۹,۸۱۰ میلیارد ریال نیز به سایر بخش‌ها تخصیص یافته است. البته در سال ۹۴ به دلیل رکود موجود در بخش مسکن، ساختمان، صنعت و معدن، ظرفیت کم و ناتوانی مالی در بازپرداخت تسهیلات دریافتی بخش کشاورزی، عمده کسب‌وکارهای فعال به سمت خدمات و بازرگانی سوق داده شده و لذا تسهیلات دریافتی در این بخش نسبت به سایر بخش‌ها رشد بیشتری داشته است.

مهم‌ترین راهکار خروج از وضعیت فعلی در نظام بانکی ضرورت تغییر در پارادایم فعلی است و باید به جایی برسیم که بانک‌ها در سود و ضرر در کنار تولیدکنندگان باشند و این‌طور نباشد که بدهی یک واحد صنعتی در صورت معوق شدن بعد از مدتی به دو تا سه برابر افزایش یابد که متاسفانه در حال حاضر در مواردی موجب ضبط اموال صاحبان صنایع شده است.

به اعتقاد شما راهکاری برای خروج از بحران نظام بانکی وجود دارد؟

۱۰۰ درصد پاسخ‌دهندگان معتقدند که بحران نظام بانکی قابل حل شدن است



سید حامد واحدی/ عضو هیئت‌رئیسه اتاق تهران: قطعا. راهکار این است که اقتصاد ایران در مسیر اصلاحی حرکت کند. خروج از بحران تنها به این نیست که به طور نمونه وضعیت بانک‌ها تغییر کند. باید اساس اقتصاد ایران در مسیر رشد و بهبود حرکت کند که در دل آن وضعیت بانک‌ها نیز سامان یابد. وقتی گفته می‌شود که اقتصاد مقاومتی باید اجرایی شود، معنایش این است که حرکت اصلاحی کلید بخورد. بنابراین نباید تک بعدی نگاه کرد، اصلاح نظام بانکی در خلاء یعنی اینکه ما دیدگاهی فراگیر نداریم. اگر قرار است بانک‌ها اصلاح شوند، باید کل اقتصاد کشور به سمت اصلاحات برود. اینکه یک حوزه را به طور خاص تغییر دهیم، نتیجه نخواهد داد.



هادی حق‌شناس/ اقتصاددان: به نظر می‌رسد دولت سه راهکار برای خروج از بحران پیش رو دارد، اولین اقدام این است که دولت بازار پول را تا حدی انعطاف‌پذیر بکند یا به بیان دیگر بانک مرکزی استقلال لازم برای تصمیم‌گیری‌های دشوار داشته باشد، دوم اینکه دولت باید بدهی خود را به بانک‌ها پرداخت کند، نکته سوم و آخر این است که اقتصاد کشور باید از بانک‌محوری به طرف سرمایه‌محوری برود.



حمیدرضا صالحی/ عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران: مهم‌ترین راهکار خروج از وضعیت فعلی در نظام بانکی ضرورت تغییر در پارادایم فعلی است و باید به جایی برسیم که بانک‌ها در سود و ضرر در کنار تولیدکنندگان باشند و این‌طور نباشد که بدهی یک واحد صنعتی در صورت معوق شدن بعد از مدتی به دو تا سه برابر افزایش یابد که متاسفانه در حال حاضر در مواردی موجب ضبط اموال صاحبان صنایع شده است. از این رو پیشنهاد من این است که همین رویه آغازشده در کاهش نرخ تسهیلات و سپرده‌ها در بانک‌های کشور ادامه یابد تا سرمایه‌ها به تولید برود و نظام بانکی در خدمت تولید و صنعت کشور قرار گیرد. ضمنا بانک‌ها می‌توانند به جای گرفتن وثایق از بنگاه‌ها برای دادن تسهیلات برای جایگزینی وثایق و اعتبارسنجی شرکت‌ها از تشکل‌های مربوطه که آنها در آنجا عضو هستند مشارکت بطلبند، چرا که این تشکل‌ها هستند که از همه بهتر از وضعیت اعتباری بنگاه‌ها آگاه هستند و اگر شرکتی توان برگرداندن وام‌ها را نداشته باشند این تشکل‌ها می‌توانند اعتبارات را صحه‌گذاری کنند یا نه.



حیدر مستخدمین حسینی/اقتصاددان: راهکار خروج از این وضعیت ایجاد رونق در اقتصاد و در بازارهاست. بخش مسکن که یکی از محرک‌های اصلی اقتصاد کشور است و حداقل ۵۰۰ صنعت وابسته را به حرکت درمی‌آورد در رکود عمیقی فرو رفته و سرمایه‌های بزرگی را نیز در خود حبس کرده است. از سوی دیگر فضای کسب‌وکار بسیار محدود است و تولیدکنندگان با مشکلات زیادی روبه‌رو هستند. علی‌رغم ادعای برخی مبنی بر خروج از رکود تحرکی را در اقتصاد کشور نمی‌بینیم و به نظر می‌رسد دولت به جز بحث تورم در سایر حوزه‌ها دستاورد چندانی نداشته است.



جعفر خیرخواهان/ اقتصاددان: یکی از راهکارهای فوری و فوتی برای خروج از بحران بانکی، جلوگیری بدون مسامحه از فعالیت موسسات مالی و اعتباری غیرمجاز، رتبه‌بندی اعتباری و سلامت مالی دقیق بانک‌ها و تقسیم آنها به بانک‌های کمتر مشکل‌دار و بیشتر مشکل‌دار و سپس چاره‌اندیشی برای بانک‌های دسته دوم و ترغیب آنها به تبدیل شدن به بانک‌های کمتر مشکل‌دار است.



آلبرت بغزیان/اقتصاددان: در مرحله اول باید بحران را تعریف کنیم که منظور از بحران نظام بانکی چیست؟ اکثر بانک‌های ما از واسطه‌گری مالی به بنگاه‌داری روی آورده‌اند و وظیفه اصلی خود را فراموش کرده‌اند. یکی از راه‌حل‌ها برای رفع این معضل نظارت بیشتر بانک مرکزی است، از طرف دیگر بانک‌ها نباید تنها بر سپرده‌های دریافتی از مردم تکیه کنند و با بالا بردن کارایی در راستای افزایش بهره‌وری اقدام کنند. این رشته عملکردها باید با نظارت کافی و محکم بانک مرکزی انجام بپذیرد.



محمود دودانگه/ اقتصاددان: راهکاری که برای رفع مشکلات و چالش‌های موجود سیستم بانکی وجود دارد، تنها اصلاح کامل قوانین و دستورالعمل‌های بانکی است. هم قانون پولی و هم قانون بانکی و هم ساختار بانک مرکزی کشور باید با اصلاحات اساسی روبه‌رو شود. در حال حاضر طرحی به پیشنهاد دولت در مجلس در حال بررسی است که تغییراتی را در برخی قوانین اعمال پیش‌بینی کرده است. اما با بررسی این طرح متوجه می‌شوید باز هم بسیاری از مشکلات و چالش‌های نظام بانکی دیده نشده، چراکه ما هنوز نگاه جامع و روشنی درباره اختیارات بانک مرکزی و نقش و جایگاه بانک‌ها در اقتصاد نداریم.



کوروش پرویزیان/رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق ایران: قطعا برای این موضوع راهکار وجود دارد. در شرایط فعلی نظام بانکی کشور نیاز به بازسازی جدی دارد. این بازسازی و بازطراحی هم در موضوع مشروعیت، هم در باب مدیریت و هم در باب ساختار و فعالیت‌های شبکه بانکی و همچنین در باب نظارت مورد عنایت قرار گیرد. برای بهبود عملکرد بانک‌های کشور در راستای تأمین مالی اقتصاد و محرک بخش واقعی اقتصاد، لازم است مجموعه‌ای از اقدامات اصلاحی به وجود آید.



سید محمد اتابک/ عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران: بانک‌ها می‌توانند آبادانی کلی در کشور ایجاد کنند. تمام اقتصاد کشور با بانک‌ها عجین شده است. بدون مشارکت بانک‌ها نمی‌توان شاهد آبادانی بود. قطعا این بانک‌ها می‌توانند شرایط بهتری را برای تولیدکنندگان رقم بزنند. سیستم حاکمیت همواره درصدد این بوده که به مشکلات بانک‌ها پرداخته شود. اما دلیل این عدم موفقیت این است که ساختاری برای بانک‌های رقیب وجود ندارد. اگر دولت موفق شود شرایط را به نحوی طراحی کند که بخشی از سرمایه‌گذارانی که خارج از کشور هستند، اعم از داخلی و خارجی، به ایران بیایند و بانک‌هایی تاسیس کنند که بر اساس اصول واقعی بانک‌داری فعالیت کنند، می‌توان شاهد بهبود شرایط بود.



مهدی شریفی نیک‌نفس/ عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران: راهکارهای زیادی برای رفع بحران نظام بانکی وجود دارد. یکی از راهکارها خروج از رکود است. اگر شرکت‌ها سرمایه در گردش را افزایش دهند و نظارت نیز بر آنها حاکم باشد، می‌توان در این‌باره موفق عمل کرد. قطعا اگر تسهیلات بانکی به طور واقعی در اختیار بنگاه‌ها قرار بگیرد و موجب افزایش سرمایه در گردش شود، نه‌تنها از رکود خارج می‌شویم، بلکه معوقات بانک‌ها نیز پرداخت خواهد شد.

طرح، تجزیه تحلیل، ادغام

۵۰ شرکتی که باید بشناسید
داغ‌ترین صنایع، محصولات و سهام‌هایی که باید در سال ۲۰۱۷ با آنها آشنا شوید

متین دخت والی‌نژاد
خبرنگار

کارشناسان حوزه گزارش بلومبرگ، حدود ۴ هزار سهم از شرکت‌ها را بررسی کردند؛ شرکت‌هایی که سال پیش رو با چالش‌هایی غیرطبیعی روبه‌رو می‌شوند یا شرکت‌هایی که قرار است فروش محصولاتشان را از طریق افراد معروف با تبلیغات افزایش دهند. تحلیل‌گران رشد درآمد سالانه، مشکلات حاشیه‌ای، سهام بازار، بدهی و مسائل دیگر را بررسی کردند و به یک لیست ۵۰ شرکتی که ارزش دیدن دارند، رسیدند. شاخص‌هایی که در گزارش آمده است از آمارهای جهانی که بلومبرگ جمع‌آوری کرده، تخمین زده شده است:

رشد فروش: میزان فروش سال جاری در مقیاس با سال‌های گذشته. میزان فروش توسط آمارهایی که بلومبرگ از طریق کارشناسان جمع‌آوری کرده به دست آمده است.

سود هر سهم: میزان سود سال جاری نسبت به سال گذشته

دارایی کل: آخرین گزارشی که شرکت‌ها از دارایی‌هایشان در سال جاری منتشر کردند.

۱) آدیداس

زمینه فعالیت: لباس

تخمین رشد فروش در سال جاری: ۱۳.۶ درصد

تخمین رشد سود هر سهم در بازار در سال جاری: ۴۹.۹ درصد

دارایی کل: ۱۵.۵۳ میلیارد دلار

فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۲۰.۱۱ میلیارد دلار

بازگشت پول در یک سال: ۱۲۷ درصد

پس از باخت آدیداس در رقابت با شرکت نایک، این شرکت دوباره رشد پیدا کرد. آدیداس هزینه‌ها برای بازاریابی را افزایش داد و فروش کفش‌های «استن اسمیت» باعث شد دوباره بازار را به دست آورد.



آدیداس
% ۲۲
بیشتر از سال گذشته برای بازاریابی هزینه کرد.

۲) آلکرمس

زمینه فعالیت: داروسازی

تخمین رشد فروش در سال جاری: ۱۹.۸ درصد

تخمین رشد سود هر سهم در بازار در سال جاری: ۵۸.۳ درصد

دارایی کل: ۱.۷۹ میلیارد دلار

فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۶۶۸ میلیون دلار

بازگشت پول در یک سال: ۳۲- درصد

این شرکت داروسازی با ساخت داروهای ویویترول مشتریان زیادی داشته است. این شرکت اخیرا دارویی در زمینه اسکیزوفرنی ساخته است که پیش‌بینی می‌شود در سال آتی رشد زیادی را نصیب شرکت کند.

تجویز ویویترول

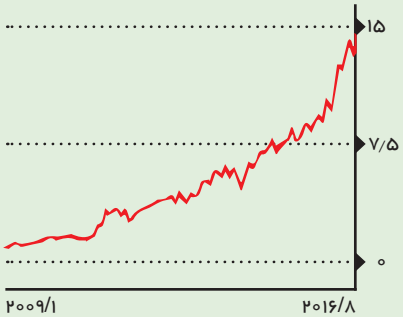

در فرآیندهای نظام عدالت کیفری قرار است ویویترول را به عنوان درمان ترک اعتیاد استفاده کنند.

۳) آلتیس

زمینه فعالیت: ارتباطات

تخمین رشد فروش در سال جاری: بی معنی

تخمین رشد سود هر سهم در بازار در سال جاری: بی معنی

دارایی کل: ۸۷.۹۹ میلیارد دلار

فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۱۸.۳۷ میلیارد دلار

بازگشت پول در یک سال: ۳۸.۷- درصد

این شرکت در بخش مخابرات برای اینکه بتواند چهارمین تولیدکننده کابل در هلند در سال ۲۰۱۵ شود، زیر بار وام سنگینی رفت. فشار افزایش درآمد و کاهش هزینه برای این شرکت بیشتر شده است.

ارزش بدهی این شرکت از سال ۲۰۱۴ تاکنون دو برابر شده و به ۵۰ میلیارد دلار رسیده است.



۴) آمازون

زمینه فعالیت: شرکت الکترونیکی

تخمین رشد فروش در سال جاری: ۲۷.۹ درصد

تخمین رشد سود هر سهم در بازار در سال جاری: ۳۶۴.۴ درصد

دارایی کل: ۶۵.۰۸ میلیارد دلار

فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۱۲۰.۶۴ میلیارد دلار

بازگشت پول در یک سال: ۴۵.۹ درصد

به دلیل افزایش اعضای اصلی و سرویس‌های اینترنتی و با اینکه این شرکت در پروژه‌های عظیم جدیدی سرمایه‌گذاری کرده است، آمازون توانسته سودهای خود را به مقدار متعادل برساند.

اعضای اصلی

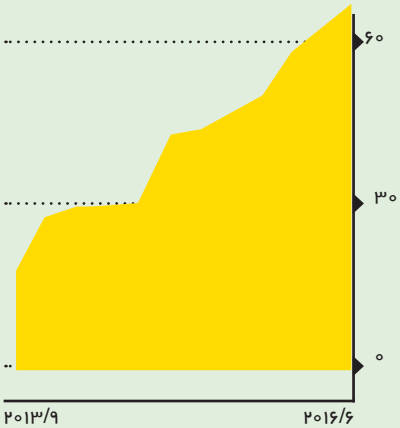

۵) پوشش ایگل امریکایی

زمینه‌فعالیت: لباس
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۳.۹ درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۱۹.۸ درصد
دارایی کل: ۱.۶۹ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۳.۶ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۲۳.۳ درصد
این تولیدکننده لباس‌های جوان‌پسند با نادیده گرفتن رقبای خود در بازار توانسته ۶ بار متوالی چهارماهه افزایش فروش داشته باشد.



۶) تولیدات ورزشی آنتا

زمینه‌فعالیت: لباس
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۱۸.۹ درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۱۵.۳ درصد
دارایی کل: ۱.۹۵ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۱.۸۹ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۹.۹ درصد
بزرگ‌ترین شرکت داخلی لباس ورزشی چین توانسته فروش خود را به دلیل افزایش ورزشکاران در این کشور رشد دهد.

تعداد افرادی که در چین ورزش می‌کنند

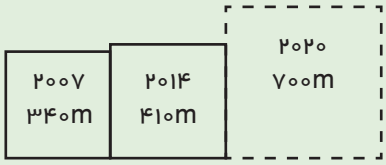

۷) آریاد

زمینه‌فعالیت: داروسازی
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۵۶.۷ درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۹۱.۹ درصد
دارایی کل: ۶۲۴ میلیون دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۱۶۹ میلیون دلار
بازگشت پول در یک سال: ۴۶.۸ درصد
رشد آرام!
داروی درمان سرطان خون شرکت آریاد نشان می‌دهد که این شرکت رشد متعادلی از سال ۲۰۱۴ داشته است. این شرکت در تلاش است که تا نیمه دوم ۲۰۱۷ دارویی برای درمان ریه به بازار ارائه دهد که پیش‌بینی می‌شود رشد این شرکت را افزایش خواهد داد.



۸) بانکو دو برزیل

زمینه‌فعالیت: بانک
تخمین رشد فروش در سال جاری: بی معنی
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۳۴- درصد
دارایی کل: ۴۵۳.۷۴ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۵۸.۵۵ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۴۹.۹ درصد
نرخ بهره برای هر وام ۳۰ درصد است.
بحران اقتصادی در برزیل باعث شده که از نظر درآمدی این بانک به چهارمین بانک در کشور تبدیل شود. اما درخصوص ورشستگی این بانک، نگرانی‌هایی وجود دارد.

۹) باریک گلد

زمینه‌فعالیت: معدن
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۵.۷ درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۱۲۹.۷ درصد
دارایی کل: ۲۵.۶ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۸.۵ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۱۶۵.۴ درصد
تقاضای طلا به‌خصوص پس از برگزیت به دلیل سرمایه‌گذاری در جای امن، افزایش پیدا کرده است. بزرگ‌ترین معدن‌دار طلا در جهان به دلیل موجی از کاهش قیمت‌ها در تلاش است که بدهی‌های خود را کم کند.

قیمت هر اونس طلا

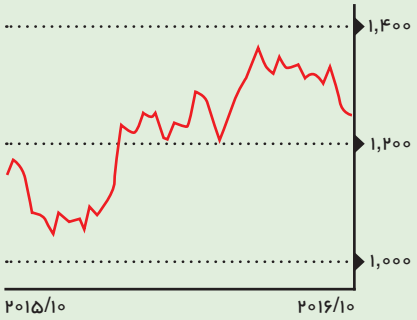

۱۰) کاترپیلار

زمینه فعالیت: ساخت و ساز و ماشین‌آلات معدن
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۱۴.۵- درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۲۴- درصد
دارایی کل: ۷۸.۳ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۴۱.۸ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۱۳.۲ درصد
سال ۲۰۱۶ چهارمین سال متوالی است که این تولیدکننده تجهیزات سنگین دارایی خود را از دست داده است.

از دست دادن عملیات اجرایی

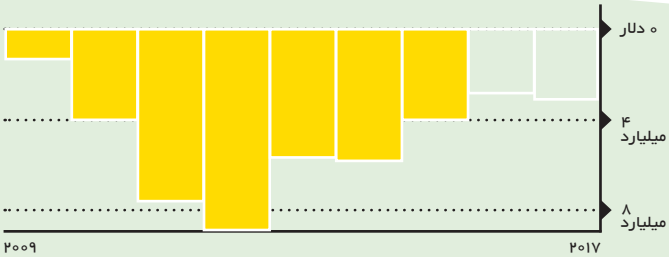



۱۱) سی‌بی‌اس

زمینه فعالیت: رادیو و تلویزیون
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۴.۸ درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۲۳.۶ درصد
دارایی کل: ۲۳.۱۴ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۱۴.۳ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۲۱.۳ درصد

ویاکوم که یک شرکت تلویزیونی است، می‌خواهد برنامه تلویزیونی «مانستر تراک» سی‌بی‌اس را ۱۱۵ میلیون دلار بخرد.

۱۲) کمورس

زمینه‌فعالیت: شیمیایی
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۶٫۵- درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۱۵.۹ درصد
دارایی کل: ۶.۲۲ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۵.۵۳ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۴۴.۷ درصد

این شرکت در سال ۲۰۱۵ با چند پرونده سنگین در زمینه ساخت تفلون با محصولات شیمیایی سمی، در اوهایو و ویرجینیا محکوم شد.

۱۳) چیپوتل

زمینه‌فعالیت: رستوران
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۱٫۱- درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۶٫۷۵- درصد
دارایی کل: ۲.۱ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۴.۰۵ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۳٫۴۳- درصد

این رستوران زنجیره‌ای غذای مکزیکی توانست با افزایش هزینه‌های بازاریابی و ارائه پروژه‌های جدیدش، کاهش فروش خود را به دلیل مسمویتی که در سال ۲۰۱۵ ایجاد کرده بود، مهار کند. چالش هم‌اکنونِ این رستوران بازگرداندن مشتریان خود است.

فروش فروشگاه‌های قابل مقایسه

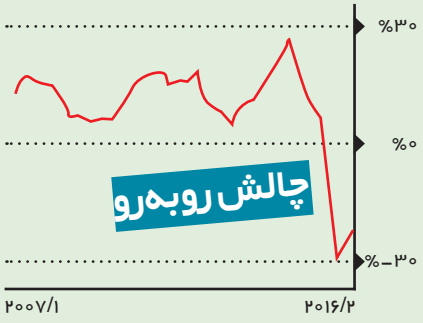

۱۴) کامکست

COMCAST

زمینه فعالیت: ارتباطات و رسانه
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۷.۱ درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۸.۲ درصد
دارایی کل: ۱۷۱.۹۹ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۷۵.۹۷ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۱۶.۷ درصد

این تلویزیون پولی، هدف‌گذاری کرده که با استفاده از ۱۵ مکان برای وای‌فای، سرویس خود را به شکل وای‌فای در سال ۲۰۱۷ ارائه دهد. این موضوع می‌تواند کامکست را به شرکتی دارای تلویزیون، اینترنت و موبایل تبدیل کند.

مناطق تحت پوشش وای‌فای

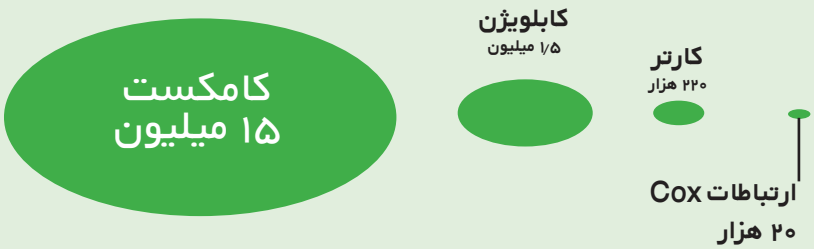

۱۵) دلتا لوید

delta lloyd

زمینه‌فعالیت: بیمه
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۴ درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: بی معنی
دارایی کل: ۸۸.۹۱ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۱۲.۳۴ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۴۱- درصد

اتحادیه اروپا قوانین جدیدی را در بخش بیمه تصویب کرده که باعث دردسر بیمه «دلتا» شده است. به طوری که این شرکت هم‌اکنون دچار نرخ بهره‌وری پایین است. کارشناسان معتقدند که دلتا لوید باید سرمایه خود را افزایش دهد

۱۶) دیاجیو

زمینه‌فعالیت: نوشیدنی
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۱۱.۷ درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۱۵.۸ درصد
دارایی کل: ۳۷.۸ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۱۵.۵۶ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۴.۷ درصد

بزرگ‌ترین شرکت فروش نوشیدنی در جهان توانسته فرهنگ جدیدی در عرضه آب‌میوه ایجاد کند.

تغییر در فروش سال ۲۰۱۵ - ۲۰۱۶

تعداد تقریبی نقاط وای‌فای

۱۷) داو کمیکال

زمینه‌فعالیت: صنایع شیمیایی
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۴.۴- درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۱.۵ درصد
دارایی کل: ۸۱.۵۲ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۴۶.۱۵ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۲۲ درصد

آخر سال ۲۰۱۵، «داو» اعلام کرد که با قرارداد ۱۳۰ میلیارد دلاری، با شرکت «دوپونت» ادغام خواهد شد. این بزرگ‌ترین ادغام در صنایع شیمیایی جهان خواهد بود. در سال ۲۰۱۷ چه این ادغام رخ دهد چه نه، این شرکت برنامه دارد که کارهای خود را به سه تجارت تقسیم کند و به اندازه ۳ میلیارد دلار هزینه‌هایش را کاهش دهد.

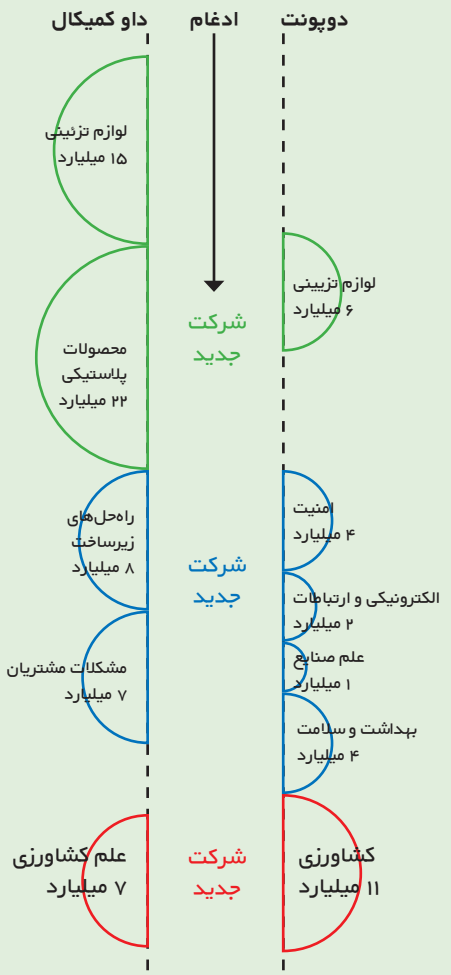

۱۸) الی لیلی

زمینه‌فعالیت: داروسازی
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۶.۲ درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۴.۷ درصد
دارایی کل: ۳۶.۴۸ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۲۰.۶۱ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۲,۴- درصد

این شرکت، کوچک‌ترین سهم را در ارزش بازار دارد ولی با ارائه داروی جدید می‌تواند سودی بیش از پیش‌بینی دریافت کند. کارشناسان انتظار دارند که «الی لیلی» رشد فروش سالانه ۵.۷ یا ۴.۶ درصدی را از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ حتی با شکست آزمایشی داروی آلزایمر، داشته باشد.



امریکا رکورد خرید ۱۷/۵ میلیون خودرو را در سال ۲۰۱۵ داشته است.

۲۰) فورد

زمینه‌فعالیت: خودرو
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۰.۷ درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۷,۵- درصد
دارایی کل: ۲۳۹.۶۸ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۱۵۵.۶ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۷,۱۱- درصد

وابستگی فورد به بازار خودرو امریکا به‌خصوص پس از کاهش تقاضا از سال ۲۰۱۵ کمی نگران‌کننده شده است. بحران اقتصادی در امریکای لاتین و روسیه نیز سود این شرکت را کاهش داده است.



۱۹) فروویال

زمین فعالیت: طراحی و زیرساخت
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۴.۱ درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۹,۴۱- درصد
دارایی کل: ۲۶.۳۴ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۱۰.۷۲ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۵,۱۴- درصد

شرکت ساخت و ساز اسپانیایی در تلاش است که در اروپا رشد کند. این شرکت در اروپا از اتوبان و ریل قطار گرفته تا پارکینگ، خیابان و فرودگاه ساخته است. این شرکت همچنین سهم ۲۵ درصدی فرودگاه «هیترو»ی لندن را دارد.

تاکنون سال ۲۰۱۶ گرم‌ترین سال بوده است!



۲۱) جیلی

زمینه‌فعالیت: خودرو
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۴۶.۷ درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۶۹.۳ درصد
دارایی کل: ۶.۷۶ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۵.۳۵ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۹۸.۹ درصد
این شرکت خودروسازی چینی که مدیرعاملش در سال ۲۰۱۰ ولوو را خریده، در تلاش است که کیفیت خودروهای خود را افزایش دهد. به نظر می‌رسد که فروش خودروهای جدید جیلی در پاییز سال جاری دوبرابر شود.



۲۲) گو پرو

زمینه‌فعالیت: لوازم‌الکترونیکی
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۴,۱۴- درصد
تخمین رشد سود هر سهم در بازار در سال جاری: بی معنی
دارایی کل: ۸۶۴ میلیون دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۱.۲۴ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۴,۶۰- درصد
بازار تقاضا برای دوربین‌های پوشیدنی کاهش پیدا کرده است. امکان ورشکستگی این شرکت را تهدید می‌کند. این شرکت می‌خواهد دوربین ۸۰۰ دلاری کارما را در پاییز سال جاری ارائه دهد.

۲۳) هنوور ری

زمینه‌فعالیت: بیمه
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۰.۷ درصد
تخمین رشد سود هر سهم در بازار در سال جاری: ۱۲- درصد
دارایی کل: ۶۹ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۱۸.۷۲ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۳.۸ درصد
ضرر و زیان‌های بیمه‌گر از فجایع افزایش پیدا کرده است. بیشتر این زیان‌ها مرتبط با آب و هوا بوده است.

زیان‌های اقتصادی از طریق فجایع در سال ۲۰۱۶

سیل
زلزله
آب و هوای طاقت‌فرسا
خشک‌سالی
آتش‌سوزی
طوفان گرمسیری
آب و هوای زمستانی
باد و طوفان

۲۴) هادسونز بی

زمینه‌فعالیت: فروشگاه
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۳۲.۸ درصد
تخمین رشد سود هر سهم در بازار در سال جاری: بی معنی
دارایی کل: ۹.۵۱ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۱۰.۲۵ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۱,۲۲- درصد
این شرکت دو مدل سرمایه‌گذاری مشترک در سال گذشته داشته است.

شرکت‌های تحت پوشش هادسونز بی

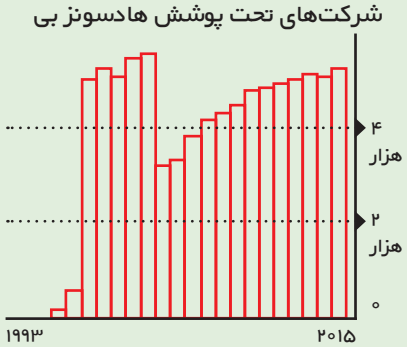

۲۵) بانک صنعت‌وبازرگانی چین

زمینه‌فعالیت: بانک
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۰.۹ درصد
تخمین رشد سود هر سهم در بازار در سال جاری: ۳,۱- درصد
دارایی کل: ۳.۵۳۵ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۱۶۲.۱ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۵.۹ درصد
این بانک بزرگ‌ترین بانک جهان از لحاظ میزان سود و ارزش بازار سرمایه است. در سال ۲۰۱۷ سرمایه‌گذاران دنبال این هستند که این بانک کیفیت وام‌هایی را که ارائه داده افزایش دهد.

خدا حافظ وام‌های بد!

۲۶) جی‌سی پنی

زمینه‌فعالیت: فروشگاه
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۱.۸ درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: بی معنی
دارایی کل: ۹.۱۷ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۱۲.۶۲ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۱.۹ درصد

نابرابری‌های زیادی در بازار خرده‌فروش‌ها وجود دارد. امریکایی‌ها بیشتر در زمینه خانه و مسافرت هزینه می‌کنند و سهم خرده‌فروش‌ها در بازار کاهش پیدا کرده است.

سهام خرده‌فروش‌های امریکای شمالی

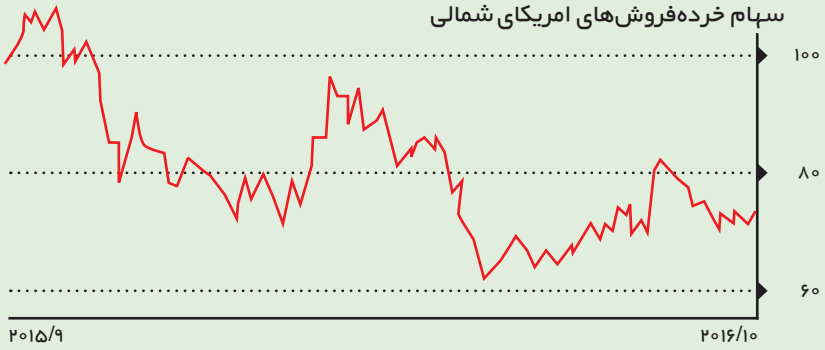

آیا «پنی» قادر به برگرداندن بازار به سمت خود هست؟

۲۷) کایت فارما

زمینه‌فعالیت: بیوتکنولوژی
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۱۵ درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۵,۱۹۸- درصد
دارایی کل: ۶۳۶ میلیون دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۱۹.۹ میلیون دلار
بازگشت پول در یک سال: ۵,۱۲- درصد

شرکت‌های بیوتک به یک توافق و همکاری رسیدند که بتوانند راحت‌تر محصولات خود را در بازار ارائه دهند. این شرکت در تلاش است که درمان‌های مختلفی برای سرطان خون پیدا کند.

۲۸) آهولد دلهیز

زمینه فعالیت: دارو و خوراک
تخمین رشد فروش در سال جاری: بی معنی
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: بی معنی
دارایی کل: ۱۷.۱ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۴۳.۲۵ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۱۹.۹ درصد

در سال ۲۰۱۷ پس از محدودیت‌هایی که برای خرده‌فروش‌ها ایجاد شده، یک بازار پررقابت و میدان جنگ برای این شرکت ایجاد خواهد شد.



۲۹) لافارج هولسیم

زمینه فعالیت: ساخت و ساز
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۷,۳- درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۱۱۱.۷ درصد
دارایی کل: ۷۳.۳۲ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۲۸.۸۲ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۲,۱۱- درصد

هولسیم با ادغام ۵۰ میلیارد دلاری دو شرکت در سال ۲۰۱۵ تشکیل شد. این شرکت سوئیسی باید راه زیادی را طی کند تا به هدف ۱.۵ میلیارد دلار کاهش هزینه تا پایان سال ۲۰۱۷ برسد.

هدف ذخیره هزینه ۱/۵ میلیارد دلاری در سال ۲۰۱۷

۱۷۴میلیون دلار تاکنون ذخیره شده است.

۳۰) مت لایف

زمینه‌فعالیت: بیمه
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۳,۲- درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۴,۴- درصد
دارایی کل: ۹۴۲.۵۷ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۶۸.۷۵ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۷- درصد

بزرگ‌ترین شرکت بیمه‌ای امریکا در سال ۲۰۱۶ با تغییرات قوانین برد بزرگی را به دست آورد.

عوامل حاشیه‌ای

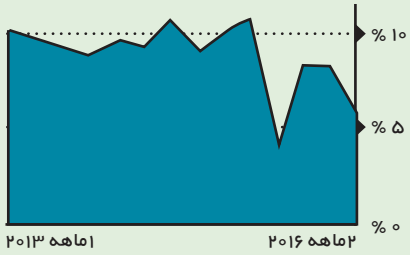

۳۱) میکرون

زمینه‌فعالیت: صنایع الکترونیکی
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۷,۲۳- درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۶,۹۸- درصد
دارایی کل: ۲۷.۵۴ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۱۲.۴ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۴.۶ درصد

افت فروش فلش

کاهش فروش کامپیوتر در بازار به‌خصوص فلش زیان زیادی به این شرکت زده است. این شرکت در تلاش است که این افت را جبران کند.

۳۲) نستله

زمینه فعالیت: صنایع غذایی
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۱.۸ درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۳.۴ درصد
دارایی کل: ۱۲۴.۰۳ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۹۱.۱۲ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۸.۴ درصد

برای اولین بار پس از سال ۱۹۲۲ شرکت بزرگ صنایع غذایی مدیری از خارج از شرکت آورده. این مدیر جدید که در زمینه بهداشت و سلامت پیشینه دارد، ژانویه شروع به کار کرده است.



در حال حاضر ۳۹ میلیون عضو بین‌المللی دارد.

۳۳) نت‌فلیکس

زمینه‌فعالیت: رسانه
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۲۸.۸ درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۸.۴ درصد
دارایی کل: ۱۱.۵۹ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۷.۶۲ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۵.۶- درصد

۱۳۰ کشور در سال ۲۰۱۶ به مشتریان این شرکت خدمات آنلاین ارائه فیلم اضافه شده‌اند و هم‌اکنون خدمات نت‌فلیکس در ۱۹۰ کشور استفاده می‌شود. یکی از بزرگ‌ترین هدف‌های نت‌فلیکس، ارائه خدمات در کشور چین است که برای وارد شدن به این کشور با کمی مشکل مواجه شده است.

۳۴) نووانک

زمینه‌فعالیت: اکتشاف و تولید
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۱۲.۹ درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۴۵.۳ درصد
دارایی کل: ۱۴.۲ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۷.۷۱ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۸.۱ درصد

دومین تولیدکننده گاز روسیه بعد از «گازپروم»، ۲۷ میلیارد دلار در زمینه ال‌ان‌جی سرمایه‌گذاری کرده. انتظار می‌رود که این فرآیند در سال آینده به تولید برسد.

خطوط انتقال از «یامال پنینسولا» تا هند، چین و ژاپن

خطوط زمستانی
خطوط تابستانی



۳۵) فیلیپ موریس

زمینه‌فعالیت: تنباکو
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۴- درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۱.۵ درصد
دارایی کل: ۳۴.۸ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۲۶.۰۵ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۲۷.۱ درصد

این شرکت بزرگ تنباکو وارد بازار سیگارهای الکترونیکی شده است تا بتواند به کاهش میزان سیگار کشیدن در جهان کمک کند. این سیگارها در کشورهای ژاپن، ایتالیا و سوئیس به‌سرعت مشتری پیدا کرده است.

تخمین رشد فروش تنباکو از ۲۰۱۵ ـ ۲۰۱۷

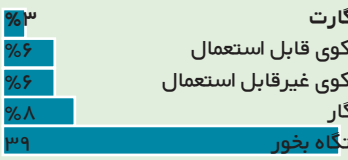

دستگاه‌های بخور به عنوان سهمی در بازار

ژاپن	۰/۰۴ %
چین	۰/۳ %
کره جنوبی	۰/۹ %
روسیه	۱/۲ %
آلمان	۲/۱ %
ایتالیا	۳/۱ %
امریکا	۴/۲ %

۳۶) پروکتر و گمبل

زمینه‌فعالیت: محصولات خانگی
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۱.۱ درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۵.۹ درصد
دارایی کل: ۱۲۷.۱۴ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۶۵.۳ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۲۹.۹ درصد

این شرکت مصرف‌محور برای تغییر ساختار خود برنامه‌ای جدید دارد و هدف‌گذاری کرده که سهام خود را ۶۵ درصد کاهش دهد. بیشترین رشد را می‌تواند در اواسط ۲۰۱۷ تجربه کند. این شرکت با فروش ۴۱ برند زیبایی، می‌خواهد قرارداد ۱۲.۵ میلیاردی را خارج از امریکا تجربه کند.

۳۷) رالف لورن

زمینه‌فعالیت: پوشش
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۳,۱۰- درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۷,۱۴- درصد
دارایی کل: ۶.۱۲ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۷.۳۴ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۹,۱۰- درصد

مدیرعامل جدید، استیفن لارسن، در تلاش است که وارد بازار ورزشکاران شود و لباس‌های ورزشی سبکی را ارائه دهد. مدیرعامل جدید!

آیا برگزیت آربی‌اس را نابود می‌کند؟

۳۸) رویال بانک اسکاتلند

زمینه‌فعالیت: بانک
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۶,۱۱- درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۳۳.۵ درصد
دارایی کل: ۱.۱۹۶ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۲۲.۷۹ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۴,۴۹- درصد
این بانک با بحران اقتصادی و کاهش سرمایه دست و پنجه نرم می‌کند. سرمایه‌گذاران با مشکلات متعددی که وجود دارد ابراز نگرانی کرده‌اند.

۳۹) تکنولوژی سیگیت

زمینه فعالیت: سخت‌افزار و ذخیره‌سازی اطلاعات
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۴.۵- درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۳۳.۲ درصد
دارایی کل: ۸.۲۵ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۱۱.۱۶ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۶,۲۰- درصد
جدا از افزایش فروش اخیر سیگیت، آینده این شرکت در بازار بسته به نحوه تطبیق آن با تکنولوژی ابر است.

۴۰) سونی

زمینه‌فعالیت: الکترونیک
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۹,۵- درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۲,۳۷- درصد
دارایی کل: ۱۵۸.۷۵ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۶۷.۹۶ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۲۵.۸ درصد
کنسول‌های بازی‌های پلی‌استیشن کمک کرد تا این شرکت بتواند در بازار با وجود تلویزیون‌های اپل و سامسونگ رقابت کند. در حال حاضر سونی برای رشد فروش خود به تکنولوژی بازی‌هایش تکیه کرده است.

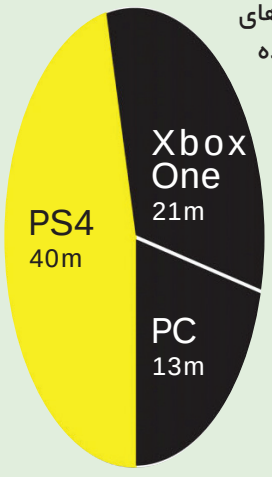

۴۱) استین‌هاف اینترنشنال

زمینه‌فعالیت: محصولات خانگی
تخمین رشد فروش در سال جاری: بی معنی
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: بی معنی
دارایی کل: ۲۷.۴ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۱۴.۵ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۹,۴- درصد
شرکت ساخت و ساز مبلمان که در افریقای جنوبی تاسیس شده توانسته فروش خود را در بازار انگلیس افزایش دهد و بازار این کشور را به دست آورد اما این رشد بدهی‌های زیادی برای شرکت ایجاد کرده است. استین‌هاف در تلاش است که در سال جاری هزینه‌های خود را کاهش و درآمدهای شرکت را افزایش دهد.

سهم استین‌هاف در بازار تشک آمریکا ۲۵ درصد است!

۴۲) استرایکر

زمینه‌فعالیت: تجهیزات پزشکی
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۱۳.۲ درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۱۲.۵ درصد
دارایی کل: ۲۰.۵۲ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۱۰.۴۷ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۱۴.۵ درصد
این شرکت قرار است در سال ۲۰۱۷ زانوهای مصنوعی را روانه بازار کند و همه‌چیز منوط به موفقیت این محصول در بازار است. انتظار می‌رود استرایکر ۴.۲ میلیارد دلار فروش داشته باشد.


زانو

۴۳) زودسوکر

زمینه فعالیت: صنایع غذایی
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۲.۳ درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۶۷.۶ درصد
دارایی کل: ۸.۶۶ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۶.۹۶ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۶۹.۴ درصد
این شرکت در زمینه تولید شکر، نشاسته و محصولات بر پایه میوه فعالیت می‌کند. اما نوسانات بازار شکر به تهدیدی برای آینده این شرکت تبدیل شده است.
زودسوکر در تلاش است تا جایگاه خود را در بازار اروپا محکم کند.

۴۴) انرژی سانکور

زمینه فعالیت: شرکت نفتی
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۴.۶- درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: بی معنی
دارایی کل: ۶۸.۴۱ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۱۹.۲۸ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۲.۴ درصد
بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت کانادا با دو فاجعه کاهش قیمت نفت و آتش‌سوزی مواجه شد، اتفاقی که تولیدات این شرکت را نسبت به ماه گذشته ۷ درصد کاهش داد. برای جبران این خسارت‌ها هزینه‌های زیادی شد.

۴۵) اسویر

زمینه فعالیت: املاک
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۱.۵ درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۲.۹ درصد
دارایی کل: ۳۵.۳۷ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۱.۹۳ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۶.۴ درصد
بزرگ‌ترین املاک هنگ‌کنگ به نظر می‌رسد که به بازار امریکا عادت کرده باشد.



آینده‌نگ



۴۶) فولکس واگن

زمینه‌فعالیت: خودرو
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۲,۱- درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۴,۱۸- درصد
دارایی کل: ۴۴۴.۵ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۲۳۵.۸۲ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۹,۲۲- درصد

حدود یک سال از جنجال‌هایی که این شرکت در آزمایش‌های خود ایجاد کرده بود گذشته است، اما هم‌اکنون به نظر می‌رسد که بازار دوباره به سمت این شرکت بازگشته و توانسته فروش خود را کمی افزایش دهد. البته هنوز پورشه و آئودی، زیرمجموعه‌های فولکس واگن، در بازار امریکا نتوانسته‌اند فروش سابق خود را داشته باشند.

بدهی‌های بسیار!

۴۷) فروشگاه‌های وال‌مارت

زمینه‌فعالیت: فروشگاه
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۰.۹ درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۶,۵- درصد
دارایی کل: ۱۹۷.۸۹ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۴۸۳.۸۳ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۱۵.۳ درصد

این شرکت برای راه‌اندازی یک استارت‌آپ بیش از ۳میلیارد و ۳۰۰میلیون دلار هزینه کرده و امیدوار است که از طریق فروش بیشتر آنلاین در آمازون این هزینه را جبران کند.

رشد فروش آنلاین وال‌مارت

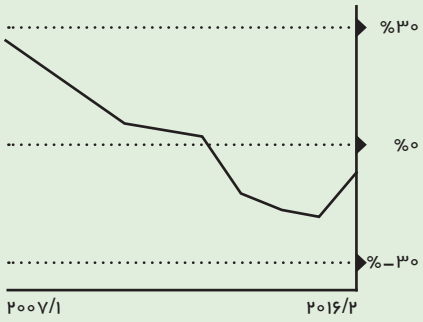



۴۸) هول فودز

زمینه فعالیت: غذا و دارو
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۲.۳ درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۲.۲ درصد
دارایی کل: ۶.۲۸ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۱۵.۶۷ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۶,۱۲- درصد

شرکت «هول فودز» صاحب عنوان پرفروش‌ترین غذاهای ارگانیک امریکا در رقابت با بازار پرتنوع خرده‌فروشی است. برنامه‌های فوق‌العاده‌ای نیز در دستور کار این شرکت است تا بتواند قیمت تمام‌شده را کاهش دهد.

۴۹) وورک دی

زمینه‌فعالیت: نرم‌افزار
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۳۴ درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۳۱۰- درصد
دارایی کل: ۲.۸۳ میلیارد دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۱.۳۵ میلیارد دلار
بازگشت پول در یک سال: ۲۳ درصد

افزایش پذیرش برنامه‌های کاربردی ابر باعث رشد «وورک دی» شده است.

۵۰) یلپ

زمینه‌فعالیت: رسانه
تخمین رشد فروش در سال جاری: ۲۸.۷ درصد
تخمین رشد سود هر سهام در بازار در سال جاری: ۶,۱۱- درصد
دارایی کل: ۸۰۰ میلیون دلار
فروش دوازده‌ماهه گذشته: ۶۲۹ میلیون دلار
بازگشت پول در یک سال: ۵۰.۸ درصد

رشد فروش این سایت آنلاین در مقایسه با گوگل و فیس‌بوک کاهش پیدا کرده است. این شرکت باید با یک برنامه درست، خدمات موبایلی خود را افزایش دهد تا بتواند در این بازار رقابت کند.

راهبرد

مناطق آزاد اقتصاد کشور را نجات می‌دهد؟

اقتصاد روی آب

ایران در حال حاضر دارای ۷ منطقه آزاد اقتصادی است و قرار است ۷ منطقه آزاد دیگر نیز به این مناطق افزوده شود. این در حالی است که عملکرد مناطق آزاد موجود این روزها مورد انتقاد بسیاری از کارشناسان است. چرا که اعتقاد بر این است که آنچه در این مناطق می‌گذرد با اهداف پیش‌بینی‌شده برای ایجاد آنها مغایرت داشته و نتوانسته‌اند در این باره کارنامه خوبی را از خود به جا بگذارند. قرار بود این مناطق، میزبان سرمایه‌گذاران خارجی باشند. از سویی با توجه به موقعیت جغرافیایی و معافیت‌هایی که دارند بتوانند توسعه صادرات را به همراه بیاورند. اما عملا نه سرمایه‌گذاری مناسبی در این مناطق رخ داده و نه صادرات در آنجا رشد قابل توجهی داشته است. در ازای آن شاهد پیشی گرفتن واردات از صادرات در این مناطق بوده‌ایم. فعالان اقتصادی نیز اذعان دارند که سیاست‌های اجراشده در این مناطق، تجارت را برای افراد جذاب کرده و افراد به جای تولید به واردات کالاهای لوکس می‌پردازند.



عکس: رضا معطریان

انحراف از هدف؟!

در مناطق آزاد ایران چه می‌گذرد؟

بمانجان ندیمی
خبرنگار

عملکرد مناطـــق آزاد در ایران این روزها زیر ذره‌بین قرار گرفته اســـت. از یک سو نهـــاد قانون‌گذار یعنی مجلس شـــورای اسلامی و از سوی دیگر فعالان اقتصادی نسبت به سیاست‌های اتخاذشـــده در این مناطق انتقاداتی را وارد می‌دانند. این در حالی است که دولت یازدهم خواهان افزودن هفت منطقه آزاد و ویژه اقتصادی دیگر به این تعداد اســـت. هرچند کلیات افزودن این مناطق مورد قبول مجلس بوده اما خانه‌ملتی‌ها اعتقاد دارند ابتدا باید اشکالات این مناطق شناســـایی شود و پس از آن برای توســـعه این مناطق اقدامات لازم صورت پذیرد. شاید بد نباشد نگاهی اجمالی به فلسفه وجودی مناطق آزاد در دنیا بیندازیم. ورود سرمایه‌گذاران خارجی را می‌توان از مهم‌ترین اهداف راه‌اندازی مناطق آزاد در کشورهای پیشـــرفته دانست. از این رو در این مناطق سعی می‌شود معافیت‌هایی برای فعالیت‌های اقتصادی در نظر گرفته شود که برای خارجی‌ها جذاب باشد. برای خارجی‌هایی که می‌خواهند تکنولوژی‌های روز کشور خود را به این مناطق بیاورند و با بهره‌گیری از قوانین آسان مناطق آزاد، تولیدی ارزان راه بیندازند که نه‌تنها برای بازارهای داخلی مناسب باشد، بلکه بتوانند صادرات تولیدات خود را محقق کنند.

در ایران چه گذشت؟

از سال‌های ۱۳۳۰ به بعد به دلیل تهیه طرح‌هایی در جهت رونق اقتصادی کشور و افزایش تجارت خارجی، بنادر ایرانی در خلیج فارس مورد توجه قرار گرفت. اما بنادر ایران در آن زمان توانایی و امکانات لازم را برای توسعه صادرات و واردات نداشتند. به طور کلی تفکر ایجاد منطقه آزاد در ایران به اواخر دهه ۴۰ می‌رســـد. در سال ۱۳۶۸ براساس تبصره ۱۹ قانون برنامه اول توسعه به دولت اجازه داده شد که در سه نقطه مرزی کشور شامل کیش، قشم و چابهار اقدام به تاسیس منطقه آزاد تجاری کند. چگونگی اداره این مناطق در شهریور ۱۳۷۲ به تایید مجلس شورای اسلامی رسید و همان ماه مورد تایید شورای نگهبان قرار گرفت. البته پس از آن چهار منطقه دیگر نیز به این لیست اضافه شدند که شامل ارس، انزلی، اروند و ماکو هستند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که عملکرد مناطق آزاد از اهداف پیش‌بینی‌شده برای ایجاد این مناطق، فاصله دارد. اما این شکاف، مشکلاتی نیز ایجاد کرده است. برخی از این مناطق، هنوز زیرساخت‌های لازم حمل و نقلی را دارا نیستند. این در حالی است که وجود زیرساخت اصلی‌ترین ملزومات این مناطق محسوب می‌شود. از سوی دیگر مکان‌یابی نادرست مناطق آزاد موجب ایجاد شبهاتی در این راستا شده است. عموما مناطق آزاد برای دسترسی آسان به بازارهای جهانی ایجاد می‌شوند، این در حالی است که مناطق آزاد ایران از چنین قاعده‌ای پیروی نمی‌کند و برای توجیه هر منطقه، تنها یک یا دو بازار هم‌جوار در نظر گرفته شده است. تنها سه منطقه کیش، قشـــم و چابهار به دلیل دسترسی آسان به آب‌های آزاد از استانداردهای جهانی برخوردارند. حال آنکه کارشناسان معتقدند اعمال نامناسب سیاست‌ها در این مناطق موجب شده نه‌تنها توسعه صادرات در این نقـــاط اتفاق نیفتد بلکه واردات و قاچاق در مناطق آزاد جولان دهد. در حال حاضر به دلیل نبود ابزارهای کنترلی لازم، مناطق آزاد به صورت یک پایگاه قاچاق کالا به داخل کشور تبدیل شده‌اند.

خسران آزادی تجارت

پدرام سلطانی می‌گوید مناطق آزاد ایران مکان‌یابی درستی ندارند



پدرام سلطانی از ایده شکل‌گیری مناطق آزاد در دنیا سخن می‌گوید. نایب‌رئیس اتاق ایران معتقد است مناطق آزاد در ایران نتوانسته‌اند آن‌طور که انتظار می‌رود عمل کنند. حال در این شرایط پیشنهاد ایجاد ۷ منطقه آزاد دیگر را نیز مطرح می‌کنند که قابل دفاع نیست. وی در این گفت‌وگو به چالش‌هایی که به واسطه مناطق آزاد در کشور ایجاد شده است اشاره دارد و در این راستا پیشنهاد می‌دهد که به جای افزایش کمی مناطق آزاد، بر سه منطقه آزاد کیش، قشم و چابهار به منظور ارتقای کیفی این مناطق تمرکز شود. در ادامه مشروح گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با پدرام سلطانی را می‌خوانید.

■ ایده شـــکل‌گیری مناطق آزاد در دنیا به چه صورت بوده است؟ در واقع تاریخچه این مناطق چیست؟

تاریخچـــه ایجـــاد مناطـــق آزاد در دنیـــا به دهـــه ۶۰ یا ۷۰ میلادی برمی‌گـــردد. در آن زمان هنوز وضعیت قانونی و مقرراتی کشـــورها و موانع تجارت و سرمایه‌گذاری در حدی بود که حجم سرمایه‌گذاری خارجی در مقایســـه با سال ۲۰۰۰ الی ۲۰۱۰، که ســـرمایه‌گذاری مســـتقیم خارجی اوج گرفت، خیلی پایین بوده اســـت. یکی از اصلی‌تریـــن دلایل این بود کـــه قوانین و مقررات کشورها پیچیدگی‌هایی داشت که سرمایه‌گذاری‌های خارجی را در دالان‌های مقررات می‌انداخت و کار را ســـخت و طولانی می‌کرد و نهایتا موجب این می‌شد که در کمیت پایین‌تری این اتفاق بیفتد یا اینکه رغبت لازم برای آن کار وجود نداشته باشد. برخی از کشورها نقاطی را در کشورهای خود انتخاب کردند که این نقاط جذابیت‌های اقلیمی بالایی داشت. منظور از جذابیت‌های اقلیمی بالا این است که شـــاید بین‌المللی‌ترین نقاط کشور خودشان را انتخاب کردند. کشورهایی که دسترسی به آب‌های آزاد داشتند، عملا مناطق آزاد خود را در کنار آب‌های آزاد مستقر کردند. در جاهایی گذاشتند که حتی‌الامکان، دسترسی‌های مناسبی داشته باشد. یا اینکه فرودگاه و ریل و جاده‌ها را در نزدیکی خود داشـــته باشد. یا اینکه جاهایی را انتخاب کردند که بتوانند سریع‌تر این امکانات را برای آن مناطق فراهم آورند و این دسترسی‌ها را به آن بدهند. معمولا این مکان‌ها در جاهایی قرار داشـــت که بازار بین‌المللی و محلی هردو نزدیک به یکدیگر بودند. هم می‌توانستند دسترسی خوبی به بازار داخلی کشور و هم به بازارهای منطقه‌ای داشته باشند. معمولا این مناطق را جایی مستقر می‌کردند که شرکت‌ها برای جذب نیروی انسانی و کارآمد، مشـــکل کمتری داشته باشند. لذا فاصله آنها از شهر یا شهرهایی که بتواند این نیروها را داشته باشد، فاصله زیادی نبود. یعنی نمی‌رفتند در گوشه‌ای از صحرا این کار را انجام بدهند. با این ملاحظات، این کشـــورها، نقاطی را به عنوان مناطق آزاد انتخاب کردند. پس از آن در آنجا قوانین و مقررات کشـــور خود را آســـان کردند. یعنی به‌یکباره آن منطقه را از قوانین و مقررات ســـرزمین اصلی، منفک کردند. به گونه‌ای که خیلی ســـاده‌تر می‌شـــد در

سادەسازی قوانین در مناطق آزاد، بیش از آنکه سرمایه‌گذاری را تقویت کند، جذابیت و انگیزه را برای فعالیت‌های تجاری بالا برد. بنابراین واردات در این مناطق شدت گرفت؛ کالاها را ارزان وارد می‌کردند و در سرزمین اصلی می‌فروختند



قرار نیست که ما یک منطقه آزاد را برای فعالیت با یک کشور ایجاد کنیم. سرمایه‌گذار خارجی با نگاه به یک کشور، آن هم کشورهای اطراف ما که کم‌استطاعت هستند، حاضر نخواهد شد به این مناطق، سرمایه وارد کند. وقتی حتی زیرساخت هم نیست، چرا انتظار داریم سرمایه‌گذار خارجی به این مناطق بیاید؟

آنجا شـــرکت ثبت و سرمایه‌گذار وارد کرد. رفت و آمدها را به این سرزمین‌ها آسان کردند. نقل و انتقالات مالی با مقررات و پیچیدگی کمتری همراه بود. البته امتیازاتی همچون مالیات کمتر، مالیات بر درآمـــد، مالیات بر ارزش افزوده، در ابتدا برای این بخش‌ها در نظر گرفته شد. همچنین قوانین کار، تامین اجتماعی، مقررات صادرات و واردات، قوانین پولی- ارزی، قانون تجارت و سایر قوانینی را که در فعالیت‌های اقتصادی باید مورد توجه قرار بگیرد و پیچیدگی آنها مشکل‌آفرین خواهد بود نیز در این مناطق آسان و شفاف‌تر کردند. ســـعی شد قوانین را در آنجا مختصر، مفید و ساده کنند. بنابراین این فضا را به عنوان یک محیط قانونی سهل و چابک برای فعالیت اقتصـــادی در این مناطق به وجود آوردند. طبیعتا این جذابیت‌ها فوق‌العـــاده بود. این نکته را اضافه می‌کنم که همه اینها با رویکرد جذب سرمایه‌گذاری خارجی بود.

■ **بنابراین می‌توان گفت اصلی‌ترین هدف از ایجاد مناطق آزاد به جذب سرمایه‌گذار خارجی برمی‌گردد. چرا این هدف را دنبال کردند؟**

کشورها می‌دانستند که یک شهروند کشور کم و بیش با قوانین خو گرفته اســـت و ســـرمایه‌گذاری می‌کند. چون موطن اوســـت، ترجیح او این است که در آنجا زندگی، سرمایه‌گذاری و کار کند. اما می‌دانستند که سرمایه‌گذار خارجی این نگاه را ندارد. بنابراین برای جذب سرمایه‌گذار خارجی این مناطق را ایجاد کردند. حتی در برخی از مناطق، در ابتدا سرمایه‌گذاری برای سرمایه‌گذاران داخلی بسیار سخت بود ولی در مقابل شرایط برای حضور خارجی‌ها کاملا فراهم بود. البته این شرایط بعدها تسهیل و یکسان شد. اما همین تسهیل شرایط سرمایه‌گذاری، موج جدیدی از سرمایه‌گذاری خارجی را برای این مناطق ایجاد کرد. نگاه بلند خیلی از سیاست‌گذاران کشورهایی که مناطق آزاد را به وجود آوردند این بود که آن مناطق را اصطلاحا پایلوت یا نمونه قرار دهند تا یک کیفیت ســـاده‌تری از کسب‌وکار را در آنجـــا تجربه کنند. از آنجـــا درس بگیرند. آزمون و خطا انجام دهند و بعد آن الگو را به ســـرزمین اصلی خودشـــان بیاورند و اجرا کنند. این کشورها توانستند با همین شیوه عمل کنند. یعنی این شکاف را مادام‌العمر نگه نداشتند و سعی کردند همان امکان را در محیط و سرزمین اصلی به وجود بیاورند. بنابراین می‌بینیم که شکاف قانونی مقرراتی مناطق آزاد برای سرزمین‌های اصلی در کشورهای توسعه‌یافته بسیار کم شده است. به گونه‌ای که برای سرمایه‌گذاران خارجی حضور صرف در مناطق آزاد چندان توجیه ندارد و سرزمین اصلی را برای حضور انتخاب می‌کنند. حتی خیلی از این مناطق آزاد جمع شدند. جمع شدن به این مفهوم که دیگر اسمی به نام منطقه آزاد نبود، چون تمام کشور به نوعی منطقه آزاد شده بود. در خصوص مالیات، دولت‌ها در ابتدا به عنوان یک انگیزه مضاعف می‌خواستند که امتیازاتی را در نظر بگیرند. این کار را انجام دادند ولی پس از آن به‌تدریج در سرزمین اصلی نیز مالیات را کاهش دادند. به طوری که تفاوت مالیات در سرزمین اصلی و منطقه آزاد تقریبا صفر شد.

■ **آیا این اقدامات به صورت ناگهانی انجام شده؟**

خیر، رویکردی که این کشورها از ابتدا در مناطق آزاد داشته‌اند، این بود که هرکســـی در یک بازه زمانی مشـــخص در این مناطق ســـرمایه‌گذاری کند. این بازه در بعضی از مناطق ۱۵ الی ۲۵ سال بود. بنابراین در این بازه، یک تعهد مادام‌العمری هم به سرمایه‌گذار خارجی داده نشد که به آنجا بیاید و علی‌الابد بتواند در آن سرزمین کار کند، مالیات ندهد یا کم بدهد. ارزش افزوده ندهد، و امتیازاتی را داشته باشد. خارجی‌ها هم این را می‌دانستند.

■ **این سیاست جذب سرمایه در کشور ما چگونه انجام شد؟ با توجه به اینکه ایران هم دارای منطقه آزاد است تا چه اندازه این رویکرد در ایران دنبال می‌شود؟**

در ایران به بســـیاری از اجزای این سیاســـت‌گذاری بی‌توجهی شـــد. رویکرد اولیه در انتخاب سه منطقه آزاد اول در کشور خطای چندانی نداشت. به طور مشخص مناطق کیش، قشم و چابهار مکان خوبی بودند. با این تبصره که بعضی از ملاحظاتی را که بیان کردم، نداشتند. یعنی دسترسی به نیروی کار مناسب مثلا در چابهار سخت بود. زیرساخت‌های لازم، به‌ویژه زیرساخت‌های حمل و نقلی فراهم نبود و فراهم نشد و تاکنون هم به حد مکفی ایجاد نشده است. اما در مقایسه با مناطق آزاد دیگر که بعدها اضافه شدند، ویژگی‌های مکانی منطقه آزاد را بیشتر داشتند. چون طبیعتا دسترسی بهتری به بازار جهانی داشتند. سایر نقاطی که بعدا به این لیست اضافه شدند، بیشتر با رویکرد بازار محلی یا کشور متقابل ایجاد شدند. مثلا ما یک منطقه‌ای را به نام منطقه ویژه اقتصادی ماکو ایجاد کردیم که نگاه ما فقط به آذربایجان و نهایتا ارمنستان است یا با ایجاد منطقه آزاد ارونده بیشتر به بازار عراق توجه داشتیم. در حالی که مناطق آزاد همان‌گونه که اشاره کردم، باید با رویکردی باشد که سرمایه‌گذار خارجی بتواند هم به بازار محلی و هم به بازار جهانی دسترسی ساده داشته باشد. بنابراین ما باید بهترین نقاط را برای این مقصود، انتخاب می‌کردیم.

■ **آیا این مکان‌یابی‌ها هم دارای مشکل بوده‌اند؟**

بله. به غیر از این سه منطقه‌ای که نام بردم (کیش، قشم و چابهار) مناطق دیگر همگی دارای مشکل بودند.

■ **یعنی این ســـه منطقه را در حال حاضر ایده‌آل می‌دانید؟ عملکردشان را تایید می‌کنید؟**

در آنجا هم ایرادات زیـــادی اتفاق افتاد. در مکان‌یابی من فقط اشاره کردم که این سه منطقه نسبت به بخش‌های دیگر ارجحیت داشتند. اما اشتباهاتی هم در اینجا رخ داده است. ساده‌سازی قوانین در این قسمت‌ها، بیش از آنکه سرمایه‌گذاری را تقویت کند، جذابیت و انگیزه را برای فعالیت‌های تجاری بالا برد. بنابراین واردات در این مناطق شـــدت گرفت. کالاها را ارزان وارد می‌کردند و در سرزمین اصلـــی می‌فروختند. این رویکرد خطا موجب شـــد به جای اینکه ســـرمایه‌گذار خارجی به آنجا بیاید، هجومی از تجار و ســـوداگران داخلی به آن سمت را شاهد باشیم. فروشگاه‌هایی را خریداری کردند

نکته‌هایی که باید بدانید

- اصلی‌ترین هدف از ایجاد مناطق آزاد در دنیا به جذب سرمایه‌گذار خارجی برمی‌گردد.
- رویکرد اولیه در انتخاب سه منطقه آزاد در ایران خطای چندانی نداشت و مناطق کیش، قشم و چابهار مکان‌های خوبی بودند.
- ساده‌سازی قوانین در مناطق آزاد ایران، جذابیت و انگیزه را برای فعالیت‌های تجاری بالا برد و واردات در این مناطق شدت گرفت.
- در اثنای فعالیت مناطق آزاد روابط ایران با دنیا تیره شد و از این رو خارجی‌ها در حداقل ممکن به کشورمان آمدند و از این بابت هم مناطق آزاد دچار خسران شدند.
- دولت در این مناطق زیرساخت‌ها را فراهم نکرد. آنها مناطقی خودگردان شدند و به جای نگاه توسعه‌ای، نگاه تجاری حاکم شد.

شکاف قانونی مقرراتی مناطق آزاد برای سرزمین‌های اصلی در کشورهای توسعه‌یافته بسیار کم شده است. به گونه‌ای که برای سرمایه‌گذاران خارجی حضور صرف در مناطق آزاد چندان توجیه ندارد و سرزمین اصلی را برای حضور انتخاب می‌کنند. حتی خیلی از این مناطق آزاد جمع شدند. جمع شدن به این مفهوم که دیگر اسمی به نام منطقه آزاد نبود، چون تمام کشور به نوعی منطقه آزاد شده بود

و فعالیت عظیمی در آنجا راه‌اندازی شد که در ساخت و ساز مراکز خرید تجاری خلاصه شـد و از واحدهای تولیدی خدماتی خبری نبود. در این مناطق، بورس داد و ستد کالاها شکل گرفت. اتفاق دیگری که افتاد، در اثنای فعالیت مناطق آزاد روابط ما با دنیا تیره و تار شـد و سرمایه‌گذار خارجی به آن دلیل، در حداقل ممکن به کشورمان وارد شد و از این بابت هم مناطق آزاد دچار خسران شدند و نتوانستند از این امکانات بهره‌مند بشوند.

■ **البته همان‌طور که خود شما هم اشاره کردید، زیرساخت‌های لازم هم برای این مناطق فراهم نیامد.**

بله، دولت در آنجا این زیرساخت‌ها را فراهم نکرد و عملا مناطق را خودگردان کرد که آنها بروند زمین و امتیاز بفروشند، پول بگیرند و فرودگاه و هتل بسـازند و از این طریق، بتوانند زیرساخت‌ها را به وجود بیاورند. این کار بسیار اشتباهی بود و نگاه مسئولان مناطق آزاد، به جای نگاه توسـعه‌ای، به نگاه تجاری تبدیل شـد. جریان عمران و آبادانی در آن مناطق بسیار زمان‌بر و طولانی شد. اگر دولت در آنجا ظرف دو الی چهار سـال برای زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری می‌کرد، حتما امروز موفق‌تر بود. سرمایه‌گذاران باید به جای فراهم کردن زیرساخت، در احداث واحدهای تولیدی یا واحدهای خدماتی سرمایه‌گذاری می‌کردند. چون زیرساخت فراهم نبود، طبیعتا تولید و همین‌طور صادرات هم به‌راحتی قابل انجام نبود. هزینه تولید و هزینه صادرات در مناطق آزاد ما بالاتر است.

■ **این صحبت شما در حالی مطرح می‌شود که توسعه صادرات یکی از اهداف ایجاد مناطق آزاد بوده است.**

دقیقا؛ فرض کنید اگر قرار بود کالایی در قشـم تولید و سپس صادر بشود، برای اینکه این کالا در کانتینر گذاشته شود و به یک شرکت کشتی‌رانی داده شود، هزینه حمل و نقلی که در قشم باید پرداخت می‌شد، دو برابر هزینه بندرعباس بود. ما مناطق آزاد درست کرده‌ایم، اما بیشترین حجم سرمایه‌گذاری‌مان را در بنادری همچون بندرعباس و بوشـهر گذاشـته‌ایم. در حالی که اگر می‌خواستیم بندرعباس را توسعه بدهیم، بهتر بود که بندرعباس را منطقه آزاد می‌کردیم. بندر چابهار بزرگ‌ترین بندر اقیانوسی ما و نزدیک‌ترین مسـیر ایران به آب‌های آزاد و جهان است. این بندر، نقطه کلیدی بود و دولت نسبت به سرمایه‌گذاری در آنجا خیلی غفلت کرد. حتی کشورهای دیگر هم علاقه‌مند به این بودند که در آنجا سرمایه‌گذاری کنند

■ **اقداماتی را که در حال حاضر در بندر چابهار صورت گرفته چگونه ارزیابی می‌کنید؟ توافقاتی که با هندی‌ها در این بندر داشتند به نظر رضایت‌بخش می‌آید.**

این توافقی که با هندی‌ها در بندر چابهار انجام شـده است، می‌توانست بیست سال پیش انجام بشود و این بندر می‌توانست به یک بندر خیلی بزرگ‌تر و فعال‌تر از بندرعباس تبدیل شود. اما این اتفاق نیفتاد. ما بیسـت سـال فرصت را از دست دادیم. البتـه من یکی از طرفداران این توافق صورت‌گرفته با هندی‌ها هسـتم. اما با این تعلل بندر کراچی تقویت شد. بنادر جبلعلی، سـلاله یمن، سلطان قابوس عمان، گوادر پاکستان و همچنین سایر بنادر منطقه ظرفیت‌های پذیرش کانتینر، حمل و نقل و انبارهای خودشان را افزودند و متحول شدند. در صورتی که ما به صورت قطره‌چکانی توانستیم بندرعباس را به ظرفیت‌هایی خیلی کمتر از آنها برسانیم. خطای بعدی اضافه کردن ۴ منطقه آزاد دیگر بود. حالا هم که در این دولت ۷ منطقه دیگر را پیشنهاد داده‌اند که به نظر من غیرقابل دفاع است. دولت دیده بود که در مناطق آزاد چقدر مسیر اشتباه رفته است. به جای آنکه آنها را اصلاح کند و فرهنگ کار در مناطق آزاد را در کشور به فرهنگ جهانی و درسـت آن بازگرداند، مجددا همان کار را تکرار کرد. ایجاد منطقه آزاد در کشـور، تبدیل به یک مسابقه شده است. مانند سـایر مسابقاتی که در همه استان‌های کشور ما به وجود آمده است. همه می‌خواستند که پتروشیمی، سیمان، فولاد و... داشته باشند. ما در این چشم و هم‌چشمی‌ها، سرمایه‌های کشور را واقعا هدر داده‌ایم. حالا این مسابقه تعمیم پیدا کرده است به همین مناطق آزاد.

■ **از نظر مکان‌یابی مناطق آزاد پیشنهادی را چطور می‌بینید؟ فارغ از عملکرد، مناطق آزاد که در ایران زیاد مطابق سیاست‌ها نبوده، جایگاه این مناطق هم بسیار مهم است.**

بـه نظر من مناطق آزادی که تعریف کرده‌اند، جاهای مناسـبی نیستند. در ابتدای صحبت خود گفتم که مکان‌یابی برای این امر خیلی کلیدی است. مناطق آزاد ما جاهای مناسبی نیستند. در توجیهی که برای این مناطق تهیه شده اسـت، روبه‌روی هر منطقه عنوان شده فعالیت آن در ارتباط با کدام کشـور اسـت. این اشـتباه است. قرار نیست که ما یک منطقه آزاد را برای فعالیت با یک کشور ایجاد کنیم. سرمایه‌گذار خارجی با نگاه به یک کشور، آن هم کشورهای اطراف ما که کم‌استطاعت هستند، حاضر نخواهد شد به این مناطق سرمایه وارد کند. وقتی حتی زیرساخت هم نیست، چرا انتظار داریم سرمایه‌گذار خارجی به این مناطق بیاید؟

■ **در یکی از صحبت‌های خود عنوان کرده بودید که مناطق آزاد را نباید با مناطق محروم مخلوط کرد. در این‌باره هم کمی توضیح دهید.**

یکـی از جهت‌گیری‌های غلط ما این بود کـه مناطق آزاد را با مناطق محروم مخلوط کردند. در صورتی که سایر کشورهای دنیا در بهتریـن مناطق خود، مناطق آزاد را احداث کرده‌اند. اگر هم در مناطق محروم زده‌اند، جاهایی بوده که استعداد پیشرفت داشته‌اند. مثلا در کنار آب‌های آزاد بوده‌اند. نکته دیگر اینکه، کشورهای دیگر نگاهشـان در ایجاد مناطق آزاد، ایجـاد واحدهای بزرگ همچون شرکت بزرگ و چندملیتی است. چراکه هدف آنها توسعه صادرات است. واحدهای کوچک را در این مناطق مستقر نمی‌کنند چون این واحدها در مقیاس صادراتی نیستند.

■ **با تمام این چالش‌ها، راهکار استفاده درست از مناطق آزاد چیست؟**

راهکار این است که ما فقط تمرکزمان روی سه منطقه کیش، قشم و چابهار باشد. زیرساخت‌های لازم را به‌سرعت در آنها فراهم کنیم. در هر قالبی که باشد. در این مقطع که برای تعامل با دنیا رفته‌ایم و برجام اجرایی و تحریم‌ها برداشته شده است، زمان خیلی مناسبی برای جذب سـرمایه‌گذاری خارجی است. من این سه منطقه را برای این کار خیلی مسـتعد و مناسب می‌بینم. ما باید رویکرد هر منطقه آزاد را مشخص کنیم. باید از ابتدا بدانیم که چرا می‌خواهیم یک منطقه‌ای را به عنوان منطقه آزاد ایجاد کنیم. این بسـیار مهم است. اینکه چه نوع سرمایه‌گذاری‌ای در این مناطق مناسب است نیز خود یکی از مهم‌ترین مواردی است که باید به آن توجه کرد.

مکان‌یابی برای مناطق آزاد امر خیلی کلیدی است. مناطق آزاد ایران جاهای مناسبی نیستند. در توجیهی که برای این مناطق تهیه شده است، روبه‌روی هر منطقه عنوان شده فعالیت آن در ارتباط با کدام کشور است. این اشتباه است. قرار نیست که ما یک منطقه آزاد را برای فعالیت با یک کشور ایجاد کنیم. سرمایه‌گذار خارجی با نگاه به یک کشور، آن هم کشورهای اطراف ما که کم‌استطاعت هستند، حاضر نخواهد شد به این مناطق سرمایه وارد کند

ضرورت ایجاد مناطق آزاد با اهدافی که در قانون دیده شده، در ایران اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین نه‌تنها با کلیت تشکیل مناطق آزاد و مناطق ویژه اقتصادی مخالفتی در این نهاد وجود ندارد، بلکه اعتقاد تکمیل و اجرایی شدن درست آن است.

درآمدزایی خارج از عرف

عملکرد مناطق آزاد نسبت به قانون موجود، انحراف دارد



محمدرضا پورابراهیمی
رئیس کمیسیون ویژه اقتصادی مجلس شورای اسلامی

مجلس شورای اسلامی همواره با کلیات ایجاد مناطق آزاد به طور صددرصد موافق بوده است. این نهاد قانون‌گذار اعتقاد دارد مناطق آزاد و مناطق ویژه اقتصادی، ظرفیتی برای توسعه اقتصادی کشور هستند و باید از این ظرفیت‌ها استفاده شود. اما این ظرفیت‌ها برای اجرا، بعضا دارای اشکالاتی هستند که باید مرتفع شـــود. نباید این‌گونه تصور شود که هرآنچه در قالب منطقه آزاد و ویژه اقتصادی عملیاتی شـــده، فارغ از اشـــکال است. ضرورت ایجاد این مناطق با اهدافی که در قانون دیده شده، در ایران اجتناب‌ناپذیر است. در این موضوع شکی نیست. بنابراین نه‌تنها با کلیت تشکیل مناطق آزاد و مناطق ویژه اقتصادی مخالفتی در این نهاد وجود ندارد، بلکه اعتقاد بر تکمیل و اجرایی شـــدن درست آن است. مجلس شورای اسلامی در این‌باره وضعیت موجود و شرایط قانونی مرتبط با آن را مورد بررسی قرار داده است که در این زمینه چه کاری باید انجام شود. شرایط موجود این مناطق نشان می‌دهد که انحرافاتی در اجرا نسبت به اهداف قانون وجود دارد. به عنوان نمونه، مناطق آزاد با اهداف صادرات راه‌اندازی شده است که این امر به منظور ایجاد تولید، اشتغال و صادرات کشور است. قرار بود مناطق آزاد مناطق ارزآور کشور باشـــند و هدف این بوده که این نقاط، پایانه‌های صادراتی کشور شوند نه اینکه دیوی واردات کشور باشند. در حال حاضر خلاف این امر صادق است. کالا به این مناطق وارد می‌شود و ارز از کشور خارج. هدف اصلی تشکیل مناطق آزاد این بود که تولید و اشتغال و صادرات رونق بیابد. به طوری که همه این موارد با فناوری و تکنولوژی بالا صورت پذیرد. با بررسی حجم تجارت مناطق آزاد، عملکرد پنج منطقه آزاد ایران که به طور متوسط ده سال سابقه فعالیت دارند، نشان‌دهنده این است که میزان صادرات، یک‌سوم میزان واردات است. پس، از فلسفه ایجاد مناطق آزاد که توسعه صادرات است، دور شده‌اند. این در حالی است که می‌توان منطقه ویژه‌ای را به وجود آورد که منطقه گردشگری باشد. ایرادی هم ندارد و در آن صادرات نیز اتفاق نمی‌افتد. ولی تعریف آن منطقه با منطقه آزاد متفاوت است. این منطقه را منطقه آزاد سیاحتی و گردشگری می‌نامند. جایی که عموم مردم بتوانند از آن دیدن کنند. پس از بررسی‌هایی که توسط مجلس شورای اسلامی صورت گرفت، مشخص شد یکی از این چالش‌های موجود در این مناطق این است که درآمدهای ســـازمان‌های مناطق آزاد، با میزانی از درصد واردات گره خورده است. هنگامی که مناطق آزاد به دنبال ایجاد درآمد هستند، باید این منطقه را توسعه دهند، حقوق دهند و منطقه را اداره کنند و این امر با درآمدهای واردات گره خورده است. در حالی که می‌شد این موضوع را به گونه‌ای مطرح کرد که با ایجاد مشوق‌های لازم، در این مناطق برای صادرات، رقابت ایجاد کرد. این یکی از عمده‌ترین ایراداتی است که به مناطق آزاد برمی‌گردد.

نهاد قانون‌گذار و نمایندگان مجلس شـــورای اســـلامی مجوزی برای ادامه رویه قدیم این مناطق ندارند. نمایندگان صددرصد با رویکرد قبلی مخالفاند. درآمدهای مناطق آزاد از محل واردات است و واردات سم است. واردات مواد اولیه برای تولید و صادرات نقش اصلی مناطق آزاد است. اما واردات کالاهای ساخته‌شده و پایانی، سم اقتصاد کشور است. سازمانی که درآمدش از محل واردات است، انگیزه‌ای برای صادرات ندارد. این شرط مطرح شده است که درآمدهای وارداتی مناطق آزاد از محل واردات باید صفر شود و به سمت صادرات برود. این در حالی است که سیاست فعلی مناطق آزاد، تشویق به واردات است.

طبیعتا هنگامی که درآمدهای مناطـــق آزاد با میزان واردات به یکدیگر گره بخورند، عملا مزیت‌های واردات مبنا می‌شـــوند نه صادرات. هرچند در حال حاضر، صادرات در تمام کشور با مشکل مواجه است و همگان علاقه‌مندند که بحث توسعه صادرات در تمام نقاط ایران مورد توجه قرار گیرد، اما از آنجا که سیاست‌های مناطق آزاد به تسهیل امور صادراتی برمی‌گردد، این مناطق بیش از سایر نقاط کشور زیر ذره‌بین قرار دارند. معافیت‌هایی که در این مناطق در نظر گرفته شده‌اند، همگی با رویکرد توسعه صادرات بوده‌اند. قرار بود تکنولوژی، دانش فنی، سرمایه‌گذار خارجی و منابع به این مناطق بیاید. حتی در قانون کار و مالیات برای این مناطق، معافیت‌هایی در نظر گرفته شده که روند صادرات تسهیل شود. البته مکان‌یابی مناطق آزاد نیز جزو نکاتی است که باید آن را اصلاح کرد. در دولت یازدهم پیشنهاد ایجاد ۷ منطقه آزاد دیگر نیز مطرح شد، هنگامی که دولت این لایحه را به مجلس داد، کلیات آن در کمیسیون اقتصادی با رأی بالا و به طور قاطع تصویب شد. اما اعتقاد بر این است که باید اشکالات موجود در مناطق آزاد را بررسی کرد. باید درآمدها در این مناطق به جای واردات با صادرات گره بخورد. باید شـــرایط موجود را بهبود بخشید. حتی گمرک نیز باید در این محدوده به رصد تجارت بپردازد تا بتوان قاچاق را در مناطق آزاد رصد کرد. باید تجربه دنیا را در این‌باره در نظر بگیریم. باید شرایط موجود در ایران را در کنار الگوهای جهانی قرار داد و از این الگوها استفاده بهینه کرد. باید باور کرد که ایران در منطقه‌ای که حضور دارد، از قابلیت صادراتی برخوردار است و مناطق آزاد می‌تواند این موضوع را محقق کند. اشکالات ساختاری چالش‌های موجود در مناطق آزاد از چند جهت قابل بررسی است. یک بخش قانونی و یک بخش نیز اجرایی است. بخش دیگر آن نیز مکان‌یابی این مناطق است. دولت می‌تواند در خصوص مناطق پیشنهادی، مکان‌یابی بهتری انجام بدهد.

شبهه‌ای که درباره ایجاد مناطق آزاد وجود دارد در خصوص محرومیت این مناطق است. مجلس شـــورای اسلامی اعتقاد دارد منطقه آزاد هیچ‌گونه ارتباطی به بحث محرومیت و عدم محرومیت ندارند. موقعیت جغرافیایی است که ویژگی‌ها را تعریف می‌کند.

شرایطی همچون کشور هم‌مرز با منطقه آزاد، پایانه‌های موجود در آن منطقه، مسیرهای مواصلاتی و زیرساخت‌های حمل و نقلی، چگونگی میزان مصرف در این مناطق و... در انتخاب این نقاط تعیین‌کننده هستند. این عوامل می‌توانند در مناطق توسعه‌یافته نیز باشند. می‌توانند مناطق ویژه اقتصادی باشند یا حتی همان مناطق محروم. در جمع‌بندی‌ای که در کمیسیون اقتصادی مجلس صورت گرفته است، پانزده اشکال در اجرای این مناطق وجود دارد. بخشی از آن ممکن است که در اجرای قوانین، بخشی دیگر در حوزه اجرا، و بخشی دیگر هم در سایر موضوعات باشـــد. در این خصوص قرار است با دولت نیز مذاکراتی انجام شود. بحث تشکیل مناطق آزاد یکی از محورهای سیاست‌های ابلاغی اقتصاد مقاومتی است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- مناطق آزاد ظرفیتی برای توسعه اقتصادی کشور هستند و باید از آنها استفاده شود.
- در حال حاضر کالا به این مناطق وارد می‌شود و ارز از کشور خارج، که این خلاف سیاست‌گذاری در این مناطق است.
- طبیعتا هنگامی که درآمدهای مناطق آزاد با میزان واردات به یکدیگر گره بخورند، عملا مزیت‌های واردات مبنا می‌شود نه صادرات.
- باید شـــرایط موجود در ایران را در کنار الگوهای جهانی قرار داد و از این الگوها استفاده بهینه کرد.
- اعتقاد بر این است که منطقه آزاد ارتباطی به بحث محرومیت و عدم محرومیت ندارد. موقعیت جغرافیایی است که ویژگی‌ها را تعریف می‌کند.
- معافیت‌هایی که در این مناطق در نظر گرفته شـــده‌اند، همگی با رویکرد توسعه صادرات بوده‌اند.

منطقه آزاد، کلید توسعه اقتصادی

گذری بر تاریخچه و مزایای ایجاد مناطق آزاد در دنیا

مونا مشهدی‌رجبی
خبرنگار

مناطق آزاد تجاری مناطقی هستند که کالاها از کشتی خارج می‌شـــوند و فرآیندهای تولید و فراوری روی آنها انجام می‌شـــود و ســـپس از این مناطق صادرات مجدد می‌شوند و شرکت‌هایی که در این مناطق به کار مشغول هستند از مزایایی مانند معافیت از پرداخت مالیات و پرداخت هزینه‌های گمرکی، استفاده از پروســـه‌های اداری ساده، واردات مواد اولیه و ماشین‌آلات و قطعات و تجهیزات بدون پرداخت هزینه‌های گمرکی برخوردار هستند. ساده بودن فعالیت اقتصادی در این مناطق سبب شده است تا تعداد زیادی از کارخانه‌های تولیدی در آنها مشغول به کار شوند و برای هزاران نفر فرصت شغلی ایجاد شود. درواقع مناطق آزاد تجاری را می‌توان عاملی مهم در افزایش تجارت و تولید در کشورها دانست و مطالعه تجربه دیگر کشورها هم تأییدکننده همین اثر مثبت و سازنده است.

مناطق آزاد تجاری اغلب اطراف بنادر و فرودگاه‌های بین‌المللی یا مرزهای ملی قرار دارند زیرا این مناطق از نظر جغرافیایی مزایای زیادی برای تجارت دارند. راه‌اندازی مناطق آزاد با ورود ســـرمایه‌گذاران خارجی و شرکت‌های خارجی به کشور همراه خواهد بود و باعث می‌شود تا فضای اقتصادی در آن منطقه رقابتی‌تر شود و تولید هم کیفیت بالاتری داشته باشد. از طرف دیگر صادرات بیشتر و واردات کم‌هزینه‌تر هم از دیگر مزایای ایجاد مناطق آزاد است.

کشورهای در حال توسعه بیشترین مناطق آزاد را دارند

هم‌اکنون ۳۵۰۰ منطقه آزاد تجاری در ۱۳۵ کشور دنیا وجود دارد و بالغ بر ۶۶ میلیون نفر در این مناطق مشـــغول به کار هستند. این در حالی است که در سال ۱۹۹۹ شمار مناطق آزاد تجاری در دنیا برابر با ۳۰۰۰ بود و این مناطق آزاد در ۱۱۶ کشـــور دنیا قرار داشتند. در آن سال تعداد افرادی که در مناطق آزاد تجاری در دنیا کار می‌کردند معادل ۴۳ میلیـــون نفر بود و بخش اعظم این افراد در بخش‌های تولیدی فعال در این مناطق کار می‌کردند.

مطالعات نشان می‌دهد نقش این مناطق آزاد تجاری در توسعه اقتصادی به‌اندازه‌ای زیاد اســـت که در سال‌های اخیر بیشترین شمار از مناطق آزاد تجاری در کشورهای در حال توسعه ایجاد شده است و مطالعات هم نشان داده است که ایجاد این مناطق آزاد در کشورهایی از قبیل چین و امارات نقش مهمی در رشد اقتصادی آنها و جذب سرمایه‌های خارجی داشته است.

بزرگ‌ترین مناطق آزاد تجاری دنیا در کشورهای چین و سنگاپور و امارات متحده عربی واقع شده است. بزرگ‌ترین منطقه آزاد تجاری در چین، منطقه آزاد شانگهای نام دارد که در سال ۲۰۱۳ راه‌اندازی شد و مساحتی بالغ بر ۱۱ کیلومترمربع دارد و ۴۶۰۰ شرکت در این منطقه مشغول به کار هستند. از مجموع شرکت‌های فعال در این منطقه ۲۸۰ شرکت غیرچینی هستند و شرکت‌های اروپایی نقش زیادی در بازار این کشور دارند.

در کشـــورهای اتحادیه اروپا ۹۳ منطقه آزاد تجاری وجود دارد که این مناطق در ۲۳ کشـــور قرارگرفته‌اند. در امارات متحده عربی ۳۸ منطقه آزاد تجاری معرفی شده است بیست منطقه آزاد تجاری از مجموع این مناطق در دوبی و بقیه در دیگر بخش‌های امارات فعالیت می‌کنند. اما در کشور سنگاپور ۵ منطقه آزاد تجاری وجود دارد که در بنادر دریایی واقع شده‌اند و نقش مهمی در تجارت این کشور دارند.

حال این سؤال مطرح می‌شود که مناطق آزاد تجاری چه زمانی برای اولین بار ایجاد شد و چه کشوری اولین منطقه آزاد را راه‌اندازی کرد؟

مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد قدیمی‌ترین مناطق آزاد تجاری دنیا در کشورهای امریکای لاتین قرار دارد و اولین قوانین تجارت آزاد در کشورهای اروگوئه و آرژانتین در سال ۱۹۲۰ تدوین شده است ولی طی دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شمار مناطق آزاد تجاری در دنیا با ســـرعت بالایی رشد کرد و علاوه بر کشورهای در حال توسعه که به دنبال جذب سرمایه‌های خارجی و شرکت‌های خارجی به اقتصاد کشور بودند، کشورهای توسعه‌یافته هم اقدام به ایجاد منطقه آزاد کردند. در سیر تحول اقتصادی دنیا، می‌توان ایجاد منطقه آزاد تجاری شـــنزن در کشور چین را یک نقطه عطف دانست. این منطقه آزاد در سال ۱۹۷۹ ایجاد شـــد و از آن سال تاکنون نقش مهمی در توسعه اقتصادی چین و افزایش درآمد این کشور از محل تجارت ایفا کرده است.

انواع مناطق آزاد

به‌طور کلی مناطق آزاد را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد که هریک از آنها در حوزه خاصی فعالیت می‌کنند. اول منطقه آزاد تجاری است که در نزدیکی فرودگاه‌ها یا بنادر قرار گرفته است و هزینه‌های گمرکی و روند طولانی و سخت فعالیت‌های اداری برای کالاهای واردشـــده به این منطقه یا خارج‌شده از این منطقه وجود ندارد. به همین دلیل قیمت کالاها در این مناطق بسیار پایین است و هزینه تولید هم کمتر است ولی ارزش افزوده این مناطق آزاد تجاری در مقایسه با دیگر انواع مناطق آزاد کمتر است. دوم مناطق صادراتی هستند که تنها روی صادرات متمرکزند و ارزش‌افزوده بسیار بالایی دارند. در این مناطق تنها صادرات و صادرات مجدد انجام می‌شـــود. سوم منطقه ویژه اقتصادی است که یک دیدگاه چندبخشی توسعه‌ای دارد و روی بازارهای داخلی و خارجی متمرکز شده است. در



در کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا مناطق آزاد زیادی وجود دارند که تجربه بسیار موفقی بوده‌اند. از جمله این مناطق می‌تواند به شهر رسانه‌ای و شهر اینترنتی در دوبی اشاره کرد که اولین موج اقتصاد اینترنتی را در دوبی ایجاد کردند. از طرف دیگر در مصر منطقه آزاد کانال سوئز قرار دارد که موفقیت اقتصادی بزرگی برای کشور ایجاد کرده است و منطقه آزاد «تانجیر» هم یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین مناطق آزاد در مراکش است.

این مناطق انگیزه‌هایی از قبیل زیرساخت‌های مناسب، معافیت مالیاتی و گمرکی و پروسه‌های اداری کمتر و ساده‌تر ارائه می‌شود. چهارم مناطق صنعتی هستند که تنها روی فعالیت اقتصادی خاصی تمرکز دارند. مثلاً تنها در کار رسانه هستند یا اینکه تنها در بخش نساجی فعالیت می‌کنند و زیرساخت‌های مناسب با آن صنعت خاص هم در منطقه وجود دارد. شهر رسانه‌ای دوبی نمونه‌ای از منطقه صنعتی است.

مناطق آزاد در کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا

در کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا مناطق آزاد زیادی وجود دارند که تجربه بسیار موفقی بوده‌اند. از جمله این مناطق می‌تواند به شهر رسانه‌ای و شهر اینترنتی در دوبی اشاره کرد که اولین موج اقتصاد اینترنتی را در دوبی ایجاد کردند. از طرف دیگر در مصر منطقه آزاد کانال سوئز قرار دارد که موفقیت اقتصادی بزرگی برای کشور ایجاد کرده است و منطقه آزاد «تانجیر» هم یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین مناطق آزاد در مراکش است و تأثیر زیادی در توسعه تجارت با افریقا در دنیا داشته است. این شهر که قبلاً به دلیل جذابیت‌های توریستی و زیبایی‌های طبیعی، خیل نویسندگان و موسیقی‌دانان را جذب کرده بود در حال تبدیل‌شدن به یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مناطق آزاد آفریقایی است. منطقه آزاد تانجیر سال ۲۰۰۰ راه‌اندازی شده است و در محوطه اطراف فرودگاه بین‌المللی شهر تانجیر قرار دارد. مساحت این منطقه آزاد بالغ بر ۳۴۵ هکتار است و ۴۰۰ شرکت مراکشی و بین‌المللی در این منطقه حضور دارند. طی ۱۵ سال اخیر بالغ بر ۵۰۰ میلیون یورو در ساخت واحدهای صنعتی در این کشور سرمایه‌گذاری شده و بیش از ۴۰ هزار فرصت شغلی ایجاد شده است که مزیت اقتصادی بزرگی برای مراکش است. جمال مایکو مدیرعامل منطقه آزاد تجاری تانجیر در این مورد می‌گوید: ایجاد این منطقه آزاد و فرصت‌های شغلی که در آن به وجود آمده است تأثیر زیادی روی اقتصاد مراکش داشت و باعث شد تا درآمد صادراتی این کشور رشد کند. در سال ۲۰۰۸ یک‌دهم از کل صادرات کالاهای صنعتی در مراکش از منطقه آزاد تانجیر انجام شد و ارزشی معادل ۱.۲ میلیارد یورو داشت.

او می‌افزاید: مناطق آزاد تجاری نقش زیادی در ارتقای سطح مهارت‌های فنی کشور دارند. این پیشرفت به‌خصوص در بخش خودروسازی بیش از دیگر صنایع مشهود است. ارتقای سطح تکنولوژی، هم باعث افزایش سطح مهارت مردم می‌شود و هم عرضه کالاهای باکیفیت‌تر به کشور را به همراه دارد که می‌تواند به‌تدریج باعث تغییر تصویر کلی کشور و اقتصاد شود.

شماری از مهم‌ترین مناطق آزاد تجاری دنیا

کشور	نام منطقه آزاد تجاری
ایران	منطقه آزاد ارس
امریکا	منطقه آزاد میامی
فیلیپین	منطقه آزاد تجاری کاویت
امارات متحده عربی	منطقه آزاد جبل علی
تایوان	منطقه آزاد تایوان
جیبوتی	منطقه آزاد دوراله
ایران	منطقه آزاد جزیره قشم
ایران	منطقه آزاد کیش
جامائیکا	منطقه آزاد جامائیکا
برزیل	منطقه آزاد مانایوس

هدف از ایجاد مناطق آزاد تجاری چیست

ایده اصلی در ایجاد مناطق آزاد تجاری در دنیا تسهیل تجارت خارجی از طریق حذف موانع گمرکی و هزینه‌های غیرضروری است. ایجاد مناطق آزاد تجاری سبب می‌شود تا شمار کشتی‌های بیشتری به کشور وارد شود و ازآنجاکه هزینه‌های گمرکی و قوانین دست‌وپاگیر اداری وجود ندارد بار بیشتری از کشور به بازارهای خارجی صادر شود و کالاهای بیشتری هم وارد شود. ایجاد مناطق آزاد تجاری باعث می‌شود تا شمار پروازهای واردشده به کشور و خارج‌شده از کشور هم بیشتر شود چون هم شرکت‌های خارجی فعال در مناطق آزاد نیروی کار زیادی دارند که از طریق فرودگاه‌ها سفر می‌کنند و هم کارخانه‌های فعال در مناطق آزاد نیاز به تجهیزات و مواد اولیه و غیره دارند که از طریق هواپیماهای باری به کشور وارد می‌شود.

مطالعات نشان می‌دهد مناطق آزاد تجاری مزایای زیادی برای صادرکنندگان و واردکنندگان دارد و به آنها کمک می‌کند تا از فرصت‌های کاری و تجاری موجود به بهترین شکل استفاده کنند. فعالیت در مناطق آزاد تجاری هزینه‌های نیروی کار را به حداقل میزان ممکن می‌رساند و باعث افزایش حجم و ارزش تجاری می‌شود. مناطق آزاد تجاری زمینه را برای افزایش درآمدهای ارزی در کشور فراهم می‌کند و فرصت‌های اشتغال بیشتری را به وجود می‌آورد. بنابراین ایجاد مناطق آزاد تجاری یک ابزار مهم برای مقابله با مشکل بیکاری و مشکل اقتصادی در کشور است و این ابزار در کشورهای کم‌توسعه‌یافته و در حال توسعه می‌تواند کارایی زیادی داشته باشد.

مناطق آزاد چگونه ایجاد انگیزه می‌کنند

به‌طور کلی مناطق آزاد از طریق ارائه انگیزه قانونی فعالان اقتصادی و تجاری را جذب می‌کنند. در بسیاری از مناطق آزاد مهم‌ترین مسئله کاهش پروسه‌های اداری و قانونی صادرات و واردات است که باعث می‌شود شرکت‌های زیادی تمایل به فعالیت در آن منطقه داشته باشند. امکان تملک زمین و دفتر توسط خارجی‌ها هم انگیزه دیگری است. در بسیاری از کشورهای حاشیه خلیج‌فارس از قبیل کویت و بحرین و امارات قوانین خرید ملک توسط خارجی‌ها بسیار ساده شده است. همچنین قوانین مربوط به بازار کار در این مناطق ساده‌تر است و به همین دلیل شرکت‌های بزرگ تمایل دارند کارخانه‌های تولیدی خود را در این مناطق راه‌اندازی کنند و نیروهای خود را در دفاتر واقع در مناطق آزاد استخدام کنند. این قوانین ساده‌تر نیروی کار را می‌توان شامل قراردادهای موقتی یا دوره‌ای کاری دانست. یا اینکه کارفرما می‌تواند از نیروی کار خارجی هم استفاده کند. این مسئله در کشورهای اردن و کویت و تونس عامل اصلی جذب فعالان اقتصادی به مناطق آزاد بود. انگیزه‌های مالی هم یک عامل بسیار مهم است، مثلاً در کشورهای الجزایر و مصر و کویت فعالان در مناطق آزاد از پرداخت مالیات بر دستمزد کاملاً معاف هستند و در کشورهای لبنان و مراکش و یمن هم معافیت‌های دوره‌ای مالیاتی برای شرکت‌ها در نظر گرفته می‌شود.



یار صنعت یا بار اقتصاد؟!

تعداد مناطق آزاد در ایران توجیه اقتصادی ندارد



جواد رنجبر
کارشناس مسائل اقتصادی

منطقه آزاد اقتصادی تعریف مشخصی در قانون دارد. این تعریف با تصوری که از این مناطق در ذهن فعالان اقتصادی ایجاد شده است همخوانی کمی دارد، و شاید متناقض هم باشد. اگر به عملکرد واقعی مناطق آزاد در اقتصاد و تولید و صنعت بپردازیم تناقض به اوج می‌رسد. چرا چنین است؟

نخستین دلیل کثرت مناطق آزاد است. در ایران هفت منطقه آزاد وجود دارد. اما باز دولت لایحه‌ای برای افزایش این مناطق تهیه کرده است. با توجه به امکانات زیرساختی و مزیت‌های اقتصادی و راه‌های دسترسی به خارج از کشور به نظر می‌رسد تعدادی از مناطق موجود توجیه اقتصادی نداشته باشند. در حالی که منطقه آزاد کیش تمام زیرساخت‌های لازم را دارد و از راه‌های دسترسی دریایی و هوایی برخوردار است منطقه آزاد ارس فاقد هرگونه زیرساخت و راه دسترسی (نه هوایی و نه دریایی) است و هنوز راه‌های جاده‌ای آن دوبانده نشده است. بنابراین دولت می‌تواند به جای افزایش تعداد مناطق آزاد، با کاهش آنها و تمرکز منابع در مناطق واقعی یکی از مهم‌ترین دلایل ناکارآمدی را از میان بردارد.

دومین دلیل ناکارآمدی کیفیت اداره مناطق آزاد است. منطقه آزاد بخشی از سرزمین است که قوانین اقتصادی آن با سایر بخش‌ها متفاوت است. دولت بر اساس حق قانونی خود و یک منطق اقتصادی توسعه‌گرا محدوده‌های کوچکی از کشور را جدا می‌کند تا به‌سرعت و بدون تشریفات قانونی مرسوم بتواند اقتصاد کشور را متحول کند؛ یا دست‌کم تاثیر مثبتی بر آن بگذارد. مثلا سرمایه‌گذاران خارجی به‌راحتی در منطقه آزاد مستقر شوند، تولید کنند و بتوانند تولیدات خود را به‌راحتی خارج کنند. نیروی کار از منطقه آزاد و شهرهای مجاور تامین شود و تکنولوژی و سایر مولفه‌های مدیریتی به‌تدریج و پس از تثبیت در منطقه به بیرون از مرزهای آن جریان یابد.

به طور خلاصه می‌توان کارویژه مناطق آزاد را به این ترتیب مشخص کرد: بخشی از کشور از نظر اقتصادی جدا می‌شود؛ سرمایه و تکنولوژی خارجی وارد منطقه آزاد می‌شود؛ مزیت‌های داخلی (استان‌ها و شهرهای هم‌جوار) در منطقه آزاد تجمیع می‌شود؛ صادرات شروع می‌شود و به طور فزاینده پیش می‌رود؛ در نتیجه همه این مولفه‌ها منطقه آزاد توسعه می‌یابد و تفاوت محسوسی با شهرهای هم‌جوار خود پیدا می‌کند. سپس شاخص‌های توسعه منطقه آزاد به‌تدریج به سایر مناطق سرریز می‌شود و هدف نهایی ایجاد مناطق آزاد، توسعه اقتصادی، محقق می‌شود.

با این توضیح مشخص می‌شود که هدف از تاسیس و اداره مناطق آزاد ایجاد تفاوت محسوس با شهرهای هم‌جوار و توسعه است. بنابراین سازمان‌های متولی این مناطق خود باید جزو پیشرفته‌ترین سازمان‌های کشور باشند. این سازمان‌ها نقش پیشرانه اقتصاد و صنعت و تولید را دارند. اما در واقع کاملا برعکس است. معمولا سازمان‌های مناطق آزاد بر کمترین شاخص‌های توسعه منطبق می‌شوند. فقدان افراد تحصیل‌کرده، آشنا به زبان‌های خارجی، آشنا به تجارت بین‌الملل و تکنولوژی‌های نو در این سازمان‌ها به‌وضوح احساس می‌شود. متاسفانه آفت توصیه‌ها و تفوق روابط بر ضوابط استخدامی و به‌کارگیری بازنشسته‌های خسته در این سازمان‌ها هم به‌شدت وجود دارد و در نتیجه پیشرانه‌ها گاه از سازمان‌های دولتی مشابه نیز عقب می‌مانند.

عامل سوم ناکارآمدی فقدان ارتباطات موثر با خارج است که از عامل دوم ناشی می‌شود. اما به دلیل اهمیت جداگانه بررسی می‌شود. مناطق آزاد به یک مهمانی شبیه است که اکثریت مدعوین آن خارجی‌ها بوده‌اند اما نیامده‌اند. همه مهمان‌ها داخلی هستند اما با زرق و برق خارجی. واضح است که میزان سرمایه‌گذاری خارجی در این مناطق بسیار پایین است. اساسا مراکز روزآمد و پویای بازاریابی بین‌المللی، شرکت‌های تخصصی صادراتی پیشرو و حتی معاونت امور بین‌المللی در این مناطق وجود ندارد.

این نقص جدی نه‌تنها از فقدان طرح‌های مطالعاتی دقیق برای ایجاد منطقه آزاد و یا اجرایی نشدن آنها ناشی می‌شود، بلکه از آن مهم‌تر از این معضل ناشی می‌شود که مناطق آزاد به محل تخلیه مشکلات اقتصادی کشور تبدیل می‌شوند. در حالی که باید به منبع تحول و پالایش تبدیل شوند.

اگر تولیدکننده‌ای نمی‌تواند کالایی را با تعرفه پایین وارد کشور کند با تاسیس یک واحد صوری یا واقعی در منطقه آزاد همان کالا را با تعرفه کمتری وارد می‌کند. این نوع استفاده از مناطق آزاد آن را از کارکرد اصلی خود در توسعه و در ارتباطات بین‌المللی ناتوان کرده است. در اینجاست که فاجعه اصلی رخ می‌دهد و مناطق آزاد به جای پیشرانه‌های توسعه کشور به مراکز واردات کالاهای مصرفی تبدیل می‌شوند. وجود هزاران فروشگاه در این مناطق که کالاهای خارجی می‌فروشند گویای واقعیت تلخ و دردناک این مناطق و نمونه سوءمدیریت و کج‌فهمی مدیران آن است. هر فروشگاهی که در این مناطق باز می‌شود نفس یک کارخانه ایرانی را به شماره می‌اندازد. دردآورتر اینکه افزایش تعداد این فروشگاه‌ها بخشی از موفقیت مناطق آزاد قلمداد می‌شود. توسعه این فروشگاه‌ها انگار به رسالت اصلی مناطق آزاد تبدیل شده است.

با همه این حرف‌ها مناطق آزاد ظرفیت بسیار خوبی برای توسعه دارند و اگر مدیران کاربلد و متخصص و جوان بر رأس آنها گمارده شوند می‌توان به‌سرعت با استفاده از فضای سیاسی مساعد، که هم‌اکنون وجود دارد، مناطق آزاد را به جایگاه واقعی خود رساند. کلید این توسعه صادرات است. هر منطقه آزاد باید به ویترین و پایگاه صادراتی استان خود و استان‌های مجاور تبدیل شود. قرار گرفتن صادرات در اولویت اول مناطق آزاد و ملی کردن این هدف تمام مشکلات مدیریتی سازمان‌های مناطق آزاد را از میان برمی‌دارد. چون صادرات با تعارف و سوءمدیریت و فساد پیش نمی‌رود. وجود شرکت‌های تخصصی صادرات و بخش‌های پویا و روزآمد بین‌المللی، هم نیاز عملیاتی مناطق آزاد را تامین می‌کند و هم با تاثیرگذاری در سایر بخش‌ها به تحول اداری و دیدگاه در این سازمان‌های سنگین و راکد می‌انجامد.

و ذکر این نکته لازم است که امکان تحول برای مناطق آزاد دایمی و جاودانه نیست. به نظر می‌رسد اگر در چند سال آینده فکری اساسی برای این مناطق نشود در سال‌های بعدی به دلیل عمیق‌تر شدن مشکلات، این مناطق به بار سنگین اقتصاد کشور و فرصت بی‌بدیل اقتصادی برای کشورهای دیگر تبدیل خواهند شد.

> **امکان تحول برای مناطق آزاد دایمی و جاودانه نیست. اگر در چند سال آینده فکری اساسی برای این مناطق نشود در سال‌های بعدی به دلیل عمیق‌تر شدن مشکلات، این مناطق به بار سنگین اقتصاد کشور و فرصت بی‌بدیل اقتصادی برای کشورهای دیگر تبدیل خواهند شد**

نکته‌هایی که باید بدانید

- دولت می‌تواند به جای افزایش تعداد مناطق آزاد، با کاهش آنها و تمرکز منابع در مناطق واقعی یکی از مهم‌ترین دلایل ناکارآمدی را از میان بردارد.
- کیفیت اداره مناطق آزاد مناسب نیست. معمولا سازمان‌های مناطق آزاد بر کمترین شاخص‌های توسعه منطبق می‌شوند.
- سازمان‌های متولی این مناطق خود باید جزو پیشرفته‌ترین سازمان‌های کشور باشند.
- مناطق آزاد به یک مهمانی شبیه است که اکثریت مدعوین آن خارجی‌ها بوده‌اند اما در ایران این مهمانان نیامده‌اند. همه مهمان‌ها داخلی هستند با زرق و برق خارجی.

نمایه



صنعت نفت ایران بیشترین نقش
را در تولید ناخالص داخلی ایفا می‌کند

منجی اقتصاد

صنعت نفت ایران شاید اولین منجی اقتصاد ایران به حساب آید. این ابر صنعت که در مقاطع مختلف تاریخ به داد اقتصاد ایران رسیده است، در ماه‌های گذشته نیز موفق شد بیشترین بهره از لغو تحریم‌ها را به حساب اقتصاد ایران واریز کند. صنعت نفت که هیچ‌گاه سهمی کمتر از ۱۰ درصد در تولید ناخالص داخلی ایران نداشته است برای دوره رونق اقتصادی نیز به دنبال نقش‌آفرینی است. اگر نیمه دوم دهه ۹۰ به سال‌های رونق اقتصادی شهره شود، بخش مهمی از شهرت خود را مدیون تولید و صادرات نفت خواهد بود. این موضوع در اولین آمارهای رشد اقتصادی در سال ۹۵ هویدا شده است.

عکس: رضا معطریان

گذر از سیل و طوفان

صنعت نفت ایران چه جایگاهی دارد و چگونه بحران کاهش قیمت و تولید را پشت سر گذاشته است؟

محمد عدلی
خبرنگار

چرا باید خواند:
نفت مهمترین و بزرگترین صنعت ایران است. طلای سیاه به هویت اقتصاد ایران بدل شده است. تلاطمی که صنعت نفت ایران به ویژه در یک دهه گذشته تجربه کرده، به طور مستقیم اقتصاد ایران را تحت تاثیر قرار داده است. چگونگی این رویدادها و آنچه پیش روی این صنعت است، می تواند نشانه مهمی برای جهت گیری اقتصاد ایران باشد.

۹۵
میلیون بشکه
میزان تولید روزانه نفت خام در جهان

۱۰۸ سال پیش اولین قطره‌های نفت در ایران به جوش آمد و خاک مسجدسلیمان را به رنگ سیاه درآورد تا پایه‌های اصلی‌ترین و بزرگ‌ترین صنعت ایران شکل بگیرد. صنعتی که قرن دوم حیات خود را می‌گذراند، روزهای پرهیاهویی را سپری کرده و دوره‌هایی را از سر گذرانده که هرکدام سرفصل‌های بزرگی از تاریخ اقتصادی و سیاسی ایران را رقم زده است. ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۳۲۹ مهم‌ترین رویدادی بود که اقتصاد ایران تجربه کرده است اما قبل و پس از تغییر سرنوشت طلای سیاه نیز صنعت نفت روزگار پرتلاطمی را تجربه کرد. صنعت نفت ایران سال گذشته، آخرین دستانداز را پشت سر گذاشت و فاصله زیادی تا بازگشت به حالت عادی ندارد. تحریم‌های اقتصادی که سخت‌ترین آن اوایل دهه ۹۰، سد راه صادرات و تولید نفت ایران شده بود، سال گذشته از میان برداشته شد و بار دیگر سطح تولید نفت ایران به آنچه پیش از تحریم‌ها تجربه کرده بود، نزدیک شود.

تاثیر در رشد اقتصاد

بزرگ‌ترین صنعت ایران با بیشترین اثرگذاری بر تولید ناخالص داخلی، اولین صنعت ایران نام گرفت که پس از لغو تحریم‌های اقتصادی به ایفای نقش خود در افزایش تولید ملی پرداخت. در شرایطی که صنایع ایران پس از اجرای برجام در انتظار فراهم شدن سایر شرایط بانکی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی قرار گرفتند، صنعت نفت ایران بلافاصله مسیر افزایش تولید را در پیش گرفت. برنامه‌ریزی برای افزایش تولید نفت از ماه‌های پیش از لغو تحریم‌ها به گونه‌ای انجام شده بود که در فاصله چند روز پس از اجرای برجام، رکورد صادرت ۷ میلیون بشکه نفت در یک روز به ثبت رسید. آثار افزایش تولید و صادرات نفت از همان زمستان سال گذشته که لغو تحریم‌ها عملیاتی شد، خود را در تولید ناخالص داخلی کشور نشان داد. در شرایطی که شاخص رشد اقتصادی در سال ۹۴ خود را برای ورود به محدوده زیر صفر آماده می‌کرد و احتمال منفی شدن آن به دلیل رکود داده می‌شد، اواخر سال تغییر جهت داد و نرخ رشد یک‌درصدی برای اقتصاد به ثبت رسید. افزایش سریع تولید نفت در ماه‌های پایانی سال نقش مهمی در حفظ شاخص رشد اقتصادی در محدوده بالای صفر داشت. بانک مرکزی میانگین صادرات نفت خام کشور در زمستان ۱۳۹۴ را یک میلیون و ۷۸۷ هزار بشکه در روز اعلام کرد که رشد ۱۴,۴ درصدی را پشت سر گذاشته است. در همین مدت میانگین تولید نفت ایران رقم سه میلیون و ۲۳۱ هزار بشکه در روز بوده و رشد ۵,۵ درصدی را نسبت به سال قبل از آن ثبت کرده است. صنعت نفت ایران بزرگ‌ترین سهم از رشد اقتصادی کشور را بر عهده دارد. روند افزایش تولید نفت آن‌چنان با سرعت ادامه پیدا کرد که در بهار سال ۹۵ نیز نقش آن در تولید ناخالص داخلی پررنگ‌تر جلوه کرد. در شرایطی که قاطبه صنایع کشور، سرعت بالایی در حرکت به سمت رونق ندارند و نشانه‌هایی از تحرک چشم‌گیر اقتصاد در لایه‌های قابل لمس اقتصاد ایران نمایان نشده است، طبق روایت مرکز آمار ایران نرخ رشد اقتصادی در بهار امسال به ۴,۴ درصد رسید. رئیس کل بانک مرکزی نرخ رشد محاسبه‌شده از سوی این بانک را ۵,۴ درصد برای ۳ ماه ابتدایی سال اعلام کرد.

نقش افزایش تولید نفت در این آمارها آن‌قدر پررنگ جلوه کرد که بزرگی این صنعت را به رخ سایر صنایع کشید. طبق گزارش مرکز آمار ایران، نرخ رشد اقتصاد بدون احتساب نفت در بهار امسال ۲,۹ درصد است که نشان می‌دهد یک و نیم درصد از رشد اقتصادی ۴,۴ درصدی در این فصل به طور مستقیم از محل نفت به حساب تولید ناخالص داخلی کشور واریز شده است. بررسی جزئیات آمار رشد اقتصادی نشان می‌دهد که در بخش استخراج در زیرمجموعه معدن نیز رشد ۸,۸ درصدی استخراج نفت تاثیر قابل توجهی در ثبت رشد ۴,۲ درصدی بخش صنعت و معدن در بهار امسال داشته است. این آمارها نشان می‌دهد که صنعت نفت، پایه اصلی رشد اقتصادی است و به تنهایی بار بزرگی از مجموع تولید کشور بر دوش گرفته است. رشد سریع تولید در این بخش بلافاصله پس از لغو تحریم‌ها موجب شد تا قبل از همه‌گیر شدن آثار لغو تحریم‌ها در سایر صنایع، نرخ رشد اقتصادی به بالای ۴ درصد برسد. مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور اعلام کرده است که سهم نفت از رشد اقتصادی در سال ۹۵ به ۱۵ درصد خواهد رسید. طبق گفته مسعود نیلی سهم بخش نفت از تولید ناخالص ملی ایران هرگز کمتر از ۱۰ درصد نبوده است.

در طول ۲۴ سال گذشته حدود ۵۳ درصد منابع دولت از صنعت نفت تامین شده که دولت آن را در بخش‌های مختلف هزینه کرده است. درآمد نفتی کشور حاصل میزان تولید و قیمت در بازارهای جهانی است. مسعود نیلی می‌گوید از آنجا که تولید نفت ایران در سال‌های مختلف بین ۳,۵ تا ۴,۵ میلیون بشکه ثابت مانده، درآمدهای نفتی ایران از نوسانات قیمت، تاثیر زیادی گرفته است. مشاور ارشد اقتصادی رئیس‌جمهوری معتقد است: با وجود اینکه نفت سهم اصلی را در سرمایه‌گذاری بخش‌های مختلف داشته اما سهم خود بخش نفت از سرمایه‌گذاری بسیار پایین بوده است.

نفت ایران، پیش و پس از تحریم

پیش از آنکه تحریم‌های اقتصادی در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ از راه برسد، تولید روزانه نفت ایران از ۴ میلیون بشکه عبور کرده بود که حدود ۲,۵ میلیون بشکه آن به صادرات می‌رسید و مابقی در داخل مصرف می‌شد. هرچند در نیمه دوم دهه ۸۰ و پیش از آنکه تحریم‌های نفتی جدی شود، روند توسعه صنعت نفت با کاهش شتاب همراه شد چنان‌که برخی کارشناسان انرژی از آن به عنوان خودتحریمی در این صنعت یاد کردند. منصور معظمی، رئیس کمیسیون انرژی اتاق ایران که در اوایل دولت یازدهم معاونت برنامه‌ریزی نفت را بر عهده داشت، می‌گوید صنعت نفت ایران در ۴ سال انتهایی برنامه پنجم توسعه یعنی ۴ سال منتهی به سال ۹۴ نیاز

وضعیت تولید و صادرات نفت (هزار بشکه در روز)

سال	تولید	رشد تولید	صادرات	رشد صادرات
۱۳۹۱	۳۷۳۲	۳,۱	۱۹۰۰	-۹,۸
۱۳۹۲	۳۴۸۱	-۶,۷	۱۶۸۵	-۱۱,۳
۱۳۹۳	۳۰۶۳	-۱۲	۱۴۳۵	-۱۴,۸
۱۳۹۴	۳۲۳۱	۵,۵	۱۵۷۴	۹,۷

نادیده گرفتن سهم صنعت نفت از درآمدهای صادرات طلای سیاه، پیش از تحریم‌های اقتصادی، تولید نفت ایران را با چالش مواجه ساخته بود اما ضربه نهایی به افول تولید و صادرات، اوایل دهه ۹۰ وارد شد. از سال ۹۱ محدودیت فروش نفت ایران نیز به لیست تحریم‌ها اضافه شد و کشورهای خریدار نفت ایران نتوانستند آزادانه به خرید نفت دست بزنند.

به سرمایه‌گذاری ۶۰ میلیارد دلاری داشته است اما مجموع سرمایه‌گذاری در صنعت نفت طی این سال‌ها به حدود ۱۵ میلیارد دلار رسیده است. نادیده گرفتن سهم صنعت نفت از درآمدهای صادرات طلای سیاه، پیش از تحریم‌های اقتصادی، تولید نفت ایران را با چالش مواجه ساخته بود اما ضربه نهایی به افول تولید و صادرات، اوایل دهه ۹۰ وارد شد. با سخت شدن تحریم‌های بانکی، دریافت پول نفت صادراتی ایران از مسیرهای عادی غیرممکن شد و ایران مجبور شد راه‌های غیرمعمول را برای دریافت پول نفت امتحان کند. از سال ۹۱ محدودیت فروش نفت ایران نیز به لیست تحریم‌ها اضافه شد و کشورهای خریدار نفت ایران نتوانستند آزادانه به خرید نفت دست بزنند. سهمیه‌هایی برای مشتریان آسیایی ایران تعیین شد و مشتریان اروپایی نیز رفته‌رفته خرید خود را قطع کردند. محدودیت صادرات نفت ایران قدم به قدم بیشتر شد تا جایی که صادرات روزانه نفت ایران به حدود ۸۰۰ هزار بشکه رسید و این به معنی افول ۷۰ درصدی صادرات و رسیدن آن به یک‌سوم حالت عادی بود. بر همین اساس تولید نفت ایران به کمتر از ۳ میلیون بشکه در روز رسید. این رویه تا زمان شکل‌گیری توافق ژنو در جریان مذاکرات هسته‌ای پیش رفت. اولین تغییر جهت در تولید و صادرات نفت ایران شش ماه پس از آغاز مذاکرات هسته‌ای توسط دولت یازدهم اتفاق افتاد. پس از آنکه ایران و قدرت‌های جهانی به این نتیجه رسیدند که می‌توانند به توافق هسته‌ای دست پیدا کنند، در سوئیس به امضای توافقی دست زدند که در آن دریافت پول از محل صادرات یک میلیون بشکه‌ای نفت ایران، مورد تفاهم قرار گرفت. با این حساب ایران می‌توانست به ازای این میزان صادرات، پول نفت را دریافت کند. در این دوره زمانی اعلام شد که سقف صادرات نفت ایران یک میلیون بشکه است اما بیژن زنگنه وزیر نفت دولت یازدهم اعلام کرد که ایران محدودیت برای صادرات نفت خود قایل نیست. در جریان مذاکرات هسته‌ای و زمانی که احتمال شکل‌گیری توافق هسته‌ای افزایش یافت، مذاکرات برای افزایش تولید و صادرات نفت نیز از سوی وزارت نفت به جریان افتاد. درهمین دوره زمانی بود که قیمت نفت رو به افول گذاشت و چالشی جدید در بازار طلای سیاه به سراغ ایران و کشورهای نفتی آمد. از میانه‌های سال ۹۳ قیمت نفت روند نزولی خود را آغاز کرد و بهای هر بشکه نفت برنت دریای شمال از محدوده ۱۱۵ دلار به دامنه ۴۰ دلار سقوط کرد. اهالی سیاست و اقتصاد از این سقوط تاریخی بهای نفت به عنوان جنگ نفتی یاد کردند که در آن عربستان به عنوان هم پیمان امریکا برای فشار نفتی به ایران و روسیه معرفی شد. هرچند که این سقوط قیمت نفت سایر کشورهای نفت از جمله عربستان را هم با چالش‌هایی مواجه ساخته است. با شکل‌گیری توافق هسته‌ای در تیرماه سال گذشته، امیدها برای احیای بزرگ‌ترین صنعت ایران زنده شد. برنامه‌ریزی برای بازپس‌گیری سهم از بازار نفت صورت گرفت و پیش‌بینی‌های بین‌المللی نیز زمان یک سال را برای افزایش یک میلیون بشکه‌ای صادرات نفت ایران در نظر گرفتند. وزارت نفت در هدف‌گذاری خود اعلام کرد که بلافاصله پس از اجرای برجام آمادگی افزایش تولید و صادرات نفت وجود دارد و تا شش ماه صادرات نفت یک میلیون بشکه افزایش خواهد یافت. از دی‌ماه سال گذشته که اجرای برجام رسمیت یافته است، روند صادرات نفت با سرعت بالایی افزایش پیدا کرد. در این دوره زمانی تولید نفت ایران به نزدیکی ۴ میلیون بشکه رسید و صادرات حدود ۲ میلیون بشکه‌ای نفت ایران تایید شد و عملا ایران میزان صادرات و تولید خود را به حدود آنچه پیش از تحریم‌ها بود، رساند. در این دوره زمانی موضوع افزایش عرضه جهانی نفت نسبت به تقاضا به بحث اصلی کشورهای نفتی تبدیل شد. برنامه فریز نفتی از سوی برخی کشورهای گرفتار در بحران کاهش قیمت نفت دنبال شد و تا حدودی موافقت عربستان و روسیه به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت جهان نیز جلب شد. در یک نوبت عربستانی‌ها اجرای این طرح را منوط به پذیرش توقف افزایش تولید نفت از سوی ایران کردند تا عملا توافقی حاصل نشود. موضع ایران در این زمینه روشن بود. وزیر نفت ایران از همان زمانی که هنوز توافق هسته‌ای نهایی نشده بود، به اعضای اوپک اعلام کرد که ایران به دنبال بازپس‌گیری سهم خود از بازار نفت است و کشورهایی که سهم ایران را در این سال‌ها اشغال کرده‌اند باید آن را پس بدهند. بیژن زنگنه در دوره‌ای که بهای نفت رو به کاهش گذاشته بود صراحتا اعلام کرد که حتی اگر بهای نفت به ۲۰ دلار هم برسد، ایران از افزایش تولید دست برنخواهد داشت. پس از یک سال و نیم از این اظهارنظر زنگنه، مقامات سعودی اعلام کردند که اگر ایران به طرح فریز نفتی نپیوندد، تولید نفت خود را از ۱۰ میلیون بشکه فعلی به ۱۲ میلیون بشکه خواهند رساند. وزیر نفت ایران هم موفق شد سایر تولیدکنندگان نفت نظیر روسیه را به ضرورت بازگشت سهم ایران در بازار، مجاب کند. شاید به همین دلیل باشد که بیژن زنگنه اعلام کرده است که به شکل‌گیری توافق میان کشورهای اوپکی و غیراوپکی بر سر پیمان فریز نفتی برای حفاظت از قیمت نفت امیدوار است. اعضای اوپک در نشست الجزایر که ۷ مهر برگزار شد برای اولین بار در ۸ سال گذشته درباره کاهش تولید نفت به توافق رسیدند. براساس این توافق، اعضای اوپک باید تولید نفت خود را به میزان ۷۰۰ هزار بشکه در روز کاهش دهند اما ایران از این موضوع مستثنا است. عربستان سعودی پیش‌تر گفته بود تنها در صورت توقف افزایش تولید نفت ایران حاضر به کاهش تولید نفت خود است. با این حال تصمیم نشست الجزایر اوپک نشان داد عربستان سعودی از موضع قبلی خود عقب‌نشینی کرده و پذیرفته‌است با وجود تولید بدون محدودیت ایران، لیبی و نیجریه، سایر اعضای اوپک تولید خود را کاهش دهند. هرچند به نتیجه نرسیدن نشست کشورهای اوپک و غیراوپک در ماه گذشته موجب کاهش قیمت نفت به زیر ۵۰ دلار شد اما کشورهای نفتی امیدوارند که با تفاهم یکدیگر موفق به کنترل عرضه و افزایش قیمت طلای سیاه شوند.

جزئیات تولید در صنعت نفت و گاز

آمارهای اعلام شده از سوی وزیر نفت نشان می‌دهد که تولید نفت خام در پنج ماهه نخست سال ۲,۷۰۹۲ میلیون بشکه بود اما بعد از رفع تحریم‌ها در خرداد ۹۵ تولید نفت ایران بیش از ۳,۸ میلیون بشکه رسید و صادرات نفت

۱۵

درصد

مسعود نیلی پیش‌بینی کرده است سهم نفت از رشد اقتصادی در سال ۹۵ به ۱۵ درصد برسد

۱۰۰۰

میلیارد دلار

میزان سرمایه‌گذاری آمریکا بر روی نفت شیل در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴

قیمت نفت خام شاخص‌های بازار (دلار در بشکه)

	سبد اوپک	وست تگزاس	برنت
۲۰۱۳	۱۰۵,۸۷	۹۷,۹۶	۱۰۸,۶۲
۲۰۱۴	۹۶,۲۶	۹۳,۲۶	۹۹,۰۸
۲۰۱۵	۴۹,۴۹	۴۸,۷۳	۵۲,۴۱
ژانویه ۲۰۱۶	۲۶,۵	۳۱,۴۶	۳۰,۷۵
فوریه ۲۰۱۶	۲۸,۷۲	۳۰,۳۳	۳۲,۴۶
مارس ۲۰۱۶	۳۴,۶۵	۳۷,۷۷	۳۸,۵۱
آوریل ۲۰۱۶	۳۷,۸۶	۴۰,۹۵	۴۱,۴۸
می ۲۰۱۶	۴۳,۲۱	۴۶,۸۴	۴۶,۸۳
ژوئن ۲۰۱۶	۴۵,۸۴	۴۸,۷۴	۴۸,۲۸
ژوئیه ۲۰۱۶	۴۲,۶۸	۴۴,۹	۴۵
آگوست ۲۰۱۶	۴۳,۱	۴۴,۷۵	۴۵,۸۵
تغییر آگوست به ژوئیه ۲۰۱۶ (دلار)	۰,۴۲	-۰,۱۵	۰,۸۵
تغییر آگوست ۲۰۱۶ به ژوئیه ۲۰۱۶ (درصد)	۱	-۰,۳	۱,۹

۷۰
درصد
میزان کاهش صادرات نفت در دوران تحریم

۸۰۰
میلیون بشکه
پیش‌بینی صادرات نفت در بودجه سال ۹۵

۲۴
دلار
پایین‌ترین قیمت نفت در سال‌های اخیر

خام از ۲ میلیون بشکه عبور کرد که نشان از افزایش دوبرابری نسبت به پیش از لغو تحریم‌ها دارد. تولید میعانات گازی در میانه سال ۹۲ روزانه ۳۸۰ هزار بشکه بود که به ۶۰۰ هزار بشکه رسیده است. حسن روحانی رئیس‌جمهوری، میانگین تولید نفت خام و میعانات گازی کشور در ۴ ماه نخست سال ۱۳۹۵ را ۴ میلیون و ۱۲۲ هزار بشکه در روز و میانگین صادرات نفت خام و میعانات گازی را در این دوره ۲ میلیون و ۳۸۲ هزار بشکه در روز اعلام کرد. تولید ایران در میادین مشترک در نیمه سال ۹۲ معادل ۷۰ هزار بشکه بود که در خرداد ماه امسال به بیش از ۲۰۰ هزار بشکه رسید و طبق برآوردها تا پایان سال از ۲۶۰ هزار بشکه عبور خواهد کرد. طبق اعلام وزیر نفت، متوسط تولید گاز در پارس جنوبی در ۱۳۹۱، ۲۴۱ میلیون مترمکعب بود که این رقم در سال ۹۴ به ۳۵۴ میلیون مترمکعب رسیده است که افزایش ۵۰ درصدی را نشان می‌دهد. همچنین تولید پتروشیمی‌ها در سال ۹۲، ۴۰،۶ میلیون تن و صادرات ایران ۱۲،۸ میلیون تن بود که در سال ۹۴ این عدد به ۴۶ میلیون تن افزایش یافته و صادرات نیز به ۱۸،۷ میلیون تن رسید که نشان از افزایش ۴۶ درصدی صادرات در این بخش دارد. همچنین گاز طبیعی تحویلی به پتروشیمی‌ها از ۳۵ میلیون در سال ۹۲ به ۴۳ میلیون متر مکعب در سال ۹۴ افزایش پیدا کرده است. طبق برآوردهای انجام شده، در بودجه سال جاری معادل ۸۰۰ میلیون بشکه نفت خام، صادرات پیش‌بینی شده است که به معنی صادرات ۲،۲۵ میلیون بشکه نفت خام و میعانات گازی در روز به قیمت ۴۰ دلار است که پیش‌بینی‌ها از تحقق آن تا پایان سال حکایت دارد.

بر اساس آمارهای رسمی تولید جهانی نفت خام و میعانات گازی حدود ۹۵ میلیون بشکه در روز ثبت شده است که حدود ۳۲ میلیون بشکه توسط کشورهای اوپک تولید می‌شود. وقتی سال‌های گذشته قیمت نفت به ۱۰۰ دلار رسید نفت‌های گران‌قیمت به ویژه نفت‌هایی در لایه‌های رستی که به آنها شیل گز و شیل اویل می‌گویند جنبه اقتصادی پیدا کرد. این موضوع در تولید نفت امریکا به وضوح خود را نشان داد. به همین دلیل امریکا در فاصله ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ حدود یک هزار میلیارد دلار در شیل گز و شیل اویل سرمایه‌گذاری کرد. رقم تولید آنها در ۲۰۱۰، ۱،۵ میلیون بشکه در روز بود اما در سال ۲۰۱۴ آن را به ۵،۲ میلیون بشکه رساندند که از بزرگ‌ترین جهش‌ها در تولید نفت امریکا بود. عربستان نیز با خارج شدن ایران از بازار، به علت تحریم‌ها در سال ۲۰۱۱ تولید خود را از ۹،۳ میلیون بشکه به ۱۰،۵ میلیون بشکه و پس از آن به ۱۱ میلیون بشکه رساند و عراق نیز تولیدش را از ۲،۶ میلیون بشکه به بیش از ۴ میلیون بشکه در روز افزایش داد و عدم تعادل میان عرضه و تقاضا به مقدار ۲ میلیون بشکه در روز ایجاد شد. این عدم تعادل موجب شد تا قیمت نفت خام از ۱۰۰ دلار تا ۲۴ دلار نیز کاهش یابد.

سابقه تولید نفت ایران

بررسی‌ها نشان می‌دهد در چهار دهه گذشته تولید نفت ایران در بیشتر سال‌ها بین ۳ تا ۴ میلیون بشکه در روز بوده است. در حالی که تولید نفت ایران در سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸ یعنی سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ بین ۵ تا ۶ میلیون بشکه در روز بود، حجم تولید در سال‌های پس از آن هیچ‌گاه از ۴ میلیون بشکه فراتر نرفته است. ارزیابی‌ها نشان می‌دهد کمترین تولید نفت ایران در سال‌های ۱۹۷۹ و در زمان شکل‌گیری انقلاب اسلامی سال ۵۷ اتفاق افتاده است. پس از آن با آغاز جنگ تحمیلی تولید نفت ایران به روزانه ۲ تا ۲،۵ میلیون بشکه رسید اما با پایان جنگ و آغاز سرمایه‌گذاری در این حوزه تولید نفت به بالاتر از ۳ میلیون بشکه در روز افزایش یافت. به تدریج ایران توانست با افزایش سرمایه‌گذاری‌ها در این حوزه، تولید نفت خود را به ۴ میلیون بشکه در روز افزایش دهد.

روایت اوپک

بر اساس آمار اوپک از منابع ثانویه، میزان متوسط روزانه تولید نفت ایران در سال ۲۰۱۴، ۲ میلیون و ۷۷۷ هزار بشکه بوده که این رقم در سال ۲۰۱۵ به ۲ میلیون و ۸۴۰ هزار بشکه رسیده است. همچنین این آمار نشان می‌دهد متوسط روزانه تولید نفت خام ایران در ماه می ۲۰۱۶، ۳ میلیون و ۵۶۷ هزار بشکه بوده که این رقم در ماه ژوئن ۲۰۱۶ به ۳ میلیون و ۶۴۴ هزار بشکه در روز رسیده است. میانگین تولید روزانه نفت کشورهای عضو اوپک در ماه ژوئن ۲۰۱۶ برابر با ۳۲ میلیون و ۸۵۸ هزار بشکه در روز بوده که از این رقم، تولید نفت خام ایران سهمی ۱۱ درصدی داشته است. میزان تولید روزانه نفت خام اوپک در این ماه میلادی با احتساب میزان تولید نفت خام کشور گابن به عنوان جدیدترین عضو اوپک بوده است.

سرمایه‌گذاری در نفت

طبق گفته وزیر نفت، صنعت نفت نیازمند ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری است و برنامه وزارت نفت برای تامین این منابع از محل سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی است. قراردادهای جدید نفتی برای ایجاد تحول در سرمایه‌گذاری نفتی تدوین شده است. این قراردادها پس از عبور از حاشیه‌ها نهایی شد و در مهر و آبان سال جاری دو قرارداد برای توسعه میادین به امضا رسید. اولین قرارداد به گروه تدبیر از زیرمجموعه‌های ستاد اجرایی فرمان امام (ره) تعلق گرفت و دومین قرارداد که ۱۸ آبان‌ماه مورد توافق قرار گرفت مربوط به سرمایه‌گذاری ۴،۸ میلیارد دلاری شرکت نفتی توتال در ایران بود. در این توافق سهم ۵۰،۱ درصدی برای توتال، سهم ۲۹،۹ درصدی برای شرکت پتروپارس از ایران و سهم ۳۰ درصدی برای شرکت چینی در نظر گرفته شده است.

بهای تمام‌شده تولید نفت

بررسی‌های مختلف از قیمت تمام‌شده تولید نفت نشان می‌دهد که ایران جزو کشورهای دارای نفت ارزان است. طبق برآوردهای انجام‌شده تولید نفت ایران در هر بشکه حدود ۱۲،۶ دلار هزینه دارد که بر این اساس ایران پنجمین نفت ارزان در جهان را تولید می‌کند. هزینه نفت تولیدی کویت، عربستان، عراق و امارات کمتر از ایران است. اطلاعات بیش از ۱۵ هزار میدان نفتی در ۲۰ کشور مهم تولیدکننده نفت جهان نشان می‌دهد، انگلیس با هزینه تمام‌شده ۵۲ دلار و ۵۰ سنت و کویت با هزینه تمام‌شده ۸ دلار و ۵۰ سنت، گران‌ترین و ارزان‌ترین نفت‌های جهان را تولید می‌کنند.

دو نوع هزینه برای تولید نفت مورد محاسبه قرار می‌گیرد. هزینه‌های سرمایه‌گذاری شامل هزینه‌های مربوط به ساخت تاسیسات نفتی، خطوط لوله و حفر چاه‌های جدید است. هزینه‌های عملیاتی شامل هزینه‌های استخراج نفت از دل زمین، پرداخت دستمزد کارکنان و سایر هزینه‌های اجرایی است. بر این اساس هزینه سرمایه‌گذاری تولید هر بشکه نفت در ایران ۶ دلار و ۹۰ سنت و هزینه عملیاتی تولید ۵ دلار و ۷۰ سنت برآورد شده است. هزینه تولید نفت در کشورهای کویت، عربستان، عراق و امارات به ترتیب ۸،۵، ۹،۹۰،

وضعیت و پیش‌بینی تقاضای نفت جهانی (میلیون بشکه در روز)

	۲۰۱۶	رشد نسبت به ۲۰۱۵	۲۰۱۷	رشد نسبت به ۲۰۱۶
اداره اطلاعات انرژی آمریکا	۹۵،۳۱	۱،۴۵	۹۶،۷۶	۱،۴۵
آژانس بین‌المللی انرژی	۹۶،۳	۱،۵	۹۷،۵	۱،۲
دبیرخانه اوپک	۹۴،۲۶	۱،۲۲	۹۵،۴۱	۱،۱۵

شورای عالی مخازن شرکت ملی نفت، مجموع میدان‌های نفتی و گازی کشور را ۱۷۰ میدان شامل ۱۲۰ میدان نفتی و ۵۰ میدان گازی اعلام کرد. همچنین ۳۵۸ مخزن نفت و گاز در کشور وجود دارد که از این میان ۱۶۳ مخزن توسعه‌یافته و ۱۹۵ مخزن توسعه‌نیافته هستند. امسال، در کنفرانس قراردادهای نفتی تهران ۵۲ مخزن معرفی شد؛ اما هم‌اکنون ۳۱ میدان اولویت‌دار نفت و گاز مدنظر قرار گرفته که از این میان ۱۷ میدان مشترک است

۱۰,۷۰ و ۱۲,۳ دلار است. هزینه تولید هر بشکه نفت در امریکا نیز ۳۶ دلار و ۲۰ سنت اعلام شده است. بر این اساس، کشور آنگولا با هزینه تولید ۳۵ دلار و ۴۰ سنت، گران‌ترین نفت اوپک را تولید می‌کند.

ذخایر نفت و گاز ایران

ایران بزرگ‌ترین دارنده ذخایر گازی و چهارمین دارنده ذخایر نفتی دنیا به شمار می‌رود که در صورت تجمیع ذخایر نفتی و گازی جایگاه نخست دنیا را در اختیار دارد. میدان‌های نفت و گاز در پهنه گسترده‌ای از کشور از آب‌های کم‌عمق خلیج فارس تا آب‌های عمیق دریای خزر و همچنین مناطق خشکی پراکنده است. جایگاه نخست ایران در عرصه ذخایر نفت و گاز در جهان در حالی است که این منابع جزو منابع متعارف محسوب شده و ایران هنوز اکتشاف گسترده و تخمین ذخایر غیرمتعارف شامل شیل‌های نفت و گاز و هیدرات‌های گازی را آغاز نکرده است. بر اساس اطلاعات اولیه، در بخش‌هایی از کشور ذخایر گسترده هیدرات‌های گازی وجود دارد که پیش‌بینی می‌شود میزان آنها از ذخایر گازی کشور بیشتر باشد.

طبق اعلام شرکت ملی نفت، ذخایر درجای هیدروکربور مایع کشور مشتمل بر نفت خام، مایعات و میعانات گازی حدود ۸۳۶,۴۷ میلیارد بشکه است که از این میزان، ۲۳۹ میلیارد بشکه آن قابل استحصال است. از ذخایر قابل استحصال هیدروکربور مایع کشور، حدود ۱۵۷ میلیارد بشکه استحصال‌نشده باقی مانده است. شورای عالی مخازن شرکت ملی نفت، ذخایر درجای نفت خام کشور را ۷۱۱,۵ میلیارد بشکه اعلام کرده است که از این میزان ۱۷۵,۳۹ میلیارد بشکه ذخایر قابل استحصال و ۱۰۲ میلیارد بشکه آن باقی مانده است. طبق برآوردهای شرکت ملی نفت، یک درصد افزایش ضریب بازیافت نفت خام بیش از ۷ میلیارد بشکه نفت بیشتر در اختیار کشور می‌گذارد که با احتساب بشکه‌ای ۴۰ دلار، بیش از ۲۸۰ میلیارد دلار ارزآوری به همراه خواهد داشت. ضریب بازیافت مجموع ذخایر هیدروکربور مایع کشور ۲۸,۵ درصد عنوان شده است. ضریب بازیافت نفت خام در ایران به طور میانگین ۲۴,۵ درصد است و این ضریب در بعضی مخازن به ۶۰ درصد می‌رسد. البته این ضریب در برخی مخازن از ۵ درصد تجاوز نمی‌کند.

شورای عالی مخازن شرکت ملی نفت، مجموع میدان‌های نفتی و گازی کشور را ۱۷۰ میدان شامل ۱۲۰ میدان نفتی و ۵۰ میدان گازی اعلام کرد. همچنین ۳۵۸ مخزن نفت و گاز در کشور وجود دارد که از این میان ۱۶۳ مخزن توسعه‌یافته و ۱۹۵ مخزن توسعه‌نیافته هستند. بر اساس اعلام شرکت ملی نفت، ۶۸,۵ درصد از مخازن کشور وضع خوبی ندارند و به پیاده‌سازی روش‌های ازدیاد برداشت نیاز دارند. نسبت تولید به ذخیره نهایی در ۹۳ مخزن توسعه‌یافته کشور نزدیک ۵۰ درصد است.

امسال، در کنفرانس قراردادهای نفتی تهران ۵۲ مخزن معرفی شد؛ اما هم‌اکنون ۳۱ میدان اولویت‌دار نفت و گاز مدنظر قرار گرفته که از این میان ۱۷ میدان مشترک است و میدان‌ها با استناد به ذخایر درجای هیدروکربوری آنها در سه دسته کوچک، متوسط و بزرگ تقسیم‌بندی شده‌اند.

طبق اعلام وزیر نفت، ذخایر اثبات‌شده نفت ایران ۱۵۸ میلیارد بشکه است که معادل ۹,۳ درصد از ذخایر اثبات‌شده نفت جهان است. در بخش گاز ذخایر اثبات‌شده گاز ایران ۳۴ تریلیون مترمکعب است که ۱۸ درصد ذخایر جهان است. در این بخش ایران رتبه اول را در جهان دارد، روسیه بعد از ایران ۳۲,۵ تریلیون مترمکعب و قطر ۲۴ تریلیون گاز دارد. همچنین در بخش تولید نفت و گاز ایران ۲۰۰ میلیارد مترمکعب در سال ۲۰۱۴ گاز تولید کرده که پس از امریکا و روسیه در رتبه سوم جهانی از نظر تولید گاز است و در بخش تولید نفت ایران نیز پس از عربستان سعودی، روسیه، امریکا، چین و عراق، رتبه ششم را داشته است.

قیمت نفت طی ۳۳ سال گذشته			
سال	سبد نفتی اوپک	نفت خام سبک ایران	نفت خام سنگین ایران
۱۹۸۰	۳۶,۱۵	۳۵,۲۲	۳۴,۴۹
۱۹۸۱	۳۴,۸۹	۳۳,۱۸	۳۱,۵۷
۱۹۸۲	۳۲,۳۸	۳۰,۳۲	۲۸,۷۳
۱۹۸۳	۲۹,۰۴	۲۸,۱۵	۲۷,۲۲
۱۹۸۴	۲۸,۲۰	۲۶,۸۱	۲۶,۱۸
۱۹۸۵	۲۷,۰۱	۲۶,۰۳	۲۵,۵۶
۱۹۸۶	۱۳,۵۳	۱۳,۵۰	۱۳,۰۴
۱۹۸۷	۱۷,۷۳	۱۷,۰۳	۱۶,۵۷
۱۹۸۸	۱۴,۲۴	۱۳,۲۶	۱۲,۸۵
۱۹۸۹	۱۷,۳۱	۱۶,۰۴	۱۵,۵۴
۱۹۹۰	۲۲,۲۶	۲۰,۶۴	۱۹,۹۱
۱۹۹۱	۱۸,۶۲	۱۷,۳۷	۱۶,۳۳
۱۹۹۲	۱۸,۴۴	۱۷,۷۷	۱۶,۷۲
۱۹۹۳	۱۶,۳۳	۱۵,۰۶	۱۴,۰۸
۱۹۹۴	۱۵,۵۳	۱۴,۸۴	۱۴,۵۶
۱۹۹۵	۱۶,۸۶	۱۶,۱۷	۱۶,۲۶
۱۹۹۶	۲۰,۲۹	۱۹,۰۳	۱۸,۴۹
۱۹۹۷	۱۸,۶۸	۱۸,۲۴	۱۸
۱۹۹۸	۱۲,۲۸	۱۱,۹۷	۱۱,۴۵
۱۹۹۹	۱۷,۴۸	۱۷,۲۵	۱۶,۹۳
۲۰۰۰	۲۷,۶۰	۲۶,۷۵	۲۶,۰۲
۲۰۰۱	۲۳,۱۲	۲۲,۹	۲۱,۶۷
۲۰۰۲	۲۴,۳۶	۲۳,۵۲	۲۳,۰۹
۲۰۰۳	۲۸,۱۰	۲۶,۸۹	۲۶,۳۴
۲۰۰۴	۳۶,۰۵	۳۴,۶	۳۳,۰۶
۲۰۰۵	۵۰,۶۴	۵۰,۶۶	۴۷,۹۹
۲۰۰۶	۶۱,۰۸	۶۱,۰۷	۵۹,۲۷
۲۰۰۷	۶۹,۰۸	۶۹,۳	۶۷,۰۶
۲۰۰۸	۹۴,۴۵	۹۴,۶۶	۹۱,۴۹
۲۰۰۹	۶۱,۰۶	۶۱,۲۵	۶۰,۶۲
۲۰۱۰	۷۷,۴۵	۷۸,۱۸	۷۶,۷۴
۲۰۱۱	۱۰۷,۴۶	۱۰۸,۲۹	۱۰۶,۱۱
۲۰۱۲	۱۰۹,۴۵	۱۰۹,۷۹	۱۰۹,۰۶
۲۰۱۳	۱۰۵,۸۷	-	۱۰۵,۷۳
۲۰۱۴	۹۶,۲۹	-	۹۶,۱۸
۲۰۱۵	۴۹,۴۹	-	۴۸,۸

صنعت نفت در ایران چگونه متولد شد؟

طلای سیاه از دارسی تا امروز

۵۳
درصد
از منابع دولت در ۲۴ سال گذشته از بخش نفت تامین شده است

۸۳۶
میلیارد بشکه
ذخایر درجای هیدروکربور مایع کشور مشتمل بر نفت خام، مایعات و میعانات گازی در ایران

۱۱
درصد
سهم ایران از تولید نفت اوپک در ژوئن ۲۰۱۶

ویلیام ناکس دارسی، یک میلیونر استرالیایی، نخستین فردی بود که با روش‌های جدید روز و دستگاه‌های حفاری مکانیکی در ایران به اکتشاف نفت وحفر چاه پرداخت. او ابتدا گروهی فنی را به سرپرستی زمین‌شناسی به نام برلز استخدام و به ایران اعزام کرد. این گروه، پس از بررسی‌های زمین‌شناسی، گزارش رضایت‌بخشی داد و احتمال وجود نفت در حوالی قصرشیرین و شوشتر را زیاد و در دیگر نقاط امیدوار کننده دانست. پس از دریافت این گزارش، دارسی نماینده‌ای به نام ماریوت را در سال ۱۹۰۱ به دربار ایران فرستاد. ماریوت امتیاز اکتشاف و استخراج نفت در تمام ایران، به جز پنج استان شمالی را از مظفرالدین‌شاه گرفت. چند ماه پس از امضای قرارداد، حفاری اولین چاه در محلی به نام چیاسرخ یا چاه سرخ، در شمال غرب قصرشیرین آغاز شد. کار حفاری به علت نبود راه و ناامنی به‌کندی پیش می‌رفت تا آنکه در تابستان ۱۹۰۳ در عمق ۵۰۷ متری به گاز و کمی نفت رسید. چاه دوم هم در همین ناحیه در عمقی مشابه به نفت رسید. بهره‌دهی این چاه درحدود ۱۷۵ بشکه در روز بود. دارسی با ارزیابی نتایج دریافت اگر در ناحیه چیاسرخ نفتی بیش از این مقدار هم به دست بیاید به علت دوری از دریا ونبود امکان حمل به بازار مصرف، سودی عاید او نخواهد شد. بنابراین ناحیه را ترک کرد و به خوزستان روی آورد. منطقه چیاسرخ در مرزبندی‌های بعدی به دولت عثمانی واگذار شد و اکنون چیاسرخ میدان نفتی کوچکی در عراق است. در منطقه خوزستان اولین و دومین چاه حفرشده، خشک بودند. در نیمه اول سال ۱۹۰۸ سرمایه شرکت رو به پایان بود و هنوز نفتی کشف نشده بود. رؤسای شرکت به مسئول عملیات که مهندسی به نام دینولدز بود، دستور توقف عملیات را داد ولی او که در محل وضع را بهتر ارزیابی کرده بود چند روزی از اجرای دستور توقف خودداری کرد و به حفاری ادامه داد. در روز پنجم خرداد ۱۲۸۷ شمسی یعنی سال ۱۹۰۸ میلادی، مته حفاری به لایه نفت‌دار برخورد و نفت با فشار از چاه فوران کرد. عمق چاه ۳۶۰ متر بود. دومین چاه که ده روز بعد به نفت رسید ۳۰۷ متر عمق داشت. با به نفت رسیدن این دو چاه وجود نفت به مقدار زیاد در ایران به اثبات رسید. پس از کشف نفت در ایران در سال ۱۹۰۹ شرکت نفت ایران و انگلیس تشکیل شد.

از سال ۱۹۰۸ تا سال ۱۹۲۸ تمام نفت تولیدی ایران از میدان نفتی مسجدسلیمان استخراج شد. در این سال میدان نفتی هفتکل، در سال ۱۹۳۰ میدان نفتی گچساران، در سال ۱۹۳۶ میدان نفتی آغاجاری و در سال ۱۹۳۸ میدان‌های نفتی لالی و نفت سفید کشف شد.

در سال ۱۳۲۹ با ملی شدن صنعت نفت، شرکت نفت ایران و انگلیس خلع ید شد. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و عقد قرارداد با کنسرسیومی که از چندین شرکت بزرگ نفتی تشکیل شده بود عملیات اکتشافی گسترده‌ای در دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در حوزه رسوبی زاگرس انجام شد و تعداد میدان‌های نفتی بزرگ و کوچک که در این حوزه و در خشکی کشف شده بود به ۵۰ میدان رسید.

اکتشاف نفت در خلیج فارس در اواخر دهه ۱۹۵۰ آغاز شد و اولین میدان نفتی بهرگانسر در سال ۱۹۶۰ کشف شد. در دهه ۱۹۶۰ بیش از ده میدان نفتی در بخش ایرانی خلیج فارس کشف شد. این دهه از نظر تعداد میدان‌های نفتی کشف‌شده در خشکی و دریا در ایران منحصر به فرد است. در سال ۱۳۰۵ سه مهندس روس در خارج از حوزه قرارداد شرکت سابق نفت ایران و انگلیس در خوریان سمنان اقدام به حفر چاه کردند. شایعه شد که چاه حفرشده در خوریان به نفت رسیده است ولی واقعیت این بود که در عمق صدمتری چاه به آبی مخلوط با مقدار کمی نفت برخورده بود.

در سال ۱۳۰۸ چند زمین‌شناس خارجی توسط شرکت تحقیقات ایران و فرانسه به نواحی مازندران و سمنان اعزام شدند و مطالعاتی انجام دادند و پس از حفر دو حلقه چاه کم‌عمق در مشرق بابلسر که نتیجه‌ای به بار نیاورد، شرکت، منحل شد و کارشناسانش در سال ۱۳۱۰ ایران را ترک کردند.

در سال ۱۳۱۴ هنگام حفر قنات در جنوب قم آثاری از مواد نفتی در روی آب قنات دیده شد. دولت وقت پس از اطلاع واحدی به نام اداره مهندسی اکتشافی در وزارت دارایی تاسیس کرد که وظیفه آن اکتشاف نفت در نواحی مرکزی و شمالی کشور بود. این واحد با استخدام چند کارشناس آلمانی و خرید دو دستگاه حفاری ضربه‌ای و دورانی، عملیات را در نواحی قم و مازندران آغاز کرد، دو حلقه چاه در خشت سر و دو حلقه چاه نزدیک به کوه نمک حفر شد. حفاری‌ها نتیجه‌ای به بار نیاورد و در سال ۱۳۱۸ متوقف شد.

در سال ۱۳۲۷ دولت ایران برای انجام اکتشاف درخارج از حوزه قرارداد شرکت نفت سابق ایران و انگلیس، شرکت سهامی نفت ایران را تشکیل داد. این شرکت از سال ۱۳۲۸ عملیات اکتشافی را با استخدام زمین‌شناسان سوئیسی و مهندسان معدن ایرانی آغاز و در سال ۱۳۳۵ در تاقدیسی البرز در ناحیه قم نفت قابل ملاحظه‌ای کشف کرد. در سال ۱۳۳۷ میدان گازی سراجه در شرق قم کشف شد. پس از ملی شدن صنعت نفت و تشکیل شرکت ملی نفت ایران، شرکت ایران نفت در سال ۱۳۳۹ به آن پیوست و به فعالیت اکتشافی در خارج از حوزه قرارداد با کنسرسیوم سابق با نام امور اکتشاف و استخراج ادامه داد. در سال ۱۳۴۵ این شرکت در دشت مغان آذربایجان و در سال ۱۳۴۶ در گرگان به ترتیب نفت و گاز کشف کرد. بهره‌برداری از نفت دشت مغان به علت تراوایی بسیار کم سنگ مخزن اقتصادی نیست. گاز کشف‌شده در گرگان نیز به علت بهره‌دهی کم چاه که در حدود ۵ میلیون پای مکعب در روز است اقتصادی تشخیص داده نشده است.

امور اکتشاف و استخراج شرکت ملی نفت ایران در سال ۱۳۴۷ میدان عظیم گازی خانگیران و در سال ۱۳۶۰ میدان گازی گنبدلی را به ترتیب در غرب و جنوب شهر سرخس کشف کرد.

تاریخ قیمت نفت

قیمت نفت طی بیش از سه دهه گذشته فراز و فرودهای بسیاری داشته است؛ به طوری که در سال ۱۹۹۸ به پایین‌ترین سطح یعنی ۱۱,۹۷ دلار رسیده است. پس از نفت ۱۱ دلار و ۹۷ سنتی سال ۱۹۹۸، پایین‌ترین قیمت نفت مربوط به سال ۱۹۸۸بوده که نرخ آن به بشکه‌ای ۱۳ دلار و ۲۶ سنت رسید. بر این اساس طی سال‌های گذشته بالاترین قیمت مربوط به سال ۲۰۱۲ بوده که هر بشکه نفت سبک ایران با قیمتی معادل ۱۰۹ دلار و ۷۹ سنت معامله شده است. همچنین متوسط قیمت نفت ایران در سال ۲۰۱۳ برابر با ۱۰۵ دلار و ۷۳ سنت در هر بشکه اعلام شده است که نسبت به سال قبل از آن ۳ دلار و ۳۳ سنت کاهش داشته است. بنا به این گزارش هر بشکه نفت سبک ایران در ماه ژوئن به طور متوسط با قیمتی معادل ۱۰۹ دلار و ۶۳ سنت معامله شده است. همچنین قیمت هر بشکه نفت سنگین ایران در این ماه ۱۰۶ دلار و ۸۹ سنت بوده است.

گزارشگر



کودکانی که با کار قد می‌کشند

خارج از تهران و اطراف بومهن، روستایی حلبی قرار دارد که تلی از زباله‌ها آن‌جا روی هم جمع شده‌اند. کار اهالی زاغه‌نشین آن روستا، فروش ضایعات است و اکثر آن‌ها درآمد این کار را خرج اعتیادشـــان می‌کنند. کودک ده ساله‌ای که شناسنامه هم ندارد، میان این زباله‌ها می‌چرخد و چیزهایـــی را جدا می‌کند. او می‌گوید:«روزا با بابام می‌ریم زباله و ضایعات جمع می‌کنیم، وقتی اون داره کار می‌کنه حواسش نیست، من یه لحظه می‌دوئم تو پارک سرسره سوار می‌شم سریع برمی‌گردم.» حکایت دست‌های او که در میان زباله‌ها به کار مشغول است، حکایتی است که در قسمت‌های مختلف شهر، در متن و حاشیه، در داخل مترو و سرچهارراه‌ها جریان دارد. تصویری آن‌قدر تکراری، که دیگر رنج آن‌ها به چشم نمی‌آید:«رنج کوچک‌ترین دست‌های اقتصاد»

عکس: رضا معطریان

گزارش تحقیقی آینده‌نگر از نگاه سرمایه‌گذاران خارجی به اقتصاد ایران در گفت‌وگو با فعالان اقتصادی و مسئولان بخش خصوصی آلمان، لیتوانی، اسپانیا، چک، لهستان، چین، هند و کرواسی

فعالان اقتصادی دنیا در ایران به دنبال چه هستند؟

نسیم بنایی
ریحانه یاسینی
خبرنگار

هیئت‌های اقتصادی مختلف، مدام به اتاق‌های ایران و تهران رفت‌وآمد می‌کنند و ترافیک آنها به خصوص در نیمه اول سال ۹۵، بسیار سنگین بوده است. از چین گرفته تا آلمان و فرانسه، با هیئت‌هایی چند ده نفره، در ایران حضور یافته‌اند و به شکلی رودررو، با فعالان اقتصادی ایرانی به مذاکره پرداخته‌اند. ترافیک حضور آنها، سؤالی بزرگ برای مسئولان و مردم به همراه آورده است: «این دیدارها بالاخره به کجا می‌رسد؟» آینده‌نگر به دنبال پاسخ این سؤال رفته و طی تماس‌های ایمیلی با فعالان اقتصادی شرق و غرب جهان، سعی کرده است پاسخ آن را به دست آورد. فعالان اقتصادی آلمان، اسپانیا، چک، لهستان، لتوانی، اسپانیا و چین، پاسخ این سؤال‌ها را داده‌اند و بعضی از آنها خبرهایی دست اول نیز به همراه داشته‌اند. مشکلات بانکی، در این بررسی نیز مهم‌ترین مسئله‌ای بود که برای گسترش روابط تجاری با کشورهای مختلف دنیا، مانع ایجاد می‌کرد.



اسپانیا آماده همکاری با ایران است

دعوت اسپانیایی‌ها از تجار ایرانی در سال ۲۰۱۷

شرکت‌های اسپانیایی، ایران را بازاری نمی‌بینند که کالاهای خود را در آن به فروش برسانند و به خانه خود بروند.» این را آلفردو بونه رئیس اتاق بازرگانی اسپانیا می‌گوید. انگلیسی را به خوبی صحبت می‌کند و به ایمیلِ «آینده‌نگر» با چند روز تأخیر پاسخ می‌دهد البته در پاسخ خود تأکید می‌کند علت این تأخیر سـفری به امریکای لاتین بوده‌اسـت. او اواخر مهرماه به همراه هیئتی از اسپانیا به ایران آمد و با فعالان اقتصادی ایران ارتباط گرفت. از همان ابتدا هدف خود را آشنایی با فعالان اقتصادی ایران بیان کرد. از اقتصاد جهان و مشکلاتی که اقتصاد ایران با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند به خوبی آگاه است و انتظاراتش از فعالان اقتصادی ایرانی مطابق با همین آگاهی است. او معتقد است ایران با وجود همه مشکلاتی که در دوران تحریم داشته و علی‌رغم کاهش قیمت نفت و همچنین کاهش رشد اقتصاد جهانی، وضعیت اقتصادی خوبی دارد. فاینانس را اصلی‌ترین مشکل فعالیت تجاری با ایرانی‌ها می‌داند و معتقد است به مرور این مسئله حل خواهد شد. او در ایمیلی پیام

اسپانیا در گزارش انجام کسب‌وکار ۲۰۱۷ (Doing Business)

عنوان	رتبه در سال ۲۰۱۷	رتبه در سال ۲۰۱۶	تغییر
رتبه کلی	۳۲	۳۳	۱
شروع کسب‌وکار	۸۵	۷۹	-۶
اخذ مجوز ساخت	۱۱۳	۱۱۱	-۲
دسترسی به برق	۷۸	۷۱	-۷
ثبت مالکیت	۵۰	۵۰	-
اخذ اعتبارات	۶۲	۶۰	-۲
حمایت از سهامداران خرد	۳۲	۳۰	-۲
سهولت پرداخت مالیات	۳۷	۴۵	۸
تجارت فرامرزی	۱	۱	-
سهولت اجرای قراردادها	۲۹	۳۶	۷
ورشکستگی و پرداخت دیون	۱۸	۲۵	۷



خود به «آینده‌نگر» نوشته‌است: «سفر به ایران برای شرکت‌های اسپانیایی بسیار موثر بود. دیداری که داشتیم در ایجاد شناخت و آگاهی بسیار موثر بود و نتایج آن کاملاً امیدبخش است.» البته او این سخنان را تنها از طرف خودش به عنوان رئیس اتاق اسپانیا نمی‌زند؛ بونه می‌گوید: «من با مسئولان شرکت‌های اسپانیایی در ارتباط هستم. همه آنها از نتایج و دستاوردهای دیدار راضی هستند. آنها با وزرا و سازمان‌های دولتی نیز دیدارهایی داشتند که از آن ابراز رضایت می‌کنند. خبری که رئیس اتاق اسپانیا برای مخاطبان «آینده‌نگر» دارد این است که آنها در حال برنامه‌ریزی هستند تا سال آینده (سال میلادی ۲۰۱۷) شرکت‌های ایرانی را به اسپانیا دعوت کنند تا با جنبه‌های مختلف کار و فعالیت اقتصادی با این کشور آشنا شوند.

آلفردو بونه تنها فرد راضی از دیدار با ایرانی‌ها نیست. آن‌طور که پیداست دیگر اسپانیایی‌ها نیز از دیدار خود راضی بوده‌اند و سعی دارند این روابط را ادامه بدهند. پیتر ایگناسیو لوپز یکی از همان فعالان تجاری اسپانیاست که در امور صادرات فعالیت می‌کند. او در ایمیل خود می‌گوید که با چند نفر از ایرانی‌ها در ارتباط است و قصد دارد از طریق DHL نمونه‌های کار خود را برایشان بفرستد. البته این روش را گران‌قیمت می‌داند و به دنبال راه‌های پستی ارزان‌تری است که به پیشنهاد یکی از افراد آشنا، تصمیم می‌گیرد از طریق آرامکس یا پست هوایی هلند اقدام کند. ادواردو دلاژ یکی دیگر از فعالان اقتصادی اسـپانیا است که در ایمیل خود نوشته: «دیداری که با ایرانی‌ها داشتیم روابط تجاری میان دو کشور را قوی‌تر کرده‌است. با فرهنگ کسب‌وکار یکدیگر آشنا شدیم و برای هردو طرفمان این دیدار خوب بود.» او آن‌قدر مشتاق است درباره ایرانی‌ها بداند که در ایمیل خود درخواسـت کرده هر اطلاعات جدیدی در مورد فضای کسـب‌وکار ایران وجود دارد در اختیارش گذاشته شود. البته او تاکنون هشت بار نیز به ایران سفر کرده‌است. اسماعیل هراره مدیر صادرات یکی از شرکت‌های اسپانیایی می‌گوید: «مردم اسپانیا می‌توانند شرکای خوبی برای ایرانی‌ها باشند.»



فعال اقتصادی آلمان: ملاقات شرکت‌های ایرانی و آلمانی با هم بسیار موفق بود و ما توانستیم ارتباطات جدیدی ایجاد کنیم. البته به خاطر تحریم‌ها و به‌خصوص محدودیت‌ها در بخش بانکی، هنوز مشکلاتی وجود دارد.

او معتقد است از آنجا که اسپانیایی‌ها به سه زبان انگلیسی، اسپانیایی و فرانسوی به خوبی صحبت می‌کنند، در برقراری روابط نیز توانایی بیشتری دارند. البته این فقط اسپانیایی‌ها نیستند که مشتاق به برقراری روابط تجاری با ایرانی‌ها هستند؛ مشاهدات عینی خبرنگار «آینده‌نگر» نشان می‌دهد که ایرانی‌ها نیز به برقراری رابطه با این کشور بسیار علاقه‌مند هستند. روزی که اسپانیایی‌ها به ایران آمده بودند در دیدار بی‌توبی، میزهای تجار اسپانیایی حتی یک لحظه هم خلوت نمی‌شد و همین به سادگی نشان می‌داد که تجار ایرانی مشتاق به این رابطه هستند. اسپانیا جزو کشورهایی است که بخش اصلی اقتصاد خود را بر پایه صنعت توریسم می‌چرخاند. طبق گفته پیتر ایگناسیو، گاهی برای یک مسابقه فوتبال ساده، پرواز مستقیم از دوبی به بارسلون به صورت چارتر صورت می‌گیرد تا مردم به این منطقه توریستی بیایند. فعالان اقتصادی این کشور معتقدند ایران نیز می‌تواند با بهبود وضعیت زیرساخت‌های خود با ظرفیت‌هایی که در بخش گردشگری دارد، از مزایای اقتصادی آن بهره‌مند شود.



آلمان: پایه‌های رابطه گذاشته شد

در ارتباط تجاری با ایران، ما موفق هستیم

موهای طلایی رنگ و پوستی سفید دارد. با قامتی بلند، همیشه کت‌وشلوار و کراواتی مرتب به تن دارد و به سبک مردهای کلاسیک، در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران تردد می‌کند. نژاد آلمانی این مرد جوان که فارسی را به خوبی صحبت می‌کند، برای همه دانشجویان محرز است، اما کمتر کسی می‌داند که این هم‌کلاسی آلمانی در مقاطع تحصیلات تکمیلی، یک فعال اقتصادی و عضو هیئت رئیسه اتاق آلمان و ایران است. میکائیل بیتس، مدیر توسعه کسب‌وکار در شرکتی آرایشی و بهداشتی است که با وجود اروپایی بودن، نام «پارس» بر آن خورده است. این شرکت در سال ۲۰۱۱ تاسیس شده و حوزه فعالیت آن، در بخش لوازم پوستی و آرایشی است. این شرکت نمایندگی رسمی محصولات مختلفی را از برندهای متنوع اروپایی دارد و آنها را صرفا در بازار ایران توزیع می‌کند. البته حوزه فعالیت آن به عبارتی کاملا «لاکچری» است و در خیابان جردن شعبه دارد. میکائیل بیتس، در پاسخ به «آینده‌نگر» در خصوص روابط شرکت‌های ایران و آلمان می‌گوید: «ملاقات شرکت‌های ایرانی و آلمانی با هم، بسیار موفق بود و ما توانستیم ارتباطات جدیدی ایجاد کنیم. البته به خاطر تحریم‌ها و به خصوص محدودیت‌ها در بخش بانکی، هنوز مشکلاتی وجود دارد. اما ما نگاهمان مثبت است و امیدواریم که همه‌چیز در آینده‌ای نزدیک، به خوبی پیش برود.»

نیمه مهرماه، هیئتی آلمانی کـــه در رأس آن زیگمار گابریل، معاون صدراعظم و وزیر اقتصاد و انرژی آلمان قرار داشـــت، به ایران آمده بودند که البته به خاطر اظهارات گابریل، یکی از پرســـر و صداترین هیئت‌های خارجی در ایران نیز بودند. صحبت‌های او در همان زمان، نشـــان از علاقه

آلمان در گزارش انجام کسب‌وکار ۲۰۱۷ (Doing Business)

عنوان	رتبه در سال ۲۰۱۷	رتبه در سال ۲۰۱۶	تغییر
شروع کسب‌وکار	۱۱۴	۱۰۷	۷-
اخذ مجوز ساخت	۱۲	۱۱	۱-
دسترسی به برق	۵	۳	۲-
ثبت مالکیت	۷۹	۷۸	۱-
اخذ اعتبارات	۳۲	۲۹	۳-
حمایت از سهامداران خرد	۵۳	۵۱	۲-
سهولت پرداخت مالیات	۴۸	۴۷	۱-
تجارت فرامرزی	۳۸	۳۸	-
سهولت اجرای قراردادها	۱۷	۱۳	۳-
ورشکستگی و پرداخت دیون	۳	۳	-



آلمانی‌ها برای همکاری با ایران داشت. او حفظ روابط اقتصادی با ایران در دوران تحریم را از نقاط قوت ارتباطی بین بخش‌های خصوصی دو کشور دانسته و گفته بود: «این روابط پایه‌هایی هستند که ستون‌های آینده را بر آنها می‌توان بنا کرد. مدرن‌سازی صنایع ایران با همکاری مشترک از اهداف بخش‌های خصوصی آلمان برای کار مشترک و طولانی‌مدت است.»

در آن زمان، نمایندگان ۱۰۰ شرکت آلمانی برای مذاکره رودررو با فعالان اقتصادی ایرانی، در تهران حضور داشـــتند. شرکت‌هایی بزرگ و کوچک که در زمینه‌های مختلفی مانند حمل‌ونقل، بانک، صنعت، زیبایی و... فعالیت می‌کردند. فولکس واگن و وینترشـــل، از آشناترین نام‌ها در این میان بودند. درآمد فولکس واگن در سال ۲۰۱۵ در مجموع به ۲۱۳میلیارد یورو رسیده‌است. درآمد این شـــرکت در ســـال ۲۰۱۴ معادل ۲۰۲میلیارد یورو بوده‌است. شرکت فولکس‌واگن در بیش از ۲۰ کشـــور اروپایی حدود ۱۱۹ خط تولید در اختیار دارد. علاوه بر آن، این شـــرکت در ۱۱ کشور امریکایی، آسیایی و افریقایی فعالیت می‌کند. وینترشل نیز بزرگ‌ترین شرکت تولیدکننده نفت خام و گاز طبیعی در آلمان است که به صورت بین‌المللی فعالیت می‌کند. این شرکت در زمینه اکتشاف و تولید نفت در اروپا، شمال افریقا، جنوب امریکا، روسیه و خاورمیانه فعالیت می‌کند، قدمت ۸۵ساله دارد و بیش از ۲هزار نیروی کار در اختیار دارد. بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده از سایت رسمی این شرکت، نیروهای وینترشل موفق شده‌اند در سیبری به عنوان یکی از دورافتاده‌ترین نقاط جهان بیش از ۱۵میلیون مترمکعب گاز طبیعی در روز تولید کنند.

نام شـــرکت داچ‌باندزبانک نیز در میان فعالان اقتصادی حاضر در ایران قرار داشـــت. این بانک فدرال آلمان است و در سال ۱۹۵۷ تأسیس شده‌است. داچ باندزبانک نخستین بانک آلمانی است که به عنوان یک بانک مرکزی مستقل در این کشور فعالیت کرد. استدلر، یکی دیگر از بزرگ‌ترین شـــرکت‌های آلمانی حاضر در ایران بود. این شـــرکت ۷۵ سال است که قطار می‌سازد و بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده از سایت رسمی این شرکت، وسایل نقلیه و قطارهای شهری که این شرکت تولید می‌کند کاملاً مقرون‌به‌صرفه است و آرامش کافی را برای مسافران فراهم می‌کند. وسایل نقلیه سبک و کارآمد از جمله ویژگی‌های تولیدات این شرکت است. ۲هزار و ۷۲۸ وسیله نقلیه که تولید استدلر هستند در سرتاسر دنیا مورد استفاده قرار می‌گیرند. هزار و ۲۱ وسیله نقلیه سبک نیز از جمله تولیدات این شرکت است که در سرتاسر دنیا مورد استفاده قرار می‌گیرد. این شرکت برای تمامی کشورهای دنیا قطار می‌سازد.

بر اساس اطلاعات بانک جهانی، آلمان ۸۱ میلیون نفر جمعیت دارد و درآمد سرانه آن، ۴۵ هزار و ۷۹۰ دلار است. رتبه این کشور در گزارش انجام کسب و کار ۲۰۱۷، ۱۷ بوده است که البته نسبت به سال گذشته ۳ پله افت کرده است. بهترین عملکرد آلمان نیز در حوزه پرداخت دیون ورشکستگی با رتبه ۳ در جهان و دسترسی به برق با رتبه ۵ است. اما نکته جالب آنجاست که آلمان با وجودی که از اقتصادهای پیشرفته به حساب می‌آید و در دسته کشورهایی با بالاترین درآمد جای می‌گیرد، شروع کسب‌وکار در آن دشوار است. در میان ۱۹۰ کشور جهان، آلمان رتبه ۱۱۴ را در این شاخص به دست آورده و اوضاع آن نسبت به سال گذشته، ۷ پله بدتر شده است. ایران در این مورد نسبت به آلمان وضعیت بهتری دارد، رتبه ایران در شاخص شروع کسب‌وکار در جهان، ۱۰۲ است که البته نسبت به رتبه ۹۷ در سال ۲۰۱۶، ۵ پله افت داشته است. رنه هارون، رئیس اتاق بازرگانی و صنایع آلمان و ایران نیز اوایل مهرماه در رأس هیئتی کم‌تعداد در میان فعالان اقتصادی ایرانی حضور یافته بود. او همان زمان حجم روابط تجاری ایران و آلمان را ۲میلیارد و ۵۰۰میلیون یورو اعلام کرده و

گفته بود که این رقم ظرف دو تا سه سال آینده به ۱۰میلیارد یورو خواهد رسید. هرچه اسپانیایی‌ها و رئیس اتاقشان خوش‌صحبت هستند و توضیحات دقیقی می‌دهند، هارون آلمانی، کم‌حرف و دقیق است. او در پاسخ به پیگیری‌های «آینده‌نگر» درباره وضعیت روابط ایران و آلمان، تنها حرف از موفقیت می‌زند و می‌گوید: «We are succesful»



لیتوانی: دنبال بازارهای جدید هستیم

فعالان اقتصادی لیتوانی دوباره در راه ایران

نامش داریوش است؛ وقتی خودش را معرفی می‌کند هم با همین نام شروع می‌کند و می‌گوید: «اسم من داریوش است؛ یک نام ایرانی اصیل!» او در ایمیل خود به «آینده‌نگر» نوشته‌است: «دیدار (هیئت لیتوانی) با ایرانی‌ها به ما کمک کرد بازار ایران را بهتر بشناسیم و زمینه‌های همکاری در صنایع مختلف را پیدا کنیم.» او جزو فعالان حوزه ال‌ان‌جی و مدیرعامل شرکت «کلیپدوس نفتا» در لیتوانی است. هیئت لیتوانی در خردادماه سفری به اتاق ایران داشت و با فعالان تجاری ایرانی در اتاق دیدار کرد. داریوش یکی از آن فعالان اهل لیتوانی بود که هنوز با ایرانی‌ها در ارتباط است. او می‌گوید: «این نشست جرقه آغاز همکاری‌ها را زد. حالا هرکسی به دنبال بازار خودش است و موارد ممکن همچنان برای همکاری ادامه دارد.» جینتاراس والانسیوس یکی دیگر از فعالان اقتصادی لیتوانی است. او تولیدکننده مواد غذایی و صاحب شرکت «کلیپدوس مسین» است، شرکتی که از سال ۱۹۲۷ به عنوان یک شرکت خانوادگی آغاز به کار کرده‌است. والانسیوس در ایمیل خود به «آینده‌نگر» می‌گوید: «دیدار با تجار ایرانی بسیار موفقیت‌آمیز بود اما مشکل اینجاست که آنها هنوز مجوز لازم برای واردات کالاهای ما را از دولت به دست نیاورده‌اند. این فرآیند بسیار طولانی شده‌است به همین خاطر برنامه‌ریزی کرده‌ایم تا دوباره به ایران بیاییم و مشکلات را حل کنیم تا کار پیش برود.» او پیش‌تر نیز از مشکلات خود برای تجارت با ایرانی‌ها گفته بود. یکی از مشکلات این تولیدکننده مواد غذایی کسب مجوز حلال بوده که فرآیند زمان‌بری داشته اما در نهایت موفق به کسب آن شده‌است. مجوز را همراه خود سر میز بی‌توبی آورده و با خوشحالی نشان می‌دهد تا خیال طرف‌های مقابلش را راحت کند. البته او تنها به دنبال فروش محصولات خود به ایران نیست. والانسیوس می‌گوید: «ما به دنبال بازارهای جدید هستیم. البته همان‌طور که تلاش می‌کنیم محصولات خودمان را به ایران معرفی کنیم، به دنبال واردات برخی از محصولات از ایران نیز هستیم. مثلاً آجیل و میوه جزو مواردی است که ما سعی داریم از ایران وارد کنیم.» شرکتی که والانسیوس در آن فعالیت می‌کند در زمینه پنیر، نوشیدنی و فرآورده‌های گوشت و مرغ نیز کار می‌کند.

هیئتی که روز ۹ خرداد از لیتوانی به ایران آمد در بخش‌های مختلفی فعالیت می‌کرد، از مواد غذایی گرفته تا الیاف و منسوجات، صنعت و گاز ال‌ان‌جی؛ اما همه این تجار لیتوانی نخستین بار بود که قدم به ایران می‌گذاشتند و به همین خاطر هدف اصلی خود را شناخت ایران می‌دانستند. برخی نیز به دنبال معرفی خود به ایرانی‌ها بودند مثل وایداس ولیکس مدیر شرکت توسعه تجارت که می‌گفت لیتوانی دروازه‌ای برای ورود به اروپا است. همه آنها سعی می‌کردند از سابقه طولانی و چندساله شرکت خود و فعالیت‌های آنها در نقاط مختلف جهان بگویند و به این ترتیب تصور خوبی نسبت به خود در میان ایرانی‌ها ایجاد کنند. لیتوانی کشوری کوچک در شمال شرقی اروپا است که تنها ۳میلیون و ۴۰۰هزار نفر جمعیت دارد اما تولید ناخالص داخلی آن سالانه ۳۴,۹۵میلیارد یورو برآورد شده‌است. این کشور در میان سه ایالت حوزه بالتیک، بزرگ‌ترین بازار را داراست. بررسی‌ها نشان می‌دهد اندازه اقتصاد این کشور با وجود کوچک بودن از سال ۲۰۰۰ تاکنون تقریباً دو برابر شده‌است. مهم‌ترین شریک تجاری این کشور روسیه است. اکنون فضا فراهم شده تا ایران نیز جزو شرکای اصلی این کشور باشد. فعالان اقتصادی لیتوانی معتقدند برداشته شدن تحریم‌ها، فضا را برای برقراری رابطه پایدار و خوب فراهم کرده‌است. شهریورماه سال گذشته (۱۳۹۴) نیز رئیس اتاق بازرگانی و صنعت لیتوانی در دیدار با رئیس اتاق تهران اعلام کرده بود که زمینه حضور شرکت‌های ایرانی را در لیتوانی فراهم خواهد کرد. ریمانتاس سیدلاسکاس آن زمان نخستین بار بعد از پنج سال در ایران حضور یافته بود و این دیدار را بهانه‌ای قرار دارد تا روابط دو کشور را مورد بازبینی قرار بدهد. بالاخره هیئت تجاری لیتوانی به سرپرستی وزیر خارجه این کشور وارد ایران شدند و تلاش‌ها برای بهبود روابط رنگ جدی‌تری به خود گرفت. اکنون باید منتظر دیدار بعدی فعالان اقتصادی لیتوانی با ایرانی‌ها و دستاورد آن بود.





لهستان: صندلی لهستانی!

رویکرد اقتصادی ایرانی‌ها برای لهستانی‌ها تازگی داشت

«صندلی لهستانی»؛ این نخستین چیزی است که احتمالاً بسیاری از ایرانی‌ها با نام لهستان در ذهنشان تداعی می‌شود. اما سفیر لهستان از این مسئله گلایه دارد. یولیوش گویو سفیر لهستان با فارسی شیرین و البته کمی مبهم می‌گوید: «تا می‌گویید لهستان همه می‌گویند صندلی لهستانی! کسی در لهستان اصلاً نمی‌داند صندلی لهستانی چیست!» گلایه اصلی او این است که مردم این دو کشور آن‌قدر که باید همدیگر را نمی‌شناسند و به همین خاطر تجار و فعالان اقتصادی این دو کشور نیز آن‌طور که باید همدیگر را نمی‌شناسند. طبق گفته سفیر لهستان، در دوران جنگ جهانی دوم بیش از ۱۲۲هزار لهستانی به ایران آمدند و ایرانی‌ها با آغوش باز پذیرای آنها شدند و همین امر باعث شده لهستانی‌ها نگاه خوبی نسبت به ایرانی‌ها داشته باشند. این را آندژی پیلات نایب‌رئیس اتاق بازرگانی لهستان نیز به گونه‌ای دیگر مطرح می‌کند. او به کمک مترجم فارسی‌زبان خود، به زبان لهستانی می‌گوید: «ایران در لهستان شهرت بسیار زیادی به دست آورده‌است. همه یک‌صدا می‌گویند ایران در بخش اقتصاد بازار بسیار خوبی است. به همین خاطر است که شرکت‌های لهستانی از اتاق بازرگانی لهستان درخواست کردند برنامه‌ای برای سفر به ایران داشته باشیم و ما هم به این درخواست پاسخ مثبت دادیم.» هیئت لهستانی مهرماه در ایران حاضر شد. برخی برای نخستین بار قدم به ایران می‌گذاشتند و برخی دیگر برای بار چندم به ایران می‌آمدند. رومالد ژاسینسکی یکی از همان فعالان اقتصادی لهستانی بود که در زمینه صنعت، آلومینیوم و تکنولوژی فعالیت می‌کند. او پیش‌تر گفته بود: «آینده در دستان شماست. من در این چند ساعتی که در ایران حضور داشته‌ام پتانسیل‌های بسیار بالایی در این کشور دیده‌ام. اما این پتانسیل‌ها با یک دیدار از طرف لهستان بالفعل نمی‌شود.» رومالد ژاسینسکی از شرکت آلوشیپ در ایمیل خود به «آینده‌نگر» گفته‌است: «کشور شما فوق‌العاده بود. ما از طرف اتاق بازرگانی لهستان به همراه بسیاری از شرکت‌های لهستانی به ایران آمدیم. این نخستین دیدار بود، این کشور و مردمش برای ما تازگی داشتند. رویکرد اقتصادی ایرانی‌ها نیز کاملاً جدید و متفاوت بود.» او در ایمیل خود گفته‌است: «ما برای آغاز روابط خود با ایران باید شناخت بیشتری نسبت به آنها و وضعیت اقتصادی‌شان پیدا کنیم. البته به نظر من سبک کسب‌وکار ایرانی‌ها شباهت بسیار زیادی به سبک لهستانی‌ها دارد. من کسانی را پیدا کرده‌ام که حتماً در آینده با آنها ارتباط خواهم گرفت. امیدوارم در آینده به موفقیت‌های بیشتری دست پیدا کنیم.» نکته‌ای که در ایمیل ژاسینسکی به عنوان یکی از فعالان با تجربه و مسن لهستانی به وضوح دیده می‌شود عطش او به شناخت ایران و فضای اقتصادی این کشور است. به همین خاطر است که سفیر لهستان نیز تأکید می‌کرد مردم بیشتر همدیگر را بشناسند. گویو در گفت‌وگویی گفته‌است: «ایرانی‌ها تا حدودی لهستان را می‌شناسند؛ آنها می‌دانند که چنین کشوری وجود دارد اما این کافی نیست. در مورد لهستان هم همین‌طور؛ به نظرم به چیزی بیش از صندلی



فعال اقتصادی چک: ما با برخی از بانک‌های ایرانی مشکلاتی داریم که هنوز حل نشده‌اند. در موقعیتی نیستیم که بتوانیم کسب‌وکار و روابط تجاری متقابلمان را با ایران آغاز کنیم.



لهستانی نیاز داریم. مردم چیزی از کسب‌وکار با یکدیگر نمی‌دانند.» یکی از انتقادات سفیر لهستان این بود که در ایران همه‌چیز بر محور دولت می‌چرخد و به همین خاطر کسی نمی‌تواند حتی از ساختار بخش خصوصی یا چالش‌های آن به خوبی آگاه شود در حالی که در لهستان همه‌چیز متفاوت است و شرکت‌ها به صورت مستقل از دولت فعالیت می‌کنند. او بر خلاف رئیس اتاق اسپانیا که وضعیت اقتصاد ایران را نسبت به شرایط آن خوب برآورد می‌کرد، از شرایط اقتصادی ایران راضی نیست و انتظار دارد به خاطر وسعت و نیروهای انسانی بیشتری که نسبت به لهستان دارد، بسیار بهتر از آن عمل کند. البته این باور او بر خلاف باور آندژی کوتا فعال اقتصادی لهستانی است که برای نخستین بار به ایران آمده؛ او معتقد است که اعداد در مورد رشد اقتصادی ایران خیره‌کننده هستند و می‌توان به ادامه روابط با این کشور امیدوار بود. لهستانی‌ها جزو کسانی بودند که در هیئت خود فعالان حوزه بانکی را نیز آورده بودند و سعی داشتند به کمک آنها مشکلات سیستم پولی و بانکی دو کشور را حل کنند و فعالیت‌های بانکی با ایران داشته باشند. روبرت زمیجکو به عنوان نماینده بانک «پولسکی»، بزرگ‌ترین بانک لهستان و بزرگ‌ترین بانک در شرق اروپا جزو کسانی بود که با هیئت لهستانی در ایران حضور پیدا کرده بود.



چک: می‌خواهیم بیایم ولی نه الان

هنوز در موقعیت آغاز روابط متقابل با ایران نیستیم

کت و شلواری زردرنگ پوشیده و شالی مشکی به دور سرش پیچیده است. در میان مردهایی که با چهره‌هایی بور و کت‌وشلوارهای تیره رسمی به ایران آمده‌اند، او تنها زنی در هیئت فعالان اقتصادی چک است که به چشم می‌آید. او از طرف شرکت «دارکو اسپا» به ایران آمده است. شرکتی که ۱۵۰ سال قدمت و تجربه دارد، تجهیزات بیمارستانی تولید می‌کند و با کشورهای آسیایی و به‌خصوص عرب‌زبان، همکاری نزدیکی دارد.

خانمی که دارکو اسپا را نمایندگی می‌کند، به «آینده‌نگر» می‌گوید: «من کارم تجارت است و به بسیاری از کشورهای شرقی و عربی سفر کرده‌ام. برای همین بر خلاف بقیه که ممکن است از قوانین ایران برای بانوان اذیت شوند، من هیچ مشکلی ندارم. به راحتی روسری سر کرده‌ام و این قانون و فرهنگ ایران است که به آن احترام می‌گذارم.» همین جمله‌ها نشان می‌دهد فعالان اقتصادی چک، به فنون مذاکره به خوبی آگاه هستند و برای گسترش روابط تجاری با ایران، مشتاق‌اند. دارکو اسپا، ۷۰۰ مشتری از شرکت‌های عرب‌زبان دارد و مایل است در ایران نیز شرکایی پیدا کند.

البته از روی آمار و ارقام می‌توان فهمید چکی‌ها، به گسترش روابط تجاری با تمام جهان علاقه‌مندند. بر اساس گزارش بانک جهانی، در سال ۲۰۱۷، چک در حوزه تجارت فرامرزی، رتبه اول را بین تمام کشورهای جهان به دست آورده است. رتبه کلی انجام کسب‌وکار این کشور نیز ۲۷ است. بدترین عملکرد این کشور، به اخذ مجوز ساخت برمی‌گردد که در آن بین ۱۹۰ کشور، رتبه ۱۳۰ را کسب کرده است. نکته جالب آنکه ایران در این حوزه عملکردی قوی دارد و رتبه آن ۲۷ در جهان است. چک با جمعیت ۱۰.۵ میلیون نفری، در منطقه OECD قرار دارد، یعنی بین کشورهایی با بیشترین میزان درآمد، دسته‌بندی می‌شود. درآمد سرانه در آن، ۱۸ هزار دلار است.

اما رایفیزن، تنها شرکت بانکی بود که از این کشور در ایران حضور یافت. رایفیزن، یک شرکت بانکی و جهانی است که دارایی آن به ۲ میلیارد یورو می‌رسد و آن‌طور که داده‌های سایت این بانک نشان می‌دهد، عمده فعالیت آن در حوزه کسب‌وکارهای کوچک و متوسط است.

ایوان چلبون، با ریش‌های سفید، سری نیمه‌طاس و ابروهای سفید، اوایل آبان‌ماه گفته بود به ایران آمده است تا روابط تجاری ایران و چک را تسهیل کند. او حالا به پیگیری‌های «آینده‌نگر» درباره نتیجه دیدار و پیشبرد کارها، چنین پاسخ می‌دهد: «توجه کنید که هدف ما از حضور در ایران، فهم بهتر موقعیت بانک‌های ایرانی بود و می‌خواستیم روی نیازهای آنها تمرکز کنیم و تحلیلی از موقعیت کسب‌وکارهای ایران و چک به دست آوریم. به هر حال، واقعیت این است که ما با برخی از بانک‌های ایرانی مشکلاتی داریم که هنوز حل نشده‌اند.» چلبون در نهایت می‌گوید: «ما هنوز در موقعیتی نیستیم که بتوانیم کسب‌وکار و روابط تجاری متقابلمان را با ایران آغاز کنیم.»

او به دیگر سؤالات «آینده‌نگر» درباره اسامی یا جزئیات بانک‌هایی که هنوز مشکلاتی با آنها وجود دارد، پاسخی نداد. پدرام سلطانی، عضو هیئت رئیسه اتاق تهران، هنگام ملاقات با معاون وزیر صنعت جمهوری چک گفته بود: «در سفر هیئت‌های مختلف اقتصادی از جمهوری چک به ایران طی یک سال اخیر، ظرفیت‌های همکاری و فرصت‌های کار مشترک مورد مذاکره قرار گرفته است. تشکیل کمیته مشترک، فرصت ارتباط بیشتر بخش‌های خصوصی و تبادل اطلاعات اقتصادی را فراهم می‌کند. فرصت‌های دست‌نخورده بسیاری موجود است که با توجه به منابع و استفاده از فارغ‌التحصیلان جوان کشور می‌توان پایه‌های کار مشترک و درازمدت را بنا کرد. در سفر آتی وزیر امور خارجه به کشور چک، هیئتی از فعالان بخش خصوصی اعزام خواهد شد و تلاش می‌کنیم تا با بررسی دقیق از نوع و پتانسیل‌های موجود بین دو کشور، ترکیب هیئت را برنامه‌ریزی کنیم.»



کرواسی: دروازه ورود به اروپا

فصل جدید روابط ایران و کرواسی

«کرواسی می‌تواند دروازه ورود ایران به اروپا باشد.» مشابه این جمله را خیلی‌ها در مورد خیلی دیگر از کشورها نیز گفته‌اند، مثلا لهستانی‌ها ادعا می‌کنند که کشورشان می‌تواند دروازه ورود به اروپا برای ایران باشد؛ یا سفیر بلغارستان که ادعا می‌کرد کشورش می‌تواند دروازه ورود به اروپا باشد. اما جمله‌ای را که در مورد کرواسی آورده شده یک کروات نگفته بلکه حسن روحانی رئیس‌جمهوری ایران گفته‌است. اردیبهشت‌ماه بود که کروات‌ها به همراه رئیس‌جمهوری خود

کرواسی در گزارش انجام کسب‌وکار ۲۰۱۷ (Doing Business)

عنوان	رتبه در سال ۲۰۱۷	رتبه در سال ۲۰۱۶	تغییر
رتبه کلی	۴۳	۳۹	۴-
شروع کسب‌وکار	۹۵	۹۹	۴
اخذ مجوز ساخت	۱۲۸	۱۲۶	۲-
دسترسی به برق	۶۸	۶۶	۲-
ثبت مالکیت	۶۲	۶۱	۱-
اخذ اعتبارات	۷۰	۷۵	۵-
حمایت از سهامداران خرد	۲۷	۴۰	۱۳
پرداخت مالیات	۴۹	۲۳	۲۶-
تجارت فرامرزی	۱	۱	-
سهولت اجرای قراردادها	۷	۷	-
ورشکستگی و پرداخت دیون	۵۴	۵۷	۳

به ایران آمدند. کولیندا گرابار کیتاروویچ جزو نخستین زنان رئیس‌جمهور اروپایی بود که قدم به ساختمان ۱۰طبقه اتاق ایران در خیابان طالقانی گذاشت. البته پیش از آنکه به اتاق ایران بیاید، در کاخ سعدآباد با رئیس‌جمهوری ایران دیدار کرده‌بود. به این ترتیب کیتاروویچ با دیدار خود فصل جدیدی را در روابط ایران و کرواسی رقم زد. هدف اصلی او از این دیدار صرفاً گشایش روابط تجاری و اقتصادی بود. در میان آنها که اواخر اردیبهشت به ایران آمده بودند، فعالان حوزه صنعت حرف اول را می‌زدند. فعالان اقتصادی کروات در حوزه صنایع غذایی گرفته تا صنایع دارویی و صنعت کشتی‌سازی همگی برای آغاز همکاری با ایران به این کشور آمده بودند. البته برخی می‌گویند صنعت کرواسی مانند آلمان، ایتالیا یا فرانسه حرف چندانی برای گفتن ندارد اما به صورت کلی کرواسی صنعت موفقی در جهان داشته و به همین خاطر برای تجار ایرانی نیز جذابیت دارد. ایران بازاری وسوسه‌برانگیز برای چشم‌آبی‌هاست؛ کروات‌ها نیز به دنبال همین بازار قدم به ایران گذاشته بودند. دارکو پاپو مدیرعامل بزرگ‌ترین شرکت کشتی‌سازی کرواسی جزو کسانی بود که در این هیئت حضور داشت. شرکت او که «برادو اسپیلیت» نام دارد بیش از یک قرن قدمت دارد. او نخستین سفرش به ایران را تجربه می‌کرد و به دنبال برقراری رابطه با صاحبان شرکت‌های کشتی‌سازی در ایران بود؛ البته طبق گفته خودش دیدارهایی با برخی از آنها داشته و قرار است پروژه‌های مشترکی با ایرانی‌ها داشته باشد.

البته همه کروات‌ها برای انجام پروژه به ایران نیامده بودند و برخی به دنبال بازار ایران بودند. مثل داریو مارنیک مدیرعامل شرکت «الدا» که تولیدکننده مایعات برای سیگارهای الکترونیکی است و به دنبال فروش محصول خود در ایران بود یا مثل نیکا برلسیس فعال حوزه دارو و لوازم آرایشی که به دنبال فروش تولیدات و محصولات شرکت خود در ایران بود. در سفری که رئیس‌جمهوری کرواسی به ایران داشت اسنادی به امضا رسید و روابط دو کشور وارد دوره جدیدی شد. بررسی‌های «آینده‌نگر» از گذشته روابط دو کشور نشان می‌دهد که پیش‌تر در سال ۸۳ رئیس‌جمهوری وقت ایران به این کشور سفر کرده بود. البته روابط دیپلماتیک این دو کشور از آوریل ۱۹۹۲ آغاز شده و از آن زمان تاکنون روابط دو کشور حسنه بوده‌است. برخی تحلیل‌گران به اسنادی اشاره می‌کنند که ثابت می‌کند کروات‌ها از طریق ایران به اروپا راه یافته‌اند اما صحت و سقم این اسناد هیچ‌گاه به صورت رسمی اثبات نشده‌است. اما این مسئله در قالب یک نظریه محبوب در میان ایرانی‌ها و کروات‌ها وجود دارد؛ به هر حال اکنون بسیاری معتقدند کرواسی می‌تواند دروازه ورود ایران به اروپا باشد. تحریم‌ها روابط تجاری دو کشور را به صورت جدی تحت‌الشعاع خود قرار داده‌است. هرچند کرواسی در سال ۲۰۱۲ با کشورهای عضو اتحادیه اروپا همراه شد و ایران را تحریم کرد اما پیش از آن روابط بسیار زیادی با ایران داشت. مثلاً در سال ۲۰۱۰ یکی از شرکت‌های کرواسی با شرکت دخانیات ایران قراردادی را به امضا رساند که بر اساس آن با سرمایه‌گذاری ۳۰میلیون یورو، بزرگ‌ترین کارخانه تولید تنباکو در خاورمیانه، در شهر ساری راه‌اندازی شد. این کارخانه سالانه ۶میلیون سیگار تولید می‌کند. اکنون این کشور سعی دارد روابط خود را با ایران بازسازی کند. البته ایرانی‌ها هم به احیای روابط خود اشتیاق دارند. سفیر ایران در کرواسی در مصاحبه‌ای با رسانه کروات‌ها در آوریل ۲۰۱۵ اعلام کرده از رئیس‌جمهور روحانی دستور دارد روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دو کشور را تقویت کند. به این ترتیب می‌توان آینده‌ای متفاوت برای دو کشور متصور شد.



هندوستان

مهاراجه‌ها به دنبال سرمایه‌گذاری در ایران

رفت‌وآمد مهاراجه‌ها به ایران بسیار بیشتر و متفاوت‌تر از تجار سایر کشورهاست. اکثر آنها شرکای دیرینه ایرانی‌ها هستند یا حتی به صورت خانوادگی سال‌هاست که در ایران فعالیت می‌کنند. هندی‌ها با خلق‌وخوی ایرانی‌ها آشنا هستند و به این خاطر که خودشان از کشوری آسیایی می‌آیند، تشابهات فرهنگی زیادی با تجار ایرانی پیدا می‌کنند که مسیر کسب‌وکار را آسان می‌کند. گوپال لاچاند چابریا جزو فعالان اقتصادی هندی است که نه‌تنها به هندی و انگلیسی بلکه به فارسی نیز تسلط دارد. به خاطر تشابه ظاهری که به ایرانی‌ها دارد، اگر به فارسی صحبت کند کسی متوجه نمی‌شود که اصالتاً هندی است. او مدیرعامل شرکت «ال‌جاوی» است که سال‌ها با ایران در زمینه‌های مختلف



از مواد غذایی گرفته تا محصولات کشاورزی، خودرو و گردشگری همکاری داشته‌است. گوپال جزو هندی‌هایی است که ایرانی‌ها را تجار خوبی می‌داند و معتقد است آنها اصول تجارت و کسب‌وکار را به خوبی می‌دانند. البته گوپال اینها را با یک بار دیدن ایرانی‌ها نمی‌گوید؛ آن‌طور که او می‌گوید پدرش ۴۵ سال پیش به ایران آمده و او نیز همراه با پدرش در این عرصه در ایران آغاز به کار کرده‌است؛ به این ترتیب حرفی که می‌زند با صداقت و از روی شناخت است. دارشان موهان سینگ ناندار قصه‌ای متفاوت از گوپال دارد. او که با کلاه سیک‌ها به ایران آمده بود، یک فرمانده هندی است که آخرین بار ۴۵ سال پیش به ایران سفر کرده بود اما اکنون به خاطر برداشته شدن تحریم‌ها شرایط را فراهم دیده بود که از پتانسیل‌های موجود در بازار ایران استفاده ببرد. دارشان موهان تنها تحریم‌ها را عامل عقب‌ماندگی ایران نمی‌دانست. او می‌گوید: «ایران هجده سال از توسعه و پیشرفت عقب مانده‌است. هشت سال جنگ و ده سال تحریم. اکنون تنها با مدیریت شرایط می‌توان هجده سال ازدست‌رفته را به سرعت جبران کرد.» او جزو کسانی است که آینده روشنی را برای اقتصاد ایران پیش‌بینی می‌کند.

خرداد، ماهِ پررفت‌وآمدی برای فعالان اقتصادی بود. بسیاری از هیئت‌ها در این ماه به ایران آمدند، هندی‌ها یکی از آن هیئت‌های اقتصادی بودند که به همراه نارندرا مودی نخست‌وزیر هند قدم به ایران گذاشتند تا فرصت‌های جدید سرمایه‌گذاری در ایران را بررسی کنند. اکثر هندی‌هایی که با مودی به ایران آمده بودند به دنبال فرصتی برای سرمایه‌گذاری مشترک می‌گشتند، کاملاً برخلاف اروپایی‌ها که اغلب یا برای بازار می‌آیند و یا فقط پروژه‌های بزرگ را هدف خود قرار می‌دهند. برخی از هندی‌ها حتی به دنبال انتقال فناوری از ایران به کشور خود بودند. نخست‌وزیر هند در سفر خود با حسن روحانی رئیس‌جمهوری ایران نیز دیدار کرد و در این دیدار توافق چابهار که جزو مهم‌ترین قراردادها بود به صورت سه‌جانبه بین ایران، هند و افغانستان به امضا رسید. مودی وقتی به ایران آمده بود در توئیتر خود نوشته بود: «وارد ایران شدم؛ سرزمینی که با آن پیوندهای تمدنی داریم. امیدوارم بتوانیم همکاری‌های اقتصادی میان کشورهایمان را تقویت کنیم.» هند همیشه جزو اصلی‌ترین

هندوستان در گزارش انجام کسب‌وکار ۲۰۱۷ (Doing Business)

عنوان	رتبه در سال ۲۰۱۷	رتبه در سال ۲۰۱۶	تغییر
رتبه کلی	۱۳۰	۱۳۱	۱
شروع کسب‌وکار	۱۵۵	۱۵۱	۴-
اخذ مجوز ساخت	۱۸۵	۱۸۴	۱-
دسترسی به برق	۲۶	۵۱	۲۵
ثبت مالکیت	۱۳۸	۱۴۰	۲
اخذ اعتبارات	۴۴	۴۲	۲-
حمایت از سهامداران خرد	۱۳	۱۰	۳-
پرداخت مالیات	۱۷۲	۱۷۲	-
تجارت فرامرزی	۱۴۳	۱۴۴	۱
سهولت اجرای قراردادها	۱۷۲	۱۷۸	۶
ورشکستگی و پرداخت دیون	۱۳۶	۱۳۵	۱-

آلمان با وجودی که از اقتصادهای پیشرفته به حساب می‌آید و در دسته کشورهایی با بالاترین درآمد جای می‌گیرد، شروع کسب‌وکار در آن دشوار است. در میان ۱۹۰ کشور جهان، آلمان رتبه ۱۱۴ را در این شاخص به دست آورده است. ایران در این مورد، وضعیت بهتری نسبت به آلمان دارد.

شرکای تجاری ایران بوده و از گذشته با ایران در ارتباط بوده‌است. سفر مودی فصل جدیدی را برای روابط دو کشور رقم زد و تفاهم‌نامه ترانزیتی میان سه کشور، مهم‌ترین دستاورد و نتیجه این سفر بود.

چین: سلام بر شرق

نگرانی چشم بادامی‌ها

دیوارهای گچی ســاختمان، پر از لک و خراشیدگی هستند. راه‌پله‌ها با سنگ‌های قدیمی و نرده‌های فلزی به ســبک آنچه در خانه‌های دهه ۵۰ مرســوم بود، ساخته شده‌اند. کنار درهای ســفید طبقه اول با گچ‌کاری‌هایی قدیمی، تابلوهایی فلزی نصب شده‌اند و روی آن پرچم ایران کنار پرچم کشوری دیگر قرار گرفته است که نماد اتاق‌های بازرگانی مشترک است. اتاق مشترک بازرگانی، صنایع و معادن ایران و اســترالیا، ایران و روسیه، ایران و سوئد و چند کشور دیگر، در ســاختمانی انتهای محوطه فضای سبز اتاق ایران، دفتری کوچک و قدیمی را در اختیار دارند. معماری ساختمان شمالی، با معماری مدرن و سنگ‌های مرمر ساختمان اصلی پارلمان بخش خصوصی، هماهنگی ندارد. اما در میانه‌های کوچه کناری در خیابان موسوی، تابلویی فلش‌مانند نصب شده که به اتاق مشترک بازرگانی ایران و چین اشاره دارد. ساختمانی مستقل از ساختمان اتاق ایران، در انتهای کوچه فرعی قرار گرفته است و معماری آن با آجرهایی نارنجی‌رنگ میان فضایی سبز، جایی شبیه به خانه‌های ویلایی ساخته است. برخلاف دفترهای قدیمی ساختمان شمالی اتاق ایران که تنها یک میز کار در آن قرار دارد، اتاق ایران و چین از چند بخش مختلف تشکیل شده است. سه دختر جوان با لباس‌هایی یکدست منشی اتاق هستند و پشت میزهایشان مشغول به کارند. دری شیشه‌ای، بخش کاری آنها را از ساختمان اصلی اتاق مشترک جدا می‌کند. مردی برای خوشامدگویی کنار در ایستاده، کف ساختمان موکت شده و دفتر دبیرکل اتاق ایران و چین، با کاغذدیواری‌هایی شــیک به سبکی مدرن، طراحی شده است. خانم جوانی که پشت میز کار این اتاق نشسته، می‌گوید: «ما هم تا پارسال در همان ساختمان قدیمی اتاق بودیم. اتاق ایران و چین ۶ هزار عضو دارد و بزرگ‌ترین اتاق مشترک است. برای همین ساختمانمان هم با بقیه فرق می‌کند.»

تشکیلات اتاق‌های بازرگانی مشترک و معماری آنها، گویاترین تصویر تجسم‌یافته را از وضعیت تجارت ایران نشــان می‌دهد. در حالی که بیشتر اتاق‌های مشترک با کشورهای اروپایی دفتری قدیمی را در ساختمانی رنگ‌ورورفته در اختیار دارند، اتاق بازرگانی ایران و چین در ساختمانی شیک و زیبا به ریاست اسدالله عسگراولادی قرار گرفته است. این تاجر نام‌آشنا و موتلفه‌ای، بهار امسال قاطعانه گفته بود: «جای چینی‌ها را با هیچ کشوری عوض نمی‌کنیم، هرچند غربی‌ها علاقه دارند جای آنها را بگیرند.» پیرمرد بازاری که از محله عودلاجان تهران و سرمایه‌ای صفر به لقب سلطان خشکبار رسید، تمام تلاشش را می‌کند تا چین را به عنوان شریک اول تجاری ایران حفظ کند و آمارهای گمرک نیز نشان می‌دهد کماکان اوضاع تجاری به نفع کشور مورد علاقه اوست.

خرداد ماه امســال، هیئتی ۴۰ نفــره از فعالان اقتصادی چینی به ایــران آمدند. بر خلاف هیئت‌های بزرگ تجاری بالاتر از صد نفر، که طی یک سال و نیم گذشته بارها به ایران آمده‌اند، این هیئت متشکل از ۱۱ شرکت بزرگ چینی بود و تعداد کل آنها کمتر از ۴۰ نفر بود. مجیدرضا حریــری، نایب‌رئیس اتاق ایران و چین، همان زمان درباره حضور آنها گفته بود: «برخلاف آنچه طی دو سال گذشته مرسوم شده است، ما به جای هیئتی ۲۰۰ نفره، شرکت‌هایی بزرگ و متنوع را دعوت کردیم تا فعالان اقتصادی بتوانند رودررو با هم گفت‌وگو کنند و شریک‌های تجاری‌شان را پیدا کنند.»

در بین شرکت‌های چینی، شرکت‌هایی در زمینه‌های مختلف از کشاورزی گرفته تا صنایعی با تکنولوژی‌های بالا حضور داشتند. اما وجه مشترک تمام آنها یک چیز بود؛ نگرانی. چینی‌ها نگران از دست دادن جایگاهشان در ایران پساتحریم بودند. مدیر یکی از آنها که در کشاورزی صنعتی فعالیت می‌کند، اوگفته بود: «بعد از رفع تحریم‌ها، ما رقبای مهمی در ایران پیدا کرده‌ایم و برای همین کارمان سخت‌تر شده است. اما باز هم مزیت‌هایی داریم و به همکاری با شرکت‌های ایرانی امیدوار هستیم.» این شرکت، برای ۱۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری در مزارع ایران، به دنبال شریکی



مناسب می‌گشت. مدیر یکی دیگر از شرکت‌های چینی نیز که در زمینه صنایعی با تکنولوژی‌های بالا (High-Tech) فعالیت می‌کند، با تســلط به زبان انگلیســی می‌گوید: «ما آماده‌ایم هم با شــرکت‌های ایرانی شریک شویم و هم اگر پروژه خوبی پیدا شد، روی آن سرمایه‌گذاری کنیم. برای دوران بعد از تحریم ایران هم نگرانی نداریم. درست است که حالا شرکت‌های اروپایی هم به ایران می‌آیند، اما چین هر روز قدرتمندتر می‌شود، محصولات ما کیفیت بالایی دارد و به راحتی می‌توانیم با اروپایی‌ها رقابت کنیم.» باگی جائو، رئیس کمیته مشاوران بخش بین‌الملل آکادمی علوم اجتماعی، زنی بود که بهار امسال هیئتی متشکل از ۱۱ شرکت بزرگ چینی را در صنایع مختلف به ایران آورد. او معاون کمیته بین‌الملل حزب جمهوری خلق چین و یکی از قدرتمندترین زنان این کشور است. جائو، با کتی صورتی‌رنگ به تن، درباره بخش خصوصی ایران متاثر از قاعده مالکیت عمومی در کشــور خودش می‌گوید: «در حقیقت، ما باید از شما یاد بگیریم. علتش را می‌دانید؟ شما قوانین شفافی برای محافظت از اموال و همچنین محافظت از منافع مردم دارید.» ۲۵ درصد از کل واردات سال گذشته به ایران از کشور چین بوده است. ایران نیز در سال ۹۴، ۷ میلیارد و ۲۲۷ میلیون تومان کالا به چین صادر کرده است. چینی‌ها هنوز هم می‌خواهند سهم بیشتری از بازار ایران به دست آورند. اما باز هم بر خلاف اسپانیایی‌ها که به راحتی ارتباط برقرار می‌کنند و چند نفر از آنها به مکاتبات «آینده‌نگر» پاسخ دادند، چینی‌ها چندان از روابط عمومی بالایی برخوردار نیستند. در میان ۶ شرکت چینی که ایمیل «آینده‌نگر» را دریافت کردند، تنها مشاور رسانه‌ای باگی جائو در پیامی کوتاه درباره روند فعالیت‌ها طی ۶ ماه گذشته، چنین پاسخ داد: «روند بسیار خوبی برای پیشروی و هماهنگی‌ها طی می‌شود. از همکاری سازنده اتاق بازرگانی سپاس‌گزاریم.» بر اساس گزارش رویترز، دولت چین رشد اقتصادی بین ۶.۵ تا ۷ درصدی را برای کل سال پیش‌بینی کرده است. اقتصاد چین در سال ۲۰۱۵ در حدود ۶.۹ درصد رشد داشت که به کمترین میزان خود در ۲۵ سال گذشته رسیده است.

چین در گزارش انجام کسب‌وکار ۲۰۱۷ (Doing Business)

عنوان	رتبه در سال ۲۰۱۷	رتبه در سال ۲۰۱۶	تغییر
رتبه کلی	۷۸	۸۰	۲
شروع کسب‌وکار	۱۲۷	۱۳۴	۷
اخذ مجوز ساخت	۱۷۷	۱۷۵	۲-
دسترسی به برق	۹۷	۹۲	۵-
ثبت مالکیت	۴۲	۴۲	-
اخذ اعتبارات	۶۲	۷۸	۱۶
حمایت از سهامداران خرد	۱۲۳	۱۱۸	۵-
پرداخت مالیات	۱۳۱	۱۲۷	۴-
تجارت فرامرزی	۹۶	۹۴	۲-
سهولت اجرای قراردادها	۵	۴	۱-
ورشکستگی و پرداخت دیون	۵۳	۵۳	-

گزارش‌های میدانی آینده‌نگر
از ۴ نقطه حاشیه‌نشین و جرم‌خیز در تهران

۱. گزارش میدانی از محله خاک سفید تهران

زندگی در شورش اعتیاد



معتادان و کارتن خواب های خاک سفید را می توان در پارک های این منطقه دید

یزدان مرادی
خبرنگار

چرا باید این گزارش را خواند: از خاک سفید به عنوان یکی از مناطق نابهنجار پایتخت نام برده می‌شود. جایی که مواد مخدر با سادگی بیشتری معامله می‌شود و آمار جرایم ناشی از آن بالاتر است. در این شرایط مردم این منطقه به زندگی مشغول‌اند. می‌دانید آنها بیش از همه چه درخواستی دارند؟

شـــانزده سال پیش، وقتی هنوز موی ســـپید، همه سر رحیم نگهبان را نپوشانده بود، ماموران پلیس با لودرهایشان به محله غربتی‌ها در خاک سفید یورش بردند و آنجا را با خاک یکسان کردند. ده‌ها غربتی که نتوانسته بودند از دالان‌های مخفی زیر خانه‌ها فرار کنند به دام پلیس افتادند و در دادگاه به جرم قتل و تعرض و ســـرقت محاکمه شدند. آنهایی که با اعدام، زندگی‌شان پایان نیافت جز خاک سفید جای دیگری برای ماندن نداشتند پس از پایان کیفر جرایمشان بار دیگر به این منطقه بازگشتند و در جای‌جای آن پراکنده شدند. رحیم، نگهبان پارک گلشن از آنها یادگاری ماندگاری دارد. جای زخم باریکی از ضربه قمه را روی سرش نشان می‌دهد و می‌گوید: «وقتی خانه‌های غربتی‌ها را خراب کردند، جایش این پارک (پارک گلشن) را ساختند. از اولین آجری که اینجا از نیسان پایین انداختند تا روزی که این سرسره‌ها و تاب‌ها را ساختند من نگهبان پارک بودم تا الان. چندین بار چاقو خوردم، سرم، شکمم و هنوز هم با تعدادی از غربتی‌ها که همین نزدیکی خانه دارند درگیر هستم. هر شب، زن و مرد می‌آیند لای بوته‌ها مواد مصرف می‌کنند، در حالی که بچه‌ها در حال بازی هستند.» خاک سفید منطقه‌ای در شرق تهران است که پس از تخریب خانه های غربتی ها، مجموعه گلشن شامل پارک، بازار میوه و تره‌بار، سالن ورزشی سرپوشیده و سرای محله در آن ساخته شده است. برای مردمی که بیشترشان کارگرند و از فرهنگ‌های مختلف آذری، مازنی و افغان هستند. در بینشان عده‌ای امنیت خاک سفید را خوب می‌دانند و عده‌ای دیگر، محل زندگی‌شان را سزاوار بمب.

رحیم ۴۵ ساله با دســـت، رد گرده‌ای سیاه روی دیوار پارک را به چشم مـــی‌دوزد و می‌گوید: «آنجا را می‌بینی؟ همین چند دقیقه پیش دیدم یک زن و مرد معتاد آتش روشن کرده‌اند و دارند لای بوته‌ها مواد می‌زنند. هر روز کارم این شـــده که اینها را بیرون کنم. یک شب آتش روشن می‌کنند، یک شب مشروب می‌خورند، شب دیگر مواد می‌زنند، خب این چه کاری است؟ این بچه‌هایی که می‌آیند بازی، می‌بینند و برایشان سؤال پیش می‌آید. چند تا خانه این اطراف باقی مانده که غربتی‌ها آنجا جمع می‌شوند و همه‌جور فساد انجام می‌دهند.»

خیابان‌های خاک ســـفید در ســـاعات پایانی روز پر است از ماشین‌های سنگین کامیون و مینی‌بوس. راننده‌های آنها اینجا زندگی می‌کنند اما صاحبان ماشین‌ها در مناطق دیگری چون تهرانپارس خانه دارند. هرآن ممکن است از خیابان پنهان پشت این ماشین‌ها، موتورسواری ظاهر شود و چند گام آن‌سوتر، مثقال مواد را در مشـــت مشتری بگذارد. آنها هراسی ندارند از آنکه چشمان عابران، بزرگ و کوچک، این صحنه را ببینند. زنی سپیدموی می گوید: «چرا معتادها را جمع نمی‌کنند؟ خیلی از اینها جلوی پارک چادر می‌زنند و تجمع می‌کنند. بچه‌های ما صبح می‌خواهند بروند سر کار نمی‌توانند.»

نمای بیشتر خانه‌ها از آجرهای قدیمی است و ارتفاعشان از دو، سه طبقه بیشتر نمی‌شود. مشاور املاک سر خیابان، از کیفیت پایین و گرانی قیمتشان ناراضی است. «در این چند سال، خانه‌های اینجا خیلی گران‌تر شده. مثلا برای خانـــه‌ای ۶۰ متری، باید ۵ میلیون، ماهی ۸۰۰ هزار تومن بدهی. قدیم‌ترها مردم اینجا در پارکینگ‌هایشان حمام و دستشویی می‌زدند و اجاره می‌دادند اما الان نمی‌شود. اگر شـــهرداری بفهمد بلوک می‌گذارد و پلمب می‌کند.» سامان، دانشجویی است که در همین پارکینگ‌ها زندگی کرده. می‌گوید: «سه سال پیش، پارکینگ یکی از همین خانه‌ها، تقریبا ۱۲ متر، را اجاره کردم، دو میلیون، ماهی ۲۸۰ هزار تومن. صاحب‌خانه یک پراید هاچ‌بک داشت. هر وقت می‌خواست آن را پارک کند، از ترس دزدها به پشت آن را می‌آورد سمت در خانه من (پارکینگ) که باعث می‌شـــد دود اگزوزش صاف بیاید داخل خانه. چند روز پیش دیدم که همان پارکینگ را کرده‌اند آرایشگاه مردانه.»

مغازه‌های خاک ســـفید از ســـاخت مبلمان تا تعمیرات خودرو را شامل می‌شـــود اما در بین آنها سمساری بازار داغی دارد. بازار میوه‌فروش‌های کنار خیابان هم پررونق است. در خطوط چهره و لحن صدای افتاده بعضی‌هایشان، مصرف مواد مخدر دیده و شنیده می‌شود اما مواد تنها بزه این منطقه نیست. سرقت و زورگیری نیز جزو جرایمی است که اینجا رخ می‌دهد. پسری جوان در پارک گلشن نشسته. نور صفحه گوشی طوری در صورتش افتاده که تصویر سیاه و سفیدی از چهره‌اش را نمایان کرده. می‌گوید: «چند روز پیش پلیس دنبال یک دزد کرده بود. نمی‌دانم دزد ماشین بود یا نه اما عجب دست‌فرمانی داشت! همدستش پریده بود تو حیاط خانه ما! بعد هم که پلیس تیر هوایی زد . اینجا معضل اصلی‌اش مواد مخدر است با این حال خاک سفید محله‌ای رو به پایین است که دارد رشد می‌کند.»

خانه هنر خاک سفید، تلاشـــی در راستای همین رشد است. در که باز می‌شـــود، ســـه‌تار و گیتار و دف آویزان روی دیوار به چشم می‌خورد. مربی موســـیقی، موی بلند جوگندمی دارد. می‌گوید: «جوان‌های اینجا استقبال خوبی از موسیقی ندارند. چون درآمدشان کفاف نمی‌دهد. زورگیری و سرقت همه‌جا هست. چند وقت پیش یکی من را صدا زد گفت آقای فلانی، شیشه ماشینت پایین است، بیا قفل کن.» ناگهان چشم معلم، پشت شیشه را پایید. پســـری جوان، لباس پاره‌ای که سیاهی روغن سوخته، آن را شب کرده بود بر تن داشت. سرش را در سطل زباله آهنی فرو برده بود و دنبال بطری‌های پلاستیکی می‌گشت «او را می‌بینی؟ مگر یک جوانی که تمام زندگی‌اش یک چرخ است و زباله‌های درون آن، چقدر درآمد دارد؟»

هوا هنوز روشن است. روبه‌روی سرای محله، فضایی خالی از سکنه است که صدای چند پســـر جوان از آن می‌آید «پاس بده، اون‌طور نزن خب.» آنها مشغول والیبال هستند. در چندقدمی آنها، روی دیوارها، رد سیاهی دوده از شب‌نشـــینی معتادان و کارتن‌خواب‌ها نشسته. هوا که رو به تاریکی می‌رود، سیاهی از چشم‌ها پنهان می‌شود. مردی خمار، شاخه‌ای در دست دارد، آن را روی زمین می‌کشد، می‌خواهد با آن آتش روشن کند.



مغازه‌ها و ساختمان‌های هرندی نمایی قدیمی دارند و بنرها این کهنگی را به دوش می‌کشند. از شیشه شکسته شربت و سرنگ و زرورق افتاده روی پل عابر روبه‌روی متروی شوش که چندصد متر تا پاتوق اصلی معتادان و کارتن‌خواب‌ها فاصله دارد، می‌توان فهمید که مردم اینجا بیش از همه با مواد مخدر و بزهکاری‌های ناشی از آن درگیرند.

۲. گزارش از محله هرندی تهران

در قلب کارتن‌خواب‌های هرندی

چرا باید این گزارش را خواند: محلی برای کارتن‌خواب‌ها و معتادان پایتخت است. چند بار اهالی محل بساطشان را آتش زده‌اند و خودشان را با چوب و چماق بیرون رانده‌اند اما آنها جای دیگری برای زندگی ندارند. هرندی، محل زندگی آنهاست.

کلاه پشمی به سر دارد و کاپشن مشکی به تن. لبه‌های آستینش پاره شده و جای سوختگی روی آن داد می‌زند که دیشب موقع مصرف مواد، از حال رفته و شعله فندکش به آن گرفته. روی دو پایش بند نیست. نشسته، تکیه داده به دیوار خرابه و آتش به زروق می‌کشد و دود به سینه. «اینجا محله مجرما و خلافکاراس، همه‌جور آدم پیدا می‌شه.» دود سفید با بوی مواد که در هم می‌آمیزد، علی سرش را کمی بالاتر می‌آورد، اکنون می‌توان چهره‌اش را دید، خون در سفیدی چشمانش، خونابه شده، گونه‌هایش چروک برداشته و دوده روی صورتش نقش بسته. «چند سال پیش، چندتا از رفیق‌هام، رفیق‌های نابابا، دورم جمع شدن و مواد زدن. منم از همون موقع می‌کشم، شیشه، کراک، هرچی بشه.» و تعارف می‌زند: «اگه می‌کشی بیا...» روبه‌روی او که پشت چهره درهم‌کشیده و پیرش، جوانی ۳۰- ۳۵ساله پنهان شده، دیواری است که گله به گله سیاه است. کارتن‌خواب‌های هرندی دیشب از سرما آتش روشن کرده‌اند که دوده‌اش به دیوار کشیده. درختی در کنج دیوار، برگ‌هایش را به دست پاییز سپرده و شاخه‌هایش را به سردی هوا. سطل زباله آهنی هم روی زمین افتاده و چوب و پلاستیک‌های درونش روی زمین ریخته. کارتن‌خواب‌ها همیشه داخلشان را می‌گردند تا شاید چیزی برای فروش یا آتش زدن پیدا کنند. آنها که چه سرخوش باشند چه نه، چهره‌های غریبه را تاب نمی‌آورند و زل می‌زنند در چشمانشان. می‌خواهند هویت غریبه را از نگاهشان بیرون بکشند «با کی کار داری؟» و کمی که سکوت می‌شنوند: «مواد می‌خوای؟ چی؟ بیا دنبالم، ته کوچه.»

اینجا هرندی یا همان دروازه غار سابق است. محله‌ای در جنوب تهران که سیمای خیابان‌هایش تفاوت عمده‌ای با مناطق دیگر پایتخت دارد. مغازه‌ها و ساختمان‌های هرندی نمایی قدیمی دارند و بنرها این کهنگی را به دوش می‌کشند. از شیشه شکسته شربت و سرنگ و زرورق افتاده روی پل عابر روبه‌روی متروی شوش که چندصد متر تا پاتوق اصلی معتادان و کارتن‌خواب‌ها فاصله دارد، می‌توان فهمید که مردم اینجا بیش از همه با مواد مخدر و بزهکاری‌های ناشی از آن درگیرند. سامان یکی از آنهاست. تازه از مترو بیرون آمده و منتظر ماشین است. شال گردن مشکی‌اش را دور دهانش انداخته و رد تاکسی‌ها را می‌زند. می‌گوید: «من بچه همین جا هستم. معتاد زیاد دارد، همین‌طور که به سمت خیابان اوراقچی‌ها و پارک هرندی (که الان خرابش کرده‌اند) بروی، کارتن‌خواب‌ها را می‌بینی که همه‌جا هستند. شب‌ها بیرون می‌آیند و دور هم جمع می‌شوند. آتش روشن می‌کنند، قمار می‌کنند، اینجا همه‌چیز خرید و فروش می‌شود.» و سوار تاکسی می‌شود و می‌رود. هوا که تاریک می‌شود، صدای اگزوز موتورسوارهای بی‌شمار منطقه و چرخ گاری باربرها بیش از همه نشنگی معتادان را برهم می‌زند. دهها انباری و باربری در هرندی وجود دارد که اگر باربرها نباشند، چرخشان می‌لنگد. آنها جعبه‌های بزرگ و سنگین را روی گاری یا موتورشان می‌چینند و از انباری به انبار دیگر می‌برند. در بینشان هم ایرانی هست و هم افغان. محمد، ایرانی است. شلوار کردی به پا دارد و گاری خالی را در سراشیبی خیابان شوش به پایین هل می‌دهد. می‌گوید: «حقوق باربری از تعداد جعبه‌ها درمی‌آید و برای هرکدامشان چهار، پنج هزار تومن می‌دهند. می‌شود روزی ۵۰ هزار تومن.» کارتن‌خواب‌ها، بر خیابان، دور هم جمع می‌شوند. شرط‌بندی‌هایشان راه می‌افتد و زن و مرد، آزادانه‌تر فندک به زروزق می‌کشند. بعضی‌ها توان ایستادن ندارند و روی زمین، مچاله می‌شوند. مابقی اما دور هم جمع می‌شوند و نوبتی تاس می‌اندازند. در چند قدمی آنها، مردی جوان، بساط فروش کیف و کفش‌های دست‌چندم دارد، دمپایی پاره، کلاه کاسکت شکسته، تن ماهی، دفترهای استفاده‌شده و مدادرنگی‌های کار زده. آنها را روی زمین پهن کرده. دفتری که ۱۰۰۰ تومن می‌فروشد، پر است اما می‌گوید: «استفاده شده اما بگردی صفحه‌های خالی هم در آن هست. بخر پشیمان نمی‌شوی.» لای ناخن‌هایش سیاه است. سفیدی دندان‌هایش به سیاهی کشیده و مثل سایر معتادان هرندی، چند چیز را همیشه با خود همراه دارد: «پایپ، زرورق، مواد مخدر و دود.» پاتوق تعداد دیگری از آنها در کوچه‌ای در قلب هرندی است. جایی که قدم گذاشتن در آن با نگاه خیره مردان موتورسوار همراه است. غریبه‌ها را تعقیب می‌کنند تا بفهمند مشتری هستند یا تازه‌وارد. کوچه دقیقا روبه‌روی پارک خواجوی کرمانی مشهور به پارک هرندی است که تا قبل از آبان پارسال، خانه صدها کارتن‌خواب و معتاد منطقه بود. وقتی عده‌ای از اهالی محله هرندی با چوب و چماق به جانشان افتادند و با آتش زدن چادرها و وسایلشان، آنها را از آنجا بیرون کردند، ماشین‌های سنگین و بیل‌مکانیکی‌های غول‌پیکر شهرداری، زمینش را زیر و رو کرد و اکنون ساخت پروژه عظیم ورزشی، تفریحی، تجاری در قلب محله کلید خورده است. معتادان اما با این آتش زدن‌ها و تخریب‌ها، مواد را کنار نگذاشته‌اند. آنها در منطقه پراکنده شده‌اند اما بیشترشان در همان کوچه روبه‌روی پارک جمع‌اند. دیوارهای کوچه سفید و قدیمی است و این سفیدی، رد سیاهی‌های آتش محفل معتادان را بیش از پیش نشان می‌دهد. رویشان از فحش تا دعا نوشته شده: «هرکسی آشغال بریزد...»، «داود شر» و ... کوچه‌ها باریک‌اند و بار باربرها، راه را بند می‌آورد. اینجا، ۲۴۵ کوچه دارد که عرض ۱۷۰تای آن بین یک تا سه متر است. جوی آب هم از میانه کوچه روان است و زباله‌ها را با خود یکی کرده. سقف و ستون خیلی از خانه‌ها چوبی است و مالکانشان با پارچه‌های ساده، بالکن‌ها را پوشانده‌اند. مشاور املاکی سر خیابان می‌گوید: «با ۲ میلیون، ماهی ۲۵۰ هزار تومن می‌توانم اتاقی ۱۲متری جور کنم. با ۵۰۰ ماهی ۲۵۰ هم همین‌طور.» اما احمد که سوپرمارکت دارد و بچه‌محل اینجاست، حرف دیگری می‌زند: «اینجا هم مثل همه جاهای دیگه مشکلات خودشو داره، معتاد، سارق و روسپیگر و این‌جور چیزها همه‌جا پیدا می‌شه اما خب اینجا بیشتره. من خودم بچه همین‌جام اما اگه به خاطر پول کم می‌خواین اینجا خونه بگیرین، یه مقدار از این و اون قرض و قوله کنین، برین یه کم بالاتر، یه جای بهتر.» معتادان در کنج دیوارها، آتش روشن کرده‌اند، چهره‌شان دیده نمی‌شود اما صدای خمارشان می‌آید. زنی می‌گوید: «خاک سفید از اینجا بدتره، برو اونجا.» مردی هم زبان به اعتراض می‌چرخاند: «هرچی بشه خونت پای خودته‌ها.»



دیوار کوچه های هرندی آثار آتش شبانه معتادان را روی خود دارد.

۳. پاکدشت و معضلات حاشیه‌نشینی

اعتیاد، بیکاری و فقر در شهرهای حاشیه پایتخت

چرا باید این گزارش را خواند: پاکدشت، نام پرتکراری در پرونده‌های جنایی دادگاه کیفری استان تهران است. موضوعی که نشان از معضلات متعدد این شهر حاشیه‌نشین دارد. از فقر و بیکاری تا کمبود امکانات آموزشی و بهداشتی.

پرونده‌های جنایی متعددی از دل پاکدشت سر برآورده‌اند که از تعرض و قتل چندین پسربچه تا قتل‌های خانوادگی و نزاع‌های دسته‌جمعی مرگبار را در بر می‌گیرند. هولناک‌ترین آنها، پرونده مشهور بیجه است که متهم آن در سال ۸۲، ۲۱ پسر کودک و نوجوان را پس از آزار و اذیت به قتل رساند و جسدشان را طوری از بین برد که هیچ اثری از آنها باقی نماند. او که پس از دستگیری از سوی پلیس و محاکمه در دادگاه کیفری استان تهران در حضور ۵ هزار نفری مردم به دار آویخته شد، گفته بود که اگر دستگیر نمی‌شد می‌توانست ۱۰۰ کودک دیگر را نیز از بین ببرد. حسین اصغرزاده، بازپرس وقت دادسرای جنایی تهران او را مجرمی استثنایی نامیده که در کودکی همراه خانواده‌اش در سوله ضایعات و نان‌خشک‌های نمکی زندگی می‌کرد و به‌کرات مورد تعرض قرار گرفته بود و از مشکلات شدید روحی و روانی رنج می‌برد. مجازات او گرچه تا مدتی رنگ جنایت را از رخسار منطقه پاکدشت زدود اما طولی نکشید که بار دیگر مشکلات این شهر حاشیه پایتخت سر برآورد و ساکنان آن دیگربار در دام جرایم مختلف افتادند که گستره آن از درگیری مرگبار به خاطر مواد مخدر تا قتل‌های ناموسی و خانوادگی را در بر می‌گیرد. اوایل خرداد امسال بود که پلیس پاکدشت از نزاع میان دو برادر در خانه مسکونی‌شان باخبر شد. آنها به محض ورود با جسد یکی از برادران روبه‌رو شدند که با چاقو کشته شده بود. پس از ۲۴ ساعت، قاتل دستگیر شد و در اعترافش به کارآگاهان گفت که روز حادثه همراه چند نفر از دوستانش برای مصرف شیشه به خانه آمده بود که برادر کوچکش مخالفت کرد. او هم چاقویی برداشت و با آن برادرش را کشت. پرونده این متهم در حالی برای صدور حکم به دادگاه ارسال شده که احتمالا او پیش‌تر، داستان وقوع قتل خانوادگی در نزدیکی محل زندگی‌شان که به اعدام ختم شده را از همسایه‌ها شنیده بود. تیر امسال، مردی جوان را به دادگاه تهران آوردند که به خاطر اختلافات خانوادگی، همسرش را با ۷ ضربه چاقو، پیش چشم مادرزنش به قتل رسانده بود. او که با حکم قضات در آستانه قصاص قرار گرفته، در دفاعیات خود، مشکلات مالی و بیکاری را عامل وقوع حادثه دانست و گفت: «در مغازه نان فانتزی کار می‌کردم و زندگی بدی نداشتم تا اینکه بیکار شدم. از آن موقع به بعد دعواهای من و همسرم شدت گرفت و او مدام به من سرکوفت می‌زد. مدتی قبل از حادثه قهر کرده بود که برای آشتی با او به خانه مادرش رفتم اما به محض روبه‌رو شدن با من فحاشی کرد. کنترل مخ را از دست دادم و با کارد آشپزخانه ۷ ضربه به او زدم در حالی که قصد کشتنش را نداشتم.» مرور این قبیل پرونده‌ها و سرانجام افراد دخیل در آن، بار دیگر معضلات حاشیه‌نشینی و بزه‌های ناشی از آن را نمایان می‌سازد.

پاکدشت، شهر حاشیه پایتخت، از مهاجرپذیرترین مناطق ایران است و جمعیت غیربومی‌ها که از اکثر نقاط کشور در آن سکنا گزیده‌اند، بسیار بیشتر از بومیان آن است. براساس تعاریف موجود، حاشیه‌نشینی به بخشی از توسعه شهری اطلاق می‌شود که بدون برنامه‌ریزی، کنترل و رعایت ضوابط و مقررات شهرسازی توسط توده‌ای از مردم که عمدتا فقرا و اقشار کم‌درآمد شهری و مهاجران روستایی هستند، ایجاد می‌شود. در محلات حاشیه‌نشین نرخ جرایم و بزهکاری به علت تراکم بالای جمعیت، فقر فزاینده، شکستگی ساختارها و ایجاد گسست‌های اجتماعی، تضعیف پیوندهای اجتماعی و همچنین رهایی افراد از فشار افکار عمومی و کنترل رسمی، بالا ارزیابی می‌شود. در واقع می‌توان گفت که نسبت معنی‌داری بین حاشیه‌نشینی سکونتگاه‌های غیررسمی با جرم و آسیب‌های اجتماعی وجود دارد و مناطق حاشیه‌نشین به مثابه جزیره‌های آسیب‌زای شهری، از منابع اصلی جرم و بزهکاری به شمار می‌آیند. تحقیقات نشان می‌دهند که مناطق حاشیه‌نشین به دلیل شرایط محیطی و وجود عناصر نامساعد و همچنین به دلیل بافت ناهمگون اجتماعی و فرهنگی از جرم‌خیزترین مناطق شهری هستند و آسیب‌های مختلفی چون بیکاری، فقر، اعتیاد، زاغه‌نشینی و... در آن رشد می‌کند.

اهالی پاکدشت با خلأهای متنوعی در حوزه‌های آموزشی، بهداشتی، اشتغال و... روبه‌رو هستند که این موضوع خود گذران زندگی را برای آنها با مشکلات متعددی روبه‌رو ساخته است. این درحالی است که تعدادی از اهالی این شهر با اشاره به وجود شهرک‌های صنعتی و کارخانه‌جات متعدد در این منطقه، شهر خود را به عنوان قطب صنعتی و اقتصادی استان تهران می‌شناسند. بعضی از آنها در کوره‌خانه‌ها و کارخانه‌های آجرپزی کار می‌کنند که «فصلی هستند و باید برای شش ماه دیگر سال کار کنند تا خرجی داشته باشند.» چندی پیش نیز خبرگزاری ایسنا، زندگی مردی را گزارش کرده بود که با سه پسر و یک دختر پنج‌ساله معلولش در قبرستان پاکدشت زندگی می‌کردند و ماهانه تنها ۲۰۰ هزار تومن درآمد داشتند. بررسی‌های نهادهای دولتی حاکی از آن است که خلأها در حوزه‌های آموزشی، بهداشتی و درمانی در کنار سایر موارد مانند فاضلاب، سلسله جبال و کمبود زیرساخت‌ها از مهم‌ترین مسائل موجود در پاکدشت است و نیاز به تسریع در اجرای کمربندی (کنارگذر) پاکدشت، کمک به تقویت زیرساخت‌های مسکن مهر، رفع معضلات موجود در حوزه راه و شهرسازی و رفع نقاط حادثه‌خیز در جاده‌های مواصلاتی پاکدشت بیش از همه احساس می‌شود. نماینده این شهر در مجلس شورای اسلامی نیز چندی پیش آموزش و پرورش، بهداشت و درمان را در سبد مطالبات پاکدشتی‌ها و از جمله کالاهای مهم و حیاتی آنها برشمرد و تاکید کرد که رفع این نیازها در مجلس در حال پیگیری است.



نیاز به رفع معضلات بهداشتی در پاکدشت احساس می‌شود



به گفته مددکاران اجتماعی فعال در فرحزاد، این محله مشکلات محیط زیستی و فرهنگی دارد اما بزرگ‌ترین معضل، همان اعتیاد کودکان و فروش نوزادان است. دلیل آمار بالای اعتیاد نیز فقدان سیستم آموزشی درست در این منطقه است.

٤.گزارش از منطقه‌ای تفریحی که نامش یادآور اعتیاد است

سکه دوروی فرحزاد

سکه فرحزاد دو رو دارد. یک روی آن یادآور هوای باطراوت و فرح‌انگیزش اســت و روی دیگر آن بوی تعفن را تداعی می‌کند. یک رویش خانواده‌ها و شهروندانی را نشان می‌دهد که برای تفریح به باغ‌ها و رستوران‌هایش آمده‌اند و روی دیگرش مردان و زنان معتادی است که فقر و درماندگی از چهره‌شان می‌بارد.

فرحزاد منطقه‌ای تفریحی در شمال تهران است که نامش با اعتیاد، فقر، روسپیگری و آسیب‌های اجتماعی دیگر یکی شده. کودکانی که در نزدیکی رستوران‌ها با اصرار، قصد فروش بسته‌های فال و دستمال کاغذی‌های خود را دارند از دره‌ای در نزدیکی همین رســتوران‌ها آمده‌اند که بیشتر به خرابه‌ای وسیع از خانه‌های یک روز ساخت می‌ماند. تا چشم کار می‌کند، کوچه‌های کج و معوج و سربالایی و سرپایینی‌هایی است که انتهایش همان آلونک‌های ســاکنان اســت. ضایعات و زباله‌های پلاســتیکی که در کیسه‌های بزرگ جمع‌آوری شده‌اند، حیاط کوچک خانه‌های بیشتر آنها را پر کرده به نحوی که کسب درآمد از فروش آنها را به یاد می‌اندازد. بیشتر ساکنان به مواد مخدر اعتیاد دارند و فقر امانشان را بریده. زباله‌ها بخشی از محل سکونتشان شده و بوی تعفن جوی‌ها راه تنفســان را بسته. یکی از آنها پسری جوان است که برای کشــیدن مواد تا زانو خم شده و دستانش تنها توان گرفتن پایپ و فندک اتمی را دارد. می‌گوید ۲۵ سال بیشتر ندارد و فوق دیپلم کامپیوتر دارد اما مواد همه‌چیزش را از او گرفته. در چندقدمی او، دختری دیگر مشــغول کشــیدن مواد است. از اولین دودی که از پایپ می‌گیرد تا دومین آن، کمتر از چند دقیقه زمان نیاز اســت. کاپشنی که پوشیده، از چند طرف پاره شده. صورتش از ســیاهی دوده آتش دیشب یا کشیدن مواد کدر مانده. می‌گوید: «سقف که نداشته باشی مجبوری یک جوری روزگار بگذرانی، مواد تنها راه برای این کار است. اینجا دخترهایی بودند که اولین بار برای خرید مواد آمده بودند اما ماندگار شدند.» سعید از بومیان فرحزاد است. سوپرمارکتی کوچکی دارد و تاکنون لب به پایپ نزده. وقتی درباره شرایط اینجا حرف می‌زند لبخند تلخی در چهره‌اش می‌نشیند و می‌گوید: «اینجا همه جور آدم زندگی می‌کند، افغان، تاجیک، غربتی، همین هم باعث شده تا محله هیچ وقت سر و سامان نگیرد. بعضی‌ها هم چند سال قبل که خاک سفید را تخریب کردند به اینجا آمدند و ماندگار شدند.» ساکنان این دره با آسیب‌های اجتماعی فراوانی دست بــه گریبان‌اند اما زندگی برای آنها هم جریان دارد. کودکانی که اینجا متولد می‌شوند، می‌توانند مظهر زندگی باشند اما آسیب‌پذیرتر از آنها، قشر دیگری وجــود ندارد. یکی از مددکاران فعال در منطقــه درباره دو نفر از آنها که در کودکی و به خاطر شرایط خانواده معتاد شده بودند، می‌گوید: «پسری بود به نام مجید. ۱۹ سال داشت. از ۹ سالگی اعتیاد پیدا کرده بود و مدتی است مواد مخدر را کنار گذاشته. او چهار سال در دره فرحزاد کارتن‌خواب بود و وقتی از زندگی‌اش می‌پرسیدم می‌گفت زندگی در اعتیاد خیلی با زندگی عادی فرق دارد، وقتی معتاد باشی سختی‌ها را نمی‌بینی، افرادی هم که در دره فرحزاد زندگی می‌کنند، متوجه شرایطشان نیستند، چون تنها چیزی که برایشان مهم است همان تهیه مواد است. پسر ۱۷ ساله دیگری هم بود که می‌گفت اگر از خانه‌شان در دره فرحزاد فقط چند پله پایین می‌رفت می‌توانست مواد تهیه کند. او می‌گفت فرحزاد بیشتر از ده تا پاتوق دارد که بعضی از آنها به



خانه های ساکنان دره فرحزاد به آلونک هایی می ماند که گویی یک شبه ساخته شده اند

بچه‌ها مواد نمی‌فروشند اما بعضی‌های دیگر برعکس، از بچه ها برای کارهای خودشــان سوءاســتفاده می‌کنند و آنها را پای ترازوهای مواد می‌نشانند یا می‌خواهند برایشان چوب بیاورند تا آتش روشن کنند.»

پاتوق‌های فرحزاد از معتادانی پر اســت که ساعت‌ها دور آتشی که به پا کرده‌اند، جمع می‌شــوند. عده‌ای از آنها مدام فندک را به زرورق می‌کشند و عده‌ای دیگر از خماری چشمان خود را می‌بندند و به خواب فرو می‌روند. به گفته مددکاران اجتماعی فعال در فرحزاد، این محله مشکلات محیط زیستی و فرهنگی دارد اما بزرگ‌ترین معضل، همان اعتیاد کودکان و فروش نوزادان اســت. دلیل آمار بالای اعتیاد نیز فقدان سیســتم آموزشی درست در این منطقه است. وقتی کودکی نتواند به تحصیل بپردازد ناچار به کارهایی مانند جمع‌آوری ضایعات و فروش و مصرف مواد روی می‌آورد. بافت محله این‌طور ایجاب می‌کند، بچه‌ها اینجا با تضادهای مختلفی روبه‌رو هستند. از طرفی وارد دره که می‌شوند، معتادانی را می‌بینند که از حال رفته‌اند یا شرایطشان وخیم است. از طرف دیگر در خیابان اصلی فرحزاد، ماشین‌های مدل بالا می‌بینند و افرادی که با آنها در ظاهر تفاوت دارند. این مسئله خودش موجب ناهنجاری رفتاری می‌شود.

براساس آمارهای رسمی، حدود ۱۵ هزار معتاد متجاهر در تهران وجود دارد که نزدیک به ۵ هزار نفر آن را زنان تشــکیل می‌دهند. فاطمه دانشور، یکی از اعضای شورای شهر تهران گفته است که زنان کارتن‌خواب هنگام زایمان به برخی از بیمارستان‌های جنوب و مرکز شهر مراجعه می‌کنند و پس از به دنیا آمدن نوزاد با دریافت ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار تومان او را می‌فروشند. بیشتر نوزادان مبتلا به HIV هستند و از سوی باندهای مختلف اعم از متکدیان خریداری می‌شوند.

در فرحزاد، کودکانی به دنیا می‌آیند که انتخابی در شیوه زندگی خود نداشته‌اند و زنان و مردان معتادی زندگی می‌کنند که هریک می‌توانند ســرمایه‌ای برای کشور باشند. برای آنکه فرحزاد تبدیل به سکه‌ای با دو روی عاری از آسیب‌های کنونی شود، نیاز به برنامه‌ریزی و توجه بیشتر وجود دارد.

چرا باید این گزارش را خواند: نام اینجا را از هوای باطراوت و فرح‌انگیزش انتخاب کرده‌اند؛ «فرحزاد» اما این نام تنها بخشی از واقعیت تلخ زندگی در این دره است. در پاتوق معتادان از اعتیاد افسارگسیخته تا فروش نوزادان دیده می‌شود.

گزارش میدانی-تحقیقی «آینده‌نگر» از کودکانی که با «کار» قد می‌کشند

رنج دست‌های کوچک اقتصاد

ریحانه یاسینی
خبرنگار

روسری سرخ‌رنگی به سر دارد و چهره سبزه‌اش، به دخترانی می‌ماند که در دهه سوم زندگی به سر می‌برند. اعداد اما از انتهای روزهای نوجوانی و ۱۸ سالگی‌اش حکایت می‌کند. او ۱۷ سال زندگی‌اش را در اعتیاد گذرانده و دوران کودکی‌اش نیز به کار اجباری برای تأمین هزینه اعتیادش گذشته است. حالا یک سال است که توانسته به دردهای ترک اعتیاد غلبه کند و همه آرزویش به تغییر زندگی آدم‌های شبیه به دیروز خودش، خلاصه می‌شود. حرف‌هایی که در زبان بیشتر آدم‌ها کلیشه به نظر می‌آید، با بیان سمیه، رنگ دیگری می‌گیرد. دختری که نه‌تنها تجربه کار در دوران کودکی بلکه کارتن‌خوابی و انواع خطرها را از سر گذرانده است، حالا در اولین روزهای جوانی چنین آرزویش را هجی می‌کند: «من می‌رم سر کار و وقتی صبح چشمام رو از خواب باز می‌کنم و می‌رم تو خیابون، دختری رو می‌بینم که با تمام سکوتش شیشه ماشین رو پاک می‌کنه. پسری رو می‌بینم که خیلی کوچیکه، و با تمام خستگی‌هاش دستمال می‌فروشه، گل می‌فروشه. تو اون سکوتش پر از حرفه. می‌خواد به آدما بگه کار من دستمال فروختن نیست... وقتی دختری ساعت ۵ صبح بلند می‌شه می‌ره گل می‌فروشه، لیاقتش گل فروختن نیست- من آرزوم اینه که وقتی صبح چشمام رو باز کردم، دختری رو ببینم که با امکانات خوب بره درس بخونه.»

آنچه او از دیده‌هایش ترسیم می‌کند، تصویری است که سال‌هاست میهمان خیابان‌های شهرها شده و طی سال‌های اخیر نیز افزایش یافته است. محله دروازه‌غار، در نزدیکی بازار تهران یکی از محله‌هایی است که جمعیت زیادی از بچه‌هایی را که کار، با کودکانگی‌هایشان عجین شده، در خود جای داده است. کنار پیاده‌روها و کوچه‌های این محله، کپسول پیک‌نیکی، کارتن، لباس‌های مندرس به جا مانده و همه نشانه‌ها از میزان بالای اعتیاد در آن حکایت می‌کند. داخل یکی از خانه‌های این محل که البته گچ‌های فروریخته دیوار و لوله‌های بیرون‌زده شباهت آن را به خانه کم کرده است، چند زن و مرد معتاد زندگی می‌کنند. در هوایی که رو به سردی می‌رود، پسری در کنار زنی مسن که دندان‌هایش از اعتیاد سیاه شده‌اند، ایستاده و با احتیاط غریبه‌ها را می‌پاید. او می‌گوید: «مدرسه نمی‌رم. نوازندگی می‌کنم. پولش رو به پدرم می‌دم.» نوازندگی، تعبیری است که پسرک ۸ ساله، برای فعالیت روزهایش در مغازه‌ها استفاده می‌کند.

دختر ۲۶ ساله‌ای که ۴ سالی است به عنوان مددکار اجتماعی در این محله‌ها فعالیت می‌کند، می‌گوید: «این بچه‌ها با انواع آسیب‌ها مواجه می‌شوند. تجاوز و تن‌فروشی برای دخترها در سن پایین زیاد است. خیلی وقت‌ها کسی پیدا می‌شود که از آنها می‌پرسد روزانه چقدر کار می‌کنی؟ من مثلا همان ۵۰ هزار تومان را به تو می‌دهم، به جایش هر روز فلان ساعت بیا زیرزمین مغازه من.»

آن طرف شهر، پسری که هنوز صورتش سبز نشده اما قد و قامتش از پا گذاشتن به اولین روزهای نوجوانی حکایت می‌کند، دو، سه سالی است که برای تمام زن‌های متروسوار به چهره‌ای آشنا تبدیل شده است. چهره زیبای کودکانه و بیان قوی، باعث می‌شود اکثر مسافرها جذب حرف‌های او شوند، چه زمانی که لواشک تبلیغ می‌کند و چه زمانی که تکه موی مش رنگی می‌فروشد.

در یکی از واگن‌های مترو، سکه‌ای ۲۰۰ تومانی روی زمین افتاده است. یکی از همین بچه‌ها که بسته‌ای آدامس برای فروش در دست دارد، آن را برمی‌دارد و رو به تک‌تک مسافران می‌گیرد و می‌پرسد: «این مال شماست؟» یکی از زن‌ها به او می‌گوید: «من دیدم از جیبت افتاد، مال خودت است، بردار.» اصرارهای او فایده‌ای ندارد و کودکی که در اوج محرومیت، صداقت و محبت در رفتارهایش تجلی کرده است، دنبال صاحب سکه فلزی می‌گردد.

خارج از تهران، اطراف بومهن، روستایی قرار دارد که تلی از زباله‌ها آنجا روی هم جمع شده‌اند. کار اهالی زاغه‌نشین آن روستا، فروش ضایعات است و اکثر آنها درآمد این کار را خرج اعتیادشان می‌کنند. کودک ۱۰ ساله‌ای که شناسنامه هم ندارد، میان این زباله‌ها می‌چرخد و چیزهایی را جدا می‌کند. او می‌گوید: «روزا با بابام می‌ریم زباله و ضایعات جمع می‌کنیم، وقتی اون داره کار می‌کنه حواسش نیست، من یه لحظه می‌دوئم تو پارک سرسره سوار می‌شم سریع برمی‌گردم.»

کاوش، فوق‌لیسانس جامعه‌شناسی از دانشگاه علامه طباطبایی دارد و در یکی از سازمان‌های مردم‌نهاد، فعالیت می‌کند. او می‌گوید: «مردم ما فکر نمی‌کنند این بچه‌ها هم مال همین جامعه هستند. فکر نمی‌کنند اینها هم محبت می‌خواهند. من وقتی بچه‌ای را می‌بینم که در خیابان می‌خواهد چیزی به من بفروشد، می‌گویم قربان صورت قشنگت، نمی‌خرم، لازم ندارم. این بچه‌ها هیچ‌وقت دیده نشده‌اند و به جای هر محبتی، کتک خورده‌اند. همین که بچه محبت قلبی را احساس می‌کند، خوشحال می‌شود و دیگر اصراری هم برای فروش کالا ندارد.»

بچه‌هایی که در همه‌جای شهر دیده می‌شوند و برخی مسئولان از زشت شدن چهره شهر با حضور آنها روایت می‌کنند، واقعیتی اجتماعی هستند که حقیقت آنها هیچ‌وقت دیده نشده است.

ارقام از وضعیت کودکان کار در ایران چه روایت می‌کنند؟

اظهارنظرهای پراکنده درباره تعداد کودکان کار در ایران بسیار زیاد است. برخی مسئولین از کم‌تر از ۲۰۰ هزار نفر صحبت می‌کنند و برخی فعالان مدنی رقم ۲ میلیون نفری را بیان می‌کنند.

«کودک باید در برابر هر کاری که رشد و سلامت او را تهدید می‌کند حمایت شود و دولت‌ها باید حداقل سن کار و شرایط کار کودکان را مشخص کنند. هر کودکی حق دارد از تأمین اجتماعی از جمله بیمه اجتماعی برخوردار شود. کودکان باید از سطح زندگی که تأمین‌کننده رشد جسمی، ذهنی و اجتماعی آنهاست، برخوردار

۹۱۵

هزار
کودک خانه‌دار در ایران به ثبت رسیده‌اند

مددکار اجتماعی: بسیاری از مردم فکر می‌کنند همین که نهایتا به این بچه‌ها پول بدهند، دیگر هیچ مسئولیتی متوجهشان نیست. کار خیر را پول دادن تصور می‌کنند. اما این اصلا کافی نیست. این بچه‌ها به جای پول، به محبت و توجه نیاز دارند

فاطمه دانشور: نوزادهای مادران معتاد در معرض فروش هستند، در معرض اجاره داده شدن هستند، متاسفانه دور انداخته می‌شوند و در کیسه زباله پیدا می‌شوند. تمام اینها به خاطر غفلت‌زدگی والدین و مسئولین است.



مددکار اجتماعی: این بچه‌ها با انواع آسیب‌ها مواجه می‌شوند. تجاوز و تن‌فروشی برای دخترها در سن پایین زیاد است. خیلی‌وقت‌ها کسی پیدا می‌شود که از آنها می‌پرسد روزانه چقدر کار می‌کنی؟ من مثلا همان ۵۰ هزار تومان را به تو می‌دهم، به‌جایش هر روز فلان ساعت بیا زیرزمین مغازه من

باشند.» این جمله‌ها، بخشی از پیمان جهانی حقوق کودک است که برای دفاع و حمایت از حقوق کودکان تهیه شده است. این پیمان پس از ۱۰ سال گفت‌وگو میان کشورهای عضو سازمان ملل در سال ۱۹۸۹ میلادی تدوین شد و در سال ۱۹۹۰ به اجرا درآمد و به طور کلی چهار محور بقا، رشد، حمایت و مشارکت را در ارتباط با کودکان مورد توجه قرار داد.

سال ۱۳۷۳، دولت ایران پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک را امضا کرد و تعهدات مربوط به کودکان کار و خیابانی را به‌صراحت پذیرفت، اما نبود آمار دقیق از وضعیت و تعداد این بچه‌ها را می‌توان نشانه‌ای در خصوص به رسمیت نشناختن این قشر برداشت کرد. بر اساس سرشماری عمومی سال ۱۳۹۰، در رده سنی ۱۰ تا ۱۴ سال تعداد شاغلان شهری ایران ۲۳ هزار و ۶۱۹ نفر و در رده سنی ۱۵ تا ۱۹ سال ۳۲۳ هزار و ۴۹۴ نفر بوده‌اند. ۷۵ درصد شاغلان ۱۰ تا ۱۴ سال و ۸۶ درصد شاغلان ۱۵ تا ۱۹ سال نیز پسر هستند. اما گزارش سال ۲۰۱۲ سازمان بین‌المللی کار، از وجود ۷ میلیون کودک کار در ایران روایت می‌کند.

مقامات رسمی کشور این مسئله را در سال گذشته تکذیب کردند و گفتند در همان گزارش سازمان بین‌المللی کار، تعداد کودکان کار در خاورمیانه و شمال افریقا ۶ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر است، رقم ۷ میلیونی کودکان کار برای ایران غیرواقعی است. در شهریورماه امسال نیز دوباره مقامات رسمی ایران ناچار شدند آمار یونیسف را تکذیب کنند؛ مرتضی میرباقری، قائم‌مقام وزیر کشور در امور اجتماعی، سال گذشته آمار مجامع بین‌المللی درباره کودکان کار در ایران را نادرست دانسته و گفته است: «وزارت کار و رفاه اجتماعی، یونیسف را متقاعد کرد آمار کودکان کار در ایران میلیونی نیست. اعداد و ارقام کودکان کار در کشور به بیش از ۱۵۰ هزار نفر نمی‌رسد و اعدادی که اعلام می‌شود، به خاطر بدبینی‌های مجامع بین‌المللی به ایران است.» اما حداقل گزارش مرکز آمار ایران در سال ۸۵، از وجود ۱ میلیون و ۷۰۰ کودک کار در ایران حکایت داشت. اما آمارهای غیررسمی همچنان بر وجود ۲ تا ۷ میلیون کودک کار در ایران تاکید دارند.

فاطمه دانشور، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران و مدیرعامل موسسه مهرآفرین چند وقت پیش گفته بود: «هر کودک کار ماهانه ۸۰ تا ۱۰۰ هزار تومان درآمد دارد. تصور وجود باندهای سوءاستفاده از کودکان کار اشتباه است و ۹۰ درصد این کودکان دارای خانواده هستند. ۳۰ درصد کودکان کار دارای والدین با سابقه محکومیت هستند و ۴۰ درصد نیز دارای والدین بی‌سواد یا کم‌سواد هستند. ایران هنوز به مقاوله‌نامه ۱۳۸ درباره کار کودک نپیوسته ولی به طور

۷۵
درصد
از کودکان کار ایران، مهاجر نیستند و تابعیت ایرانی دارند

آمار کودکان کار

کارکنان خانوادگی
۶۸٪ از بچه‌های کار بدون مزد برای خانواده‌هایشان کار می‌کنند

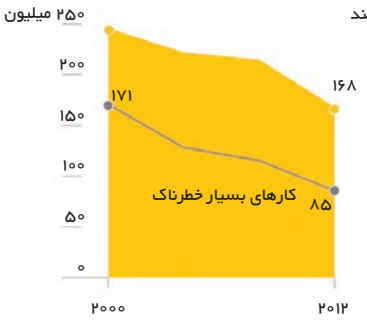



منبع: ILO

سال ۱۳۷۳، دولت ایران پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک را امضا کرد و تعهدات مربوط به کودکان کار و خیابانی را به‌صراحت پذیرفت، اما نبود آمار دقیق از وضعیت و تعداد این بچه‌ها را می‌توان نشانه‌ای در خصوص به رسمیت نشناختن این قشر برداشت کرد

۱۴.۳

درصد

از جمعیت کودکان در تهران کار می‌کنند

مشخص در ماده ۷۹ قانون کار بیان شده اشتغال کودکان زیر ۱۵ سال ممنوع است و در این موضوع ماده ۸۴ به شرایط کار نوجوانان می‌پردازد و در این زمینه ارائه حمایت‌های ویژه مورد تاکید قرار دارد. ایران به کنوانسیون حقوق کودک نیز پیوسته و می‌توان گفت ایران تقریبا به تمام مقاوله‌نامه‌های اصلی بین‌المللی در حمایت از کار کودکان پیوسته است.»

تعداد ۹۱۵ هزار کودک نیز به عنوان کودک خانه‌دار در ایران به ثبت رسیده که از این تعداد ۹۸,۹ درصد دختر هستند. همچنین آمار بهزیستی در سال ۸۹ نشان می‌دهد که تنها ۶ هزار کودک خیابانی ساماندهی شده‌اند که روایتگر عملکرد بسیار ضعیف در این حوزه است.

دانشور همچنین می‌گوید: «یکی از موضوعات چالش‌برانگیز در ایران نبود برنامه راهبردی و استراتژیک درباره کودکان و کار است به نحوی که در برنامه پنجم توسعه ۱۷ بار از کلمه فاضلاب استفاده شده و یک بار کلمه کودک در این برنامه وجود ندارد و این موضوع نشان می‌دهد که لازم است در این بخش تصمیم‌گیران نگاه جدی به مسئله داشته باشند.»

مطالعات در خصوص کودکان کار در ایران، بسیار کم انجام شده است. بر اساس یکی از مطالعات سازمان بهزیستی که حدود دو سال پیش انجام شده، آمار کودکان کار در استان تهران ۱۴,۳ درصد، سیستان و بلوچستان و خراسان رضوی ۶,۹ درصد، خوزستان ۶,۴ درصد، هرمزگان ۵,۸ درصد و قم ۵,۷ درصد نسبت به کل جمعیت است. حدود ۳۰ درصد از کودکان خیابانی را افرادی تشکیل می‌دهند که به مدرسه نمی‌روند. ۳۰,۹ درصد کودکان خیابانی ۶ تا ۱۱ سال و ۹ درصد نیز زیر ۶ سال سن دارند و تعداد کودکان خیابانی غیرایرانی در استان‌های تهران، فارس، خراسان رضوی، بوشهر و اصفهان بیشتر از استان‌های دیگر است. ۷۵ درصد کودکان خیابانی تابعیت ایرانی دارند و استان‌های تهران با ۴۰,۶، فارس با ۱۳,۸، خراسان رضوی با ۱۱,۳، بوشهر با ۱۰,۴ و اصفهان با ۱۰,۲ درصد بیشترین کودک کار غیرایرانی را در خود جای داده‌اند.

قوانین ایران در مورد کار کودکان چه می‌گویند؟

چند قانون مختلف در ایران برای کار کودکان وجود دارد. خلا قانونی زیادی متوجه این حوزه نیست، اما عدم اجرای قانون کار را سخت کرده است.

ماده ۷۹ قانون کار از کار کودکان چنین روایت می‌کند: «به کار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام (پسر و دختر) ممنوع است. کارفرمایانی که افراد کمتر از ۱۵ سال را به کار بگمارند، مستوجب مجازات خواهند بود. ضمنا باید کودکان را به کاری گماشت که برای آنها زیان‌آور نباشد.» البته طبق ماده ۱۸۸ قانون کار، «کارگران کارگاه‌های خانوادگی که انجام کار آنها منحصرا توسط صاحب کار، همسر و خویشاوندان نسبی درجه‌یک انجام می‌شود، مشمول مقررات قانون کار نمی‌باشند.»

همین طور هم در ماده بعدی این قانون آورده شده است که «کارگری را که بین ۱۵ تا ۱۸ سال سن دارد، کارگر نوجوان می‌نامند.» البته تاکید هم می‌شود که «چنین کارگری در بدو استخدام باید از سوی سازمان تأمین اجتماعی مورد آزمایش‌های پزشکی قرار گیرد.» در ماده ۸۲ قانون کار، ساعات کار روزانه کارگر نوجوان را نیم ساعت کمتر از ساعت کار معمولی کارگران تعیین می‌کند و ترتیب استفاده از این امتیاز را موکول به توافق کارگر و کارفرما می‌سازد.

در ماده ۸۳ قانون کار به تاکید آمده است: «ارجاع هر نوع کار اضافی و انجام کار در شب و نیز ارجاع کارهای سخت و زیان‌آور و خطرناک و حمل بار با دست بیش از حد مجاز، استفاده از وسایل مکانیکی، برای کارگر نوجوان ممنوع است.» و در نهایت ماده ۸۴ قانون کار یادآور می‌شود: «در ارتباط با مشاغل و کارهایی که به علت ماهیت آن و یا شرایطی که کار در آن انجام می‌شود برای سلامتی یا اخلاق کارآموزان و نوجوانان زیان‌آور است، حداقل سن کار ۱۸ سال تمام خواهد بود [نه ۱۵ سال]. تشخیص این امر با وزارت کار و امور اجتماعی است.»

البته با اینکه مواد ۸۲ تا ۸۴ قانون کار، شرایطی برای کار کودکان قایل شده است که از آن جمله منع اضافه‌کاری، انجام کارهای سخت و زیان‌بار و شبانه است، اما بر اساس ماده ۱۸۸ قانون کار، کار کودکان در کارهای خانگی و به موجب ماده ۱۹۶، کار آنها در کارگاه‌های کوچک زیر ۱۰ نفر ممنوعیت ندارد. بنابراین قانون کار با استثنا کردن کودکان شاغل در کارگاه‌های کوچک و خانگی از اصل ماده ۷۹ و مواد ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ قانون کار که اشتغال به کار کودکان زیر ۱۵ سال را منع کرده، زمینه استثمار کودکان را فراهم کرده است. از طرف دیگر همان‌طور که ماده ۸۴ به مشاغلی که برای سلامت و اخلاق کارآموزان و نوجوانان زیان‌آور است اشاره کرده، به این معنی است که اگر زمینه زیان‌باری برای کار کودکان و نوجوانان مرتفع شود، کارفرما می‌تواند از کار کودکان استفاده کند، در نتیجه این ماده هم زمینه استثمار کودکان را فراهم خواهد کرد.

وضعیت کار کودکان در جهان چگونه است؟

طی دهه اخیر، تعداد کودکان کار کم‌تر شده و میزان کار کردن دختران کودک نسبت به سال ۲۰۰۰، ۴۰ درصد کاهش یافته است.

کار کودکان در دوران پیشاصنعتی، بخشی از ذات اقتصاد بود. در آن دوران، به‌ندرت مفهومی به عنوان کودک شبیه به دوران مدرن وجود داشت. بر اساس مطالعات تامپسون، یکی از چهره‌های علوم اجتماعی، کودکان به‌سرعت درگیر کارهایی مانند شکار و کشاورزی می‌شدند. در بسیاری از جوامع، کودک ۱۳ ساله یک بزرگسال کامل به شمار می‌آمد و باید در فعالیت‌های بزرگسالان کامل درگ می‌شد. تولید کم و امید زندگی کوتاه، از مشخصه‌های اصلی

در بیشتر مناطق، دختران مانند پسران درگیر کار هستند

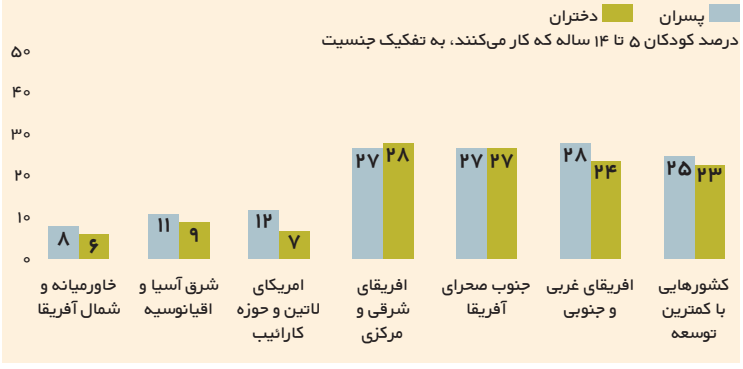

منبع: ILO

در اوایل قرن بیستم، هزاران پسر کوچک برای ساخت شیشه‌های صنعتی مورد استفاده قرار می‌گرفتند. ساخت شیشه و ذوب کردن آن در گرمای بسیار شدید، کار بسیار خطرناکی بود. بسیاری از کارگران باید از ساعت ۵ عصر تا ۳ صبح کار می‌کردند و ساعات طولانی کار یکی از دلایلی بود که صاحبان کارخانه‌ها پسران زیر ۱۶ سال را برای استخدام، ترجیح می‌دادند.

جوامع پیشاصنعتی بود. منع کردن کودکان از مشارکت اقتصادی می‌توانست برای رفاه جامعه اثرات منفی بیشتری داشته باشد.

اگرچه آن زمان کودکان و نوجوانان در مشاغل کشاورزی فعالیت می‌کردند، اما با انقلاب صنعتی، اوضاع عوض شد. تاریخ شروع کار سخت کودکان در دوران مدرن، به همان زمان و گرفتار شدن زندگی‌ها در چرخ‌دنده‌های صنعت برمی‌گردد. برخی منابع می‌گوید از همان زمان ساختن ماشین‌هایی برای بزرگ‌سالان امکان‌پذیر شده بود، اما به‌جای این اقدام، صاحبان صنایع بافندگی کار کودکان را چنین توجیه می‌کردند که فقط کودکان می‌توانند با جثه‌های کوچکشان به زیر ماشین‌آلات بخزند و نخ و رشته‌های گسیخته را گره بزنند. چنان‌که انگار ساختن ماشین‌آلاتِ خاص بزرگ‌سالان امکان نداشته است. این نسل‌های پیاپی کودکان بودند که به اجبار در برابر ابعاد ماشین‌آلات کمر خم کردند و نه اینکه ماشین‌آلات ویژگی انسانی را رعایت کرده باشد. در دهلیزهای معادن، کودکان واگن‌های کوچک پر از زغال‌سنگ را که از راهروهای تنگ می‌گذشت، به ادعای استثمارکنندگانشان، به‌راحتی به جلو هل می‌دادند.

در اوایل قرن بیستم، هزاران پسر کوچک برای ساخت شیشه‌های صنعتی مورد استفاده قرار می‌گرفتند. ساخت شیشه و ذوب کردن آن در گرمای بسیار شدید، کار بسیار خطرناکی بود. بسیاری از کارگران باید از ساعت ۵ عصر تا ۳ صبح کار می‌کردند و ساعات طولانی کار یکی از دلایلی بود که صاحبان کارخانه‌ها پسران زیر ۱۶ سال را برای استخدام، ترجیح می‌دادند. در سال ۱۹۰۰، ۱ میلیون و ۷۰۰ هزار کودک در صنایع امریکا مشغول به کار بودند و در ۱۹۱۰، بیش از ۲ میلیون کودک در این کشور فعالیت می‌کردند. البته در دوره معاصر، اطلاعات آماری چندانی در مورد این وضعیت در امریکای شمالی پیدا نمی‌شود. حالا در قرن ۲۱، وضعیت کار کودکان هنوز به شکل یک بحران جدی برجا مانده و البته بر اساس گزارش سازمان بین‌المللی کار، پیشرفت‌هایی نیز حاصل شده است. تعداد کودکان کار جهان از ۲۴۶ میلیون نفر در سال ۲۰۰۰، به ۱۶۸ میلیون نفر رسیده است. حالا ۸۵ میلیون کودک در مشاغل بسیار سخت و خطرناک فعالیت می‌کنند و این در حالی است که تعداد آنها در سال ۲۰۰۰، ۱۷۱ میلیون نفر بوده است.

در منطقه آسیا و پاسیفیک، هنوز تعداد زیادی از کودکان به کار مشغول‌اند، تعداد آنها ۷۸ میلیون نفر می‌شود که برابر با ۹,۳ درصد از کل جمعیت کودکان است. اما جنوب صحرای افریقا، هنوز بیشترین تعداد کودکان کار را نسبت به کل جمعیت کودک دارد، در این منطقه ۲۱ درصد از کودکان، برابر با ۵۹ میلیون نفر، کار می‌کنند.

در امریکای لاتین و حوزه کارائیب نیز ۱۳ میلیون کودک، برابر با ۸,۸ درصد از جمعیت، مشغول به کار هستند. در خاورمیانه و شمال افریقا، ۹,۲ میلیون کودک کار می‌کنند که نسبت آنها به جمعیت ۸,۴ درصد است.

کشاورزی همچنان بزرگ‌ترین بخشی است که کودکان در آن مشغول به کارند. ۹۸ میلیون از کودکان کار، برابر با ۵۹ درصد از جمعیت آنها، کشاورزی می‌کنند. تعداد بچه‌های فعال در مشاغل خدماتی ۵۴ میلیون و تعدادشان در صنایع نیز ۱۲ میلیون است که البته بیشتر آنها در بخش غیررسمی اقتصاد مشغول به کارند.

میزان کار کردن دختران کودک نسبت به سال ۲۰۰۰، ۴۰ درصد کاهش یافته و این رقم برای پسران، ۲۵ درصد بوده است.

در فقیرترین کشورهای جهان، از هر ۴ کویک ۱ کودک کار می‌کند

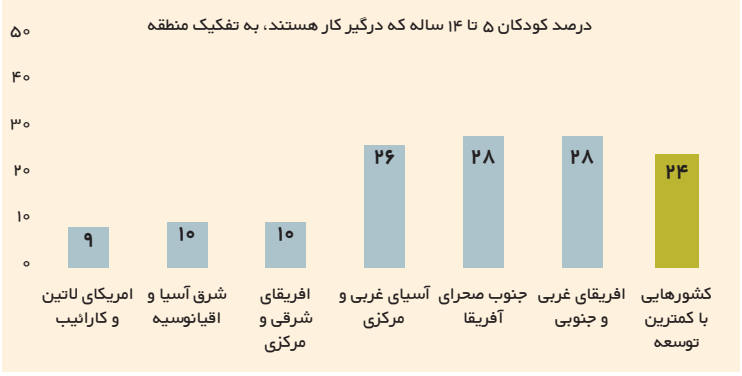

منبع: ILO

جامعه مدنی برای کودکان کار چه می‌کند؟

فعالان اجتماعی در گفت‌وگو با آینده‌نگر، از وضعیت فعالیت‌ها و مشاهدات میدانی‌شان روایت کرده‌اند.

۳۲ سال دارد و ۱۱ سال گذشتهٔ زندگی‌اش را وقف مناطق حاشیه‌نشین و کودکان آنجا کرده است. آمار رسمی از وجود ۱۱ میلیون حاشیه‌نشین در کشور حکایت می‌کند که بیشتر کودکان کار نیز در همین مناطق زندگی می‌کند. مرتضی کی‌منش، مسئول رسانه‌ای جمعیت امام علی (ع)، در این منطقه‌ها حضور فعال دارد و آسیب‌های آنها را به‌خوبی می‌شناسد. او می‌گوید: «شما تصور کنید دو کودک دبستانی را که از مدرسه برمی‌گردند و سر راه با هم دعوایشان می‌شود. دعوا که بالا بگیرد چه می‌کنند؟ کیفشان را به سر و کول هم می‌زنند. حالا همین اتفاق اگر در محله‌های حاشیه‌ای و جرم‌خیز بیفتد، بچه‌ها چاقو می‌کشند و به‌سادگی یکی از آنها قاتل می‌شود.» چاقو در جیب داشتن، عادت بسیاری از این کودکان است. کی‌منش می‌گوید: «وقتی از آنها می‌پرسی چرا چاقو در جیبت داری؟ جواب می‌دهد که عمو، هرروز یک آقای هیکلی هست که سر راه به من تجاوز می‌کند. می‌خواهم او نزدیکم نشود. بچه‌ها برای حفاظت از بدنشان مجبورند چاقو به همراه ببرند و به‌سادگی قتل و بزه در میان آنها شکل می‌گیرد. در قبال این اتفاق‌ها، همه جامعه مسئول‌اند اما انگار همه هم در خواب هستند.»

بر اساس آمار رسمی بهزیستی، ۴,۵ درصد از کودکان کار ایدز دارند. همین آمارها نشان می‌دهد اگر درگذشته تنها کار سخت متوجه بچه‌ها بود، حالا تجاوز و بحران جنسی، به یکی از آسیب‌های جدی این کودکان تبدیل شده است.

کی‌منش در خصوص مشارکت مردمی و مسئولیت اجتماعی نیز چنین روایت می‌کند: «بسیاری از مردم فکر می‌کنند همین که نهایتا به این بچه‌ها پول بدهند، دیگر هیچ مسئولیتی متوجهشان نیست. کار خیر را پول دادن تصور می‌کنند. اما این اصلا کافی نیست. این بچه‌ها به جای پول، به محبت و توجه نیاز دارند. بچه‌هایی که از پدر معتاد کتک می‌خورند و صبح تا شب باید در خیابان کار کنند و ترحم و تحقیر تحمل کنند، با کوچک‌ترین محبت واقعی دنیایشان زیر و رو می‌شود. وقتی که در اختیار مردم است، بیت‌المال است. از همان هم باید برای مشارکت و رسیدگی به این آسیب‌های اجتماعی خرج کنند.»

۱۳
میلیون کودک
در امریکای لاتین و حوزه کارائیب مشغول کار هستند

۵.۷
درصد
از جمعیت کودکان قم کار می‌کنند

۴۰
درصد
از کودکان کار تهرانی مهاجر هستند

میرباقری، قائم‌مقام وزیر کشور در امور اجتماعی: اعداد و ارقام کودکان کار در کشور به بیش از ۱۵۰ هزار نفر نمی‌رسد و اعدادی که اعلام می‌شود، به خاطر بدبینی‌های مجامع بین‌المللی به ایران است

۹.۲

میلیون کودک در خاورمیانه مشغول کار هستند

جمعیت امام علی، در محله‌هایی حضور دارد و فعالیت می‌کند که ردی از نهادهایی مانند دولت، بهزیستی و شهرداری در آنجا نیست. ایلیا رابط، یکی دیگر از مددکاران این جمعیت می‌گوید: «مجلس و نهادهای قانون‌گذار برای حمایت از این بچه‌ها خیلی کند هستند. اواخر دهه ۸۰، لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان به مجلس فرستاده شد. دو دولت عوض شده و همین‌طور دو مجلس، اما هنوز به این لایحه رسیدگی نشده و تبدیل به قانون نشده است.»

جمعیت امام علی، سازمانی مردم‌نهاد است که هیچ‌کدام از اعضای آن برای فعالیت حقوق نمی‌گیرند. آنها هر سال لیگ فوتبال پرشین را برگزار می‌کنند؛ به این صورت که از تمام محله‌های حاشیه‌نشین کشور تیم تشکیل می‌شود و در یک لیگ بزرگ، به رقابت با هم می‌پردازند؛ مثلا تیم دروازه‌غار با تیم دره فرحزاد رقابت می‌کند. در غیاب نهادهای دولتی که بعد از سال‌ها حتی هنوز نتوانسته‌اند آماری رسمی از تعداد کودکان کار برای برنامه‌ریزی در خصوص آنها ارائه دهند، سازمان‌های مردمی چنین برنامه‌هایی برای کم کردن درد و رنج بزرگ کوچک‌ترین دست‌های اقتصاد، داشته‌اند.

انجمن حمایت از کودکان کار و خیابان نیز سازمان دیگری است که در این حوزه فعالیت می‌کند و حدود ۱۲۰۰ کودک را تحت پوشش خود دارد. یکی از اعضای این انجمن می‌گوید: «به‌جز مددکارهایی که در میدان درگیر بوده‌اند، هیچ‌کس نمی‌تواند روایت دقیقی از وضعیت بچه‌های حاشیه‌نشین و کودکان کار داشته باشد.»

مدرسه صبح رویش نیز مدرسه‌ای است که سه سال است فقط برای کودکان کار فعالیت می‌کند. موسوی، مدیر این مدرسه می‌گوید: «ما ۵۰۰ دانش‌آموز را در شهر تهران تحت پوشش دادیم. بزرگ‌ترین آسیب بچه‌های کار همین است که نمی‌توانند درس بخوانند و باید کار کنند. حالا ما توانسته‌ایم با استانداردهای دقیق دنیا، مدرسه‌ای برای آنها تشکیل دهیم که شهرداری تهران هم حمایت‌های زیادی کرده است. دنیای این بچه‌ها با آموزش و درس خواندن عوض می‌شود.»

اما در شرایطی که هیچ آمار دقیقی از وضعیت کودکان کار، اعتیاد کودک، فروش کودکان و... وجود ندارد، اظهارات فاطمه دانشور، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران همیشه جنجالی بوده است. او به‌تازگی در برنامه تلویزیونی «اکسیر» از اعتیاد کودکان صحبت کرده است. اعتیادی که براثر اعتیاد مادر برای نوزادان شکل می‌گیرد و از همان بدو تولد منشأ آسیب‌های بسیاری برای کودک می‌شود.

دانشور می‌گوید: «بچه‌های بی‌شناسنامه، کودکان کار، کودکان خرده‌فروش مواد مخدر، حاصل غفلت خانواده و مسئولان کشور هستند.» او این غفلت‌زدگی را چنین توضیح می‌دهد: «عمده این مادران در ازدواج‌های ثبت‌نشده کودکانشان را به دنیا می‌آورند و به همین دلیل، این کودکان صاحب اوراق هویت نمی‌شوند و محروم از خدمات اجتماعی رشد می‌کنند. به گونه‌ای که با بسیاری از بچه‌های ۱۲ و ۱۳ ساله مواجه شده‌ایم که به خاطر شناسنامه نداشتن، مدرسه نرفته‌اند. به خاطر همین مسئله، آنها هرقدر هم بزرگ‌تر شوند از فرصت‌های شغلی هم نمی‌توانند برخوردار شوند. پس باید چه کنند؟ در بهترین حالت کودک کاری می‌شوند که سر چهارراه فال می‌فروشند. این در بهترین حالت است. خیلی از آنها در خرده‌فروشی‌های مواد مخدر به کار گرفته می‌شوند که مشاغل سخت پنهان هستند و جرم‌اند. بدون اینکه بچه آگاهی داشته باشد به او می‌گویند مواد را حمل کن.»

دانشور ادامه می‌دهد: «حق امنیت این بچه‌ها را هم باید مورد توجه قرار داد. این بچه‌ها در معرض فروش هستند، در معرض اجاره داده شدن هستند، متاسفانه دور انداخته می‌شوند و در کیسه زباله پیدا می‌شوند. تمام اینها به خاطر غفلت‌زدگی والدین و مسئولین است. چرا ما در مقطعی که می‌توانیم جلوی آنها را بگیریم، اقدام نمی‌کنیم؟»

دانشور البته می‌گوید وزارت بهداشت به گزارش فروش بچه‌ها توجه کرده و ابلاغیه‌ای را صادر کرده‌اند که بیمارستان‌ها اگر با مادر باردار معتاد مواجه شوند، موظف هستند نوزاد را برای سم‌زدایی نگه دارند. مددکار و کادر پزشکی بعد از آن باید به محل زندگی مادر معتاد هم توجه کنند و موضوع را به اورژانس بهزیستی اطلاع دهند. دانشور می‌گوید: «این موضوع از سال گذشته ابلاغ شده اما هنوز بسیاری از آن اطلاع ندارند.»

بر اساس روایت این عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، او با مادری مواجه شده که نوزادش را به قیمت ۲۱۰ هزار تومان فروخته، خریدار در چشم نوزاد آهک ریخته و بعد از کور شدن، او را پس آورده است.

واقعیت‌های عریان اجتماعی، به همین تلخی، روایتگر حقیقت‌هایی هستند که عادی شدن دیدن آنها، باعث شده است دیگر به چشم نیایند.

بیشترین انتقاد دانشور که خود در این زمینه فعالیت می‌کند، متوجه قوه مقننه است. او می‌گوید: «مجلس عقب و کند است. مجلس باید سریع این موارد را شناسایی کند و افراد متخصص را به کمیسیون دعوت کند. چرا که بسیاری از نمایندگان ما مشکلات را نمی‌دانند. چون که نمی‌دانند، برای آن قانونی هم وضع نمی‌کنند. باید فعالان اجتماعی مطلع را که در این جی‌اُها هستند به کمیسیون‌ها دعوت کنند تا مشکلات را بیان کنند.»



کودکان کار در بخش کشاورزی جهان

۹۸ میلیون

کودک در بخش کشاورزی که شامل مشاغل در صنعت ماهی‌گیری و جنگل‌داری نیز می‌شود، کار می‌کنند

بخاری و کولر ایرانی با واردات صفر

صنایع لوازم خانگی ایران علاوه بر بازارهای داخلی چشم به خارج دارد

چرا باید خواند:
صنعت لوازم خانگی یکی از صنایع اشتغال‌زا و همیشه دارای بازار ایران است که بخش زیادی از آن در داخل مصرف می‌شود. آگاهی از جزئیات آماری این صنعت برای سیاست‌گذاران اقتصادی و تولیدکنندگان مفید است.

سه‌راه امین‌حضور یکی از نقاط تمرکز فروش لوازم خانگی در تهران است. وضعیت صنعت لوازم خانگی در ایران را بهتر از هرجای دیگر، می‌توان در فروشگاه‌های این نقطه از پایتخت دید؛ گشتی در محصولات داخل ویترین‌ها نشان می‌دهد رغبت به لوازم خانگی ایرانی آن‌طور که صداوسیما تبلیغ می‌کند یا وزرا در سخنرانی‌هایش می‌گویند نیست و همچنان صنایع لوازم خانگی گرفتار رقبای سرسخت خارجی خود است که محصولات نقاط مختلف جهان، از فرانسه تا کره جنوبی را به آنجا آورده‌اند. با این حال، باز هم صنف تولیدکنندگان لوازم خانگی از این خوشحال است که دوران پرتلاطم و بی‌ثبات اواخر دهه ۱۳۸۰ و اوایل ۱۳۹۰ سپری شده و دست‌کم، می‌تواند برای آینده تولید خود کج دار و مریز برنامه‌ریزی کند. از سال ۸۹ تا سال ۹۱ سهم صنایع لوازم خانگی در ارزش افزوده کل صنعت ایران رو به نزول بود اما این روند دوباره از سال ۹۲ بهبود یافت.

صنایع لوازم خانگی یکی از صنایعی در ایران است که می‌تواند اشتغال بسیار زیادی برای کشور تولید کند به این دلیل که تنها به ساخت لوازم خانگی محدود نمی‌شود و شاخه‌های توزیع، تعمیر، خدمات پس از فروش و نظایر آن را نیز در بر می‌گیرد. لوازم خانگی را می‌توان تا حدی مانند صنعت خودرو در نظر گرفت؛ این گونه که در کنار سازندگان محصولات نهایی و نیز اجزا و قطعات، بسیاری از کسب‌وکارهای وابسته به آن نیز شکل می‌گیرد. دفتر صنایع فلزی و لوازم خانگی وزارت صنعت، معدن و تجارت، امسال در گزارشی تلاش کرده وضعیت ساخت و فروش کالاهای عمده تولیدشده در صنایع لوازم خانگی شامل یخچال و فریزر، ماشین لباسشویی، کولر آبی و تلویزیون را ارائه کند. این گزارش می‌گوید که لوازم خانگی از جمله صنایعی است که نیاز به فناوری خیلی بالا ندارد، اما باید کارگاه تولیدی آن متوسط یا بزرگ باشد، سرمایه‌گذاری نسبتا بالایی می‌خواهد ولی هزینه تولید شغل در آن کمتر از میانگین صنعت ایران است و البته تولیداتش مصرف‌کننده انرژی بالایی نیست.

دفتر صنایع فلزی و لوازم خانگی وزارت صنعت، معدن و تجارت در گزارش خود به ظرفیت واحدهای تولیدی فعال و نیز واحدهایی که پروانه بهره‌برداری برای آنها صادر شده اشاره کرده است. این گزارش که چهار صنعت تولید تلویزیون رنگی، کولر آبی، ماشین لباسشویی، و یخچال و فریزر را به عنوان نمونه‌های عمده صنایع لوازم خانگی در کشور ارزیابی کرده، نشان می‌دهد که تقریبا به اندازه دوسوم ظرفیت واحدهای فعال فعلی در این چهار حوزه، ظرفیت‌های اضافه نیز در حال ایجاد شدن است. اما از آن سو، مقایسه این ظرفیت‌های تولیدی با تولید واقعی لوازم خانگی در کشور نشان می‌دهد که صنایع لوازم خانگی، دست‌کم در چهار شاخه‌ای که وزارت صنعت بررسی کرده، تولیدی به مراتب کمتر از ظرفیت‌ها و توان تولیدی خود دارند. در حالی که واحدهای فعال تولید تلویزیون رنگی در کشور ظرفیت تولید حدود ۴ میلیون دستگاه را دارند و پروانه بهره‌برداری برای بیش از یک و نیم میلیون دستگاه دیگر نیز صادر شده، میزان تولید تلویزیون رنگی در ۱۱ماهه سال گذشته تنها یک میلیون و ۱۱۸ هزار دستگاه بوده است. در شاخه تولید کولر آبی نیز ظرفیت تولید فعلی ۴,۵ میلیون دستگاه است که درخواست تولید ۳,۳ میلیون دستگاه دیگر نیز تایید شده اما تا آخر بهمن‌ماه گذشته فقط ۷۴۲ هزار دستگاه کولر آبی تولید شده است. ظرفیت تولید در واحدهای فعال ساخت ماشین لباسشویی ۵,۵ میلیون دستگاه است که پروانه بهره‌برداری واحدهایی با مجموع ظرفیت ساخت ۳,۸ میلیون دستگاه نیز به آن افزوده می‌شود ولی تنها تا بهمن سال قبل، ۴۸۷ هزار ماشین ساخته شده است. همچنین ظرفیت تولید فعلی یخچال و فریزر ۷,۲ میلیون دستگاه است که ظرفیت ۵,۳ میلیونی نیز به آن اضافه می‌شود اما سال قبل تا آخر بهمن فقط ۸۴۶

سهم استان‌های تولیدکننده لوازم خانگی (واحدهای منتخب) در سال ۱۳۹۳

محصول	استان	سهم از تولید کشور
تلویزیون رنگی	تهران	۵۹,۸ درصد
	کرمان	۲۸,۷ درصد
	البرز	۶,۳ درصد
کولر آبی	چهارمحال و بختیاری	۳۱,۶ درصد
	قزوین	۲۲,۹ درصد
	مرکزی	۱۴,۴ درصد
ماشین لباسشویی	اصفهان	۳۶,۲ درصد
	قزوین	۳۱ درصد
	البرز	۲۶,۵ درصد
یخچال و فریزر	تهران	۲۵,۵ درصد
	خراسان رضوی	۱۶,۳ درصد
	کرمان	۱۶,۳ درصد

متوسط سرمایه‌گذاری برای ایجاد شغل و کارگاه در صنایع لوازم خانگی

متوسط هزینه ایجاد شغل (میلیون تومان بر نفر)	محصول (تعداد پروانه‌های صادرشده از ۹۲ تا بهمن ۹۴)
۱۷۰	تولید گیرنده‌های تلویزیون و رادیو (۳۲۳۰)
۱۱۰	تولید لوازم خانگی (۲۹۳۰)
۲۰۰	کل صنعت ایران

امکان تولید لوازم خانگی بر اساس اندازه کارگاه

محصول	اندازه کارگاه		
	کوچک	متوسط	بزرگ
یخچال	-	✓	✓
ماشین لباسشویی	-	✓	✓
کولر آبی	✓	✓	✓
تلویزیون رنگی	-	-	✓

در چهار شاخه ساخت تلویزیون رنگی، کولر آبی، ماشین لباس‌شویی و یخچال و فریزر، به ترتیب تنها از ۳۰ درصد، ۱۸ درصد، ۹ درصد و ۱۱ درصد ظرفیت‌های تولیدی فعلی استفاده می‌شود.

مصرف انرژی بر اساس سرشماری ۱۳۹۲ مرکز آمار برای تولید لوازم خانگی

حوزه فعالیت	مصرف آب (هزار متر مکعب)	مصرف برق (هزار کیلووات)	مصرف گازوئیل (هزار لیتر)	مصرف بنزین (هزار لیتر)	مصرف گاز طبیعی (هزار متر مکعب)	مصرف گاز مایع (هزار کیلوگرم)
کل صنعت ایران	۳،۷۸۵،۴۲۲	۵۷،۹۶۴،۰۷۳	۹۰۸،۰۸۲	۵۹۷،۸۴۳	۳۲،۰۲۰،۸۵۸	۳۰۲،۶۲۳
تولید لوازم خانگی	۲،۰۵۲	۱۲۷،۹۱۴	۴،۹۵۴	۱،۰۱۳	۴۶،۹۷۷	۹۷۳
تولید گیرنده‌های تلویزیون و رادیو	۱۵۴	۱۴،۵۰۰	۳۰۳	۷۱	۸،۶۷۴	۱۸

ظرفیت واحدهای تولیدی فعال و در دست اجرای صنایع لوازم خانگی کشور

محصول	تعداد طرح‌های در دست اجرا	ظرفیت طرح‌های در دست اجرا (دستگاه)	تعداد واحدهای فعال	ظرفیت واحدهای فعال	نسبت تولید سال ۹۴ به مجموع ظرفیت‌های واحدهای فعال	نسبت تولید سال ۹۴ به مجموع ظرفیت‌های واحدهای فعال و در دست اجرا
تلویزیون رنگی	۳۷	۱،۵۵۰،۶۵۰	۱۲۹	۴،۰۹۱،۰۰۰	۳۰ درصد	۲۱ درصد
کولر آبی	۲۸۲	۳،۳۳۱،۰۰۰	۲۳۴	۴،۵۱۱،۹۳۱	۱۸ درصد	۹ درصد
ماشین لباس‌شویی	۱۷۹	۳،۸۵۹،۰۷۸	۱۴۴	۵،۵۵۰،۵۰۸	۹ درصد	۵ درصد
یخچال و فریزر	۲۶۹	۵،۳۲۸،۰۱۲	۱۸۳	۷،۱۹۹،۹۱۳	۱۱ درصد	۶ درصد

رتبه کشورها در واردات و صادرات جهانی لوازم خانگی در سال ۲۰۱۴

محصول	صادرات	بزرگ‌ترین صادرکنندگان (به ترتیب از رتبه اول تا سوم)	واردات	بزرگ‌ترین واردکنندگان (به ترتیب از رتبه اول تا سوم)
ماشین لباس‌شویی	۸۲	چین، لهستان، کره جنوبی	۱۷	امریکا، ژاپن، انگلستان
یخچال و فریزر	۸۷	چین، مکزیک، ایتالیا	۲۳	امریکا، آلمان، فرانسه
کولرهای هوایی تبخیری	۳۹	چین، امریکا، هند	۵۰	برزیل، قزاقستان، اندونزی
تلویزیون	۶۸	مکزیک، چین، اسلواکی	۲۸	امریکا، آلمان، انگلستان

هزار یخچال و فریزر در کشـــور تولید شـــده است. با تعدیل تولید واقعی لوازم خانگی از ۱۱ ماه به یک سال، می‌توان گفت که در چهار شاخه ساخت تلویزیون رنگی، کولر آبی، ماشین لباس‌شویی و یخچال و فریزر، به ترتیب تنها از ۳۰ درصد، ۱۸ درصد، ۹ درصد و ۱۱ درصد ظرفیت‌های تولیدی فعلی اســـتفاده می‌شود و اگر ظرفیت‌های مجوزهای گرفته‌شده برای تولید در آینده هم به آنها افزوده شود، این ارقام به ۲۱ درصد، ۹ درصد، ۵ درصد و ۶ درصد کاهش خواهد یافت. چنان‌که آمار و ارقام رسمی نشان می‌دهد، این حجم تولید در مقایسه با ظرفیت‌های تولیدی در صنایع لوازم خانگی کشور بسیار کم است.

بررسی وضعیت واحدهای تولیدی لوازم خانگی در نقاط مختلف کشور نشان می‌دهد که استان‌هایی که دارای واحدهای فعال یا در دست اجرای حوزه صنعت لوازم خانگی هستند، چندان هم تولید زیادی نســـبت به کل کشور ندارند. اســـتان‌های تهران، خراســـان رضوی و آذربایجان شرقی دارای ظرفیت‌های تولیدی و در دســـت اجرای بالای کشورند اما در نهایت، آمار نشـــان می‌دهد که تولید در این استان‌ها، به‌خصوص در اســـتان‌های خراسان رضوی و آذربایجان شرقی، دارای رتبه‌های برتر نیست.

با اینکه ایران دارای ســـابقه نسبتا زیادی در زمینه تولید لوازم خانگی است و پیش از انقلاب با همکاری شرکت‌های خارجی تا حدی توانسته بـــود در بازارهای صادراتـــی نیز موفقیت‌هایی کسب کند اما در دهه‌های اخیر نتوانسته سهم قابل‌توجهـــی از بازارهای صادراتـــی را به خود اختصـــاص دهد. رتبه صادرات ایـــران در لوازم خانگی به جز صادرات کولرهای هوایی تبخیری چندان امیدوارکننده نیست و رتبه همین کولرها نیز در بازارهای جهانی در سال ۲۰۱۴ فراتر از جایگاه ۳۹ نرفته است. اما ایران در بازار واردات بسیار پررنگ‌تر عمل کرده است. ایران یکی از رتبه‌های خوب واردات ماشین لباس‌شویی را در جایگاه ۱۷ به خود اختصاص داده و در زمینه واردات یخچال و فریزر و تلویزیون نیز جایگاه مطلوبی دارد. این آمار نشـــان می‌دهد با وجود اینکه صنعت لوازم خانگی در داخل ایران سراسری و فعال است، همچنان واردات لوازم خانگی به ایران توسط بازار و مصرف‌کنندگان به صورت جدی دنبال می‌شود.

آمار گمرکات کشور در ۱۱ماهه اول سال ۱۳۹۴ می‌تواند نشان دهد که ایران بیشتر به چه کشورهایی لوازم خانگی صادر می‌کند. یکی از بزرگ‌ترین بازارهای لوازم خانگی ایران کشور عراق است که تقریبا همه محصولات منتخب لوازم خانگی کشور به آنجا صادر می‌شود. حتی در زمینه کولر آبی نیز که یک محصول نسبتا بومی ایران است، عراق بازار خوبی برای ایران به حساب می‌آید. اما از آن سو، آمار واردات به‌خوبی نشـــان می‌دهد کره جنوبی توانسته بازار بسیار خوبی در ایران برای لوازم خانگی خود مهیا کند. صادرکننده مهم دیگـــر در زمینه لوازم خانگی امارات متحده عربی است که خود تولیدکننده لوازم خانگی نیســـت اما اغلب برندهای غربی از طریق این کشـــور وارد ایران می‌شود. چین نیز مثل بســـیاری از زمینه‌های صادراتی دیگر، صادرکننده مهم لوازم خانگی به ایران به شمار می‌رود. جالب اینجاســـت که در سال گذشته حتی در مواردی، کولر آبی نیز از چین به ایران وارد شده است.

با این حال، می‌توان گفت واردات بخاری،

سهم ارزش افزوده صنایع لوازم خانگی از کل صنعت ایران بر اساس سرشماری مرکز آمار ایران

فعالیت	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲
تولید لوازم خانگی	۰،۹۷	۱،۰۶	۰،۸۴	۰،۷۵	۰،۹۹
تولید گیرنده‌های تلویزیون و رادیو	۰،۱۸	۰،۱۵	۰،۱۵	۰،۲۷	۰،۴۱

فناوری مورد نیاز برای ساخت لوازم خانگی

محصول	وابسته به منابع طبیعی	صنایع با فناوری پایین	صنایع با فناوری متوسط	صنایع با فناوری بالا
یخچال	-	✔	✔	-
ماشین لباس‌شویی	-	✔	✔	-
کولر آبی	-	✔	-	-
تلویزیون رنگی	-	-	✔	✔

صنایع لوازم خانگی یکی از صنایعی در ایران است که می‌تواند اشتغال بسیار زیادی برای کشور تولید کند به این دلیل که تنها به ساخت لوازم خانگی محدود نمی‌شود و شاخه‌های توزیع، تعمیر، خدمات پس از فروش و نظایر آن را نیز در بر می‌گیرد.

ردپای صنعت لوازم خانگی در تاریخ ایران

ســاخت لوازم خانگی در ایران به طور عمومی از سال‌های دهه ۱۳۳۰ شروع شد. شاید بتوان گفت که نمود اعلای این صنعت، کارخانه‌های لوازم خانگی حاج محمدتقی برخوردار بود که ابتدا در دهه ۱۳۲۰ لوازم خانگی را از شــرکت‌هایی مثل رافایل و توشیبا وارد می‌کرد اما به‌تدریج با تاسیس شرکت‌هایی مثل تهران الکتریک و پارس الکتریک خود دست به کار تولید لوازم خانگی با همکاری این شرکت‌ها شــد و در نهایت در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ شرکت لوازم خانگی پارس را تاســیس کرد. کارخانه‌های برخوردار پس از انقلاب مصادره شد و او در اواخر زندگی‌اش در خارج از ایران آلزایمر گرفته بود، اما یادگارهایش مثل شرکت لوازم خانگی پارس و نیز پارس خزر همچنان در عرصه تولید لوازم خانگی در کشــور فعال‌اند. در کنار فعالیت‌های برخوردار، می‌توان به دو شرکت بزرگ در عرصه لوازم خانگی پیش از انقلاب نیز اشاره کرد؛ شرکت ارج را باید قدیمی‌ترین شرکت تولید لوازم خانگی در ایران دانســت که در سال ۱۳۱۶ تاسیس شد. این شرکت ابتدا در حوزه آهنگری و ریخته‌گری و جوشکاری فعالیت می‌کرد و بعدتر صندلی‌ها و میزهای تاشو و همچنین موتور برق، تلنبه الکتریکی، دینام و سیم‌های نازک عایق‌دار درســت می‌کرد. موسس این کارخانه، خلیل ارجمند، در جریان سرکشی از یکی از چاه‌های کارخانه به درون چاه افتاد و در ۳۴سالگی درگذشت اما دو برادر او، اسکندر و سیاوش، اداره کارخانه را به عهده گرفتند و ارج را به دوران اوج رساندند. این کارخانه به‌تدریج که صنایع لوازم خانگی در دهه ۱۳۴۰ شکوفا شد، دست به تلاش برای تولید محصولات پیچیده‌تر صنایع لوازم خانگی زد و در توانست در دهه ۱۳۵۰ بخاری، کولر، یخچال، فریزر و ماشین لباس‌شویی تولید کند. این شرکت در سال ۵۳ یخچال سایدبای‌ساید می‌ساخت و حتی صادر می‌کرد. کارخانه ارج بعد از انقلاب مصادره شد. در این زمان مهم‌ترین محصولش بخاری گازی بود اما به‌تدریج دوران افول را شــروع کرد و در خردادماه امســال خبر تعطیلی کارخانه، اعلام ورشکستگی و واگذاری آن به بانک ملی شنیده شد.

شــرکت آزمایش نیز یکی دیگر از واحدهای تولیدی مشهور پیش از انقلاب در زمینه تولید لوازم خانگی بود. ماجرای زندگی محســن آزمایش که به دلیل فقر خانواده از ۱۱سالگی در کارگاه آهنگری کار می‌کرده و بعدتر که کمی پیش می‌رود و یک کارگاه صندلی‌سازی تاسیس می‌کند اما تمام دارایی و سرمایه‌اش، به نقل از خودش، در ســال ۱۳۳۶ به صورت عمدی آتش زده می‌شود، داستان معروفی است از کارآفرینی که مصمم بود به هر ترتیب شده پیشرفت کند. آزمایش بعد از اینکه کار خود را دوباره در میان‌سالی از صفر شروع کرد، روی زمین همان کارگاه ســوخته کارخانه‌ای بنا کرد که به‌سرعت سرمایه‌اش از ۳ میلیون تومان در سال ۱۳۴۴ به ۲۰ میلیون تومان در سال ۱۳۴۷ رسید و بعدتر، زمین بسیار بزرگی در جاده آبعلی خرید که اکنون به «ســه‌راه آزمایش» معروف است. او در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ توانست مدل‌های متنوعی از یخچال، کولر، آب‌گرم‌کن، بخاری و اجاق گاز بسازد. تنها پیش‌بینی فروش محصولات آزمایش در سال ۱۳۴۷، یک میلیارد ریال بود که آن زمان رقمی بسیار بزرگ برای یک شرکت خصوصی بود. اما در نهایت، کارخانه آزمایش نیز پس از انقلاب مصادره شد، آزمایش به سوئیس رفت و سرانجام در اوایل دهه ۷۰ در شهر رباط مراکش درگذشت و همان‌جا به خاک سپرده شد.

کولــر آبی و آبگرمکن دیواری به ایران نزدیک به صفر اســت. به طور کلی، صنعت لوازم خانگی ایران دارای نقاط قوتی است که می‌تواند سیاست‌گذاران را برای توسعه این صنعت ترغیب کند. اشتغال‌زایی به صورت مستقیم و غیرمستقیم و برخورداری از نیروی انسانی با تحصیلات عالی، فراهم شدن امکان ارتقای نیروی فنی انسانی از طریق سازمان فنی و حرفه‌ای، پراکندگی واحدهای تولیدی در نقاط جغرافیایی مختلف کشور، ایجاد ظرفیت اسمی متناسب با نیاز کشور و توسعه خدمات پس از فروش بر اساس نیاز در سطح کشور از جمله نقاط قوت صنایع لوازم خانگی در ایران است که وزارت صنعت در گزارش‌های خود به آن اشاره کرده است. با این حال، در میان نقاط ضعف این صنعت می‌توان به عدم تنوع در طراحی، وابستگی تکنولوژیکی، قدیمی بودن ماشین‌آلات و تجهیزات واحدهای تولیدی، عدم تولید بر اساس تکنولوژی روز دنیا، عدم نگرش صادراتی عمده واحدهای تولیدی، نبود انسجام واحدهای تولیدی برای انجام تحقیقات و صادرات، ضعف و در مواردی فقدان واحد تحقیقات و توسعه در واحدهای تولیدی، بالا بودن قیمت تمام‌شده محصولات تولیدی، تعدد واحدهای تولیدی و تشکل‌های صنفی موازی، عدم توجه به نشان تجاری و همچنین عدم توجه به خدمات فروش اشاره کرد.

روند تولید لوازم خانگی در کشور (هزار دستگاه)

محصول	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۱ ماهه ۱۳۹۴
تلویزیون رنگی	-	۱،۱۸۰	۱،۱۹۹	۱،۴۵۶	۱،۹۵۶	۱،۶۹۰	۱،۹۷۷	۱،۷۰۳	۲،۰۶۱	۲،۳۹۸	۱،۱۱۸
کولر آبی	۳۴۹	-	-	۷۴۵	۷۷۰	۶۷۰	۱،۱۹۴	۹۳۲	۹۱۲	۷۸۹	۷۴۲
ماشین لباس‌شویی	۵۱۴	۶۹۳	۹۹۸	۸۳۲	۸۹۹	۹۴۹	۸۴۱	۸۱۱	۷۶۰	۷۹۷	۴۸۷
یخچال و فریزر	۱،۲۴۳	۹۲۶	۱،۱۱۴	۹۸۴	۱،۰۳۵	۱،۰۱۶	۱،۰۳۸	۹۵۱	۹۹۵	۱،۳۱۴	۷۷۶

میزان صادرات و واردات محصولات منتخب لوازم خانگی ایران

محصول	میزان صادرات در ۱۱ ماهه اول ۱۳۹۴ (میلیون دلار)	بزرگ‌ترین واردکنندگان از ایران (به ترتیب)	میزان واردات در ۱۱ ماهه اول ۱۳۹۴ (میلیون دلار)	بزرگ‌ترین صادرکنندگان به ایران (به ترتیب)
تلویزیون	۰،۰۱	عراق	۰،۵	کره جنوبی، آلمان، امارات متحده عربی
انواع نمایشگر تخت	-	-	۷	امارات متحده عربی، کره جنوبی، چین
ماشین لباس‌شویی	۴	عراق، افغانستان، عمان	۲۱	امارات متحده عربی، چین، ترکیه
کولر آبی	۹۹	عراق، افغانستان، سودان	۰،۰۲	چین
یخچال و فریزر	۱۱،۲	عراق، افغانستان، ترکمنستان	۳۲	کره جنوبی، ترکیه، چین



دبیرکل انجمن صنایع لوازم خانگی: مردم لوازم خانگی خارجی را با تولیدات ایران مقایسه می‌کنند. ساختار تولید امروز همراه با مدیریت دانش‌محور و توجه به نرم‌افزار در کنار سخت‌افزار و توجه به مشتری است. زمانی که نگاه خریدار و تولیدکننده محدود باشد گذشته است و همه نوع کالا در بازار وجود دارد که مدام با هم مقایسه می‌شود.

نگاه صنعت لوازم خانگی به کیفیت و بازار فرای مرزها

گزارش و گفت‌وگو با دبیرکل انجمن صنایع لوازم خانگی ایران

چرا باید خواند:
سخنان دبیرکل انجمنی که نماینده صنایع لوازم خانگی در ایران است، می‌تواند برای سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و تولیدکنندگانی که تمایل به حضور در این عرصه دارند راه‌گشا باشد.

لـــوازم خانگی از جمله صنایعی در ایران به شـــمار می‌رود که همیشـــه بازار خود را دارد و در تمام دوره‌های رکود رونق روی پای خود ایستاده اســـت. حبیب‌الله انصاری، دبیرکل و رئیس ستاد برنامه‌ریزی و اجرایی انجمن صنایع لوازم خانگی ایران، در گفت‌وگو با آینده‌نگر از مزیت‌هایی که صنعت لوازم خانگی دارد و سپس از مشکلاتی که این صنعت در ایران با آنها دست‌وپنجه نرم می‌کند می‌گوید. صنعت لوازم خانگی یکی از متنوع‌ترین صنایع جهان و جزء لاینفک مسائل زندگی است. تمامی اقشار جامعه نیاز قطعی به لوازم خانگی دارند و همچنین یکی از یازده حوزه شتاب‌دهنده توسعه اقتصادی در تمام کشورها محسوب می‌شود. به این دلیل که صنعت لوازم خانگی از مواد اولیه مهمی مثل فولاد، مس، آلومینیوم و مواد پتروشیمی استفاده می‌کند می‌تواند برای صنایع ارزش افزوده زیادی نیز ایجاد کند. به گفته دبیـــرکل انجمن صنایع لوازم خانگی ایران، این حوزه در طول تکامل خود باعث ایجاد رفاه در زندگی مردم نیز شده و دیگر نگاه مصرف‌کنندگان به آن، یک نگاه تجملی نیست بلکه به یک ضرورت تبدیل شده است.

تضمین کیفیت

به گفته دبیرکل انجمن صنایع لوازم خانگی ایران، این روزها یکی از مهم‌ترین مواردی که در تولید لوازم خانگی در سطح جهان اهمیت پیدا کرده کنترل کیفیت و تضمین کیفیت است. کنترل کیفیت از مرحله استفاده از مواد اولیه شروع می‌شود تا آخرین مراحل تولید یک محصول کامل. در این میان، شرکت‌ها با آزمایشگاه‌ها و واحدهای کنترل کیفی خود، باید علاوه بر اینکه مطمئن شوند استانداردهای مورد نیاز ملی را رعایت کرده‌اند، استانداردهای کیفی کارخانه‌ها را نیز در نظر داشـــته باشند. به دلیل اینکه تمرکز روی کیفیت در لوازم خانگی افزایش پیدا کرده، تنها رعایت استانداردهای مورد نیاز کافی نیست و باید فراتر از این استانداردها حرکت کرد.

به همین ترتیب، مفهوم تضمین کیفیت تاکید می‌کند که اگر یک وسیله دچار اشکال شد، باید شرکت سازنده آن را پس بگیرد و جایگزین کند. به همین ترتیب، بحث گارانتی نیز در محصولات امروزی لوازم خانگی بسیار جدی گرفته می‌شود و مشتریان با خرید هر وسیله خانگی این اطمینان خاطر را دارند که اگر مشکلی احتمالی برای محصول پیش بیاید، می‌توانند از تضمین‌هایی که به صورت گارانتی ارائه شده استفاده کنند. به گفته انصاری، گارانتی یک حلقه مفقوده در صنایع لوازم خانگی ایران بود که اکنون در همه شرکت‌های تولیدکننده امری پذیرفته‌شده است.

در ادامه تمرکز صنایع لوازم خانگی بر تضمین کیفیت، آنها به سوی خدمات نصب و راه‌اندازی نیز حرکت کرده‌اند. انصاری می‌گوید: «ما اکنون یک برنامه بسیار گسترده داریم به نام خدمات نصب و راه‌اندازی، به این معنی که وقتی یک وسیله خریده می‌شود، پس از خرید و انتقال آن به محل استفاده، نصاب باید از طرف شرکت سازنده آن را راه‌اندازی کند، حتی محل نصب آن را مشخص کند، مشتری را از سالم بودن وسیله مطمئن کند و همچنین شیوه استفاده از وسیله را نیز به او آموزش دهد.» بعد از گذر از دوره گارانتی یک وسیله تولیدشده توسط صنایع لوازم خانگی، آن وسیله نیاز به بازدید و سرویس پیدا می‌کند. این خدمات نیز از جمله خدماتی است که این روزها توسط شرکت‌های سازنده مهم شناخته شده است و دنبال می‌شود. انجمن صنایع لوازم خانگی سه سال پیش، برای سرویس لوازم خانگی یک استاندارد ملی نصب و راه‌اندازی تهیه کرده است که به صورت استانداردی تشویقی برای تولیدکنندگان مطرح است. این استاندارد مشخص می‌کند که دوره‌های زمانی ســـرویس یک وسیله و نوع قطعاتی که باید سرویس‌کار به محل بیاورد چگونه باید باشد و جزئیاتی نظیر این موارد را مشخص می‌کند. انصاری با برشمردن تغییراتی که به‌تدریج در تولید لوازم خانگی ایجاد شده است نتیجه می‌گیرد: «نصب و راه‌اندازی و تضمین کیفیت و سرویس‌های دوره‌ای ادامه روند تولید لوازم خانگی است.»

موانع رشد صنایع لوازم خانگی

بـــه گفته حبیب‌الله انصاری، دبیرکل انجمن صنایع لـــوازم خانگی ایران، صنعت لوازم خانگی نمی‌تواند با نگاه صرفا تولید داخلـــی کار خود را ادامه دهد. او می‌گوید: «مردم امروز لوازم خانگی خارجی را با تولیدات ایران مقایسه می‌کنند. ساختار تولید امروز همراه با مدیریت دانش‌محور و توجه به نرم‌افزار در کنار سخت‌افزار و توجه به مشتری است. زمانی که نگاه خریدار و تولیدکننده محدود باشد گذشته است و همه نوع کالا در بازار وجود دارد که مدام با هم مقایسه می‌شود.» اما در کنار این تغییرات در تولید لوازم خانگی، به دلیل اینکه در دهه‌های گذشته مجوزهای زیادی برای تولید لوازم خانگی صادر شده، بسیاری از واحدها نتوانسته‌اند باقی بمانند و کنار رفته‌اند. همچنین دو شاخص اصلی موفقیت در بازار امروز لوازم خانگی، داشتن کیفیت و قیمت مطلوب است که هردو وابسته به تیراژ تولید بالا هستند. اگر کارخانه‌های لوازم خانگی نتوانند در تیراژ بالایی محصولات خود را بسازند، عملا در حوزه کیفیت و قیمت مناسب نیز نمی‌توانند موفق باشند. انصاری می‌گوید: «برای مثال، اگر یک کارخانه بخواهد در سال فقط ۵۰۰ بخاری تولید کند، نه می‌تواند ماشین‌آلات داشته باشـــد، نه واحد تحقیق و توسعه، نه آزمایشگاه مناسب. بنابراین بزرگ‌ترین شرکت‌های دنیا برای رسیدن به میزان تولید بالا در هم ادغام می‌شوند تا بتوانند کیفیت و قیمت خود را بهبود ببخشند. در ایران نیز در ده سال گذشته، صنایع لوازم خانگی در کنار تولیدات کیفی تلاش کرده‌اند تولیدات کمی را نیز افزایش دهند و بسیار بزرگ‌تر شده‌اند.»

با این حال، انصاری از مشـــکلاتی که همچنان پیش پای تولیدکنندگان لوازم خانگی اســـت، می‌گوید. به گفته او، بیش از ۷۰ درصد لوازم خانگی مصرفی در ایران ساخت داخل کشور است و در برخی محصولات مثل بخاری، آب‌گرم‌کن دیواری یا کولر آبی، تقریبا استفاده از لوازم خارجی در حد صفر اســـت. اما با وجود این بازار مناسب، شرکت‌های لوازم خانگی همچنان از مشکلاتی مثل تسهیلات با سود بالا یا ضربه‌هایی که قاچاق به تولید می‌زند صدمه می‌بینند. دبیرکل انجمن صنایع لوازم خانگی ایران می‌گوید: «اولین مسئله‌ای که ما در زمینه سرمایه‌گذاری داریم تسهیلات بانکی است. آنچه در ایران به عنوان تسهیلات در اختیار تولیدکننده قرار می‌دهند با سود ۲۲ تا ۲۸ درصد، دیگر اسمش تسهیلات نیست.» مشکل دیگر صنایع لوازم خانگی، قاچاق زیاد لوازم خانگی است. کالاهای قاچاق نه کیفیت مناسبی دارند نه تضمین‌های مورد نیاز برای خرابی احتمالی کالا. همچنیـــن به دلیل نپرداختن مالیات و تعرفه‌های گمرکی، قیمت محصولات قاچاق خیلی کمتر از محصولات خارجی با واردات رســـمی یا تولیدات داخلی است. همین قیمت کم اجناس قاچاق صدمات بزرگی به تولید لوازم خانگی در ایران زده است.

مالیات بر ارزش افزوده، از دیگر مواردی اســـت که تولیدکنندگان لوازم خانگی برای پرداختن آن به جای مصرف‌کننده ابراز نارضایتی می‌کنند. انصاری می‌گوید: «مالیات بر ارزش افزوده قانون بسیار مترقی‌ای است اما باید از مصرف‌کننده گرفته شود، در حالی که امروز این‌گونه نیست و برای تولیدکنندگان ما مشکل ایجاد کرده است.» نرخ ارز نیز همچنان برای تولیدکنندگان لوازم خانگی یک دغدغه اســـت. با اینکه قســـمت اعظم مواد اولیه مورد نیاز صنایع لوازم خانگی از بازار داخلی ایران تهیه می‌شود در مواردی، احتیاج به واردات ماشین‌آلات و موادی به وجود می‌آید که نیاز به ارز دارد. اما دونرخی بودن ارز و گشایش ال‌سی با پیش‌پرداخت چندماهه، مشکلاتی است که در زمینه ارز وجود دارد. انصاری همچنین به نیاز به تغییر قوانین سرمایه‌گذاری برای تسهیل کسب‌وکار تولیدکنندگان لوازم خانگی اشاره می‌کند و می‌گوید که در مواردی، قوانین سرمایه‌گذاری باید طوری باشد که دست تولیدکننده را برای تولید محصولی قابل رقابت در بازار باز بگذارد.

پوشـــه

آینده‌نگر چالش‌های تجارت با عراق را بررسی می‌کند

صادرات زیر سایه جنگ

عراق طی سال‌های اخیر یکی از مهم‌ترین بازارهای هدف صادراتی ایران بوده است؛ به طوری که صدور کالا به این کشور طی چند سال گذشته همواره رتبه اول و دوم را در کشورمان به خود اختصاص داده است. به رغم امیدهای بسیاری که نسبت به افزایش صادرات کالاهای ایرانی به این کشور وجود داشت یکی، دو سالی است که به واسطه تغییر و تحولات در قوانین و مقررات این کشور صادرات کالاهای ایرانی با مشکلاتی مواجه شده است؛ سخت‌گیری طرف عراقی و بی‌توجهی آگاهانه به تجار ایرانی تا به جایی پیش رفته است که بسیاری از فعالان اقتصادی نگرانی خود را نسبت به حذف بازار عراق مطرح می‌کنند و خواستار حل و فصل مسائل پیش رو توسط دولت هستند. در این میان مهم‌ترین موضوعی که توسط فعالان اقتصادی مطرح می‌شود حل مشکل از طریق دیپلماسی اقتصادی است. موضوعی که به نظر می‌رسد چندان موردتوجه قرار نگرفته است. به رغم تاکید بر حفظ بازار عراق توسط مدیران دولتی و فعالان اقتصادی، به نظر می‌رسد به واسطه کمک‌های سیاسی و امنیتی که ایران به عراق دارد، نوع روابط به‌خصوص در مســـائل اقتصادی به صورت برد- برد نیست. از آنجا که یکی از موانع جدی سنگ‌اندازی برخی گروه‌ها به ضرر تجار ایرانی و به نفع کشورهای منطقه‌ای دیگر است، فعالان اقتصادی خواهان یکسان شدن کفه ترازوی روابط میان ایران و عراق هستند تا عراقی‌ها متوجه اهمیت ایران در بخش‌های مختلف شوند و در ابعاد بعدی صادرات کالاهای ایرانی به این کشور وارد روند مطلوب خود شود.



موافقت‌نامه تعرفه ترجیحی هم یکی دیگر از الزامات گسترش روابط تجاری با این کشور است اما تا زمانی که دستگاه دیپلماسی به‌خوبی در حوزه‌های اقتصادی به رایزنی برای بخش خصوصی نپردازد مسلم است که مشکل باقی خواهد ماند.

خطر حذف بازار عراق

موانع صادرات به همسایه غربی چیست؟

بمانجان ندیمی
خبرنگار

فعالان اقتصادی نگرانی خود را نسبت به از دست رفتن بازار عراق گوشزد می‌کنند و بر این اساس بی‌ثباتی دولت عراق، مشکلات بانکی و نبود کارپردازی بانکی به‌رغم رفع تحریم‌ها و مشکل در نقل‌وانتقال پول و ضعف دستگاه دیپلماسی در مذاکرات با طرف عراقی از جمله موانع تجاری ایران با عراق است

بـــه رغم آنکه جاده تجـــارت ایران و عراق یک‌طرفه اســـت اما افزایش دســـت‌اندازها در جاده ترانزیتی میان دو کشـــور موجب شده که آه از نهاد بســـیاری از تجار و بازرگانان ایرانی فعال در این بازار بلند شـــود. عراق بازار عمده و به تعبیر دولت مهم‌ترین بازار در منطقه برای ایران است، با وجود این، مقامات اقتصادی ایران حجم فعلی مناسبات اقتصادی و تجاری دو کشور را متناسب با ظرفیت‌ها نمی‌دانند و انتظار دارند که حجم مبادلات میان دو کشـــور در آینده‌ای نزدیک به ۲۰ تا ۲۵ میلیارد دلار برســـد. تا پایان سال گذشته ۶ هزار و ۲۰۶ میلیون دلار کالا و خدمات به عراقی‌ها فروخته شده و بر این اساس عراق دومین بازار صادراتی ایران در سال ۱۳۹۴ بوده است. حال آنکه رقم تجارت ایران به عراق در سال ۱۳۹۳ نزدیک به ۶ هزار و ۴۸۵ میلیون دلار بود. بر این اساس صادرات ایران به عراق در سال گذشته نسبت به سال ۹۳ نزدیک به سه‌چهارم درصد افت را تجربه کرده است. در این بین اما رشـــد صادرات ایران به عراق در شش ماه نخست سال جاری نسبت به مدت مشـــابه سال گذشته از ۵/۶ میلیارد دلار عبور کرد. بر این اساس رقم مبادلات فیمابین در این مدت ۶/۲ میلیارد دلار بوده که از این مقدار تنها ۵۶۰ میلیون دلار رقم صادرات عراق به کشورمان بوده است.

اگر چه آمار شـــش ماهه سال جاری نشان از رشـــد صادرات ایران به عراق دارد اما تا به دست آمدن رقم تجارت ۲۵ میلیارد دلاری با این کشور در ســـند چشم‌انداز کشـــور هنوز راه زیادی باقی مانده است و در این بین بسیاری از فعالان اقتصادی نگرانی خود را نسبت به از دست رفتن بازار عراق گوشزد می‌کنند و بر این اساس مجموعه عوامل متعددی را در کاهش سطح مبادلات تجاری با عراق دخیل می‌دانند. به عقیده فعالان اقتصادی بی‌ثباتی دولت عراق، مشکلات بانکی و نبود کارپردازی بانکی به‌رغم رفع تحریم‌ها و مشکل در نقل‌وانتقال پول و ضعف دستگاه دیپلماسی در مذاکرات با طرف عراقی از جمله موانع تجاری بین ایران و عراق است. نکته مهم دیگر اینکه در حال حاضر ۶۰ درصد صادرات غیرنفتی به عراق، از مبادی مرزی مشترک با اقلیم کردستان صورت می‌گیرد که رویدادهایی چون امضای توافق‌نامه گسترش روابط اقتصادی و تجاری ایران و اقلیم کردستان عراق، به افزایش آن کمک شایانی کرده است. تفاهم‌نامه‌هایی که به منظور توسعه صادرات به عراق نیز باید مدنظر قرار بگیرد اما تاکنون به نتیجه مطلوبی نرســـیده است. بر این اســـاس فعالان اقتصادی تاکید دارند به دلیل پشتیبانی‌های سیاسی و امنیتی که کشورمان با عراق دارد باید موانع ایجادشده پیش روی صادرکنندگان برطرف شود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- صادرات ایران به عراق در ســـال گذشته نسبت به سال ۹۳ نزدیک به سه‌چهارم درصد افت را تجربه کرده است.
- رشد صادرات ایران به عراق در شش ماه نخست سال جاری نسبت به مدت مشابه سال گذشته از ۵/۶ میلیارد دلار عبور کرد.
- در صورتی که دولت هرچه سریع‌تر دیپلماسی را در خدمت اقتصاد درنیاورد شاهد از دست رفتن بازار عراق خواهیم بود.

در این زمینه بســـیاری از آنها به تغییرات صورت‌گرفته در تعرفه‌های واردات کالاها اشـــاره دارند و اینکـــه طرف عراقی هرچند که از کمک‌های کشور ما در حل مســـائل امنیتی خود بهره می‌برد اما در خصوص مسائل اقتصادی آن‌چنان که باید همکاری نمی‌کند. بنابراین برای مسئولان عراقی تجارت با برخی دیگر از کشـــورها در اولویت قرار دارد و بر همین اساس با افزایش تعرفه در برخی کالاها تلاش دارند به نوعی منافع کشـــور دوست و همســـایه خود را نادیده بگیرند. این در حالی اســـت که به واسطه بروز جنگ در عراق یعنی حملات گروه تروریســـتی داعش در این کشور، ایران کمک‌های بســـیاری به دولت و مردم عراق داشته است. بدین‌ترتیب عمده خواســـته صادرکنندگان ایرانی آن است که به جز سازمان توسعه تجارت که وظیفه دارد موانع صادراتی را شناســـایی و مشـــکلات را بررسی کند تا راهکار و مدل‌های جدیدی که به توسعه بیشتر می‌انجامد، ارائه شود، وزارت امور خارجه نیز باید دیپلماسی اقتصادی را در پیش بگیرد تا با رایزنی‌های صورت‌گرفته قوانین و مقررات به گونه‌ای باشد که موجب متضرر شدن تجار کشور ما نشود.

به رغم آنکه دولت‌مردان تاکید دارند که تلاش‌های لازم به منظور توسعه تجارت با عراق را در برنامه داشتند و همواره تلاش این بوده که هرگونه امکان فعالیت و شرایط خدماتی فراهم شود، اما آنها نیز نسبت به فعالیت تجار ایرانی در بازار کشورهای هدف صادراتی و ارائه کالاهای رقابتی و باکیفیت تاکید دارند. به اعتقاد آنها صدور کالاها باید براساس استانداردهای کشور عراق باشد و به حدی کیفی باشد که بتواند در بازار این کشور با سایر محصولات و کالاها رقابت کند. با وجود این، تولیدکنندگان ایرانی معتقدند که تبعیت عراق از نظام استاندارد برخی از شرکت‌های اروپایی و عدم پذیرش استاندارد ایران در مبادی ورودی عراق و نظام تعرفه‌ای جدید در عراق به علت مشـــکلات مالی موجب بروز مشکلاتی در حوزه صادرات برای تجار ایرانی شده است.

به اعتقاد فعالان اقتصادی هرچند راهکارهای بســـیاری برای توســـعه فعالیـــت تجاری با عراق وجود دارد اما باید هرچه زودتر به تغییر مدل‌های صادراتی با عراق بپردازیم. در این بین نیز ایجاد نمایشگاه‌های دائمی و مراکز تجاری ایران در عراق با حضور نمایندگان شرکت‌ها در عراق به‌طور مستمر، پیشنهادی برای توسعه فعالیت تجاری با این کشور است. موافقت‌نامه تعرفه ترجیحی هم یکی دیگر از الزامات گسترش روابط تجاری با این کشور است اما تا زمانی که دستگاه دیپلماسی به‌خوبی در حوزه‌های اقتصادی به رایزنی برای بخش خصوصی نپردازد مســـلم اســـت که مشکل باقی خواهد ماند. به‌خصوص آنکه این کشـــور به دلیل روابط سیاسی که با سایر کشورهای دنیا دارد، با اعمال محدودیت‌ها در قوانین و مقررات خود به ضرر ایرانی‌ها، در واقع درهای بازار خود را به روی آن کشـــورها می‌گشاید. به عبارت بهتر تولیدکنندگان کالای ایرانی تاکید دارند، رفتار این کشـــور براساس منافع اقتصادی و سیاسی‌اش با کشورها متفاوت است. به همین دلیل شاهد بروز تصمیماتی هســـتیم که موجب محدودیت در ورود کالاهای ایرانی به بازار عراق شده است.

بنابراین در صورتی که دولت هرچه ســـریع‌تر دیپلماسی را در خدمت اقتصاد درنیاورد شـــاهد از دست رفتن این بازار خواهیم بود. حال آنکه بنا بر سنت بین‌الملل کشورهایی که با یکدیگر ارتباط دوستانه برقرار می‌کنند نه‌تنها باید روابط سیاسی را حفظ کنند، بلکه نفوذ اقتصادی را در بازارهای کشور مقابل، مدنظر قرار دهند. این در حالی است که ایران در جهت حفظ منافع اقتصادی‌اش، از سیاست خارجی و روابط دیپلماتیک هزینه نمی‌کند. اولویت مذاکرات وزارت امور خارجه با کشورهای دیگر، مسائل سیاسی است و اقتصاد در آن جایی ندارد. اگر غیر از این بود با چنین روند تصمیم‌گیری از سوی عراق شاهد عکس‌العملی از سوی آنها بودیم.



ظرفیت بازار عراق ۱۹۰ میلیارد دلار است که حجم مبادلات تجاری میان ایران و عراق در سه سال گذشته، درصد ناچیزی از این ظرفیت بوده است. مبادلات تجاری میان ایران و عراق در سه سال گذشته به ۱۳ میلیارد دلار نیز رسیده که این رقم غیر از مبادلات مرزی است.

چشم امید به بازار عراق

موانع صادرات به همسایه غربی چیست؟



یحیی آل‌اسحاق

رئیس اتاق بازرگانی ایران و عراق

روابط ایـــران و عراق در زمینه‌های مختلف سیاســی و اقتصــادی، یک رابطه اســتراتژیک را به وجود آورده اســت. به دلیل خصوصیات ذاتی، از جمله شــرایط و سابقه تاریخی مردم عراق با ایران، موقعیت جغرافیایی، همسایگی، وضعیت اقتصادی و محدودیت‌ها، شرایطی به‌وجود آمده که با توجه به مسائل سیاسی، امنیتی و منطقه‌ای، رابطه جمهوری اسلامی ایران با عراق در همه حوزه‌ها استراتژیک شده است. بنابراین رابطه استراتژیک در شکل بلندمدت آن باید مدنظر باشد. بر این اساس نباید مســائل کوتاه‌مدتی که در عراق ایجاد می‌شود، ملاک قضاوت ما قرار گیرد. مسئولان، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان کشــور با یک نگاه بلندمدت در همه حوزه‌ها به روابط ایران و عراق نگاه کنند و براساس آن برنامه‌ریزی و مدیریت روابط با این کشور را مدنظر قرار دهند. یکی از این حوزه‌ها، حوزه اقتصادی است. عراق به دلیل دارا بودن ذخایر نفت یکی از بزرگ‌ترین کشورهای صادرکننده و ذخیره‌کننده نفت است. اینکه عراق بتواند روزانه ده میلیون بشکه نفت صادر کند، محتمل است. اما در حال حاضر به دلیل مسائل امنیتی، جنگ‌های داخلی و سایر مسائلی که حول و حوش این موضوع وجود دارد، این کشور با مشکلاتی مواجه شده است. بنابراین بودجه‌های عمرانی و مالی عراق عمدتا صرف مسائل جنگ و موضوعات امنیتی می‌شود. بنابراین روند کشور عراق در بازسازی و ایجاد زیرساخت‌ها ظرف چند سال گذشته به مشکل برخورده است؛ به‌خصوص با پایین آمدن قیمت نفت، تا حدودی امکانات آن هم پایین آمده است. با وجود این، بازار عراق از ظرفیت بالایی برخوردار است. ظرفیت بازار عراق ۱۹۰ میلیارد دلار اســت که حجم مبادلات تجاری میان ایران و عراق در سه سال گذشته، درصد ناچیزی از این ظرفیت بوده است. مبادلات تجاری میان ایران و عراق در سه سال گذشته به ۱۳ میلیارد دلار نیز رسیده که این رقم غیر از مبادلات مرزی است. با وجود این، ما شــاهد افزایش حجم تجارت با این کشور بوده‌ایم و ۸۰ درصد صادرات خدمات فنی و مهندسی از کشورمان فقط به عراق بوده است. بنا بر مذاکراتی که میان مسئولان ایرانی و عراقی صورت گرفته حجم مبادلات ایران با این کشور ۲۰ میلیارد دلار پیش‌بینی شده است که با توجه به پتانسیل دو کشور این رقم قابل قبول و تحقق است. آن‌چنان که هنوز در زمینه مبادلات بانکی با برخی از کشورها دچار مشکلاتی هستیم، در عراق نیز تجار ما موانعی را پیش روی خود مشاهده می‌کنند که یکی از آنها سبقت گرفتن برخی رقبای ایران در صادرات کالا به عراق از جمله ترکیه و چین است که این موضوع نیز از وضعیت نابسامان نظام مدیریتی و تصمیم‌گیری عراق نشئت گرفته است.

در حال حاضر صادرات کالایی ما حدود شــش میلیارد دلار است. که این بخش به غیر از صادرات مرزی، پیله‌وری و غیررسمی است. جدا از این یکی از ظرفیت‌های خوب اقتصادی میان دو کشور تبادل سه و نیم میلیون نفر گردشگر است؛ به طوری که هرساله یک میلیون و ۷۰۰ هزار نفر از کشورمان به عراق سفر می‌کنند و یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر نیز از عراق به ایران می‌آیند که این رقم‌ها غیر از زائران اربعین است. البته فعالیت‌هایی نیز در زمینه گردشگری سلامت صورت گرفته و عده‌ای نیز در این حوزه برای درمان از این کشور به ایران سفر می‌کنند. با وجود همه اقدامات صورت‌گرفته ظرفیت‌های فراوانی در عراق وجود دارد که مسئولان و تجار ایرانی باید به آن توجه کنند که این خود دارای بازتاب‌های اقتصادی بالایی است. از آنجا که صادرات خدمات فنی و مهندسی ما به کشور عراق شامل پروژه‌هایی همچون نیروگاه، پالایشگاه، جاده، مراکز تجاری، ساختمان، هتل و سایر کارهای بزرگ این‌چنینی است، باید رایزنی‌های بیشتری برای افزایش حجم مبادلات تجاری صورت بگیرد.

مشکلات عراق تا حدود زیادی به شرایط امروز این کشور برمی‌گردد. در حال حاضر شرایط سیاسی، امنیتی و اقتصادی این کشور نامطلوب است. همچنین مسائل داخلی عراق مزید بر علت شده است. به هرحال بازار عراق برای ایران بازار بزرگی است و نمی‌شود از آن صرف‌نظر کرد. با تمام مشکلاتی که این کشور دارد، در حال حاضر از شرکای خوب تجاری ایران محسوب می‌شود. بنابراین باید برای بهبود روابط تلاش کنیم. باید به عراقی‌ها فرصت دهیم تا تصمیمات خود را ســاماندهی کنند. هرچند نظام تصمیم‌گیری و نظام اجرایی کشور عراق در یک سو حرکت نمی‌کند اما نباید فراموش کرد که در حال حاضر حدود ۸۰ درصد از خدمات فنی و مهندسی ما به این کشور صادر می‌شود. بنابراین نقش مهم عراق را در صادرات، نمی‌توان نادیده گرفت.

از سویی درآمدهای نفتی عراق رو به کاهش است و هزینه‌های نظامی‌اش رو به افزایش و در پروژه‌هایی همچون پروژه‌های عمرانی با مشکلات بزرگی مواجه شده است، درنتیجه می‌خواهد با ابزاری همچون تعرفه، این کسری را جبران کند. آنها می‌خواهند از راه افزایش تعرفه، درآمدزایی کنند. از سوی دیگر در حال حاضر ایران در مناقصات به ارزش حدود دو میلیارد دلار شرکت کرده و برنده هم شده است. ولی به دلیل امکانات مالی از جانب آنها، نقل و انتقال پول از جانب بانک‌ها و همچنین ضمانت‌نامه‌های بانکی و مسائلی همچون بیمه این موارد بسته باقی مانده است.

بازار عراق در حوزه‌های مختلف امکانات خوبی را برای تجار ما فراهم کرده اســت. اما یکی از مشکلات تجار ایرانی بوروکراسی‌های اداری است؛ هرچند بسیاری از موارد مانند بحث استاندارد و حمل و نقل به صورت عمده حل شده‌اند اما برخی مشکلات مانند نقل و انتقالات بانکی همچنان به قوت خود باقی‌اند. براین اساس مسئولان بانکی در تلاش برای حل این مسئله هستند که با ملاک قرار دادن ریال ایرانی و دینار عراقی شاید یک مقدار از این مشکلات حل شود. از آنجا که عمده مشکلات ما در ارتباط با مسائل و تضمین‌های بانکی است اگر بتوانیم این تضامین را درست کنیم، امکان رشد صادرات ما به عراق بهتر خواهد بود. یک سری مسائل نیز مرتبط با مسائل داخلی آنها است که از جمله آنها بحث تعرفه است؛ به طور مثال در بحث سیمان با وضع تعرفه‌های سنگین قصد دارند از تولیدات داخلی خود حمایت کنند. از آنجا که یکی از اقلام عمده‌ای که ما به عراق صادرات داشتیم، ســیمان بوده است، در این زمینه نمی‌توان کاری کرد. هرچند در بحث افزایش تعرفه‌ها طرف عراقی اقدام ناشایستی را انجام داد و آن تبعیض در تعیین تعرفه‌ها برای تجار ایرانی با سایر کشورها بود که بعد آن را ترمیم کرد. در این میان تجار ایرانی یک سری مشکلات دیگر نیز داشتند که مرتبط با روابط داخلی این کشور بود. به طوری که کالاهایی که از ایران به عراق می‌رفت، یک قسمت به کردستان و یک قسمت دیگر آن به قسمت‌های مرکزی داخلی عراق می‌رفت. بنابراین یک هزینه گمرک از طرف واردات به کردستان و هزینه دیگری نیز از کردستان به عراق حساب می‌شد. بنابراین مزیت رقابتی کالایی ایران به لحاظ قیمتی کاهش پیدا می‌کرد.

در هر صورت، دولت جمهوری اســلامی ایران سعی دارد تا هرگونه امکان فعالیت و شرایط خدماتی را فراهم کند تا صادرات افزایش پیدا کند. بنابراین برای افزایش صادرات به عراق باید بخش‌های مختلف به فعالیت بپردازند. در هر صورت نباید فراموش کرد که تجارت با کشوری چون عراق ریسک دارد و تجار باید براساس واقعیت‌های موجود در این کشور فعالیت‌های خود را دنبال کنند. هرچند در این میان نیز باید با رایزنی، مشکلاتی که ایجاد می‌شود برطرف شود.

رئیس سابق سازمان توسعه و تجارت در گفت‌وگو با آینده‌نگر تاکید کرد

صبوری در تجارت با عراق



فعالان اقتصادی مدتی است نسبت به خطر جدی کاهش صادرات به عراق و حذف این بازار هشدار می‌دهند؛ این در حالی است که عراق یکی از کشورهای استراتژیک برای صدور کالاهای ایرانی است. در شرایطی که فعالان اقتصادی مهم‌ترین موضوع در بروز مشکلات صادرات به عراق را ضعف دستگاه دیپلماسی در امور اقتصادی می‌دانند اما ولی‌الله افخمی‌راد، رئیس سابق سازمان توسعه و تجارت در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» معتقد است، عراق بیش از هر زمان دیگری به صادرات محصولات، کالاها و خدمات ایران نیاز دارد و تجار و بازرگانان کشورمان باید بیش از پیش از فرصت به‌وجودآمده استفاده کنند و دولت نیز وظیفه دارد شرایط صادرات به این کشور را هر روز بهتر و آسان‌تر کند و در همین راستا نیز تلاش‌های بسیاری از سوی مسئولان دولتی یعنی وزارت صنعت، معدن و تجارت و بخش اقتصادی وزارت امور خارجه صورت گرفته است. در ادامه مشروح گفت‌وگوی افخمی‌راد را با آینده‌نگر می‌خوانید:

■ عراق یکی از بازارهای صادراتی بسیار مهم برای تجار ایرانی است. در شرایط کنونی شاهد این هستیم که تغییر و تحولاتی در قوانین این کشور صورت گرفته که مشکلاتی را پیش روی صادرکننده ایرانی قرار داده است. بسیاری از بازرگانان معتقدند به واسطه قوانینی که در عراق در حال اجرا است، این بازار در شرف از دست رفتن است. نظر شما در این زمینه چیست؟

همسایگان ایران از اهمیت بسیار بالایی برای کشور برخوردار هستند و با توجه به ماهیت فعالیت‌های اقتصادی توسعه این فعالیت‌ها به طور طبیعی در کشورهای هم‌جوار راحت‌تر انجام می‌شود و از منفعت اقتصادی بالایی برخوردار است. به دلیل نزدیکی‌ای که ایران با کشور عراق از نظر جغرافیایی دارد و از سوی دیگر به دلیل روابط حسنه سیاسی که بین دو کشور وجود دارد، عراق یکی از بازارهای بسیار خوب برای کالاهای ایرانی است. بنابراین هم‌جواری ایران و عراق و مرز طولانی بین دو کشور همکاری‌های اقتصادی دوجانبه را به‌صرفه‌تر کرده است. بر همین اساس حجم تجارت ایران با عراق در سطح مناسب و خوبی قرار دارد. با وجود این، مشکلات متعدد موجود در عراق باعث شده تا بازار این کشور برای صادرات محصولات ایرانی، بازار باثباتی نباشد. در هر صورت، طبیعی است که دولت عراق هم در ارتباط با برنامه‌های اقتصادی خودش تصمیماتی را اتخاذ کند و تمایل به این داشته باشد که اشتغال را در کارهای مولد به وجود بیاورد. این یک امر طبیعی است و باید به آنها این حق را داد که مسئولان آن کشور چنین تصمیماتی را اتخاذ کنند. منتها با توجه به اینکه عراق درگیر جنگ داخلی، به‌خصوص در بخش شمالی است بنابراین مشکلاتی را در مراودات تجاری خود پیش رو دارد. از سوی دیگر قیمت نفت هم کاهش پیدا کرده است بنابراین طبیعی است که ساخت و ساز در این کشور کاهش پیدا کند و خرید کالا کاهش پیدا خواهد کرد. در نتیجه این مسئله در ارتباط با واردات هم تاثیرگذار خواهد بود. البته استنباط بنده این است که این مسئله مقطعی است و در آینده مجددا حجم کالا بین ایران و کشور عراق افزایش پیدا خواهد کرد.

■ برخی یکی از دلایل کاهش یافتن سهم تجار ایران را حضور محصولات کشورهای دیگر از جمله ترکیه و چین می‌دانند. این موضوع تا چه اندازه بر تجارت بازرگانان ایرانی در عراق موثر است؟

در هر صورت در هر بازاری رقبای بسیاری حضور دارند بنابراین تجار و بازرگانان ایرانی باید توجه کنند و این مسئله برای آنها جا بیفتد که اگر بخواهند در بازار عراق استمرار حضور داشته باشند، باید کالایی با کیفیت و قیمت رقابتی در آن بازار عرضه کنند. در حال حاضر مشاهده می‌کنیم که کالاهای متفاوتی از ایران در کشور عراق حضور دارد اما این کالاها باید استانداردها و کیفیت مدنظر را برای رقابت دارا باشند. در هر صورت رقم تجارت ایران و عراق افزایش پیدا می‌کند و به‌مرور بیشتر هم خواهد شد اما این موضوع منوط به رعایت کیفیت و قیمت است. صادرکنندگان ایرانی باید توجه کنند که برای آنکه بازار کشور همسایه را به دست بگیرند باید توان خود را در صدور کالای رقابتی افزایش دهند.

نکته دیگر اینکه، بالاخره عراق از مشکلاتی چون حضور گروه تروریستی داعش رهایی پیدا خواهد کرد بنابراین با توجه به خرابی‌هایی که توسط داعش در این کشور اتفاق افتاده است، در آینده نزدیک این کشور نیازمند خدمات مختلفی برای بازسازی و نوسازی شهرهای خود است. به‌خصوص اینکه این کمک‌ها در زمینه‌های مختلف است. بر این اساس به نظر می‌رسد که در آینده حجم تجارت ما با کشور عراق افزایش پیدا خواهد کرد و تجار ایرانی باید صبور باشند. در این بین آنها با افزایش توان و برنامه‌ریزی باید زمینه‌های افزایش سهم خود را در بازار این کشور دنبال کنند.

■ شما فکر می‌کنید که صادرات به عراق تا چه میزان افزایش پیدا خواهد کرد؟

سال گذشته صادرات ایران به کشور عراق ۶/۳ میلیارد دلار بود. از این طرف هم کالایی به کشور ما وارد نشده و اگر وارداتی از عراق داشته باشیم نیز در حد بسیار ناچیز بوده است. به نظر من این رقم افزایش پیدا خواهد کرد چون بخشی از کالاهای صادراتی، نیازهای اساسی مردم این کشور هستند. به طور مثال در بحث تامین غذا، تجار ایرانی می‌توانند فعالیت خوبی داشته باشند. بخش دیگری که تجار می‌توانند در آن فعالیت خوبی داشته باشند بخش مصالح ساختمانی است. استنباط من این است که در آینده برای هردو بخش شاهد افزایش میزان صادرات کالاهای ایرانی خواهیم بود. همچنین از آنجا که زیرساخت‌های عراق در تولید وضعیت خوبی ندارد بنابراین شرکت‌های خدمات فنی و مهندسی ایرانی می‌توانند به منظور توسعه و ترمیم زیرساخت‌های این کشور، سهم خود را در بازار عراق افزایش دهند. بر این اساس باید توانمندی و ظرفیت‌سازی در حوزه‌های کالا، خدمات و صنعت کشور صورت بگیرد که این موضوع با رفع مشکلات در مرزها می‌تواند به توسعه صادرات کشور کمک قابل توجهی کند. در هر صورت تجار ایرانی باید با ارائه کالای باکیفیت و قیمت‌های مطلوب، جای پای خودشان

۶.۳

میلیارد دلار
صادرات ایران به عراق در سال ۹۴

هدف‌گذاری مسئولان عراقی نیازمند یک برنامه زمانی است تا بتواند به صورت عملیاتی درآید اما نباید فراموش کرد که هر کشوری در جهت اهداف و منافع خود برنامه‌ریزی‌هایش را صورت می‌دهد

در هر صورت تجارت ترجیحی با عراق از سوی کشور ما مورد موافقت بوده است ولی عراقی‌ها تصور می‌کنند که شاید این تجارت به نفع آنها نباشد. اما رشته‌هایی از کالاها وجود دارد که اگر عراق نگاه تعرفه‌ای به آنها را صفر کند قطعا به نفع خودشان و طرف ایرانی خواهد بود و رونق بیشتری را در اقتصاد ایران و آنها به‌وجود خواهد آورد

را در بازارهای عراق محکم کنند.

■ **برخی مسئولان پیش‌بینی کرده‌اند که حجم مبادلات به عراق باید به ۲۰ میلیارد دلار برسد. به نظر شما هدف‌گذاری ۲۰ میلیارد دلاری تحقق پیدا خواهد کرد؟**

تا زمانی که مسئولیت ریاست سازمان توسعه و تجارت را بر عهده داشتم، هیچ‌گاه هدف‌گذاری ۲۰ میلیارد دلاری را نشنیدم.

■ **اما در زمان حضور شما در سازمان توسعه و تجارت بارها تاکید شد که حجم فعلی مناسبات اقتصادی و تجاری دو کشور متناسب با ظرفیت‌ها نیست و باید تجارت۲۰ تا ۲۵ میلیارد دلاری با عراق هدف‌گذاری شود.**

مطمئن هستم که رقم ۲۰ میلیارد دلار، در حال حاضر رقمی نخواهد بود که بتواند قابلیت اجرایی شدن داشته باشد و اصولا رسیدن به این حجم از مبادلات با عراق بسیار سخت است. یک نکته مهم این است که اگر هدف‌گذاری هم مقداری آرمان‌خواهانه باشد، ایرادی ندارد ولی این هدف‌گذاری باید منطبق با واقعیت‌های موجود و مسائل پیش رو باشد. بنابراین تجار ایرانی که در بازار عراق فعال هستند باید واقعیت‌ها را مورد توجه قرار دهند و تلاش کنند که با ارائه کار و کالای با کیفیت و با قیمت مطلوب در بازار این کشور حضور و استمرار فعالیت داشته باشند.

■ **اما تجار ایرانی در کنار بحث کیفیت و قیمت به مباحث دیگری از جمله ضعف دستگاه دیپلماسی در رایزنی با طرف عراقی گلایه دارند. به طوری که بسیاری از آنها افزایش تعرفه در بخش صادرات خودرو، سیمان و... را تنها در چارچوب حمایت دولت عراق از تولیدکننده داخلی خود بررسی نمی‌کنند و بخشی از مشکل را به کم‌کاری دیپلماسی داخلی کشور در کسب امتیاز از طرف عراقی مربوط می‌دانند. نظر شما در این زمینه چیست؟**

من چنین استنباطی ندارم. چون گزارش‌های عملکرد صادراتی به این کشور از سوی تجار و بازرگانان نشان می‌دهد که آنها خوب عمل کرده‌اند. از سوی دیگر سیاست‌گذاران در وزارت صنعت، معدن و تجارت بنابر مذاکرات متعددی که با مسئولان کشور عراق داشته‌اند، همواره سعی کرده‌اند اقداماتی را صورت دهند که کالای ایرانی در بازار عراق سهم بیشتری داشته باشد. وزارت خارجه کشورمان و رایزن بازرگانی ما در کشور عراق، همه تلاش خود را انجام می‌دهند که سهم ایران در بازار عراق کاهش پیدا نکند. منتها گاهی اوقات به دلیل مشکلاتی که وجود دارد از جمله اختلاف نظرهایی که درون کشور عراق بین گروه‌های مختلف وجود دارد، عراقی‌ها برنامه‌ریزی‌هایی را انجام می‌دهند تا تولید در کشور خودشان رونق بگیرد. هرچند برخی از تصمیمات آنها آرمان‌گرایانه است زیرا کشوری که اقتصاد صددرصد نفتی دارد قادر نخواهند بود که به‌سرعت از نفت جدا شود و به سمت تولید برود. از همه مهم‌تر اینکه هدف‌گذاری مسئولان عراقی نیازمند یک برنامه زمانی است تا بتواند به صورت عملیاتی درآید اما نباید فراموش کرد که هر کشوری در جهت اهداف و منافع خود برنامه‌ریزی‌هایش را صورت می‌دهد. به‌هرحال دولتمردان عراقی در حال حاضر اقداماتی را انجام می‌دهند از جمله اینکه تعرفه‌هایی را وضع کرده‌اند که چندان جنبه عملیاتی شدن ندارد بنابراین در آینده نزدیک مجبور می‌شوند که این تعرفه‌ها را کاهش دهند یا حتی لغو کنند. آنها هم در حال سعی و خطا برای برنامه‌ریزی اقتصادی خودشان هستند. در مجموع تصور من این است که ما دو کشور هستیم که دارای اشتراکات زیادی هستیم. این اشتراکات و به‌خصوص نزدیک بودن جغرافیایی، حمل و نقل کالاها را بین دو کشور به حداقل کاهش می‌دهد بنابراین زمینه‌ای را ایجاد می‌کند که توسعه تجارت بیشتری را بین دو کشور داشته باشیم.

■ **زمانی که شما در سازمان توسعه و تجارت حضور داشتید، تا چه اندازه به این بحث توجه شده است؛ این رایزنی‌ها، امضای تفاهم‌نامه‌ها برای تسهیل روابط تجاری بین ایران و عراق چگونه بوده است؟ آیا خبر دارید که در حال حاضر وضعیت چگونه است؟**

زمانی که در سازمان توسعه و تجارت بودم قطعا تمامی این مسائل را دنبال می‌کردم. یکی از موضوعات مهم این است که روابط اقتصادی و تجاری دو کشور در سطح روابط سیاسی ارتقا داده شود. بنابراین در آن مقطع نیز همیشه تاکید داشتم به منظور توسعه روابط اقتصادی این انتظار وجود دارد که هرگونه تغییر مقررات و قوانین به‌سرعت به طرف مقابل اعلام شود تا برنامه‌های تجاری دچار اختلال نشود. در یکی از جلساتی که در حضور نخست‌وزیر عراق بودم و آقای نعمت‌زاده نیز حضور داشتند، به مسئولان عراقی پیشنهاد تجارت آزاد بین کشور خودمان و عراق را مطرح کردیم و در مذاکراتی که صورت گرفت با تجارت ترجیحی بین ایران و عراق موافقت کردند. بنابراین قرار شد که دو کشور با یکدیگر تجارت ترجیحی داشته باشند و در بعضی از اقلام، دیوارهای تعرفه‌ای را به روی یکدیگر بسیار کوتاه کنند یا آنها را برداشتند. ما به‌دنبال این بودیم که تجارت آزاد با عراق داشته باشیم. در حال حاضر نیز مسئولان باید این هدف را دنبال کنند. پیگیری برقراری روابط بانکی و پذیرش ضمانت‌نامه‌های بانکی صادرات توسط بانک‌های ایرانی به منظور تسهیل روابط تجاری با عراق و پیگیری پذیرش استانداردهای ملی یکدیگر از جمله توافقات بین دو کشور بوده است. دولت وظیفه گسترش صادرات به عراق و رفع موانع و مشکلات پیش رو را به سازمان توسعه تجارت سپرده و تصمیماتی نیز اتخاذ شده که قطعا همچنان پیگیری می‌شود.

در هر صورت تجارت ترجیحی با عراق از سوی کشور ما مورد موافقت بوده است ولی عراقی‌ها تصور می‌کنند که شاید این تجارت به نفع آنها نباشد. اما رشته‌هایی از کالاها وجود دارد که اگر عراق نگاه تعرفه‌ای به آنها را صفر کند قطعا به نفع خودشان و طرف ایرانی خواهد بود و رونق بیشتری را در اقتصاد ایران و آنها به‌وجود خواهد آورد. ممکن است در ابتدا یک مقدار به جهت اینکه توانمندی در کشور ما در شکل اقتصادی در سطح بالاتری نسبت به عراق قرار دارد، حرکت به سمت عراق باشد. اما این تجارت‌های ترجیحی زمینه‌ای است برای توسعه همکاری‌های اقتصادی و در آینده وضعیت بهتری برای آن کشور ایجاد خواهد کرد. در هر صورت همکاری در خصوص تامین نیازهای عراق در زمینه مصالح ساختمانی و کالاهای اساسی، ساخت‌وساز فروشگاه‌های زنجیره‌ای و تشویق سرمایه‌گذاری و آموزش مدیران، کارمندان و رایزنان بازرگانی عراق و تبادل تجربیات و دانش در خصوص ایجاد و توسعه شهرک‌های صنعتی و صنایع کوچک و متوسط در کشور عراق از دیگر توافقات بین ایران و عراق بود که قطعا در حال حاضر نیز چنین موضوعاتی دنبال می‌شود.

هم‌جواری ایران و عراق و مرز طولانی بین دو کشور همکاری‌های اقتصادی دوجانبه را به‌صرفه‌تر کرده است. بر همین اساس حجم تجارت ایران با عراق در سطح مناسب و خوبی قرار دارد. با وجود این، مشکلات متعدد موجود در عراق باعث شده تا بازار این کشور برای صادرات محصولات ایرانی، بازار باثباتی نباشد

نکته‌هایی که باید بدانید

- توسعه فعالیت‌های اقتصادی در کشورهای هم‌جوار راحت‌تر انجام می‌شود و از منفعت اقتصادی بالایی برخوردار است.
- هم‌جواری ایران و عراق و مرز طولانی بین دو کشور همکاری‌های اقتصادی دوجانبه را به‌صرفه‌تر کرده است.
- حجم تجارت ایران با عراق در سطح مناسب و خوبی قرار دارد.
- با توجه به اینکه عراق درگیر جنگ داخلی است مشکلاتی را در مراودات تجاری خود پیش رو دارد.
- تجار و بازرگانان ایرانی باید توجه کنند که اگر بخواهند در بازار عراق استمرار حضور داشته باشند، باید کالایی با کیفیت و قیمت رقابتی عرضه کنند.
- رقم تجارت ایران و عراق افزایش پیدا می‌کند و به‌مرور بیشتر هم خواهد شد.
- زیرساخت‌های عراق در تولید وضعیت خوبی ندارد بنابراین شرکت‌های خدمات فنی و مهندسی ایرانی می‌توانند به منظور توسعه و ترمیم زیرساخت‌های این کشور، سهم خود را در بازار عراق افزایش دهند.
- دولت وظیفه گسترش صادرات به عراق و رفع موانع و مشکلات پیش رو را به سازمان توسعه تجارت سپرده است.

پاشنه‌های آشیل صادرات ایران

تجار، نیاز به کمک متولیان تجارت دارند



شهریار گراوندی
تولیدکننده و فعال اقتصادی

عراق یکی از مهم‌ترین بازارهای منطقه‌ای برای صادرات تجار ایرانی است چرا که به واسطه نیازمندی این کشور به ایجاد زیرساخت‌ها و کالاهای مختلف، تجار و بازرگانان مراودات تجاری خود با این کشور را پی‌ریزی می‌کنند. با وجود این مدتی اســت که جذابیت‌های صادراتی تجار ایرانی در این کشور کاهش یافته است که این موضوع نشئت‌گرفته از مسائل متعددی است. شاید اولین موضوعی که بتوان آن را در کاهش حجم مبادلات تجاری ایران با عراق دخیل دانســت، بحث تغییر قوانین و مقررات در این کشور است که به‌تازگی توسط مجلس عراق رقم خورده است و روز به روز سخت‌گیرانه‌تر می‌شود. بخشی از این مشکل شاید ضعف ارتباطات دیپلماتیک مسئولان کشورمان در مسائل اقتصادی اســت. به هر صورت بازرگانان، تجار و تولیدکنندگان ایرانی در این بازار حضور پیدا کردند اما برای اینکه این تجارت به چالش کشیده نشود نیاز به پشتیبانی دولتی دارند. این حمایت با تغییر رویه‌هایی که هر روز در عراق صورت می‌گیرد بیشتر احساس می‌شــود. دولت عراق بسیار ناپایدار است و برهمین اساس قوانین دائما تغییر پیدا می‌کند. یک بخشی از این موضوع نیز به منافع شخصی یا گروهی برخی گروه‌های سیاسی در این کشور بازمی‌گردد که در تجارت با ایران اثرگذار است. طبیعی است وقتی که دولت بتواند بسترهای لازم را فراهم کنــد و اتوبانی ایجاد کند که فضای امنی برای تجارت با عراق باشد، کمک جدی به تجار ایرانی خواهد کرد. به‌خصوص اینکه در حال حاضر به دلیل اختلاف منافع بعضی مســئولان و تولیدکنندگان عراقی، مشکلاتی پیش روی صادرات از ایران به عراق ایجاد شده است. در چنین مقطعی تجار ایرانی نیاز به کمک دولت و وزارت صنعت، معدن و تجارت دارند تا با امضای تفاهم‌نامه‌هایی بستر لازم امن و پایداری برای صادرات ایران به عراق به وجود آورنــد. تا زمانی که عراقی‌ها به صادرات تولیدکنندگان ایرانی نیازمند بودند، مشکلی ایجاد نمی‌کردند اما در حال حاضر که صادرکنندگان به ثبات نسبی رسیده‌اند شاهد بروز برخی مسائل هستیم. در این میان نقش صادرات از برخی از کشــورها نیز در این زمینه تاثیرگذار است زیرا افزایش حجم تجارت از این کشورها منافعی را برای دولت عراق ایجاد می‌کند بنابراین منافع تجار ایرانی را فدا می‌کنند. در این زمان دولت باید ورود کند تا منافع طرف ایرانی نیز تامین شود. در این بین دولت باید کنترلی بر صادرات از ایران به عراق داشته باشد تا صادرکنندگان واقعی فعال شوند و از این طریق کنترل دقیقی در بحث کیفیت و کمیت کالاهای صادراتی صورت بگیرد؛ از سوی دیگر با کنترل دقیق نباید اجازه ورود هر شــرکتی داده شود تا خدشه‌ای به نام برند و تولید ایرانی وارد نشــود. به عنوان مثال در بحث سیمان، سرامیک، فولاد و... هر تاجر کوچکی صادرات انجام داد که منطبق با استانداردهای این کشور نبود بنابراین در برخی موارد ذهنیت ناخوشایندی از کالای ایرانی به جای گذاشتند. به عبارتی حضور در بازار عراق نیازمند به سازمان‌دهی مجدد است. بر این اساس صادرکنندگان بانام و شناسنامه‌دار باید صادرات را دنبال کنند تا کیفیت کنترل شود و مهم‌تر از همه بسترهایی که باید دولت در قالب تفاهم‌نامه‌ها با دولت عراق ایجاد کند که هر بار با عوض شــدن وزیر یا معاون وزیر دستخوش تغییر نشود. به طور مثال در بحث سیمان دولت مرکزی عراق واردات سیمان را با بالا بردن تعرفه ۱۰۰ درصد از کار انداخته است و تنها به بخشی از عراق یعنی اقلیم کردستان عراق با افزایش تعرفه البته نه به آن میزان اجازه داد مقداری صادرات صورت بگیرد. هرچند در این بخش نیز صادرات این محصول برای تولیدکننده ایرانی جاذبه و سودآوری ندارد. در شرایط کنونی که دولت ایران کمک‌های سیاسی و امنیتی به عراق می‌کند طبیعی است که مسئولان کشورمان باید امتیازاتی را در جهت منافع تولیدکننده ایرانی کسب کنند. وقتی رئیس‌جمهور ترکیه در سفر به عراق در قالب یک هیئت تجاری چندصدنفره به عراق می‌رود و تجار را معرفی می‌کند به معنی آن است که بسترها را برای آنها ایجاد می‌کند. معمولا تمام مسافرت‌های کشور ما به عراق توسط مسئولان دولتی صورت می‌گیرد و جنبه سیاسی و امنیتی دارد و بسترسازی در خصوص روابط تجاری از جمله صــادرات آن‌چنان که باید صورت نمی‌گیرد. در پایان چالش بســیار مهمی که این روزها فعالان اقتصادی در بحث صادرات به عراق با آن دســت و پنجه نرم می‌کنند، بحث عدم ثبات در قوانین و مســئولیت‌های سازمان‌های ما در بازارچه‌های مرزی و گمرکات کشور است. به طور مثال حجم زیادی از صادرات ایران به عراق از بازارچه‌ها و مرزهای رسمی صورت می‌گیرد که روی مبحث متولی آن هنوز جای بحث وجود دارد؛ اینکه متولی این بازارچه‌ها گمرک است یا فرمانداری آن شهرها هســتند. هرکدام به نوعی ورود می‌کنند و سازوکار جداگانه خود را دارند که قوانینی برای خود ایجاد کردند و هزینه‌هایی؛ از این رو برای خود طلب می‌کنند که همه اینها در جهت کند کردن چرخه صادرات کشور ما به عراق است. نکته دیگر هزینه‌هایی است که در بحث صادرات برای تولیدکننــدگان ایرانی وجود دارد. در این زمینه می‌توان به هزینه‌های حمل دریایی و بندری اشاره کرد که یکی از پاشنه آشیل‌های صادرات کشور ما است. هزینه‌ها در این بخش نسبت به کشورهایی مثل چین و ترکیه به مراتب بالاتر است. سوای اینکه بحث تحریم نیز باعث شده بود که این هزینه‌ها بالا برود اما شــرایط در حال تغییر آرامی است بنابراین این نیاز وجود دارد که در شرایط کنونی تجدیدنظــری در هزینه‌های زمینی، ریلی و دریایی صورت بگیرد. به عبارت بهتر باید تمهیداتی و تسهیلاتی برای صادرکننده اندیشیده شود تا بتواند با شرایط بهتری به امر صادرات بپردازد. همه این موارد دست به دست هم داده تا صادرات به کشور عراق دستخوش تغییر شود و ممکن است مشکلات جدی ایجاد کند. به طور مثال در تازه‌ترین اقدام، دولت عراق مصوب کرده که واردات از کشــور ایران در صورتی اجازه انجام دارد که شرکت‌های تولیدی ایرانی در کشور عراق به ثبت رسانده شوند. نکته حایز اهمیت دیگر این است که دولت عراق ترکیبی از شیعه و سنی است. بنابراین یک زمان وزارت‌خانه‌ای به طیفی تعلق می‌گیرد که تمایلی به مبادلات تجاری با ایرانیان ندارد و این دوره برای صادرکنندگان ایرانی سیاه خواهد بود. تنها موضوعی که در این میان می‌تواند کمک‌کننده باشــد این است که بخش اقتصادی وزارت امور خارجه و وزارت صنعت، معدن و تجارت بســترهای لازم را ایجاد کنند. اگر دولت عراق قرار اســت قوانینی را در پیش بگیرد اولا از چند ماه قبل‌تر اعلام شود یا به اطلاع رایزن‌های اقتصادی ما رسانده شود و فرصت کافی را به تولیدکننده بدهند و آن را با چالش مواجه نکنند. اگر قرار است کشور ما به سمت توسعه صادرات آن هم در بخش منطقه‌ای برود، اینها موضوعاتی است که باید بازنگری جدی در خصوص آن صورت بگیرد.

> اگر دولت بتواند بسترهای لازم را برای صادرات فراهم کند و فضای امنی برای تجارت با عراق ایجاد شود، کمک جدی به تجار ایرانی خواهد کرد. به‌خصوص اینکه در حال حاضر به دلیل اختلاف منافع بعضی مسئولان و تولیدکنندگان عراقی، مشکلاتی پیش روی صادرات از ایران به عراق ایجاد شده است

نکته‌هایی که باید بدانید

- اولین موضوعی که می‌توان آن را در کاهش حجم مبادلات تجاری ایران با عراق دخیل دانســت، بحث تغییر قوانین و مقررات در این کشور است.
- تا زمانی که عراقی‌ها به صادرات تولیدکنندگان ایرانی نیازمند بودند، مشکلی ایجاد نمی‌کردند اما در حال حاضر که صادرکنندگان به ثبات نسبی رسیدند شاهد بروز برخی مسائل هستیم.
- دولت باید کنترلی بر صادرات از ایران به عراق داشته باشد تا صادرکنندگان واقعی فعال شوند و از این طریق کنترل دقیقی در بحث کیفیت و کمیت کالاهای صادراتی صورت بگیرد.

توسعه



هزار توی سرمایه در گردش بنگاه‌های صنعتی

همه علیه بانک‌ها، بانک علیه صنعت

«کمبود نقدینگی» یا «کمبود سرمایه در گردش» یکی از معضلات اصلی بنگاه‌های صنعتی کشور است. پایین بودن موقت یا دائمی سطح سرمایه در گردش (working capital) بنگاه‌ها، دلایل متعددی دارد؛ بخشی از این مشکل به ساختار سرمایه و تامین مالی این بنگاه‌ها و عملکرد بانک‌ها برمی‌گردد و بخشی دیگر به فقدان نهادهای کارآمد برای تامین نیازهای سرمایه در گردش در زمان وقوع شوک‌های منفی مربوط است. اگرچه ساختار خود صنایع و سیاست‌های کلان دولت هم در تعمیق بحران بی‌اثر نیست.

عکس: رضا معطریان

سطح صنایع تولیدی در ایران در طبقه‌بندی پنج‌گانه فناوری جهانی یعنی «های‌تک»، «مدیوم های‌تک»، «مدیوم تک»، «مدیوم لوتک»، و «لوتک» در گروه چهارم و پنجم است؛ گفته می‌شود حتی استخراج نفت در ایران در گروه «مدیوم لوتک» قرار دارد.

زنگ بحران در واحدهای صنعتی به صدا درآمد

نبود اقتصاد مقیاس در صنعت در غیبت رقابت جهانی

لیلا ابراهیمیان
خبرنگار

حدود یک ماه قبل، محمدرضا نعمت‌زاده، وزیر صنعت، معدن و تجارت در سفر دوروزه خود به استان مرکزی از تسهیلات ۱۶هزار میلیارد تومانی برای صنایع کوچک و متوسط گفت. خبری خوش برای صاحبان صنعت که در میان بیم و امید چشم به وعده‌های سیاست‌گذاران دوخته‌اند و در دل آشوب دارند از یادآوری وعده‌هایی که به فرجام نرسید. اگر امروز را با امید می‌نگرند، صاحبان صنایع اوایل سال ۱۳۸۶ را نیک به خاطر دارند که رئیس دولت نهم می‌گفت: «در اقتصاد معجزه کردیم!» محمود احمدی‌نژاد آن زمان در جمع فرماندهان بسیج، در همایش فرماندهان نواحی بسیج با هشداری شدید به منتقدانش، آنها را به‌دروغ‌گویی در زمینه عملکرد اقتصادی دولت نهم متهم می‌کرد و از معجزه اقتصادی می‌گفت؛ معجزه‌ای که نتیجه آن تورم ۳۹درصدی و رشد منفی ۶٫۸درصدی در اقتصاد بود. نتیجه سیاست‌های غلط دولت در اقتصاد، اگر برای بخش غیرمولد همان معجزه وعده داده‌شده را در پی داشت، اما برای بخش مولد اقتصاد، یعنی صنعت و تولید، رکود بود و زمستان در بهار رونق درآمدهای نفتی. درآمد حاصل از فروش نفت، در خدمت تولید و صنعت نبود؛ رهاورد این درآمدها تورم نزدیک به ۴۰ درصد بود و ورشکستگی صاحبان صنایع و در نهایت میله‌های زندان یا خوابیدن نصف ظرفیت خط تولید تولیدکننده‌ها که امروز یکی از صنعت‌کاران آن را به «بقا در شرایط فنا» تعبیر می‌کند. در نتیجه بحران سرمایه در گردش، بحران همه‌گیر به بخش صنعتی رسیده بود و صنعت چشم امید به بانک‌ها داشت؛ بانک‌هایی که خود درگیر بنگاه‌داری بودند یا برای دریافت مطالبات خود از دولت تلاش می‌کردند و حجم بدهی دولت هر روز بیشتر می‌شد؛ مبلغی حدود ۵۴۰هزار میلیارد تومان. اما انتخاب بانک‌ها هم برای تامین سرمایه، واحدهای صنعتی و تولیدی نبود. آنها به سراغ حوزه‌های زودبازده با ریسک پایین بودند و این یعنی سرازیر شدن سرمایه‌ها به بازار مسکن که بعدها خود متوجه شدند نباید همه تخم‌مرغ‌ها را در سبد مسکن می‌گذاشتند. اگر غفلت بانک‌ها از صنعت به سودجویی آنها برمی‌گردد اما تامین منابع مالی و سرمایه در گردش بنگاه‌های تولیدی از وظایف نظام مالی- بانکی است. در کشورهای پیشرفته صنعتی بخش اعظم سرمایه در گردش مورد نیاز بنگاه‌های تولیدی، توسط سیستم بانکی تامین می‌شود؛ تامین سرمایه در گردش واحدهای اقتصادی کار ویژه بانک‌ها و در کنار آن بازار سرمایه است. برای حل معمای نقدینگی، محل رجوع بانک‌هاست؛ بانک‌هایی که یا بنگاه‌دارند یا به دلیل خود نقدینگی و معوقات بانکی به مرز ورشکستگی رسیده‌اند و درگیر خود هستند. اما بنگاه‌های صنعتی هم در به‌وجود آوردن این وضعیت بی‌تقصیر نیستند. «اقتصاد مقیاس» در واحدهای صنعتی فراموش شده است؛ سطح صنایع تولیدی در ایران در طبقه‌بندی پنج‌گانه فناوری جهانی یعنی «های‌تک»، «مدیوم های‌تک»، «مدیوم تک»، و «لوتک» در گروه چهارم و پنجم است؛ گفته می‌شود حتی استخراج نفت در ایران در گروه «مدیوم لوتک» قرار دارد. اما در این مشکلات حوزه صنعت، باید «تکثیر افقی» آن را هم مورد توجه قرار داد؛ صدور ۹۸۵ مجوز تولید فرش ماشینی شاید در هرجای دنیا نتیجه‌ای جز شکست این صنعت در بر نداشت. اگرچه عده‌ای از قد کشیدن صنعت می‌گویند ولی در غیبت رقابت با بازار جهانی، صنعت به ورطه شکست می‌رسد.



مهدی پورقاضی، عضو اتاق تهران: در سال ۹۱-۹۲ جهش فوق‌العادی در نرخ ارز اتفاق افتاد، سرمایه بنگاه‌ها در این سال پاسخ‌گوی نیاز واحد صنعتی نبود و آنها به سه‌برابر سرمایه در گردش خود نیاز پیدا کردند؛ البته در سال ۹۴-۹۵ این وضعیت بهتر شد و بنگاه‌ها خود را با شرایط روز سازگار کردند ولی هنوز هم سرمایه در گردش مهم‌ترین مشکل بنگاه‌های صنعت است. از طرف دیگر، بنگاه‌ها مدعی هستند که نتوانسته‌اند محصولات تولیدی خود را به‌فروش برسانند. این امتیاز منفی برای این بنگاه‌هاست. یعنی دلیل دیگر کمبود سرمایه در گردش بنگاه‌ها به این برمی‌گردد که محصولات آنها به لحاظ قیمت و کیفیت رقابتی نیست. برای اینکه یک واحد صنعتی سرپا بماند به غیر از سرمایه در گردش به شناخت بازار هدف، شناخت کیفیت تولیدات مشابه و رقابت‌پذیری بنگاه‌ها نیاز است.



محمود تولایی، رئیس اتاق کاشان: بحران نقدینگی در بخش تولید به چند دلیل اتفاق افتاده است؛ بخشی از این بحران به دلیل رکود فعلی اقتصادی است؛ در این شرایط رکود، تقاضا برای تولیدات واحدهای صنعتی کم شده و بخشی از تولیدات در انبارها باقی مانده، در نتیجه برای ادامه کار، فعالان حوزه صنعت به سرمایه بیشتری نیاز پیدا می‌کنند. در این شرایط خرید و فروش به شیوه اعتباری انجام می‌شود و این به معنای نیاز دوباره به اعتبار است. بانک‌ها باید منابعی را در اختیار تولید و صنعت بگذارند؛ آنها سود خود را بگیرند و تولید ادامه حیات دهد؛ اما منابع بانک‌ها در چند جا درگیر است؛ بخشی از منابع بانک‌ها دست دولت است و دولت آنها را برنمی‌گرداند. بالای ۴۰ درصد منابع بانک‌ها، به واحدهای تولیدی داده شده ولی مسترد نمی‌شود تا باز توزیع شود؛ بخش دیگری از بانک‌ها بنگاه‌داری می‌کنند که خود درگیر همین عارضه هستند. منابع موجود بانکی که در چرخه جابه‌جایی به کار گرفته می‌شود حدود ۵ درصد است و این همان بحران سرمایه است، بحران وجود دارد ولی در اختیار هیچ واحد تولیدی نیست. از طرفی تناسبی بین عرضه و تقاضای منابع وجود ندارد؛ درنتیجه بحران سرمایه در گردش برای بنگاه‌های اقتصادی معضل روز است.

۹۸۵
صدور مجوز
فرش‌ماشینی



محمدقلی یوسفی، اقتصاددان: شرایط اقتصادی ایران، به‌گونه‌ای است که بازدهی بخش مولد پایین و هزینه آن بالاست. اینها با رقابت نامطلوب وارداتی، هزینه‌های ناخواسته در نتیجه تورم، سیاست مالی- پولی و تحریم‌ها مواجه هستند. فعالان بخش مولد اگر سرمایه خود را در بخش تجارت یا بازار مالی سرمایه‌گذاری می‌کردند سود بیشتری به‌دست می‌آوردند؛ اما این کار را نکردند ولی هیچ نوع دلگرمی از طرف دولت‌ها صورت نمی‌گیرد. هر بخشی از اقتصاد ایران به فکر حل مشکلات خود است، دولت و سیستم بانکی به فکر رفع مشکلات خود هستند؛ دولت سیاست اقتصادی نامیدکننده‌ای را دنبال کرده و اینها در تنگنای بسیار بدی هستند. اینها در حوزه‌های متعدد بانکی، مالیاتی، بیمه، مجوزها و سازمان‌های متعدد درگیر هستند. باید دست تمام کسانی را که در صنعت و کشاورزی مشغول هستند بوسید. هیچ کشوری توسعه پیدا نمی‌کند مگر اینکه صنعت و کشاورزی توسعه یابد؛ مهم‌ترین شاخص توجه به منافع ملی در گروه توسعه این دو حوزه است؛ وگرنه پیشرفتی صورت نمی‌گیرد. نباید با توجه به شاخص‌های پوپولیستی بن را زد؛ بن و ریشه هر کشوری، توسعه صنعت آن کشور است.



مهدی تقوی، اقتصاددان: نظام بانکی کشور در خدمت توسعه صنعتی است؛ اما آنها وارث بحران‌های زیادی از دولت نهم و دهم هستند. تورم ۴۰درصدی و رشد منفی ۷درصدی و تحریم‌های سنگین هرکدام به‌تنهایی می‌تواند هر کشور پیشرفته اقتصادی را از پا بیندازد ولی ما همه اینها را با همدیگر تجربه کرده‌ایم. صنعت با سیاست غلط یارانه‌های نقدی دچار رکود شده و منحنی عرضه اقتصادی به سمت رکود تورمی رفته بود؛ در این شرایط عده‌ای ورشکسته شدند. نیروی کار، بیکار شد، صنعت به دلیل تحریم به تکنولوژی روز دسترسی نداشت. دولت یازدهم در این شرایط سر کار آمد؛ با امضای برجام و آزاد شدن برخی از دلارهای بلوکه‌شده ایران برخی از این خرابی‌ها برطرف شد؛ ما باید بعد از این، نوسازی صنعتی را شروع کنیم ولی نوسازی صنعت مثل خراب کردن آن سریع اتفاق نمی‌افتد، ترمیم وضعیت صنعت نیاز به زمان دارد.

برای حل مشکلات بنگاه‌های صنعتی باید پای دستگاه‌های تنظیم‌کننده دولتی به میان بیاید؛ اما نباید انتظار داشته باشیم که آنها بدون تبعیض و تمایز برای همه صنایع سرمایه تامین کنند. همه صنایع ما «زیست‌مند» نیستند که بتوانند در شرایط رقابتی سرپا بمانند و به حیات خود ادامه دهند.

مشکلات صنعت چندلایه است

بانک‌ها و بنگاه‌های صنعتی هردو مشکل کمبود نقدینگی دارند

چرا دسترسی بنگاه‌های اقتصادی به اعتبارات بانکی محدود است؟ کمبود سرمایه در گردش در اقتصاد ایران، به‌ویژه در حوزه صنعت، واقعیتی انکارناپذیر است؛ و در این چند سال اخیر، صنعت کشور بیش از همه دوره‌ها، از این مشکل در رنج است. اما چرا و چگونه این مشکل چندوجهی به بنگاه‌های صنعتی کشور تحمیل شده است؟

-وقتی قیمت اقلام تشکیل‌دهنده برای تولید بالا می‌رود، نیاز به سرمایه در گردش، در واحدهای صنعتی افزایش می‌یابد. - سیاست‌های ارزی و تغییرات نرخ ارز، نیاز بنگاه‌ها را به سرمایه در گردش بیشتر از شرایط عادی کرده است. وقتی قیمت ارز بالا می‌رود صنایعی که نیازمند نهاده‌های ارزی هستند، چه این صنایع در داخل خریداری شوند و چه مواد اولیه آن از خارج تامین شود، گران و گران‌تر می‌شوند.- افزایش دستمزد کارگران عامل دیگری است که نیاز به سرمایه را افزایش می‌دهد. نرخ دستمزد که بالا می‌رود، روی قیمت تمام‌شده تاثیر می‌گذارد. در نتیجه واحد صنعتی اگر قبلا با x مقدار سرمایه کار می‌کرد، در این دوره با بالا رفتن قیمت تمام‌شده کالا، به سرمایه بیشتری نیاز پیدا می‌کند. - تحریم‌ها و بالا رفتن قیمت مواد اولیه و تکنولوژی یا ماشین‌آلات از موارد دیگری است که نیاز به سرمایه را بیشتر می‌کند.

سرمایه در گردش بنگاه‌ها از کجا و چگونه باید تعیین شود؟ در ایران و همه‌جای دنیا، سرمایه در گردش بنگاه‌های اقتصادی از محل تسهیلات نظام بانک تامین می‌شود. وقتی سرمایه به صورت تسهیلات تامین شود، چرخه تولید به حرکت درمی‌آید و با فروش محصول تولیدشده صنعتی، این تسهیلات بازپرداخت می‌شود. اما در این چند سال اخیر، مشکل دیگری هم در مقابل فعالان اقتصادی قرار گرفته است؛ بازار عرضه و تقاضا متعادل نیست و در نتیجه این عدم تعادل، کالای تولیدشده در انبارها باقی مانده است. بانک‌ها و بنگاه‌های اقتصادی هردو درگیر مشکلات خود هستند. اگر بانک‌ها از دادن تسهیلات خودداری می‌کنند، بنگاه‌ها هم با نصف ظرفیت خود کار می‌کنند. بانک‌ها به اندازه کافی نمی‌توانند و نتوانستند به واحدهای صنعتی تسهیلات بدهند و صنعت هم با مشکلات خاص خود دست به گریبان است. طوری که برخی معتقدند نظام بانکی در ایران در خدمت توسعه صنعتی و اقتصادی نیست. اما من فکر می‌کنم نمی‌توان چنین فرضیه‌ای را با قاطعیت بیان کرد. نظام بانکی ایران در خدمت توسعه صنعتی بوده و هست؛ اما شرایط فعلی کشور و شرایط فعلی اقتصاد به گونه‌ای است که بانک‌ها خود دچار کمبود نقدینگی شده‌اند. دست بانک‌ها به لحاظ منابع باز نیست که بتوانند به صنعت تسهیلات بدهند.مشکلات بانک‌ها دلایل متعددی دارد. بانک‌ها برای سودآوری و سودجویی بیشتر به راهی غیر از ارائه تسهیلات به واحدهای تولیدی فکر می‌کنند. برای بانک، طبیعی است که برای تامین سود بیشتر به بخش‌هایی تسهیلات دهد که زودبازده باشد. این بخش‌ها در وهله اول مسکن بوده است و در مرحله بعد بازرگانی و تجارت. بانک‌ها به متقاضیان تسهیلات مسکن، وام‌های سنگینی داده‌اند، اما بازار مسکن راکد است و در اثر رکود بخش مسکن این منابع به بانک برنگشته است. دلیل دیگر این است بانک‌ها خود بنگاه‌داری می‌کنند و تسهیلات را در اختیار واحدهای خود قرار می‌دهند. البته خود این بنگاه‌ها هم مثل همه بنگاه‌های اقتصادی دیگر دستخوش مشکلات زیادی هستند. ابعاد این مشکلات علاوه بر اینکه به حوزه داخلی برمی‌گردد به توان رقابت کالاهای تولیدشده ما در بازارهای جهانی هم مربوط است. صنایع ما در بازار با رقیب بسیار بزرگی به اسم چین روبه‌روست که هزینه تمام‌شده کالا در آنجا بسیار پایین است. ما مجبور به بازی در شرایط نابرابر هستیم؛ رقبای ما با توان بالا و ما با مشکلات عدیده پیش رو باید برای به‌دست آوردن بازارها با هم رقابت کنیم. اگر بانک‌ها توان یا تمایل به پرداخت تسهیلات به واحدهای صنعتی ندارند، و خدمات دادن به بنگاه‌های صنعتی برای بانک به‌صرفه نیست، اما واحدهای صنعتی هم وضعیت قابل تعریفی ندارند. خیلی از بنگاه‌های صنعتی زیان‌ده بوده‌اند و بانک‌ها به دلیل عدم اطمینان از بازگشت سرمایه به این واحدها، تسهیلات ارائه نداده‌اند. نظامی مالی ما نظام مطلوبی نیست؛ اما نظام مالی مطلوب در دنیا، مثل هر بنگاه اقتصادی ناگزیر است مدیریت آگاه و خردمند داشته باشد تا در شرایط تکرار چرخه‌های نامطلوب اقتصادی، دچار مشکل نشود. بانک می‌تواند سیاست تسهیلات‌دهی خود را در بخش‌های اقتصادی طوری تنظیم کند که کمتر دچار زیان‌دهی شود. انتخاب مسکن جزو انتخاب‌های اولیه آنها بوده ولی این روزها این بازار راکد است. بانک‌های ما به یک حوزه توجه کردند اما آنها نباید همه تخم‌مرغ‌های خود را در یک سبد می‌گذاشتند؛ چه به صورت تسهیلات و چه به صورت سرمایه‌گذاری در بخش مسکن. آنها نباید این‌گونه عمل می‌کردند در نتیجه این انتخاب ناصحیح درگیر مشکلاتی شدند و راه‌حل برای گریز از این مشکل، ساده نیست. گفته می‌شود نقدینگی اقتصاد ما بسیار بالاست؛ ولی چرا این نقدینگی به خدمت توسعه صنعت و سرمایه‌گذاری صنعتی درنمی‌آید؟ چرا نقدینگی یک تریلیون تومانی در این اقتصاد در جاهایی خوابیده است که آن حوزه صنعت نیست؟ این نقدینگی در چه بخش‌هایی سرمایه‌گذاری می‌شود؟

برای حل مشکلات بنگاه‌های صنعتی باید پای دستگاه‌های تنظیم‌کننده دولتی به میان بیاید. انتظار این است که وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی که کار برنامه‌ریزی و تنظیم امور در بخش‌های اقتصادی را به عهده دارند وارد این حوزه عمل شوند. اما نباید انتظار داشته باشیم که آنها بدون تبعیض و تمایز برای همه صنایع سرمایه تامین کنند. همه صنایع ما «زیست‌مند» نیستند که بتوانند در شرایط رقابتی سرپا بمانند و به حیات خود ادامه دهند. برخی از صنایع اگر سرمایه در گردش و تسهیلات هم داشته باشند توان رقابت در بازار را ندارند. دولت باید به این واحدها راهنمایی و کمک ارائه بدهد. صنایعی که توان رقابت و ماندن در بازار را ندارند باید شناسایی شوند؛ اینها باید راهنمایی شوند تا خط تولید خود را تغییر دهند یا خود را به تکنولوژی روز مجهز کنند. اما صنایعی که در شرایط فعلی سرپا هستند و تنها مشکل آنها تامین نقدینگی است دولت باید بتواند به آنها کمک کند؛ در حالی که بانک‌ها دستشان بسته است. تنها چاره‌جویی توسط خود بنگاه‌ها باید انجام شود. بنگاه‌های صنعتی باید ثروت مرده و کم‌بازده خود را به نقدینگی تبدیل کنند. انتظار این است که برای رفع بحران سرمایه در گردش واحدهای صنعتی، دولت، بانک‌ها و صاحبان صنایع همکاری کنند.



بایزید مردوخی

اقتصاددان

چرا باید این مقاله خواند: چرا دسترسی بنگاه‌های اقتصادی به اعتبارات بانکی محدود است؟ در این مقاله، مشکلات مالی بنگاه‌های صنعتی و وضعیت بانک‌ها بررسی می‌شود؛ اینکه دولت برای حل مشکلات آنها چه راه‌حلی باید در پیش بگیرد، استراتژی توسعه صنعتی چه باید باشد، و بانک‌ها و فعالان اقتصادی برای رهایی از وضع موجود، چه رویه‌ای در پیش بگیرند.

نظامی مالی ما نظام مطلوبی نیست؛ اما نظام مالی مطلوب در دنیا، مثل هر بنگاه اقتصادی ناگزیر است مدیریت آگاه و خردمند داشته باشد تا در شرایط تکرار چرخه‌های نامطلوب اقتصادی، دچار مشکل نشود

در سطح کلان، با مازاد نقدینگی مواجهیم ولی در سطح خرد از کمبود نقدینگی می‌نالند؛ این تناقض، از کجا نشئت می‌گیرد و چگونه باید به آن پاسخ داد؟ منشأ بی‌ثباتی اقتصاد کلان، سلطه مالی دولت در دهه گذشته است

صنعت ایستاده در تلاطم بازار سرمایه

چرا نظام بانکی ایران در خدمت توسعه صنعتی نیست؟



بهروز هادی‌زنوز

اقتصاددان

۵۴۰

هزار میلیارد تومان

کل بدهی دولت

در بررسی‌های وضعیت کسب‌وکار که توسط بانکی جهانی و مرکز پژوهش‌های مجلس انجام شده، مشکل دریافت تسهیلات از بانک‌ها از پاییز ۸۹ تا بهار ۹۳ در ردیف مشکل شماره یک یا دوی بنگاه‌ها بوده است

عوامل موثر بر نارضایتی صاحبان کسب‌وکار از توزیع بین‌بخشی اعتبارات بانکی و تنگنای اعتباری چیست؟ نظام‌های مالی دنیا، یا بانک‌محورند و یا بازارمحور؛ نظام‌های بازارمحور برای تامین مالی خود به بازار سرمایه روی می‌آورند؛ این وضعیت در طول تاریخ تغییر کرده است. ژاپن، آلمان، کره‌جنوبی و همه کشورهایی که با تاخیر، صنعتی‌شدن را شروع کرده‌اند، بانک‌محور هستند؛ نظام تامین مالی ما هم بانک‌محور است. در کشورهای ذکرشده، گذار از نظام مالی بانکی به بازار سرمایه طی شده و نقش بانک‌ها در این گذار، تغییر کرده است. نظام مالی کشورها از پنج رکن تشکیل می‌شود: نظام بانکی، بورس اوراق بهادار، نظام بیمه‌ای، نظام پرداخت و توسویه و بالاخره سایر نهادهای مالی. در ایران قبل از نظام بانکی، نظام رباخواری در کنار بازار فعال بود. از دوره رضاشاه که بانک سپه (۱۳۰۴) و بعد بانک ملی تاسیس می‌شود، شاهد حضور بانک‌های تجاری در بازار بوده‌ایم؛ اما بعد از جنگ جهانی‌دوم، با ترغیب بانک جهانی، بانک‌های توسعه‌ای مثل بانک کشاورزی، بانک توسعه صنعت و بانک توسعه معدن تاسیس می‌شوند. انتظار این بود که این بانک‌ها در توسعه صنعتی کشور نقش داشته باشند. اما به‌تناسب تورم و افزایش نیاز بخش خصوصی به منابع مالی، سرمایه بانک صنعت و معدن افزایش پیدا نکرد، بنابراین اهمیت نسبی این بانک‌ها در نظام بانکی تنزل پیدا کرد. به‌دنبال قانون بانکداری بدون‌ربا، مصوبه ۱۳۶۲، تخصص در بانکداری از بین رفت؛ و اغتشاش در تقسیم وظایف رخ داد. به این ترتیب بانک توسعه صنعت و معدن که با کمک بازار سرمایه، وظیفه تامین و تجهیز سرمایه برای صنعتِ بخش خصوصی را به‌عهده داشت از این وظیفه غفلت کرد. از طرفی، بانک‌های تجاری و بانک‌های تخصصی دولتی بودند و در برنامه سوم توسعه، برای اولین‌بار مجوز تاسیس بانک خصوصی داده شد. اگرچه صنعت بانکداری توسعه یافت - سهم ارزش‌افزوده نظام بانکی و نظام مالی از کل GDP به ۱۰ درصد رسید- هنوز هم نظام بانکی ما، عقب‌مانده تلقی می‌شود. به رغم تجربه تورم‌های بالا که ناشی از تزریق پول پرقدرت به اقتصاد بوده و بانک‌ها از این پول پرقدرت استفاده کردند و به سودهای کلان دست پیدا کردند اما نظام بانکی توسعه‌یافته نداریم. حالا سؤال این است که چرا با رشد عظیم نقدینگی -۲۰ درصد سهام بانک دولتی، در اختیار بخش خصوصی است- همواره تنگنای مالی برای بخش صنعت وجود دارد؟ طبق نظریه اقتصادی نئوکلاسیک، رقابت باید به بهبود کیفیت و کارایی تخصیص منابع در نظام بانکی منجر شود؛ اما چنین اتفاقی نیفتاد. در بررسی‌های وضعیت کسب‌وکار که توسط بانک جهانی و مرکز پژوهش‌های مجلس انجام شده، مشکل دریافت تسهیلات از بانک‌ها از پاییز ۸۹ تا بهار ۹۳ در ردیف مشکل شماره یک یا دوی بنگاه‌ها بوده است.

در سطح کلان، با مازاد نقدینگی مواجهیم ولی در سطح خرد از کمبود نقدینگی می‌نالند؛ این تناقض، از کجا نشئت می‌گیرد؟ منشأ بی‌ثباتی اقتصاد کلان، سلطه مالی دولت در دهه گذشته است. با افزایش قیمت نفت، مازاد تجارت خارجی، درآمد دولت افزایش یافته‌است. در این شرایط انتظار می‌رفت بدهی دولت به سیستم بانکی کم شود؛ ولی در عمل در جذب اعتبارات، دولت رقیب بخش خصوصی شده است. حاصل رونق نفتی با بی‌بندوباری دولت نهم و دهم به لحاظ مالی باعث شد که بدهی دولت به ۵۴۰هزار میلیارد تومان برسد. دولت ۱۰۰هزار میلیارد تومان به سازمان تامین اجتماعی بدهکار است. سازمان بیمه‌ای، ۱۰ درصد بازار سرمایه را در اختیار دارد ولی با بار شدن این تعهدات به سازمان اجتماعی که خود اداره چند بنگاه را هم در اختیار دارد، نمی‌تواند بنگاه‌های دیگر را تجهیز منابع کند. از طرف دیگر، دولت به بانک‌ها حدود ۱۲۰-۱۳۰ هزار میلیارد تومان بدهکار است. دولت از بانک وام گرفته و بانک‌ها نتوانسته‌اند اصل و فرع این بدهی‌ها را از دولت بگیرند. فشاری که دولت به بانک آورده باعث مضیقه مالی آنها شده است. بانک‌ها هم از این تجهیز منابع دنبال سود هستند. آنها برای افزایش سود، تسهیلات می‌دهند. اما منابع مالی بانک‌ها تقسیم می‌شود؛ دولت از طریق تبصره‌های تکلیفی حکم می‌دهد که فلان مقدار از اعتبارات به جاهای متعدد داده شود. بخش خصوصی هم تقاضای دلار داشته که با ریال، آن را خریده و صرف واردات کرده است ولی مازاد این دارایی در ترازنامه بانک مرکزی رسوب کرده و موجب افزایش حجم پول شده است. براساس نگهداری نسبتی از سپرده‌ها، نقدینگی و اعتبار گسترش پیدا می‌کند. بانک‌ها بعد از دادن سهم دولت، با مازاد منابع خود چه می‌کنند؟ به‌نظر می‌رسد در اینجا هم سیاست غلطی تعبیه شده که از راه‌یابی این منابع به بخش‌های تولیدی- صنعتی جلوگیری می‌کند. دولت می‌خواهد بانکداری را اصلاح کند، می‌خواهد نرخ بهره اعتبارات بانکی و نرخ سود سپرده بانکی را پایین بیاورد. بنابراین خانوارهایی که مازاد منابع داشتند و ترجیح می‌دادند پول خود را در بانک بگذارند در بازار سایر دارایی‌ها سرمایه‌گذاری می‌کنند. این نوع از نظام انگیزشی در تجهیز منابع مشکل ایجاد کرده است. بانک هم با منابع ارزانِ در اختیار، شرکت سرمایه‌گذاری تاسیس می‌کند و به سمت بنگاه‌داری می‌رود؛ در نتیجه به بنگاه‌های خودشان وام می‌دهد. از طرفی، تعدادی از این بانک‌ها مال نهادها هستند که به پرسنل و شرکت تحت پوشش خود وام می‌دهند و فعالیت اینها در ارائه تسهیلات به بنگاه‌های خصوصی اندک است. بانک‌ها سعی می‌کنند به بخش‌هایی تسهیلات دهند که زودبازده هستند و سود بالا و ریسک سرمایه‌گذاری پایینی دارند؛ این یعنی انتخاب بخش بازرگانی و تجارت نه صنعت و کشاورزی.

وزارت صنعت، معدن و تجارت مازاد ظرفیت مجوز صادر کرده است. و این عامل افزایش تقاضا برای منابعی است که از سرچشمه در حال خشک شدن است. در کنار این سیاست‌های غلط، دولت می‌خواهد کالای مبادله‌شدنی در تجارت بین‌المللی را با کمک نرخ ارز سرکوب‌شده تثبیت کند؛ اما مسکن سرکوب نمی‌شود و خدمات قابل مبادله نیست، برای همین قیمت اینها بالا می‌رود. در دوره قیمت نفتی حاشیه سود برای فعالیت غیرقابل مبادله‌ای مثل مستغلات و بازرگانی و خدمات بالا می‌رود. خدمات که ریسک پایینی دارد به‌قول رایج، سهم شیر را از اعتبارات بانکی می‌برد. از سال ۱۳۸۷ به بعد سهم بازرگانی و خدمات در اعتبارات بانکی بیشتر و بیشتر شد. بنابراین سر صنعت و کشاورزی بی‌کلاه می‌ماند؛ بانک صنعتی و کشاورزی هم از طرف دولت تجهیز منابع نمی‌شود و چون در سراسر کشور شعبه ندارد نمی‌تواند با جذب سپرده تجهیز شود. پس صنعت برای تجیز منابع باید به بازار سرمایه رجوع کند.

درون بنگاه‌ها چه می‌گذرد؟ بنگاه‌هایی که با تورم دورقمی، افزایش هزینه‌های تولید و رکود، و عرضه اقساطی کالای تولیدشده مواجه هستند. این وضعیت با تشدید تحریم‌ها از سال ۱۳۹۱ به این طرف بدتر شده است.

هزینه تجارت خارجی ایران به دلیل تحریم ۲۰ درصد بالا می‌رود؛ یعنی باید هزینه بیمه، حمل و نقل و عدم گشایش اعتبار اسنادی توسط بانک‌ها را بیشتر می‌دادند. نرخ ارز فشرده‌شده هم یک‌دفعه سه برابر می‌شود و هزینه تولید بالا می‌رود. بنابراین نیاز به سرمایه در گردش سه برابر می‌شود و تقاضا برای دریافت بالا می‌رود و عرضه آن تنگناهای ذکرشده را دارد. ولی در بخش مستغلات هم به دلیل حباب‌های به‌وجودآمده، ارزش دارایی پایین می‌آید و دارایی آنها غیرقابل نقد می‌شود. بخش خصوصی هم که قبلا با نرخ پایین بهره تسهیلات گرفته با «غریزه حیوانی هوش»، به تعبیر کینز، متوجه می‌شود که بانک‌ها در مضیقه‌اند و اگر تسهیلات را تسویه کنند اما دریافت مجدد ممکن نباشد، درنتیجه مطالبات معوق می‌شود. ترازنامه بانک‌ها دچار مشکل می‌شود و بحران بانک‌ها به‌وجود می‌آید.

در این وضعیت، برای حل مسئله و جذب سپرده، رقابت برای بالا بردن نرخ بهره شروع می‌شود. نرخ بهره با وجود جریمه ۳۴ درصد بانک مرکزی، به ۲۲ درصد می‌رسد. بانک‌ها حاضر هستند جریمه را بپردازند ولی از این وضع اسفبار رهایی یابند. تورم به زیر ۱۰ درصد رسیده است، وقتی تورم زیر ۱۰ درصد است کدام صاحب‌کار اقتصادی می‌تواند ۳۰ درصد سود کند که ۲۶ درصد به بانک بدهد؟ ما چنین صنعتی نداریم. پس چه کسانی وام می‌گیرند؟ آنهایی که مستاصل هستند. لزوما این وام‌ها به مطالبات غیرجاری آنها افزوده خواهد شد. مسئله بعدی این است که چون ما بانک تخصصی نداریم شناسایی مشتریان گمنام برای بانک‌ها هزینه‌آور و دشوار است و به سمت مشتریان بانفوذ سیاسی یا مشتریان بزرگ می‌روند؛ پس سر مشتریان کوچک بی‌کلاه می‌ماند. تناقض بین اقتصاد کلان و خرد به این صورت قابل تبیین است.

البته همه صنایع هم به یک شکل نیستند؛ بخشی از صنعت ما در مقابل رقبایی چون چین، ترکیه، هند و اروپا محکوم به شکست است. بخشی از صنایع ما مثل قسمت کانی غیرفلزی چون سیمان، آهن، صنایع فولاد که در صنایع خانگی و پروژه ساختمانی مصرف می‌شد در دوره رونق مستغلات خوب است و بعد از آن از رونق می‌افتد؛ صنایع دیگر چون لوازم خانگی و ماشین‌سازی هم دچار رکود است. برای خرید خیلی از این صنایع مثل خودرو اعتبار خرید لازم است؛ کارخانه‌ها با بحران مالی مواجه است و بحران مالی باعث می‌شود کارگران تبدیل به طلب‌کاران بانک شوند و حقوق کارگران شش ماه تا یک سال پرداخت نشود یا مثلا ۶هزار قطعه‌ساز ما از خودروسازان طلب داشته باشند؛ حلقه‌های صنعت در وضعیت معیوب گرفتار هستند. از این طرف، قطعه‌سازان ما و خودروسازان ما با مارک داخلی قطعه چینی وارد می‌کنند. از طرفی، وقتی قیمت نفت پایین می‌آید و دولت پول نفت اورت ندارد که از طریق بانک مرکزی تزریق شود، این هم افت است. با سیاست انقباضی دولت، حجم بودجه عمرانی و مصرفی دولت کم می‌شود در نتیجه درآمد بخش خصوصی هم کم می‌شود و با مازاد ظرفیت، همه اینها موجب می‌شود اقتصاد زیر ظرفیت واقعی خود کار کند و رکود همین است. اگرچه دولت در کنترل تورم موفق بوده ولی در راه‌اندازی رشد و ایجاد اشتغال ناموفق بوده؛ نزدیک انتخابات بسته اعتبارات و گشایش پولی- مالی می‌دهد و نقدینگی را ۲۹,۲ درصد افزایش می‌دهد و این خطر بازگشت تورم است. کاهش نرخ بهره هم خطرناک است، چون سپرده‌ها از بانک خارج و به بازار دارایی دیگر وارد می‌شود و از این طریق به تورم دامن می‌زند. ما در چنبره‌ای از مشکلات افتاده‌ایم. سیاست بانک مرکزی این است که تامین سرمایه در گردش بنگاه‌های خرد را در اولویت قرار دهد و بنگاه‌های بزرگ برای تامین سرمایه ثابت به سمت بورس اوراق بهادار بروند و از انتشار اوراق قرضه یا سهام منابع مورد نیاز را تامین کنند. سؤال اصلی این است که آیا بازار سرمایه قدرت تجهیز این مقدار منابع را دارد؟ از لحاظ ساختار نهادی آمادگی دارد یا نه؟ این وعده نسیه است. این کل داستان نظام بانکی و صنعت در ایران است.

گفته می‌شود اقتصاد مقدم بر سیاست و سیاست ترجمان اقتصادی کشور است. این نتیجه تغییر شرایط اقتصادی کشور است. با کم شدن درآمد نفتی این حرف‌ها شنیده می‌شود که اگر تابه‌حال اقتصاد از سیاست تبعیت می‌کرد بعد از این سیاست باید از اقتصاد تبعیت کند.

دولت بانک‌ها را بنگاه‌دار کرد

مشکل بنگاه‌ها از کجا شروع شد؟



علی رحمانی

مدیرعامل سابق بورس اوراق بهادار تهران

عده‌ای مهم‌ترین مشکل بنگاه‌های اقتصادی حوزه صنعت و تولید را کمبود سرمایه در گردش می‌دانند؛ افزایش تورم و تغییر نرخ ارز، موجب می‌شود که سرمایه در گردش مورد نیاز افزایش یابد. از طرفی در بسیاری از شرکت‌ها، تقسیم سود بالا موجب شده است که این نیاز به سرمایه در گردش از محل منابع داخلی بنگاه‌ها تأمین نشود. البته شرایط رکود نیز به افزایش حجم موجودی‌های کالا و مطالبات به عنوان دو مورد مهم سرمایه در گردش دامن زده است.

بسیاری از طرح‌های بزرگ صنعتی و حتی آزادراه‌ها از محل منابع بانکی تأمین شده است. اقتصاد ایران بانک‌محور است. با وجود این، اهتمام کافی در بخش مالی نشده است. خود بانک‌ها در شرایطی هستند که نیاز به افزایش سرمایه و تأمین نقدینگی دارند. بخش قابل‌توجهی از دارایی‌های بانک‌ها منجمد است که دو قلم اصلی تسهیلات غیرجاری و املاک تملیکی و نیز غیرمنقول‌ها است. صنعت ما نیز مدیریت مالی قوی ندارد و بخش‌های مالی شرکت‌ها عموماً ضعیف و ناکارآمد است. برنامه‌ریزی درست مالی و نیز امکانات حاضر برای تأمین مالی از بازار سرمایه نیز چندان استفاده نشده است که بخشی از آن ناشی از همین ضعف است. بنگاه‌داری بانک‌ها اگرچه وجود دارد، ولی بخشی از این عمل ناخواسته است و از طریق واگذاری شرکت‌ها توسط دولت بابت مطالبات ایجاد شده است. مسئله دوم این است که بخشی ناشی از فشار نرخ‌های سود و کاهش حاشیه سود مالی بانک‌هاست که برای جبران آن بانک‌ها ناچار به بنگاه‌داری روی می‌آورند که با قوانین مصوب مجلس انتظار می‌رود این انحراف نیز رفع شود. به‌هرحال، بانک‌ها در سطح ۴۰ درصد سرمایه مجاز هستند در چارچوب دستورالعمل مصوب بانک مرکزی مشارکت خصوصی داشته باشند. درعین‌حال، این در مورد برخی از بنگاه‌ها صدق می‌کند، حجم تسهیلات پرداختی به دیگر اشخاص نیز قابل‌توجه بوده است که به این تصور دامن زده که بانک‌ها به شرکت‌های خود تسهیلات پرداخت می‌کنند.

نظام بانکی ما در حوزه‌های مختلف مدیریت ریسک، مدیریت بانک‌ها، تطبیق یا رعایت، راهبری شرکت، محصولات و خدمات، مدیریت هزینه و بهره‌وری، استانداردهای کفایت سرمایه و کیفیت دارایی‌ها با دنیا فاصله زیادی دارد. همچنین کمبود نهادها در صنعت بانکداری مانند مؤسسات خرید و وصول مطالبات، رتبه‌بندی اعتباری، و نیز فقدان ابزارهای مدیریت ریسک ازجمله سوآپ نرخ بهره و مدیریت نوسان نرخ ارز نیز باید جبران شود.

بنگاه‌های اقتصادی به لحاظ ارتقای تکنولوژی و بهبود بهره‌وری، می‌توانند شرکای خارجی خوب پیدا کنند؛ هرچند که نظام مالی و مدیریتی آنها نمی‌تواند حتی اقدامات لازم برای تصمیم‌گیری شریک خارجی را انجام دهد. این شرکا می‌توانند به تأمین بخشی از منابع شرکت‌ها، به‌خصوص سرمایه در گردش کمک کنند. مشکل فروش و رکود حاکم بر اقتصاد، مؤلفه‌ای خارج از کنترل مدیران بنگاه‌ها است و ضرورت دارد دولت اقدامات لازم را به عمل آورد. بانک‌ها هم با درک شرایط بنگاه‌ها باید به تأمین مالی آنها کمک کنند. درعین‌حال بازار سرمایه نیز می‌تواند برای شرکت‌هایی که انضباط و ساختار مالی مناسبی دارند فرصت تأمین مالی فراهم کند. در کنار تقویت بخش مالی بنگاه‌ها، افزایش فناوری نیز باید بیشتر موردتوجه قرار گیرد.

۱۳۰

هزار میلیارد تومان

بدهی دولت به بانک‌ها

۴۰

درصد

منابع بانک‌ها می‌تواند سرمایه‌گذاری شود

بنگاه‌ها برای تامین سرمایه به بانک‌ها رجوع نکنند

بحران سرمایه در گردش در بنگاه‌های صنعتی در گفت‌وگو با حسن سبحانی بررسی شد

بانک، دولت، مجلس، قوه قضائیه، بخش خصوصی، نهاد دانشگاه و سیاست‌گذاران همه در توسعه‌نیافتگی ایران نقش دارند؛ این چکیده صحبت‌های حسن سبحانی، استاد اقتصاد دانشگاه تهران و نماینده اسبق مجلس است. او به بحران سرمایه در گردش بنگاه‌های صنعتی باور دارد اما راه برون‌رفت از آن را، رجوع به بانک‌ها نمی‌داند. می‌گوید: «بنگاه‌ها تا می‌توانند به نظام بانکی رجوع نکنند و درگیر باتلاق بانک‌ها نشوند.» او اجرای قانون بانکداری بدون ربا را راه‌حل موثر می‌داند؛ قانونی که ۳۰ سال است به حاشیه بخش‌نامه‌ها رفته با عدم نظارت بانک مرکزی، مجلس و سازمان بازرسی کل کشور.

■ وضعیت بنگاه‌های صنعتی، به‌گونه‌ای است که برخی معتقدند آنها در وضعیت بحران به‌سر می‌برند؛ شما چشم‌انداز صنعت کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در چندسال اخیر، صنعت حدود ۳۰ درصد ارزش‌افزوده کشور را تولید می‌کند؛ این میزان با ۱۶-۱۷ درصد سهم کشاورزی و ۴۹ درصد سهم خدمات، حکایت از آن دارد که جامعه ما از اقتصاد کشاورزی، به نسبت صنعت، به سمت تولید صنعتی جهت‌گیری کرده است. به هر دلیلی رابطه مبادله بین کشاورزی و صنعت به نفع بخش صنعت می‌چرخد. سرمایه‌گذاری‌ها در بخش کشاورزی، از مالیات معاف هستند؛ ولی رشد سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی، حدود ۳ درصد است؛ یعنی کسانی که به دنبال کسب‌وکار هستند، صنعت را به کشاورزی ترجیح می‌دهند. صنعت موتور توسعه در دنیای توسعه‌یافته است؛ و از حیث ارزش‌افزوده بالا و اشتغالی که صنعت نسبت به کشاورزی ایجاد می‌کند در همه جا مورد توجه بوده است. منتها واقعیت‌های دیگری هم در کنارِ این توجه وجود دارد؛ امروز به رشد افقی در حوزه صنعتی توجه می‌شود؛ مثلاً تعداد پروانه‌هایی که مجوز صدور می‌گیرند خیلی بیشتر از تعداد پروانه‌هایی است که مجوز بهره‌برداری در صنعت دارند. یا میزان اشتغالی که در پروانه‌های صادره برای شروع کار وجود دارد به‌مراتب کمتر از تعداد اشتغال در واحدهای بهره‌برداری‌شده است. خیلی‌ها کار را شروع می‌کنند ولی در میانه از حرکت بازمی‌مانند. بنگاه‌های صنعتی ناگزیر به ارتباط بین‌المللی است؛ هم از نظر نوع ماشین‌آلات، مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و هم بازار فروش؛ البته صادرات محصولات خیلی کم است. ارتباطات بین‌المللی به‌عنوان بخش غیراقتصادی بر صنعت به‌عنوان محیط اقتصادی تأثیر گذاشته است؛ به‌خصوص در سال‌هایی که تحریم شدت گرفت، لذا این بخش را تا حدودی زمین‌گیر کرد. غیر از آن، در داخل هم مشکلاتی وجود دارد که تأمین مالی می‌تواند یکی از مشکلات این بخش باشد. نوع تکنولوژی، نوع دانش شاغلان در صنعت، از مواردی است که در جای خود می‌توان به آن اشاره کرد.

> بخش خصوصی ایران را به‌خوبی نشناخته‌ایم برای همین حساب‌وکتاب‌هایی روی این بخش داریم که نتیجه مورد انتظار را در پی ندارد

■ در دوران گذار از کشاورزی به صنعت، چقدر برنامه‌ریزها به الزامات آن توجه دارند؟

گذار از کشاورزی به صنعت به‌طور طبیعی صورت نمی‌گیرد، برای همین برنامه‌ریزها نمی‌توانند این وضعیت را رصد کنند. در گذار طبیعی کسانی که کشاورزی را ترک می‌کنند، در بخش صنایع شهری جذب می‌شوند؛ یا به دلایل تقاضا، از کشاورزی به صنعت می‌آیند. اگر این گذار طبیعی بود، آنها جذب کارخانه‌ها می‌شدند و در دوره‌ای بیکار نمی‌ماندند. اما بیکاری و درآمد کم روستاها و فقر باعث شده که کشاورزها نه برای زندگی بهتری که صنعت آنها را صدا زده باشد، بلکه به خاطر نجات از فقر در روستا و کشاورزی، کار خود را رها کنند و به امید اینکه در صنعت جذب شوند به شهرها بیایند. به‌دلیل عدم آمادگی و آموزش در شهرها حلبی‌آبادها را تشکیل دادند و صاحبان مشاغل کاذب شدند. این گذار غیرطبیعی به تقویت بخش صنعت نینجامیده است. برنامه‌های توسعه ما، آن‌قدر هوشمندی ندارد که پیش‌بینی این وضعیت را داشته باشد. لذا در برنامه‌های توسعه، به حاشیه‌نشینی توجه نشده است؛ اگر برنامه‌ریزی ما می‌فهمید این مسئله اصلاً رخ نمی‌داد. ۱۱میلیون نفر در شهرهای بزرگ حاشیه‌نشین هستند؛ مشهد بیش از ۱٫۳میلیون حاشیه‌نشین دارد. کشاورزی که از زمین جدا شده و نتوانسته جذب صنعت شود، در برزخ زندگیِ نه شهری و نه روستایی گرفتار شده است.

■ چرا برنامه‌ریزها به ابعاد متعدد توسعه و عوامل دخیل در توسعه صنعتی توجه ندارند؟

توسعه‌یافتگی با برنامه‌ریزی در مجلس و دولت حاصل نمی‌شود. توسعه تغییراتی است که در زندگی، تفکر و ذهنیت شهروندان رخ می‌دهد، در جامعه به دلایل متعدد توسعه را معادل ساخت‌وساز و آبادانی تعریف می‌کنند؛ با این تعریف، تهران یا دوبی در امارات متحده عربی توسعه‌یافته است. فهم ما از توسعه‌یافتگی ایراد دارد؛ اما فکر می‌کنیم توسعه از طریق برنامه ۵ساله اتفاق می‌افتد. خود این تفکر غلط است و برنامه‌های متعدد به نتیجه نمی‌رسد.

■ در کدام دوره به اولویت صنعت به‌عنوان پیشرو توسعه اقتصادی توجه شده است؟

در برنامه‌ریزی معروف به توسعه، به ناگزیر به بخش صنعت- چون رو به رشد است- در لفظ توجه می‌شود؛ اما برنامه‌های ما توسعه‌ای در بر ندارد. فکر ما چون متناسب با توانمندی و امکاناتمان نیست، لزوماً به هدف و مقصد نمی‌رسد. البته خیلی‌ها صنعتی شدن را معادل توسعه‌یافتگی می‌دانند. می‌گویند غرب هم بعد از صنعتی شدن توسعه‌یافته شد. به لحاظ نظری توجه به بخش توسعه دارند منتها در مورد اینکه دولت و بخش خصوصی در چه جاهایی حضور داشته باشند مشکلاتی وجود دارد. دولت به خاطر مشکلات مالی و به خاطر توسعه‌نیافتگی نمی‌تواند به این هدف کمک کند. به این نکته باید توجه کرد، وقتی می‌گوییم جامعه توسعه‌نیافته است، یعنی

نکته‌هایی که باید بدانید

- برنامه‌های توسعه در ایران، آن‌قدر هوشمندی ندارد که گذارهای غیرطبیعی را تشخیص دهد.
- صنعت در ایران رشد افقی داشته است نه کیفی.
- توسعه‌یافتگی با برنامه‌ریزی در مجلس و دولت حاصل نمی‌شود.
- دولت در ایران توسعه‌گرا نیست.
- حلقه مفقوده توسعه صنعت، عدم شناخت صنایعی است که در داخل کشور امکان رشد آن وجود دارد.
- با اجرای قانون بانکداری بدون ربا، بنگاه‌داری جزء لاینفک بانک‌هاست.
- نظارت نمایندگان مجلس به عملکرد بانک‌ها نظارت عمیق و بازدارنده نیست.
- پول بانکدار در خدمت تولید نیست بلکه در خدمت تجارت است.
- قوانین مادر وقتی به این مجلس کم‌حوصله می‌رود بدتر می‌شود نه بهتر.
- بنگاه‌ها به نظام بانکی رجوع نکنند و خود را درگیر رباخواری بانکی نکنند.

برنامه‌های به اسم توسعه، کتاب حجیمی هستند که بیش از هزار اولویت دارد، همه می‌فهمند که هزار اولویت یعنی هیچ‌چیز در اولویت نیست.

همه ابعاد جامعه از مردم عادی، دانشگاهی تا دولت‌مردان و سیاست‌مداران همه با هم در این توسعه‌نیافتگی سهیم هستند؛ این‌گونه نیست که فقط توده مردم توسعه‌نیافته باشند. دولت هم مشکلات خود را دارد. همچنین بخش خصوصی ایران را به‌خوبی نشناخته‌ایم، برای همین حساب‌وکتاب‌هایی روی این بخش‌داریم که نتیجه مورد انتظار را در پی ندارد.

■ **حلقه مفقوده در توسعه صنعت کدام است؟**

اگر برنامه‌های توسعه برمبنای توسعه صنعت تدوین شود، و بسیاری از مسائل دیگر نسبت به صنعت، از اولویت خارج شود، زمینه برای رشد صنعتی فراهم می‌شود. حلقه مفقوده، عدم شناخت صنایعی است که در داخل کشور امکان رشد آن وجود دارد. باید بتوانیم اولویت‌ها و پتانسیل‌ها را مشخص و برمبنای آن عمل کنیم.

■ **سهم دولت، برنامه‌ریزها و بخش خصوصی در این ناهماهنگی چقدر است؟**

همه اینها با هم مقصر هستند؛ مشکل این است که هم‌زمان می‌خواهیم به خیلی چیزها برسیم، امکانات ما برای پرداختن به همه‌چیز کفایت نمی‌کند. کارهایی را شروع می‌کنیم ولی در زمان بایسته به پایان نمی‌رسد.

■ **یعنی باید اولویت‌ها مشخص شود؟**

عملاً اولویت‌بندی نداریم. برنامه‌های به اسم توسعه، کتاب حجیمی هستند، که بیش از هزار اولویت دارد؛ هزار اولویت یعنی هیچ‌چیز در اولویت نیست. عدم‌وجود دولت توسعه‌ای از مشکلات کار است. دولت باید دولت توسعه‌ای و توسعه‌گرا باشد. دولت توسعه‌گرا باید در اقتصاد حضور داشته باشد؛ تصدی‌گری‌اش کم باشد نه اینکه در اقتصاد نباشد. ما در ایران از لحاظ نظری یاد گرفته‌ایم که چون در غرب دولت کمترین دخالت را در اقتصاد دارد، می‌خواهیم همان را در قالب جامعه توسعه‌نیافته پیاده کنیم. بعضی از کارها را اگر دولت انجام ندهد هیچ‌کس پیش‌قدم نمی‌شود. همه‌جا دخالت دولت بد نیست؛ اما مدام به دولت حمله می‌شود که چرا در اقتصاد دخالت می‌کنید؟ این برای دولت‌ها خودسانسوری به‌بار می‌آورد. ما تحت عنوان اینکه دولت را از حضور در اقتصاد منع کنیم، باعث شدیم دولت به وظایف خود عمل نکند. بعضی از جاها که اگر دولت وارد نشود، هیچ‌کس ورود نمی‌کند؛ مثلا بخش خصوصی نمی‌تواند روی زمین‌های کشاورزی تحقیق کند؛ اگرچه خود بخش خصوصی هم باید آسیب‌شناسی شود.

■ **در وضعیت گذار از کشـــاورزی به صنعت، بخش خصوصی چقدر توانسته این شکاف‌ها و موانع را شناسایی کند؟**

ضمن احترام به بخش خصوصی، در ایران غالب بخش خصوصی بازرگان است نه مولد؛ انتظاراتی هم که این بخش از دولت دارد بیشتر در حوزه تسهیل صادرات، واردات، منابع بانکی و غیره است. قبل از اینکه به بازرگانی فکر کنیم، باید به تولید فکر کنیم؛ تولید باید باشد که بتوانیم آن را صادر کنیم. بخش خصوصی ریسک‌پذیر، نترس، شجاع و مولد که به امید منابع مالی دولت و بانک‌ها نباشد به دلایل زیادی کم داریم. روحیه تجاری در بخش خصوصی ایران بیشتر است. این به معنای مذمت بازرگانان نیست، این واقعیت تاریخی است که بخش خصوصی ما به هزار و یک دلیل این‌گونه بار آمده است. وقتی از بخش خصوصی صحبت می‌کنیم چنین فکر می‌شود که گویی همه با پول‌های خود ایستاده‌اند تا وارد کار تولید شوند ولی این‌طور نیست. بخش خصوصی در ایران را باید خوب شناخت تا تمایلات و انگیزه‌های آنها را شناخت و متناسب با آن انتظار داشت.

■ **شـــما زمینه اقتصاد تولیدمحور را در میان بخش خصوصی فراهم‌نمی‌بینید؟**

ما مشکل را خوب بیان می‌کنیم؛ روش را بد انتخاب می‌کنیم. مشکل تولید است ولی روش‌های ما در راستای حل مسئله تولید نیست. از مشکلات



تولید می‌گوییم ولی جایزه صادراتی می‌دهیم. اینها اصلاً در مجموع رقم قابل‌ملاحظه‌ای نیست، ولی ما جایزه تولید نداریم. این به‌معنای جهت‌دادن است. مصوبات دولت، قبل از اینکه رافع موانع تولید باشد، رافع موانع صادرات و واردات است. من فکر می‌کنم وقتی از پارلمان بخش خصوصی می‌گوییم، این پارلمان قبل از آنکه در عمل دغدغه تولید داشته باشد دغدغه واردات و صادرات دارد.

■ **در حوزه صنعت چه روشی را باید برای ارتقا و بهبود وضعیت در پیش گرفت؟**

امروز روی شهرک‌های صنعتی سرمایه‌گذاری‌های زیادی شده است اما اینها با ظرفیت کامل کار نمی‌کنند. البته باید قدردان بود، این تولید باز هم وامدار زحمات صنعتگرانی است که با ظرفیت کمتر و با این حجم مشکلات کار می‌کنند. تامین سرمایه برای توسعه صنعت یکی از نیازهای اصلی است. هر عقلی می‌فهمد که صنعت در این شرایط، اگر بخواهد از نظام بانکی با نرخ بهره ۲۵-۲۶ درصد تسهیلات بگیرد، و بعد تولید انجام دهد صرفه اقتصادی نخواهد داشت. چون فقط کمبود منابع نیست که به صنایع نمی‌رسد، وقتی می‌گوییم تحریم بودیم یعنی روابط بین‌المللی مشکل داشته و صنعت با مشکلات دیگری غیر از کمبود سرمایه روبه‌روست. از طرفی، همه می‌دانند کار بانک‌ها مبتنی بر قانون نیست. چون قانون نظام بانکی ایران از مشارکت در ساخت‌وساز و صنعت صحبت می‌کند. نظام بانکی، مطابق با قانون اداره نمی‌شود؛ اگر مطابق قانون کار کنند بهره ۲۵-۲۶ درصد بانکی برداشته می‌شود؛ و مانع بزرگ راه صنعتگران که تأمین تسهیلات است کنار می‌رود.

■ **نقش بانک‌ها در وضعیت بحرانی بنگاه‌های اقتصادی حوزه صنعت چیست؟**

وقتی قانون می‌گوید شما به‌عنوان بانک، باید پولی که به صنایع می‌دهید در توسعه آن یا راه‌اندازی آن مشارکت کنید، یعنی حق ندارید سر ماه قسط بخواهید یا بعد از شش ماه مهلت، موقع بازپرداخت اصل و فرع یا جریمه ۳۲ درصد برسد. درحالی‌که صنعتگران از عدم فروش، کمبود تقاضا یا بازدهی پایین صنعت می‌گویند. این چه منطقی است که فرد در تولید شریک باشد ولی در موقع به ثمر نرسیدن محصول، یکی از شرکا که بانک است بگوید من با شما هم‌مسئله نیستم.

■ **شما از نگاه تولید صحبت می‌کنید نه بانک؛ بانک هم بنگاه اقتصادی است که باید به سود خودش فکر کند.**

من از قانون صحبت می‌کنم. بانک هیچ‌چیزی ندارد الا سپرده سپرده‌گذاران؛ بانک باید در سپرده‌ها با سرمایه‌گذارها شریک شود. بانک‌دار

وقتی می‌گوییم جامعه توسعه‌نیافته‌است، یعنی همه‌ابعاد جامعه‌از مردم عادی، دانشگاهی تا دولت‌مردان و سیاست‌مداران همه با هم در این توسعه‌نیافتگی سهیم‌هستند؛ این‌گونه نیست که فقط توده مردم توسعه‌نیافته باشند

۱۰۰

هزار میلیارد تومان

معوقات بانکی

هم باید حق‌الوکاله یا درصدی از سود بگیرد. بانک بنگاه اقتصادی نیست که ضرر کند. قانون بانکداری در ایران دقیق است؛ اگر آن قانون اجرا شود بسیاری از این مفاهیم از موضوعیت می‌افتد. مثلاً بانک‌ها از ۱۰۰هزارمیلیارد تومان معوقات بانکی صحبت می‌کنند؛ اگر قانون اجرا شود، این حرف غلطی است. برای اینکه بانک سپرده من و دیگری را با سرمایه‌گذار شریک شده است حالا سرمایه‌گذار به هر دلیلی بازدهی ندارد، این به بانک چه ربطی دارد؟ بانک به نیابت از سپرده‌گذار سرمایه‌گذاری کرده است. صنعت به شریک دیگری بدهکار است که مردم هستند نه بانک. البته بدهکار هم نیست، بلکه اینها شریک سود و زیان هم هستند.

■ **آیا سپرده‌گذار از اول به چنین شراکتی آگاه است؟**

مشکل نهادی ما این است که به سپرده‌گذار، قانون گفته نمی‌شود. طبق قانون بانکداری ما، سپرده‌گذار پول خود را به بنگاه‌ها قرض نمی‌دهد، بلکه با آنها شریک می‌شود. اما چون خودش تخصص ندارد، پول را نزد بانک گذاشته تا آنها به نیابت در طرح‌های اقتصادی شریک شوند. قانون بانکداری در ایران، برمبنای بازار سرمایه است نه بازار پول.

■ **یکی از مشکلات نظام بانکی، بنگاه‌داری است.**

بانک در کشورهای سرمایه‌داری- که ما هم در عمل مثل آنها رفتار می‌کنیم- سپرده‌های مردم را «قرض» می‌گیرد و به بنگاه‌ها قرض می‌دهد و سود را تقسیم می‌کند. البته در کشورهای سرمایه‌داری، نرخ بهره تک‌رقمی (۱ تا ۳ درصد) است؛ ولی در ایران به دلیل تلاطم اقتصاد این نرخ بسیار بالاست. در این کشورها، بانک نباید بنگاه‌داری کند و واسطه مبادله پول است؛ بانک مسئول تجهیز منابع است. ما هم مدعی هستیم مازاد مشروط در قرض رباست و ربا حرام است. در نظام مالی ما، طبق قانون نباید قرض پول وجود داشته باشد، می‌شد قرض باشد به شرطی که مازاد نگیریم ولی این محال است. . راه‌حل چیست؟ طرف می‌تواند در سرمایه‌گذاری شریک شود. طبق قانون این پول باید از تولید به وجود بیاید؛ بنابراین نمی‌شود بنگاه‌داری نباشد؛ یعنی آنها بنگاه تولیدی تشکیل می‌دهند. ما الان به قانون مثل کشورهای سرمایه‌داری عمل می‌کنیم برای همین می‌گویند نباید بنگاه‌داری کرد. درحالی که با اجرای قانون، بنگاه‌داری جزء لاینفک است.

■ **جایگاه نظارت کجاست؟**

نظارت بر عهده بانک مرکزی است اما ناظر باید به این قانون باور داشته باشد. به‌نظر من، در سطوح مقامات بانکی هرچه از اوایل انقلاب دور شدیم باور به این قانون کم و کمتر شد؛ لذا نظارت نمی‌کنند. بخش دیگر نظارت بر عهده مجلس است؛ نظارت نمایندگان مجلس، نظارت عمیق بازدارنده نیست. البته در قانون اساسی نمایندگان ناظر نیستند و می‌توانند سؤال کنند؛ ولی سؤال آنها، به مجازات نمی‌انجامد. **نظارت نافذ بر عهده** قوه قضائیه است ولی نظارت خیلی ضعیف است. وظیفه سازمان بازرسی کل کشور نظارت بر حسن اجرای قوانین است. این نظارت مطابق قانون می‌تواند مجازات در پی داشته باشد. آیا در تمام این سال‌ها از طرف قوه قضائیه بیانیه‌ای داشتیم که بپرسد چرا قانون بانکداری بدون ربا اجرا نمی‌شود یا چرا برنامه ۵ساله اجرا نمی‌شود؟

■ **شما معتقدید نظام بانکی ایران در خدمت توسعه صنعتی و اقتصادی نیست؟**

بانکدار - بین آنچه هست با آنچه باید باشد تفاوت قایل می‌شویم- وقتی امتیاز بانکداری می‌گیرد قدرت معجزه‌گر خلق پول را به دست می‌آورد. یعنی چندبرابر سپرده‌هایی که در آنجا رسوب می‌کند پول خلق می‌کند. ولی الان این رابطه به هم خورده است؛ چون پول ردوبدل نمی‌شود، بلکه حساب‌ها شارژ می‌شود. بانکداری موتوری است که از هیچ، همه‌چیز خلق می‌کند. برای آنها آبادانی صنعت و کشاورزی مهم نیست. هرکس که بتواند درصد بانک را بپردازد، حساب او شارژ می‌شود. همه صنایع در ایران در رکود مزمن است الا بانکداری؛ بانک مرکزی بیش از ۱۰۰ گروه متقاضی بانک جدید دارد که می‌خواهند ۴۰۰ میلیارد تومان سرمایه اولیه بدهند تا مجوز بانکداری بگیرند. چگونه ممکن است تولید درگیر رکود باشد و بانکداری در رونق؟ اگر این پول در خدمت صنعت بود، بحران سرمایه در صنعت یا کشاورزی معنا نداشت. سرمایه در خدمت تولید مولد نیست، در خدمت سرمایه‌گذاری غیرمولد است.

■ **چه عواملی سبب دارایی بانک‌ها را از «تسهیلات» به «سرمایه‌گذاری» سوق داد؟**

به نظر من سودطلبی غیرمتناسب با ریسک.

■ **بنگاه‌های اقتصادی در حوزه صنعت برای غلبه بر مشکلات مالی خود چه رویه و استراتژی‌ای را باید در پیش بگیرند؟**

شاید از دست بنگاه‌ها کاری برنیاید؛ آنها باید برای رفع کمبود سرمایه خود به نظام مالی رجوع کنند که به هر دلیلی این نظام در خدمت تولید نیست. می‌توانند برای جبران کمبود، بخشی از سهام خود را در بورس عرضه کنند. البته این هم ممکن نیست، چون کسانی که سهام می‌خرند، گوشه چشمی به سود سهام دارند و گوشه چشمی به سود بانک‌ها که در مقایسه با سود سهام، بیشتر است. بخش خصوصی مولد هم ضعیف است؛ در بورس‌های ما هم سفته‌بازی روی پول است. ریسک اینکه سود را از تولید به‌دست بیاوریم در ما خیلی ضعیف است. راه برون‌رفت از این وضعیت برای بنگاه‌های صنعتی مشکل است ولی این به معنای بن‌بست نیست.

■ **برنامه‌ریزهای توسعه چه اولویتی را باید مورد توجه قرار دهند؟**

در میان مجموعه اولویت‌های کشور، انقلاب در نظام بانکی را اولین قدم و موثر می‌دانم.

■ **نظام مالی مطلوب در دنیا چه مشخصه‌ای دارد؟**

من اگرچه فرد بسیار مذهبی‌ای هستم ولی الان به‌نام مذهب با شما سخن نمی‌گویم؛ نرخ بهره در اروپا و امریکا یک درصد تا سه درصد است؛ اما نرخ بهره ما ۲۵ درصد است، این خیلی بیشتر از نرخ سود تولید است. از طرفی اعتماد مردم به‌دلایل متعدد ریزش کرده است. شاید مردم در این دوره گذار خسته از همه شعارها با ما همراه نشوند؛ باید با مردم شفاف سخن گفت. اگر مردم توجیه شوند، همراه خواهند بود؛ راهی جز این نداریم. باید نظام بانکی ما تغییر کند.

■ **لایحه اصلاح نظام بانکی الان در مجلس درحال بررسی است؛ با تصویب و قانونی شدن آن چقدر ممکن است مشکلات نظام بانکی ما برطرف شود؟**

اصلا نتیجه خوبی نخواهد داشت؛ به قانون بانکداری سال ۱۳۶۲ عمل نمی‌شود. در این ۳۰وچند سال اجرا با قانون فرق دارد؛ بانک‌ها با بخش‌نامه کار می‌کنند نه با قانون. مشکلات ما اجرای غیرمبتنی بر قانون است. حالا می‌خواهند این بخش‌نامه‌های سی‌وچندساله را به قانون تبدیل کنند. این اجرا ما را به این روز رسانده است؛ اگر این قانون تصویب شود دیگر ما همین حرف امروز را هم که می‌گوییم قانون با اجرا فرق دارد نمی‌توانیم بزنیم. قانون وحی منزل نیست ولی قوانین مادر وقتی به این مجلس کم‌حوصله می‌رود بدتر می‌شود نه بهتر. مجلس خیلی حوصله کار عمیق را ندارد.

■ **نظام مالی، بنگاه‌های صنعتی و دولت برای گذار از وضعیت آشفته به ثبات، چه رویه‌ای باید در پیش بگیرند؟**

بنگاه‌ها تا می‌توانند به نظام بانکی رجوع نکنند و خود را درگیر رباخواری بانکی نکنند. می‌توانند شریک بگیرند ولی درگیر باتلاق بانک‌ها نشوند. در صورت عدم‌رجوع آنها، بانک‌ها خود را تعدیل خواهند کرد. البته من به وظیفه حکومتی هم قایل هستم؛ دستگاه‌های نظارتی باید ورود کنند و موانع تولید را برطرف کنند. اینها نباید به معنای دخالت در اقتصاد تعبیر شود. باید تجارت و بازرگانی متناسب با تولید باشد. باید به تولید اولویت یک داد و به تجارت متناسب با تولید اولویت دو.

۱۱
میلیون
حاشیه‌نشین در شهرهای بزرگ ایران

۳۰
درصد
ارزش‌افزوده صنعت

فهم ما از توسعه‌یافتگی ایراد دارد؛ اما فکر می‌کنیم توسعه از طریق برنامه ۵ساله اتفاق می‌افتد. خود این تفکر غلط است و برنامه‌های متعدد به نتیجه نمی‌رسد

وضعیت نامناسب شاخص ورشکستگی در ایران

بنگاه‌های ایرانی سخت جان می‌دهند

فضای کسب‌وکار نه در تولد بنگاه‌ها به فعالان اقتصادی آسان می‌گیرد نه در مرگ آنها. ورشکستگی یکی از شاخص‌های بررسی میزان مناسب بودن فضای کسب‌وکار است. اینکه پایان دادن به کار یک بنگاه به‌اندازه شروع کار آن بنگاه آسان باشد، از شاخص‌های مهم برای شروع فعالیت اقتصادی در کشورهاست. شاخصی که در ایران از سال‌های پیش شرایط مناسبی ندارد. به‌راستی چرا در ایران بنگاه‌ها از اعلام ورشکستگی طفره می‌روند؟ چرا برعکس دیگر کشورها ورشکستگی مؤسسات مالی و بنگاه‌ها در ایران به بحران‌های اجتماعی می‌انجامد؟

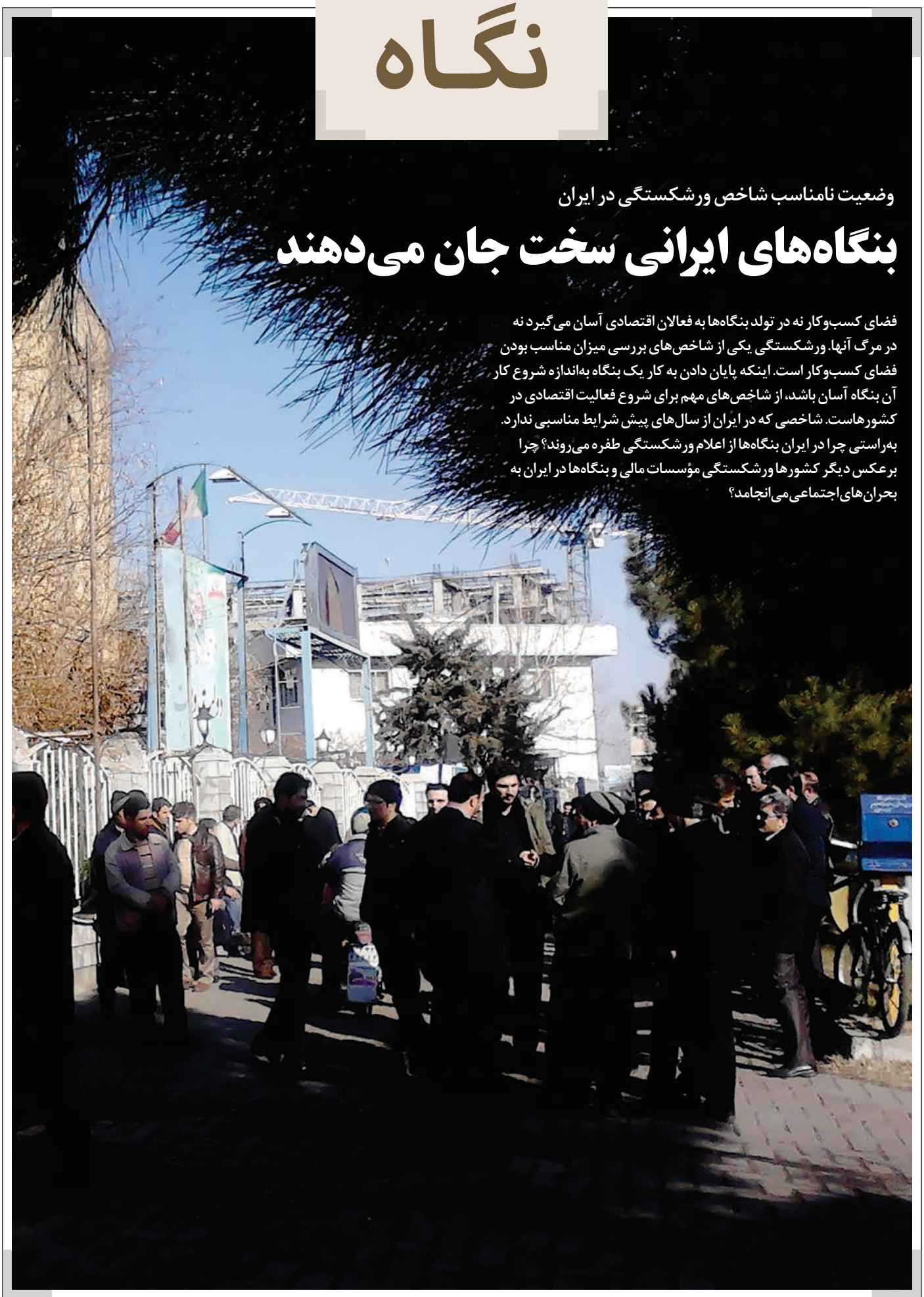

ورشکستگی ترسناک است؟

مرگ بنگاه‌ها، مرحله‌ای مهم در فرایند کسب وکار

زینب کوهیار
خبرنگار

در یک خانه دورافتاده از شـهر پنهان‌شـده است. کنار راه‌پله چمباتمه زده اسـت و پوک‌های عمیق به سیگارش می‌زند. با بلند شدن کوچک‌ترین صدایی از جایش می‌پرد و هراسـان به‌طـرف پنجره خیز برمی‌دارد. منتظر است اما ظاهر آشـفته‌اش انتظار کشیدن او برای یک مهمان عزیز را نشان نمی‌دهد. چشم‌هایش گشاد می‌شود. کسـی را که دزدانه وارد حیاط خانه دورافتاده شـده می‌شناسـد و در را برایش باز می‌کند. پسر جوان، حسابدار شـرکت است. می‌گوید اوضاع به‌هم‌ریخته اسـت. کارگرها شلوغ کرده‌اند و دسـتمزدهای عقب‌افتاده را می‌خواهند. طلب‌کارها پاشنه در کارخانه را از جا کنده‌اند و همه دارند دنبال او می‌گردند. اویی که زمانی کسـب‌وکارش را باعلاقه به تولید آغاز کرده بود اما چند سال بعد حجم معوقات بانکی‌اش بالا زده بود و حالا در آستانه ورشکستگی قرارگرفته بود. این تصویر آشنای یک کارخانه‌دار ورشکسته در سریال‌های تلویزیونی ایرانی است که از ترس اعلام ورشکسـتگی گوشه‌ای خزیده است و جرئت روبه‌رو شدن با طلب‌کارانش را ندارد. در رسانه‌های ما، ورشکسته‌ها مثل مسافران کشتیِ در حال غرق شدنی هستند که کوسه‌ها برای افتادنشان به اقیانوس لحظه‌شماری می‌کنند. اعلام خبر ورشکستگی مثل اطلاع‌رسانی درباره سرطان هولناک به نظر می‌رسد. گویا برای یک کارآفرین، صنعتگر و فعال اقتصادی کلمه‌ای ترسـناک‌تر از ورشکسـتگی نیست و ورشکسته شـدن به معنای از بین رفتن همه آبرو و اعتبار یک فعال اقتصادی است. حتی کسانی که قانون تجارت را خوانده و با مفهوم قانونی ورشکستگی آشنایی دارند، نمی‌توانند ترس ناشی از اطلاق این کلمه به بنگاه اقتصادی را انکار کنند. این در حالی است که ورشکستگی یک مرحله از کار اقتصادی است و در اقتصاد جهانی مواجهه کشورها با این مرحله از کسب‌وکار از اهمیت بسزایی برخوردار است.

بانک جهانی هرساله در ماه اکتبر گزارشی از فضای کسب‌وکار کشورها ارائه می‌کند. در این گزارش شاخص‌های مختلفی برای بررسی فضای کسب‌وکار کشورها ارائه می‌شود و نمره‌ای که کشورها از مجموع این شاخص‌ها کسب می‌کنند، رتبه کشورها را از نظر فضای کسب‌وکار در جهان مشخص می‌کند. یکی از این شـاخص‌ها، شاخص ورشکستگی است. بررسی این شاخص در گزارش بانک جهانی نشان می‌دهد که مرگ بنگاه‌ها به‌اندازه تولد آنها اهمیت دارد و کوتاه بودن و آسـان بودن فرآیند اعلام ورشکسـتگی و رسیدگی به وضعیت سهام‌داران نشان‌دهنده سلامت محیط کسب‌وکار یک کشور است. در واقع کشورهایی که می‌خواهند رتبه آنها در گزارش بانک جهانی از فضای کسـب‌وکار بهبود پیدا کند باید علاوه بر تسهیل شـرایط راه‌اندازی بنگاه اقتصادی به روزهای ورشکستگی هم فکر کنند. بر اساس گزارش سال گذشته بانک جهانی موسوم به DOING BUIESNESS ایران در شاخص تعطیلی شـرکت‌ها رتبه ۱۴۰ را کسب کرده بود. بر این اساس رتبه ایران درزمینه ورشکستگی و پایان یافتن یک فعالیت تجاری سه پله نزول داشت و از ۱۳۷ در سـال ۲۰۱۵ به ۱۴۰ در گزارش سال ۲۰۱۶ رسیده بود. زمان مربوط به تعطیلی یک کارگاه اقتصادی در ایران ۶٫۵ سال اعلام‌شده بود و در شاخص کیفیت مقررات اعلام ورشکستگی ایران از ۱۶ نمره، نمره ۷ را کسب کرده بود. در شاخص مدیریت دارایی‌های فرد یا شرکت ورشکسته هم ایران از ۶ نمره، نمره ۳ گرفته بود. در گزارش جدید بانک جهانی از فضای کسب‌وکار شرکت‌ها اما ایران علاوه بر تنزل رتبه در بین کشورهای جهان از جایگاه ۱۱۸ به ۱۲۰ رسیده است و ازنظر ورشکستگی و پرداخت دیون رتبه کشورمان ۱۵۶ است. این رقم در سال گذشته ۱۵۵ بوده است. تعطیلی بنگاه اقتصادی در ایران بر اساس جدیدترین گزارش بانک جهانی به ۴٫۵ سال زمان نیاز دارد و نرخ احیا و تجدید حیات اقتصادی هم از ۱۸ درصد در سـال ۲۰۱۶ به ۱۷٫۹ درصد کاهش پیداکرده است.

۱۴۰
رتبه
ایران در شاخص تعطیلی شرکت‌ها در گزارش سال ۲۰۱۶

ورشکسته‌ها مثل مسافران کشتی در حال غرق شدنی هستند که کوسه‌ها برای افتادنشان به اقیانوس لحظه‌شماری می‌کنند. اعلام خبر ورشکستگی مثل اطلاع‌رسانی درباره سرطان هولناک به نظر می‌رسد. گویا برای یک کارآفرین، صنعتگر و فعال اقتصادی کلمه‌ای ترسناک‌تر از ورشکستگی نیست و ورشکسته شدن به معنای از بین رفتن همه آبرو و اعتبار یک فعال اقتصادی است

استارت‌آپ‌ها و بانک‌ها هم ورشکسته می‌شوند؟

اصطلاح ورشکسـتگی در مورد اسـتارت‌آپ‌ها محلی از اعـراب ندارد. استارت‌آپ‌ها درواقع ایده‌های راه‌اندازی کسب‌وکار پیش از شروع آن هستند. در فضای کسب‌وکار استارت‌آپ‌ها یا به نتیجه می‌رسند یا شکست می‌خورند. مجله فوربس در گزارشـی اعلام کرد که تنها ۱۰ درصد از استارت‌آپ‌ها به موفقیت می‌رسـند و ۹۰ درصد از آنها شکست می‌خورند. نیل پاتل، مشاور

۴ بحران و ورشکستگی در تاریخ صنعت ایران

سید محسن آزمایش

مردی که کارخانه‌اش آتش گرفت



سید محسـن آزمایش، مؤسس گروه صنعتی آزمایش اسـت. او در اواسط دهه ۳۰ در تهران کارگاهی برای ساخت صندلی فلزی و مبل دایر کرد و محصولات کارگاهش را به سازندگان اتاق اتوبـوس می‌فروخت. علاوه بر این او کارگاهی در کنار همین کارگاه برای آب‌کاری راه‌اندازی کرده بود که مبل و صندلی‌های کارگاه اول را در این کارگاه آب‌کاری می‌کرد. در سـال ۱۳۳۶ این کارگاه آتش گرفت و بخش عمده‌ای از سرمایه سید محسن آزمایش در این آتش‌سوزی از بین رفت. آزمایش ناامید نشد و در سـال ۱۳۳۷، کارخانه صنعتی آزمایش را در جاده تهران‌نو راه‌اندازی کرد.

حسن تفضلی

کارخانه‌هایی نساجی که قربانی مدیریت دولتی شد



حسن تفضلی از صاحبان صنایع نساجی در کاشان و اصفهان بود. صنایع ریسندگی و بافندگی کاشان و شرکت مخمل و ابریشـم کاشان توسط تفضلی تأسیس‌شـده بود. این شرکت در سال ۱۳۷۷ دچار بحران شـد و در اواسط دهه ۸۰ به جایی رسید که قادر به پرداخت دستمزد و بیمه کارگرانش هم نبود. در این سال‌ها شرکت ۶۰ میلیارد تومان به سازمان تأمین اجتماعی بدهکار شد. مدیران شرکت از طریق تسهیلات ۳۵ هزار میلیارد برای بازخرید ۷۰۰ کارگر نسـاجی هزینه کردند. آنان با فروش سـرمایه‌های شرکت، بازخرید کارکنان و بازنشسته کردن پیش از موعد کارگران تلاش کردند زیان انباشته شرکت را کاهش دهند. ۳۰ سال پس از مدیریت سازمان‌های دولتی بر این دو کارخانه بزرگ نساجی کشور، هر دو کارخانه رو به فروپاشی نهاد.

ورشکستگی یک مرحله از کار اقتصادی است و در اقتصاد جهانی مواجهه کشورها با این مرحله از کسب‌وکار از اهمیت بسزایی برخوردار است.

کشورها	رتبه جهانی از نظر شاخص ورشکستگی یا عجز از پرداخت دیون	زمان مورد نیاز برای پرداخت دیون و اعلام ورشکستگی	کشورها	رتبه جهانی از نظر شاخص ورشکستگی یا عجز از پرداخت دیون	زمان مورد نیاز برای پرداخت دیون و اعلام ورشکستگی
ایران	۱۵۶	۴,۵	ترکیه	۱۲۶	۴,۵
عراق	۱۶۹	NO PRACTICE	امارات متحده عربی	۱۰۴	۳,۲
کویت	۱۰۸	۴,۲	ایالات متحده آمریکا	۵	۱,۵
ژاپن	۲	۰,۶	ونزوئلا	۱۶۵	۴
لبنان	۱۴۳	۳	افغانستان	۱۵۹	۲
لیبی	۱۶۹	NO PRACTICE	آذربایجان	۸۶	۱,۵
مالزی	۴۶	۱	کانادا	۱۵	۰,۸
مکزیک	۳۰	۱,۸	چین	۵۳	۱,۷
نیجریه	۱۴۰	۲	جمهوری چک	۲۶	۲,۱
نروژ	۶	۰,۹	مصر	۱۰۹	۲,۵
پاکستان	۸۵	۲,۶	فنلاند	۱	۰,۹
قطر	۱۱۶	۲,۸	فرانسه	۲۴	۱,۹
فدراسیون روسیه	۵۱	۲	آلمان	۳	۱,۲
سنگاپور	۲۹	۰,۸	یونان	۵۲	۳,۵
سوریه	۱۶۱	۴,۱	هند	۱۳۶	۴,۳
تایوان	۲۲	۱,۹			

کارآفرینی دراین‌باره می‌نویسد: این یک حقیقت سخت و تلخ است. از هر ۱۰ استارت‌آپ، ۹ تای آنها شکست می‌خورد. یکی از مهم‌ترین دلایل شکست استارت‌آپ‌ها ساختن محصولاتی است که هیچ‌کس آن را نمی‌خواهد. مجله فورچون فهرستی از دلایل شکست خوردن استارت‌آپ‌ها ارائه کرده است. براساس گزارش این مجله ۴۲ درصد از استارت‌آپ‌ها به دلیل عدم شناخت کمبودها و کالاهایی که بازار فاقد آن است شکست می‌خورند. دلیل دوم در این مقاله عدم توجه کارآفرینان به فرآیند کسب‌وکار و مسائل شرکت‌ها عنوان‌شده است. اما غیر از بنگاه‌های اقتصادی، ورشکستگی بانک‌ها هم از بحث‌های داغ اقتصادی است. در سال‌های اخیر که بانک‌ها در تأمین منابع موردنیاز تولید دچار مشکل شده‌اند، بحث ورشکستگی بانک‌ها بیش از گذشته در رسانه‌ها مطرح‌شده است. به نظر می‌رسد صاحب‌نظران با در نظر گرفتن ترازنامه بانک‌ها بسیاری از آنها را ورشکسته می‌دانند و معتقدند نقدینگی بانک‌ها صرف خرید املاک شده است و با توجه به رکود مسکن، بانک‌ها منابع قابل نقد شدن ندارند. در این شرایط بانک‌ها نمی‌توانند پول‌هایی را که مردم نزد آنها سپرده کردند بازگردانند و از طرف دیگر قدرت تسهیلات‌دهی بانک‌ها هم کاهش پیدا کرده است.

۴.۵

سال

زمان برای تعطیلی بنگاه اقتصادی در ایران در گزارش سال ۲۰۱۷

۱۲۰

رتبه

ایران از نظر فضای کسب‌وکار در جهان در گزارش سال ۲۰۱۷

علی‌اکبر رفوگران

بحران برای بنیان‌گذار بیک



علی‌اکبر رفوگران مؤسس کارخانه بیک در ایران است. او در سال ۱۳۷۷ با مشارکت شرکت بیک فرانسه، کارخانه‌ای برای تولید نوک خودکار بیک در شهرستان فیروزکوه ایجاد کرد. هدف او از راه‌اندازی این کارخانه تأمین مواد اولیه موردنیاز و فراهم کردن زمینه صادرات این محصول به کشورهای همسایه بود. تولید خودکار و مداد در کارخانه رفوگران آن‌قدر مرغوب بود که بازار تهران تا مدت‌ها نمی‌دانست کالای خریداری‌شده ساخت کارخانه رفوگران است. رفوگران در سال ۱۳۷۵ کارخانه عطر بیک را از فرانسه خریداری کرد. رفوگران که از خانواده‌ای صنعتگر بود در سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۷ به دلیل مداخله برخی نهادها و شرایط عمومی کشور با مشکلاتی مواجه شد.

سید محمد گرامی

مؤسس یک شرکت ورشکسته حمل‌ونقلی



سید محمد گرامی از کارآفرینان فعال دهه ۴۰ است. او در تجارت محصولات غذایی به‌ویژه چای گلستان فعالیت می‌کرد. پیش از وقوع انقلاب اسلامی سید محمد گرامی شرکت ایران سرعت را با همراهی روح‌الامینی تأسیس کرد که کار آن انتقال کالا از بندر به تهران بود. این شرکت به دلیل بروز بحران‌های انقلابی و اعتصاب در بندرها نتوانست تسهیلاتی را که دریافت کرده بود بازگرداند و مجبور شد دارایی‌هایش را به‌عنوان ضمانت به بانک بدهد. گرامی و روح‌الامینی برای وارد کردن قطعات کامیون یک شرکت دیگر تشکیل دادند که به علت نداشتن تخصص در مدیریت این کار، فرد دیگری را به‌عنوان مدیر آن منصوب کردند. این شرکت پس از چند سال به علت حساب‌سازی و فساد مالی مدیرانش اعلام ورشکستگی کرد.

منبع: سرگذشت ۵۰ کنشگر اقتصادی ایران

نکته‌هایی که باید بدانید

- تنها ۱۰ درصد از استارت آپ ها به موفقیت می‌رسند و ۹۰ درصد از آن‌ها شکست می‌خورند.
- ۴۲ درصد از استارت آپ ها به دلیل عدم شناخت کمبودها و کالاهایی که بازار فاقد آن است شکست‌می‌خورند.
- در رسانه‌های ما، ورشکسته‌ها مثل مسافران کشتیِ در حال غرق شدنی هستند که کوسه‌ها برای افتادنشان به اقیانوس لحظه‌شماری می‌کنند.
- بانک جهانی هرساله در ماه اکتبر گزارشی از فضای کسب‌وکار کشورها ارائه می‌کند.
- نرخ احیا و تجدید حیات اقتصادی در ایران از ۱۸ درصد در سال ۲۰۱۶ به ۱۷,۹ درصد کاهش پیداکرده‌است.
- کارخانه کفش بلا پیش از انقلاب اسلامی به دلیل بدهی گسترده به بانک‌ها با همین مشکل مواجه شد و بانک ملی مدیریت بلا را بر عهده گرفت.
- در تاریخ اقتصادی ایران هیچ‌گاه یک‌نهاد داوری در بخش عمومی بی‌طرفانه به مسائل بنگاه‌ها نظارت نکرده است
- مثال لاجوردی و قاسمی در سال ۵۰ باهم یک شرکت کشتیرانی تأسیس کردند که با ۲۷ میلیارد ریال زیان مواجه شد. یا یک شرکت تولید فلاکس و کلمن راه‌اندازی شد که نتوانست با رقبای چینی و ژاپنی رقابت کند. این بنگاه در سال ۴۵ تأسیس و در سال ۵۵ تعطیل شد.
- هرچند بنگاه‌های صنعتی در اندازه‌های کوچک دچار ورشکستگی می‌شدند اما سازمان برنامه مدیریت آن‌ها را بر عهده می‌گرفت و سپس بنگاه‌ها را واگذار می‌کرد.
- زمانی شما کارخانه نساجی راه می‌اندازید اما نسل دوم شما علاقه‌ای به ادامه این راه ندارد. راه درست این است که این بنگاه واگذار شود اما باید یک‌نهاد مدیریتی عمومی قوی وجود داشته باشد که صنعت‌گر به آن اعتماد کند و بنگاهش را در اختیار این نهاد بگذارد.

در ۲۰۰ سال گذشته صنعتگران ایرانی روزهای تلخ و شیرینی را سپری کردند. در تاریخ فعالیت صنعتی افرادی مثل محسن آزمایش، محسن خلیلی، حسن تفضلی، علی‌اکبر رفوگران، برادران عمید حضور، سید محمد گرامی و خاندان نمازی روزهای ناکامی از سوددهی بنگاه‌های صنعتی و ورشکستگی ثبت‌شده است. فریدون شیرین‌کام در گفت‌وگو با آینده‌نگر با اشاره به اینکه در تاریخ ۲۰۰ ساله صنعت ایران بنگاه‌های صنعتی بیش از ورشکستگی دچار ناکامی می‌شدند گفت: تاریخ صنعت در ایران به سه دوره تقسیم می‌شود. اولین دوره در زمان زمامداری قاجار آغازشده است. افرادی چون امین‌الضرب، ابریشم‌چی و معین‌التجار بوشهری در این دوره کارخانه‌هایی را تأسیس کردند اما ۱۰ سال هیچ خبری از فعالیت این کارخانه‌ها نیست و همه تعطیل شدند. در این دوره صنایع عمر کوتاهی دارند و البته عمر محدود بنگاه‌ها صرفاً به این دوره محدود نمی‌شود هرچند شکل ناکامی صنعتگران در دوره‌های مختلف صنعتی متفاوت است. دوره دوم صنعت در ایران، در عصر پهلوی اول آغاز می‌شود. در این دوره صنایعی شکل می‌گیرند و عمر پررونقی دارند. در این دوره ایران اشغال می‌شود و سرمایه‌گذاری‌های نظامی در کشور انجام می‌شود. صنایع شکل‌گرفته در این دوره در سال‌های ۱۳۲۹ و ۱۳۲۸ باوجود رونق اولیه برای ادامه فعالیت به حمایت‌های دولتی نیاز پیدا می‌کنند و حتی شرکت‌های دولتی تأسیس می‌شوند تا مدیریت صنایع را به دست بگیرند. از سوی دیگر سازمان برنامه و وزارت اقتصاد هم مدیریت بخشی از این بنگاه‌ها را به دست می‌گیرند و این بنگاه‌ها را به سوددهی می‌رسانند و این وضعیت تا سال ۱۳۳۵ ادامه دارد. دوره سوم صنعتی شدن در ایران در دهه ۴۰ شمسی آغاز می‌شود. موج سوم صنعتی شدن در این سال‌ها ارتفاع می‌گیرد اما چند ناکامی در این دوره رخ می‌دهد که به مفهوم ورشکستگی به معنای امروزی‌اش نزدیک است هرچند بیشتر این موارد ناکامی است تا ورشکستگی. برای مثال کارخانه پارچه‌بافی مقدم یا چیت‌چیان در این دوره دچار مشکل می‌شود. اما اینجا بحث این نیست که یک صنعتگر در تمام بنگاه‌هایش شکست بخورد. به‌طور معمول صنعتگران چندین بنگاه را اداره می‌کردند که درنهایت یکی از این بنگاه‌ها به سوددهی نمی‌رسید و آن را تعطیل می‌کردند. برای مثال لاجوردی و قاسمی در سال ۵۰ با هم یک شرکت کشتی‌رانی تأسیس کردند که با ۲۷ میلیارد ریال زیان مواجه شد. یا یک شرکت تولید فلاکس و کلمن راه‌اندازی شد که نتوانست با رقبای چینی و ژاپنی رقابت کند. این بنگاه در سال ۴۵ تأسیس و در سال ۵۵ تعطیل شد.

دلایل ناکامی صنعتگران به‌ویژه در دوره سوم صنعتی شدن ایران متعدد است. شیرین‌کام پژوهشگر تاریخ اقتصاد از دلایل متعددی می‌گوید که باعث می‌شود بنگاه‌های صنعتی به سوددهی نرسند و تعطیل شوند: «یکی از دلایل ناکامی فعالان اقتصادی این است که بیشتر از دل تجارت آمده بودند و شرایط صنعت را درک نمی‌کردند. از سوی دیگر بعضی از آنها تفکر سنتی داشتند و درک صنعتی نداشتند. همین مسئله باعث بروز تعارض منافع می‌شد و به ناکامی و ورشکستگی بنگاه‌ها می‌انجامید. مسئله دیگر مدیریت بنگاه پس از مؤسسان بنگاه بود. در مواردی دخالت فرزندان صنعتگر در مدیریت بنگاه سرنوشت بنگاه را تغییر می‌داد و این در حالی بود که خروج مدیریت بنگاه از دایره خانواده می‌توانست ضامن طولانی شدن عمر بنگاه صنعتی و مدیریت حرفه‌ای آن باشد. ورشکستگی به معنی از بین رفتن تمام دارایی‌های فرد در خانواده‌های بزرگ و فعالان صنعتی برجسته در تاریخ ایران کم است. هرچند بنگاه‌های صنعتی در اندازه‌های کوچک دچار ورشکستگی می‌شدند اما سازمان برنامه مدیریت آنها را بر عهده می‌گرفت و سپس بنگاه‌ها را واگذار می‌کرد. کارخانه کفش بلا پیش از انقلاب اسلامی به دلیل بدهی گسترده به بانک‌ها با همین مشکل مواجه شد و بانک ملی مدیریت بلا را بر عهده گرفت. زمانی شما کارخانه نساجی راه می‌اندازید اما نسل دوم شما علاقه‌ای به ادامه این راه ندارد. راه درست این است که این بنگاه واگذار شود اما باید یک نهاد مدیریتی عمومی قوی وجود داشته باشد که صنعتگر به آن اعتماد کند و بنگاهش را در اختیار این نهاد بگذارد. چنین نهاد کارایی در ساختار اقتصاد ایران وجود ندارد که اگر حق امضا به مدیران جدید بنگاه دادید و آنها کلاهبرداری کردند بتوانید از طریق این نهاد حقوقی جلوی نابودی بنگاه را بگیرید. یکی از دلایل محدود بودن عمر بنگاه‌ها همین است.

دلیل دیگر محدود بودن عمر بنگاه‌های صنعتی در ایران، بحران‌های سیاسی است. در سال ۵۷ و پس از وقوع انقلاب اسلامی تعداد زیادی از بنگاه‌های صنعتی مصادره شدند. از سوی دیگر حاکمان بر ساختار سیاسی، تعیین‌کننده بقا یا حذف بنگاه‌داران از عرصه اقتصاد کشور بودند. اگر بنگاه‌داران گرایش سیاسی دیگری داشتند حذف می‌شدند یا از تسهیلات برخوردار نمی‌شدند.» کوتاه بودن عمر بنگاه‌ها علاوه بر مسائلی از این دست به شرایط عمومی اقتصاد ایران هم بازمی‌گردد. شیرین‌کام یک مسئله مهم در عمر محدود بنگاه‌های صنعتی و ناکامی آنها را فقدان یک نهاد بوروکراتیک حقوقی می‌داند: «پیش و پس از انقلاب اسلامی هیچ نهاد بی‌طرفی برای داوری در کار بنگاه‌های صنعتی شکل نگرفته است. همیشه عده‌ای با ایجاد رابطه با ساخت سیاسی رقابت را برده‌اند. اگر برای همه تسهیلات با ۱۲ درصد سود اعطا می‌شود، بنگاهی هست که این تسهیلات را با ۴ درصد سود دریافت کند. شرایط کار برای بنگاه‌های صنعتی در ایران نابرابر است و همین مسئله زمینه ورشکستگی و غیررقابتی بودن محصولات را فراهم می‌کند. اگر کسی در یک دوره خاص تعرفه‌ها را به نفع بنگاهی دستکاری کند، شرایط برای تمام بنگاه‌های دیگر سخت می‌شود. درواقع یک بنگاه بالا می‌رود و باقی بنگاه‌ها زمین می‌خورند. در تاریخ اقتصادی ایران هیچ‌گاه یک نهاد داوری در بخش عمومی بی‌طرفانه به مسائل بنگاه‌ها نظارت نکرده است. گذشته از این فقدان منطق اقتصادی، کارایی و بهره‌وری شرایط را برای فعالیت بنگاه‌ها سخت کرده است.»

کشورهایی که می‌خواهند رتبه آنها در گزارش بانک جهانی از فضای کسب‌وکار بهبود پیدا کند باید علاوه بر تسهیل شرایط راه‌اندازی بنگاه اقتصادی به روزهای ورشکستگی هم فکر کنند

حال ناخوش بانک‌ها در چند سال اخیر عوارض ناشی از شرایط اقتصادی است که به بانک‌ها تحمیل‌شده است و البته در شرایط وخیم اقتصادی، اولین جایی که مردم پرداخت‌هایشان به آن را به تعویق می‌اندازند و تعهداتشان را نسبت به آن انجام نمی‌دهند، بانک‌ها هستند.

حال ناخوش بانک‌ها به معنی ورشکستگی نیست

اعلام ورشکستگی بانک با یک بنگاه تولیدی متفاوت است



سید بهاءالدین حسینی‌هاشمی

اقتصاددان

بانک‌های ایرانی در حال حاضر به دلیل عدم وصول مطالباتشان از تسهیلات‌گیرندگان و رکود اقتصادی از شرایط خوبی برخوردار نیستند. شرایط نامناسب بانک‌ها باعث شده نتوانند تسهیلات لازم را به بخش تولید تزریق کنند. ورشکستگی بعضی از بانک‌های ایرانی یکی از احتمالاتی است که از سوی کارشناسان اقتصادی به قوت مطرح می‌شود. احتمالی که البته برای بررسی امکان وقوع آن باید مسائل قانونی و فعالیت متفاوت بانک‌ها از بنگاه‌های اقتصادی را بیشتر بررسی کرد.

اعلام ورشکستگی یک بانک به راحتیِ اعلام ورشکستگی یک بنگاه تجاری یا تولیدی نیست. در قانون تجارت ایران ورشکستگی تعریف مشخصی دارد. در ماده ۱۴۱ قانون تجارت ورشکستگی به این معناست که زیان انباشته یک شرکت از ۵۰ درصد حقوق صاحبان سهام آن شرکت بیشتر باشد. در چنین شرایطی سهام‌داران شرکت می‌توانند اعلام ورشکستگی شرکت را درخواست کنند یا خود شرکت اعلام ورشکستگی و درماندگی کند. این شیوه اعلام ورشکستگی بنگاه‌ها در اقتصاد ایران است اما در مورد بانک‌ها، داستان ورشکسته شدن و اعلام ورشکستگی متفاوت است. تفاوت کار بانک‌ها با دیگر بنگاه‌های اقتصادی در ارتباط آنها با ذخایر و منابع بانک مرکزی است. بانک‌ها از آغاز فعالیت ذخایر و منابع مشخصی دارند و از سوی دیگر مطالباتی از بانک مرکزی دارند، به همین دلیل اعلام ورشکستگی آنها به‌موجب شرایط خاصی ممکن است و نیاز به الزاماتی دارد که تحقق این الزامات به راحتیِ شکل‌گیری مقدمات ورشکستگی یک بنگاه تجاری یا تولیدی نیست. با توجه به این مسئله باید در اطلاق عنوان ورشکسته به بانک‌ها کمی تأمل کنیم. شاید بانک‌ها با تشدید اوضاع رکود دچار درماندگی شوند، قادر به تحمل ریسک نقدینگی نباشند یا مطالباتشان زیاد باشد اما بروز چنین مشکلاتی در فعالیت بانکداران لزوماً به معنی ورشکسته شدن آنها نیست. بانک‌ها همان‌طور که بدهی‌هایی دارند مطالباتی هم دارند و البته هیچ‌وقت تمام مشتریان یک بانک در یک زمان مشخص برای وصول مطالباتشان سراغ بانک‌ها نمی‌آیند. در بدترین حالت ۵ تا ۱۰ درصد از مشتریان بانک‌ها با مراجعه به شعب مختلف سپرده‌هایشان را طلب می‌کنند، درعین‌حال عده زیادی هم برای سپرده‌گذاری به بانک‌ها مراجعه می‌کنند. به‌این‌ترتیب گردش نقدینگی همیشه در بانک‌ها وجود دارد.

نکته‌ای که باید در مورد ورشکستگی بانک‌ها در نظر گرفت اعتماد عمومی است. اگر بانکی در وضعیت ورشکستگی قرار نگرفته باشد اما مخاطره‌ای باعث شود مردم به بانک اعتماد نکنند، به‌طور حتم با مشکلاتی مواجه می‌شود. در زمانی که اعتماد عمومی نسبت به فعالیت‌های یک بانک در بین سپرده‌گذاران خدشه‌دار شود، تعداد زیادی از سپرده‌گذاران برای بازپس گرفتن پول‌هایشان به بانک‌ها مراجعه می‌کنند و همین باعث عجز و درماندگی بانک‌ها می‌شود. بانک‌ها به‌محض دریافت سپرده‌های مردم به متقاضیان تسهیلات وام می‌پردازند تا بتوانند هزینه‌هایشان را پوشش دهند درنتیجه سلب اعتماد عمومی از بانک‌ها یک خطر بزرگ است و در این زمینه حساسیت‌هایی وجود دارد که باید در بررسی ورشکسته بودن یا نبودن بانک‌ها به آن توجه کرد. بانک‌ها مثل مهره‌های بازی دومینو در بازار پولی کشور در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. اگر در بازی دومینو یک مهره بیفتد باقی مهره‌ها سقوط می‌کنند. درنتیجه ورشکستگی بانک‌های درمانده و سلب اعتماد مردم از آنها می‌تواند بانک‌های سالم را هم تحت تأثیر قرار دهد. زمانی که مردم درک صحیحی از بانک و فعالیت‌های آن نداشته باشند، با انگیزه شایعه و اخبار منفی درباره شرایط بانک‌ها سپرده‌هایشان را از بانک‌ها طلب می‌کنند و این در حالی است که سپرده‌های مردم توسط بانک‌ها در قالب تسهیلات به متقاضیان پرداخت‌شده است و بانک‌ها منابع محدودی برای پاسخ‌گویی به سپرده‌گذاران در اختیار دارند.

با توجه به این مسائل باید در تحلیل ورشکستگی بانک‌ها بحران اجتماعی ناشی از بروز ورشکستگی را مدنظر داشت. در ایران زمانی که بانکی دچار مشکل می‌شود، کمتر سازمان دولتی یا نهاد اجتماعی به کمک بانک می‌آید اما زمانی که بانک‌ها در آستانه ورشکستگی قرار می‌گیرند، به دلیل عوارض اجتماعی ناشی از ورشکستگی بانک‌ها چتر نجاتی از سوی دیگر بانک‌ها یا بانک مرکزی برای آنها ایجاد می‌شود. در حال حاضر من موسسه مالی و اعتباری و یا بانکی را نمی‌بینم که در شرف ورشکستگی باشد اما در شبکه بانکی کشور شرایط خوبی هم نداریم. رکود اقتصادی آسیب‌های زیادی به تولید و شبکه بانکی کشور وارد کرده است و بدون تردید بانک‌ها یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصادند که از سیاست‌های غلط در چند سال اخیر آسیب‌دیده‌اند.

البته ما نسبت به بحران سال ۲۰۰۹ در امریکا که بانک‌ها در بخش مسکن سرمایه‌گذاری کردند اما دچار بحران شدند شرایط متفاوتی داریم. در امریکا در یک دوره سود و جریمه‌های دیرکرد وام از ارزش مسکن بیشتر شد درنتیجه نفع بدهکاران در این بود که بانک‌ها خانه‌های آن را به‌جای وامی که دریافت کردند اما نمی‌توانستند بازپرداخت کنند بردارند. درواقع در آن دوره ارزش بدهی‌ها بیش از دارایی‌ها بود اما در حال حاضر ما در بانک‌ها این شرایط را نداریم. با وجود این، نمی‌توان گفت که حال‌وروز بانک‌ها هم خوش است و مشکلی ندارند.

حال ناخوش بانک‌ها در چند سال اخیر عوارض ناشی از شرایط اقتصادی است که به بانک‌ها تحمیل‌شده است و البته در شرایط وخیم اقتصادی، اولین جایی که مردم پرداخت‌هایشان به آن را به تعویق می‌اندازند و تعهداتشان را نسبت به آن انجام نمی‌دهند، بانک‌ها هستند. برای اصلاح وضعیت فعلی بانک‌ها و استحکام بیشتر آن باید استانداردها و دستورالعمل‌های لازم در مدیریت ریسک، اداره بانک‌ها، پول و سرمایه، استانداردهای وام‌دهی و سپرده‌گیری در بانک‌ها و نسبت آن با سرمایه و حقوق صاحبان سهام در ارتباط با رد دارایی‌های غیربازده به‌منظور افزایش کارایی بانک به مرحله اجرا برسد. آنچه امروز بیش از هر چیز بانک‌ها را آزار می‌دهد بازدهی پایین کارکنان است و در این زمینه به ارتقای آموزش بانکداران نیاز داریم. رعایت استانداردها و ارتقای آموزش کارکنان برای افزایش بازدهی می‌تواند از به خطر افتادن بانک‌ها جلوگیری کند یا دست‌کم خطر ورشکسته شدن بانک‌ها را کاهش دهد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- اعلام ورشکستگی یک بانک به راحتیِ اعلام ورشکستگی یک بنگاه تجاری یا تولیدی نیست.
- تفاوت کار بانک‌ها با دیگر بنگاه‌های اقتصادی در ارتباط آنها با ذخایر و منابع بانک مرکزی است.
- بانک‌ها به‌محض دریافت سپرده‌های مردم به متقاضیان تسهیلات وام می‌پردازند تا بتوانند هزینه‌هایشان را پوشش دهند.
- در بدترین حالت ۵ تا ۱۰ درصد از مشتریان بانک‌ها با مراجعه به شعب مختلف سپرده‌هایشان را طلب می‌کنند درعین‌حال عده زیادی هم برای سپرده‌گذاری به بانک‌ها مراجعه می‌کنند.
- سلب اعتماد عمومی از بانک‌ها یک خطر بزرگ است و در این زمینه حساسیت‌هایی وجود دارد که باید در بررسی ورشکسته بودن یا نبودن بانک‌ها به آن توجه کرد.

ورشکستگی فراموش نمی‌شود

احمد حاتمی یزد از عقب‌ماندگی قانون در برخورد با ورشکستگی می گوید

احمد حاتمی یزد، مدیرعامل سابق بانک صادرات و صاحب‌نظر اقتصادی در گفت‌وگو با آینده‌نگر با اذعان بر به‌روز نبودن قانون تجارت ایران لزوم تصویب لایحه‌ای را که در دولت اصلاحات برای تجارت ایران در ۱۱۰ ماده نگارش شده است یادآور می‌شود. لایحه‌ای که اگر مجلس شورای اسلامی وقت کافی برای بررسی و تصویب تمام مواد آن را ندارد، دست‌کم باید در مورد بندهای مربوط به ورشکستگی با شتاب بیشتری عمل کند. فضای اقتصادی کشور متحول شده است و قانون فعلی شکل جدید کسب‌وکارها و قراردادهای تجاری را شامل نمی‌شود. از سوی دیگر باید با به‌روز کردن قوانین از نتایج اقتصادی و اجتماعی ورشکستگی کاست و زمینه را برای تسهیل فرآیند جذب سرمایه خارجی فراهم کرد. ورشکستگی یکی از شاخص‌های مهم در بررسی فضای کسب‌وکار کشورهاست و به گفته حاتمی یزد سرمایه‌گذار خارجی با چنین قانون ورشکستگی‌ای با شرکت‌های ایرانی همکاری نمی‌کند.

اصلاح قوانین یکی از مقدماتی است که می‌تواند زمینه را برای حضور پررنگ سرمایه‌گذاران خارجی در ایران فراهم کند. سرمایه‌گذاران خارجی با وجود حاکمیت قوانین کهنه بر مسائل تجاری و اقتصادی ایران با ما کار نمی‌کنند

■ **ورشکستگی به یک مسئله پیچیده در فضای اقتصادی ایران تبدیل‌شده است. این پیچیدگی بیشتر ناشی از این است که ورشکستگی بنگاه‌ها یا بانک‌ها به دلیل روش‌های نادرست حل‌وفصل ورشکستگی در ایران و به علت نگرانی از عواقب اجتماعی آن با ملاحظاتی همراه است. به نظر می‌رسد در رسیدگی به وضعیت شرکت‌های ورشکسته در ایران تمرکز بیشتر بر پرداخت دیون است تا احیای بنگاه‌ها و از سوی دیگر تشدید مطالبات از سوی سهام‌داران وزنه را به این‌طرف سنگین می‌کند که اولویت با رسیدگی به وضعیت طلب‌کارهاست. این در حالی است که در کشورهای دیگر در شرایط ورشکستگی مدیر بنگاه تغییر می‌کند و فرآیند تلاش برای احیای بنگاه آغاز می‌شود. به نظر شما این شیوه برخورد با ورشکستگی در ایران ناشی از چیست؟**

اولین دلیل عدم رسیدگی مناسب به ورشکستگی بنگاه‌ها آشنا نبودن مسئولان امر با روش‌های مدرن حل‌وفصل مسئله ورشکستگی است. در ایران دادگاه‌ها مرجع رسیدگی به این مسئله هستند اما متأسفانه مسئولان امر با روش‌های بازسازی اقتصادی آشنایی ندارند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- عدم رسیدگی مناسب به ورشکستگی بنگاه‌ها به دلیل آشنا نبودن مسئولان امر به روش‌های مدرن حل‌وفصل مسئله ورشکستگی است.
- با تدابیر مالی مناسب و اندیشه اقتصادی می‌توان بسیاری از ورشکستگی‌ها را حل‌وفصل کرد.
- کنسرسیوم در کسب‌وکار یکی از این مفاهیم جدید است که در قانون کشور ما از این مفهوم تجاری نه اسمی هست و نه رسمی وجود دارد.
- هر نوع اصلاح قوانین و بهبود آن در حوزه تجارت و کسب‌وکار به افزایش سرمایه خارجی منجر می‌شود.
- لایحه‌ای برای جایگزینی با قانون تجارت قدیمی با حدود ۱۱۰ ماده در هیئت دولت تصویب شد. دولت این لایحه را به مجلس شورای اسلامی فرستاد اما متأسفانه در آن زمان توان علمی رسیدگی به این قانون در مجلس شورای اسلامی وجود نداشت.

از سوی دیگر قانون تجارت ایران مصوب سال ۱۳۱۰ است درنتیجه نه روش‌های فقهی موردنظر قضات و نه مواد ورشکستگی در قانون تجارت نمی‌تواند پاسخ‌گوی مناسبی به مشکلات اقتصادی و اجتماعی ناشی از ورشکستگی باشد. برای حل‌وفصل ورشکستگی نیازمند درک جدیدی در فقه و نواندیشی در مسائل جاری بشری هستیم. این نواندیشی متأسفانه در دستگاه‌های متولی رسیدگی به مسئله ورشکستگی وجود ندارد و مسئولان می‌خواهند با فرمول‌های قدیمی به وضعیت شرکت‌های ورشکسته رسیدگی کنند. قوانین ایران متناسب با شرایط جدید وضع نشده است. قانون ما مناسب یک جامعه پیشرفته نیست و متأسفانه در سال‌های اخیر تلاش‌ها برای اصلاح و به‌روز کردن قوانین نتیجه‌بخش نبوده است. در دوره اصلاحات برای اصلاح قانون تجارت تلاش‌هایی صورت گرفت. لایحه‌ای برای جایگزینی با قانون تجارت قدیمی با حدود ۱۱۰ ماده در هیئت دولت تصویب شد. دولت این لایحه را به مجلس شورای اسلامی فرستاد اما متأسفانه در آن زمان توان علمی رسیدگی به این قانون در مجلس شورای اسلامی وجود نداشت. در حال حاضر ۱۲ سال است که این قانون در مجلس شورای اسلامی باقی‌مانده است و هنوز بررسی یا تصویب نشده است.

■ **با توجه به این بن‌بست قانونی و عدم آشنایی دستگاه‌های متولی و عدم نواندیشی در قانون تجارت، شرکت‌های در آستانه ورشکستگی متحمل هزینه‌های گزافی از این ناحیه می‌شوند. بدون اصلاح قوانین و در پیش گرفتن راه‌حل‌هایی که در بلندمدت بر شیوه برخورد با ورشکستگی اثر می‌گذارند نمی‌توان از راه‌های کوتاه‌مدت برای کاهش آسیب‌های ورشکستگی استفاده کرد؟**

ببینید، اینها ریشه مشکل است، درعین‌حال مانع از این نیست که شرکت‌های در آستانه ورشکستگی نتوانند با استفاده از توصیه‌های یک مشاور حقوقی و بانکی خوب مسائلشان را حل کنند. این مشاورها می‌توانند راه‌حل‌های جدید را برای غلبه بر حواشی و مصائب ورشکستگی به شرکت‌ها آموزش دهند. در یک مورد ورشکستگی که اخیراً اتفاق افتاد با توجه به قانون یا روش‌های موردنظر دادگاه‌ها هیچ راه‌حلی برای حل‌وفصل قضیه وجود نداشت. یکی از شرکت‌های بزرگ تجاری در سال گذشته دچار ورشکستگی شد. داستان از این قرار بود که مسئول این بنگاه سهام شرکت خودش را خریدوفروش می‌کرد تا مردم با مشاهده افزایش قیمت سهام شرکت فریب بخورند و سهام را خریداری کنند. فرد متخلف در این پروژه بازداشت شد و به زندان افتاد اما زندگی صدها هزار نفر درگیر این پروژه است و باید برای آن فکری کرد. اگر بخواهیم به استناد قانون تجارت مصوب سال ۱۳۱۰ به این مشکل بپردازیم و با افراد درگیر در این پروژه برخورد کنیم باید بگوییم که هیچ راه‌حلی برای ما وجود ندارد اما در حالت دیگر با تدابیر مالی مناسب و اندیشه اقتصادی می‌توان چنین ورشکستگی‌هایی را حل‌وفصل کرد.

■ **در سه سال گذشته چند مورد ورشکستگی در مورد بنگاه‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری رخداده که نتایج اجتماعی هم به بار**

در دوره اصلاحات برای اصلاح قانون تجارت تلاش‌هایی صورت گرفت. لایحه‌ای برای جایگزینی با قانون تجارت قدیمی با حدود ۱۱۰ ماده در هیئت دولت تصویب شد. دولت این لایحه را به مجلس شورای اسلامی فرستاد اما متأسفانه در آن زمان توان علمی رسیدگی به این قانون در مجلس شورای اسلامی وجود نداشت. در حال حاضر ۱۲ سال است که این قانون در مجلس شورای اسلامی باقی‌مانده است و هنوز بررسی یا تصویب نشده است.



آورده است و ابعاد دیگری به یک مسئله اقتصادی بخشیده. در سال‌های اخیر به‌ویژه در مورد بانک‌ها احتمال ورشکسته بودن بیشتر مطرح‌شده اســـت. تکرار این مسائل باعث نشده دولت نسبت به حل‌وفصل ورشکستگی بنگاه‌ها رویکرد تازه‌ای را در پیش‌بگیرد؟

به نظر می‌رســد دولت فعلی ســرگرم دیگر مســائل اجتماعی و سیاســی اســت و اتخاذ رویکرد تازه در مورد ورشکســتگی را در اولویت‌هایش قرار نداده اســت. این در حالی اســت که به‌روز کردن قوانین در مورد وضعیت بنگاه‌ها یک مسئله حیاتی در اقتصاد ایران اســت اما متأســفانه دولت‌ها برای توجه به آن وقت نمی‌گذارند. ما چندین بار به‌طور کتبی و شــفاهی لــزوم توجه و بازنگری در قانون تجارت را به دولت گوشزد کردیم. هم به معاون اول رئیس‌جمهور آقای جهانگیری و هم به مشاور رئیس‌جمهور آقای ترکان و هم به وزارت بازرگانی یادآوری کردیم که به‌روز کردن قانون تجارت در شرایط فعلی اقتصادی ایران واجب است اما نمی‌دانم چرا پیگیری‌های لازم از سوی دولت انجام نمی‌شود. ورشکستگی بنگاه‌ها هم مسئله‌ای نیست که از جلوی چشم دولت‌مردان یا کارشناسان دور شود. یک روز بنگاهی مثل پدیده شاندیز دچار مشکل می‌شود و یک روز موسسه مالی و اعتباری دیگری به مشکل می‌خورد و ورشکسته می‌شود. اصلاح قانون تجارت یک وجوب اســت و از مسئولان تقاضا می‌کنم دست‌کم فصل قانون ورشکســتگی را از لایحه‌ای که در دوره اصلاحات به تصویب هیئت دولت رسیده است در مجلس شورای اسلامی تصویب کنند. شایسته نیست که لایحه‌ای با این میزان الزام و نیاز به آن در فضای اقتصادی کشور دوازده سال روی زمین بماند و تصویب نشود و هیچ توضیحی هم در مورد آن ارائه نکنند.

■ **فضای کسب‌وکار در ایران در حال تحول است. تا سال‌های گذشته اســـمی از استارت‌آپ یا شـــکل‌های جدید کسب‌وکار مطرح نبود. همین‌طور تسهیل کســـب‌وکار امروز از مهم‌ترین مسائل اقتصادی کشـــور اســـت و در گزارش‌های بین‌المللی به‌ویژه گزارش بانک جهانی از فضای کسب‌وکار کشورها یکی از مهم‌ترین شاخص‌های موردبررسی در بهبود رتبه کشورها شاخص ورشکستگی و پرداخت دیون است.**

اینها همه وجوب رســیدگی به شیوه‌های برخورد با ورشکستگی و لزوم تصویــب قانون تجارت جدید و بازنگــری در قوانین را ثابت می‌کند. همان‌طور که کسب‌وکارهای جدید به فضای اقتصادی ایران اضافه می‌شود باید قوانین مربوط به آن هم مورد بازنگری و نوسازی قرار بگیرد. قوانین امروز ما در حوزه تجارت کســب‌وکارهای جدید را شامل نمی‌شود. امروز مفاهیمی در فضای اقتصادی کشور مطرح می‌شــود که در قانون وجود ندارد. کنسرسیوم در کسب‌وکار یکی از این مفاهیم جدید است. کنسرسیوم درواقع یک نوع مشارکت برای پیشبرد پروژه‌ای خاص در مدت محدود است. درواقع با شکل‌گیری کنسرسیوم هریک از اعضا در انجام یک پروژه مشخص مسئولیتی را بر عهده می‌گیرند. در حال حاضر قراردادهای بهره‌برداری و مشارکت در امور میدان‌های نفتی ایران به شکل کنسرسیوم بسته می‌شود و این در حالی است که در قانون کشور ما از این مفهوم تجاری نه اسمی هست و نه رسمی وجود دارد و در این زمینه تابع قوانین انگلیس هستیم.

مورد دیگری کــه می‌توان درباره عدم تطابق قانون تجارت فعلی کشور با فعالیت‌های اقتصادی امروز برشمرد، تعریف شرکت در قانون تجارت ایران است. بر اساس قانون تجارت کشورمان یک شرکت زمانی تأسیس می‌شــود که چند نفر جمع شوند و درواقع چند شخصیت حقیقی یک شــخصیت حقوقی را ایجاد کنند. این در حالی اســت که مفهوم شــرکت در اقتصاد لزوماً به این معنی نیست. یک نفر هم به‌تنهایی می‌تواند شرکت تأسیس کند اما در قانون تجارت ما این‌طور مسائل دیده نشده است.

زمانی که یک نفر شرکتی را تأسیس می‌کند یعنی دارای اموالی جدای از اموال شخصی‌اش می‌شود. اموال شخصی فردی که شرکت را تأسیس کرده با اموال شرکتش دو مقوله جداست. فرد نباید دارایی مربوط به کســب‌وکارش را به خانه ببــرد و دارایی خانه‌اش را هم به کســب‌وکارش منتقل نکند. اینها مسائلی است که در قانون تجارت فعلی ما وجود ندارد و قوانین را باید طوری طراحی کرد که بتواند در موقعیت‌های مختلف به مســائل پیش روی شرکت‌ها پاسخ مناسب بدهد. ما به یک قانون تجارت جدید نیاز داریم.

■ **لایحه ۱۱۰ مــاده‌ای کــه در دوره اصلاحــات به تصویب هیئت‌وزیران رسیده است بعد از گذشت ۱۲ سال به بازنگری نیاز دارد؟**

این لایحه ۱۱۰ ماده‌ای می‌تواند جایگزین مناســبی برای قانون تجارت فعلی کشور باشد اما بازنگری این لایحه به دو تا سه سال زمان نیاز دارد. با توجه به ضرورت اصلاح قانون تجارت می‌توان همان لایحه را در مجلس شورای اسلامی تصویب کرد و در سال‌های بعد اصلاحیه به قانون اضافه کنند تا زمان را در اســتفاده از قانون از دست ندهیم. شــرایط اقتصادی ما ایجاب می‌کند که هرچه زودتر دولت‌مردان، در سازمان برنامه، وزارت صنعت، معدن و تجارت و معاون رئیس‌جمهور اصــلاح تصویب قانون تجارت جدید را پیــش ببرند. به‌طور حتم با تصویب قانون تجارتی که مفاهیم جدید کســب‌وکار را شامل شود و با تأمل و تدبیر اقتصادی بهتری نحوه برخورد با مســائل بنگاه‌ها از جمله ورشکستگی آنها را مشخص کند، می‌توان به حل بخش بزرگی از مشکلات اقتصادی ایران کمک کند. نباید از نظر دور داشت که هر نوع اصلاح قوانین و بهبود آن در حوزه تجارت و کسب‌وکار به افزایش سرمایه خارجی منجر می‌شود. اصلاح قوانین یکی از مقدماتی است که می‌تواند زمینه را برای حضور پررنگ سرمایه‌گذاران خارجی در ایران فراهم کند. سرمایه‌گذاران خارجی با وجود حاکمیت قوانین کهنه بر مسائل تجاری و اقتصادی ایران با ما کار نمی‌کنند و اگر تمایل داریم با شرکت‌های خارجی وارد سرمایه‌گذاری مشترک شویم باید هرچه زودتر چاره‌ای برای قوانینی که مانع فعالیت مشترک ما و شرکت‌های خارجی است پیدا کنیم.

۶.۵

سال

زمان برای تعطیلی بنگاه اقتصادی در ایران در گزارش سال ۲۰۱۶

ما چندین بار به‌طور کتبی و شفاهی لزوم توجه و بازنگری در قانون تجارت را به دولت گوشزد کردیم. هم به معاون اول رئیس‌جمهور آقای جهانگیری و هم به مشاور رئیس‌جمهور آقای ترکان و هم به وزارت بازرگانی یادآوری کردیم که به‌روز کردن قانون تجارت در شرایط فعلی اقتصادی ایران واجب است اما نمی‌دانم چرا پیگیری‌های لازم از سوی دولت انجام نمی‌شود

ورشکستگی‌های چندسال اخیر بی‌سابقه‌است

سیاست‌های غلط دولت سابق ورشکستگی را به بنگاه‌ها تحمیل کرد



محسن بهرامی ارض اقدس
مشاور معاون رئیس‌جمهور

در همه‌جای دنیا ورشکستگی یک پدیده بدیهی و عادی در قانون و فضای اقتصادی کشورها در نظر گرفته می‌شود. همان‌طور که آدم‌ها روزی به دنیا می‌آیند و سپس از دنیا می‌روند، بنگاه‌های اقتصادی هم تأسیس می‌شوند و ممکن است در فرآیند فعالیت به دلایل مختلف شکست بخورند و ورشکسته شوند. درواقع پدیده ورشکستگی بنگاه‌ها در فضای اقتصادی کشورهای مختلف به‌مثابه یک احتمال در نظر گرفته‌شده و سازوکارهای قانونی مناسب برای برخورد با آن شکل گرفته است.

در ایران هم در متن قانون تلاش شـــده تا برای شیوه برخورد با پدیده ورشکستگی بنگاه‌ها سازوکارهای لازم اندیشیده شود. قانون تجارت ایران ۸۰ سال پیش با اقتباس از قانون تجارت فرانسه تدوین‌شده است. ورشکستگی یکی از مهم‌ترین سرفصل‌های قانون تجارت است که در همان زمان در قانون ما هم گنجانده‌شده تا در موقع لزوم شیوه برخورد نهادهای قانونی با ورشکستگی بنگاه‌ها را مشخص کند. با وجود این، از همان قدیم ورشکستگی در ایران به دلایلی ابعاد سیاسی و اجتماعی پیدا می‌کرد. یک بنگاه، تاجر یا فعال اقتصادی ورشکسته از نظر اعتباری به‌شدت افت می‌کرد درنتیجه همیشه بنگاه‌داران و بازرگانان ایرانی تلاش می‌کردند به نحوی حتی اگر ازلحاظ قانونی در حالت ورشکستگی قرار می‌گرفتند از اینکه عنوان ورشکسته به آنها اطلاق شود فرار کنند. بنگاه‌های اقتصادی در ایران همیشه تلاش می‌کردند با تکیه بر کمک‌های دوستان و اقوام تا جایی که می‌توانند بنگاهشان را سرپا نگه‌دارند و اعلام ورشکستگی نکنند.

این رویه پس از انقلاب اســـلامی هم ادامه پیدا کرد البته در این دوره علاوه بر مشکلات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ناشی از اعلام ورشکستگی، بوروکراسی سخت و مسیر صعب‌العبور اعلام ورشکستگی یک بنگاه هم به دیگر علت‌های فرار از اطلاق عنوان ورشکسته به بنگاه‌ها اضافه شد. زمانی که بنگاهی تشخیص می‌داد دارایی‌هایش از بدهی‌هایش کمتر است، باید برای اعلام ورشکستگی مسیری را طی می‌کرد که به‌طور تقریبی ۸ تا ۱۰ سال طول می‌کشید و همین مسئله باعث شد فعالان اقتصادی از اعلام ورشکستگی پرهیز کنند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- قانون تجارت ایران ۸۰ سال پیش با اقتباس از قانون تجارت فرانسه تدوین‌شده است. ورشکستگی یکی از مهم‌ترین سرفصل‌های قانون تجارت است.
- بنگاه‌های اقتصادی در ایران همیشه تلاش می‌کردند با تکیه بر کمک‌های دوستان و اقوام تا جایی که می‌توانند بنگاهشان را سرپا نگه‌دارند و اعلام ورشکستگی نکنند.
- تعدادی از بنگاه‌هایی که ورشکســـته شدند، راهی جز اقدام قانونی برای استفاده از ظرفیت‌های ورشکستگی در فضای قانونی کشـــور ندیدند. این مسئله بهانه‌ای شد تا تعدادی از بنگاه‌هایی که به‌واقع ورشکســـته نشده بودند هم در حاشیه این موضوع با سوءاستفاده از ظرفیت‌های قانونی اعلام ورشکستگی و برای فرار از پرداخت بدهی‌هایشان به بانک‌ها اعلام ورشکستگی کنند.
- در دیگر کشورها وقتی بنگاهی ورشکست می‌شود، مجموعه‌ای از تضمین کافی مثل بیمه بیکاری و ضمانت‌هایی از این دســـت وجود دارد که دولت‌ها را مکلف به کمک به برخی از بنگاه‌ها می‌کند.

در سال‌های اخیر به‌ویژه در دوره دولت‌های نهم و دهم شرایط اقتصادی کشور به‌گونه‌ای پیش رفت که واحدهای تولیدی بسیاری در ایران در معرض ورشکستگی قرار گرفتند. سیاست غلط دولت پیشـــین تسهیل واردات و پایین نگه‌داشـــتن مصنوعی نرخ ارز بود که در عمل رقابت‌پذیری کالاهای تولید داخل را به‌شدت کاهش داد. تعداد زیادی از واحدهای تولیدی ایران در آستانه ورشکستگی قرار گرفتند و اجرای سیاست‌های غلط باعث توقف کامل فعالیت بعضی بنگاه‌ها شد. بنگاه‌های بدهکار به شبکه بانکی کشور در این شرایط توان پرداخت بدهی‌هایش به بانک‌ها را نداشتند و به‌طور واقعی در آستانه ورشکستگی قرار گرفتند. از نظر من بخشی از این ورشکستگی‌ها تحمیلی بود. این ورشکستگی‌ها به دلیل اجرای سیاست‌های غلط از ناحیه دولت‌های نهم و دهم به بنگاه‌ها تحمیل شد. به نظر من در ده سال اخیر ورشکستگی‌هایی که به‌موجب سیاست‌های غلط اقتصادی دولت‌های نهم و دهم در فضای اقتصادی کشور به بنگاه‌ها تحمیل‌شده بی‌سابقه بوده است و حتی در زمان جنگ جهانی دوم هم اقتصاد ایران به این سطح از ورشکستگی بنگاه‌ها نرسیده بود. در هیچ دوره‌ای در اقتصاد تعداد بنگاه‌ها و فعالان اقتصادی به این تعداد افزایش پیدا نکرده بود و البته هرگز شـــرایط اقتصادی و سیاست‌های دولتی مثل ۸ سال دولت‌های نهم و دهم بنگاه‌های اقتصادی را به ورشکستگی نکشانده بود.

به‌هرحال ورشکستگی در فضای اقتصادی کشور افزایش پیدا کرد. بخشی از منابع بانک‌ها هم در آن دوره به‌صورت تکلیفی و دســـتوری به تعداد زیادی از بنگاه‌ها داده‌شده بود که در پرداخت آن دچار مشکل شدند و جرایم مربوط به استنکاف مدیونین در پرداخت بدهی‌هایشان آن‌قدر بالا بود که در مدت‌زمان کوتاهی بعد از توقف فعالیت واحد تولیدی، حجم بدهی‌های بنگاه به‌ســـرعت افزایش پیدا کرد و بهمن‌وار بزرگ شد و همه دارایی‌های یک بنگاه و حتی دارایی‌های حاشیه‌ای صاحب بنگاه مثل خانه و دیگر امکانات زندگی‌اش را بلعید.

در این بین تعدادی از بنگاه‌هایی که ورشکسته شدند، راهی جز اقدام قانونی برای استفاده از ظرفیت‌های ورشکستگی در فضای قانونی کشور ندیدند. این مسئله بهانه‌ای شد تا تعدادی از بنگاه‌هایی که به‌واقع ورشکســـته نشده بودند هم در حاشیه این موضوع با سوءاستفاده از ظرفیت‌های قانونی اعلام ورشکستگی و برای فرار از پرداخت بدهی‌هایشان به بانک‌ها اعلام ورشکستگی کنند. بعضی از این بنگاه‌ها از بانک‌ها تسهیلات دریافت کرده بودند اما در جای دیگری غیر از مصارف موردنظر برای دریافت تسهیلات منابع را خرج کرده بودند. این دسته از بنگاه‌ها هم برای فرار از پرداخت بدهی‌هایشان به شبکه بانکی کشور با ضایع کردن حقوق سپرده‌گذاران بانک‌ها و با صرف منابع بانکی خارج از مصوبه و ضوابط قانونی موردنظر برای مصرف تســـهیلات اعلام ورشکستگی کردند. در همان دوره شاهد بودیم که در یک روز در یکی از شـــهرهای شمالی کشور ده‌ها بنگاه اقتصادی اعلام ورشکستگی کردند و بروز چنین پدیده‌هایی نشان می‌دهد که ما در مورد ورشکستگی مسیر درستی را در فضای قانون‌گذاری و اقتصادی کشور طی نکرده‌ایم.

در دیگر کشورها وقتی بنگاهی ورشکست می‌شود، مجموعه‌ای از تضمین کافی مثل بیمه بیکاری و ضمانت‌هایی از این دست وجود دارد که دولت‌ها را مکلف به کمک به برخی از بنگاه‌ها می‌کند. در این کشـــورها جریان حسابرسی از دقت لازم برخوردار است و این‌طور نیست که بنگاه‌ها تمام منابعشان را مصرف کنند و البته بیش از منابعی که در اختیار دارند هم مصرف کنند و بعد ادعا کنند که ورشکست شده‌اند. در کشورهای توسعه‌یافته به‌محض اینکه تعادل در درآمدها و هزینه‌های بنگاه‌های اقتصادی به هم می‌خورد، بنگاه بدون فاصله اعلام ورشکستگی می‌کند. درواقع نکته مهم این است که در این شرایط دارایی‌های شرکت کفاف بدهی‌هایش را می‌دهد. در یک نظام اقتصادی با حسابرسی دقیق و صحیح این‌طور نیست که بنگاه اقتصادی هزار میلیارد بدهی بالا بیاورد اما ۱۰۰ میلیارد بیشتر دارایی نداشته باشد و نتواند بدهی‌اش را به طلب‌کاران پرداخت کند.

کارآفرین



درجست‌وجوی روشنایی

در میان اخبار ریز و درشتی که از تخلف‌های مالی و پرونده‌های اختلاس هر روز در رسانه‌ها منتشر و در دادگاه‌ها بررسی می‌شود، از پرونده بابک زنجانی گرفته تا سعید مرتضوی در تامین اجتماعی و صندوق ذخیره فرهنگیان و این اواخر هم پرونده‌ای که به املاک نجومی مشهور شده که همگی حس ناامنی اقتصادی و بی‌اعتمادی را در جامعه به وجود می‌آورند، هنوز می‌توان افرادی را در دید که با چراغ‌ها و فانوس‌های روشـــن خود در خلاف جهت جریان آب شنا می‌کنند و البته رفتارها و منش‌هایی سالم و حساب‌هایی صاف و شفاف دارند؛ فعالان اقتصادی که به دنبال کارآفرینی، کارهای خیریه و اشتغال‌زایی هستند؛ افرادی همچون خسرو منصوریان که در همین روزگار رقابت برای رانت و فساد دست از همه‌چیز شسته و حتی خانه‌اش را به موسسه خیریه تبدیل کرده و یا افرادی همچون دکتر هاله حامدی‌فر که به فکر تولید داروهای جدید با توجه به نیاز کشور هستند. در این شماره با راه و روش زندگی تعدادی از این افراد آشنا می‌شویم.

عکس: رضا معطریان

دم تمساح

تلاش معدنکاران سنگان در قاب دوربین





رضا معطریان

دبیر سرویس عکس

ســـنگان را به شکل تمســـاحی تصورکنید که تنها دم آن در ایران است .این معدن سنگ آهن با ذخیره ۱,۲ میلیارد تن بسیار بزرگ تر از تصویری است این عکس ها از آن بدســـت می دهند.ذخیره مشترک سنگان، میان دو کشور ایران و افغانستان سبب شده سنگان را عسلویه شرق بنامند. معدن سنگان از جمله معادن قدیمی ایران است که کار اکتشاف آن به سال ۱۳۵۴باز می گردد، این معدن برای جلوگیری از خام فروشی اقدام به تاسیس کارخانه ۱۵ میلیون تنی گندله و ۱۷,۵ میلیون تنی کنسانتره کرده است که تا سه سال آینده به بهره برداری خواهد رسید واین درحالی است که تنها یک کارخانه کنسانتره با ظرفیت۲,۶ میلیون تن در حال حاضر مشغول تولید کنسانتره است. دوربین آینده نگر در غروب خورشید دوازدهم آبان ماه نگاهی داشته به تلاش کارگران ،مهندسان و مدیران سنگان قطب سنگ آهن شرق ایران.

















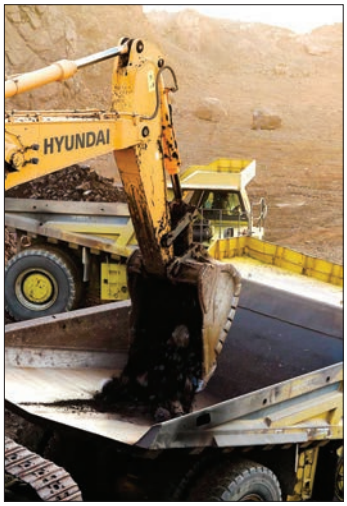
HYUNDAI


HYUNDAI


HYUNDAI

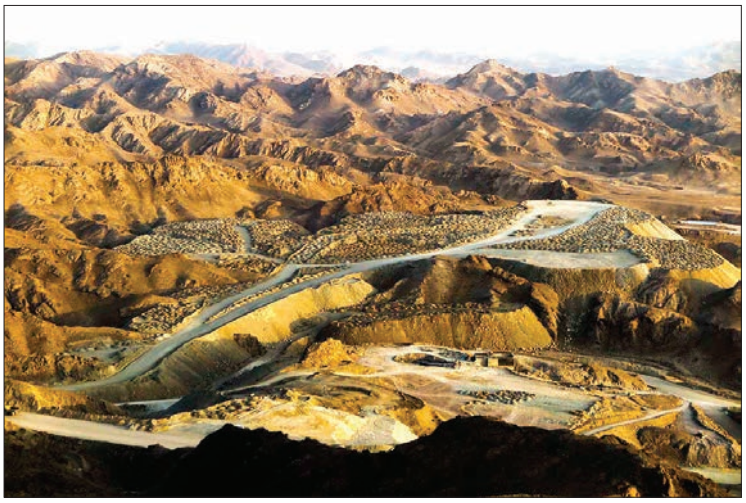













کتاب‌هایی که ترجمه کرد

همایون صنعتی‌زاده علاقه بسیار به تاریخ و فرهنگ ایران داشت، او در سال‌های زندگی به ترجمه کتاب‌هایی مانند «تاریخ کیش زرتشت»، «جغرافیای تاریخی ایران»، «ایران در شرق باستان»، «تاریخ سومر» و... از انگلیسی به فارسی اقدام کرد.

مردی از جنس کتاب و گل

۱۵ نکته از زندگی همایون صنعتی‌زاده

«من و نجف دریابندری را به بیابان‌های اطراف کرمان برد، مدتی که رفت ما دیدیم وسط شوره‌زار یک منطقه‌ای قرمز است، جلوتر که رفتیم عطر گل محمدی فضا را پر کرد، وقتی رسیدیم دیدیم محدوده‌ای در حدود سه – چهار هزار متر زمین در وسط شوره‌زار به گلزار تبدیل شده. استخر خیلی بزرگی آنجا بود که با آب آن گل‌ها را آبیاری قطره‌ای می‌کردند و طبق گفته خودش دو سال طول کشیده بود تا این استخر پر شود. او می‌گفت: «من پاجوش این گل‌هایی را که اول کاشته‌ام در آورده‌ام و جلوتر کاشته‌ام. سال بعد دوباره این کار را تکرار می‌کنم و تا موقعی که آخرین قطره آب تمام شود من این پاجوش‌ها را جلو می‌برم و این باغ گلزار گل‌های محمدی بزرگ‌تر خواهد شد. اما این گل کاشتن کار من یک نفر نیست و من دارم در جای دیگری گلاب می‌گیرم. وقتی اولین بار به مردم اینجا گفتم که می‌توانید گندم‌زارهایتان را گلزار کنید، به آنها برخورده بود و فکر می‌کردند می‌خواهم آنها را از نان خوردن بیندازم. من می‌خواهم این پاجوش‌هایی را که در خاک می‌کارم در مغز افراد بکارم و اینها بروند و مکان‌های دیگر را در شوره‌زار، گلزار کنند و بعد این گل‌ها را به من بفروشند که من از آن گلاب بگیرم.» اینها بخشی از خاطره‌ای است که منوچهر انور، یکی از ایران‌شناسان برجسته کشور از همایون صنعتی‌زاده و کارهای او در لاله‌زا کرمان تعریف می‌کند. کسی که انتشارات فرانکلین، چاپخانه‌افست، انتشارات کتاب‌های جیبی و ... را در کشور راه‌اندازی کرد و بسیاری او را یکی از مهم‌ترین کارآفرینان فرهنگی کشور در قرن گذشته می‌دانند؛ کسی که در معنی واقعی شوره‌زار را گلستان کرد.

۱ همایون صنعتی‌زاده در سال ۱۳۰۳ در تهران به دنیا آمد ولی کودکی را نزد پدربزرگ و مادربزرگش در کرمان گذراند و برای تحصیل به تهران آمد. او به دبیرستان البرز رفت ولی هم‌زمان با وقوع جنگ جهانی دوم و اشغال ایران در شهریور سال ۱۳۲۰ درس را رها کرد و با مادربزرگش به کرمان بازگشت و کار و تجارت را شروع کرد. او چند سال بعد دیپلم خود را در اصفهان گرفت ولی هیچ‌وقت به دانشگاه نرفت. از دوران کودکی کار می‌کرد و مدتی شاگرد کتاب‌فروشی بود.

۲ در سال ۱۳۳۴ (۳۱ سالگی) شعبه‌ای از موسسه فرانکلین (یکی از بزرگ‌ترین انتشاراتی‌های جهان در نیویورک) را در ایران تاسیس کرد، شعبه‌ای که به دلیل توانایی او خیلی زود گسترش پیدا کرد.

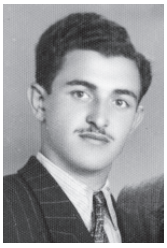

۳ در انتشارات فرانکلین برای نخستین بار ویرایش و تولید فنی کتاب مانند صفحه‌آرایی، نمایه‌سازی، طراحی جلد و غیره به شکل نوین و مدرن در ایران انجام شد و آثار برجسته‌ای همچون «تاریخ تمدن» ویل دورانت ترجمه شد و به چاپ رسید. همایون صنعتی‌زاده همین زمان با کمک ایرج افشار (هم‌کلاسی دوران مدرسه البرز) مجله «کتاب ماه» را منتشر کرد.



۱۰ صنعتی‌زاده در سال ۱۳۴۲ به دعوت موسسه مرکزی فرانکلین، عده‌ای از ناشران را برای مطالعه در مورد فروش و چاپ کتاب به امریکا، فرانسه و انگلیس فرستاد تا ضمن تشکیل جلسه با ناشران و کتاب‌فروشان، کار آنها را از نزدیک مشاهده کنند.

۱۱ در بین سال‌های ۱۳۴۳–۱۳۴۴ صنعتی‌زاده سازمان مبارزه با بی‌سوادی را تشکیل داد و اجرای این طرح را از روستاهای قزوین شروع کرد ولی به دلیل مشکلات امنیتی آن را رها کرد.

۱۲ در سال ۱۳۵۲ صنعتی‌زاده از موسسه فرانکلین کناره‌گیری کرد. او در مدت ۱۶ سال مدیریت خود حدود ۱۲۰۰ عنوان کتاب در این مجموعه سازمان‌دهی، ترجمه و چاپ کرد، کتاب‌ها و مجموعه‌هایی که بخشی از آنها همچنان جزو بهترین کتاب‌ها و رمان‌های منتشرشده کشور است.



۱۳ هم‌زمان با پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۸–۱۳۵۹ همایون صنعتی‌زاده به کرمان رفت و به همراه همسرش شهین‌دخت سرلتی در منطقه لاله‌زا به کشت گل محمدی و بعد راه‌اندازی واحد گلاب‌گیری (سال ۱۳۶۷) با برند گلاب زهرا اقدام کرد؛ واحدی که محصولاتش خیلی زود آوازه‌ای جهانی پیدا کردند. این شرکت یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان گلاب، روغن گل و انواع عرقیات گیاهی است.

۱۴ با خروج از انتشارات فرانکلین و تا قبل از پیروزی انقلاب همایون صنعتی‌زاده کارهای مختلفی انجام داد؛ او کارخانه خرمای رطب زهرا را که در حال ورشکستگی بود احیا کرد و در جزیره کیش تاسیساتی برای کشت مروارید راه‌اندازی کرد. همچنین در تکمیل پروژه ساختمانی خزرشهر مازندران نقش داشت.









۴

صنعتی‌زاده در سال ۱۳۳۶ با وامی که از سازمان خدمات اجتماعی گرفت، شرکت سهامی افست را با چهار دستگاه ماشین و سه میلیون تومان سرمایه تاسیس کرد و بخشی از سهام آن را به ناشران و نویسندگان فروخت. این شرکت هم اکنون از چاپخانه‌های بزرگ و مجهز کشور محسوب می‌شود.

۵

در کنار شرکت چاپ افست در سال ۱۳۳۶ صنعتی‌زاده «دایره‌المعارف فارسی» را پایه‌گذاری کرد و مدیریت آن را به دکتر غلامحسین مصاحب (ریاضی‌دان و استاد دانشگاه) سپرد. دکتر مصاحب برای این کار، برادرش، محمود مصاحب و احمد آرام را برگزید. جلد اول «دایره‌المعارف فارسی» ده سال بعد (سال ۱۳۴۵) با توسط سازمان کتاب‌های جیبی منتشر شد.

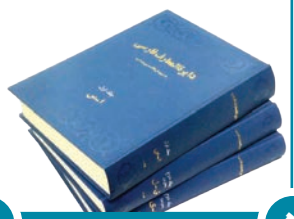

۶

با راه‌اندازی چاپخانه افست، صنعتی‌زاده امتیاز چاپ کتاب‌های درسی را از دولت گرفت و یکپارچه‌سازی را در انتشار کتاب‌های درسی در کشور به وجود آورد. در دهه ۳۰ کتاب‌های درسی را در کشور انتشاراتی‌های مختلفی چاپ می‌کردند و از همین رو تفاوت‌هایی در صحافی‌ها وجود داشت و گاه کتاب‌ها با اشتباهات و غلط‌های تایپی منتشر می‌شد. در کنار این، او تعدادی از مترجمان و مولفان کتاب‌های درسی را با هزینه موسسه به امریکا، فرانسه، انگلیس و آلمان فرستاد تا درباره چاپ، طراحی، صفحه‌آرایی و تالیف کتاب‌های درسی آن کشورها مطالعه کنند.

۷

در کنار چاپ کتاب‌های درسی در کشور صنعتی‌زاده طی قراردادی در سال ۱۳۳۷ چاپ حدود ۱۲۰ عنوان از کتاب‌های درسی کشور افغانستان را هم برعهده گرفت. مدت این قرارداد، ده سال بود و سالیانه حدود یک میلیون دلار برای فرانکلین سود داشت. صنعتی‌زاده همچنین به پیشنهاد وزیر فرهنگ افغانستان چاپخانه وزارت فرهنگ این کشور را که تعطیل شده بود دوباره راه‌اندازی کرد. او برای آموزش، ۳۵ کارگر افغان را به ایران آورد و شش ماه به آنها آموزش داد و در نهایت با کمک تعدادی کارگر ایرانی و کارگران افغان آموزش‌دیده توانست دوباره چاپخانه را راه اندازی کند.



۸

با توجه به توسعه کار انتشارات فرانکلین، تاسیس چاپخانه افست و چاپ کتاب‌های درسی همایون صنعتی‌زاده برای تامین کاغذ، کارخانه کاغذسازی پارس را در هفت‌تپه خوزستان با سرمایه ۴۰۰ میلیون تومان راه‌اندازی کرد. مدیرعامل این کارخانه، صنعتی‌زاده و اکثر سهام آن متعلق به بانک توسعه صنعتی و معدنی و سازمان خدمات اجتماعی بود؛ البته او مدتی بعد از حضور در این مجموعه به دلیل اختلاف با کارشناسان خارجی و مدیران بانک از مدیریت این مجموعه کنارگیری کرد.

۹

در سال‌های پایانی دهه ۱۳۳۰ به فکر تاسیس سازمان کتاب‌های جیبی افتاد و هدفش انتشار کتاب در قطع جیبی و بعدها در قطع پالتویی و با قیمت اندک بود. از مهم‌ترین کتاب‌های منتشرشده توسط این انتشارات مجموعه ده‌جلدی «تاریخ ایران باستان» و مجموعه سه‌جلدی «سیر حکمت در اروپا» است. او با پرداخت مبلغی به صاحبان اثر و ناشران، بین سه تا ده هزار نسخه کتاب به قطع جیبی و پالتویی منتشر کرد. بسیاری از دانشجویان توانستند کتاب‌های گران سابق را در چاپ جیبی ارزان خریداری کنند.

فرانکلین چگونه کار می‌کرد؟

فرانکلین تهران در انتخاب کتاب‌هایی که شعبه مرکزی برای ترجمه و انتشار می‌فرستاد، آزاد بود. صنعتی‌زاده اگر کتاب‌ها را مناسب جامعه ایران می‌دید آنها را به دست مترجمان می‌سپرد. فرانکلین مستقیماً مبادرت به انتشار کتاب نمی‌کرد، بلکه وظیفه اصلی خود را شناسایی و حمایت از نویسندگان و مترجمان می‌دانست. بیشتر کتاب‌هایش را ناشران دیگر به چاپ می‌رساندند.

۱۵

همایون صنعتی‌زاده فرزندی نداشت او سرانجام بعد از چند دهه فعالیت فرهنگی و کارآفرینی در هشتم شهریور سال ۱۳۸۸ در ۸۵سالگی درگذشت و در کنار همسرش در مزار لاله‌زار کرمان به خاک سپرده شد.



توجه به کودکان یتیم

پدربزرگ همایون صنعتی‌زاده معروف به «میرزا علی‌اکبر» کسی بود که پرورشگاه صنعتی‌زاده را در کرمان بنا نهاد. همایون از کودکی تا کهن‌سالی در این پرورشگاه فعالیت می‌کرد و همیشه به کودکان این پرورشگاه و آموزش و کار آنها توجه ویژه داشت و حتی زمینه کارآموزی آنها در خارج از کشور را فراهم می‌کرد. همایون صنعتی‌زاده و شهین‌دخت سرلتی فرزند نداشتند ولی کودکان یتیم پرورشگاه را همچون فرزندان خودشان می‌دانستند. صنعتی‌زاده در یکی از نامه‌هایش به مهدخت خواهرش که در کتاب «نامه‌های همایون صنعتی‌زاده به خواهرش» منتشر شده، می‌نویسد: «اوضاع و احوال ما خوب است. شهین سخت سرگرم است. هفت نفر از بچه‌ها قرار است که در ماه آینده داماد شوند و بیشتر اوقات صرف پیداکردن عروس می‌شود و جایتان خالی است که حکایت بامزه‌ای شده است.»

منبع: کتاب سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی ایران-مجله بخارا

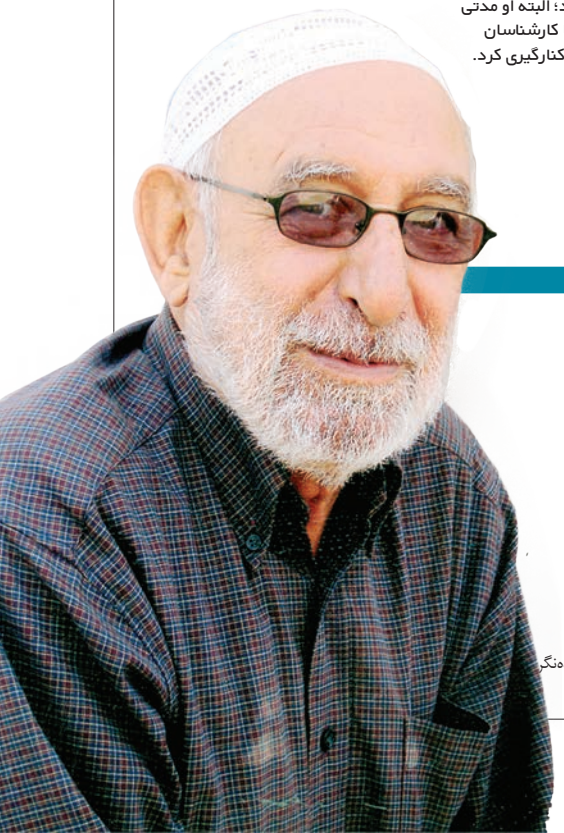

آینده‌نگر

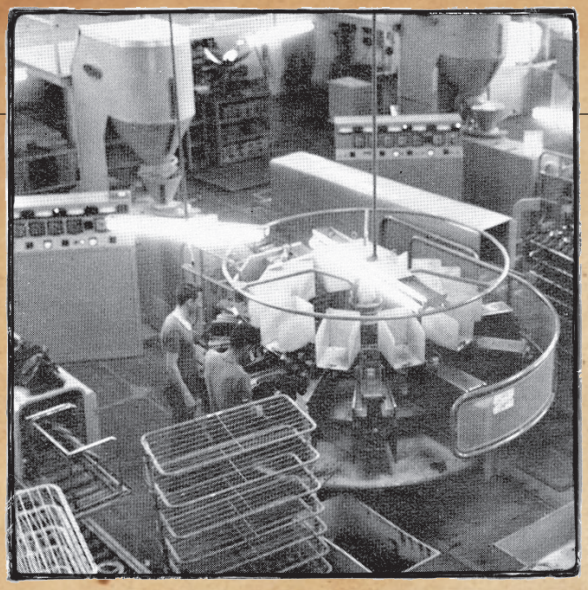

نان و کفش

۱۵ نکته از زندگی محمدرحیم متقی ایروانی، بنیان‌گذار کفش ملی

شعارش این بود: «همه مردم به نان و کفش نیاز دارند.» محمدرحیم متقی ایروانی، بنیان‌گذار کارخانه کفش ملی می‌گفت مردم می‌توانند برخی اوقات نان نخورند ولی نمی‌توانند بی‌کفش بمانند. او با همین تفکر قدم در راهی گذاشت که منجر به تاسیس بزرگ‌ترین کارخانه تولید کفش و مجموعه فروشگاه‌های فروش کفش در کشور با نام «کفش ملی» شد، مجموعه‌ای که حالا نامی از آن بیشتر باقی نمانده است و البته فروشگاه‌هایی که رونق سال‌های دورشان را از دست داده‌اند.



محمدرحیم ایروانی ۲۱ بهمن ۱۲۹۹، چند روز قبل از سوم اسفند که کودتای رضاخان رخ دهد در خانواده‌ای تاجر و در محله مشیر شیراز به دنیا آمد. پدرش از تجار مشهور شهر و در کار واردات چای، قماش و... بود؛ رحیم که فرزند بزرگ خانواده بود از کودکی در کنار تحصیل، در تجارت‌خانه پدر کار می‌کرد.

۱

پدرش در کنار اینکه دوست داشت فرزندش در کار، خودساخته بار بیاید به تحصیلش هم اهمیت بسیار می‌داد، او برای یادگیری زبان انگلیسی رحیم را در ۱۲ سالگی به کالج ستیوارت اصفهان فرستاد. او در سال ۱۳۲۰ دبیرستان را در رشته ادبی به پایان رساند و پس از آن قبل از قبولی در دانشکده حقوق بدون اطلاع پدر به آبادان رفت و مدتی در شرکت نفت آبادان کار کرد. ایروانی در سال‌های ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۴ در رشته حقوق قضایی در دانشگاه تهران تحصیل کرد. در دوره دانشجویی او مدتی در پمپ‌بنزین خیابان وصال تهران کار می‌کرد.

۲

به توصیه پدر در سال ۱۳۲۷ ازدواج کرد، پدرش به او تذکر داده بود دختری از خانواده تجار و مذهبی برای ازدواج انتخاب کند. محمدرحیم نیز با زینت منتخب، دختر حاج فرج منتخب رئیس اتاق تجار شیراز ازدواج کرد.

۳

محمدرحیم ایروانی اولین تجارت‌خانه خود را در سرای محمدی در سبزه‌میدان برای صادرات کتیرا، مواد روغنی ، مغز گردو، پنبه و... و در مقابل واردات کفش، چتر، گونی و گالش از چکسلواکی (پیش از جدایی چک و اسلواکی) راه‌اندازی کرد. او با استخدام دو انگلیسی کارش را در تابستان ۱۳۳۰ آغاز کرد. همچنین بعد از آن زمینی در چهارراه گلوبندک خرید و پاساژ استاندارد را با دو راه ورود و خروج در خیابان خیام ساخت.

۴

پیشنهاد تاسیس کارخانه کفش در تهران را به توماس باتا (تولیدکننده کفش در چکسلواکی) که در آن موقع نمایندگی فروش محصولاتش را داشت، داد ولی باتا به سبب ملی شدن کارخانه‌جاتش در اروپای شرقی این موضوع را نپذیرفت و این شد که ایروانی خود برای راه‌اندازی یک کارخانه در کشور و واردات تجهیزات راهی چکسلواکی شد.

۵

با توجه به مصرف بالای گالش در کشور به‌خصوص در بین روستاییان مناطق کوهستانی و سردسیر محمدرحیم ایروانی به فکر تولید این محصول در کشور افتاد و به همین خاطر دو کارشناس و یک دستگاه اتوکلاف برای گرم کردن لاستیک و درست کردن گالش، از چکسلواکی وارد ایران و تولید را شروع کرد. تولید این نوع کفش در داخل کشور حدود ۳ تا ۴ تومان هزینه داشت در حالی که مشابه خارجی آن ۱۰ تومان هزینه داشت.

۶

شرکت کانون مشاوره اقتصادی و توجه به کارگران

در کنـــار فعالیت‌های صنعتی و کارآفرینی محمدرحیم متقی ایروانی به فعالیت‌های اجتماعی هم توجه ویژه داشـــت. او تیرماه سال ۱۳۴۴ شرکت کانون مشاوره اقتصادی را برای آموزش ویژه و تربیت مدیران آینده بنگاه صنعتی و اقتصادی‌اش تاسیس کرد. این مرکز آموزش ۲۰ کودک دوماهه تا دوساله را برعهده داشت. رحیم متقی ایروانی با وقوع انقلاب و هم‌زمان با مهاجرت خود این کودکان را که ۱۵ تا ۱۸ ساله بودند با خود به خارج از کشور برد. علاوه بر این یکی از ویژگی‌های برجسته ایروانی توجه به کارگران کارخانه‌هایش بود، او تا جایی که می‌توانست امکانات رفاهی و خدماتی (هر کارخانه رســـتوران، مهدکودک، نانوایی و... داشت) را برای کارگران فراهم می‌کرد. حتی در بخشی از فضای کارخانه کفش ملی احداث ۴۰۰ خانه سازمانی را برای کارگران درنظر گرفت.

منبع اطلاعات: سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی ایران- موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی



ایروانی طی سال‌های فعالیتش در ایران از ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۷ در تاسیس ۵۰ شرکت صنعتی و تجاری و بیش از ۲۵ شرکت صنعتی در زمینه تولید انواع کفش و صنایع دیگر با شرکای خارجی و داخلی مشارکت داشت. او اولین شرکتش را با نام باتا در سال ۱۳۳۰ و آخرین شرکت را به نام چرم خسروی نو در سال ۱۳۵۶ برای دباغی و چرم‌سازی تاسیس کرد و به ثبت رساند.

فعالیت در نشریه دانشجویی

ایروانی در دوران دانشجویی فعالیت‌های مطبوعاتی داشت و در نشریه «آیین دانشجویان» قلم می‌زد، دفتر این نشریه در اتاق رحیم در باشگاه دانشگاه قرار داشت. او در این نشریه درباره مسائل دانشگاه و دانشجویان یادداشت‌هایی می‌نوشت. این نشریه در سال نخست در چهل شماره منتشر شد و در آن مطالب متنوعی از مسائل اجتماعی و دانشجویی گرفته تا سیاسی و اقتصادی وجود داشت.

۷ او کار تولید کفش در مهرآباد را با شراکت لیبشه امریکایی یکی از فعالان کارخانه کفش ولکو شروع کرد، شرکتی که کفش‌های تنیس کف‌تخت، سبک و کتانی با زیره لاستیکی پرس‌شده تولید می‌کرد. چندي بعد از این شراکت، شرکت کفش ولکو حاضر و علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری و انتقال تکنولوژی در ایران شد و برای تحقق این موضوع ایروانی به امریکا سفر کرد و ماشین‌آلات را به ایران آورد و نقشه کارخانه را تهیه کرد.



۸ سال ۱۳۳۴ ایروانی زمینی در مهرآباد تهران برای توسعه فعالیت کارخانه‌اش خریداری کرد. وسعت زمین ۷۰۰ متر بود که ۴۰۰ متر آن به فضای کارخانه اختصاص داشت و ۳۵ کارگر در آن کار می‌کردند.

۹ با شروع همکاری با شرکت ولکو، ایروانی نام کفش ملی را که یادآور ملی شدن صنعت نفت بود برای کارخانه انتخاب کرد، او تعداد زیادی از خانه‌های اطراف کارخانه را در مهرآباد خرید و به زمین مجموعه‌اش اضافه کرد. این کارخانه در شروع کار روزانه ۱۵۰ جفت کفش تولید می‌کرد. در این زمان ناصر معتبر، مصطفی عطری و مولر اهل چکسلواکی، کسانی بودند که با رحیم همکاری می‌کردند.

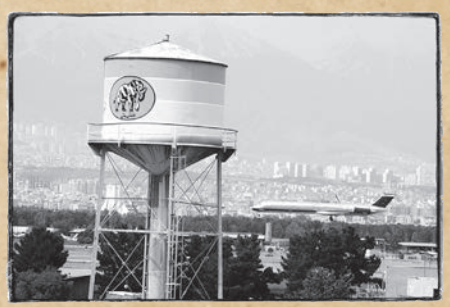

۱۰ برای کامل کردن چرخه تولید کفش در کارخانه کفش ملی او واحدهای جدیدی تاسیس کرد که شامل کارخانه تولید زیره کفش لاستیکی PVC، دباغی، تولید آستر و بند کفش، تولید مقوا و کارتن و قالب بود. او همچنین واحدهایی مانند ماشین‌سازی و تولید تسمه در ۶۰۰ اندازه برای صنعت، کشاورزی و خودرو تاسیس کرد.

۱۱ با توسعه کار، رحیم ایروانی به فکر توسعه کارخانه افتاد و بر همین اساس در سال ۱۳۴۷ در اسماعیل‌آباد (کیلومتر ۱۸ جاده قدیم کرج) زمینی به مساحت ۴۰۰ هزار متر خرید، کار ساختمانی این کارخانه جدید در سال ۱۳۴۹ به پایان رسید و از اوایل سال ۱۳۵۰ مجموعه کفش ملی به این کارخانه منتقل شد.

۱۲ گروه صنعتی ملی در آذر ۱۳۴۸ تاسیس و در اواخر دی‌ماه ۱۳۵۱ به سهامی عام تبدیل شد. در اواخر سال ۱۳۵۵ با هدف سرمایه‌گذاری در حوزه کفش و صنایع وابسته در بورس پذیرفته شد. موسسان و سهام‌داران اصلی شرکت خانواده محمدرحیم ایروانی، شرکت گرافتن اکسپورت و شرکت نورث وست اینوستمنت بودند.

۱۳ درکنار تولید انواع کفش ایروانی و مدیران دیگر مجموعه کفش ملی به فکر راه‌اندازي فروشگاه‌هایی برای فروش محصولاتشان در سراسر ایران افتادند و ۳۳۰ فروشگاه راه‌اندازي کردند. محصولات این شرکت در آن زمان به شوروی و کشورهای اروپای شرقی هم صادر می‌شد.

۱۴ با پیروزی انقلاب اموال و مجموعه کارخانه‌های ایروانی مصادره شد و او به امریکا مهاجرت کرد، البته این اتفاق باعث دلسردی‌اش نشد؛ او در بوستون امریکا کارخانه چرم و کفش تاسیس کرد و بعد از آن به فعالیت‌های مشاوره مالی پرداخت و کارخانه کفش استاندارد را در قاهره مصر بنا نهاد.



۱۵ روز ۱۲ بهمن سال ۱۳۸۴ محمدرحیم متقي ایروانی که همچنان به فعالیت مشغول بود بعد از یک روز کاری در ۸۵ سالگی درگذشت.



ساکن بهشت

خسرو منصوریان، از فعالان اجتماعی و بنیان‌گذار دو موسسه خیریه در ایران، از سال‌های زندگی و کار می‌گوید

ساختمان آجر بهمنی پلاک ۲ کوچه جعفرزادگان که کمی بالاتر از میدان انقلاب جای گرفته با وجود اینکه در قلب شلوغ و آلوده پایتخت قرار دارد ولی یک بهشت کوچک است؛ بهشتی که سال‌هاست خانه امن کودکانی شده که نیازمند کمک و توان‌بخشی هستند و افرادی که با آغوش‌های باز در انتظارشان‌اند؛ ساختمانی که منزل خسرو منصوریان رئیس انجمن «احیا» و «توان‌یاب» است و حالا سال‌هاست که سه طبقه آن را به موسسه خیریه تبدیل کرده و خود نیز همچنان در آن ساکن؛ کافی است از آسانسور این ساختمان طبقات را بالا بروید تا به‌خوبی متوجه این موضوع شوید، طبقه همکف ساختمان گالری فروش آثار اهدایی به انجمن برای امور خیریه است، طبقه اول ساختمان دفتر انجمن و بخش‌های مشاوره، طبقه دوم واحد توان‌بخشی‌هاست و طبقه سوم محل زندگی خسرو منصوریان؛ کسی که در حوزه مددکاری اجتماعی، مشاوره و تاسیس انجمن‌های خیریه جزو پیشگامان کشور محسوب می‌شود. او متولد ۱۳۲۰ در جنوب تهران، محله ماشین دودی در خیابان ری است و در خانواده‌ای متوسط و مذهبی بزرگ شده؛ پدرش کارمند گمرک بوده و او به دلیل انتقال پدر به مشهد در این شهر بزرگ شده است. دوران ابتدایی و دبیرستان را در این شهر پشت سر گذاشته است تا اینکه با قبولی در دانشگاه به تهران بازگشت و مسیری را انتخاب کرد که همچنان ادامه می‌دهد. با او درباره تجربه‌های زندگی، فعالیت‌های کاری و البته اداره دو موسسه و انجمن خیریه (احیا و توان‌یاب) که موسس و عضویهات امنای آن هاست، گفت‌وگو کرده‌ایم.



تا قبل از انقلاب مسئولیت پرورشگاه‌ها با شهرداری تهران بود ولی ایده من این بود که یک سازمان جدید و تخصصی باید راه‌اندازی شود؛ حتی به فکر تاسیس وزارت‌خانه رفاه بودم. در این مورد طرحی نوشتم و به شورای انقلاب پیشنهاد دادم و تصویب شد و این جوری بود که سازمان بهزیستی کشور تاسیس شد

آیا در دوران کودکی کار می‌کردید؟

نه‌تنها من، که در خانواده ما همه کار می‌کردند. من ۴ تا برادر داشتم؛ یادم است که برادر بزرگم مغازه کتاب‌فروشی و روزنامه‌فروشی داشت و من هم کار روزنامه‌فروشی می‌کردم. تابستان‌ها هم که وقت بیشتری برای کار داشتم، از پاکت چسباندن گرفته تا شاگردی مغازه یا تدریس خصوصی را انجام می‌دادم. من هیچ‌وقت در عمرم بیکار نبودم.

چقدر برای خانواده شما کمک کردن به دیگران و انجام کارهای خیریه مهم بود؟ آیا این را هم مثل روحیه کاری داشتن به شما آموزش می‌دادند؟

دقیقا. در حقیقت این تعلیم و تربیتی بود که پدر، مادر و مادربزرگم انجام می‌دادند. پدرم وقتی حقوق می‌گرفت یک بخشی از آن را بین خانواده‌های نیازمند تقسیم می‌کرد، اگر محصولی از روستا به خانه ما می‌آمد اول مادرم سهم خانواده‌های نیازمند فامیل و همسایه را از آن جدا می‌کرد و بعد به ما اجازه می‌داد از آن استفاده کنیم. هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم مادربزرگم در تمام طول سال برای بچه‌های روستایی که ما تابستان‌ها به آنجا می‌رفتیم لباس، جوراب، کلاه و... می‌بافت. خلاصه برای خانواده ما توجه به مسائل اجتماعی و کمک به دیگران خیلی مهم بود و از کودکی این را به ما آموزش می‌دادند و تلاش می‌کردند ما را نیز درگیر کنند و این روحیه در زندگی و تحصیلاتم خیلی تاثیر گذاشت.

شما در دانشگاه در چه رشته‌ای تحصیل کرده‌اید؟

با پایان یافتن دوره دبیرستان در مشهد، در سال ۱۳۴۴ به آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی رفتم و رشته مددکاری اجتماعی را انتخاب کردم که رئیس آن خانم ستّاره فرمانفرمایان بود. من در شرایطی که دیپلم ریاضی گرفته بودم و خیلی راحت می‌توانستم در رشته‌های مهندسی تحصیل کنم به دلیل علاقه و تربیت خانوادگی رشته خدمات اجتماعی را که دوست داشتم، انتخاب کردم.

از این رشته تحصیلی در آن زمان بگویید؟

از ترم دوم کارهای کارورزی عملی ما در موسسات شروع شد و اولین کارورزی من در پرورشگاه شماره ۳ شهرداری تهران در چهارراه لشکر بود و بعد هم در جاهای دیگری مثل بیمارستان معتادین، بیمارستان سینا که محل تصادفی‌ها بود، انجمن حمایت از زندانیان و... کارورزی کردم. من تا سال ۱۳۴۸ دوران دانشگاه را گذراندم.

با پایان تحصیل کجا مشغول به کار شدید؟

آمدم دانشگاه تهران و چون این دانشگاه اداره مددکاری اجتماعی نداشت این اداره را برای خدمات‌رسانی به دانشجویان و کارمندان و استادان دانشگاه راه‌اندازی کردم.

این مربوط به چه سالی است و شما چه کاری انجام می‌دادید؟

سال ۱۳۴۹ بود که اداره مددکاری اجتماعی در دانشگاه تهران راه‌اندازی شد. آن زمان برای هر دانشکده یک مددکار اجتماعی استخدام کردیم که کارهای امور رفاهی و دانشجویی مانند بورس، وام، خوابگاه، مشاوره و... را انجام می‌دادند.

شما تا چه سالی دانشگاه تهران بودید؟ و بعد چه کاری را شروع کردید؟

دو سالی در استخدام دانشگاه تهران بودم که ایده تاسیس نخستین مهدکودک مدرن کشور به ذهنم رسید؛ این شد که مهدکودکی به نام «آشیانه کودک» سال ۱۳۴۹ در همین ساختمانی که الان موسسه احیا در آن وجود دارد و نزدیک دانشگاه تهران است، راه‌اندازی کردیم. اولش مهد با یکی، دو نفر راه افتاد ولی خیلی طول نکشید که ما حدود ۲۰۰ نفر شاگرد داشتیم. مهدکودکی که درست تا پیروزی انقلاب آن را داشتم ولی بعد از پیروزی انقلاب از سوی مهندس محمد توسلی اولین شهردار تهران به معاونت امور اجتماعی و رفاه شهردار تهران انتخاب شدم و دیگر اینجا را تعطیل کردم. شرایط کشور خیلی ویژه بود و من هم به عنوان یکی از کسانی که علاقه مند به انقلاب بودند حس می‌کردم باید کاری انجام دهم و این بود که مسئولیت را قبول کردم.

از حضورتان در معاونت امور اجتماعی و رفاه شهرداری بگویید، در آن سال‌ها چه کارهایی انجام دادید و تا چه زمانی آنجا بودید؟

من ۲۲ ماه معاون امور اجتماعی و رفاه شهردار تهران بودم و در این مدت کارهای مختلفی انجام شد. یکی از کارهای مهم راه‌اندازی و تاسیس سازمان بهزیستی بود. تا قبل از انقلاب مسئولیت پرورشگاه‌ها با شهرداری تهران بود ولی ایده من این بود که سازمان جدید و تخصصی باید راه‌اندازی شود؛ حتی به فکر تاسیس وزارت‌خانه رفاه بودم. در این مورد طرحی نوشتم و به شورای انقلاب پیشنهاد دادم و تصویب شد و این جوری بود که سازمان بهزیستی کشور تاسیس شد.

تا چه زمانی شهرداری تهران بودید؟

تا اوایل سال ۱۳۶۰ شهرداری بودم و بعد از رفتن مهندس توسلی از شهرداری استعفا دادم و به جبهه رفتم و به دکتر چمران که در سوسنگرد حضور داشت پیوستم و تا فتح خرمشهر در جبهه ماندم و بعد برگشتم به تهران و با توجه به علاقه به فعالیت‌های INGOای به دنبال این کار رفتم و دیگر اصلا به فکر شغل دولتی نبودم.

یعنی چه کار کردید و چه فعالیت‌هایی انجام دادید؟

ابتدا همین ساختمان را که محل زندگی خانواده‌ام بود و قبلا مهدکودک

شما اصلا چرا وارد فعالیت‌های NGO ای شدید؟

می‌گویند مگر تو بچه معلول داشته‌ای که این انجمن را راه‌اندازی کردی؟ وقتی می‌گویم نه، می‌گویند پس چرا این‌جوری بچه‌ها را بالا و پایین می‌اندازی؟ جوابم این است که رابطه من با این بچه‌ها معکوس است یعنی این بچه‌های معلول نیاز ندارند که من دستشان را بگیرم که آنها بلند شوند و روی پای خود بایستند بلکه این من هستم که نیاز دارم آنها دستم را بگیرند تا من بلند شوم.



بود چند سال تبدیل به خوابگاه دانشجویی کردم و بعد هم اینجا را به موسسه خیریه و عام‌المنفعه در حوزه آسیب‌های اجتماعی واگذار کردم.

■ **در حوزه خیریه مشخصا چه فعالیت‌هایی انجام دادید؟ هزینه زندگی را از چه راهی تامین می‌کردید؟**

بازنشسته تامین اجتماعی بودم و برای کسب درآمد هم کارهای تحقیقاتی و علمی برای موسسات مختلف دانشگاهی و آموزشی انجام می‌دادم و در کنارش هم در سال ۱۳۷۸ به فکر راه‌اندازی دو تا موسسه خیریه افتادم. «انجمن حمایت و یاری آسیب‌دیدگان اجتماعی (احیا)» و «انجمن حمایت از کودکان و نوجوانان توان‌یاب». دو واژه توانستن و توان یافتن را با هم تلفیق کردم و اسمش را «توان‌یاب» گذاشتیم.

■ **چرا این دو انجمن را تاسیس کردید و در زمینه آسیب اجتماعی و توان‌یابی کودکان فعال شدید و ضرورت این کار چه بود؟**

ضرورت این فعالیت‌ها به سال‌های دور برمی گردد. ما با گروهی از دوستان از سال ۱۳۶۳ مجتمع آموزش نیکوکاری رعد را راه‌اندازی کردیم و هدفمان هم آموزش فنی، حرفه‌ای به معلولین بود تا منتج به اشتغال آنها شود، در این موسسه من ۵ سال مدیرعامل بودم و بعد هم در بین سال‌های ۷۲ تا ۷۶ با همین الگو درمشهد شعبه دیگری از موسسه رعد را راه‌اندازی کردم ولی خب ضمن فعالیت در این مجموعه به این نتیجه رسیدم که بهتر است رویکردمان را عوض کنیم و چرا از بدو تولد خدمات توان‌بخشی را شروع نکنیم تا بچه‌ها بتوانند به مدارس عادی بروند و مثل افراد معمولی زندگی کنند؛ این بود که به فکر راه‌اندازی «انجمن حمایت از کودکان و نوجوانان توان‌یاب» افتادم برای حمایت از کودکان معلول تا ۱۵ سالگی؛ کودکانی که در مجموعه ما به صورت رایگان خدمات توان‌بخشی دریافت می‌کنند و ما جلوی این را می‌گیریم که درخت کج، کج بار بیاید. شما تصور کنید کودکی که مشکل شنیداری دارد در کودکی عمل کاشت حلزون شود یا کودکی که فلج مغزی است فیزیوتراپی شود، می‌تواند مثل بچه‌های معمولی به مدرسه عادی برود و در کنار کودکان دیگر رشد طبیعی داشته باشد. ما در این ۱۸ سال کودکان بسیاری را داشته‌ایم که در انجمن خدمات دریافت کرده‌اند و بعد دیپلم گرفته‌اند و به دانشگاه رفته‌اند و هیچ‌چیز بیشتر از این برای من و همکارانم لذت‌بخش نیست. توجه داشته باشید که ما در این سال‌ها بیش از ۳۰ هزار مددجو داشته‌ایم که با انجام کارهای فردی، گروهی، جامعه ای در دوره‌های مختلف از انجمن خدمات گرفته‌اند.

■ **هدفتان از راه‌اندازی «انجمن حمایت و یاری آسیب‌دیدگان اجتماعی» چه بود؟**

به دلیل رشته تحصیلی و نگرانی هایی که از آمارهای رو به رشد آسیب‌های اجتماعی به گوش ما می رسید مانند اعتیاد، طلاق، فرار دختران، کاهش سن روسپیگری و... به فکر تاسیس موسسه‌ای افتادیم که روی این پدیده‌ها کار و جامعه و مسئولین را متوجه خطر کنیم زیرا نگران روابط جنسی پرخطر بودیم. آن زمان انجمنی در این حوزه وجود نداشت و این شد که کار را شروع و یک خط مشاوره تلفنی به نام خط احیا (۶۶۹۰۱۰۱۰ و ۶۶۹۳۵۵۲۴) ایجاد کردیم برای یاری دادن به افرادی که رفتارهای پرخطر دارند و یا نگران ابتلا به HIV هستند. خیلی زود به‌خصوص بعد از همکاری تله‌تکس و رسانه‌ها با ما تماس‌های داشتند و نتیجه آماری تلفن‌ها به ما نشان داد که ۳۴ درصد تماس‌گیرنده‌ها رفتارهای پرخطر داشتند و نگران HIV بودند که جای تامل دارد؛ موضوعی که نشان داد ما نقطه‌ای مهم و ضروری را برای فعالیت انتخاب کرده‌ایم.

■ **روزانه چقدر با خط احیا تماس گرفته می‌شود؟**

ما ۵ خط مشاوره داریم و به طور متوسط هر مشاوری در روز بین ۶ تا ۸ تلفن جواب می‌دهد یعنی روزانه حدود ۳۰ تماس داریم. البته در کنار این خط ما شروع به خدمات‌رسانی به بیماران هم کردیم و در حین فعالیت به کودکان و زنانی برخوردیم که شوهران و والدینشان را از دست داده بودند و نیازمند کمک بودند. توجه داشته باشیم که افراد مبتلا به ایدز به دلیل این بیماری جانشان را از دست نمی‌دهند بلکه انگ اجتماعی است که آنها را می‌کشد؛ دیدیم به همه‌جور بچه یتیم خدمات داده می‌شود و حمایت صورت می‌گیرد به‌جز کودکان یتیم حاصل ایدز و ما به همین دلیل این حمایت‌ها را در انجمن شروع کردیم و گفتیم هر زنی که شوهرش را به دلیل بیماری ایدز از دست داده است و بچه یتیم دارد می‌تواند تحت پوشش انجمن باشد. در کنار این خدمات ما به بیماران سرویس های ویژه می‌دهیم تا بتوانند با ایدز زندگی می‌کنند. این بیماری پایان زندگی نیست، برای آنها کلاس آموزشی می‌گذاریم، داروها را در اختیارشان قرار می‌دهیم و به تغذیه آنها رسیدگی می‌کنیم. همچنین با کمک این افراد در دانشگاه‌ها، کارخانه‌جات و موسسه‌ها دوره‌ها و کارگاه‌های آموزشی برپا می‌کنیم. یکی از کارهای مهم دیگر ما راه‌اندازی یک مرکز VCT است که به صورت رایگان، داوطلبانه و محرمانه از افراد تست HIV می‌گیرد، یعنی اگر کسی فکر می‌کند رفتار پرخطر داشته، به ما مراجعه می‌کند و از او تست گرفته می‌شود. بدون اینکه نام و نشانی از او گرفته شود، تنها به او یک کد می‌دهیم و این آزمایش انجام می‌شود. ما هفته‌ای حدود ۱۰ مراجعه‌کننده در این زمینه داریم.

■ **هزینه‌های این فعالیت‌ها چگونه تامین می‌شود؟**

کلیه فعالیت‌های ما به کمک افراد بیکوکار درحال اجراست و فقط مردم مردم کمک می کنند؛ توجه داشته باشید که دولت مثل حوض می‌ماند و منابعش محدود است ولی مردم مثل دریا هستند، ما از مشارکت‌های مردمی مجموعه را اداره می‌کنیم و برای اینکه اعتماد عمومی را جلب کنیم اول از خود شروع کردیم؛ یعنی در همان شروع کار، خانه و محل زندگی‌ام را برای این کار گذاشتم. ■

۱۳۲۰ متولد ۱۳۲۰ در جنوب تهران، محله ماشین دودی در خیابان ری است. به دلیل کار پدرش که کارمند گمرک بود در مشهد بزرگ شد و با قبولی در دانشگاه به تهران بازگشت.

۱۳۴۳ در سال ۱۳۴۳ به آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی رفت و رشته مددکاری اجتماعی را انتخاب کرد.

۱۳۴۹ سال ۱۳۴۹ بود که اداره مددکاری اجتماعی را در دانشگاه تهران راه‌اندازی کرد و مدتی بعد هم اولین مهدکودک کشور را به نام «آشیانه کودک» راه‌اندازی کرد و تا زمان پیروزی انقلاب این مهدکودک را اداره می‌کرد.

۱۳۵۸ سال ۱۳۵۸ و بعد از پیروزی انقلاب از سوی مهندس محمد توسلی اولین شهردار تهران به معاونت امور اجتماعی و رفاه شهردار تهران انتخاب شد. او در این دوره ریاست شورای نام‌گذاری خیابان‌های شهر را برعهده داشت و پیشنهاد راه‌اندازی سازمان بهزیستی را به شورای انقلاب داد که با آن موافقت شد.

۱۳۶۰ سال ۱۳۶۰ شهرداری را ترک کرد و به جبهه رفت و تا زمان آزادسازی خرمشهر در مناطق عملیاتی حضور داشت. با برگشت به تهران یک خوابگاه دانشجویی راه‌اندازی کرد و تا چند سال مدیریت آن را برعهده داشت.

۱۳۷۸ سال ۱۳۷۸ دو موسسه خیریه به نام‌های انجمن احیا و توان‌یاب را راه‌اندازی کرد و همچنان با گذشت بیش از ۱۷ سال مسئولیت این انجمن‌ها را برعهده دارد.

هاله حامدی‌فر، مدیرعامل شرکت دارویی سیناژن از زندگی و موفقیت‌های کاری می‌گوید

برای رسیدن به بهترین‌ها باید جنگید

محکم و با جدیت صحبت می‌کند و در کلماتش آن چیز که پیش از همه دیده می‌شود روحیه جنگندگی و اصرار به تلاش و حرکت رو به جلو است؛ دکترهاله حامدی‌فر مدیرعامل شرکت و گروه دارویی سیناژن در دفتر کارش در ساختمان ویلایی در شهرک غرب تهران از برنامه‌های آینده‌اش می‌گوید. او ۲۰ سال پیش کارش را با مسئولیت فنی داروخانه‌ای کوچک در خیابان شوش شرقی تهران شروع کرد و حالا مدیرعامل یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های دارویی و تحقیقاتی داروسازی در کشور است. او می‌گوید همیشه به این فکر می‌کند که «کار نشد» در زندگی وجود ندارد و «آرزوها» قابل تحقق هستند. با او درباره زندگی، کار و موفقیت‌های شرکت سیناژن گفت‌وگو کرده‌ایم.

■ **متولد چه سالی هستید و در چه خانواده‌ای بزرگ شدید؟**

من متولد ۱۳۵۱ هستم. پدرم فارغ‌التحصیل دوره فوق‌لیسانس مهندسی راه و ساختمان از دانشگاه پلی‌تکنیک تهران و مادرم لیسانس زبان از دانشگاه الزهرا است. مادرم دبیر آموزش و پرورش بود که بازنشسته شده است و پدرم هم پیمانکار پروژه‌های سنگین راه‌سازی و سدسازی بود. آنها ۱۶ سال پیش به امریکا مهاجرت کردند و در حال حاضر به همراه خواهر و برادرم ساکن این کشور هستند.



■ **با این شرایط شما چرا نرفتید؟**

این سؤال را زیاد از من می‌پرسند و همیشه می‌گویم که باید از کسانی که رفته‌اند بپرسید چرا رفتند؟ چون ما در خانه خودمان مانده‌ایم. واقعیتش این است که دلیلی برای رفتن نداشتم.

■ **مهاجرت خانواده هم دلیل نبود؟**

خانواده‌ام رفتند ولی خب من وابستگی‌های خاص خودم را اینجا داشتم و دارم. آن زمان که خانواده رفتند ازدواج کرده بودم و زندگی خودم را داشتم، از طرفی هم فکر می‌کردم و می‌کنم که مسیر موفقیتم اینجا است. همیشه پیش خودم حس می‌کردم اگر بخواهم کاری انجام دهم، بهتر است اینجا بمانم.

■ **شما در چه رشته‌ای تحصیل کرده‌اید؟**

سال ۱۳۶۹ دیپلم گرفتم و همان سال در کنکور قبول شدم و به دانشگاه تهران، دانشکده داروسازی رفتم و سال ۱۳۷۴ فارغ‌التحصیل رشته داروسازی شدم و همان سال هم ازدواج کردم. آن زمان ۲۳ساله بودم و همسرم، هم‌دانشکده‌ای‌ام بود. در زمانی که ما ازدواج کردیم همسرم سرباز بود و برای همین دنبال ادامه تحصیل نرفتم و جذب بازار کار شدم. دو سال در داروخانه‌های جنوب شرقی تهران در منطقه شوش و میدان خراسان مسئول فنی داروخانه بودم و بعد از پایان سربازی او، تصمیم گرفتم که وارد صنعت دارو شوم. همیشه علاقه زیادی به صنعت داروسازی داشتم و فکر می‌کردم می‌توانم از دانشی که در داروسازی دارم استفاده کنم و مفیدتر باشم. البته پولی هم برای اینکه خودمان داروخانه بزنیم، نداشتیم. ما زندگی‌مان را از یک چیزی شبیه صفر شروع کرده بودیم. این جوری بود که با همسرم رفتیم کارخانه داروسازی لرستان در بروجرد که الان نامش به اکسیر تغییر کرده.

■ **رفتن از تهران و شروع به کار در شهر دیگر برای شما و همسرتان سخت نبود؟**

واقعیت این است که چاره نداشتیم و موقعیت زندگی‌مان در تهران خیلی سخت بود برای همین خیلی راحت‌تر بودیم که با هزینه‌های کمتر در شهرستان زندگی کنیم و این بود که شهریور سال ۱۳۷۶ به بروجرد رفتیم. البته چند ماه بیشتر آنجا نماندیم، سال قبل از اینکه به اکسیر برویم انستیتو پاستور ایران آگهی جذب نیرو در پروژه انتقال تکنولوژی در حوزه بیوتکنولوژی از کوبا منتشر کرده بود که من و همسرم هم شرکت کردیم و به ما اعلام کردند که پذیرفته شده‌ایم ولی خب با گذشت چند ماه و بعد از پیگیری‌های چندباره یک‌دفعه گفتند که شما پذیرفته نشدید، این بود که ما دلسرد شدیم و زندگی را جمع کردیم و به بروجرد رفتیم تا اینکه تماس گرفتند و گفتند باید سریع آماده اعزام به کوبا شویم. اول حق ما را یک جورهایی ضایع کرده بودند ولی خب کار خدا بود؛ این شد که خیلی سریع اسباب و اثاثیه را دوباره برداشتیم و به تهران برگشتیم و کارهایمان را برای رفتن به کوبا انجام دادیم.

■ **کوبا برای خیلی از ما سرزمین عجیبی است، سرزمین افراد انقلابی، چه‌گوارا، سیگار برگ، فیدل کاسترو و... شما چه ذهنیتی داشتید؟**

فقط از کوبا یک نام شنیده بودم و آن فیدل کاسترو بود و هیچ چیز دیگری نمی‌دانستم و دیدی هم نداشتم ولی خوشحال بودم که به یک کشور جدید سفر می‌کنم و شانس تجربه‌های جدید را دارم و قرار است درباره حوزه بیوتکنولوژی که همین حالا هم با گذشت حدود ۲۰ سال از آن زمان‌ها به‌روز است، آموزش ببینم. همسرم هم تقریبا همین شرایط را داشت. وقتی به هاوانا پایتخت کوبا نگاه می‌کنید، پیرزنی جذابی را می‌بینید و با خود می‌گویید در دوران جوانی حتما خیلی خوشگل بوده است. ما حدود ۸-۹ ماه در کوبا زندگی کردیم و فکر می‌کنم یکی از تجربه‌های خوب زندگی‌ام همین سفر بود که فضاهای فکری بسیار جدیدی به روی ما باز کرد و حتی دیدمان را به زندگی تغییر داد. برای من خیلی جالب بود که یک کشور کمونیستی که مردم بسیار فقیری دارد اولا پیشرفته‌ترین تکنولوژی جهان را دارد و ثانیا بسیار مردم خوشحالی هستند و از زندگی رضایت دارند. در آن دوره ما معمولا از صبح زود تا ساعت ۴ـ۵ عصر هر روز در مرکز پیشرفته CIGB که مرکز ژنتیک و بیوتکنولوژی‌شان بود کار می‌کردیم و آموزش می‌دیدیم.

■ **بعد از برگشت از کوبا چه کاری را شروع کردید؟**

تعهد داده بودیم که برای سه سال بعد از راه‌اندازی تکنولوژی در کشور برای انستیتو پاستور کار کنیم ولی وقتی که برگشتیم، دیدیم پروژه‌ای که برای آن آموزش دیده بودیم تنها در حد یک فونداسیون است و چند تیر بیشتر بالا نرفته. دراین زمان سؤال اصلی ما این بود که باید چه کار کنیم؟ اما خب شانسی که آوردیم این بود که مدیر پروژه انتقال تکنولوژی، آقای دکتر مهبودی امتیاز و مجوز از سازمان بهداشت جهانی برای تولید واکسن لیشمانیا (سالک) گرفته بود و به این ترتیب جذب این پروژه شدیم که از پروژه‌های نمونه سازمان بهداشت جهانی شد. مدتی بعد از آن چون دوره‌ای که در کوبا گذرانده بودم تضمین کیفیت بود، به مسئولان انستیتو پاستور پیشنهاد دادم که واحد تضمین کیفیت را در این مجموعه راه‌اندازی کنم که مورد موافقت قرار گرفت و با کمترین امکانات و همکاری دوستان این کار را هم انجام دادیم.

■ **کی وارد شرکت سیناژن شدید؟**

هم‌زمان با راه‌اندازی واحد تضمین کیفیت به شرکت سیناژن هم آمدم؛ سال ۷۹ بود. آن موقع این شرکت خیلی کوچک بود و ۱۰ـ۱۲ نفر در این

تعداد نفرات شرکت از سال ۸۰ که من وارد شدم از ۱۲ نفر به بیش از ۱۵۰۰ نفر رسیده است. متوسط تحصیلات نیروی انسانی ما نیز نزدیک به فوق‌لیسانس و متوسط سنی هم حدودا ۳۲ سال است

خود شما فکر می‌کنید مهم‌ترین دلایل موفقیتتان چیست؟

اینکه توانستم در این سال‌ها موفقیت‌هایی کسب کنم جنبه‌های مختلفی دارد، اول از همه به عنوان یک زن نقش همسر و فرزندم خیلی پررنگ است که با سختی‌های این سال‌های کارم کنار آمدند و همیشه از من حمایت کردند. در کنار این فکر می‌کنم اعتماد به نفس، روحیه انتظار و توقع داشتن از خود و جنگندگی نقش بسیار مهمی داشته است.

بازدید مولاوردی معاون زنان ریاست‌جمهوری از تولید داروی سیناژن



مجموعه کار می‌کردند. عمده تولید شرکت در حوزه تحقیقات مهندسی ژنتیک و بیوتکنولوژی بود و به بحث تولید کیت‌های تشخیص گروه خونی هم وارد شده بودند. ابتدا من به عنوان مشاور پاره‌وقت تضمین کیفیت به این مجموعه اضافه شدم ولی بعد مدیرعاملی سیناژن به من پیشنهاد شد و پذیرفتم.

■ **چه سالی بود و چه شد که این مسئولیت را برعهده گرفتید؛ با توجه به اینکه شما در انستیتو پاستور که مهم‌ترین مرکز تحقیقاتی کشور است، کار می‌کردید و آینده‌ای روشن پیش رو داشتید؟**

سال ۷۹ـ۸۰ بود که من واقعا احساس کردم فضای سیستم دولتی تنگ شده و کارهایی را که دوست دارم نمی‌توانم انجام دهم. به همین خاطر وقتی با پیشنهاد هیئت مدیره سیناژن روبه‌رو شدم، پذیرفتم؛ مدیرعامل وقت شرکت آقای مبتکر تصمیم به مهاجرت گرفت و به امریکا رفت و این شد که تمام‌وقت به این شرکت آمدم و مدیرعامل شدم.

■ **خانواده و دوستان یا حتی همسرتان مخالف ترک انستیتو پاستور نبودند و به شما نمی‌گفتند از دست دادن موقعیتتان اشتباه است؟**

چون سیناژن خیلی شرکت کوچکی بود تقریبا می‌توانم بگویم همه آدم‌ها همین را به من گفتند؛ هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم یکی از دوستانم در انستیتو پاستور مرا کنار کشید و گفت: تو دیوانه شده‌ای؟ مادرم هم خیلی نگران بود و می‌گفت تو معلوم نیست می‌خواهی چه‌کار کنی! البته همسرم مخالف نبود و تنها کمی نگرانی داشت.

■ **وقتی وارد سیناژن شدید، چه انگیزه‌هایی داشتید و چه اهدافی را دنبال می‌کردید؟**

ایده‌های بلندپروازانه‌ای برای سیناژن داشتم و خدا را شکر این بلندپروازی در هیئت‌مدیره هم وجود داشت و به من اعتماد کردند؛ پیشنهاد اصلی‌ام به هیئت‌مدیره این بود که وارد عرصه تولید داروهای بیوتکنولوژی شویم و مشخصا داروی اینترفرون بتا که برای درمان MS است، تولید کنیم، آن زمان (سال ۸۰) این دارو سالانه حدود ۱۰۰ میلیون دلار ارزبری داشت که مبلغ بسیار زیادی بود و ما به فکر تولید آن افتادیم که می‌شود گفت پیچیده‌ترین مولکول دارویی بیوتکنولوژی در زمان خود بود و در اصل برداشتن یک سنگ خیلی بزرگ محسوب می‌شد؛ با موافقت هیئت مدیره با شرایط آن زمان و اینترنت dial up شروع به جست‌وجو کردم تا شرکت‌هایی را که در این زمینه فعال هستند پیدا کنم و راهی برای تولید دارو در کشور پیدا کنم؛ این جوری بود که انستیتوی تحقیقاتی «فران هوفر» را در آلمان پیدا کردم که روی این مولکول کار کرده بودند ولی به نتایج نهایی نرسیده بودند. با آنها برای کار مشترک وارد مذاکره شدیم ولی پیشنهادی که برای همکاری به ما دادند پرداخت ۲/۵ میلیون دلار بود که عدد بسیار بزرگی برای ما محسوب می‌شد زیرا کل درآمد شرکت ما سالانه ۳۵۰ میلیون تومان بود؛ ولی خب دلسرد نشدیم و تصمیم گرفتیم به آلمان برویم و مذاکرات را با مدیران این شرکت شروع کنیم بلکه بتوانیم آنها را با عدد پایین‌تر راضی کنیم. خلاصه ما آن‌قدر با رئیس انستیتو فران هوفر صحبت کردیم که نهایتا نظرش جلب شد و با یک میلیون دلار با آنها قرارداد بستیم. البته این پول را هم نداشتیم و در مسیر برگشت تنها به این فکر می‌کردیم که چگونه این پول را تهیه کنیم. ما باید برای شروع کار ۱۰۰ هزار دلار پیش‌پرداخت می‌دادیم و امید اصلی‌مان به گرفتن تسهیلات و دلار دولتی بود و دائم محاسبه می‌کردیم که طرح را به سازمان غذا و دارو ارائه می‌دهیم و با حمایت آنها با توجه به اهمیت پروژه و ملی بودن آن کار را شروع می‌کنیم ولی در عین ناباوری پروژه ما را رد کردند. آن جلسه را هرگز فراموش نمی‌کنم، بعدازظهر پاییزی خیلی بدی بود و تنها چیزی که من آخر آن جلسه گفتم این بود که باشد، شما ارز ندهید ولی ما رفتیم آنجا آبروی کشور را گرو گذاشتیم و هرطور شده این پول را جور می‌کنیم و کار را انجام می‌دهیم. آن موقع سراغ وام‌های بانکی و اینها هم رفتیم، ولی اصلا چیزی به عنوان دانش فنی برای بانک قابل پذیرش نبود. پس از آن به فکر گرفتن وام از «مرکز صنایع نوین» افتادیم که در وزارت صنایع راه‌اندازی شده بود و آقای مهندس هاشمی که الان در وزارت ارتباطات هستند ریاست آن را برعهده داشتند. طرح را ارائه دادیم که مورد موافقت قرار گرفت و قبول کردند که یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان به ما وام بدهند. مهندس هاشمی تنها آدمی بود که به نظر من این قضیه را درک کرد و گفت براساس پیشرفت پروژه بخش‌های مختلف این وام را پرداخت می‌کنند و این جوری بود که ما کار را شروع کردیم، پیش‌پرداخت را به آلمانی‌ها دادیم، زمینی در شهرک صنعتی سیمین‌دشت کرج خریدیم و مرحله به مرحله کار را پیش بردیم تا اینکه در سال ۱۳۸۳ توانستیم داروی اینترفرون بتا را تولید کنیم و وارد مرحله ثبت در سازمان غذا و دارو و مطالعات بالینی شدیم و در نهایت در آذر سال ۱۳۸۵ دارو وارد بازار شد.

■ **خب استقبال از این داروی جدید با توجه به اهمیت آن در بازار چگونه بود و کار چطور پیش رفت؟**

بعد از ورود دارو به بازار تازه اول مشکل بود چون پزشکان مغز و اعصاب همیشه در نسخه‌هایشان داروی آووِنکس امریکایی را تجویز می‌کردند و ما با داروی سینووکس باید با این دارو رقابت می‌کردیم و آن را جا می‌انداختیم که حتی تولید شرکت‌های ایرانی نام‌آشنایی مانند داروپخش و... هم نبود. واقعا پزشک‌ها اصلا نام سیناژن را نشنیده بودند و باور هم نداشتند که شرکت ما از صفر تا صد این کار را در کشور انجام داده است. با توجه به این شرایط در تمام کشور سمینارهای بسیاری برای این دارو برگزار کردیم، نتیجه کارهای بالینی و آزمایش‌ها را نشان دادیم و این گونه بود که کم‌کم فروش دارو و تجویز آن از سوی پزشکان مغز و اعصاب ایرانی شروع شد و بیماران مصرف کردند و الان می‌توانم بگویم که دیگر ۵ سال است این دارو جای خود را در بازار باز کرده است.

■ **این اتفاق چه تاثیری در شرکت سیناژن داشت؟**

با این تحول به صورت کلی شرکت ما تغییر کرد و با درآمدی که از فروش این دارو داشتیم علاوه بر اینکه توانستیم قسط وام‌ها را پرداخت کنیم، سرمایه‌گذاری‌های زیادی هم روی پروژه‌های دیگر و توسعه شرکت انجام دادیم؛ عشق من و همکارانم این بود که کار را دائم بزرگ کنیم و همین شد که از سال ۱۳۸۹ شروع به تاسیس شرکت‌های بیشتر و تاسیس گروه دارویی سیناژن کردیم. به این ترتیب شرکت‌های آریوژن، نانو الوند (تولید داروهای شیمی‌درمانی)، ارکید فارمد (آنالیز بازار و فروش و بازاریابی دارو و...)، نانو حیات (تولید داروهای شیمیایی معمولی و مکمل‌ها)، سیناپخش (شرکت توزیع دارو)، آروکو و سیناژن ایلاج (در استانبول) تشکیل شدند و فعالیتشان را شروع کردند.

■ **هیچ‌وقت به فکر ادامه تحصیل نبودید؟**

هیچ‌وقت احساس نیاز نکردم؛ البته سال ۸۷ یک دوره MBA را که به صورت مشترک در دانشگاه لینشوپینگ سوئد و دانشگاه شهید بهشتی برگزار شد، پشت سر گذاشتم.

۱۳۲۰ متولد ۱۳۵۱ هستم. سال ۱۳۷۴ فارغ‌التحصیل رشته داروسازی شدم و سال ۷۸ برای ۹ ماه به همراه همسرم از طرف انستیتو پاستور تهران به کوبا اعزام شدم، ما در پروژه انتقال تکنولوژی در حوزه بیوتکنولوژی پذیرفته شده بودیم. این سفر از نظر فکری و کسب دانش و تجربه علمی تاثیر بسیاری در زندگی‌ام داشت.

۱۳۴۳ با بازگشت از کوبا در انستیتو پاستور تهران مشغول به کار شدم، مدتی در پروژه تولید واکسن لیشمانیا (سالک) کار کردم که از پروژه‌های نمونه سازمان بهداشت جهانی شد. پس از آن نیز به مسئولان انستیتو پاستور پیشنهاد دادم که واحد تضمین کیفیت را در این مجموعه راه‌اندازی کنم که مورد موافقت قرار گرفت.



۱۳۴۹ سال ۸۰ به شرکت سیناژن آمدم و با پیشنهاد هیئت‌مدیره، مدیرعامل این شرکت شدم، ایده اصلی و ابتدایی‌ام در این مجموعه تولید داروی اینترفرون بتا که برای درمان MS است، بود و در سال ۱۳۸۵ موفق به این کار و گرفتن مجوزهای لازم برای ورود دارو به بازار شدیم. پس از این موفقیت شرکت ما رشد چشم‌گیری داشت و حالا در گروه دارویی سیناژن ۸ شرکت فعالیت می‌کنند.

شریف نظام‌مافی از زندگی و تجربیات کاری در شرکت‌های بین‌المللی می‌گوید

رازهای مدیریت در یک شرکت سوئیسی چیست؟

در بولر همه‌چیز مثل یک ساعت سوئیسی دقیق کار می‌کند

ولی خلیلی
خبرنگار

درِ اتاق حدود ۶ متری را که باز می‌کند انگار وارد دنیای جدیدی می‌شویم؛ می‌گوید: «اینجا اتاق فرمان است، مغز شرکت ما». نام بسیار درستی برای اتاق انتخاب کرده‌اند، درست شبیه مغز انسان و البته مغز یک انسان باهوش و منظم همه‌چیز در آن برنامه‌ریزی شده است؛ برنامه، نکته و پروژه‌های زیادی روی کاغذها نقش بسته‌اند و با نظامی خاص روی نخ‌های متصل به دیوارها جای گرفته‌اند. گوشه انتهایی اتاق فرمان را نشان می‌دهد و می‌گوید: «هر پروژه‌ای که در شرکت کلید می‌خورد روی دیوار و این نخ‌ها زده می‌شود و نسبت به پیشرفت کار مراحل را طی می‌کند تا در سوی دیگر کامل و از برنامه کاری خارج شود؛ این برنامه‌ای است که ما دنبال می‌کنیم و هر روز صبح در ساعتی مشخص برای پیگیری آن در این اتاق جلسه داریم تا پیشرفت کارها و ضعف پروژه‌ها را متوجه شویم و دنبال کنیم.»

همه چیز در دفتر شرکت سوئیس بولر (تولیدکننده ماشین‌آلات صنعتی صنایع غذایی، ریخته‌گری و رنگ) در خیابان فرمانیه تهران دقیق و منظم درست شبیه چرخ‌دنده‌های یک ساعت سوئیسی کار می‌کند. شریف نظام‌مافی، مدیرعامل دفتر ایران و آسیای مرکزی این شرکت از اتاق فرمان ما را به طبقه و اتاق دیگری می‌برد و می‌گوید: «شبیه این اتاق در تمام ۷۲ نمایندگی شرکت بولر در سطح جهان وجود دارد و با دستورالعملی مشخص در تمام نمایندگی‌ها درست می‌شود، حتی رنگ دیوارها و کف اتاق‌ها یکی است. این اتاق کنفرانس و ارتباط شرکت با نمایندگی‌های مختلف است و برای اینکه زمان گفت‌وگو احساس کنیم در کنار هم هستیم، به صورت یکسان ساخته می‌شود.» او تعریف می‌کند که در این شرکت حرف اول را «اعتماد» می‌زند و تلاش همه برای رسیدن به یک چیز است: «رضایت مشتری». با او درباره زندگی، رمز موفقیت مدیریت در یک شرکت سوئیسی و تجربیاتش گفت‌وگو کرده‌ایم.

شریف نظام‌مافی متولد ۱۳۴۹ در خانواده‌ای تحصیل‌کرده در تهران است. پدرش یکی از پزشکان و متخصصان بیمارستان جم و از پایه‌گذاران پزشکی هسته‌ای در کشور بوده و مادرش دکتر منصوره اتحادیه از استادان برجسته تاریخ با تالیفات بسیار در دانشگاه تهران که حدود ۹ سال پیش بازنشسته شده است. او تحصیلات ابتدایی و راهنمایی (مدرسه البرز) خود را در تهران پشت سر گذاشت و بعد برای ادامه تحصیل راهی اروپا شد. «سال ۱۳۶۴ به سوئیس رفتم و چهار سال دوران دبیرستان را آنجا پشت سر گذاشتم و بعد به امریکا رفتم و در دانشگاه نورتیستن، رشته زمین‌شناسی خواندم. در این دانشگاه در کنار درس باید دوره کارورزی هم پشت سر بگذارید، این بود که در دوران تحصیل به استادم پیشنهاد دادم به ایران بیایم و در وزارت نفت و سازمان زمین‌شناسی دوره کارورزی را انجام دهم. سال ۱۳۶۹ به ایران آمدم و روی اکتشافات و استخراج گاز در منطقه سرخس کار کردم، بعد هم یک دوره در سازمان زمین‌شناسی گذراندم، ما در شهر همدان و رشته‌کوه‌های زاگرس نقشه‌برداری کردیم. پس از این دوره‌ها که هرکدام سه ماه بود به امریکا برگشتم و درسم را تمام کردم.»

با اتمام دوران کارشناسی، او در رشته مهندسی معدن ادامه تحصیل داد ولی نیمه‌های راه به این نتیجه رسید که رشته اشتباهی را انتخاب کرده است و به گفته خودش «با روحیه‌اش سازگار نیست». این بود که این رشته را رها کرد و در شرکت پاراگون که در حوزه زمین‌شناسی و حفاظت از محیط زیست فعال است، مشغول کار شد و البته هم‌زمان فوق‌لیسانسش را در رشته MBA از دانشگاه سالفوک گرفت، تحصیلاتی که مسیرهای جدید پیش رویش گذاشت. «با اتمام تحصیل در سال ۲۰۰۰ بانک امریکن اکسپرس به من پیشنهاد کار داد و در دفتر مرکزی این مجموعه در نیویورک مشغول به کار شدم. وظیفه‌ام در این بانک سنجش ریسک اقتصادی بود.»

او بعد از ۵ سال این مجموعه را ترک کرد و سال ۱۳۸۴ به دلیل بیماری پدرش به ایران آمد. البته هم‌زمان با بازگشت به کشور پیشنهاد کاری هم از شرکت سوئیسی SGS به او شد. شرکت بازرسی و اعتبارسنجی کالاهای صادراتی و وارداتی که ۶۰۰ نفر کارمند با ۱۱ دفتر در ایران دارد و آن زمان به دنبال مدیرعامل بود. «رفتنم به این شرکت بیشتر شانسی بود، کمی قبل از بازگشتم به ایران یک شب با دوستانم در رستورانی شام می‌خوردیم و حرف از زندگی شد که من گفتم قصد دارم به ایران بیایم و یکی از دوستان که از مدیران SGS بود گفت به دنبال مدیرعامل برای دفتر ایران هستند و به من هم پیشنهاد داد تا رزومه‌ام را بفرستم. به تهران که آمدم این کار را کردم و بعد تماس گرفتند برای مصاحبه و در نهایت مدیرعامل دفتر این شرکت بسیار معتبر در ایران شدم. البته در شروع کار مشکلات بسیاری داشتم؛ آن زمان بعد از بیست سال به ایران آمده بودم و هنوز خوب فارسی حرف نمی‌زدم. یادم هست روزهای اول حتی نامه به فارسی نمی‌توانستم بنویسم و منشی‌ام تصور کرده بود که بی‌سوادم! خلاصه در این شرکت و مسئولیتی که برعهده گرفته بودم بسیار آموختم و با سازوکارهای اداری در ایران آشنا شدم و مشکلات بیمه، وزارت کار، گمرک، بازرسی، مالیات و هزار و یک چیز دیگر را که هر روز پیش می‌آمد و می‌آید، متوجه شدم.»



شریف نظام‌مافی معتقد است با تمام این مشکلات آن چیزی که باعث شد او چالش‌ها را پشت سر بگذارد «اعتماد»ی بود که مسئولان و مدیران ارشد شرکت SGS به او داشتند و همین هم باعث شد کم‌کم شرکت روند رو به رشد را در پیش بگیرد و متحول شود. او در این شرکت مدیران بخش‌های مختلف را تغییر داد و نیروهای جوان جدیدی که پتانسیل‌های بالایی داشتند استخدام کرد و همین شد که با وجود تحریم‌ها شرکت رشد چشم‌گیری داشت. البته او پس از ۵ سال این شرکت را هم ترک کرد و به شرکت بولر آمد، شرکت سوئیسی دیگری که کار تولید تجهیزات و ماشین‌آلات کارخانه‌های صنایع غذایی، رنگ، شیشه و... را برعهده دارد. نظام‌مافی درباره آن سال‌ها و

مدیران شما در شرکت‌های سوئیسی به‌تان اعتماد می‌کنند یعنی اعتماد در این شرکت‌ها حرف اول را می‌زند، در مرحله دوم به شما آموزش می‌دهند و دائم این آموزش‌ها را ادامه می‌دهند و به‌روز می‌کنند و البته نسبت به آن نیز از شما انتظار دارند و این شامل همه افراد و نیروها می‌شود

اگر بخواهید پیشرفت کنید و تجربه‌های جدید داشته باشید باید ریسک‌پذیری خیلی بیشتری نسبت به کسی که مالک است، داشته باشید. تصور کنید شما یا در یک شرکت باید بمانید و چندین سال پله‌پله بالا بروید یا با پذیرفتن کارهای جدید ریسک کنید تا جهش داشته باشید که من همیشه دومی را انتخاب کرده‌ام.



تجربه ورود به بولر می‌گوید: «آدم یک شـــرکت مثل SGS را همین‌طوری رها نمی‌کند به شرکت دیگری برود ولی بولر یک شرکت خاص است؛ وقتی برای بازدید از این شرکت به سوئیس رفتم تحت تاثیر سیستم تولید در این شرکت که بیش از ۱۵۰ سال قدمت دارد و سه نسل در خانواده بولر مدیریت آن برعهده داشته‌اند، قرار گرفتم. نوع ماشین‌ها، پیچیدگی آنها و سیستم تولید مرا مجذوب کرد و همین شـــد که به این شـــرکت آمدم؛ از طرفی هم تا آن زمان در هیچ شرکت صنعتی و تولیدی نبودم و خیلی دوست داشتم تولید را تجربه کنم. این شـــد که استعفا دادم و به بولر آمدم. ریسک بزرگی کردم چون ممکن بود شکست بخورم و همه‌چیز را از دست بدهم اما خب همیشه اعتقاد دارم که وقتی کارمند (برای اینکه من به هر جهت کارمند هســـتم و مالک نیستم) هستید اگر بخواهید پیشرفت کنید و تجربه‌های جدید داشته باشید باید ریسک‌پذیری خیلی بیشتری نسبت به کسی که مالک است، داشته باشید. تصور کنید شما یا در یک شرکت باید بمانید و چندین سال پله‌پله بالا بروید یا با پذیرفتن کارهای جدید ریسک کنید تا جهش داشته باشید که من دومی را همیشه انتخاب کرده‌ام زیرا اگر غیر از این بود الان همچنان در بانک امریکن اکسپرس بودم و تا حالا حداکثر یک مدیر میانی می‌شدم.»

نظام‌مافی با ورود به بولر در سال ۱۳۸۵ تلاش کرد که از تجربه‌های کار در شرکت SGS بهره ببرد و راندمان این شرکت را نیز در تولید و تنوع محصولات و ماشین‌آلات افزایش دهد به صورتی که حالا با گذشت حدود ۱۰ سال ۳۷ نوع دستگاه در کارخانه این شرکت در آستارا تولید می‌شود. همچنین ایران به دفتر منطقه‌ای این شرکت سوئیسی تبدیل شده است و برای کشورهای همسایه هم محصول تولید می‌کند.

نظام‌مافی نخستین دیدار خود با مدیرعامل شرکت بولر را این‌گونه تعریف می‌کند: «مدیرعامل بولر گفت نظر تو درباره کارخانه ما در ایران چیســـت؟ من گفتم شما در یکی از بهترین نقاط دنیا هستید ولی بازار خیلی کوچکی را پوشش می‌دهید. شما تمام آسیای مرکزی، قزاقستان، ترکمنستان، قفقاز، ارمنستان، آذربایجان و... را می‌توانید در نظر بگیرید ولی تنها تمرکزتان روی ایران است؛ به نظرم باید تجدید نظر کنید و در کنار بازار ایران به این کشورها و صادرات از ایران به آنها هم فکر کنید. آقای بولر از این حرفم خیلی خوشش آمد و لبخند زد. حالا افتخارم این اســـت که ما برای کارخانه‌جات کشورهای همسایه ماشین و دستگاه تولید می‌کنیم و مهندسان و تکنیسین‌های ایرانی نصب آنها را برعهده دارند.»

شـــرکت بولر در ایران حالا ۱۲۳ کارمند در کارخانه آستارا و ۵۳ کارمند در تهران دارد که به گفته نظام‌مافی به صورت میانگین ۱۲۰ هزار ساعت در سال تولید دارند.

رمز موفقیت در شرکت‌های سوئیسی چیست؟

به گفته شریف نظام‌مافی که حالا ۱۵ سال است با شرکت‌های سوئیسی کار می‌کند (۵ سال مدیرعامل شرکت SGS و ۱۰ سال مدیرعامل بولر ایران و آسیای مرکزی) و ریاست اتاق بازرگانی ایران و سوئیس را هم برعهده دارد، رمز موفقیت شرکت‌های سوئیسی اعتماد، آموزش و دقیق بودن است. «مدیران شـــما در شرکت‌های سوئیسی به شما اعتماد می‌کنند یعنی اعتماد در این شرکت‌ها حرف اول را می‌زند، در مرحله دوم به شما آموزش می‌دهند و دائم این آموزش‌ها را ادامه می‌دهند و به‌روز می‌کنند و البته نســـبت به آن نیز از شما انتظار دارند و این شامل همه افراد و نیروها می‌شود؛ از من که مدیرعامل هستم گرفته تا مهندسان بخش‌های مختلف، نیروهای اداری و... برای آموزش به سوئیس می‌رویم و در کلاس‌ها شرکت می‌کنیم. نکته سوم هم دقیق بودن است، شـــما باید کاری را که تعهد کرده‌اید به بهترین شکل ممکن تحویل بدهید؛ خیلی وقت‌ها در شرکت‌های ایرانی در تحویل دادن نتایج شاید آن‌قدر سفت و سخت گرفته نشود و مدیران گذشت داشته باشند و دلشان بسوزد و ارتباط عاطفی با کارمندان و مدیرانشـــان برقرار کنند ولی در شرکت‌های سوئیسی این شرایط وجود ندارد. من کارمندان اینجا را خیلی دوست دارم، ولی خیلی وقت‌ها شده با یک تلفن یکی از آنها را اخراج کرده‌ام، چرا؟ چون نتوانسته کاری را که از او خواسته‌ایم انجام دهد، در این سیستم از بالا به پایین از افراد کار خواسته می‌شود و همه باید متعهد باشند. درواقع ما همیشه اعتماد می‌کنیم، ابزار لازم را به کارکنان می‌دهیم و در جنگل کسی را رها نمی‌کنیم. آموزش در اصل مهمات و اسلحه‌ای است که شما به کارمندتان می‌دهید که از خود و کار شما دفاع کند و بتواند بجنگد و تسخیر کند. ولی خب در مقابل همه اینها انتظار داریم تعهد داشته باشد و کار را در زمان درست و با کیفیت بالا تحویل دهد؛ این رمز موفقیت مدیریت سوئیسی است.»

اما این رمز موفقیت سوئیســـی به چه نقطه‌ای ختم خواهد شد؟ شریف نظام‌مافی پاســـخ این ســـؤال را در «رضایت مشـــتری» می‌داند و می‌گوید: «رضایت مشـــتری برای تمام شـــرکت‌های مهم و معتبـــر جهان از جمله شرکت‌های سوئیسی مهم‌ترین هدف است. راضی نگه داشتن مشتری به نظر شاید خیلی ساده بیاید ولی کار بسیار مشکلی است. همه آن ساز و کارهای مدیریتی را به خرج می‌دهیم تا به این نقطه برسیم. اینکه مشتری شما بعد از خرید دغدغه نداشته باشد، از کالایش راضی باشد، پشتیبانی خوبی از او بشود و... در حرف ساده است ولی در عمل پیچیدگی‌های بسیاری دارد. هدف نهایی ما این است که شرکت از نظر مالی بیشترین فروش و درآمد را داشته باشد ولی پیش‌زمینه این «رضایت مشتری» است که فقط با یک پیچ کج ممکن است عوض شود.»

۱۳۴۹ شریف نظام‌مافی متولد ۱۳۴۹ در خانواده‌ای تحصیل‌کرده در تهران است، او فارغ‌التحصیل رشته زمین‌شناسی از دانشگاه نورتیستن در مقطع لیسانس و MBA از دانشگاه سالفوک امریکاست.

۱۳۷۹ با اتمام تحصیل در سال ۲۰۰۰ (۱۳۷۹) بانک امریکن اکسپرس به او پیشنهاد کار داد و در دفتر مرکزی این مجموعه در نیویورک ۵ سال مشغول به کار شد. وظیفه او در این بانک سنجش ریسک اقتصادی بود.

۱۳۸۴ سال ۱۳۸۴ به تهران بازگشت و با پیشنهاد شرکت سوئیسی SGS مدیرعامل دفتر ایران این شرکت اعتبارسنجی کالاهای صادراتی و وارداتی با ۶۰۰ نفر کارمند و ۱۱ دفتر در کشور شد. او ۵ سال نیز در این مجموعه فعالیت کرد.

۱۳۹۰ سال ۱۳۹۰ به شرکت بولر آمد، شرکتی سوئیسی که کار تولید تجهیزات و ماشین‌آلات کارخانه‌های صنایع غذایی، رنگ، شیشه و... را برعهده دارد. او مدیرعامل دفتر ایران و آسیای مرکزی این شرکت است با ۱۲۳ کارمند در کارخانه آستارا و ۵۳ کارمند در تهران.

بزرگ‌ترین چالش ۱۰ سال آینده برای شرکت‌ها و موسسات مختلف این است که حس همدلی ازدست‌رفته را دوباره بسازند. شرکت‌ها به دنبال مدیرانی خواهند بود که قادر باشند در این راه به آنها کمک کنند، مدیرانی با مهارت‌های سه‌گانه فنی، زبانی و ریاضی که بتوانند این سیل اطلاعاتی را که همچنان ادامه خواهد داشت کنترل و معنایی از آن خارج کنند.

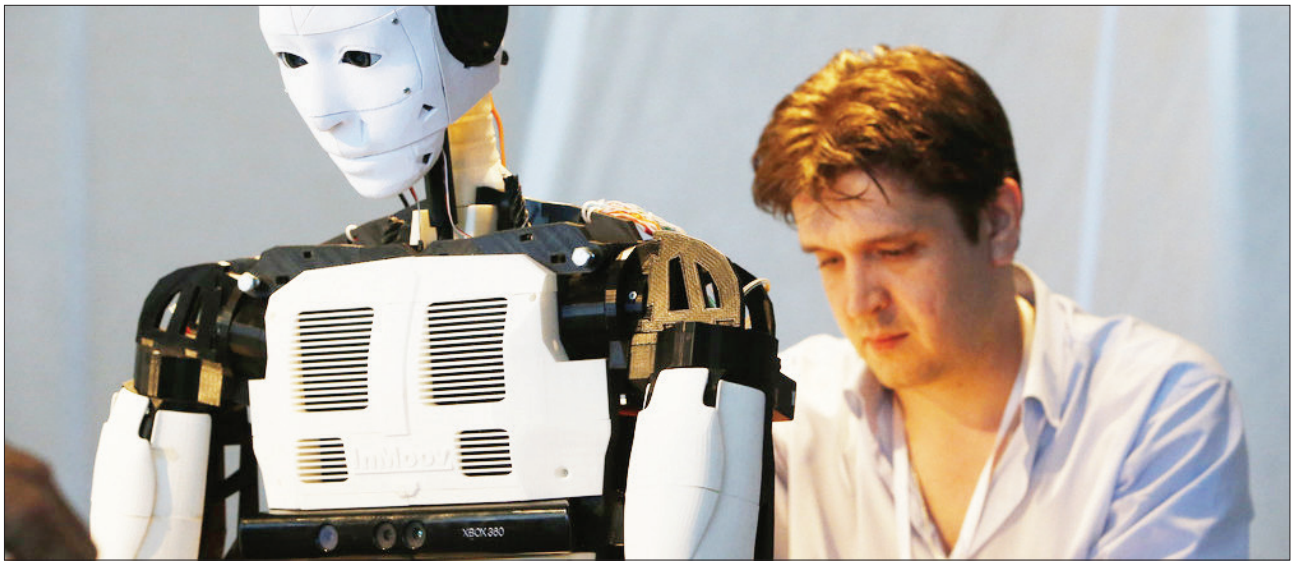

نسل جدید مشاغل در راه هستند

انقلاب صنعتی چهارم

زهرا چوپانکاره
خبرنگار

در آستانه یک انقلاب تکنولوژیک ایستاده‌ایم که اساس روش زندگی، کار و روابط میان‌فردی ما را تغییر خواهد داد. ابعاد این انقلاب، وسعت و پیچیدگی‌اش سبب می‌شود که دگرگونی حاصل از آن اساسی‌تر از هر تغییری باشد که نوع بشر تاکنون با آن مواجه شده است. هنوز نمی‌دانیم که این انقلاب چگونه بروز پیدا می‌کند اما یک نکته قطعی است: واکنش به این تحولات باید به صورت یکپارچه و فراگیر از سوی بخش‌های عمومی و خصوصی گرفته تا جامعه علمی و جامعه مدنی و همه تاثیرگذاران در سیاست‌گذاری جهانی انجام گیرد.

نخستین انقلاب صنعتی از نیروی آب و بخار برای مکانیزه کردن تولیدات استفاده کرد. دومین انقلاب صنعتی از نیروی برق برای تولیدات انبوده بهره برد. سومین انقلاب صنعتی از تکنولوژی ارتباطاتی و الکترونیک برای تولیدات خودکار سود جست. حالا چهارمین انقلاب صنعتی دارد بر روی پایه‌های انقلاب سوم بنا می‌شود؛ انقلاب دیجیتال که از نیمه‌های قرن گذشته آغاز شد. این انقلاب با تلفیق تکنولوژیک که مرزهای میان فضای فیزیکی، دیجیتال و بیولوژیک را کمرنگ کرده است شناخته می‌شود.

در جواب این پرسش که چرا تحولات امروزه را نمی‌توان ادامه انقلاب صنعتی سوم دانست و باید آن را به عنوان تحولی جداگانه مورد بررسی قرار داد، سه دلیل وجود دارد: سرعت، دامنه و تاثیر سیستمی. سرعت دستاوردهای اخیر هیچ‌گونه سابقه تاریخی ندارد. در مقایسه با انقلاب پیشین، انقلاب چهارم به جای حرکت خطی، با یک تصاعد هندسی در حال رشد و گسترش است. مهم‌تر اینکه تقریبا در همه صنایع و در همه کشورها در حال مداخله است. وسعت و عمق این تحولات منادی تغییر تمامی سیستم‌های تولیدی، مدیریتی و حکومتی است.

انقلاب صنعتی چهارم در حال تعامل با دیگر عوامل اجتماعی-اقتصادی و جمعیتی است تا طوفانی از تغییرات مدل‌های تجارت را برپا کند که نتیجه‌اش اخلال در بازار کار است. طبقه‌بندی‌های جدید مشاغل ظهور می‌کنند که به صورت کامل یا نسبی سایر طبقه‌بندی‌ها را کنار می‌زنند. مجموعه مهارت‌های مورد نیاز در مشاغل قدیمی و جدید در بیشتر صنایع تغییر خواهند کرد و باعث تحول محل کار و چگونگی کار کردن آدم‌ها

عوامل برتر تاثیرگذار بر مدل‌های تجارت

تغییرات آب‌وهوایی، منابع طبیعی	%۴۹
تغییرات مربوط به طبیعت کار، کار انعطاف‌پذیر	%۴۶
تکنولوژی و منابع جدید انرژی	%۳۸
نوسانات جغرافیای سیاسی	%۲۸
طبقه متوسط در بازارهای در حال ظهور	%۱۵
طول عمر، جوامع سال‌خورده	%۱۳
رشد سریع شهری شدن	%۱۳

چهار عصر صنعتی

انقلاب	سال	ویژگی‌ها
۱	۱۷۸۴	بخار، آب تجهیزات تولید مکانیکی
۲	۱۸۷۰	تقسیم کار، برق، تولید انبوه
۳	۱۹۶۹	الکترونیک، آی تی، تولید اتوماتیک
۴	؟	سیستم‌های سایبر



انقلاب صنعتی چهارم در حال تعامل با دیگر عوامل اجتماعی- اقتصادی و جمعیتی است تا طوفانی از تغییرات مدل‌های تجارت را برپا کند که نتیجه‌اش اخلال در بازار کار است. طبقه‌بندی‌های جدید مشاغل ظهور می‌کنند که به صورت کامل یا نسبی سایر طبقه‌بندی‌ها را کنار می‌زنند.

خواهند شد. همچنین ممکن است که بر روی شاغلان زن و مرد تاثیری متفاوت بر جای بگذارد و معادلات شکاف جنسیتی در صنعت را عوض کند.

اگر کاملا مطمئن نباشیم که محیط کار آینده چگونه خواهد بود، چطور می‌توانیم برای آن آماده شویم؟ دانش‌آموزان و دانشجویان برای موفق شدن در آینده، امروز باید بر کسب چه مهارت‌ها و تخصص‌هایی تمرکز کنند؟ ۵ نفر از اعضای کمیته رهبران جوان بین‌المللی مجمع جهانی اقتصاد به این سؤال پاسخ داده‌اند.

شرکت‌ها به مهارت‌های نرم نیاز دارند



استپان بولریج، وزیر آموزش آرژانتین: بچه‌های امروز باید این انتظار را داشته باشند که در طول زندگی خود دست‌کم هفت بار تغییر شـــغل دهند، از این تعداد پنج شغل هنوز وجود خارجی ندارد. برای فهم بهتر مهارت‌هایی که برای آینده مورد نیاز است، ما یک پیمایش ملی از حدود ۹۰۰ شـــرکت انجام دادیم. نتایج این پیمایش نشـــان داد که مهارت‌های نرم (مانند کار گروهی، آشنایی با ابزار دیجیتال، درک قوانین و ضوابط، مسئولیت‌پذیری و تعهد) مرتبط‌ترین مهارت‌های مورد نیاز برای آینده است.

چگونـــه می‌توان این مهارت‌هـــا را به کودکانمان آموخـــت؟ در آرژانتین ما در حال تغییرات اساسی برنامه درسی هستیم تا مطمئن شویم که آنان در تمامی حوزه‌ها آموزش می‌بینند. در بوینس آیرس (پایتخت) هم دوره‌های نوآوری مانند کلاس‌های کدگذاری و کارآفرینی برگزار کرده‌ایم. اما انقلاب پا را فراتر از دروازه‌های مدارس می‌گذارد. برای مثال ما کلاب‌های جوانان را در محلات دایر کرده‌ایم، جایی که بچه‌ها می‌توانند پس از پایان مدرسه به یادگیری مهارت‌ها ادامه دهند. همچنین این اطمینان را حاصل می‌کنیم که هر دانش‌آموز ۲۰۰ ساعت دوره تخصصی را می‌گذراند تا بتواند تمامی مهارت‌هایی را که کسب می‌کند به خدمت گیرد و برای ورود به دنیای کسب‌وکار آماده شود.

سواد داده و میزان بسیار زیادی همدلی



بلیندا پارمار، مدیر اجرایی The Empathy Business: داده یکی از نیروهای اصلی انقلاب صنعتی چهارم است. اما گاهی وقتی درکمـــان از جهان را از طریق داده‌ها دریافت می‌کنیـــم، دیدن ابعاد انســـانی از پس اعـــداد و ارقام کار دشواری می‌شود. بنابراین تکنولوژی پتانسیل تباه کردن حس همدلی ما را در خود دارد. بزرگ‌ترین چالش ۱۰ سال آینده برای شرکت‌ها و موسسات مختلف این است که حس همدلی از دست‌رفته را دوباره بسازند. شرکت‌ها به دنبال مدیرانی خواهند بود که قادر باشند در این راه به آنها کمک کنند، مدیرانی با مهارت‌های ســـه‌گانه فنی، زبانی و ریاضی که بتوانند این سیل اطلاعاتی را که همچنان ادامه خواهد داشت کنترل و معنایی از آن خارج کنند. این کار به نوع تازه‌ای از سواد داده احتیاج دارد که تقریبا کمیاب است و به همین دلیل یکی از مهم‌ترین توانایی‌های آینده به حساب می‌رود.

مهارت‌هایی که کامپیوترها هرگز در آن کامل نخواهند بود و معلمانی که آنها را آموزش می‌دهند



ویکاس پوتا، مدیر اجرایـــی Varkey Foundation: انقلاب صنعتی چهارم به این معنا است که در طول چهار سال آینده، در جریان اتوماسیون (خودکار شدن امور) بیش از یک‌سوم از مهارت‌هایی که اقتصاد به آنها نیاز دارد دچار تغییر می‌شوند. برای همین غیرممکن است بتوان پیش‌بینی کرد که بچه‌های امروز به کدام‌یک از مهارت‌های نظری و کاربردی که حـــالا در کلاس‌های درس به فراگرفتن آنها مشغول هستند، در یک بازه پانزده‌ساله و برای پیدا کردن کار احتیاج پیدا می‌کنند. دو دهه پیش چه کسی تصورش را می‌کرد که یک صنعت تمام‌عیار برای بهینه‌سازی موتورهای جست‌وجوگر وب به وجود خواهد آمد؟

شغل‌هایی که حتی هوش مصنوعی هم نمی‌تواند به تصرف خود درآورد آنهایی هستند که نیاز به شخصیت و ویژگی‌های قدرتمند انسانی دارند. کارگران نیاز به همدلی خواهند داشـــت، توانایی ترغیب کردن و کار کردن همراه دیگـــران. آنها به رفتار مثبت احتیاج خواهند داشـــت، توانایی بازآموزی، بازگشت دوباره به دانشگاه و تطبیق با شرایط تازه‌ای که مهارت‌های قدیمی را از رده خارج می‌کنند. پیشرفت در دنیای نامشخصی که در آن حرفه‌ها ممکن است هر چند سال یک بار دچار تحول شوند نیاز به انعطاف‌پذیری دارد. آموزش این مهات‌های «نرم» بسیار دشوار است و به اندازه ریاضیات و علوم تجربی نیاز به معلم‌هایی قدرتمند دارد.

رها کردن یادگیری طوطی‌وار و تمرکز بر مهارت‌های قابل انتقال



بیولا البی، موسس Grooming for Greatness: دنیای اشتغال در حال تغییر است و اگر ما قرار است عقب نمانیم بایـــد روی یادگیری مهارت‌های تازه تمرکز کنیم. یکی از مهم‌تریـــن مهارت‌ها برای نیروی کار آینده، تفکر انتقادی خواهد بود. با توجه به اینکه میزان «اختلالات و صداهای اضافه» در این عصر دیجیتال تا چه اندازه زیاد است، افراد باید بتوانند از میان این حجم داده‌ها دســـت به غربالگری بزنند و ببینند کدام‌یک بیشتر به کار می‌آیند و بر اساس آن باید بتوانند سریع تصمیم بگیرند. سازگاری یکی دیگر از مهارت‌های حیاتی است. چالشی که سازمان‌های امروز با آن مواجه هستند بسیار جدی‌تر از گذشته است. بنابراین تخصص‌گرایی به‌تنهایی دیگر برای حل مسائل کلیدی کافی نیست. در عوض باید به دنبال پروبال دادن به مهارت‌هایی باشیم که به ما اجازه می‌دهند تا در دل ابهامات، راه را پیدا کنیم. ظرفیت فرد برای به کار بردن مفاهیم، ایده‌ها و تکنیک‌های حل مسئله در بخش‌های مختلف تعیین می‌کند که آیا او در فضای کاری آینده پیشرفتی خواهد داشت یا نه.

اگر بنا بر این باشـــد که تمامی این اتفاقات رخ دهد، شیوه آموزش و یادگیری ما نیز باید تغییر کند. کلاس‌های درس امروزی باید بیشتر روی آموزش رهبری، انعطاف‌پذیری و کار گروهی تمرکز کنند.

روحیه کارآفرینی و مهارت اینکه چگونه آن را عملی کنیم



ورونیکا کولوندام، موسس و مدیر اجرایی YCAB Foundation: من سال‌ها با فقیرترین اقشار کشور اندونزی کار کردم. این آدم‌ها از جمله کارآفرین‌ترین آدم‌هایی هستند که ممکن اســـت ببینید. (هرکسی در حال فروش چیزی اســـت و البته این بیشتر از سر اجبار است تا اختیار.) این روحیه کارآفرینی نوعی مهارت برای زنده ماندن است.

اما علاوه بر این فکر می‌کنم که این روحیه کارآفرینی می‌تواند کلید بیرون کشیدن آدم‌ها از فقر باشد. من مستقیم شاهد این موضوع بوده‌ام: وقتی این آدم‌ها به پایتخت دسترســـی پیدا می‌کنند و زمانی که مهارت‌های لازم برای توســـعه کسب‌وکارشان (مانند سواد مالی) به آنها آموزش داده می‌شود، درآمدشان دو یا حتی سه برابر می‌شود. این مهارت‌هاست که به نظر من در آینده تعیین‌کننده خواهد بود.

خلاق بودن یا همکاری کافی نیست، باید بدانیم که کی این قابلیت‌ها را به کار بگیریم و چگونه این مهارت‌ها را می‌توانیم در زمینه تجارت به کار ببریم. اگر بتوانیم اطمینان پیدا کنیم آدم‌هایی مانند آنهایی که من با آنها سروکار داشتم، مجهز به این مهارت‌ها هستند آن وقت است که می‌توانیم نسلی از نوآوران را خلق کنیم، کسانی که نه‌تنها بقای خود را تضمین می‌کنند بلکه به ترقی وضعیت جهانی هم کمک می‌کنند. آینده متعلق به این آدم‌های خلاق و نوآور است.

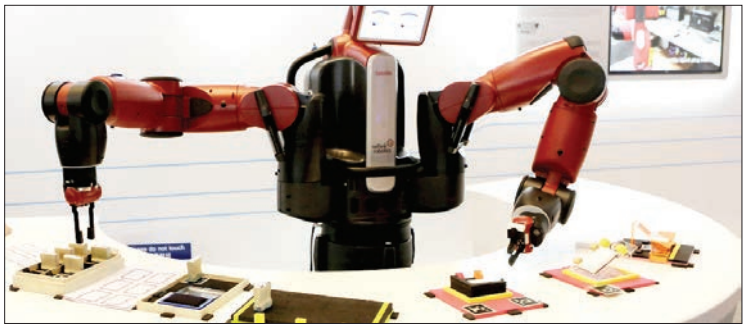

۱۰ مهارت برای آینده

دنیای اشتغال امروز و فردا چه تفاوت‌هایی دارند؟

زهرا چوپانکاره
خبرنگار

پژوهش شغل‌های آینده که توسط مجمع جهانی اقتصاد انجام شد پیش‌بینی کرده است که همراه با از میان رفتن نیاز به نیروی کار انسانی به دلیل توسعه هوش مصنوعی، علم رباتیک، نانوتکنولوژی و سایر عوامل اجتماعی- اقتصادی، تا پیش از سال ۲۰۲۰، ۵ میلیون شغل از میان می‌رود.

دنیای اشتغال سریع‌تر و بنیادی‌تر از هر زمان دیگری در تاریخ معاصر در حال تغییر است. بنا بر پژوهشی که توسط مجمع جهانی اقتصاد انجام شده است، ۳۵ درصد از مهارت‌هایی که امروز برای به دست آوردن یک شغل لازم است ظرف ۵ سال آینده تغییر خواهند کرد.

تا سال ۲۰۲۰، انقلاب صنعتی چهارم ما را به دوره رباتیک پیشرفته، هوش مصنوعی و یادگیری ماشینی، مواد پیشرفته و حوزه‌های وسیع بیوتکنولوژی و ژنتیک خواهد رساند. این پیشرفت‌ها روش زندگی و کار ما را تغییر خواهند داد. بعضی مشاغل از میان خواهند رفت، برخی مشاغل رشد خواهند کرد و حرفه‌هایی که هنوز وجود خارجی ندارند تبدیل به امری معمول خواهند شد. آنچه مسلم است این است که نیروی کار برای همگام شدن با این تغییرات باید مهارت‌های خود را تطبیق دهد.

نگاه گزارش جدید مجمع جهانی اقتصاد با عنوان «مشاغل آینده» بر استراتژی اشتغال، مهارت و نیروی کار برای آینده معطوف شده است. در این گزارش از مدیران منابع انسانی و رؤسای بخش استراتژی در شرکت‌های بین‌المللی معنای این تحولات به‌خصوص در حوزه اشتغال، مهارت‌ها و نیازهای صنایع بزرگ سؤال شده است.

۱۰ مهارت برتر	
۲۰۲۰	۲۰۱۵
۱. حل مشکلات پیچیده	۱. حل مشکلات پیچیده
۲. تفکر انتقادی	۲. هماهنگی با سایرین
۴. خلاقیت	۳. مدیریت نیرو
۴. مدیریت نیرو	۴. تفکر انتقادی
۵. هماهنگی با دیگران	۵. مذاکره
۶. هوش احساسی	۶. کنترل کیفی
۷. قضاوت و تصمیم‌گیری	۷. خدمت‌رسانی
۸. خدمت‌رسانی	۸. قضاوت و تصمیم‌گیری
۹. مذاکره	۹. گوش‌دادن فعال
۱۰. انعطاف‌پذیری شناختی	۱۰. خلاقیت

چه مهارت‌هایی بیشترین تغییر را خواهند داشت؟

خلاقیت تبدیل به یکی از سه مهارت برتری خواهد شد که نیروی کار باید به آن مجهز باشد. با توجه به هجمه محصولات جدید، فناوری‌ها و شیوه‌های کار تازه، نیروی کار باید خلاق‌تر شود تا بتواند از مزایای این تغییرات استفاده کند. ممکن است که ربات‌ها بتوانند ما را سریع‌تر به مقصود برسانند اما آنها (هنوز) نمی‌توانند به پای خلاقیت بشر برسند.

هرچند در حال حاضر مذاکره و انعطاف در فهرست مهارت‌های سال ۲۰۱۵ رتبه بالایی داشته است اما در سال ۲۰۲۰ جایگاه آن نزول پیدا می‌کند چرا که ماشین‌ها با استفاده از انبوه اطلاعات به جای ما تصمیم خواهند گرفت. تحقیقی که توسط شورای دستور کار مجمع جهانی اقتصاد بر روی نرم‌افزار و جامعه آینده انجام گرفت، نشان می‌دهد که بنا بر نظر مردم، ماشین‌های مجهز به هوش مصنوعی تا سال ۲۰۲۶ تبدیل به بخشی از هیئت مدیره شرکت‌ها می‌شوند.

نمونه مشابه دیگر گوش‌دادن فعال است که امروز یک مهارت اساسی به شمار می‌آید، مهارتی که در آینده به‌کلی از فهرست ۱۰ مهارت برتر حذف خواهد شد و هوش احساسی که در فهرست امروز جایی ندارد، تبدیل به یکی از مهارت‌های برتری می‌شود که همه به آن نیاز خواهند داشت.

اختلال در صنعت

طبیعت تغییر تا اندازه زیادی متکی به خود صنعت است. به عنوان مثال، رسانه و صنعت سرگرمی در ۵ سال گذشته دچار تغییرات بسیار زیادی شده است. با وجود این، خدمات مالی و بخش سرمایه‌گذاری هنوز احتیاج به تحولات اساسی دارد. کارکنان بخش فروش و تولید باید مهارت‌های تازه‌ای مانند سواد تکنولوژیک را فراگیرند.

پیشرفت در برخی حوزه‌ها از سایر موارد پیشی جسته است. اینترنت همراه و تکنولوژی ابر (cloud computing یا رایانش ابری به معنای دستیابی به منابع محاسباتی از طریق اینترنت است.) تا همین الان توانسته‌اند بر شیوه کار کردن ما تاثیر بگذارند. هوش مصنوعی، پرینت سه بعدی و مواد پیشرفته هنوز در مراحل مقدماتی استفاده قرار دارند اما تغییر سریع گام برمی‌دارد.

تغییر منتظر ما نمی‌ماند؛ رهبران تجاری، مربیان و دولت‌ها باید سررشته امور بازآموزی و ارتقای مهارت نیروها و مردمشان را در دست بگیرند تا همه بتوانند از مزایای انقلاب صنعتی چهارم بهره‌مند شوند.

مهارت‌هایی که آینده طلب می‌کند

یک ربات می‌تواند کار شما را انجام دهد؟ میلیون‌ها آدمی که از راه رسیدن اتوماسیون را پیش‌بینی نکردند، خیلی زود واقعیت را به طریقی دردناک تجربه خواهند کرد. جواب به سؤالی که پرسیده شد بدون شک مثبت است.

پژوهش شغل‌های آینده که توسط مجمع جهانی اقتصاد انجام شد پیش‌بینی کرده است که همراه با از میان رفتن نیاز به نیروی کار انسانی به دلیل توسعه هوش مصنوعی، علم رباتیک، نانوتکنولوژی و سایر عوامل اجتماعی- اقتصادی، تا پیش از سال ۲۰۲۰، ۵ میلیون شغل از میان



یک اکوسیستم کامل در حال ظهور است. تبلیغات بر روی گوگل پیش از این کاری بود که صاحب یک کسب‌وکار کوچک خودش از پس آن برمی‌آمد اما حالا این روند آن قدر پیچیده و تخصصی شده است که میلیون‌ها مشاور از راه مدیریت سرویس‌های تبلیغاتی آنلاین امرار معاش می‌کنند.

می‌رود. خبر خوش این اســت که همان پیشرفت‌های تکنولوژیک، ۲,۱ میلیون فرصت شــغلی هم ایجاد می‌کنند. اما کارگران کارهای یدی و دفتری که بیکار می‌شوند احتمالا مهارت‌های لازم را برای رقابت بر سر موقعیت‌های شغلی تازه ندارند. بیشتر مشاغل تازه در حوزه‌هایی بیشتر تخصصی از جمله محاسبات کامپیوتری، ریاضیات، معماری و مهندسی خواهنــد بود. دولت‌ها و کارفرمایان در تمامی بخش‌ها ملزم به بازآموزی کارکنان خود شده‌اند تا به بحران برنخورند.

کلاوس شوآب، موسس و مدیر اجرایی مجمع جهانی اقتصاد می‌گوید: «اگر امروز اقدامات فوری و هدفمند برای مدیریت این گذار قریب‌الوقوع و فراهم کردن نیروی کاری مجهز به مهارت‌های مورد نیاز آینده انجام نشود، دولت‌ها مجبور می‌شوند خودشان را با بیکاری و نابرابری در حال رشد و کسب‌وکارهایی که دیگر مشتری ندارند تطبیق دهند.»

چگونه برای مشاغلی که وجود خارجی ندارند آماده شویم؟

پیش‌بینی اینکه چه مشــاغلی در آینده رشــد خواهند کرد تقریبا غیرممکن اســت. والدین مدیران شــبکه‌های اجتماعــی و موتورهای جســت‌وجوگری که امروز داریم، هنگام مشورت دادن به فرزندانشان در مورد انتخاب رشــته، امکان نداشت که بدانند چنین شغل‌هایی هم در آینده وجود خواهند داشت. پس چگونه برای شغل‌هایی که هنوز وجود خارجی ندارند آماده شویم؟

به نظر می‌رســد مشــاغل دارند به ســمت انتزاعی بودن سوق پیدا می‌کنند. هرچه زمان بیشتری را در دنیای مجازی می‌گذرانیم شاهد ظهور شغل‌های بیشتری هستیم، برای مثال کسانی که در خلق و ساماندهی بخش‌های مختلف در همان فضای مجازی مشغول به کار هستند.

یک اکوسیســتم کامل در حال ظهور است. تبلیغات بر روی گوگل پیش از این کاری بود که صاحب یک کسب‌وکار کوچک خودش از پس آن برمی‌آمد اما حالا این روند آن قدر پیچیده و تخصصی شــده اســت که میلیون‌ها مشــاور از راه مدیریت سرویس‌های تبلیغاتی آنلاین امرار معاش می‌کنند. در این میان فیس‌بوک از طریق مشورت دادن به مشاوران شبکه‌های اجتماعی هم تجارت می‌کند. حتی دانشجویانی هستند که هزینه اجاره‌خانه خود را از طریق راه بردن تلفن‌های هوشــمند دیگران برای شکار پوکمون (یک بازی آنلاین مخصوص تلفن‌های هوشمند) به دست می‌آورند.

اگر این شغل‌ها به نظرتان مناسب نمی‌آیند از خود بپرسید، آدم‌هایی که در قرن ۱۹ زندگی می‌کردند اگر می‌شــنیدند که در ســال ۲۰۱۶ برخی از بالاترین دستمزدها متعلق به کسانی است که دنبال توپ فوتبال می‌دوند با خودشان چه فکر می‌کردند یا اینکه در مورد مشاغلی با عناوین روان‌شناس، وکیل امور فضایی، مربی بدن‌سازی خصوصی یا مشاور امور برند چه نظری داشتند؟

هم‌زمان جنبش‌هایی در جهت مخالف این جریان در حال بروز است. در صنعت غذا، کارآفرینانی هســتند که با تحرک و شور بسیار در وصف ارزش‌های محلی، فصلی و از تولید به مصرف محصولات و خدمات غذایی سخن می‌گویند و از دل آنها رستوران‌های سیار، مغازه‌های مشارکتی و مزارع حاشیه شهر و... به وجود آمده‌اند.

این حرکت شــبیه به جنبش «هنرها و پیشــه‌ها» است که در قرن ۱۹ و در واکنش به صنعتی‌شــدن پدید آمد، تجدید حیات صنعتگران و ارج‌گــذاری به نمادهــای «دنیای قدیم» نه‌تنها تبدیل به یک شــور نوستالژیک نسبت به دست‌سازه‌های انسانی، بلکه نسبت به مدلی متفاوت از پیشرفت اجتماعی و اقتصادی شد.

دورنمای مشاغل عمومی

تغییرات سال ۲۰۱۵ـ ۲۰۲۰



موانع صنعت برای استخدام و ارتقای شغلی زنان



اختلال در مهارت



٪۳۵

از مهارت‌های اساسی بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ دچار تغییر می‌شوند

اختلال در میان کشورها و مهارت‌ها

٪۴۳ خدمات مالی و سرمایه‌گذاری
٪۴۲ صنایع زیرساختی
٪۳۹ مدیریت فناوری‌های سیار
٪۳۵ فناوری اطلاعات و ارتباطات
٪۳۳ خدمات حرفه‌ای
٪۳۰ انرژی
٪۳۰ مشتری
٪۲۹ سلامت
٪۲۷ رسانه و سرگرمی
٪۱۹ اتحادیه کشور های جنوب شرق آسیا

میانگین مداخله

٪۴۸ ایتالیا
٪۴۲ هند
٪۴۱ چین
٪۴۱ ترکیه
٪۳۹ آفریقای جنوبی
٪۳۹ آلمان
٪۳۸ فرانسه
٪۳۱ برزیل
٪۲۹ ایالات متحده
٪۲۸ انگلستان
٪۲۷ استرالیا
٪۲۵ ژاپن
٪۲۱ شورای همکاری کشورهای عرب خلیج فارس



افسانه نارنیا در دنیای چاه‌های نفت

فیلیپ آنشوتز سرمایه‌گذاری را از نفت به دنیای سرگرمی کشاند

زهرا چوپانکاره

خبرنگار



«از وقتی ۵ ســاله بودم به هتل برادمور می‌آمدم. وقتی ۱۰ سالم شد، گوشه‌ای از سالن پذیرایی هتل نشسته بودم و همان موقع به مادر و پدرم گفتم که می‌خواهم در آینده این هتل را بخرم. آرزوی هر بچه‌ای اســت که در جهان عجایب دســت به جست‌وجو بزند؛ عجایبی مانند آبشارها، جنگل‌ها، زمین‌های گلف، سالن‌های نمایش فیلم و قطارهای کوهستان که تا قله می‌روند. (همــه این بخش‌ها در هتل برادمور موجود بود.) من هم می‌خواستم صاحب همه اینها باشم.» این حرف‌هایی است که فیلیپ (فیل) آنشــوتز ماه گذشته به نشــریه فوربس زد. میلیاردری که با ۱۰٫۶ میلیارد دلار ســرمایه مقام صد و ششم فهرست بلومبرگ را دارد. آنشوتز نه‌تنها حالا صاحب هتل رویایی دوران کودکی‌اش شده، بلکه در همه آن حوزه‌هایی که هتل برادمور نماد آن بود یعنی تجارت، سرگرمی، ورزش و... دستی بر آتش دارد. او رویای کودکی‌اش را زندگی می‌کند.

آنشوتز در سال ۱۹۳۹ در بخش روستایی راسل واقع در ایالت کانزاس امریکا به دنیا آمد. این سکونت در بخش روستایی البته به معنای محرومیت مالی و امکانات نبود. پدرش بنجامین آنشــوتز سرمایه‌گذار حوزه نفت و املاک بود. اما فرزند یک ســرمایه‌دار بودن مانع از آشــنایی و اخت او با کار نشد. فیل از سن ۱۴ سالگی به تشویق مادرش مشغول به کار شد و از آنجایــی که خیلی زود تصمیم گرفته بود راه خانوادگی را ادامه دهد به دانشگاه رفت و مدرک کارشناسی تجارت گرفت. او در سال ۶۵، زمانی که ۲۵ سال بیشتر نداشت امور کسب‌وکار پدرش در حوزه نفت را در دست گرفت و نزدیک بود که همه‌چیز را به دلیل حفاری چند چاه که به نفت نرسیدند از دست بدهد. وقتی یکی از چاه‌های نفت آتش گرفت، او حتی قادر نبود کسانی را برای خاموش کردن آتش استخدام کند. اما آتش نفت تبدیل به طلا شد. در همان زمان استودیوی فیلم‌سازی یونیورسال در حال ساخت فیلمی بر اســاس زندگی رد ادیر، آتش‌نشان معروف میدان‌های نفتی بود. یونیورســال ۱۰۰ هزار دلار به آنشوتز پرداخت تا اجازه دهد از آن آشوب و چاه نفت در حال سوخت در املاکش فیلم بگیرد. این مبلغ کفایت می‌کرد تا او بتواند خود رد ادیر را برای مهار آتش اســتخدام کند. بعدها فیلمی که با صحنه‌هایی از چاه نفت مشتعل او ساخته شد در سال ۶۸ با نام «مبارزان جهنــم» (Hell Fighters) با بازی جان وین اکران شــد. پولی که به دست آنشوتز رسید همچنین به او این امکان را داد که به سراغ حفر چاه جدیدی برود که غنی از نفت بود. در سال ۷۹ او بیرون

۱۹۳۹ — فیلیپ آنشوتز در بخش راسل در ایالت کانزاس امریکا به دنیا آمد.

۱۹۵۴ — از سن ۱۴ سالگی با تشویق مادرش آغاز به کار کرد.

۱۹۶۱ — در رشته تجارت از دانشگاه کانزاس فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۶۵ — زمانی که ۲۵ سال بیشتر نداشت امور کسب‌وکار پدرش در حوزه نفت را در دست گرفت و کار حفاری را آغاز کرد.

۱۹۷۹ — آنشوتز بیرون از شهر اوانستون در وایومینگ، محوطه نفتی آنشوتز رنچ ایست را یافت. در آن زمان این محوطه نفتی پس از میدان نفتی پرودو بی در آلاسکا، بزرگ‌ترین اکتشاف نفت در امریکا بود.



آنشوتز یک سری کمپانی فیلم‌سازی تاسیس کرد و حق ساخت نسخه سینمایی کتاب‌های معروف سی.اس. لوئیس یعنی مجموعه «نارنیا» را خرید و همچنین سرمایه فیلم «ری» را تامین کرد، این فیلم بر اساس زندگی ری چارلز خواننده تهیه شد و جیمی فاکس، در سال ۲۰۰۴ برای بازی در این فیلم اسکار بهترین بازیگر نقش اول مرد را دریافت کرد.

از شهر اوانستون در وایومینگ، محوطه نفتی آنشوتز رنچ ایست را یافت. در آن زمان این محوطه نفتی پس از میدان نفتی پرودو بی در آلاسکا، بزرگ‌ترین اکتشاف نفت در امریکا بود. آنشوتز سه سال بعد نیمی از این محوطه را به قیمت ۵۰۰ میلیون دلار به شرکت Mobil فروخت. این نقل و انتقالات تبدیل به زنجیره‌ای از کسب سود و سرمایه‌گذاری‌های مجدد او در صنایع مختلف شد.

سال ۱۹۸۴ او با ۵۰۰ میلیون دلار خط آهن ویلیام جکسون پالمر و ریو گراند را خرید. او از این خرید برای کنترل کل شبکه راه‌آهن پاسیفیک شمالی استفاده کرد و بعد این مجموعه را نزدیک به ۱۱ سال بعد به قیمت ۵,۴ میلیارد دلار فروخت. بر مبنای حق استفاده از راه، آنشوتز شبکه گسترده‌ای از فیبر نوری را در مسیر کار گذاشته بود که مبنای تاسیس شرکت ارتباطات Qwest شد و هرچند این شرکت سرانجام در سال ۲۰۰۰ با ضرر اقتصادی روبه‌رو شد اما او توانست چندین میلیون دلار از محل فروش سهام به دست آورد. آنشوتز همچنان به سرمایه‌گذاری در صنعت نفت ادامه داد، سال ۲۰۱۰ او از محل فروش میدان‌های نفتی در پنسیلوانیا، داکوتای شمالی و اوهایو، ۲,۲ میلیارد دلار به دست آورد. این روزها او مشغول بنا کردن یکی از بزرگ‌ترین نیروگاه‌های بادی جهان در زمینی با مساحت ۳۲۰ هزار هکتار است.

فتح در دنیای سرگرمی

آنشوتز با تمام موفقیتی که در عرصه صنعت داشته خودش را محدود به تنها یک حوزه نمی‌کند. یک بخشی از آن کودکی که در ۱۰ سالگی آرزو کرد که روزی هتل برادمور را با همه زرق و برق و زمین‌های ورزش و سالن‌های نمایشش بخرد، در بزرگسالی دارد آن آرزوها را در ابعادی بزرگ‌تر از آن هتل برآورده می‌کند. همین است که نام او یکی از بخش‌های جدانشدنی صنعت سرگرمی در امریکا است از سرمایه‌گذاری در زمین‌های مسابقات و خرید تیم‌های ورزشی گرفته تا صنعت فیلم‌سازی. او با بخشی از پولی که از شرکت فیبرهای نوری‌اش به دست آورد در صنعت سرگرمی سرمایه‌گذاری کرد. با پرداخت بدهی چندین سالن زنجیره‌ای نمایش فیلم، شرکت سرگرمی رگال را تاسیس کرد و هرچند در سال ۲۰۰۲ آن را در بازار سهام واگذار کرد همچنان سهام‌دار عمده آن به حساب می‌آید. علاوه بر این آنشوتز یک سری کمپانی فیلم‌سازی تاسیس کرد و حق ساخت نسخه سینمایی کتاب‌های معروف سی.اس. لوئیس یعنی مجموعه «نارنیا» را خرید و همچنین سرمایه فیلم «ری» را تامین کرد، این فیلم بر اساس زندگی ری چارلز خواننده تهیه شد و جیمی فاکس، در سال ۲۰۰۴ برای بازی در این فیلم اسکار بهترین بازیگر نقش اول مرد را دریافت کرد.

بلومبرگ می‌گوید که ارزشمندترین دارایی آنشوتز مربوط می‌شود به گروه سرگرمی آنشوتز ، شرکتی که مجموعه L.A. LIVE را در لس‌آنجلس در زمینی به مساحت ۲۷ هکتار بنا کرد و صاحب بخش‌هایی از ۴ تیم ورزشی و ۱۲ زمین ورزشی است. این مجموعه دومین مجموعه برگزاری کنسرت در جهان هم به حساب می‌آید. در سپتامبر سال ۲۰۱۲ آنشوتز گروه سرگرمی‌اش AEG را برای فروش به مبلغ ۱۰ میلیارد دلار عرضه کرد اما سال بعد این پیشنهاد فروش را لغو کرد.

آنشوتزها علاوه بر نفت سابقه‌ای هم در امور انسان‌دوستانه دارند. پدر و مادر فیل در سال ۱۹۸۲ یک بنیاد خانوادگی تاسیس کردند. از آن سال تاکنون این بنیاد پیش از ۸ هزار و ۶۰۰ کمک مالی به موسسات مختلف ارائه داده است که مبلغ این کمک‌ها به بیش از ۵۰ میلیون دلار می‌رسد. این بنیاد همچنین به چندین think tank یا اندیشکده که موسسات پژوهشی مستقل محسوب می‌شوند کمک مالی رسانده است.





هتل آرزوها

فیلیپ آنشوتز که تصویر هتل مورد علاقه‌اش هرگز از ذهنش پاک نشد سرانجام در سال ۲۰۱۱ به آرزوی کودکی‌اش رسید. فیل ۱۰ ساله که در آن سال تبدیل شده بود به مردی ۷۲ ساله با پرداخت یک میلیارد دلار هتل برادمور را خرید. او این معامله را با یک بازسازی ۱۷۵ میلیون دلاری در این مجموعه جشن گرفت. آن سبک مدیترانه‌ای اصلی ساختمان را دست‌نخورده باقی گذاشت اما رستوران‌ها و خط قطار کوهستان را به‌روز کرد و حالا این هتل یک زیپ لاین در دل جنگل هم دارد. او در یکی از نادر گفت‌وگوهای خود با رسانه‌ها، ماه گذشته به نشریه فوربس در خصوص یکی از چهره‌هایی صحبت کرد که به عنوان یک الگوی تجارت مورد ستایش او بوده‌اند. کسی که هتل برادمور را در سال ۱۹۱۸ پایه گذاشت. اسپنسر پنروس کسی است که آنشوتز ایده‌هایش را برای تجارت می‌ستاید: «او در هاروارد درس خواند و البته خوش‌اقبال بود که به خاطر دعوا و بدمستی و ابراز علاقه مداوم به خانم‌ها از دانشگاه اخراج نشد.» اما آن‌گونه که آنشوتز می‌گوید زمان مشخص کرد که پنروس یک تاجر خارق‌العاده است که ثروتش را بر پایه صنعت معدن بنا کرد و بعد هم دو عشق اصلی زندگی‌اش را یافت: همسرش جولی و هتلش برادمور. او در مورد نبوغ اسپنسر در کسب‌وکار ماجرای باغ‌وحشی را که او در دهه ۲۰ ساخت می‌گوید: «پنروس باغ‌وحشی ساخت و برای باغ‌وحشش یک فیل آورد، او ادعا کرد که این فیل بزرگ‌ترین فیل جهان است و هدیه‌ای از سوی یک مهاراجه هندی. کسانی که به باغ‌وحش می‌آمدند عاشق این داستان شدند. با چنین آوازه‌ای دیگر مهم نبود که واقعیت ماجرا چیست: اسپنسر فیل را از یک سیرک ورشکسته خریده بود. او یک بازاریاب بی‌نظیر بود، زمانی که هنوز کسی از معنای برند سر درنمی‌آورد، او این موضوع را به‌خوبی می‌فهمید.»

Qwest شرکت ارتباطات فیبر نوری او با بحران مالی مواجه شد اما او از محل فروش سهام توانست در دنیای سرگرمی سرمایه‌گذاری کند.

پس از اینکه خریداری برای AEG پیدا نشد که حاضر به پرداخت ۱۰ میلیارد دلار باشد، از تصمیم فروش این شرکت منصرف شد.

۱۹۸۲ — **نیمی از این محوطه را به قیمت ۵۰۰ میلیون دلار به شرکت Mobil فروخت. این نقل و انتقالات تبدیل به زنجیره‌ای از کسب سود و سرمایه‌گذاری‌های مجدد او در صنایع مختلف شد.**

۲۰۰۰

۲۰۱۱ — **سرانجام هتل برادمور را که از کودکی در آرزوی تصاحب آن بود خرید و آن را بازسازی کرد.**

۲۰۱۳

۲۰۱۶ — **در حال حاضر او قصد ساخت یکی از بزرگ‌ترین نیروگاه‌های بادی جهان را دارد.**

هربرت مدیریت سهام کارخانه باتری‌سازی و دو شرکت ماشین و مواد معدنی را به ارث برد. اما ماندگارترین اثری که او در تاریخ صنایع آلمان داشت برمی‌گردد به سال ۱۹۶۰، زمانی که شرکت بی‌ام‌و با بحران اقتصادی روبه‌رو شده بود و تا مرز تعطیلی پیش رفت. همان زمان بود که هربرت که خودش هم بخشی از سهام این شرکت را در اختیار داشت، عمده سهام این شرکت را خرید و پس از تبدیل شدن به سهام‌دار اصلی، از تولید مدل‌های جدید این ماشین حمایت کرد

درخت خانوادگی، ریشه در جنگ و ثروت

نگاهی به ثروت نسل به نسل سهام‌داران بی‌ام‌و

نام خواهر و برادر به فاصله چند پله از یکدیگر در فهرست میلیاردهای جهان سایت بلومبرگ جاخوش کرده است. سوزان کلاتن (تغییر نام خانوادگی پس از ازدواج) رتبه ۳۶ را دارد و استفان کوانت در جایگاه ۴۵ ایستاده است. ارزش دارایی خواهر و برادر روی‌هم‌رفته به رقم ۳۶ میلیارد دلار می‌رسد. ثروت هنگفت این دو ارثی است که از پدرانشان برده‌اند و البته در گذر زمان خودشان هم مرتب بر آن افزوده‌اند. خانواده کوانت، از آن خانواده‌های آلمانی است که داستان ثروتشان با تاریخ و جنگ و نازیسم پیوند دارد و هرچه در مرور داستان زندگی‌شان به عقب برگردی جالب و جالب‌تر می‌شود. در سال ۲۰۰۷ تلویزیون آلمان در مستندی با نام «سکوت کوانت‌ها» به بررسی انتقادی نقش این خانواده در دوران جنگ پرداخت. بررسی‌هایی که بعدتر توسط خود کوانت‌ها دنبال شد و پرده از بهره‌کشی این خاندان از کارگران اردوگاه‌ها و زندانیان برداشت.



گانتر کوانت

تاریخ تولد: ۱۸۸۱

گانتر کوانت، امپراتوری صنعتی را پایه گذاشت که در طول زمان و در گذر نسل‌ها آن قدر وسعت پیدا کرد که حالا بخشی از شرکت اتومبیل‌سازی بی‌ام‌و را هم در دل خود دارد. پدرش امیل در سال ۱۹۰۰ مدیریت یک کارخانه نساجی را بر عهده گرفت که متعلق به پدرزنش بود و این‌گونه بود که خانواده در مسیر منسوجات افتاد. پیشه‌ای که در جنگ جهانی اول ثروت قابل توجهی را برای این خاندان به همراه آورد. در جریان جنگ بزرگ، گانتر دیگر عهده‌دار کارهای کارخانه شده بود و با قرار گرفتنش در رأس کار، کارخانه خانواده کوانت با محور تجهیز ارتش آلمان به یونیفرم‌های نظامی به تولید پرداخت و همین تبدیل به افزایش ثروت خانوادگی شد. گانتر پس از جنگ از سرمایه‌ای که به دست آورده بود برای خرید AFA اقدام کرد که یک کارخانه باتری‌سازی بود و بعدها تبدیل به کمپانی VARTA شد که در حوزه معدن فعالیت داشت.

گانتر در سال ۱۹۱۸ همسر اولش را از دست داد، همسری که مادر دو فرزندش هلموت و هربرت بود. او سه سال بعد با مگدا ریچل ازدواج کرد. زنی که از او صاحب یک پسر با نام هرالد شد. نام مگدا از جمله نام‌های برجسته در تاریخچه خانواده کوانت است اما نه به خاطر وجود گانتر. سال ۱۹۲۹ گانتر و مگدا از هم جدا شدند و دو سال بعد مگدا با جوزف گوبلز ازدواج کرد که پس از قدرت گرفتن نازی‌ها در آلمان تبدیل به یکی از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های حکومت شد.

در عروسی‌شان آدولف هیتلر به عنوان ساقدوش داماد حاضر شد. سال ۱۹۹۳ به محض به قدرت رسیدن حزب نازی، گانتر هم به این حزب پیوست و علی‌رغم روابط نه‌چندان خوبی که میان او و گوبلز برقرار بود، کارخانه‌هایش تبدیل به تهیه‌کنندگان عمده تجهیزات و ملزومات ارتش آلمان شدند. یواخیم اشکولسیتک، نویسنده‌ای که خانواده کوانت برای بررسی روابط این خانواده با رایش سوم استخدام کرده بود در این مورد گفته است: «مهم نبود که گوبلز از او خوشش نمی‌آمد، این موضوع هیچ اثری بر روی توانایی گانتر در پول درآوردن نداشت.» تحقیقات این نویسنده نشان داد که بین سال‌های ۴۰ تا ۴۵ کارخانه‌های خانواده کوانت بیش از ۵۰ هزار نفر از نیروهای کار خود را از طریق کار اجباری توسط غیرنظامیان، زندانیان جنگی و کارگران اردوگاه‌ها تامین کرده است. بیوگرافی‌نویس این خانواده می‌گوید: «گانتر به لحاظ فکری با نازی‌ها پیوندی نداشت، او فقط در این فکر بود که از هر فرصتی برای گسترش امپراتوری شخصی‌اش استفاده کند.» پس از جنگ گانتر بیش از یک سال در یک اردوگاه زندانی بود اما به دلیل دست نداشتن مستقیم در جنایت جنگی آزاد شد. او در سال ۱۹۵۴ در زمان گذران تعطیلاتش در مصر درگذشت. از آنجا که هلموت، یکی از پسرانش سال‌ها قبل درگذشته بود، امپراتوری او در اختیار دو پسرش از دو همسر اول و دوم قرار گرفت: هرالد و هربرت.



سوزان با اشراف به حوزه تجارت و بازرگانی پس از به ارث بردن شرکت مواد شیمیایی و دارویی آلتانا، آن را تبدیل به یک شرکت بین‌المللی کرد. این شرکت حالا به صورت سالانه حدود ۸۵ درصد از فروش ۲ میلیارد دلارش‌اش را از مشتریان خارجی کسب می‌کند.



هارولد کوانت
تاریخ تولد: ۱۹۲۱

هارولد پس از جدا شدن پدر و مادرش با مادر ماند، وقتی مگدا با گوبلز ازدواج کرد به نزد آنها رفت و با آنها زندگی کرد. شاید برای همین بود که علاوه بر تجارت و پی گرفتن پیشه خانوادگی، سر از میدان‌های جنگ هم درآورد. او هم مانند برادرش وارث ثروت پدر بود اما نام او را بیشتر به این دلیل می‌شناسند که تنها فرزند به‌جامانده از مگدا تلقی می‌شود. او سال ۱۹۳۹ به ارتش پیوست و در سال ۴۴ وقتی که پدر و برادرش از نیروهای کار اجباری برای بهره اقتصادی استفاده می‌کردند در ایتالیا زخمی و بعد اسیر شد. معروف‌ترین خاطره‌ای که از او در یادها مانده است زمانی است که پس از سقوط نازی‌ها، نامه‌ای از مادرش دریافت کرد، آخرین نامه که گوبلز هم پیامی در آن برای پسرخوانده‌اش فرستاده بود. مگدا و شوهرش یک روز پس از خودکشی هیتلر، ابتدا ۶ فرزند خود را با سم کشتند و بعد هم دست به خودکشی زدند تا به دست متفقین نیفتند. هرالد که پس از جنگ او هم همچنان در تجارت خانوادگی باقی ماند عاقبت در سال ۶۷ در حادثه سقوط هواپیما در ایتالیا کشته شد. فرزندان و نوه‌های او هیچ‌وقت شهرت بچه‌های هربرت را نداشتند، بلومبرگ نوه‌های هرالد را «میلیونرهای پنهان» می‌خواند.



هربرت کوانت
تاریخ تولد: ۱۹۱۰

دومین پسر گانتر که به‌دلیل مریضی همیشه در خانه تحصیل کرده بود و بعد از مدتی برای ادامه تحصیل به خارج از کشور رفت، در سال ۱۹۴۰ پس از بازگشت به آلمان به عضویت هیئت مدیره کارخانه AFA و بعد VARTA درآمد. پس از مرگ پدر، هربرت مدیریت سهام کارخانه باتری‌سازی و دو شرکت ماشین و مواد معدنی را به ارث برد. اما ماندگارترین اثری که او در تاریخ صنایع آلمان داشت برمی‌گردد به سال ۱۹۶۰، زمانی که شرکت بی‌ام‌و با بحران اقتصادی روبه‌رو شده بود و تا مرز تعطیلی پیش رفت. همان زمان بود که هربرت که خودش هم بخشی از سهام این شرکت را در اختیار داشت، علی‌رغم تصمیم اولیه‌اش برای فروش و با وجود هشدارهایی که مشاورانش به او دادند، عمده سهام این شرکت را خرید و پس از تبدیل شدن به سهام‌دار اصلی، از تولید مدل‌های جدید این ماشین حمایت کرد. او و برادرش همچنین سهام‌دار شرکت دایملر- بنز بودند اما پس از مرگ برادرش، هربرت و بیوه هرالد سهام خود را به مبلغ ۱ میلیارد مارک به دولت کویا فروختند. او سه بار ازدواج کرد، ازدواج سومش با جوانا برون، تا آخر عمر ادامه داشت و ثمره‌اش دو فرزند بود که حالا در فهرست میلیاردهای جهان قرار دارند.



جوانا کوانت
تاریخ تولد: ۱۹۲۶

او در زمان حیات، پس از دخترش، سوزان به عنوان دومین زن ثروتمند آلمان شناخته می‌شد. او در دهه ۵۰ میلادی به عنوان منشی هربرت مشغول به کار و بعد هم تبدیل به دستیار شخصی او شد. یک سال پس از اینکه هربرت بی‌ام‌و را از ورشکستگی نجات داد آنها با هم ازدواج کردند و صاحب دو فرزند شدند. جوانا پس از مرگ شوهرش تبدیل به سهام‌دار اصلی بی‌ام‌و شد و به هیئت نظارت این شرکت پیوست و در سال ۱۹۹۷ از این سمت بازنشسته شد. در سال ۹۵ جوانا بنیادی را برای حمایت و پرورش روزنامه‌نگاران حوزه تجارت تاسیس کرد. او همچنین برای مداوای کودکان مبتلا به سرطان بودجه‌ای اختصاص داد. در سال ۲۰۱۲ او معادل ۴۰ میلیون یورو برای تحقیقات ۱۰ ساله در حوزه سلامت هزینه کرد. جوانا در سال ۲۰۱۵ و در سن ۸۹ سالگی درگذشت. او پیش از مرگ بیش از ۱۳ میلیارد دلار ثروت داشت.



سوزان کلاتن
تاریخ تولد: ۱۹۶۲

سوزان با ۱۹ میلیارد دلار دارایی لقب ثروتمندترین زن آلمان را از آن خود کرده است. او که در جوانی تلاش می‌کرد با استفاده از نام مستعار، از زیر سایه دردسرهای احتمالی نام خانوادگی خود خلاص شود، هم‌زمان با کار در یک شرکت تبلیغاتی، در رشته مدیریت و بازاریابی در دانشگاه باکینگهام تحصیل کرد و مدرک MBA دارد. او با اشراف به حوزه تجارت و بازرگانی پس از به ارث بردن شرکت مواد شیمیایی و دارویی آلتانا، آن را تبدیل به یک شرکت بین‌المللی کرد این شرکت حالا به صورت سالانه حدود ۸۵ درصد از فروش ۲ میلیارد دلارش‌اش را از مشتریان خارجی کسب می‌کند. او با همسرش، جان کلاتن در زمان کارآموزی در شرکت بی‌ام‌و آشنا شد و تا مدت‌ها هویت واقعی خود را فاش نکرد. سوزان همچنین سهام‌دار شرکت Nordex است، شرکت تولید توربین‌های بادی که با مدیریت سوزان تبدیل به یکی از شرکت‌های موفق این حوزه در سطح اروپا شد.



استفان کوانت
تاریخ تولد: ۱۹۶۶

استفان با ۱۶,۹ میلیارد دلار دارایی پس از خواهرش در فهرست میلیاردهای جهان قرار دارد. او فارغ‌التحصیل مهندسی تجاری از دانشگاه کاسروهه آلمان است. او از سال ۹۳ تا ۹۴ برای شرکت مشاوران بوستون در مونیخ کار کرد و دو سال بعد را به عنوان مدیر بازاریابی گروه صنعتی Datacard در هنگ‌کنگ گذراند. هم‌زمان با خواهرش در سال ۹۶ به عضویت هیئت نظارت شرکت بی‌ام‌و درآمد. اکثر درآمد او مربوط به ۲۶ درصد سهامش از همین شرکت است. او ۸۵ درصد سهام شرکت لجستیک Logwin را هم در اختیار دارد. استفان در سال ۲۰۰۵ با همسرش کاترینا که یک مهندس نرم‌افزار است ازدواج کرد. او بابت بهره‌کشی خانواده‌اش از ۵۰ هزار نیروی کار انسانی در زمان جنگ جهانی دوم معذرت‌خواهی کرده است.



آکومن به رهبری نووگراتس موفق شده است ۵۸ هزار فرصت شغلی ایجاد کند و سالانه بر زندگی ۱۲۵ میلیون نفر تاثیرگذار باشد. هر سودی که به این شرکت بازمی‌گردد صرف سرمایه‌گذاری مجدد برای کارآفرینی و خدمت به محرومان می‌شود

ابرقهرمانی با نیروی مبارزه با فقر

ژاکلین نووگراتس، کارآفرین اجتماعی چه می‌کند؟

زهرا چوپانکاره

خبرنگار

«من باور دارم که ما این بخت را داریم تا جهانی بسازیم که در آن تمامی انسان‌ها بتوانند با کرامت، آزادی و حق انتخاب زندگی کنند. تصور چنین جهانی و همکاری برای رسیدن به آن سرآغاز همه‌چیز است.» این جمله از ژاکلین نووگراتس را شاید بتوان خلاصه‌ای از دلیل و هدف وجود و فعالیت کارآفرینان اجتماعی و موسساتی که برای تبدیل کردن جهان به جای بهتر به راه انداخته‌اند دانست. موسس و مدیر اجرایی شرکت آکومن (Acumen) یکی از کارآفرینان موفقی است که تلاش کرده است توانمندی‌هایش در حوزه جذب سرمایه و کسب‌وکار را برای کمک به سایرین به کار ببرد. نووگراتس با تاسیس این شرکت وارد حوزه کارآفرینی اجتماعی شد و از سال ۲۰۰۱ تاکنون به موفقیت‌های چشم‌گیری دست یافته است. آکومن یک صندوق سرمایه‌گذاری است که روی استعدادها و ایده‌های تازه برای توسعه اجتماعی سرمایه‌گذاری می‌کند. هر هفته سایت شناخته‌شده لینکداین که یک شبکه اجتماعی تجاری است، در مطالبی با عنوان «زن شگفت‌انگیز» به معرفی زنان موفق حوزه کسب‌وکار می‌پردازد. در آخرین هفته‌های ماه فوریه امسال این سایت به سراغ معرفی نووگراتس رفت: «زن شگفت‌انگیز (Wonder Woman) یک ابرقهرمان خیالی است که از سال ۱۹۴۱ وارد کتاب‌های کامیک امریکایی شد. او توانایی‌های فرانسانی و مبارزاتی زیادی دارد، ماموریتش این است که با نیروی شر بجنگد و به این امید داشته باشد که توانمندی‌های بالقوه انسانیت روزی خودش را نشان دهد. امروز زنان شگفت‌انگیز زیادی می‌بینیم که با استعداد، دانایی و نگاه به آینده به جنگ مشکلاتی می‌روند که جهان ما با آن روبه‌رو است. این بار به سراغ ژاکلین نووگراتس، کارآفرین و نویسنده امریکایی رفتیم که یکی از این زنان شگفت‌انگیز است.» در مطلب لینکداین شرح داده شده است که هدف آکومن، استفاده از روش‌های کارآفرینی برای پایان دادن فقر در جهان است. این شرکت تاکنون بیش از ۱۰۱ میلیون دلار را بر روی ۹۲ کسب‌وکار مختلف در امریکای لاتین، افریقا و جنوب شرقی آسیا سرمایه‌گذاری کرده است تا افراد کم‌درآمد به خدمات و کالاهای اساسی دسترسی پیدا کنند. آکومن به رهبری نووگراتس موفق شده است ۵۸ هزار فرصت شغلی ایجاد کند و سالانه بر زندگی ۱۲۵ میلیون نفر تاثیرگذار باشد. هر سودی که به این شرکت بازمی‌گردد صرف سرمایه‌گذاری مجدد برای کارآفرینی و خدمت به محرومان می‌شود.



ژاکلین نووگراتس در اواخر دهه ۸۰ به عنوان مشاور یونیسف در روآندا کار کرد و یکی از بنیان‌گذاران اولین موسسه سرمایه‌گذاری‌های خرد Duterimbere در این کشور بود

ژاکلین شگفت‌انگیز

موسس و مدیر اجرایی آکومن در سال ۱۹۶۱ در امریکا به دنیا آمد. او بزرگ‌ترین فرزند در میان شش خواهر و برادر است. در دانشگاه ویرجینیا اقتصاد و روابط بین‌الملل خوانده و از مدرسه تجارت استنفورد، مدرک MBA گرفته است. ژاکلین پیش از آغاز کار این شرکت هم سابقه درخشانی در فعالیت در مرز مشترک میان انسان‌دوستی و تجارت داشته است. ژاکلین حرفه‌اش را از بانکداری بین‌المللی و با بانک چیس منهتن شروع کرد و بعد از ۳ سال این کار را رها کرد تا سراغ حوزه‌ای برود که تاثیر گسترده‌تر و عمیق‌تری داشته باشد. همین شد که از طریق کار به عنوان مشاور بانک جهانی و

هدف آکومن، استفاده از روش‌های کارآفرینی برای پایان دادن فقر در جهان است. این شرکت تاکنون بیش از ۱۰۱ میلیون دلار را بر روی ۹۲ کسب‌وکار مختلف در امریکای لاتین، افریقا و جنوب شرقی آسیا سرمایه‌گذاری کرده است تا افراد کم‌درآمد به خدمات و کالاهای اساسی دسترسی پیدا کنند.

یونیسف به افریقا رفت. او در اواخر دهه ۸۰ به عنوان مشاور یونیسف در روآندا کار کرد و یکی از بنیان‌گذاران اولین موسسه سرمایه‌گذاری‌های خرد Duterimbere در این کشور بود. ژاکلین در بنیـــاد راکفلر به عنوان مدیر پروژه‌های ویژه مشـــغول به کار بـــود و دو برنامه را در این بنیاد تاسیس و راهبری کرد: کارگروه انسان‌دوستی (Philanthropy Workshop) و برنامه رهبری نسل آینده (The Next Generation Leadership). خودش این تغییر مسیر از بانکداری به سرمایه‌گذاری‌های انسان‌دوستانه را برای بلومبرگ این‌گونه شرح داده است:

«من یک بانکدار تصادفی بودم! ســـال ۱۹۸۳ برای رضایت خاطر والدینم برای یک مصاحبه شغلی به بانک چِیس منهتن رفتم. آنجا قول دادند که من را برای حسابرسی به دفترهایشان در بیش از ۴۰ کشـــور دنیا بفرستند، شغل فوق‌العاده‌ای بود اما یک بار در برزیل بینش من به کلی دگرگون شـــد. در آن زمان یک وام ۱۰۰ میلیون دلاری به صاحب یک شرکت هواپیمایی دادیم که بلافاصله آن را به جزایر کیمن انتقال داد. با وجود این، آدم‌های زیادی را در محلات فقیرنشین دیدم که بسیار مولد و خلاق بودند اما به سرمایه دسترسی نداشتند. تصمیم گرفتم چِیس را ترک کنم و به گروهی ملحق شوم که می‌خواستند در راه‌اندازی یک سیستم اعتباری در آفریقا به آنها کمک کنم. زمانی که می‌خواستم شغلم را ترک کنم، قائم‌مقام مدیرعامل به من پیشنهادی داد که ممکن است یک بار در زندگی آدم پیش بیاید. او پیشنهاد داد که مستقیم با خودش کار کنم و خیلی واضح گفت که در عرض چند سال حوزه اختیاراتم به اندازه‌ای خواهد بود که بتوانم در هر بخشی از وال‌استریت که بخواهم فعالیت کنم. به هم ریختم، هیچ‌کس دلش نمی‌خواست به افریقا بروم؛ نه خانواده‌ام، نه دوستانم و نه کارفرمایم. اما فکر کردم اگر حالا نروم ممکن است هیچ‌وقت نروم. برای همین استعفا دادم.

اوایل دهه ۸۰ به روآندا رفتم تا یک موســـسه سرمایه‌گذاری خرد و یک نانوایی تاسیس کنم. پس از مدتی به امریکا برگشتم تا مدرک MBA بگیرم و چند وقتی هم در بنیاد راکفلر مشغول به کار شدم و در سال ۱۹۹۶ دوباره به افریقا رفتم. وقتی به روآندا برگشتم، تمام زنانی که در نانوایی مشغول به کار بودند، کشته شده بودند. از میان زنان دیگری که با آنها کار کرده بودم یکی در جریان نسل‌کشـــی جانش را از دست داده بود، یکی شاهد قتل تمامی خانواده‌اش بود و دیگری به دلیل جنایت باید تا آخر عمر در زندان می‌ماند. سیستم کمکی که برپا کرده بودیم نابود شده بود. بازارهای مالی به‌تنهایی از پس حل مسئله برنمی‌آمدند. من می‌خواستم بر روی کارآفرینانی سرمایه‌گذاری کنم که می‌توانســـتند قابلیت‌های افراد خیلی فقیر را تشخیص دهند. فقرا می‌خواهند که تولید، مصرف و حل مشکلات خودشان را بر عهده گیرند. در سال ۲۰۰۱ آکومن را با عنوان یک صندوق سرمایه‌گذاری غیرانتفاعی راه‌اندازی کردم. بشردوستان و نیکوکاران به جای اینکه پولشان را ببخشند می‌توانند آن را در یک کسب‌وکار سرمایه‌گذاری کنند. حالا آرزو دارم که این بنیاد را قوی‌تر کنم. البته هرچیزی بهایی دارد، من باید به خیلی از چیزهایی که دوست دارم نه بگویم تا به این آرزو برسم اما ما این قابلیت را داریم که تجارت‌هایی راه بیندازیم که زندگی آدم‌ها را عوض می‌کنند.»

نقشه انسانی آکومن

آکومن ماموریت انسانی‌اش را برای استفاده از پول خیرین و سرمایه‌های پراکنده برای به حرکت انداختن موتور کسب‌وکار در مناطق نیازمند از افریقا به کشورها و قاره‌های دیگر هم توسعه داده است. از سال ۲۰۰۱ تاکنون این بنیاد توانسته است دامنه فعالیت‌هایش را در هند، پاکستان، شرق افریقا، غرب افریقا و امریکای لاتین بگستراند.



هند

آکومن از ســـال ۲۰۰۱ در این کشـــور برنامه‌هایی اجرا کرده است و از سال ۲۰۰۶ شعبه‌ای از دفاترش را در هند افتتاح کرد که پس از دفتر نیویورک بزرگ‌ترین دفتر این بنیاد محسوب می‌شود. در این کشور کار آکومن بر اساس سرمایه‌گذاری و رسیدگی به کارآفرینی در حوزه مراقبت‌های ارزان‌قیمت در دوران بارداری مادران، آموزش دانش و مهارت و تصفیه آب تعریف شده است.

برنامه‌ها:

- **۲۳ میلیون نفر** به جای وابستگی به کمک مالی، با کرامت زندگی می‌کنند.
- **۹۵۰۰ فرصت شـــغلی** ایجاد و از آنها حمایت شده که سطح زندگی و اقتصاد را ارتقا داده است.
- **۳۱/۹ میلیون دلار** در حوزه خلاقیت‌های راه‌گشا سرمایه‌گذاری شده است.
- **۲۶ شرکت** مشغول ارائه فرصت هستند نه پرداخت صدقه.



پاکستان

آکومن از ســـال ۲۰۰۲ در این کشـــور فعالیت می‌کرده و دفتر خود را از سال ۲۰۰۶ در کراچی مستقر کرده است. این بنیاد از شرکت‌هایی حمایت می‌کند که به اقشـــار کم‌درآمد از طریق شـــیوه‌های جدید خدمت‌رسانی می‌کنند. سرمایه‌گذاری در این کشور بر روی تامین مسکن با قیمت مناسب و سرمایه‌گذاری خرد برای تقویت بازده محصولات کشاورزی و تامین آب شرب سالم انجام می‌شود.

برنامه‌ها:

- **۴ میلیون نفر** به جای وابستگی به کمک مالی، با کرامت زندگی می‌کنند.
- **۳۵۰۰ فرصت شغلی** ایجاد و از آنها حمایت شده که سطح زندگی و اقتصاد را ارتقا داده است.
- **۱۴/۶ میلیون دلار** در حوزه خلاقیت‌های راه‌گشا سرمایه‌گذاری شده است.
- **۱۱ شرکت** مشغول ارائه فرصت هستند نه پرداخت صدقه.



شرق افریقا

آکومن از سال ۲۰۰۱ سرمایه‌گذاری در شرق افریقا را آغاز کرد و دفترش را در سال ۲۰۰۷ در نایروبی تاسیس کرد. سرمایه‌گذاری در این منطقه در حوزه‌های مختلف از انرژی خورشـــیدی و امکانات سیار برای کشاورزان گرفته تا تولید پشه‌بندهای مقاوم و بادوام برای دور نگه داشتن پشه مالاریا، و پاک کردن پنبه انجام می‌شود.

برنامه‌ها:

- **۸۲ میلیون نفر** به جای وابستگی به کمک مالی، با کرامت زندگی می‌کنند.
- **۴۴۰۰۰ فرصت شـــغلی** ایجاد و از آنها حمایت شده که سطح زندگی و اقتصاد را ارتقا داده است.
- **۲۹/۵ میلیون دلار** در حوزه خلاقیت‌های راه‌گشا سرمایه‌گذاری شده است.
- **۲۳ شرکت** مشغول ارائه فرصت هستند نه پرداخت صدقه.



غرب افریقا

آکومن ســـرمایه‌گذاری در غرب افریقا را از سال ۲۰۱۱ آغاز و دفترش را در ســـال ۲۰۱۲ در کشـــور غنا تاسیس کرد. در این منطقه تمرکز فعالیت‌ها بر روی تهیه اســـناد مالکیت زمین برای صاحبان کم‌درآمد آنها، خدمات کشاورزی و ارائه راه‌های دسترسی به بازار برای کشاورزان برنج‌کار و مبارزه با مواد مخدر است.

برنامه‌ها:

- **۴/۳ میلیون نفر** به جای وابستگی به کمک مالی، با کرامت زندگی می‌کنند.
- **۱۹۵ فرصت شغلی** ایجاد و از آنها حمایت شده که سطح زندگی و اقتصاد را ارتقا داده است.
- **۶/۳ میلیون دلار** در حوزه خلاقیت‌های راه‌گشا سرمایه‌گذاری شده است.
- **۴ شرکت** مشغول ارائه فرصت هستند نه پرداخت صدقه.



امریکای لاتین

آکومن در امریکای لاتین فعالیت محدودتری نسبت به سایر نقاط دارد. دفتر این بنیاد در ســـال ۲۰۱۳ در کلمبیا تاســـیس شد و از آن زمان تاکنون تمرکز بر روی برقراری ارتباط میان کشاورزان خرد مزارع قهوه با بازارهای مناطق شهری بوده است.

برنامه‌ها:

- **۰/۴ میلیون دلار** در حوزه خلاقیت‌های راه‌گشا سرمایه‌گذاری شده است.
- **۴ شرکت** مشغول ارائه فرصت هستند نه پرداخت صدقه.

سرزمین قهوه و معدن

۱۰ اقتصاد رقابتی در امریکای لاتین و حوزه کارائیب

بنا بر نتایج آخرین گزارش اقتصادهای رقابتی جهان که توسط مجمع جهانی اقتصاد انجام شده است تا حرکت‌های مثبت اقتصادی و افزایش رقابت در سال‌های اخیر را به ثبت برساند، امریکای لاتین و حوزه کارائیب نیازمند اجرای اصلاحات ساختاری و تقویت سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و البته توسعه مهارت و نوآوری هستند. این گزارش که ۱۴۴ اقتصاد جهانی را مطلعه کرده و آنها را بر اساس ۱۲ پارامتر کلیدی سنجیده است، نشان می‌دهد که بهره‌وری در امریکای لاتین و کشورهای حوزه کارائیب همچنان در سطح پایینی قرار دارد. اما در این شرایط هم می‌توان داستان‌هایی از موفقیت این کشورها یافت. این مقاله نگاهی است که مجمع جهانی اقتصاد به ۱۰ اقتصاد رقابتی در منطقه مورد نظر دارد.



۱ شیلی

شیلی همچنان عنوان رقابتی‌ترین اقتصاد امریکای لاتین را دارد. زمینه اجتماعی مستحکم، فساد پایین و دولت کارآمد سه دلیل حفظ این عنوان هستند. علاوه بر این شیلی دارای ثبات اقتصادی در سطح کلان است و کسری بودجه اندک و بدهی‌های عمومی ناچیزی دارد. با وجود اینکه در بازار کار این کشـــور انعطاف بالایی وجود ندارد، اما بازارهایش از جمله بازارهای کارآمد است. علی‌رغم تمامی جنبه‌های مثبت، کاهش قیمت مواد معدنی (که از جمله نقاط قوت اقتصاد شیلی به حساب می‌روند) بیش از پیش نشان می‌دهد که این کشور باید به سمت تنوع بخشیدن به اقتصاد خود و توسعه فعالیت‌های دانش‌بنیان حرکت کند. نقایص موجود در سیستم آموزشی این کشور به‌خصوص در حوزه ریاضیات و علوم پایه، به این معنا است که نیروی کار شیلی عموما از کمبود مهارت‌های لازم برای خلاقیت رنج می‌برد.



۲ پاناما

پس از شیلی، پاناما در جایگاه دوم از رتبه‌بندی منطقه‌ای قرار دارد و هرچند با توجه به ناتوانی از مبارزه با فساد، در رتبه‌بندی جهانی دچار افت مقام شـــد اما همچنان به عنوان رقابتی‌ترین اقتصاد امریکای مرکزی شناخته می‌شود. علاوه بر ضعف یادشده نگرانی‌هایی هم بابت کمبود مهارت در این کشور وجود دارد که برای حرکت پاناما به سمت فعالیت‌های دانش‌بنیان تهدید محسوب می‌شود. با وجود همه اینها این کشور امریکای مرکزی، زیرساخت‌های تحسین‌برانگیزی دارد.



۳ کاستاریکا

این کشـــور به حرکت رو به صعودش در فهرست اقتصادهای رقابتی ادامه می‌دهد. به لطف قوانین محکم و وضعیت عمومی باثبات، کاستاریکا توانسته است در طول یک سال گذشته سه پله در این فهرست بالا بیاید. این کشور یکی از بهترین سیستم‌های آموزشی منطقه را دارد و همچنین فناوری اطلاعات و ارتباطات نســـبتا پیشرفته و ظرفیت توسعه‌یافته‌ای برای نوآوری که باعث شده است برای حرکت به سوی فعالیت‌های دانش‌بنیان جایگاه خوبی داشته باشد. با این حال برخی از نقاط ضعف دائمی هستند که این کشـــور را از حوزه رقابتی عقب نگه می‌دارند؛ ضعف‌هایی از جمله زیرساخت‌های ضعیف حمل‌ونقل، مشکلات در دسترسی به منابع سرمایه‌گذاری، نگرانی‌هایی در مورد عملکرد کشور در حوزه اقتصاد کلان و کسری بودجه بالا.



۴ باربادوس

به دنبال بحران بین‌المللی اقتصاد، این کشـــور هشـــت پله در فهرست جهانی ســـقوط کرد. در میان کشورهای منطقه، باربادوس رتبه چهارم اقتصاد رقابتی را دارد. بحران وام و اعتبارات به صورت جدی مانع از این است که کسب‌وکارهای محلی برای فعالیت‌ها یا پروژه‌های نوآورانه و توسعه‌ای خود سرمایه‌گذاری کنند. علاوه بر این نگرانی از بابت اقتصاد کلان این کشور هم جدی است چرا که باربادوس یکی از بالاترین نرخ‌های کســـری بودجه عمومی را در دنیا دارد و یکی از پایین‌ترین نرخ‌های پس‌انداز را و البته با مشکل بدهی‌های عمومی هم روبه‌رو است. با وجود این، این کشور به یمن وجود سیستم باکیفیت آموزشی و نرخ بالای ثبت‌نام در دوره‌های متوسطه و آموزش عالی، نیروی انسانی بسیار ماهری دارد.



۵ برزیل

برزیل امسال با یک پله سقوط به دلیل ضعف عمکرد در بازسازی زیرساخت‌های ضعیف حمل‌ونقل و ضعف

شیلی همچنان عنوان رقابتی‌ترین اقتصاد امریکای لاتین را دارد. زمینه اجتماعی مستحکم، فساد پایین و دولت کارآمد سه دلیل حفظ این عنوان هستند. علاوه بر این شیلی دارای ثبات اقتصادی در سطح کلان است و کسری بودجه اندک و بدهی‌های عمومی ناچیزی دارد. با وجود اینکه در بازار کار این کشور انعطاف بالایی وجود ندارد، اما بازارهایش از جمله بازارهای کارآمد است.

عملکردهای قانونی در جایگاه پنجاه و هفتم جهانی ایستاد. این کشور در حوزه اقتصاد کلان و ایجاد دسترسی به منابع سرمایه‌گذاری، عملکرد ضعیف‌تری نسبت به گذشته داشت. سیستم ضعیف آموزشی برزیل همچنان مانع از پرورش نیروی کار مجهز به توانایی‌های لازم برای اقتصادی است که باید در مسیر فعالیت‌های دانش‌بنیان بیشتری قرار بگیرد. این کشور همچنین به دنبال کاهش قیمت جهانی کالا و خروج سرمایه‌های بالقوه با مشکلاتی روبه‌رو شد. با وجود این برزیل نقاط قوت بسیار قابل توجهی دارد؛ بارزترین این ویژگی‌ها وسعت بازار در این کشور و مهارت در حوزه کسب‌وکار است که نوآوری بالایی را عرصه فعالیت‌های پژوهش‌محور و با ارزش افزوده بالا از خود نشان داده‌اند.



۶ مکزیک



مکزیک در سال گذشته اصلاحات ساختاری مهمی را انجام داد که منجر به رشد سطح رقابت و بهره‌وری در این کشور شد، هرچند که مزایای این تغییرات هنوز به صورت علنی خود را نشان نداده‌اند. به محض آشکار شدن تاثیر این اصلاحات، میزان رقابت در اقتصاد این کشور هم ترقی خواهد کرد. البته به نظر نمی‌رسد که نظام آموزشی مکزیک از پس آموزش مهارت‌هایی که مورد نیاز اقتصاد در حال تغییر است برآید. اما در دفاع از عملکرد مکزیک باید به فضای باثبات در اقتصاد کلان این کشور، بازار بزرگ داخلی، زیرساخت‌های مطلوب حمل‌ونقل و کسب‌وکارهای قابل توجه آن اشاره کرد، ویژگی‌هایی که برای کشوری در این حد از توسعه چندان معمول نیست.



۷ پرو



میزان رقابت در بازارهای پرو در سال‌های اخیر رشد داشت، رشدی که حاصل عملکرد قوی در حوزه اقتصاد کلان و سرمایه‌گذاری‌ها و نیروی کار کارآمد بود و به نظر می‌رسد حالا آن جرقه رشد در حال افول است. در مورد عملکرد نهادهای این کشور نگرانی‌هایی وجود دارد و به این مورد باید ضعف در مورد کیفیت آموزش و میزان به‌کارگیری تکنولوژی را هم اضافه کرد. البته اخیرا این کشور به یمن بالا رفتن قیمت مواد معدنی رشد چشم‌گیری داشته است. پرو باید ترقی خود را بر اساس حل قدیمی‌ترین چالشش بنا کند؛ یعنی تقویت نهادهای عمومی توسط افزایش بهره‌وری دولت، مبارزه با فساد و بهبود زیرساخت‌ها.



۸ کلمبیا



امسال کلمبیا با توجه به رشد به‌کارگیری سطح استفاده از تکنولوژی و توسعه زیرساخت‌هایش، سه رتبه در رده‌بندی جهانی بالا آمده است. با این حال هنوز باید پیشرفت‌های بیشتری در زمینه زیرساخت انجام شود چرا که این موضوع پس از نرخ بالای فساد، همچنان دومین معضل جدی تجارت در این کشور است. کلمبیا شرایط اقتصادی باثباتی دارد اما مانند اکثریت کشورهای این منطقه باید روی تنوع در اقتصاد کار کند تا کمتر به درآمد حاصل از فروش مواد معدنی وابسته باشد. به همین منظور باید تحصیلات و فراهم کردن محیطی مناسب برای رشد خلاقیت را در دستور کار قرار دهد.



۹ گواتمالا



این کشور با هشت پله ترقی، امسال به نیمه‌های فهرست رده‌بندی جهانی زدیک شد، این ترقی حاصل بهبود میزان رقابت در بازار کالا (به دلیل کاهش موانع بوروکراتیک) و زیرساخت‌های بهتر است و البته پیشرفت‌های بیشتری باید انجام گیرد.



۱۰ اروگوئه



عملکرد این کشور امسال بهتر شده است. چندین سال است که سرانه تولید ناخالص داخلی اروگوئه سریع‌تر از میانگین کشورهای منطقه در حال رشد است و این کشور عملکرد خوبی هم در شاخص‌های مرتبط با آمادگی تکنولوژیک، نهادها و نظام آموزشی‌اش داشته است. قوانین محدودکننده کار بزرگ‌ترین مانع برای کسب‌وکار در اروگوئه است.



کارآفرینان آماده یک انقلاب هستند

فرارسیدن انقلاب صنعتی چهارم و وضعیت امریکای لاتین

زهرا چوپانکاره
خبرنگار

مجمع جهانی اقتصاد با جدیت بر روی مفهوم «انقلاب صنعتی چهارم» کار می‌کند و مقالات و گزارش‌های بسیاری بر اساس این موضوع و با نگاه به نقاط مختلف جهان تهیه کرده است. امریکای لاتین هم یکی از مناطقی است که از نگاه مجمع جهانی اقتصاد دور نمانده و تاثیرات احتمالی انقلاب صنعتی چهارم و تغییرات کشورهای این منطقه در گزارشی مورد بررسی قرار گرفته است. این سازمان بین‌المللی معتقد است، زمانی که انقلاب صنعتی چهارم بر امریکای لاتین حکم‌فرما شود، کارآفرینان این منطقه پرچم‌دار این تحولات خواهند بود. این مطلب ترجمه‌ای است از مقاله یکی از مشاوران مجمع جهانی اقتصاد در حوزه صنایع جهانی. ابتدا در نظر بگیرید که امریکای لاتین با شور و اشتیاق تکنولوژی دیجیتال را در آغوش گرفته است. در پنج سال گذشته، درصد اتصال خانگی به اینترنت از ۱۶ درصد به بیش از ۵۰ درصد افزایش پیدا کرده است. در سال ۲۰۱۵ ترافیک اینترنت همراه تا ۸۷ درصد افزایش پیدا کرد و ساکنان این منطقه بیش از هر نقطه دیگری در جهان از شبکه‌های اجتماعی استفاده کردند. حالا روحیه کارآفرینی این منطقه را مد نظر قرار دهید؛ بیش از ۶۰ درصد از جمعیت در سن اشتغال در بیشتر کشورهای امریکای لاتین کارآفرینی را یک حرفه مطلوب می‌دانند (در برخی از کشورهای این حوزه این رقم به ۹۰ درصد هم می‌رسد). واضح است که این فرهنگ خود را آماده کرده تا بیشترین استفاده را از انقلاب صنعتی چهارم ببرد.

در حال حاضر هم نمونه‌های بسیاری از کارآفرینان بر موج تکنولوژی‌های نمایی (تکنولوژی‌هایی که قدرت و سرعت رشدشان هر سال دو برابر می‌شود) دیده می‌شوند. در پاراگوئه کارآفرینی

بازارهای در حال ظهور در مقایسه با سودهای بازگشته

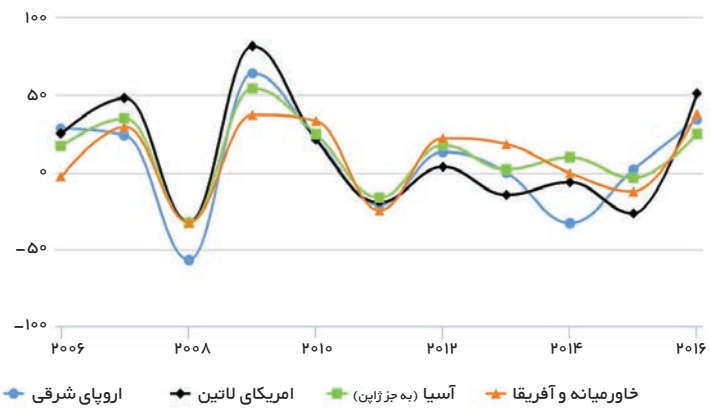

سال گذشته شرکت‌های سهامی خاص ۷٫۲ میلیارد دلار در امریکای لاتین جلب سرمایه کردند که بیشتر در حوزه تکنولوژی بود و سرمایه جذب‌شده در چهارماهه اول امسال ٤ میلیارد دلار بیش از مدت مشابه در سال ۲۰۱۵ بود.

هست که برای ساخت شرکت غیرانتفاعی Po Paraguay دست به جلب سرمایه زد، این شرکت از تکنولوژی پرینت سه‌بعدی برای خلق پروتزهای دست و بازو در رنگ‌های دلخواه، استفاده می‌کند. استارت‌آپ آرژانتینی Aivo سرویس‌دهندگان مجازی به مشتریان را درست کرده است که از هوش مصنوعی برای پاسخ‌گویی به سؤالات مشتریان استفاده می‌کند.

استارت‌آپ برزیلی Strider یک اپلیکیشن موبایلی است که از داده‌های کلان و سنسورها بهره می‌گیرد و به کشاورزان این امکان را می‌دهد که وضعیت محصولاتشان را زیر نظر داشته باشند و Bov Control هم اپلیکیشنی است که به دامداران امکان ردیابی و مدیریت دام‌ها را می‌دهد. از این فعالیت‌ها برای ترویج و سرعت بخشیدن به راه‌اندازی تکنولوژی در سراسر امریکای لاتین حمایت می‌شود. مکزیک همین حالا بیش از صد مرکز رشد (مراکزی برای حمایت از کارآفرینان) و ۲۰ شتاب‌دهنده استارت‌آپ (شرکت‌هایی که از ابتدای کار یک استارت‌آپ آن را زیر پوشش خود قرار می‌دهند و بر روی شرکت‌های نوپا سرمایه‌گذاری می‌کنند) دارد و همچنین تعداد زیادی ساختار سرمایه‌گذاری جمعی (مشارکت جمعی در سرمایه‌گذاری مشترک که اغلب از طریق اینترنت و به منظور حمایت از ایده‌های کارآفرینان انجام می‌شود) که پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۱۸ حدود ۱ میلیارد در حوزه فعالیت‌های کارآفرینی سرمایه‌گذاری کنند. دولت برزیل با اعطای کمک‌هزینه‌هایی تا سقف ۱۰۰ هزار دلار از کارآفرینان حوزه تکنولوژی حمایت می‌کند. و Start-up Chile در شیلی که طرحی دولتی برای ترویج کارآفرینی است، اخیرا میزان تامین منابعش را افزایش داده تا مبلغ ۱۰۰ هزار دلار دیگر را در اختیار شرکت‌های تکنولوژی‌محور بگذارد. سرمایه‌گذاری هم در منطقه در حال رشد است؛ سال گذشته شرکت‌های سهامی خاص ۷٫۲ میلیارد دلار در امریکای لاتین جلب سرمایه کردند که بیشتر در حوزه تکنولوژی بود و سرمایه جذب‌شده در چهارماهه اول امسال ۴ میلیارد دلار بیش از مدت مشابه در سال ۲۰۱۵ بود.

اما با وجود روحیه قوی کارآفرینی و جذب بالای تکنولوژی، امریکای لاتین همچنان با برخی مشکلات سرمایه‌گذاری در انقلاب صنعتی چهارم مواجه است. استعداد یکی از موانع است. بر اساس گزارش شرکت Manpower (شرکت مشاوره و مدیریت منابع انسانی) ۵ کشور از ۱۰ کشوری که در جهان با مشکل پیدا کردن گزینه برای مشاغل موجود روبه‌رو هستند در امریکای لاتین و مرکزی قرار دارند. تنها در کلمبیا ۱۵ هزار نفر کسری مهندسان متخصص حوزه ارتباطات دور و نرم‌افزار وجود دارد که ممکن است این رقم تا سال ۲۰۱۸ به ۹۰ هزار نفر برسد. فقدان اتصال به اینترنت هم مشکل دیگری است که باعث شده این منطقه با سایر نقاط جهان همگام نباشد. انتظار می‌رود میزان اتصال امریکای لاتین تا پنج سال آینده تنها تا ۳۲ درصد رشد داشته باشد در حالی که میانگین جهانی به ۴۳ درصد می‌رسد.

روشن است که این منطقه سرمایه‌گذاری بیشتری روی استعدادها، آموزش و زیرساخت‌ها باید انجام دهد. سؤال این نیست که آیا کارآفرینان امریکای لاتین آمادگی ورود به عصر انقلاب صنعتی چهارم را دارند یا نه، سؤال این است که آیا امریکای لاتین آمادگی حمایت از آنها را دارد؟

ثروتمندترین‌های امریکای لاتین

بحران اقتصادی، تورم و پایین آمدن ارزش پول، سه بیماری اقتصادی بودند که به قول نشریه فوربس، ثروتمندترین چهره‌های امریکای لاتین در سال گذشته با آنها روبه‌رو شدند. نتیجه این شد که در فهرست میلیاردرهای جهان این نشریه در سال ۲۰۱۶، سهم کشورهای این بخش از دنیا از ۱۰۱ نفر به ۶۸ نفر تقلیل پیدا کند. آنهایی که توانستند خود را در فهرست فوربس نگاه دارند حالا در مجموع ۲۹۷٫۵ میلیارد دلار ثروت در دست دارند، عددی که در سال ۲۰۱۵ به رقم ۴۱۵ میلیارد دلار می‌رسید. یک نمونه از تغییراتی که در میزان ثروت این چهره‌ها به وجود آمد مربوط می‌شود به چهره شماره یک، یعنی کارلوس اسلیم هلو از مکزیک که هرچند همچنان رتبه چهارم در فهرست میلیاردرهای جهان را دارد اما در طول ۱۲ ماه سال ۲۰۱۵، ۲۷٫۱ میلیارد دلار از ثروت خود را از دست داد و تبدیل شد به بزرگ‌ترین متضرر موجود در فهرست میلیاردرهای فوربس. نام و میزان سرمایه ۱۰ میلیاردر برخاسته از امریکای لاتین را که همچنان خود را در فهرست ثروتمندترین‌های جهان حفظ کرده‌اند در این جدول می‌بینید.

رتبه	نام	کشور	سن	ثروت (میلیارد دلار)	زمینه فعالیت
۱	کارلوس اسلیم‌هلو	مکزیک	۷۶	۵۰	مخابرات و ارتباطات
۲	جرج پائولو لمان	برزیل	۷۶	۲۷٫۸	آبجوسازی
۳	جوزف سافرا	برزیل	۷۷	۱۷٫۲	بانک‌داری
۴	مارسل هرمن تلس	برزیل	۶۶	۱۳	آبجوسازی
۵	کارلوس آلبرتو سیکوپیرا	برزیل	۶۸	۱۱٫۳	سرمایه‌گذاری
۶	آیریس فونبونا	شیلی	۷۳	۱۰٫۱	معدن
۷	جرمن لارا ولاسکو	مکزیک	۶۲	۹٫۲	معدن
۸	لوئیس کارلوس سارمینتو	کلمبیا	۸۳	۸٫۹	بانکداری، ساخت‌وساز
۹	آلبرتو بیرس گونزالس	مکزیک	۸۵	۶٫۹	معدن
۱۰	ادواردو ساورین	برزیل	۳۳	۶٫۲	فیس‌بوک، سرمایه‌گذاری

از دید دیگران

رسانه‌های بزرگ در مورد تحولات کارآفرینی در ایران چه نظری دارند؟

زهرا چوپانکاره
خبرنگار

کارآفرینان حوزه تکنولوژی در ایران می‌گویند که تحریم‌ها و محدودیت شرکت‌های غربی به آنها کمک کرده است که به دلیل کاهش رقابت از سوی همتایان خارجی، شرکت‌های ایرانی در این حوزه رشد بیشتری داشته باشند. شرکت‌های غربی تاکنون به دلیل ممنوعیت محتوای تولیدی آنها یا محدودیت حضور آنها در این کشور، به بازار ایران دسترسی نداشته‌اند

استارت‌آپ ویکند در تبریز، استارت‌آپ ویکند در تهران، در مشهد، در اصفهان. در عرض دو، سه سال گذشته این واژه‌ها مدام تکرار شدند و مدام دامنه فعالیت خود را به شهرهای مختلف کشور کشاندند. جوانان، خلاقان و نوآوران ایرانی هم مثل همسالان و وهم‌گروهان خود در سطح جهانی شـــاید به دلیل بحران‌های اقتصادی جهانی و وضعیت بیکاری در کشـــور به این نتیجه رســـیده‌اند که به جای انتظار برای یافتن کار باید دست به ابداع آن بزنند. گسترش استفاده از اینترنت نیز زمینه‌ساز خوبی بوده اســـت، هم برای ارتباط بیشتر با جهان و هم زمینی آماده برای کاشـــتن بذرهای ایده‌های جدید تا شـــاید روزی تبدیل به زمین باروری شود؛ مثل صدها شرکت موفقی که روزی تنها یک ایده جالب به نظر می‌آمدند و حالا درآمدهای میلیون دلاری دارند. این امیدهایی که در قالب استارت‌آپ‌های ایرانی در حال رشد هستند تنها مسئله‌ای داخلی نیست، وقتی صحبت از کســـب‌وکار و سرمایه‌گذاری در میان باشد نگاه‌های خارج از مرز خیلی زود متوجه تغییر و تحولات می‌شوند. با به نتیجه رســـیدن برجام و برداشته شدن تحریم‌ها، با وجود تمامی محدودیت‌هایی که همچنان برقرار است، سرمایه‌گذاران بسیاری هستند که بدشان نمی‌آید سراغی از بازار ایران بگیرند. همین است که در یکی، دو سال گذشته رسانه‌های بین‌المللی هم به موضوع کارآفرینی در ایران و سرمایه‌گذاری در بازاری که پتانسیل‌های فراوان و چه‌بسا دست‌نخورده‌ای دارد، پرداخته‌اند. این گزارش نگاهی انداخته است به آنچه این رسانه‌های بزرگ در مورد تصویر کارآفرینی در ایران منعکس کرده‌اند و تجربه‌های شخصی نویسندگان این مطالب در مواجهه با کارآفرینان ایرانی.

THE WALL STREET JOURNAL.

استارت‌آپ‌های تکنولوژی در تهران ریشه می‌دوانند

دفترهـــای کار دیوارهایـــی به رنگ روشـــن دارند، گوشـــه‌ای میز فوتبال‌دستی هست، گوشه‌ای دیگر میز بازی‌های کامپیوتری و با این مشخصات «کافه بازار» هیچ تفاوتی با بسیاری از دفاتر استارت‌آپ‌های حوزه تکنولوژی در سان‌فرانسیسکو، لندن و برلین ندارد. این شرکت را می‌توان نمونه‌ای مانند گوگل پلی (Google Play) دانست. شرکتی که مانند ده‌ها شرکت دیگر خیلی ناگهانی در ایران پا گرفتند و بخشی از صحنه تکنولوژی در کشـــور را که بدنه‌ای پیشرفته دارد به نمایش می‌گذارند. واقعیت این است که تحریم‌های علیه ایران سبب شد تا نقل و انتقالات بانکی برای ایرانیان سخت شود و همچنین استفاده و دسترسی به اپلیکیشـــن‌هایی مانند گوگل پلی و اپل اســـتور. کافه بازار پا پیش گذاشت و این جای خالی را پر کرد. کارآفرینان حوزه تکنولوژی در ایران می‌گویند که تحریم‌ها و محدودیت شرکت‌های غربی به آنها کمک کرده است که به دلیل کاهش رقابت از سوی همتایان خارجی، شرکت‌های ایرانی در این حوزه رشد بیشتری داشته باشند. شرکت‌های غربی تاکنون به دلیل ممنوعیت محتوای تولیدی آنها یا محدودیت حضور آنها در این کشور، به بازار ایران دسترسی نداشته‌اند. به عنوان نمونه سایت یوتیوب که سرویس تماشای آنلاین ویدئو است در ایران فیلتر شده است و همین



به سایت آپارات این فرصت را داده است تا جای آن را بگیرد. این سایت اشتراک‌گذاری ویدئو در ایران میلیون‌ها دنبال‌کننده دارد.

اما این موفقیت‌ها ممکن اســـت چندان به درازا نکشد. شرکت‌های تکنولوژی خارجی جســـت‌وجوی خود را برای یافتن راه‌های تاسیس شعبه یا کسب اجازه برای ارائه خدماتشان در این کشور شروع کرده‌اند. وال‌استریت ژورنال سال ۲۰۱۴ گزارش داد که شرکت اپل مذاکراتش را برای فروش محصولاتش در ایران پس از لغو تحریم‌ها آغاز کرده است. یکی از کارآفرینان ایرانی می‌گوید: «استارت‌آپ‌های ایرانی باید خود را برای رقابت آماده کنند، یا رقبایشان را شکست دهند و یا خود مغلوب شوند.»

NEW YORKER

وعده تهران

یک بعدازظهر به سمت انبار عظیمی در حومه شهر تهران رانندگی کردم تا به دیدن سعید و حمید محمدی بروم، دوقلوهای ۳۶ ساله‌ای که جزو خط‌شکنان اولین نسل استارت‌آپ‌ها در ایران هستند. در سال ۲۰۰۷ آنها مشـــابه ایرانی ســـایت آمازون یعنی دیجی‌کالا را راه‌اندازی کردند. به گفته آنها این سایت ۸۰ درصد جزئی‌فروشی آنلاین در کشور را در کارنامه خود دارد. به گزارش اکونومیست در سال ۲۰۱۴ ارزش این ســـایت به ۱۵۰ میلیون دلار رسید. دو برادر من را در انبار چرخاندند، یک موتورسیکلت قرمز که نماد سیستم تحویل کالای این شرکت است در لابی قرار داشـــت. راهرو پشـــت راهرو و قفسه پشت قفسه پر بود از کامپیوتر، یخچال، کتاب، دی‌وی‌دی، وسایل خانه، عطر، مسواک برقی و گیتار. دیجی کالا پیانوی برند Steinway می‌فروشد، حمید می‌گوید به تازگی یک ایرانی- امریکایی ساکن کالیفرنیا یکی از همین پیانوها را به مناسبت روز مادر سفارش داده است.

قرن‌ها بازار قلب اقتصاد ایـــران و در کنار ارتش و روحانیت یکی از ســـه بازوی قدرت در این کشور بوده اســـت. در سال ۱۹۷۹ وقتی که بازاری‌ها در برابر شـــاه قرار گرفتند او مجبور به ترک تخت پادشاهی شد. بازار هنوز هم بازیگر بزرگی محسوب می‌شود اما دیجی‌کالا و سایر اســـتارت‌آپ‌ها فضای جدیدی در جامعه ایجاد کرده‌اند. ایران در حال گذر از نوعی تحول در حوزه IT است، مثل اتفاقی که در دهه ۹۰ برای



امریکا افتاد. برخی از شـــرکت‌ها با چالش روبه‌رو شدند و برخی دیگر با موفقیت. نازنین دانشور در سال ۲۰۱۱ و زمانی که ۲۶ سال داشت یک سایت ارائه تخفیف با نام «تخفیفان» راه‌اندازی کرد. این سایت با بیش از ۱۰ هزار فروشنده همکاری دارد و بیش از یک میلیون عضو. او می‌گوید: «هیچ‌کس باورش نمی‌شد چنین چیزی در ایران امکان‌پذیر باشد.»

theguardian

چشم‌انداز استارت‌آپ در ایران

اصطلاح «دانش‌بنیان» در دوره دولت محمد خاتمی پیدا شد و حالا توسط دولت حس روحانی دوباره به آن پرداخته می‌شود، این بخشی از تلاش برای روی آوردن به اقتصاد بر مبنای دانش اســت به‌خصوص در زمانه‌ای کــه فرار مغزها رواج دارد. ایجاد یک بخش تکنولوژی ماندگار توسط ایجاد ارتباط میان صنعت و دانشگاه یک راه ارتباط گرفتن با طبقه نخبه ایرانی است... سورنا ستاری، معاون علمی و فناوری رئیس‌جمهور این کشور در سخنرانی ماه سپتامبر خود در جمع دانشگاهیان و دولتیان به تشـــویق خلاقیت پرداخت و گفت که یکی از راه‌های ارتباط صنعت و آکادمی این اســـت که دانشگاه‌ها فضایی را به استارت‌آپ‌های بخش خصوصی اختصاص دهند: «استارت‌آپ‌ها خانواده اقتصاد دانش‌بنیان هستند، دانشگاه‌ها باید به سمت ایجاد این شتاب‌دهندگان تکنولوژی حرکت کنند، از این طریق راه رســیدن به اقتصـــاد دانش‌بنیان هموار می‌شـــود.»... جرقه این کار در تهران بیشتر قابل رویت است. با وجود اینکه دانشکده‌های مهندسی شناخته‌شده‌ای در شهرهایی مانند اصفهان و شیراز وجود دارند، توسعه همکاری میان صنعت و دانشگاه در شهرهای دیگر چندان قوی نبوده اســت. من تنها دو نفر را از اســـتان‌هایی غیر از تهران دیدم که در تهران روی کار شرکتشـــان متمرکز شده بودند، هردوی این شرکت‌ها وابسته به «آواتک» بودند و هردو با مشکل کمبود منابع در شهرهای خودشان روبه‌رو بودند. یکی از آنها گفت: «در زادگاهم استارت‌آپ برپا می‌شود اما برای پیشرفت و پروراندن یک ایده مجبوری که در تهران زندگی کنی.» آواتک اغلب به عنوان شـــتاب‌دهنده اصلی اســـتارت‌آپ‌ها در ایران شناخته می‌شـــود، یعنی از شرکت‌های نوپا با ایده‌های جدید حمایت می‌کند و به آنها به‌خصوص در بخش تکنولوژی مشاوره می‌دهد. اولین دوره استارت‌آپ آواتک در اکتبر ۲۰۱۴ برگزار شد



یکی از کارآفرینان ایرانی می‌گوید: «استارت‌آپ‌های ایرانی باید خود را برای رقابت آماده کنند، یا رقبایشان را شکست دهند و یا خود مغلوب شوند.»

و طرح‌هایی مانند ریحون (سفارش آنلاین و ارسال غذا) نوار (کتاب‌های صوتی) و تسکولو (مدیریت پروژه آنلاین برای شرکت‌ها) از دل آن درآمد.

وحید جوزی، کارآفرین ۳۱ ساله‌ای که اولین استارت‌آپش را در کانادا پایه گذاشت و از آن زمان به استارت‌آپ‌های فراوانی مشاوره داده است، می‌گوید: «من برای تعطیلات به ایران آمده بودم و از من خواسته شد در یکـــی از رقابت‌ها داوری کنم. زمانی که به ایـــران آمدم قرار بود ۵ هفته اینجا بمانم، حالا شش ماه از آن زمان گذشته است. من گرفتاری چندانـــی در کانادا ندارم و برای همین تصمیم گرفتم بمانم و به برخی از این شرکت‌ها و سرمایه‌گذارها کمک کنم. در امریکای شمالی تقریبا یک دهه جلوتر از آن چیزی هســـتیم که در بازارهایی مانند ایران در حال وقوع است. آدم‌های انگشت‌شماری در اینجا تجربه استارت‌آپ‌های بین‌المللی را داشته‌اند، شاید فقط ۲۰ نفر. از یک جمعیت ۱۵ میلیونی در تهران فقط ۲۰ نفر با تجربه ما هست.» اما نکته این است که تجربه استارت‌آپ‌های بین‌المللی تعریف واضحی در سیستم اقتصادی ایران ندارد و ممکن است معنای آن داشتن گرین کارت باشد یا تحصیل در خارج از کشور. یکی از سرمایه‌گذاران ساکن سیلیکون ولی که برای کار به ایران بازگشته بود می‌گوید هنوز مطمئن نیست که این مسیر به کجا ختم می‌شود. او پس از یک سال دوباره به امریکا بازگشت چون معتقد بود که هنوز زود اســـت بگوییم که اساس اقتصاد دانش‌بنیان در ایران وجود دارد: «ایران کشـــوری پویا است با مهندسان تراز اول اما در اینجا پول است که تعیین تکلیف می‌کند نه ایده‌ها و سرمایه علمی.»

Forbes

توصیه‌های یک مشاور استارت‌آپ

دیو مک‌کلور، کارآفرین و مشاور استارت‌آپ‌ها و موسس ۵۰۰Startups در کنفرانسی در شهر برلین که کارآفرینان ایرانی را دور هم جمع کرده بود شرکت کرد. در این مصاحبه او شرح می‌دهد که چقدر راه‌اندازی کسب‌وکار در دوران جدید راحت‌تر شده است و در مورد استراتژی ۵۰۰ Startups توضیح می‌دهد.

■ **فوربز: استراتژی شما برای سرمایه‌گذاری چیست؟**

مک‌کلور: ما درصد بالایی از احتمال شکست را (حدود ۸۰درصد) در نظر می‌گیریم. در یک بازه زمانی ۳ تا ۷ ســـاله چند بار خروج از برنامه را پیش‌بینی می‌کنیم اما در تمام مدت سرمایه‌گذاری‌های کوچکی هم انجام می‌دهیم. شکست‌ها و موفقیت‌های کوچک را فیلتر می‌کنیم. ۳۰۰ شرکت از میان شرکت‌هایی که روی آنها سرمایه‌گذاری کردیم خارج از امریکا بوده‌اند.

■ **پتانسیل استارت‌آپ‌ها را در ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

فکر می‌کنم اگر زمانی این بازار باز شـــود ما هم علاقه‌مندیم که آن را بررســـی کنیم. اگر به شرایط سایر سرمایه‌گذاری‌هایی که در منطقه کردیم نگاه کنید می‌بینید که ایران همه این شـــرایط را دارد. این بازار وسعت مناسبی دارد.

■ **در مقایســـه با ســـایر بازارهـــای در حال ظهور، ریســـک سرمایه‌گذاری در ایران پس از لغو تحریم‌ها تا چه اندازه است؟**

به دلیل ضریب بالای نفوذ اینترنت، احتمالا ریسک کمتری نسبت به سایر کشورها وجود دارد. خیلی از جاهای دیگر هستند که افراد فکر نمی‌کنند که برای ســـرمایه‌گذاری پرریسک باشند اما به دلیل میزان کلاه‌برداری یا مالیات و قانون و کار در واقع ریسک فراوانی دارند. هر کسی تعریف متفاوتی از ریسک دارد. این ریسک‌ها گاهی خودشان موقعیت خلق می‌کنند.

قرن‌ها بازار قلب اقتصاد ایران و در کنار ارتش و روحانیت یکی از سه بازوی قدرت در این کشور بوده است. در سال ۱۹۷۹ وقتی که بازاری‌ها در برابر شاه قرار گرفتند او مجبور به ترک تخت پادشاهی شد. بازار هنوز هم بازیگر بزرگی محسوب می‌شود اما دیجی‌کالا و سایر استارت‌آپ‌ها فضای جدیدی در جامعه ایجاد کرده‌اند

digikala

آپارات

بازار

تخفیفان

یکی از سرمایه‌گذاران ساکن سیلیکون ولی که برای کار به ایران بازگشته بود می‌گوید هنوز مطمئن نیست که این مسیر به کجا ختم می‌شود. او پس از یک سال دوباره به امریکا بازگشت چون معتقد بود که هنوز زود است بگوییم که اساس اقتصاد دانش‌بنیان در ایران وجود دارد: «ایران کشوری پویا است با مهندسان تراز اول اما در اینجا پول است که تعیین تکلیف می‌کند نه ایده‌ها و سرمایه علمی.»



آغاز کسب‌وکار در ایران

راهنمای مجله هاروارد در خصوص سرمایه‌گذاری و کار در ایران

صنایع و کسب‌وکارهای مشتری‌محور روی جمعیت ۸۰ میلیونی این کشور که ۶۰ درصد آنها زیر ۳۰ سال هستند حساب می‌کنند، شهرنشینی در ایران بیش از ۷۰ درصد است و همه اینها مشخصات دست‌یابی به مشتریانی است که برای شرکت‌ها ماندگار خواهند بود

هاروارد بیزینس ریویو یک نشـــریه عمومی در زمینه مدیریت است که توســـط انتشارات هاروارد بیزینس ســـالانه در ده شماره منتشر می‌شود. این نشریه متعلق به دانشگاه هاروارد است و در یکی از شـــماره‌های سال ۲۰۱۶ خود به ســـراغ بازار ایران رفت تا پس از لغو تحریم‌ها نگاهی دقیق‌تر به پتانسیل‌های ایران برای کسب‌وکار بیندازد و به سرمایه‌گذارانی که مایل هستند بخشی از سرمایه خود را در این بخش از دنیا به سود برسانند پیشنهادهای ارائه دهد. این مجله در مقاله‌ای با عنوان «از کســـب‌وکار در ایران چه باید بدانید» به شرح این مورد پرداخته است. این متن ترجمه بخش‌هایی از این مطلب است.

شرکت‌ها و دولت‌های خارجی و ایرانی‌ها انتظار داشتند که پس از به سرانجام رسیدن برجام و توافق هسته‌ای و البته برداشته شدن تحریم‌ها، پیشرفتی در حوزه سرمایه‌گذاری حاصل شود. اما با توجه به اوضاع کنونی و اخباری که در مورد دشـــوار بودن سرمایه‌گذاری در این کشـــور به گوش می‌رسد، ممکن است فکر کنید که در مورد پتانســـیل‌های این بازار اغراق شده است. اقتصاد این کشور هنوز آثار برداشته شدن تحریم‌ها را احساس نکرده و بسیاری از بانک‌های بزرگی که این کشور را ترک کرده بودند هوز به آن بازنگشته‌اند. این گام‌های آرام پس از تحریم بسیاری از مدیران کمپانی‌های بزرگ چندملیتی را خسته کرده و آنها را در مورد قابلیت‌های بازار ایران به شک انداخته است. اما با وجود اقتصاد کم‌نبیه، تنش‌های سیاسی، بازار بی‌ثبات و تاثیرات تحریم‌ها، ایران همچنان در میـــان بازارهای در حال ظهور فرصتی بسیار مهم برای شرکت‌های چندملیتی محسوب می‌شود. در حالی که بیشـــتر توجه به نفت و گاز این کشور معطوف شده است، اقتصاد گوناگون و چندوجهی این کشـــور صنایع مختلف را به خود جذب می‌کند. باید گفت که صنایع و کسب‌وکارهای مشتری‌محور روی جمعیت ۸۰ میلیونی این کشور که ۶۰ درصد آنها زیر ۳۰ سال هستند حساب می‌کنند، شهرنشینی در ایران بیش از ۷۰ درصد است و همه اینها مشخصات دست‌یابی به مشتریانی است که برای شرکت‌ها ماندگار خواهند بود. برای مثال شـــرکت کـــره‌ای LG که علی‌رغم تحریم‌ها در ایران به فعالیت خود ادامه داد هرساله بیش از ۱٫۵ میلیون یخچال، تلویزیون و ماشین لباسشویی برای این کشور تولید می‌کند. با توجه به تجربیات شرکت‌های چندملیتی که در ایران مستقر هستند می‌توان از ۵ چالش عمده به عنوان موانع ورود به بازار این کشور نام برد که باید در مورد آنها کاری انجام شود:

۱. به‌روزرسانی سیاست‌های سازگاری: شرکت‌ها باید میزان سازگاری سیاست‌گذاری‌شان را از طریق مشاوره با وکلای متخصص تحریم‌ها به تایید برسانند.

۲. غلبه بر کمبود داده‌های تجاری: شرکت‌هایی که قصد ورود به این بازار را دارند باید شاخص‌های اقتصادی کلان را شناسایی کنند و آن را بر روی گروه‌های مختلف از مشتریان مورد نظر بسنجند. تمرکز بر روی داده‌هایی مانند رشد جمعیت، تورم و رشد ناخالص داخلی یکی از راه‌های پیش‌بینی میزان رشد بازار در آینده است.

۳. یافتن شریک محلی مناسب: هرچند می‌توان به صورت مستقیم در بازار ایران ورود پیدا کرد اما در اولین مرحله همکاری با توزیع‌کنندگان داخلی به‌شدت توصیه می‌شود. بسیاری از شرکت‌ها در حال حاضر از «مدل دوبی» اســـتفاده می‌کنند، یعنی شریک شرکت که مستقر در امارات است با توزیع‌کنندگان ایرانی وارد مذاکره می‌شود، بسیاری از کشـــورهای خارجی از همین حالا «مدل ترکیه» را هم در پیش گرفته‌اند و از طریق شرکای خود در استانبول با توزیع‌کنندگان ایرانی ارتباط می‌گیرند.

۴. بازپس‌گیری هویت برندها: مشتریان ممکن است دید تحریف‌شده‌ای نسبت به کالاهای خارجی داشته باشند که در حال حاضر به صورت غیرقانونی در ایران وجود دارند. مدیران ارشـــد باید آماده باشند تا رد سرچشمه این بازار و عرضه محصولات تقلبی با نام برند خودشان را بگیرند. در غیر این صورت ممکن اســـت در مورد قیمت و ارزش کالا دچار چالش شوند.

۵. دسترسی به ارز خارجی: معمولا شرکت‌های محلی هفته‌ها منتظر می‌مانند تا به ارز خارجی برای صدور کالاهایشان دسترسی پیدا کنند. بدون دسترسی به سیســـتم مالی امریکا این فشار در آینده نزدیک برداشته نخواهد شد.

سهولت آغاز کسب‌وکار در ایران

بر اساس گزارش سالانه بانک جهانی، کشورها از جهات مختلف از جمله میزان سهولت حضور در بازار آنها و راه‌اندازی کسب‌وکار رده‌بندی می‌شوند. ایران در جدیدترین «گزارش کسب‌وکار در جهان» در رتبه ۱۲۰ ایستاده است در حالی که در سال ۲۰۱۵ رتبه ۱۱۷ را داشت و این یعنی کار آغاز کسب‌وکار در کشورمان کمی دشوارتر شده است. بدترین وضعیت کشور مربوط می‌شود به سال ۲۰۱۲، زمانی که ایران از میان ۱۹۰ کشور جهان در پله ۱۵۲ ایستاده بود.

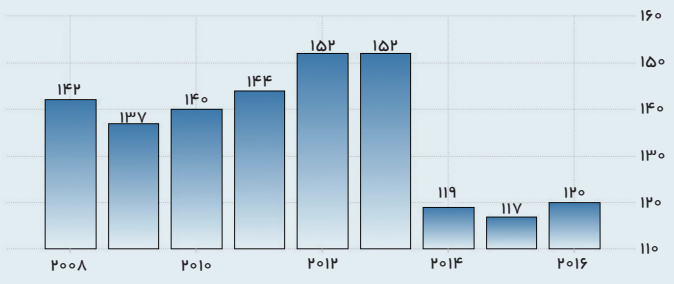

کارخانه

آینده‌نگر به صـــورت ماهیانه اقدام به گزارش‌نویســـی توصیفـــی از کارخانه‌های صنعتی بخش خصوصی می‌کند. این روش در بسیاری از ماه‌نامه‌های اقتصادی معتبر جهانی مرسوم است.

آرزوهای سیمانی برباد رفت

گزارشی میدانی و تحقیقی آینده‌نگر از بزرگ‌ترین کارخانه سیمان ایران که با ۵۰ درصد ظرفیت کار می‌کند

با توجه به شرایط سخت صنعت سیمان و رکود شدید در این صنعت از نیمه‌های تابستان کمیته‌ای با دســـتور اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس‌جمهور و با حضور تعدادی از وزرا از جمله وزیر صنعت، معدن و تجارت و راه و شهرســـازی و البته مسئولان انجمن صنفی کارفرمایان صنعت سیمان تشکیل شد تا راهکارهایی برای رونق بخشیدن به این صنعت و جلوگیری از زیان‌های بیشـــتر کارخانه‌جات تهیه شود. تاکنون در جلسات این کمیته راهکارهایی مانند کاهش تولید سیمان از سوی واحدها و سهمیه‌بندی تولید، تغییر فرهنگ مصرف و حرکت به سمت ساخت ساختمان‌های بتونی و راه‌ها و جاده‌های سیمانی و... تدوین شـــده است که باید دید در صورت اجرایی شدن چقدر می‌توانند بار از دوش این صنعت و کارخانه‌های سیمان بردارند.



عکس: رضا معطریان

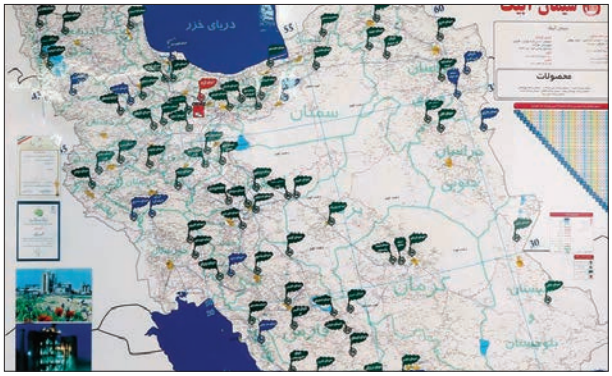

نقشه کارخانه‌های سیمان جای گرفته در نقاط مختلف کشور روی دیوار دفتر مدیرعامل کارخانه سیمان آبیک نصب شده است و نشان می‌دهد که ۸۰ کارخانه سیمان در حال بهره‌برداری وجود دارد.





مواد معدنی استحصال شده باید در آسیاب‌ها و سنگ‌شکن‌ها خرد و آماده شوند.

ولی خلیلی
گزارشگر

انگشت اشاره‌اش را رو به نقشه گربه‌شکل ایران که در گوشه اتاق نصب شده می‌گیرد و می‌گوید نقطه‌های سبزی که می‌بینید کارخانه‌های سیمان درحال بهره برداری هستند و نقاط قرمز کارخانه‌های درحال ساخت که تا چند وقت دیگر به بهره‌برداری می‌رسند. پیش از اینکه تلاش برای شمارش نقطه‌ها شروع شود بلند و محکم خودش می‌گوید ۸۰ کارخانه سیمان فعال در کشور داریم. نقطه‌های سبزرنگ روی نقشه تقریبا می‌توان گفت به جز روی بخش‌هایی از شکم و پهلوی گربه کشورمان که آن هم مربوط به عمق کویر مرکزی و کویرلوت است، مابقی مناطق را پوشانده و نقشه را به گربه‌ای خال‌خالی و سبزرنگ تبدیل کرده است تا جایی که در برخی مناطق آن‌قدر نقاط به هم نزدیک هستند که حتی در نقشه سه‌متری روی هم افتاده‌اند. این نقشه در دفتر مدیرعامل کارخانه سیمان آبیک که یکی از همین نقاط سبزرنگ است روی دیوار نصب شـــده و رئیس دفتر مدیرعامل کارخانه که خود بیش از ۳۳ سال است در این مجموعه کار می‌کند و موهایش را همین جا سفید کرده، این حرف‌ها را می‌زند و توضیحاتش را این گونه ادامه می‌دهد: «تا قبل از شروع طرح‌های توسعه صنعت سیمان در کشور و افزایش ظرفیت کارخانه‌های موجود یعنی اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ تنها ۱۷ کارخانه سیمان در کشور وجود داشت ولی حالا تعداد کارخانه‌ها به ۸۰ رسیده است و در هر استان حداقل یک تا سه کارخانه سیمان و حتی بیشتر درحال بهره‌برداری دارند. یادم هست پیش از این سال‌ها، کمبود سیمان وحشتناک بود به حدی که صف‌های طولانی برای گرفتن سیمان هر روز جلوی در کارخانه‌ها شکل می‌گرفت و بازار سیاه به وجود آمده بود. این‌قدر که سیمانی را که از کارخانه می‌گرفتند سه برابر قیمت در بازار آزاد می‌فروختند. هرکسی برای گرفتن سیمان ثبت‌نام می‌کرد سه ماه بعد نوبتش می‌شد. ولی خب با راه‌اندازی واحدهای جدید و افزایش ظرفیت سیمان همه اینها خوابید و تا جایی مجوزهای بدون برنامه‌ریزی جدید داده شد که الان هر واحد سیمان در کشور بدون استثنا بسته به میزان ظرفیت از ۲۰۰ هـــزار تن تا یک میلیون تن تولید مازادِ روی زمین مانده دارد که ذخیره کرده و تقاضایی برای آن وجود ندارد و با وجود این هنوز هم مجوزهای جدید درحال صادر شـــدن است. آن زمان که مجوزها داده شده فکر می‌کردند باتوجه به تقاضای داخل، پروژه‌های عمرانی متعدد و ساخت و ساز و البته پتانسیل‌های صادراتی کشورهای همسایه، سیمانی روی زمین باقی نمی‌ماند ولی حالا همه‌چیز در رکود است و کارخانه‌ها با مشکلات بسیاری دست و پنجه نرم می‌کنند. دوره کمبود ســـیمان و رونق کار یادم هســـت که سهام شرکت‌های سیمانی در بورس به چهار هزار تومن هم رسیده بود ولی حالا که روزهای سخت است با ۱۰۰ تا تک‌تومنی هم کسی سهام ما را نمی‌خرد.» کارخانه سیمان آبیک امروز با بیش از ۴۵ سال قدمت مثل تمامی کارخانه‌های این صنعت در کشور با مشکلات بسیاری روبه‌رو است به صورتی که یک خط تولید آن با ظرفیت ۸۵۰۰ تن به صورت کلی دو سال است از سوی مسئولان این واحد از مدار خارج شده و کارخانه تنها با ظرفیت زیر ۵۰ درصد (یک خط ۸۵۰۰ تنی) مشـــغول به کار است و البته ۷۰۰ هزار تن نیز ذخیره کلینکرِ روی زمین مانده دارد. کارخانه‌ای که برای طرح توسعه، افزایش ظرفیت کوره و راه‌اندازی یک خط جدید در آن میلیاردها تومان هزینه و وام گرفته شده ولی حالا مدت‌هاست زیان می‌دهد و با جریمه‌های سنگین بانکی به دلیل عدم پرداخت وام‌هایش روبه‌رو است. وام‌هایی که بخشی از آن ارزی است و با دلار ۹۰۰ تومان دریافت شده و حالا مجبور هستند با ارز بیش از سه هزار تومان (به دلیل افزایش قیمت ارز) باز پس دهند.

بلیتی برای ورود به دنیای کارخانه سیمان

از کارخانه سیمان آبیک به دلیل موقعیت و ظرفیت بالا می‌توان به عنوان مشهورترین کارخانه سیمان کشور نام برد که در کنار اتوبان تهران-قزوین قرار دارد و نامی آشنا برای بسیاری از ایرانیان اســـت. هرکسی که حتی یک بار از اتوبان تهران-قزوین عبور کرده باشد امکان ندارد تحت تاثیر سازه‌های عظیم این کارخانه با ۳۰، ۴۰ متر ارتفاع که تا کیلومترها دورتر هم خودنمایی می‌کنند، قرار نگرفته باشد. عظمت این کارخانه برای همه عابران اتوبان این کنجکاوی را پیش می‌آورد که



مواد معدنی از مارن گرفته تا سنگ آهن از کوه و معادن کارخانه سیمان آبیک که آن سوی کارخانه قرار گرفته‌اند استحصال می‌شوند.



بعد از آماده‌سازی اولیه مواد و آسیاب شدن آنها؛ مارن، سنگ آهک و بوکسید با یکدیگر ترکیب و در سوله‌های بزرگی که به «انبار خاک» مشهور هستند، ذخیره می‌شوند.



هم‌اکنون کارخانه سیمان آبیک حدود ۳۳۰ نفر کارگر رسمی دارد و حدود ۸۴۰ نفر نیز در این مجموعه به صورت قراردادی با پیمانکاران مجموعه کار می‌کنند. کارخانه سیمان به دلیل شرایط کوره سه شیفت کار می‌کند و خاموشی پی‌درپی ندارد. باتوجه به استانداردهای این صنعت کوره و تجهیزات دیگر در سال باید ۳۰۰ روز کار کنند و سالانه دو ماه نیز برای تعمیرات و بازرسی‌ها خاموش باشند.

دنیای درون آن چگونه است.

برای ورود به این دنیا باید از جاده قدیم تهران- قزوین که به موازات اتوبان تهران- قزوین است حرکت کنید تا بعد از نظرآباد با تابلو و دروازه بزرگ ورودی این کارخانه که در دو سوی بولوارش درختان سرو ردیف شده‌اند، روبه‌رو شوید. البته از تابلو و دروازه گرفته تا درختان و حتی آسفالت کف بولوار روی همه‌چیز گرد کهن‌سالی را به‌خوبی می‌توانید ببینید و متوجه شوید که وارد کارخانه‌ای قدیمی می‌شوید. کارخانه سیمان آبیک در سال ۱۳۴۹ ساخته شده و اولین خط تولید آن در سال ۱۳۵۱ با ظرفیت تولید روزانه ۳۵۰۰ تن کلینکر و دومین خط آن در سال ۱۳۵۷ با ظرفیت ۴ هزار تن وارد مدار شده است، یعنی پیش از انقلاب ظرفیت اسمی این کارخانه به صورت کلی ۷۵۰۰ تن بوده است، ظرفیتی که سال‌ها بعد در سال ۱۳۷۹ و هم‌زمان با پرداخت وام‌های ارزی برای توسعه صنعت سیمان در کشور تصمیم گرفته شد افزایش پیدا کند. در این مسیر توسعه ابتدا به ظرفیت کوره خط یک این مجموعه ۵ هزار تن افزوده شـد و تولید آن از ۳۵۰۰ تن در روز به ۸۵۰۰ تن رسید (در سال ۱۳۸۸ خط جدید وارد مدار شد) و در مرحله بعد نیز خط جدیدی با تکنولوژی روز جهان آن هم با ظرفیت ۸۵۰۰ تن به کلینکر آبیک اضافه شد (سال ۱۳۹۱ به بهره‌برداری رسید)؛ البته در این بین خط دوی این کارخانه به دلیل هزینه‌های بالا و مقرون به صرفه نبودن تولید از مدار به صورت کلی خارج شد تا در نهایت این تغییر و تحول‌ها به افزایش ظرفیت سیمان آبیک از ۷۵۰۰ تن به ۱۷ هزار تن کلینکر منجر شد (با افزودنی‌ها حجم تولید سیمان به ۲۰هزار تن می‌رسد). اما این تحولات جدید در این کارخانه و بسیاری از مجموعه‌های دیگر سیمانی کشور در شرایطی به بار نشســت که روزهای سخت اقتصادی کشور شروع شده بود، از یک سو تحریم‌ها شدیدتر شده بودند و کشور با نوسانات ارزی مواجه بود و از سوی دیگر رکودی سخت دامن اقتصاد ایران را گرفته و ساخت و ساز و پروژه‌های عمرانی متعدد را به خوابی عمیق فرو برده بود و حاصل این اتفاقات برای کارخانه‌ای مانند آبیک، کاهش و افت شدید تولید درست در زمانی بود که تازه کارخانه داشت جانی دوباره و اوج می‌گرفت. برای سامان دادن به این شرایط مسئولان این کارخانه به گفته یکی از مدیران کارخانه دو سالی است که یک خط ۸۵۰۰ تنی را خودخواسته تعطیل کرده‌اند و حالا این تنها یک خط است که در مدار قرار دارد.

روز آرام کارخانه و اتاق فرمان

کارخانه سیمان آبیک روز آرامی را پشت سر می‌گذارد و دود و غباری از دودکش‌های کارخانه بیرون نمی‌آید زیرا تنها بخش‌های محدودی از کارخانه درحال فعالیت هستند و مابقی بخش‌ها به دلیل خاموشی کوره خط اصلی و تعمیرات آن تعطیل شده‌اند تا پس از تعمیرات ظرف ۴۸ ساعت دوباره وارد مدار شوند و تولید کلینکر و بهره‌برداری از خط ۸۵۰۰ تنی از سر گرفته شود.

برای دیدن کلیات کار خط و مدار اصلی کارخانه سیمان بهترین جا ورود به اتاق فرمان است، اتاقی که رئیس خط کارخانــه می‌گوید نقش «مغز» را در مجموعه دارد و هدایت و کنترل تمام سیستم‌های پیچیده کارخانه سیمان در آن انجام می‌گیرد. در آهنی انتهای راهرو که اتاق رئیس خط در آن جای گرفته به ســالن بزرگی باز می‌شود که اتاق فرمان کارخانه است. روی دیوارهای بزرگ و پهن این سالن فضای آبی‌رنگی وجود دارد که مدار کارخانه رویش نقش بسته و تمام مراحل تولید را به صورت شــماتیک نشــان می‌دهد؛ مقابل این مدارها میز نیم‌دایره‌ای هست با چندین

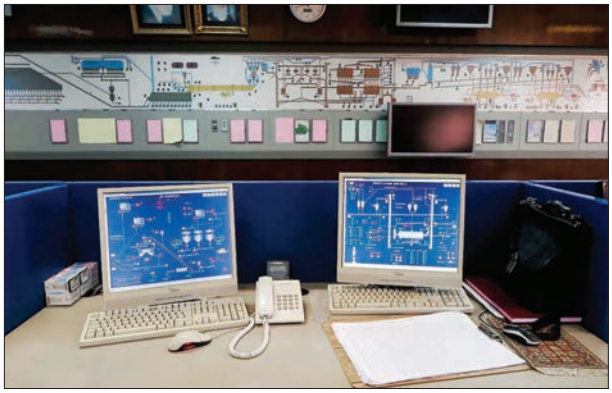

«اتاق فرمان» کارخانه نقش مغز مجموعه را دارد، نقطه‌ای که خط و مدار کارخانه از آن‌جا کنترل می‌شود.

کامپوتر که مسئولان فنی اتاق فرمان از طریق آنها خط را کنترل و آنالیز می‌کنند تا درصورت نشان دادن مشکلی روی مدار سریع آن را بررسی و فرمان مناسب را صادر کنند. یک سوی اتاق فرمان با پنجره‌های مشرف به فضای داخل کارخانه پوشیده شده و برای دیدن عظمت خط و فاصله گرفتن از نقشه مدارها کافی است پشت پنجره جای بگیرید و حالا واقعیت‌هایی را که روی مدار می‌بینید از نزدیک و با چشمانتان لمس کنید.

در گوشــه راست اتاق فرمان کارخانه سیمان آبیک دری وجود دارد که به فضای کناری کوره پخت سیمان باز می‌شود. کوره در واقع قلب مجموعه است و مهم‌ترین بخش کار که پخت مواد و تبدیل شدنشان به کلینکر اســت داخل آن صورت می‌گیرد. کوره‌ای که برای گرم کردن آن از سوخت گاز استفاده می‌شود (البته امکان استفاده از مازوت هم وجود دارد) و همچون اژدها ۳۵ هزار متر مکعب گاز را در ساعت مصرف می‌کند تا بتواند حرارت بیش از ۱۵۰۰ درجه‌ای کوره پخت را تامین کند. به دلیل تعمیرات در کوره باز است و کارگران با چیدن آجرهای نسوز مشغول تعمیر آن هســتند. رئیس خط با نشان دادن فضای داخل که تاریک تاریک است، می‌گوید: «حرارت و مواد خام در دو ســمت مخالف حرکت می‌کنند یعنی حرارت از روبه‌رو به مواد می‌خورد و کم‌کم مواد اولیه درجه حرارت بیشتری را تحمل می‌کنند تا اینکه کاملا پخته و تبدیل به کلینکر شوند. اینجا مهم‌ترین بخش کار ماست برای تولید سیمان.» اما این مهم‌ترین بخش کارخانه در واقع در نیمه‌راه خط تولید سیمان جای گرفته و برای دیدن ابتدای خط باید کمی از کارخانه دور شد و به معدن رفت. معدن کارخانه ســیمان آبیک کمی بالاتر از اتوبان تهران- قزوین قرار دارد که راه دسترسی به آن از جاده زیرگذری در داخل کارخانه اســت. مدیر بخش معدن کارخانه با نشان دادن گودال بزرگی که بیش از ۴۰ متر ارتفاع دارد و کامیون‌ها از داخل آن در حال برداشــتن خاک هســتند، می‌گوید: «برای ساخت کارخانه سیمان ابتدا باید معادن مواد اولیه را شناسایی کرد و بعد کارخانه را ساخت، زیرا ساخت کارخانه بدون ذخایر معدنی و مواد اولیه اصلا مفهوم و صرفه اقتصادی ندارد. برای همین هم زمانی که طرح ساخت کارخانه سیمان آبیک وجود داشت در سال ۱۳۴۸ اول این



مواد آماده و ذخیره شده در انبار خاک با استفاده از نقاله به آن سوی اتوبان تهران کرج و کارخانه منتقل می‌شوند.



مواد اولیه با رسیدن به کارخانه در سوله‌ها انبار می‌شوند تا بعد از ترکیب شدن با مقداری سنگ‌آهن دوباره آسیاب و نرم شوند.



کوره قلب کارخانه سیمان است؛ مواد اولیه بعد از آسیاب نهایی و گرفتن رطوبتشان به سمت کوره برای پخت می‌روند.

یکی از مدیران باسابقه کارخانه سیمان آبیک درباره هزینه راه‌اندازی یک کارخانه سیمان می‌گوید: برآورد نشان می‌دهد به جز زمین مورد نیاز و معدن که حتما باید هر کارخانه سیمان در اختیار داشته باشد حدود ۳۵۰ میلیارد تومان برای راه‌اندازی و نصب تجهیزات و کوره و... در کارخانه سیمان سرمایه نیاز است.



با پخته شدن مواد در کوره و خنک کردن آنها، کلینکر تولید می‌شود و بعد کلینکر با گچ و پوزیلان مختلوط شده و سیمان را می‌سازد. در آخرین مرحله کار سیمان‌ها برای ارسال به بازار کیسه می‌شوند.

معادن شناسایی شدند و بعد کار شروع شد.»در جاده خاکی و شوسه داخل معدن دائم کامیون‌ها و ماشـــین‌های سنگین در حال تردد‌ند و از دور و نزدیک بولدوزرهایی را می‌توان دید که در حال کندن کوه هستند. مدیر بخش معدن با دست اطرافش را نشان می‌دهد و می‌گوید اینجا بهترین نقطه برای ساختن این کارخانه بوده است، مهم‌ترین مواد اولیه لازم برای تولید سیمان خاک مارن و سنگ آهک است که در این مجموعه معادن بزرگ آن وجود دارد. «ذخایر قطعی خاک مارن ما بیش از ۸۵ میلیون تن و ذخایر قطعی سنگ آهک مجموعه بیش از ۶۰ میلیون تن است، بنابراین بهترین نقطه برای احداث کارخانه انتخاب شده است که فاصله‌ای بسیار کم با معادن دارد تا جایی که مواد راحت از انبارها با نوار نقاله وارد خط تولید می‌شود.» در مجموعه معدن کارخانه سیمان آبیک در کنار معادن، سنگ‌شـــکن‌ها و آسیاب‌هایی هم وجود دارند که وظیفه‌شان خرد کردن و آماده‌سازی مواد اولیه استحصال‌شده برای ورود به کارخانه است. راننده ماشین را در کنار سوله‌ای نگه می‌دارد که روبه‌روی آن کامیونی در حال تخلیه بار خود به داخل حفره‌ای بزرگ است؛ با خالی شدن خاک صدای گوش‌خراشی تمام فضا را پر می‌کند؛ مدیر معدن توضیح می‌دهد که حالا در کنار یکی از آسیاب‌های مجموعه هستیم و در این مرحله مواد معدنی در حال خرد شدن هستند. این مواد بعد از کوچک شدن و البته ترکیب با هم (مارن، سنگ آهک و البته ماده‌ای به نام بوکسید که به آن اضافه می‌شود) وارد دو انبار و سوله بزرگ آبی‌رنگ می‌شوند که هرکدام چندین میلیون تن گنجایش ذخیره دارند و در واقع محل دپوی اولیه مواد خام هستند. برای رسیدن به یکی از این سوله‌ها که در اصطلاح به آنها «انبار خاک» گفته می‌شود، جاده پیچ‌درپیچی را به سمت شیب پایین جاده طی می‌کنیم و در نهایت به در بزرگی می‌رسیم که پشتش تا چشم کار می‌کند تپه بزرگی از خاک انباشته‌شده وجود دارد. مدیر معدن با تلاش مشتی از خاک را برمی‌دارد و می‌گوید: « طول این انبار ۴۰۰ متر است، کارگران معدن روزانه حدود ۱۰ ساعت کار می‌کنند و در مجموع هر روز حدود ۱۴ هزار تن مواد اولیه را برای کارخانه آماده می‌کنند. اینجا الان بیش از ۵۰ هزار تن مواد اولیه انبارشده وجود دارد تا کم‌کم با کمک نقاله‌ها به کارخانه فرستاده شود. خط تولید کارخانه ما ۸۰۰ تا ۸۵۰۰ هزار تن در روز ظرفیت دارد و برای تولید این میزان باید چیزی حدود ۱۴ هزار تن ماده خام اولیه وارد کارخانه شود.»

از پخت تا کیسه

مواد اولیه (ترکیب ۶۰ تا ۶۵ درصد مارن، ۳۰ تا ۳۵ درصد سنگ آهک و ۱،۵ درصد بوکسید) که خرد و آسیاب شده‌اند حالا در انبار خاک بخش معدن آماده هستند تا با کمک تسمه‌نقاله‌هایی که از روی اتوبان عبور می‌کنند وارد سیلوهای انبار کارخانه در سوی دیگر اتوبان شوند؛ مدیر خط که مرد جوانی اســـت و سه سال و نیم است این مسئولیت را برعهده دارد، سیلوی بزرگ را نشان می‌دهد و می‌گوید بعد از وردی مواد اولیه به آن مقداری سنگ آهن (۱،۵ درصد) اضافه می‌کنیم و پس از آن ترکیب جدید دوباره برای خرد و نرم شـــدن وارد آسیاب‌های جدیدی می‌شود تا مواد اولیه نرم نرم شبیه آرد شود. آسیابی که او به آن اشاره می‌کند درون یک از سازه‌های فلزی بزرگ جای گرفته و قطر و عرض آن چندین برابر کارگرانی اســـت که زیرش مشغول کار هستند. مدیر خط بعد از نشان دادن آسیاب که دایره غلتان بزرگی است می‌گوید: «بعد از این مرحله با کمک بخشی از حرارت خروجی از کوره رطوبت مواد اولیه به صورت کامل گرفته می‌شود تا مواد آماده برای پخت شوند، سپس مواد وارد کوره می‌شوند و کم‌کم با حرکت رو به جلو در کوره مدون پخته و به صورت ماده‌ای مذاب خارج می‌شوند ولی نکته مهم اینجاست که باید خیلی سریع با استفاده از خنک‌کننده‌ها ســـرد شوند تا محصولی به دست آید که کلینکر نامیده می‌شود.» کلینکرهای تولیدشـــده برای ادامه مســـیر در کارخانه و تبدیل شدن به سیمان دوباره باید روی تسمه‌نقاله‌ها جای بگیرند و مسیر خود را به سمت انبارهای ذخیره کلینکر ادامه دهند تا پس از آن با توجه به نوع سیمان (سیمان تیپ ۱، سیمان تیپ ۲ ، سیمان پرتلند و...) درخواستی با میزان‌های خاصی از گچ و ماده‌ای تحت عنوان پزولان مخلوط و دوباره آسیاب شوند تا محصول نهایی یعنی سیمان تولید و بعد از آن با کمک کارگران و نیز به صورت اتوماتیک کیســـه شـــود. در گوشه‌ای از حیاط کارخانه ســـیمان آبیک و کمی آن‌سوتر از تعمیرگاه و سیلوهای انبار کلینکر، سوله بزرگی وجود دارد که بالای آن سکوبندی‌های مختلف درجه شده است: سکوی یک، سکوی دو و... اینجا پایان خط تولید کارخانه سیمان است؛ خطی که از چند کیلومتر آن‌سوتر از معدن و برداشت سنگ‌های بزرگ از دل کوه آغاز می‌شود و در نهایت اینجا با کیسه و گونی شدن و بارگیری به پایان می‌رسد. در فضای مسقف ســـوله بارگیری و در بین سکوهای شماره‌گذاری‌شده چند کامیون برای حمل کیسه‌های سیمان خریداری و سفارش داده‌شده متوقف شده‌اند و کارگرانی با صورت‌هایی گم‌شده زیر خاک سیمان و ماسک‌های بزرگ فیلتردار در حال بار زدن و روی هم چیدن کیسه‌ها در داخل این کامیون‌ها هستند. یکی از کارگران با اتمام چیدن گونی‌ها روی هم تا انتهای کامیون بارنامه را به راننده تحویل می‌دهد تا با امضای نهایی او و تحویل گرفتن همه‌چیز برای ارسال شدن و خروج محصول از کارخانه آماده شود. حالا عقربه‌های ساعت روی عدد ۱۲ ایستاده و روز به نیمه رسیده است که جلوی در خروجی کارخانه سیمان آبیک حدود ۱۰ کامیون در انتظار گرفتن مجوز خروج هستند؛ کامیون‌هایی که سفارش مشتریان را می‌برند تا در این روزهای سخت رکود همچنان چراغ کارخانه روشن بماند و خط زنده.

۴ مشکل اصلی صنعت سیمان چیست؟

در حال حاضر صنعت سیمان کشور به عنوان یکی از صنایع بزرگ کشور با تولید سالانه بیش از ۷۰ میلیون تن سیمان و ۷۰ میلیون تن کلینکر (ظرفیت اسمی بیش از ۸۰ میلیون تن اســـت) روزهای سختی را پشت سر می‌گذارد که به گفته مدیران کارخانه سیمان آبیک و محمدرضا لطفی مدیرعامل هلدینگ سیمان فارس و خوزستان (بزرگ‌ترین تولید کننده سیمان در کشور) این چالش‌ها ریشه در ۴ معضل اصلی دارند:

۱ رکود اقتصادی کشور که تاثیر بسیار جدی روی صنعت ساختمان داشته و ساخت و ساز را به‌شدت کاهش داده باعث شده تقاضا برای سیمان به عنوان یکی از مهم‌ترین مواد اولیه ساخت و ساز به‌شدت کاهش پیدا کند.

۲ نبود بودجه‌های دولتی و کاهش بودجه‌های عمرانی کشور تاثیر مستقیمی روی کاهش مصرف سیمان در کشور داشته زیرا پروژه‌های عمرانی «سیمان می‌خورند» و اگر پروژه‌ای نباشد پس مصرف سیمان در کشور پایین می‌آید.

۳ جنگ در کشورهای همسایه و منطقه مانند سوریه، عراق، افغانستان و... و همچنین محدودیت‌های شدید کشـــورهای همسایه از جمله عراق برای واردات سیمان باعث شده تا آمارهای صادرات سیمان از کشور به‌شدت کاهش پیدا کند و واحدهایی که در سال‌های گذشته به‌خصوص در استان‌های مرزی (در غرب کشور) با نیم‌نگاهی به صادرات راه‌اندازی شدند، حالا با چالش روبه‌رو شوند.

۴ صدور مجوزهای متعدد و پروانه‌های بهره‌برداری کارخانه‌های ســـیمان و افزایش ظرفیت واحدهای موجود در استان‌های مختلف کشور بدون داشتن برنامه توسعه‌ای و پیش‌بینی نسبت به نیاز و تقاضای داخلی و خارجی شرایطی را به وجود آورده است که حالا بیش از ۱۷ میلیون تن سیمان و کلینکر روی زمین مانده وجود دارد و البته با وجود این شرایط همچنان مجوزهای جدید نیز در حال صدور است ولی مشخص نیست با چه چشم‌اندازی از سرمایه‌گذاری.

گیشه



فصل جوایز طلایی

پاییز که از راه می‌رسد سینماگران آن سوی آب تازه به تکاپوی نمایش فیلم‌هایشان می‌افتند. قانون نانوشته‌ای وجود دارد که بیشتر فیلم‌هایی که تقریبا از ابتدای اکتبر تا آغاز سال نو اکران می‌شوند، فیلم‌هایی هستند که بعدا شانس بیشتری برای گرفتن جوایز سینمایی، از جمله مهم‌ترینشان یعنی گلدن‌گلوب و اسکار دارند. تازه این جوایز جدا از انتخاب‌های انجمن‌های مختلف منتقدان است. سینما هم مثل فوتبال غیرقابل پیش‌بینی است. ناگهان ممکن است یک ستاره بدرخشد یا یک کارگردان کاردرست رو به اضمحلال برود. پانزده فیلمی که انتخاب کرده‌ایم براساس میزان موفقیتشان نزد منتقدان برگزیده شده است. فکر کردیم اگر چیزی معادلات را به هم نزند، این فیلم‌ها می‌توانند گزینه‌های اصلی اسکار باشند.

پیش به سوی اسکار با بهترین‌های سینما

معرفی ۱۵ فیلمی که در فصل جوایز به نمایش درمی‌آیند و احتمالا جزو مهم‌ترین آثار سال ۲۰۱۶ خواهند شد

صوفیا نصرالهی
خبرنگار

سال ۲۰۱۶ از نظر فیلم‌هایی که منتقدپسند باشند چندان سال جالبی به نظر نمی‌رسد. نکته جالبش اینجاست که بلاک‌باسترها و فیلم‌های ابرقهرمانی حالا جای فیلم‌های متفاوت‌تر را پر کرده‌اند و اتفاقا مورد توجه منتقدان هم قرار گرفته‌اند اما در فصل جوایز بعید است هیچ‌کدام از این انجمن‌های منتقدان یا جشنواره‌ها در نهایت توجهی به فیلم‌های ابرقهرمانی بکنند. در عوض با آمدن پاییز درام‌های موردعلاقه منتقدان که شانس گرفتن جایزه‌های مختلف از جمله اسکار و گلدن‌گلوب یا جوایز انجمن منتقدان را دارند، به نمایش درمی‌آیند. به جز مارتین اسکورسیزی از اسم‌های خیلی بزرگ قدیمی خبری نیست. فیلم اسپیلبرگ با اقتباس از رمان رولد دال هم چیز دندان‌گیری از آب درنیامد. البته بعید است که اسکار کلا اسپیلبرگ را نادیده بگیرد اما احتمال موفقیت فیلم «غول بزرگ دوست‌داشتنی» هم در فصل جوایز خیلی کم است. فیلم‌هایی که در ادامه می‌آیند آنهایی هستند که در جشنواره‌های مختلف به نمایش درآمدند و منتقدان تحسینشان کردند و به نظر می‌رسد آثار مطرح امسال سینما باشند.



۱ سکوت

کارگردان: مارتین اسکورسیزی/ بازیگران: اندرو گارفیلد، آدام درایور، لیام نیسون

یکی از بزرگ‌تریـــن کارگردانان هم‌عصر ما یعنی مارتین اسکورســـیزی ســـراغ داســـتانی رفته که بـــا فیلم‌های همیشـــگی‌اش تفاوت زیادی دارد. البتـــه از ویژگی‌های اسکورسیزی این است که خودش را محدود به یک سبک نمی‌کند. او با وجود اینکه با ســـاخت فیلم‌های نیویورکی گنگســـتری مشهور شـــد ولی زمانی هم دل به دریا زد و «هوگو» را در پاریس ســـاخت. حالا هم نوبت یک تجربه جدید دیگر است. «ســـکوت» فیلم جدید اسکورسیزی اقتباســـی از یک کتاب خاطرات ژاپنی نوشته شیسیاکو اندوست. داستان فیلم در قرن هفدهم اتفاق می‌افتد. زمانی که دو کشـــیش ژزوییت پرتغالی به ژاپن سفر می‌کنند تا هم ملاقاتی با مراد و مرشدشان داشته باشند و هم مبلّغ مسیحیت باشـــند اما در آنجا با خشـــونت زیادی مواجه می‌شوند. جالب اســـت بدانید که این دومین‌بار است که از روی این کتاب فیلمی ســـاخته می‌شود. دفعه اول یک کارگردان ژاپنی در دهه ۷۰ ماجراهای این کشیش‌ها را به تصویر کشیده بود. اسکورسیزی از سال ۱۹۹۰ ایده ساخت این فیلم را در سر داشت اما به گفته خودش بعضی ایده‌ها نیاز دارند که ســـن آدم بالاتر برود و نســـبت به سؤال‌ها و جواب‌ها پختگی بیشتری پیدا کند. فیلمبرداری در تایوان انجام شده است. بودجه تولید فیلم ۵۱ میلیون دلار بوده است.



۲ قـدم‌زدن طولانـی بیلـی لیـن در نیمه‌شب

کارگردان: آنگ لی/ بازیگران: کریســـتین استوارت، کریس تاکر، ون دیزل

فیلمساز تایوانیِ برنده دو جایزه اسکارِ کارگردانی بعد از درام خلوت و البته پروداکشـــن عظیم «زندگی پای» حالا با یک فیلم هیجان‌انگیز پرکاراکتر به میدان بازگشته است. بیلی لین ۱۹ ســـاله عضو ارتش امریکاست که به‌تازگی از عملیاتی در عراق به خانه برگشـــته. آن هم بعد از اینکه او و همراهانش به‌زحمت توانسته‌اند خودشان را نجات بدهند و زنده بمانند. آنهـــا مثل یک قهرمان به خانه بازگردانده می‌شـــوند اما این وســـط ذهن بیلی درگیر فلاش‌بک‌هایی از حوادثی است که در عراق واقعا برایشان اتفاق افتاده. تصاویری که کاملا تراژیک هستند. سیمون بوفی، نویسنده‌ای که برای فیلمنامه «میلیونر زاغه‌نشـــین» اسکار گرفته بود، ســـال ۲۰۱۴ یک فیلمنامه با اقتباس از رمانی به همین نام نوشـــته بن فونتین نوشـــت. جالب اســـت بدانید که شـــیوه فیلمبرداری این فیلم کاملا جدید و بی‌سابقه اســـت و ۱۲۰ فریم در هر ثانیه به صورت سه‌بعدی گرفته‌اند. پیش از این هم در بقیه کارهای آنگ لی فیلمبرداری‌های حیرت‌انگیزی دیده بودیم ولی به نظر می‌رسد این‌یکی یک قدم جلوتر از آنها باشد. نکته جالب اینکه همین باعث می‌شود ســـینماهای نمایش‌دهنده فیلم لی محدودتر شـــوند چون فقط برخی از سالن‌های سینما امکانات پخش فیلمی را دارند که ۱۲۰ فریم در هر ثانیه باشد! فیلم با بودجه ۴۰ میلیون دلاری تولید شده است.



۳ اسنودن

کارگردان: الیور اســـتون/ بازیگران: جوزف گوردون لویت، شایلین وودلی

به گمانم اسم فیلم کفایت می‌کند تا کنجکاوی‌برانگیزترین فیلم سال باشد. در این چند سال اخیر نام ادوارد اسنودن برای همه آشناســـت. این فیلم براساس زندگی او ساخته شده است. یک مهندس کامپیوتر که در شورای امنیت ملی امریکا کار می‌کرد و روزی در اقدامی حیرت‌انگیز میلیون‌ها پرونده کلاسه‌شده و ســـرّی را در اینترنت در معرض دید عموم گذاشت. اسنادی که حاکی از آن بود که دولت امریکا به مکالمات خصوصی مردم گوش می‌دهد و در شبکه‌های سایبری جاسوســـی می‌کند. اتفاقی که در آن زمان حتی کنگره امریکا هم از آن خبر نداشـــت. برای کارگردانی این فیلم چه‌کســـی بهتر از الیور استون؟! فیلمساز معترض و چپ‌گرای همیشگی که تجربه ساختن درام‌های سیاسی را دارد. بودجه تولید این فیلم ۵۰ میلیون دلار بوده اســـت اما فروش چندان خوبی در بازارهای جهانی نداشـــت و در امریکا که فقط ۲۵ میلیون دلار فروخت. در عوض منتقدان بازی گوردون لویت را بسیار تحسین کردند و آن را جلوتر از کارگردانی استون می‌دانند. استون فیلمش را اولین‌بار برای ده دوازده نفر از جمله لارا پویتراس مستندساز به نمایش درآورد و همه کسانی که در آن جلسه حضور داشتند باید پیمان عدم افشا امضا می‌کردند. آنها فیلم را دوست داشتند و معتقد بودند استون توانسته تصویری کامل از اسنودن به تماشاگر بدهد.

از ویژگی‌های اسکورسیزی این است که خودش را محدود به یک سبک نمی‌کند. او با وجود اینکه با ساخت فیلم‌های نیویورکی گنگستری مشهور شد ولی زمانی هم دل به دریا زد و «هوگو» را در پاریس ساخت. «سکوت» فیلم جدید اسکورسیزی اقتباسی از یک کتاب خاطرات ژاپنی نوشته شیسیاکو اندوست. داستان فیلم در قرن هفدهم اتفاق می‌افتد. زمانی که دو کشیش ژزوییت پرتغالی به ژاپن سفر می‌کنند تا هم ملاقاتی با مراد و مرشدشان داشته باشند و هم مبلّغ مسیحیت باشند اما در آنجا با خشونت زیادی مواجه می‌شوند.



۴ متفقین

کارگردان: رابرت زمکیس، بازیگران: ماریون کوتیار، برد پیت

به هر حال هالیوود هنوز هم از ساخت فیلم‌هایی درباره جنگ جهانی لذت می‌برد. اولین نکته اینکه فیلمنامه‌نویس «متفقین» آقای استیون نایت بوده که از سال پیش خودش به عنوان کارگردان یک فیلم درجه‌یک به اسم «لاک» در کارنامه‌اش دارد. زمکیس هم که با «دورافتاده» و درام‌های پرتعلیق هیجانی میانه‌اش خوب است و این‌بار چاشنی رومانتیک هم به کارش اضافه کرده است. داستان در سال ۱۹۴۲ اتفاق می‌افتد. یک افسر اطلاعاتی در شمال امریکا با زنی از اعضای گروه مقاومت فرانسه مواجه می‌شود که پشت خط دشمن باید عملیات مرگباری انجام بدهد. وقتی آنها دوباره یکدیگر را در لندن ملاقات می‌کنند رابطه‌شان تحت‌تاثیر فشار جنگ قرار می‌گیرد. استیون نایت فیلمنامه‌نویس فیلم در یکی از گفت‌وگوهایش اعلام کرد که داستان این فیلم براساس یک ماجرای واقعی است که وقتی ۲۱ ساله بوده از یکی از افسران جنگ جهانی شنیده است. بودجه تولید فیلم هنوز به طور رسمی اعلام نشده. ضمن اینکه شایعاتی بود مبنی بر اینکه کوتیار و برد پیت سر صحنه این فیلم با هم آشنا شده‌اند و این از دلایل جدایی آنجلینا جولی از برد پیت بوده‌است.



۵ جکی

کارگردان: پابلو لارن، بازیگران: ناتالی پورتمن، گرتا گرویگ، پیتر سارسگارد

این درام بیوگرافیک داستان زندگی ژاکلین کندی، همسر جان اف. کندی رئیس‌جمهور امریکاست. پابلو لارن، کارگردان شیلیایی که زیاد هم شناخته‌شده نیست، سراغ داستان زندگی او رفته است. فیلم داستان زندگی ژاکلین کندی را در روزهایی که بانوی اول امریکا و ساکن کاخ سفید بود تا زمان ترور کندی در سال ۱۹۶۳ مرور می‌کند. بودجه تولید فیلم خیلی اندک و فقط ۹ میلیون دلار بوده است.

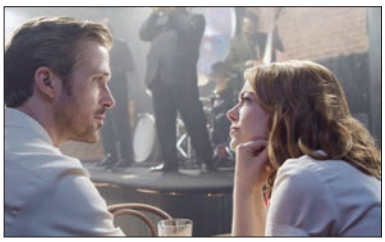

۶ لالالند

کارگردان: دیمیان چزل/ بازیگران: اما استون، رایان گاسلینگ

درباره فیلم جدید کارگردان جوانی که ناگهان سال گذشته ستاره سینما شد، چه باید گفت؟ «لالالند» یک کمدی موزیکال رومانتیک است که داستانش در قلب لس‌آنجلس اتفاق می‌افتد. «میا» زن جوانی است که عاشق بازیگری است و مابین تست‌هایی که در استودیوهای مختلف برای بازیگری می‌دهد در کافه قهوه سرو می‌کند. یک جوان موزیسین هم داریم که عاشق جاز است و برای درآوردن خرج زندگی‌اش مجبور است در کافه‌ای بنوازد. این دو نفر همدیگر را ملاقات می‌کنند و طبعا عاشق هم می‌شوند. اما قله‌های موفقیتی که در انتظارش بودند ممکن است رابطه‌شان را گسسته کند. فیلم در چند جشنواره به نمایش درآمده از ونیز تا تورنتو و تا الان که منتقدان عاشقش شده‌اند. آنها معتقدند «لالالند» جان تازه‌ای به ژانری داده که تقریبا سال‌هاست از بین رفته. بودجه تولید این فیلم ۲۰ میلیون دلار بوده است.



۷ مهتاب

کارگردان: بری جنکینز، بازیگران: ماهرشالا علی، دوان ساندرسون

سال گذشته اعتراض زیادی شد که اسکار به سیاه‌پوستان بهای کافی نمی‌دهد. حتی کمپینی تحت عنوان «اسکار را منحصر به سفیدپوستان نکنیم» هم شکل گرفت. امسال فیلم «مهتاب» این فرصت را به اعضای آکادمی می‌دهد تا انگ تبعیض نژادی را از روی خودشان بردارند. فیلم در زمان مشخصی نمی‌گذرد و داستان ارتباطات آدم‌ها با یکدیگر و کشف و شهود خویشتن است. تاریخچه زندگی یک مرد جوان سیاه‌پوست از دوران کودکی تا بزرگ‌سالی و اینکه چطور در طول همه این سال‌ها مبارزه می‌کند تا جایگاه خودش را در این دنیا پیدا کند، آن هم در یک محله پرخشونت در میامی. این فیلم با بودجه ۵ میلیون دلاری ساخته شده است. فیلم برای کارگردانی، فیلمبرداری و موسیقی‌اش در جشنواره‌ها تحسین زیادی دریافت کرد.



۸ حیوانات‌شبگرد

کارگردان: تام فورد/ بازیگران: ایمی آدامز، جیک‌جیلنهال

تام فورد از آن دسته آدم‌هایی است که در اصطلاح به آنها می‌گوییم دست به هر چیزی که بزنند طلا می‌شود. بعد از اینکه دنیای مد را تسخیر کرد وارد سینما شد. اولین فیلمش «مرد مجرد» را سال ۲۰۰۹ ساخت که اثر متوسطی بود. هیچ‌کس فکرش را نمی‌کرد در فیلم بعدی‌اش چنین نبوغی از خودش نشان بدهد. این فیلم عجیب و پیچیده داستان صاحب یک گالری هنری است که توسط رمان شوهر سابقش تسخیر می‌شود، رمان یک تریلر وحشتناک و خشن است که زن آن را سمبل و نشانه یک تهدید و انتقام می‌بینند. جیک جیلنهال دیگر استاد بازی در نقش‌های عجیب و غریبی شده که همراه با کمی فانتزی ترسناک هستند. بودجه تهیه فیلم ۲۲٫۵ میلیون دلار بوده است.



۹ منچستر کنار دریا

کارگردان: کنت لونرگان/ بازیگران: کیسی افلک، میشل ویلیامز

این آقای کنت لونرگان نمایشنامه‌نویس، فیلمنامه‌نویس، کارگردان و در کل روشنفکری است که متاسفانه به اندازه استعدادش قدر ندیده است. اولین فیلمش «می‌تونی رو من حساب کنی» طلیعه یک فیلمساز باهوش و بااستعداد بود که خوب بلد است درامش را جلو ببرد و تماشاگرش را درگیر کند. منتقدان هم فیلمش را دوست داشتند. دومین فیلمش «مارگارت» سوژه‌ای شبیه فیلم‌های فرهادی دارد. زنی که شاهد یک تصادف بوده و حالا بین وجدانش و شرایط سختی که در آن قرار گرفته، به چالش کشیده می‌شود. حالا فیلم سوم او یک خط داستانی خیلی کلاسیک دارد: برادری می‌میرد. برادر دیگر مجبور می‌شود به شهر زادگاهش که دل خوشی از آن ندارد برگردد تا سرپرستی برادرزاده‌اش را برعهده بگیرد. این وسط چالش‌هایی با همسر برادرش هم وجود دارد. تقریبا همه کیسی افلک را از شانس‌های اصلی اسکار امسال می‌دانند.



۱۰ بخشش

کارگردان: جیمز مارش/ بازیگران: کالین فرث، ریچل وایز

جیمز مارش از سال ۲۰۰۸ برایمان تبدیل به یک فیلمساز مهم شد یعنی همان وقتی که مستند «مردی روی سیم» را ساخت و برایش اسکار هم گرفت. یک مستند هنرمندانه، زیبا و درباره سوژه‌ای جذاب. بندبازی به نام فیلیپ پتی که بین دو برج تجارت جهانی طبعا به صورت غیرقانونی بندبازی کرده بود. سال پیش با فیلم «تئوری همه‌چیز» توانایی‌هایش را در عرصه کارگردانی فیلم داستانی هم به رخ کشید و سراغ داستان زندگی استفن هاوکینگ رفته بود. «بخشش» هم برمبنای یک داستان واقعی ساخته شده است. درباره یک ملوان آماتور که تلاشش برای شرکت در مسابقه‌ای در سال ۱۹۶۸ به یک فاجعه تبدیل می‌شود و بعد سعی می‌کند هر جور هست روی افتضاحی را که به بار آمده بپوشاند.



۱۱ ورود

کارگردان: دنی ویلنوو/ بازیگران: ایمی آدامز، جرمی رنر

دنی ویلنوو فیلمساز محبوب جشنواره‌ها و البته ایرانیان است. با فیلم «زندانیان» توانست توجه‌ها را به خودش جلب کند. ویلنوو بعد از آن درام قدرتمند «سیکاریو» را ساخت که یک تریلر پلیسی درباره کارتل‌های مواد مخدر بود. اما او در «ورود» پا به عرصه‌ای کاملا جدید گذاشته و یک فیلم علمی- تخیلی ساخته است. آکادمی اسکار معمولا به فیلم‌هایی با موضوع بیگانگان کمتر توجه کرده است اما اگر کسی بخواهد این روند را تغییر دهد دنی ویلنوو است. در فیلم هیجانی «ورود»، ایمی آدامز و جرمی رنر در نقش‌های اصلی بازی می‌کنند و داستان فیلم درباره یک متخصص زبان‌شناسی است که توسط ارتش استخدام می‌شود تا تشخیص دهد آیا بیگانگانی که اخیرا به زمین آمده‌اند قصد صلح دارند یا یک تهدید محسوب می‌شوند. گفته می‌شود این فیلم از غالب فیلم‌های فرازمینی و پرهزینه هوشمندانه‌تر و عقلانی‌تر ساخته‌تر شده است. منتقدان معتقدند دیدن «ورود» تجربه‌ای است که حتما باید امتحانش کنید. ویلنوو فیلم را با بودجه ۵۰ میلیون دلاری ساخته است.



۱۲ افق آب‌های عمیق

کارگردان: پیتر برگ/ بازیگر: مارک والبرگ

نکته جالب اینجاست که موفقیت فیلم «افق آب‌های عمیق» نشان می‌دهد مردم به فیلم‌هایی با سوژه‌های واقعی که در زمان نزدیک رخ داد باشد، علاقه زیادی دارند. فیلم براساس یک داستان واقعی است. آوریل سال ۲۰۱۰ یکی از سکوهای نفتی خلیج مکزیک منفجر می‌شود. ده‌ها نفر از کارگران و کارمندانی که روی سکو بودند، از بین می‌روند و تعدادی هم مفقود می‌شوند و بعد از چند روز پلیس اعلام می‌کند به دلیل اینکه به احتمال زیاد آنها هم مرده‌اند دیگر عملیات جست‌وجو را ادامه نمی‌دهد. این وسط روز آتش‌سوزی مردی بوده که تمام تلاشش را برای نجات همکارانش به خرج داده است. این یکی از بزرگ‌ترین فاجعه‌های محیط زیستی تاریخ امریکا شد و میلیون‌ها دلار هزینه صرف کردند تا سطح آب را از نفت پاک کنند. منتقدان معتقدند فیلم «افق آب‌های عمیق» با استفاده از یک فاجعه که به دست انسان‌ها رخ داده، موفق شده فیلمی تاثیرگذار شود. آنها فیلم را از نقطه نظر فنی یکدست و استاندارد ارزیابی کرده‌اند. فیلم با بودجه‌ای نزدیک به ۱۲۰ میلیون دلار ساخته شده بود.



۱۳ نور میان اقیانوس‌ها

کارگردان: درک سیانفرانس/ بازیگران: آلیشیا ویکاندر، مایکل فاسبندر

درک سیانفرانس واقعا کارگردان خیلی مهمی نیست اما یک فیلم مهم کالت در کارنامه‌اش دارد به نام «ولنتاین غمگین» که درجه‌یک است و درباره روابط انسانی خیلی موشکافانه حرف می‌زند. حالا «نوری میان اقیانوس‌ها» می‌تواند دومین فیلمش باشد که موردتوجه اهالی جدی سینما قرار می‌گیرد. فیلم داستان یک مرد استرالیایی است که بعد از جنگ جهانی اول به خانه‌اش برمی‌گردد. او و همسرش ایزابل به یک خانه دورافتاده ساکت نقل مکان می‌کنند. روزی در رودخانه دختربچه‌ای را در سبد پیدا می‌کنند و به صورت غیرقانونی او را به عنوان فرزندخوانده‌شان نگه می‌دارند. منتقدان قصه فیلم را با کارهای تام هاردی مقایسه کرده‌اند.

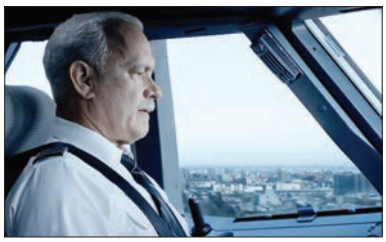

۱۴ سالی

کارگردان: کلینت ایستوود/ بازیگران: تام هنکس، آرون اکهارت

یکی از مهم‌ترین فیلم‌های امسال از یکی از کهنه‌کارهای سینما. کلینت ایستوود دوباره فیلم وطن‌پرستانه‌ای ساخته این‌بار بر مبنای یک داستان واقعی که سال ۲۰۰۹ اتفاق افتاده است. چسلی سالنبرگر که او را اختصاراً «سالی» خطاب می‌کنند، خلبانی بود که در سال ۲۰۰۹ از بروز یک فاجعه عظیم در صنعت هوایی امریکا جلوگیری کرد. در روز ۱۵ ژانویه سال ۲۰۰۹ زمانی که او به کابین خلبانی‌اش رفت تا هواپیمایش را به مقصد برساند، چند لحظه پس از برخاستن از زمین با پرندگان برخورد کرد و موتورهای هواپیما از کار افتاد. اما سالی توانست این هواپیما را بر فراز رودخانه هادسن فرود آورد؛ در شرایطی که تمام مسافران در سلامت کامل بودند. این اتفاق سبب شد تا سالی تبدیل به قهرمانی ملی در امریکا شود. اما تازه بعد از آن جلسات بررسی دلایل سقوط هواپیما تشکیل می‌شود و سالی تحت فشار زیادی قرار می‌گیرد.



۱۵ بنیان‌گذار

کارگردان: جان لی هنکاک/ بازیگر: مایکل کیتون

مایکل کیتون نیز با بازی در فیلم «بنیان‌گذار» که بر اساس زندگی ری کراک، موسس فروشگاه‌های مک‌دونالد است در تلاش است تا بالاخره اولین اسکار را به خانه ببرد. بعید هم نیست چون هم مک‌دونالد برای مردم امریکا یک نشانه است و هم کیتون از زمان «بردمن» یک اسکار از آکادمی طلب دارد. کارگردانی این فیلم بر عهده جان لی هنکاک است که در سال ۲۰۰۹ در عین شگفتی با فیلم «نقطه کور» به جمع نامزدهای نهایی اسکار بهترین فیلم راه یافت. فیلم با بودجه ۷ میلیون دلاری ساخته شده و روایت می‌کند که چطور موسس مک‌دونالد از یک جای کوچک صاحب یکی از بزرگ‌ترین برندهای تجاری جهان شد. یکی از نقاط قوت فیلم موسیقی آن است که کارتر برول ساخته. سوژه فیلم به قدر کافی کنجکاوی‌برانگیز هست که بتواند نظرها را به خودش جلب کند.

تریبون

فریدون وردی‌نژاد، سفیر سابق ایران در چین در گفت‌وگو با آینده‌نگر احیای جاده ابریشم را تحلیل کرد

جاده ابریشم یک آرمان بزرگ است

فریده عنایتی
خبرنگار



نقشه‌های تاریخی آسیا، جاده‌ای قرمزرنگ را نشان می‌دهد که از شرق دور شروع می‌شود و از دل ایران می‌گذرد و به اروپا می‌رسد. جاده‌ای که مانند اسمش چون رشته‌ای ابریشمین تقریبا نصف کره‌ی زمین را طی می‌کند. البته که در طول تاریخ جاده‌ی ابریشم به همان تاریخ سپرده شد و دیگر اثری از آن دیده نشد، اما حالا چشم‌بادامی‌ها با رئیس‌جمهوری جدیدشان «شی جین پینگ» به فکر احیا و راه‌اندازی دوباره آن هستند؛ جاده‌ای جدید با همان سازوکار قدیم و شاید حتی بیشتر.

فریدون وردی‌نژاد، سفیر سابق ایران در چین، در گفت‌وگو با ماهنامه «آینده‌نگر» بازسازی جاده ابریشم را تحلیل کرد. وردی‌نژاد می‌گوید: تا به امروز حضور چین در محیط پیرامون و خارج از مرزها به‌طور عمده اقتصادی بوده است؛ اما اینک آنها به دنبال حضور سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در سطح جهان هستند. به گفته سفیر سابق ایران در چین طرح جدید احیای جاده ابریشم یا «یک کمربند، یک جاده» الگوبرداری از طرح مارشال امریکا در اروپا است. البته در جاده ابریشم جدید ایران حتما نقش جدی و مهمی دارد. گفت‌وگو با او را در ادامه می‌خوانید.

■ **چینی‌ها قصد دارند جاده ابریشم را احیا کنند. جاده‌ای که در تاریخ کشورهای مختلف نقش مهمی بازی کرده است. این بازسازی را چطور ارزیابی می‌کنید؟**

جاده ابریشم سابقه تاریخی دارد، این راه قدیمی در زمان‌های دور چند تمدن در شرق آسیا تا اروپا را به هم متصل می‌کرد و این کشورها سلسله روابط فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی با یکدیگر برقرار می‌کردند. حتی می‌توان گفت که بین چین با تمدن فارس از دربار چین و برعکس سفیر و نماینده رفت‌وآمد داشتند. حتی در آن زمان این‌گونه بود که در کنار پادشاهان و امپراتورها، سفرای این کشورها حضور داشتند. آن زمان چین در شرق، هند در مرکز آسیا و در ادامه مسیر جاده ابریشم ایران و مصر و به سمت اروپا هم امپراتوری روم قرار داشته‌اند و به هم پیوند می‌خورده‌اند. این کشـــورها معمولا با هم ارتباط داشتند. برای ایجاد یک رابطه تجاری و اقتصادی و فرهنگی بین این تمدن‌ها، جاده ابریشـــم در آن زمان کشیده شده و از طریق این راه طولانی هم کالا تبادل می‌شده است. تعداد زیادی کالا از ایران و سایر کشورها به چین آمده و تعداد زیادی از چین به دیگر کشورها رفته و حتی مناسبات فرهنگی، ادبیات مشترک، شعر، موسیقی، مذهب و مرام و مسلک هم از طریق این جاده تبادل می‌شده است. در اصل این جاده یک کانون ارتباطی و کانال تماس بین تمدن‌های مختلف بوده است.

■ **وضعیت این جاده در طول تاریخ با چه تغییراتی روبه‌رو شده است؟**

در حدود سال ۱۴۰ پیش از میلاد، اوو، امپراتوری نامدار دودمان خان (Han) قدرت را در چین به دست گرفت. او پس از شکست اشراف طایفه مجاور (Hun Nish Race) که مهم‌ترین مانع راه‌یابی چینیان به سرزمین‌های باختری بودند، رو به غرب آورد تا قلمرو خویش را تا مرزهای امپراتوری پارت بگســـترانند. ازاین‌رو در سال ۱۳۹ پیش از میلاد نماینده‌ای به نام جانگ چیان راهی غرب چین کرد تا پنجره‌ای به‌سوی غرب بگشاید. جانگ به سرزمین‌های غربی وارد شد و بین حکومت‌های غربی و حکومت اشکانیان روابط رسمی برقرار کرد. با این تمهیدات امپراتوری چین کوشید تا ابریشم چین را به کشورهای باختری صادر کند. برای این منظور نیروی انسانی فراوانی به کار گمارد و سرمایه کلانی گذارد، تا از این راه نو گشوده بهره ببرد. چین موفق شد که در غرب، راهی بزرگ و پرکاروان‌سرا پدید آورد که تا آن‌ســـوی پامیر امتداد داشت و از آنجا به راه‌های مرکز، غرب و جنوب آسیا می‌رسید. با گشـــوده شدن این راه، بازرگانان چین و سرزمین‌های آسیای مرکزی، کالاهای گوناگون را از این‌سو به آن‌سو می‌بردند، اما دیری نپایید که بازرگانانی که به گویش‌های گوناگون ایرانی سخن می‌گفتند، کاروان‌های بزرگی از شتر روانه چین کردند که بارشان عطر و جواهر و بلور بود.

برقراری ارتباط رسمی بین ایران و چین، که با آمدن نماینده‌هایی از امپراتوری‌های غرب به دربار اشکانیان آغاز شد، طلیعه‌ای بود بر پیوندهایی گسترده که با آمدوشد نمایندگان دو کشور روزبه‌روز بر گستره آن افزوده می‌شد. هم چینیان به موقعیت حساس ایران آگاه بودند و هم ایرانیان به نقشی که می‌توانستند به‌عنوان پایگاه پل شرق و غرب ایفا کنند و بنابراین هردو طرف می‌کوشیدند تا با گشایش راه ابریشم، اقتصاد خویش را رونق بخشند.

با فعال شدن مسیر شرق و غرب آسیا، راه ابریشم به‌عنوان راه حمل‌ونقل کالا میان خاور و باختر، سرمایه هنگفتی را نصیب ایران‌زمین کرد و اقتصاد آن را، که تا آن روز بر کشاورزی و دام‌پروری تکیه داشت، رونقی روزافزون بخشید و در پی آن مراکزی برای راهنمایی امر بازرگانی، چگونگی حمل‌ونقل کالا، پرورش رهبران کاروان‌ها و تشکیلاتی نیز برای پشتیبانی و حمل‌ونقل دریایی که شاخه‌ای از راه ابریشم بود، شکل گرفت. راه ابریشم با عبور از شمال چین و آسیای میانه و شمال افغانستان، وارد ایران امروزی می‌شد و پس از طی کردن کشور ایران و عبور از طول کشور ترکیه، از طریق استانبول وارد اروپا می‌شد. تبادلات کشورهای غربی و شرقی از طریق جاده ابریشم بسیار زیاد بود.آنچه به ایران و چین بازمی‌گردد این است که این دو کشور متمدن دیرینه با تاریخ هزاران‌ساله، دو کشور مهم در مسیر جاده ابریشم بوده‌اند. جاده ابریشم مصداق و شاهد دوستی طولانی بین این دو ملت است. البته در دوره‌هایی از تاریخ این جاده خیلی خوب و قوی جلو رفته و در یک دوره‌هایی هم ضعیف شده است. به دلیل تغییرات تمدنی و تضعیف شدن بعضی از کشورها و نبود امنیت در بعضی از مسیرها به‌خصوص در آسیای میانه، این حرکت آرام‌آرام ضعیف می‌شود و در ادامه جاده ابریشم دیگر از بین می‌رود.

■ **امروزه وضعیت جاده ابریشم چگونه است؟**

در ماه اکتبر ســـال ۲۰۱۳ آقای «شی جین پینگ» رئیس‌جمهوری خلق چین برای نخستین بار ایده ســـاخت «کمربند اقتصادی جاده ابریشم» و «جاده ابریشم دریایی قرن ۲۱» (یک کمربند، یک جاده) را مطرح کرد. بنا به گفته چینی‌ها، هدف طرح «یک کمربند، یک جاده» این اســـت که چارچوب همکاری اقتصادی منطقه جدید با اصول «آزاداندیشـــی، اعتدال و منافع مشترک» ایجاد شود و کشورهای این مســـیر تحت این چارچوب صلح، توسعه، و آزاداندیشی، مشترکات مشورت، ساخت‌وســـاز و بهره‌برداری کرده تا جاده ابریشم قدیمی، در عصر جدید، انرژی و حیاتی نو بیابد. بر اساس طرح چینی‌ها و اعلام سیاست دولت جمهوری خلق چین در خصوص فعال‌سازی جاده ابریشم، این طرح در دو مسیر زمینی و دریایی تعداد ۶۵ کشور را در آسیا و خاورمیانه و اروپا و شمال افریقا دربر می‌گیرد. از میان این ۶۵ کشـــور، تعداد ۲۰ کشور پایه‌های اصلی و دارای اولویت و ظرفیت در مسیر جاده ابریشم هستند و ایران در میان این بیست کشور برگزیده قرار دارد. به‌طورکلی تا به امروز چینی‌ها در خصوص کمربند اقتصادی جاده ابریشم و دکترین «یک کمربند، یک جاده» که هدف آن تقویت نقش و حضور اقتصاد چین و هژمونی پکن در آسیا و افریقا است، برنامه روشن و پایداری که نقش هم‌تراز و پروژه محوری از کشورها را دربر بگیرد اعلام نکرده‌اند. اما آنچه روشن و قطعی است این است که چینی‌ها برای حضور سیاسی در آسیا و تبدیل تفاوت دیدگاه‌ها به یک «هویت نوین آسیایی» با محوریت چین قد علم کرده‌اند و حاضر به سرمایه‌گذاری و نقش‌پذیری جدی‌تر از گذشته هستند.

■ **آیا چین در همکاری با ایران در جاده ابریشم جدی است؟**

ایده چین در حالی دنبال می‌شود که پکن می‌داند ایران در غرب آسیا دارای موقعیت و جایگاهی است که بدون در نظر گرفتن منافع تهران نمی‌توان برنامه‌های توسعه‌ای و همگامی آسیایی را محقق ســـاخت. بر این اســـاس، چین چاره‌ای جز همکاری با ایران ندارد و پذیرش این نقش، اگرچه از دید پکن خیلی شیرین نیســـت، اما اجتناب‌ناپذیر است. اگر چین اجتناب‌ناپذیر بودن همکاری با ایران جهت تحقق ایده کمربند اقتصادی جاده ابریشم را در همه زمینه‌ها جدی بگیرد، طرح «یک کمربند،

۷.۲۲۷ میلیون دلار
حجم کل صادرات ایران به چین در سال ۹۴

۶.۸۹۰ میلیون دلار
حجم کل واردات ایران از چین در سال ۹۴

یک جاده» همکاری‌های چین و ایران را تقویت خواهد کرد. ایران که ازلحاظ جغرافیایی در چهارراه ارتباطی قرار دارد، به‌صورت بالقوه شریک مهم چین برای پیشبرد این طرح خواهد بود.

بر این اساس، باید پایه‌های محکم سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مردمی برای انجام همکاری بیشتر دو طرف در ساخت مشترک «یک کمربند، یک جاده» به‌وجود بیاید. یقیناً با توجه به اینکه دو کشور چین و ایران دارای قدرت اثرگذار، مهم و برتری نسبی در آسیا هستند، تقویت کمربند جاده ابریشم بین این دو کشور نه‌تنها برای دو ملت ثمربخش خواهد بود، بلکه پشتیبانی مفیدی برای برقراری پیوند بین کشورهای مسیر و تحقق هدف توسعه مشترک در منطقه آسیا را نیز فراهم خواهد کرد و مردم منطقه خواهند توانست از ثمره این توسعه بهره‌مند شوند. این همکاری به حضور چین در بازارهای جهانی هم کمک خواهد کرد.

■ **اما همین الان هم حضور چین در بازارهای جهانی جدی است!**

تا به امروز حضور چین در محیط پیرامون و خارج از مرزها به‌طور عمده اقتصادی بوده است؛ اما اینک آنها به دنبال حضور سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در سطح جهان هستند. یکی از استراتژی‌های آنها هم همین موضوع است تا در سطح بین‌المللی حضور جدی‌تری در ابعاد مختلف داشته باشند. دوم اینکه در آسیا بتوانند نقش اساسی‌تر و جدی‌تری به‌عنوان ایجاد یک «هویت نوین آسیایی» برقرار کنند. طرحی که آنها به‌عنوان «یک کمربند، یک جاده» مطرح می‌کنند، در اصل کپی‌برداری از طرح مارشالی است که امریکایی‌ها بعد از جنگ جهانی دوم در اروپا پیاده کردند. یعنی بودجه‌ای را برای کمک‌های تکنولوژیک و رونق بازار و نوسازی اروپا به کشورهای هم‌پیمان اروپایی اختصاص دادند. زیرا در آن زمان کشور امریکا در جنگ جهانی دوم کمتر ضربه خورده بود. به‌این‌ترتیب این کشور تصمیم گرفت با بودجه‌ای که در نظر گرفته است کشورهای اروپایی را به فناوری و توسعه خود وابسته کند. به‌این‌ترتیب هم از تکنولوژی رایج در امریکا استفاده می‌شد، هم رونق اقتصادی شکل می‌گرفت و هم اروپا ساخته می‌شد؛ الان هم چینی‌ها به دنبال یک‌چنین طرحی در آسیا هستند. در اصل جاده ابریشم از کشور چین شروع می‌شود و تا پایان، ۶۵ کشور را در بر می‌گیرد که این ۶۵ کشور در دو جاده زمینی و دریایی به هم متصل می‌شوند، مانند گذشته. چون در آن زمان جاده ابریشم، هم راه زمینی و هم راه دریایی داشت. الان هم چین به دنبال همان راه با شرایط و راهبردهای جدید است.

■ **وضعیت این ۶۵ کشور در این جاده به یک شکل است؟**

می‌توان گفت که از این ۶۵ کشـــور، حدود ۲۰ کشور، کشورهای اصلی و اساسی هستند؛ یعنی اینها کشورهایی هستند که می‌شود روی آنها حساب کرد و درونشان سرمایه‌گذاری کرد و به‌صورت مشترک یا چندجانبه پروژه اجرا کرد و کار مشترک صورت داد، که ایران جزو این ۲۰ کشور اصلی است.

■ **چین برای کارکرد اصلی جاده ابریشم در این کشورها هم تدابیری اندیشیده است؟**

چینی‌ها برای اجرای این طرح چند اقدام مهم انجام داده‌اند؛ اول اینکه ایده را به‌عنوان یک آرمان و چشم‌انداز و دکترین مطرح کردند. اشکالی که این برنامه دارد هم همین است که هنوز تبدیل به پروژه و طرح و برنامه نشده است و در حد یک ایده باقی مانده است. ابعاد کار برای چینی‌ها هم روشن نیست و نقش کشورهای دیگر ازجمله ایران در چارچوب طرح «یک کمربند، یک جاده» که همان جاده ابریشم قدیم یا جاده ابریشم جدید قرن ۲۱ است، روشن نیست. یعنی معلوم نیست سهم و نقش هر کشور چیست و در هرکدام چه پروژه‌هایی باید دنبال بشود. دیگر آنکه، چینی‌ها ابتدا چند اقدام انجام دادند؛ ایده را مطرح کردند، مقداری بودجه در نظر گرفتند و تشکیلاتی به‌عنوان دبیرخانه جاده ابریشم ایجاد کردند، بانک زیرساخت توسعه آسیا هم بنا نهادند؛ اما هنوز تقسیم‌کار، بحث و گفت‌وگوی لازم و نقش‌دهی به بقیه کشورها را انجام نداده‌اند. بنابراین ایده، زمینه خوبی است. چرا خوب است؟ به این دلیل که می‌تواند بین کشورهای آسیایی یک هماهنگی و هم‌بستگی و هم‌سرنوشتی برای تکمیل اقتصادشان ایجاد کند. به‌عنوان مثال چین اینک پول و نقدینگی و دسترسی به تکنولوژی بین‌المللی دارد. از آن‌طرف هم ایران توان مهندسی و صادرات خدمات مهندسی دارد و از نظر دانشی و آموزشی در بسیاری از رشته‌ها در سطح قابل قبولی از نظر تکنولوژی و توانایی خدمات و سرویس‌دهی است. بعضی از کشـــورهای منطقه نیز زمین و امکانات بکر و پروژه دارند. به‌این‌ترتیب می‌توان یک مثلث همکاری بین چین، ایران و آن کشورها در پروژه‌هایی در چارچوب جاده ابریشم پیاده کرد.

■ **بنابراین نقش ایران به‌عنوان یکی از اضلاع این مثلث خیلی مهم است.**

بله، یکی از زمینه‌ها، همکاری مســـتقیم بین ایران و چین در چارچوب جاده ابریشـــم است که تقسیم کار بشود؛ ما در غرب آسیا، چین در شرق آسیا بتوانیم آسیای میانه را بیشتر توسعه دهیم و امنیت بیشتری را در این کشورها برقرار کنیم. در اصل با این مسیر، یک گذرگاهی از شرق آسیا و غرب آسیا به اروپا پیدا کنیم که شامل ایران، ترکیه، روسیه و بقیه کشورها هم می‌شود. به این طریق امکاناتی ایجاد می‌شود تا باراندازهایی در طول مسیر وجود داشته باشد که کالاها تبادل و دوباره به جاهای مختلف صادر بشود و حتی در این مسیر تولید و ارزش افزوده تقویت بشود. چون همه تولید نمی‌تواند در داخل چین باشد و ممکن است که دو اقتصاد در دو سوی آسیا مکمل همدیگر باشند و سرمایه‌گذاری‌های مشترکی بین ایران و چین در منطقه صورت بگیرد.

■ **چرا؟**

چون ایران در غرب آسیا کشوری است که بالاترین امنیت، موقعیت استراتژیکی و سوق‌الجیشی و موقعیت ترانزیتی را دارد. ایران در بین کشورهای منطقه ثبات لازم را دارد و تقریباً محل تلاقی سه قاره آسیا، اروپا و افریقا است. ایران در منتهاالیه قاره آسیا قرار دارد. افریقا از جنوب ایران شروع می‌شود و اروپا که همســـایگان شمال ایران ازجمله روسیه و آذربایجان و ترکیه که جزو کشورهای آسیایی، اروپایی هستند را شامل می‌شود. پس ایران در اصل بین سه‌راه این قاره‌ها است و موقعیت حساسی ازنظر ترانزیتی دارد و اقتصادی و به‌صرفه است. بنابراین می‌توانیم همکاری‌هایی داشته باشیم. علاوه بر این همکاری‌ها می‌توانیم همکاری‌های سه‌جانبه و چندجانبه با کشورهای گوناگون داشته باشیم؛ مثلاً درزمینه انرژی، توسعه نفت، گاز، پتروشیمی، نیروگاهی، سد، راه‌سازی، صنایع سنگین، صنایع خانگی و سبک، حمل‌ونقل و رفت‌وآمد می‌توانیم همکاری‌های گسترده و سه‌جانبه‌ای را بین ایران، چین و ســـایر کشورها داشته باشیم. ولی مسئله این است که برنامه‌ریزی‌ها انجام نشده و راه‌اندازی درست و سامانمند جاده ابریشم نیازمند این است که سطح و عمق همکاری‌ها به سمت اعتماد متقابل و اشتراک مساعی راهبردی برود.

■ **پس جاده ابریشم هم از زاویه عملیاتی شدن آن دچار ضعف‌هایی است.**

ضعف اصلی جاده ابریشـــم تا به امروز ناروشـــنی پروژه‌ها و برنامه‌های آن است. اینکه استراتژی حرکتی بین کشورها باید چگونه باشد، فرصت‌ها و تهدیدها تعریف بشود و نقاط قوت و ضعف هر کشور و هر منطقه‌ای دربیاید. یعنی به این شکل که نقاط ضعف هر کشور با نقاط قوت دیگری پوشش داده شود، در یک همکاری جمعی، این اقدام می‌تواند تکمیل‌کننده کارهای دیگر باشد. باید در چارچوب جاده ابریشم جایگاه کشورها و چارچوب همکاری‌ها را تعریف کرد. نقش هرکدام در هر پروژه مشخص شـــود و امکانات همه طرف‌ها بررسی شـــود تا بتوان در جهت یک هویت نوین آسیایی در منطقه پاسیفیک، دریای عمان و خلیج‌فارس این همکاری را در همه زمینه‌ها گسترده کرد. این مسئله‌ای است که به نظر من در جاده ابریشم و ایده جدید «یک کمربند، یک جاده» باید بتوانیم دنبال کنیم.

■ **زمینه این همکاری در چه حوزه‌هایی باشد بهتر است؟**

همکاری می‌تواند در زمینه خطوط لوله نفت و گاز، راه‌آهن، کشـــتی‌رانی مشـــترک، گمرکات مشترک، تولید اجتماعی و اشتراکی با همدیگر، زون‌های اقتصادی در همکاری با همسایگان، شبکه کردن رفت‌وآمدهای هوایی، دریایی و ریلی با تسهیلات و اعتبارات ترجیحی و تعرفه‌های جدید باشد. این همکاری‌ها همچنین می‌تواند در زمینه نیروگاه‌ها و تبادل انرژی و برق باشد و حتی تا عرصه‌های کشاورزی و معدنی و صنعتی را هم می‌تواند در بر بگیرد و ازنظر اقتصادی هم برای ایران و هم برای آن کشورها به‌صرفه خواهد بود.

■ **لقبی که در احیای جاده ابریشم گفته می‌شود «تسخیر جهان» توسط چین است؛ اینکه چین می‌خواهد با این جاده دنیا را به دست آورد. شما هم در صحبت‌هایتان اعلام کردید که چین در بازسازی این جاده تنها به فکر اقتصاد نیست و مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را هم در نظر دارد. به‌این‌ترتیب چقدر صحت دارد که این جاده درواقع تسخیر جهان توسط چین است؟**

در دنیای امروز هر چیزی ممکن است اتفاق بیفتد؛ اما واقعیت قضیه این است که چین امروز، از نظر من به‌اندازه کافی بلوغ و زیرساخت‌های لازم را برای تبدیل‌شدن به یک ابرقدرت همه‌جانبه ندارد. چون ابرقدرت شدن و تسخیر جهان و رقابت با سایر ابرقدرت‌ها، ملزومات و نیازمندی‌هایی را می‌طلبد که در چین امروز هنوز این اتفاق نیفتاده اســـت. چین یک کشور رشدیافته است و هنوز تا رسیدن به مرحله توسعه‌یافتگی فاصله زیادی دارد. به این معنا که در چین سخت‌افزارها کاملاً رشد کرده و به بلوغ رســـیده است، اما نرم‌افزارهای لازم همچنان مسیر طولانی‌ای را نیاز دارند. در ضمن چین با چالش‌های جدیدی هم در شرایط نوین توسعه‌ای روبه‌رو است؛ نظیر چالش فقر و غنا، نسل قدیم و نسل جدید، شمال و جنوب، شرق و غرب، زندگی سطح پایین روستایی با زندگی نوین نوکیسه‌های شـــهری، کارگران و کارآفرینان، مدیران نســـل جدید و مدیران نسل قدیم، ایدئولوژی و ملی‌گرایی، اقلیت‌ها و اکثریت و بسیاری از مسائل و چالش‌های دیگر. بنابراین، این چالش‌ها به چین این اجازه را نخواهد داد که به‌سرعت از «کارخانه جهان» به «کدخدای جهان» تبدیل شود. زمان زیادی لازم

در ماه اکتبر سال ۲۰۱۳ آقای «شی جین پینگ» رئیس‌جمهوری خلق چین برای نخستین بار ایده ساخت «کمربند اقتصادی جاده ابریشم» و «جاده ابریشم دریایی قرن ۲۱» (یک کمربند، یک جاده) را مطرح کرد. بنا به گفته چینی‌ها، هدف طرح «یک کمربند، یک جاده» این است که چارچوب همکاری اقتصادی منطقه جدید با اصول «آزاداندیشی، اعتدال و منافع مشترک» ایجاد شود.

است تا چین بخواهد به آن نقطه برسد، همچنین فراموش نکنیم که در طول این مدت رقبای چین هم بیکار نخواهند نشست.

نکته دیگر این است که چین اساساً در طول تاریخ یک کشور درون‌گرا و حتی منزوی بوده است، نه یک کشور برون‌گرا و ارتباط‌محور. چین معمولاً سعی کرده یک کشور دفاعی باشد، نه یک کشور هجومی. در تاریخ چین، درعین‌حال که ملت متحد و همراهی هستند ولی سابقه هژمونی و اشغال و دست‌درازی کمتر بوده است. وجود دیوار چین به‌خودی‌خود دلیل روشنی بر این است که این کشور اصولاً حالت دفاعی داشته است. علاوه بر اینها چین در سیاست خارجی و حضور بین‌المللی و نقش جهانی به‌عنوان یک عنصر تاثیرگذار هنوز راه طولانی در پیش دارد و به بلوغ لازم و تجربه لازم از این جهت نرسیده است.

همین امروز در سیاست خارجی چین تأخیر و بی‌برنامگی و گسست و اشتباهات زیادی دیده می‌شود؛ تصمیم‌گیری‌هایی که گاهی هزینه‌های بالایی برای چین در برداشته است. پس، چین به این سرعت نخواهد توانست به آن مرحله‌ای برسد که بگوییم می‌خواهد جهان را تسخیر کند! در چین ظرفیت لازم برای تسخیر جهان از بُعد سیاسی، تمدنی و نرم‌افزاری و حتی ایدئولوژیک وجود ندارد. بنابراین چین می‌تواند یک دردسر ایذایی برای سایر ابرقدرت‌ها باشد و می‌تواند جهان تک‌قطبی را به جهان چندقطبی تبدیل بکند. گو اینکه محتمل است در دنیای فردا یک قطب چین و آسیا باشد، یک قطب اروپا و یک قطب امریکا، ولی چینی‌ها قادر نیستند به ابرقدرت مسلط جهان تبدیل شوند. به نظر من این تفکر بیشتر یک توهم است که چینی‌ها بتوانند به آن حد و تأثیر فرهنگی در جهان برسند که تمدن‌ساز و مسلط بر جهان بشوند. چین نوین بیشتر گرفتار مشکلات داخلی خودش است تا بتواند در آن سطح رشدیافتگی قابل پذیرش حضور پیدا بکند. شما هنوز در چین اقتصاد بخش خصوصی و بنگاه‌داری و کسب‌وکار را به‌صورت جدی نمی‌بینید! علاوه بر این، هنوز در چین رگه‌های عمیق دموکراسی و مردم‌سالاری دیده نمی‌شود. در قرن ۲۱ در چین انتخابات مفهوم جدی ندارد، همچنین در چین حزب و چندصدایی وجود ندارد و مشارکت در همه طبقات اجتماعی دور از مفهوم واقعی است. بنابراین این کشور چگونه می‌تواند تبدیل به یک تمدن مسلط ازنظر فرهنگی، اجتماعی، هنری، سیاسی و اقتصادی بشود؟ حتی در عرصه سینما هم چین نسبت به نزدیکان و همسایگان خود نظیر کره جنوبی دو دهه عقب است! از ژاپن از نظر نرم‌افزاری و کلاژهای اطلاع‌رسانی فرسنگ‌ها عقب است! در چین هنوز یک تئاتر بین‌المللی، کتاب در تراز جهانی و مدیریت مسلط بین‌المللی وجود ندارد. ما امروزه در سطح جهان مکتب مدیریت ژاپنی و مکتب مدیریت غربی داریم، ولی آیا مکتب چینی مدیریت هم داریم؟ بر این اساس، خیلی فاصله است تا آن زمانی که چین بخواهد تبدیل به یک ابرقدرت مسلط جهانی بشود که جهان را تسخیر کند. این مسئله هم می‌تواند بعد توهمی و هم بعد رقابتی داشته باشد. به‌هرحال کشورهای غربی نسبت به چین و چینی شدن بازارها حساس هستند. آنها گوشزد می‌کنند که همگی تلاش کنیم تا چین تبدیل به یک اژدهای بیدار نشود. اژدهای نشسته و شاید هم خفته برای غربی‌ها و اروپایی‌ها مطلوب‌تر است!

■ **شما در صحبت‌هایتان عنوان کردید که هنوز برنامه‌ریزی‌های عملیاتی در احیای جاده ابریشم انجام نشده است، بااین‌حال نقش ایران در این جاده راهبردی است. دقیقاً ایران چه‌کاری می‌تواند انجام دهد؟**

ایران جزو آن ۲۰ کشور اصلی در امتداد جاده ابریشم است. اما در اولویت‌های سرمایه‌گذاری‌ای که چینی‌ها در نظر گرفته‌اند، ایران عضو اصلی و اساسی نیست. ازنظر چین، ایران برای همکاری، مشارکت و سرمایه‌گذاری در اولویت‌های رده متوسط قرار دارد. اقتصاد امروز ایران با چین در مرحله میانه همکاری‌های اقتصادی و تجاری قرار دارد. چرا؟ چون‌که در سال‌های جنگ و سال‌های تحریم، ایران برای چینی‌ها بازار فروش کالا بوده است. بعد از این دوران، فضای دیگری آغاز شد. فرصت نوینی که در همکاری‌های پروژه‌ای ایران و چین خلاصه می‌شد. یعنی چینی‌ها در پروژه‌های ایران مشارکت کردند و با قدرت فاینانس به برنامه‌ها و پروژه‌های ایران ورود پیدا کردند و بخشی از تکنولوژی‌شان وارد ایران شد. به‌طور مثال، ایران نخستین کشوری بود که چینی‌ها را از نظر ساخت مترو، وارد جهان کرد. یعنی تجربه اولیه چینی‌ها خارج از جغرافیای کشورشان برای ساخت مترو در ایران بود. همچنین در نیروگاه‌سازی اولین کشوری که چین را وارد دنیا کرد، باز هم ایران بود. آنها در ایران تجربه کردند و به کمک ایران توانستند به عرصه جهانی بروند. حتی در حفاری چاه‌های نفت هم ایران نخستین کشوری بود که چینی‌ها را وارد این بازار کرد. همچنین در ساخت تانکرهای بزرگ نفتی، تانکرهای بالای ۳۰۰ هزار تن ایران بود که چین را وارد این عرصه کرد. مجموعه این دلایل و بسیاری از واقعیت‌های دیگر نشان می‌دهد که در مواردی همکاری‌های بین ایران و چین، همکاری‌های راهبردی اقتصادی بوده و این دو کشور مکمل اقتصاد همدیگر بوده‌اند؛ بااین‌حال، رابطه ایران و چین هنوز به مرحله کامل‌تر اقتصادی یعنی همکاری‌های مشارکتی و سرمایه‌گذاری مشترک نرسیده است. درواقع وارد اقتصاد پروژه‌ای و تکنولوژیک شده‌ایم، حتی حدود ۳۰ درصد بازار خودروی ایران اینک در اختیار چینی‌ها و تکنولوژی این کشور است. اما چینی‌ها هنوز به مرحله سرمایه‌گذاری و مشارکت اقتصادی در ایران نرسیده‌اند.

■ **چرا با این میزان مراوده هنوز ارتباط ایران و چین به این مرحله نرسیده است؟**

این وضعیت نه‌چندان مطلوب دلایل متعددی دارد؛ تحریم‌ها، مسائل سیاسی، عدم ثبات در منطقه، ناروشنی قوانین و مقررات و رویه‌های ایران از نظر گمرکی، استانداردها، مسائل بانکی و اعتباری از منظر چینی‌ها، همه و همه دخیل هستند. از طرف دیگر، عدم عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی هم مزید بر علت است. به‌این‌ترتیب تمام این عوامل باعث شده که چینی‌ها رغبت لازم را برای سرمایه‌گذاری در ایران نداشته باشند. برای مهم‌تر شدن ایران در جاده ابریشم، باید رابطه ایران و چین وارد مرحله‌ای شود تا برنامه‌هایی مثل جاده ابریشم و طرح‌های دوجانبه و چندجانبه قوت بگیرد. درنهایت رابطه ایران و چین در حال حاضر در اقتصاد میانه است نه اقتصاد مکمل. ایران باید به سمت اقتصاد مکمل برود. در حال حاضر چین به انرژی نیاز دارد و ایران می‌تواند در این زمینه فعال باشد. به‌این‌ترتیب دو کشور می‌توانند همکاری‌هایی در زمینه انرژی با یکدیگر داشته باشند. در زمینه پتروشیمی هم بستر همکاری‌ها وسیع است. ایران در مباحث نرم‌افزاری، مدیریتی، سرویس و خدمات مزیت رقابتی دارد و چینی‌ها در ارزان تمام کردن تولید و در مدیریت کارگاهی و شرکتی مزیت رقابتی دارند. چینی‌ها مزیت رقابتی سرمایه در اختیار دارند، یعنی نقدینگی‌شان بالاست، این مورد می‌تواند زمینه‌های مناسبی برای همکاری ایران و چین باشد.

البته باید دقت کرد که اقتصاد ایران نمی‌تواند به‌طور کامل در چین و حتی در اروپا و غرب ادغام شود. ایران باید مجموعه‌ای از همه ظرفیت‌ها و امکانات را بگیرد و بتواند اقدامات خودش را انجام دهد. در آسیا، نگاه آسیایی ما می‌تواند با ژاپن، کره جنوبی، چین و حتی قدرت‌های نوظهور آسیایی مثل ویتنام، اندونزی و مالزی منجر به همکاری شود. در نگاه اروپایی، ایران می‌تواند با کشورهای این قاره که نزدیک‌تر به تهران هستند ازجمله آلمان، ایتالیا، اسپانیا و در مراحل بعد فرانسه و انگلیس همکاری کند. همکاری در سطح منطقه‌ای بین ایران و ترکیه و روسیه می‌تواند انجام شود. بازارهای کشورهای همسایه، کشورهای عربی و حوزه خلیج‌فارس، همکاری در افریقا هم می‌تواند صورت بگیرد تا پروژه‌های مشترکی انجام و اجرا شود. خلاصه اینکه اقتصاد ایران باید یک اقتصاد چندبعدی باشد. حتی اگر ایران ارتباطش را با کشورهای اروپایی حفظ کند و توسعه دهد، به این معنی نیست که از ارتباط مناسب و گسترده با چین بی‌نیاز خواهد بود. اگر چین هم با بسیاری از اقتصادهای مختلف ارتباط داشته باشد، باز هم نیازمند به یک کشور مستقل و دارای منابع ارزشمند کانی و غیرکانی و نفتی و کربنی خواهد بود که در غرب آسیا قرار دارد و تحت تأثیر رقبای چین هم نیست. یکی از مزیت‌های رقابتی ایران علاوه بر مزیت‌هایی که گفته شده، این است که چینی‌ها این را درک می‌کنند که ایران تحت تاثیر تصمیمات رقبای چین نیست و به شکل ملی و مستقل تصمیم‌گیری می‌کند و می‌داند روابطش را با کشورها ازجمله با چین در چه سطحی قرار بدهد. در کنار این، چینی‌ها می‌توانند از تجربه ایران در زمینه همکاری با کشورهای اسلامی، همکاری با کشورهای جهان سوم، همکاری با کشورهای منطقه غرب آسیا هم استفاده بکنند و ایران هم می‌تواند از تجربیات چینی‌ها در زمینه گردش دادن اقتصاد، مسائل گردشگری، همکاری‌ها با کشورهای دیگر، جذب سرمایه خارجی و مدیریت ارزان کارگاهی و رونق دادن به کسب‌وکار استفاده کند. بنابراین، من مشکلی برای همکاری‌های ایران با کشورهای مختلف ازجمله با چینی‌ها نمی‌بینم. خوشبختانه با چینی‌ها هم زمینه همکاری دوجانبه و هم چندجانبه داریم. همکاری در چارچوب جاده ابریشم یک فرصت برای توسعه همکاری‌ها و تقویت زیرساخت‌های این منطقه است. یعنی ما بتوانیم در این منطقه راه‌آهن راه بیندازیم، جاده‌کشی کنیم، خطوط لوله نفت و گاز عبور بدهیم، کشتی‌رانی برقرار کنیم، کارخانه‌جات کوچک و متوسط در مسیر داشته باشیم که بتوانند کلاف همکاری جمعی باشند و تولیداتی انجام بدهند تا مکمل اقتصاد همدیگر باشند. در اصل ما به‌عنوان طرف ایرانی می‌توانیم باراندازها و مراکز صادرات کالا را در این منطقه ایجاد کنیم، به‌خصوص اینکه ایران به راه‌های دریایی آزاد و خلیج‌فارس هم دسترسی دارد و نگین جاده ابریشم قلمداد می‌شود. امید من این است که چینی‌ها فرصت همکاری‌های راهبردی با جمهوری اسلامی را در کوچه‌پس‌کوچه‌های تردید و دودلی جا نگذارند و فصل نوین مناسبات راهبردی و همکاری‌های مشارکتی با ایران را، که به‌مثابه دیواره محکم و قابل اتکا و دفاعی غربی این کشور است، بر فراز راه ابریشم کلید بزنند.

جور دیگر باید دید

اوضاع نامناسب اقتصادی باعث می‌شود در مورد اصول اقتصادی دوباره فکر کنیم



جانت یلن

رئیس فدرال رزرو امریکا

منبع وال‌استریت‌ژورنال

قبل از بحران اقتصادی در امریکا اغلب اقتصاددانان بر این باور بودند که حجم کالاها و خدمات تولیدشده در کشور که نشان‌دهنده میزان عرضه کالا بود عامل اصلی رشد اقتصادی است ولی تحولات اقتصادی چندین سال اخیر نشان می‌دهد که این دیدگاه چندان درست نیست. اگر تنها عرضه می‌توانست زمینه‌ساز رشد اقتصادی شود حال باید ما شاهد رسیدن نرخ رشد اقتصادی به ارقام بالا می‌بودیم ولی مشاهده می‌کنیم هنوز وضعیت اقتصادی در امریکا ناامیدکننده است. پس ما نیاز به تفکر دوباره در اصول اقتصادی داریم. به نظر من عرضه به‌تنهایی نمی‌تواند زمینه‌ساز رشد اقتصادی شود بلکه تقاضا باید همراه با عرضه باشد که رشد اقتصادی ایجاد شود. در این شرایط نمی‌توان در مورد افزایش نرخ بهره بانکی تصمیم‌گیری کرد. به نظر من بهتر است روند افزایش نرخ بهره کندتر از برآوردهای قبلی انجام شود زیرا اقتصاد هم‌اکنون در شرایط مناسبی نیست. از طرف دیگر افزایش نرخ تورم و رسیدن آن به سطحی بیش از دو درصد هم مسئله مطلوبی برای اقتصاد امریکا است و باعث می‌شود از فشار اقتصادی ناشی از سیاست‌های اجراشده در سال‌های اخیر کاسته شود. پیش از این قرار بود نرخ بهره بانکی در امریکا در دسامبر سال ۲۰۱۶ افزایش پیدا کند ولی مشاهده وضعیت کنونی اقتصاد نشان می‌دهد این مسئله غیرمحتمل است و حتی اگر تصمیم به افزایش نرخ بهره گرفته شده است نرخ رشد بسیار اندک خواهد بود.

اقتصاد امریکا سال ۲۰۰۷ وارد بحران شد و از آن سال تاکنون سیاست‌های مالی مختلفی در این کشور اجرا شده است و ما موفق شدیم بعد از ۹ سال نرخ رشد اقتصادی را بیشتر کنیم و از رکود خارج شویم ولی مشاهده سیر تحولات اقتصادی در این ۹ ماه نشان می‌دهد شرایط چندان ایده‌آل نیست. امریکا نیاز داشت با سرعت بالاتری اصلاح شود زیرا این کشور از ابزارهای مختلفی برخوردار است. بنابراین در علم اقتصاد باید تجدیدنظر شود و ابزارها و اثرات آنها باید دوباره مورد مطالعه قرار گیرد. تنها در این صورت است که امریکا می‌تواند رشد را تجربه کند و وارد رونق اقتصادی شود.

در شرایط فعلی تصمیم‌گیری در مورد سیاست‌هایی که می‌تواند روی بخش عرضه اثر بگذارد و تحرک ایجاد کند بسیار دشوار است. ما به دنبال یافتن راه‌هایی هستیم که بیشترین اثر مثبت را در اقتصاد داشته باشد و ما را به اهدافمان برساند ولی باید در نظر داشت که یافتن این راه‌ها و اثربخشی آنها زمان‌بر است و تا آن زمان نمی‌توان در مورد افزایش نرخ بهره بانکی تصمیم‌گیری کرد.

جنت یلن اقتصاددان برجسته امریکایی است که در ۱۳ اوت سال ۱۹۴۶ متولد شد. او از فوریه سال ۲۰۱۴ و بعد از اتمام ریاست بن برنانکی در فدرال رزرو امریکا به این سمت رسید. پیش از آن، این اقتصاددان برجسته معاون رئیس فدرال رزرو بود و سال‌ها در فدرال رزرو سان‌فرانسیسکو کار کرده است.

زنگ خطری برای اروپا

خروج زنجیروار کشورها از اتحادیه یک تهدید جدی است



جوزف استیگلیتز

برنده نوبل اقتصاد ۲۰۰۱

منبع نیویورک تایمز

خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا زنگ خطری بود که باعث شد تا رهبران اتحادیه اروپا در مورد درستی سیاست‌های اقتصادی و تجاری خود بیشتر فکر کنند. اما به نظر من خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا اولین حلقه از خروج زنجیروار کشورهای اروپایی از این اتحادیه است زیرا ساختار اقتصادی و سیاسی این اتحادیه حمایتی از کشورهای بحران‌دار در این منطقه نمی‌کند و سیاست‌های ریاضتی آلمان هم به مشکلات اقتصادی اتحادیه اروپا اضافه کرده است. پیش‌بینی می‌شود ایتالیا اولین کشوری باشد که بعد از بریتانیا از اتحادیه اروپا خارج شود و در مراحل بعدی دیگر کشورها به‌تدریج در مورد شرایط تداوم حضورشان در اتحادیه تصمیم‌گیری کنند. مطالعات نشان می‌دهد مردم ایتالیا در مورد مزایای حضور در اتحادیه اروپا و یورو شک کرده‌اند و بر این باور هستند که در ازای هزینه‌ای که این عضویت برای آنها دارد هیچ منفعتی نصیبشان نشده است. البته یونان و پرتغال هم در مورد خروج از اتحادیه اروپا مصمم هستند و من هم در مشاوره‌های خصوصی به هردو کشور پیشنهاد کردم که در ابتدا استفاده از یورو به‌عنوان واحد پولی کشور را متوقف کنند و سپس به فکر خروج از این اتحادیه سیاسی باشند. این کشورها عموماً با مشکلات اقتصادی ناشی از بحران مالی روبه‌رو هستند ولی در طرف دیگر طیف هم آلمان قرار دارد که به دلیل پرداخت کمک‌های مالی زیاد به دیگر کشورهای اروپایی و با هدف حفظ این اتحادیه میلیاردها یورو کمک مالی و وام به دیگر کشورها داده است و این مسئله اعتراض زیادی را در میان احزاب داخلی آلمان ایجاد کرده است. اصلی‌ترین نگرانی‌های اقتصاددانان آلمانی را می‌توان خروج کشورهای جنوب اروپا از سیاست‌های ریاضتی، سیاست‌های پولی غیرسخت‌گیرانه بانک‌های مرکزی اروپا و افزایش احتمال روی کار آمدن احزاب دست‌راستی در آلمان ذکر کرد. البته به نظر من سیاست‌های ریاضتی آلمان که اخیراً اجرا شده است در پاسخ به بی‌برنامگی اروپایی‌ها در هزینه کردن منابع مالی است و به نظر من تنها راه نجات اروپا از بین رفتن اتحادیه پولی یورو یا تبدیل این اتحادیه به دو بخش اتحادیه شمالی و اتحادیه جنوبی است که می‌تواند زمینه را برای بقای تمامی کشورها فراهم کند. نکته مهم در مورد اتحادیه اروپا این است که این اتحادیه به اندازه کافی برای اجرای اصلاحات موردنیاز در قوانین این کشورها مصمم نیست. ازجمله اصلاحاتی که باید در این اتحادیه انجام شود می‌توان به ایجاد اتحادیه‌های بانکی که ضمانت‌نامه‌های سپرده‌های مشترک بانکی را ارائه می‌دهند اشاره کرد. از طرف دیگر آزادی تردد بین مرزهای کشورهای اروپایی برای ساکنان این کشورها سبب شده است تا کنترل بحران‌های اقتصادی و اجتماعی کار دشواری باشد. هم‌اکنون بالغ بر ۱۰ سال از ایجاد اتحادیه اروپا می‌گذرد و به نظر من حداقل تا ۱۰ سال آینده هم این اتحادیه وجود خواهد داشت ولی از مجموع ۲۹ کشوری که هم‌اکنون عضو این اتحادیه هستند بالغ بر ۸ کشور از اتحادیه خارج خواهند شد و این مسئله‌ای است که نمی‌توان نادیده گرفت. خروج ۸ کشور به معنای شکست این اتحادیه در حفظ اعضای خود و ناکارآمدی این اتحادیه خواهد بود.

جوزف استیگلیتز اقتصاددان و برنده نوبل اقتصاد و یکی از منتقدان مهم در مورد اتحادیه پولی یورو است. او ایجاد این اتحادیه را یک مشکل بزرگ قلمداد می‌کند زیرا بر این باور است که هر کشور ساختار اقتصادی و بانکی مجزایی دارد و قرار گرفتن در یک اتحادیه پولی تنها باعث افزایش مشکل می‌شود.

کارمان درست بود

سیاست‌های اقتصادی یک سال گذشته باعث رشد پایدار چین شد



لئو زیجین

استاد دانشگاه

منبع سی‌سی تی‌وی

در ماه‌های اخیر ما شاهد افزایش نرخ رشد اقتصادی در چین بودیم که بهتر از برآوردهای قبلی بود و دلیل این موفقیت را می‌توان سیاست‌های اقتصادی دانست که در یک سال اخیر در کشور اجرا شده است. دولت چین در پنج سال گذشته تغیر زیادی در سیاست‌های اقتصادی کشور ایجاد کرد و اقتصاد صادرات‌محور چین را به اقتصاد مصرف‌محور تبدیل کرد. آمارها نشان می‌دهد صادرات چین تنزل یافته است و کالاهای صادراتی هم تغییر کرده است. به این معنا که دیگر مواد اولیه از چین صادر نمی‌شود بلکه کالاهای با تکنولوژی بالا و نهایی به بازارهای خارجی صادر می‌شود که همراه با خود تعریفی از جایگاه صنعتی و اقتصادی چین را هم به بازارهای خارجی می‌برد. از این طریق اثرپذیری اقتصاد چین از بحران‌های خارجی کم شد و دیگر در مقابل تغییر سیاست‌های تجاری دیگر کشورها آسیب‌پذیر نیست ولی در طی این دوره گذار نرخ رشد اقتصادی کشور که بالغ بر ۱۰ درصد بوده است به کمتر از ۷ درصد رسید که از نظر من در شرایط کنونی اقتصاد دنیا نرخ مطلوبی است. مطالعات ما نشان می‌دهد ما سیاست‌های اقتصادی فعالی در کشور داشتیم و با استفاده از همین سیاست‌ها توانستیم رشد پایدار اقتصادی را تجربه کنیم. این در حالی است که ده سال قبل سیاست‌های اقتصادی ما سیاست‌های منفعل بود و بیشتر از اثرگذاری، اثرپذیر بودیم. حال چین نیاز به سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف دارد. در سال‌های گذشته بخش اعظم سرمایه‌ها در بخش مسکن وارد شده بود ولی باید در بخش تولید و در بخش‌های مختلف صنعتی هم سرمایه‌گذاری کنیم تا از این طریق بتوانیم رشدی همه‌جانبه را در اقتصاد شاهد باشیم. در سه فصل اول سال ۲۰۱۶ اصلی‌ترین عامل رشد تولید ناخالص داخلی در چین رشد سرمایه‌گذاری در بخش مسکن بود ولی در ماه‌های اخیر صحبت از سیاست‌های کنترل‌کننده این بازارها به میان آمده است. دولت باید سیاستی در کشور اجرا کند تا بازار مسکن که با افزایش بی‌سابقه قیمت‌ها مواجه شده بود اصلاح شود ولی بررسی‌های من نشان می‌دهد سیاست‌های پیشنهادی اخیر دولت در جهت کشتن بازار مسکن است و کشتن این بازار به معنای کشتن یکی از ابزارهای رشد اقتصادی است. به نظر من بهترین راه برای اصلاح بازار مسکن چین این است که برای مدتی در مقابل رشد بازار مقاومت کنیم و به‌تدریج در مسیر اصلاح بازار و کنترل قیمت‌ها حرکت کنیم. باید در نظر داشته باشیم رشد بیش‌ازحد قیمت‌ها در بازار ملک در چین یک معضل است زیرا قدرت خرید مردم به‌اندازه قیمت ملک در چین رشد نکرده است و اگر معامله در این بازار انجام نشود، کارایی خود را از دست می‌دهد و دیگر دلیلی برای رشد جایگاه این بازار در اقتصاد و رشد اقتصادی وجود ندارد.

لئو زیجین استاد اقتصاد و یکی از برجسته‌ترین پژوهشگران موسسه مطالعات مالی در دانشگاه «رنمین چین» است. او سال‌ها در مورد سیاست‌های مالی مناسب برای اقتصاد چین مطالعه کرده است و مصرف‌محور شدن اقتصاد چین و کاهش وابستگی به صادرات را اصلی‌ترین عامل در رشد پایدار اقتصادی کشور می‌داند.

تله اقتصاد کره

رشد پایین اقتصادی در کره دردسرساز شد



آنجل گوریا

دبیر کل سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی

منبع تایمز کره

کاهش نرخ رشد اقتصادی در کره جنوبی و رکودی که انتظار می‌رود در اقتصاد این کشور تداوم داشته باشد باعث شد تا در مورد سیاست‌های پولی و مالی اجراشده در این کشور و سیاست‌هایی که باید برای کنترل بحران اجرا شود صحبت شود. به نظر من هنوز اقتصاد کره نیاز به بهره‌گیری از سیاست‌های مالی و پولی سهل دارد زیرا این سیاست‌ها جریان پول را در اقتصاد این کشور بیشتر می‌کند و زمینه‌ساز افزایش هزینه‌های مصرفی و رشد اقتصادی می‌شود. این کار می‌کند معضل موجود در کره را از بین ببرد.

اما دلیل افت نرخ رشد اقتصادی در کره بسیار پیچیده است و مسائل مختلفی باعث ایجاد این وضعیت شده است. شاید یکی از دلایل بحران اقتصاد دنیا و انتقال آن به اقتصاد داخلی کره است. بحران اقتصادی دنیا باعث شد تا تقاضا برای تمامی کالاها کاهش یابد و کالاهایی که قدرت رقابت پایین‌تری در بازار دارند عملاً حذف شوند. بخشی از کالاهای صادراتی کره در این حوزه قرار داشتند. مطالعات نشان می‌دهد در سال‌های اخیر درآمد کره جنوبی از صادرات کاهش یافته است و هزینه‌های مصرفی خانوارها و هزینه‌های مصرفی دولتی هم روند کاهشی به خود گرفته است. کاهش درآمد صادراتی به دلیل ناتوانی کالاهای این کشور در رقابت با تولیدات امریکایی و اروپایی در بازارهای غربی بود. از طرفی در این کشور کپی‌رایت به‌اندازه کشورهای غربی رعایت نمی‌شود و همین مسئله سبب شد تا ثبت اختراع هم کندتر از دیگر کشورها باشد که معضلی جدی برای اقتصاد این کشور آسیایی است.

از طرف دیگر افزایش بدهی خانوارها و افزایش بی‌ثباتی اقتصادی در کره سبب شد تا بهترین ابزار برای کنترل شرایط اقتصادی کره جنوبی سیاست‌های دولتی و پولی و بانکی باشد. بررسی اوضاع اقتصادی در این کشور نشان می‌دهد تا انتهای سال بعد هم نرخ رشد اقتصادی در کره به ۲ درصد نمی‌رسد و این معضلی بزرگ برای اقتصادی است که سال‌ها روی بخش تولیدی و صنعتی خود سرمایه‌گذاری کرده است. به نظر می‌رسد بهترین راه برای بازگرداندن رشد به اقتصاد کشور کره جنوبی این است که تزریق به اقتصاد کره ادامه پیدا کند. به نظر می‌رسد برای خروج از تله رشد پایین اقتصادی در کره جنوبی هنوز استفاده از ابزارهای مالی بهترین راه است ولی دولت باید هزینه‌های مصرفی خود را نیز افزایش دهد تا چرخش پول در اقتصاد بیشتر شود. هم‌اکنون بیشتر کشورهای توسعه‌یافته در دنیا در تله رشد پایین اقتصادی گرفتار شده‌اند ولی تمامی این کشورها نمی‌توانند از افزایش هزینه‌های مصرفی دولتی استفاده کنند زیرا دولت‌ها در سال‌های گذشته این ابزار را به کار برده‌اند ولی کره جنوبی در مرحله‌ای است که می‌تواند این ابزار را به کار گیرد.

آنجل گوریا، دبیر کل سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی است که ۸ می سال ۱۹۵۰ در مکزیک متولد شد و از سال ۲۰۰۶ هم کار خود را در سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی آغاز کرد. او قبل از این سمت در حوزه‌های مختلف بخش خصوصی و دولتی در مکزیک مشغول به کار و همیشه یکی از موفق‌ترین افراد در حوزه‌های اقتصادی و تجاری بوده است.

راه رفتن بر لبه تیغ

سیاست‌های پولی اروپا هم سود دارد هم زیان



ماریو دراگی
رئیس بانک مرکزی اتحادیه اروپا

منبع فایننشال تایمز

تورم پایین در اتحادیه اروپا یک مشـــکل جدی برای این کشورها محسوب می‌شود و به نظر می‌رسد تا انتهای سال ۲۰۱۸ یا اوایل ۲۰۱۹ این مشکل برطرف نخواهد شد. نرخ تورم هدف برای اروپا ۲ درصد است ولی در خوش‌بینانه‌ترین حالت در نیمه اول سال ۲۰۱۷ نرخ تورم به یک درصد می‌رسد و در انتهای سال ۲۰۱۸ به مرز ۲ درصد نزدیک خواهد شـــد و در آن زمان است که می‌توان در مورد افزایش نرخ بهره بانکی و عادی شدن اوضاع اقتصادی کشورهای عضو یورو تصمیم‌گیری کرد.

این پیش‌بینی در صورتی محقق می‌شـــود که سیاست‌های پولی و مالی که هم‌اکنون در اروپا وجود دارد، ادامه پیدا کند ولی اگر شوکی در اقتصاد ایجاد شود یا بحرانی از خارج از اروپا به این منطقه وارد شود، دیگر نمی‌توان روی اثرگذاری این سیاست‌ها در آینده نزدیک اطمینان داشت.

مطالعات ما نشـــان می‌دهد تداوم سیاست‌های پولی سهل - یعنی تزریق زیاد پول به اقتصاد و نرخ بهره پایین که همه وام‌گیری و استفاده از منابع مالی را بسیار ساده کرده است - باعث ایجاد حباب قیمتی در بازار دارایی‌ها و سرمایه‌ها در آینده نزدیک نخواهد شد و زمینه را برای کاهش نرخ رشد دستمزدها فراهم نمی‌کند.

تا کی بحران ادامه دارد

نکته مهم این است که نمی‌توان اقتصاد اروپا را از دیگر اقتصادهای دنیا جدا کرد. زیرا اقتصاد تمامی کشورها به هم متصل است و بحران‌های دیگر کشـــورها اقتصاد ما را هم متحول خواهد کـــرد. اما اثرگذارترین سیاســـت روی اقتصاد یک منطقه، سیاستی اســـت که در داخل اجرا می‌شـــود. ولی باید در نظر داشت بحران اقتصادی اروپا بالغ بر ۵ سال است که وجود دارد و سیاست‌های اقتصادی بانک مرکزی اتحادیه اروپا نتوانست این بحران را برطرف کند بنابراین اغلب مردم اعتماد خود را به سیاست‌های اقتصادی بانک مرکزی اروپا از دست داده‌اند و این عدم اعتماد کار ما را مشکل‌تر کرده است.

از طـــرف دیگر تنهـــا در صورتی می‌توان یک سیاســـت اثربخش اقتصادی را اجرا کرد که مردم به آن سیاســـت توجه کنند و در مقابل آن عکس‌العمل مناسب نشان دهند. بنابراین خروج از این وضعیت هم به همکاری مردم باسیاست‌ها بســـتگی دارد. ما انتظار داشتیم طی ۳ ســـال از رکود خارج شویم و شاهد رسیدن تورم به مرز ۲ درصد باشیم ولی مشاهده وضعیت کنونی سبب شد تا پیش‌بینی خود را به ۵ سال افزایش دهیم و بدانیم که زودتر نمی‌توان در این مســـیر حرکت کرد. از طرفی همین ۵ ســـال هم در صورتی محقق می‌شـــود که مردم این سیاســـت‌ها را جدی بگیرند و در مقابل آن عکس‌العمل مناسب نشان دهند. در ســـال‌های اخیر مردم اروپا هزینه‌های مصرفی خود را تقلیل داده‌اند و از خرید کالاهای سرمایه‌ای امتناع می‌کنند. اروپایی‌ها منتظر بحران هستند و همین مسئله باعث شده است تا خروج از رکود برای ما سخت‌تر از قبل شود. ما برای مقابله با خطر رکود در اقتصاد نرخ بهره بانکی را در سطح منفی قرار دادیم و به‌طور متناوب وام‌های بدون بهره را در اختیار بانک‌ها قرار می‌دهیم تا با کمترین هزینه در اختیار صاحبان مشاغل و متقاضیان قرار بگیرد.

بسیاری از اقتصاددانان به دلیل منفی شدن نرخ بهره بانکی در اروپا به بانک مرکزی انتقاد می‌کنند ولی مطالعات بانک نشان می‌دهد این سیاســـت در سال‌های اخیر نتیجه‌بخش بوده است. از طرف دیگر اروپا تنها منطقه‌ای نیست که نرخ بهره بانکی منفی را تجربه کرده است و این سیاست در امریکا و حتی ژاپن هم اجرا شده است و نتیجه‌های خوبی هم در بر داشته است. البته اروپا به دلیل تشکیل شدن از چندین کشور با ساختار اقتصادی و سیاسی مستقل دیرتر از دیگر کشورها تأثیر این نرخ بهره منفی را حس کرده است ولی ما در اثربخشی این سیاست تردیدی نداریم. آمارها نشان می‌دهد در ماه‌های اخیر نرخ وام‌گیری در اروپا رشد کرده است و هم صاحبان مشاغل برای سرمایه‌گذاری و هم خانوارها برای خرید خانه و غیره از وام‌ها استفاده کرده‌اند.

همچنین خرید بالغ بر یک هزار میلیارد دارایی هم سیاست دیگری اســـت که اجرا شد تا هم پشـــتوانه مالی برای حمایت از اقتصاد وجود داشته باشد و هم منابع مالی لازم برای فعالیت‌های اقتصادی در اختیار بنگاه‌های اقتصـــادی و مالی قرار گیرد. ما انتظـــار داریم با اجرای این سیاســـت‌ها نرخ وام‌گیری را در اقتصاد افزایش دهیم و زمینه را برای افزایش نرخ رشد اقتصادی و تورم فراهم کنیم. البته خطراتی هم اروپا را تهدید می‌کند که ازجمله آنها می‌توان به ریسک‌های ژئوپلیتیکی و کاهش ارزش و حجم تجارت اروپا با دیگر مناطق دنیا اشاره کرد.

ناتوانی بانک مرکزی اتحادیه اروپا در تحقق هدف تورمی ۲ درصدی طی سه ســـال و احتمال ناموفق بودن این بانک در رسیدن به تورم ۲ درصدی تا سال ۲۰۱۸-۲۰۱۹ ممکن است اعتماد صاحبان مشاغل و کســـب‌وکارها را هم به اقتصاد کم کند و نرخ رشـــد دستمزدها را هم کاهش دهد. این به معنای کاهش قدرت خرید مردم و کاهش توانایی آنها در حفظ استانداردهای زندگی‌شان می‌شود.

من بر این باورم که سیاست‌های پولی و مالی اجراشده در اروپا مانند شمشـــیر دولبه است و علاوه بر مزایای احتمالی ممکن است خطراتی هم برای اقتصاد به همراه داشـــته باشد. یکی از این خطرات را می‌توان ایجاد حباب در بازار دارایی‌ها دانست که در آینده‌ای نه‌چندان دور ایجاد می‌شـــود ولی اروپا برای خارج شدن از رکود راه دیگری جز اجرای این سیاست‌ها پیش رو ندارد.

> بسیاری از اقتصاددانان به دلیل منفی شدن نرخ بهره بانکی در اروپا به بانک مرکزی انتقاد می‌کنند ولی مطالعات بانک نشان می‌دهد این سیاست در سال‌های اخیر نتیجه‌بخش بوده است. از طرف دیگر اروپا تنها منطقه‌ای نیست که نرخ بهره بانکی منفی را تجربه کرده است و این سیاست در امریکا و حتی ژاپن هم اجرا شده است و نتیجه‌های خوبی هم در بر داشته است

ماریو دراگی، اقتصاددان برجسته ایتالیایی، متولد ۳ سپتامبر سال ۱۹۴۷ است. او اول نوامبر سال ۲۰۱۱ به‌عنوان رئیس بانک مرکزی اتحادیه اروپا انتخاب شده است. قبل از اینکه ریاست این بانک را بر عهده بگیرد عضو هیئت مدیره بانک بود و پیش از آن ریاست بانک مرکزی ایتالیا را بر عهده داشت. ماریو دراگی از طرف مجله فوربس به‌عنوان هشتمین فرد قدرتمند در اقتصاد دنیا معرفی شده است.

سیاست‌های ضد تجاری که اخیراً در بسیاری از محافل سیاسی در مورد ضرورت اجرای آنها صحبت می‌شود یک حرکت بسیار مخرب در اقتصاد دنیا ایجاد می‌کند که می‌تواند به روند بازسازی اقتصادی دنیا آسیب وارد کند.

حمایت ممنوع

سیاست‌های حمایت بیش‌ازحد از اقتصاد داخلی مضر است

سیاســـت‌های ضد تجاری که اخیراً در بســـیاری از محافل سیاســـی در مورد ضرورت اجرای آنها صحبت می‌شـــود یک حرکت بسیار مخرب در اقتصاد دنیا ایجاد می‌کند که می‌تواند به روند بازسازی اقتصادی دنیا آسیب وارد کند. درصورتی‌که یک کشور از طریق افزایش تعرفه‌های گمرکی باعث محدود شدن واردات کالاهای خارجی شـــود، دیگر شرکای تجاری آن کشور هم در یک اقدام متقابل تعرفه‌ها را زیاد می‌کنند و ورود کالاهای کشور اول به بازارهای خارجی هم کم می‌شود و یک فاکتور مهم سازنده رشد اقتصادی یعنی تجارت و صادرات از بین می‌رود که یک مسئله بسیار بحرانی است. انتظار می‌رود آغاز این روند در هر کشوری زمینه‌ساز ایجاد جنگی تجاری در جهان شود و به‌تدریج فضای تجارت آزاد را در دنیا از بین ببرد.

بنابراین با این دیدگاه آسیب‌رسان اقتصادی باید مقابله کرد، در غیر این صورت مشکلات زیادی در عرصه اقتصاد دنیا ایجاد و بحرانی بزرگ دامن‌گیر اقتصاد و تجارت جهانی خواهد شد. اولین تأثیر کاهش نرخ رشد اقتصادی است و به دنبال آن تورم و رکود و کاهش کیفیت کالاها و خدمات و درنهایت بیکاری و تضییع حقوق کارگران و نیروهـــای کار را به همراه می‌آورد. در نتیجهٔ تمامی این مشکلات فقر در اقتصاد ایجاد می‌شود و کشوری که به بهانه حمایت از اقتصاد داخلی از تجارت ممانعت کرده بود با مشکلات جدی‌تری روبه‌رو خواهد شد.

تجربه بحران اقتصادی سال ۱۹۳۰ میلادی در امریکا نشان می‌دهـــد که حمایت بیش‌ازحد از اقتصاد تنهـــا روند خروج از بحران را کند می‌کند و مشکلات اقتصادی را بیشتر می‌کند. در سال ۱۹۳۰، امریکا به‌منظور زمینه‌سازی برای افزایش نرخ رشد اقتصادی، اقدام به ممنوعیت واردات کالا از کشورهای مختلف و وضع هزینه‌های گمرکی بالا کرد ولی نتیجه این سیاست تداوم بحران برای بالغ بر ده ســـال و تجربه سخت‌ترین شرایط فقر و بیکاری در امریکا بود. بنابراین دنیا باید از این بحران درس بگیرد و به یاد داشته باشد که تکرار یک اشتباه از خود اشتباه بدتر است زیرا ما می‌دانیم نتیجه سیاست نادرستی که هشتاد سال قبل اجرا شد چیست و اگر آن سیاست را دوباره اجرا کنیم بحرانی بزرگ را تجربه خواهیم کرد. جالب اینجاست که در ماه‌های اخیر در مورد ممنوعیت تجارت با برخی از کشورها در امریکا صحبت شده است و تکرار این اشتباه در کشوری که تجربه دهه ۱۹۳۰ را دارد بسیار مهلک است.

حتـــی تعداد زیـــادی از مقامات چینی هـــم در مورد وضع هزینه‌های گمرکی بالا صحبت کرده‌اند ولی باید در نظر داشت که تجارت آزاد اصلی‌ترین یافته بشریت در قرن بیستم است و همان مســـئله‌ای است که زندگی را ساده‌تر و باکیفیت‌تر کرده است. پس به این دستاورد باید احترام گذاشت و از آن حمایت کرد.

مطالعات ما نشـــان می‌دهد درصورتی‌که مانعی در مســـیر تجارت دنیا ایجاد شـــود، نرخ رشـــد اقتصادی جهان هم تنزل خواهد یافت. به‌عبارت‌دیگر هم یـــک درصد کاهش در ارزش تجارت جهانی باعث کاهش ۲.۳ درصدی تولید ناخالص داخلی دنیا می‌شود و اصلی‌ترین مانع در تجارت هم هزینه‌های گمرکی اســـت. در قوانین تجارت آزاد باید هزینه‌های گمرکی به صفر برسد تا مردم بتوانند از هر کالای تولیدشده در دنیا به انتخاب خود استفاده کنند ولی کمتر کشوری را می‌توان یافت که این سیاست را اجرا کند. ما بر این باوریم که شرایط موجود در اغلب کشورهای صنعتی در سال‌های اخیر مناسب بوده است ولی در کشورهای در حال توسعه هزینه‌های گمرکی بالغ بر ۵۰ درصد دریافت می‌شود که این سبب می‌شود قیمت کالا در داخل یک کشور نســـبت به محل تولید دو برابر شود. بدون شک در این شرایط تولیدکننده داخلی می‌تواند کالایش را در بازار بفروشد ولـــی کالایی که تولید می‌کند در یک فضای انحصاری و بدون رقیب است که دیگر کیفیت برایش معنایی ندارد. بی‌کیفیتی کالاها و خدمات اولین مشکل در اقتصادهایی است که هزینه گمرکی بالایی دارند. از طرف دیگر کاهش حجم و ارزش تجارت هم زمینه را برای کاهش نرخ رشد اقتصاد فراهم می‌کند. در این کشورها مردم برای تأمین کالاهای مورد نیاز خود اغلب از کشور خارج می‌شوند و بخش زیادی از سرمایه‌ها هم به‌جای چرخش در فضای داخلی اقتصاد کشـــور به بازارهـــای خارجی انتقال می‌یابد و دوباره فشـــار دیگری در جهت کاهش رشد اقتصادی به وجود می‌آیـــد. درنتیجه به مرور زمان کیفیت زندگی مردم پایین می‌آید، قیمت کالاهای بی‌کیفیت رشد می‌کند و صاحبان صنایع که در یک فضای انحصاری کار می‌کنند اقدام به کاهش نیروی کار می‌کنند و از نیروهای باقی‌مانده می‌خواهند تا در ازای دریافت مبلغی اندکی بیشتر، ساعات طولانی کار کنند. این باعث افزایش بیکاری، کاهش سطح امنیت روانی در جامعه، کاهش قدرت خرید و کاهش حق کارگران در فضای کاری می‌شـــود. پس بهتر است از همین امروز برای مقابله با تمامی این بحران‌ها دست‌به‌کار شویم.



کریستین لاگارد

رئیس صندوق بین‌المللی پول

منبع سی‌ان‌بی‌سی

تجربه بحران اقتصادی سال ۱۹۳۰ میلادی در امریکا نشان می‌دهد که حمایت بیش‌ازحد از اقتصاد تنها روند خروج از بحران را کند می‌کند و مشکلات اقتصادی را بیشتر می‌کند. در سال ۱۹۳۰، امریکا به‌منظور زمینه‌سازی برای افزایش نرخ رشد اقتصادی، اقدام به ممنوعیت واردات کالا از کشورهای مختلف و وضع هزینه‌های گمرکی بالا کرد ولی نتیجه این سیاست تداوم بحران برای بالغ بر ده سال و تجربه سخت‌ترین شرایط فقر و بیکاری در امریکا بود

کریستین لاگارد اقتصاددان برجسته فرانسوی است اول ژانویه سال ۱۹۵۶ در پاریس متولد شد. او را می‌توان حقوق‌دان، سیاست‌مدار و اقتصاددان دانست که از روز ۵ ژولای سال ۲۰۱۱ ریاست صندوق بین‌المللی پول را برعهده گرفته است. او در دوره ریاست جمهوری نیکلا سارکوزی وزیر اقتصاد و دارایی فرانسه بود و دوره وزارتش از ژولای ۲۰۰۷ تا انتهای ژوئن ۲۰۱۱ ادامه داشت.

تیمی کار کنید

اصولی که هر کارآفرین باید بداند



غلامرضا ملکی

مدیر اداری و منابع انسانی
اتاق بازرگانی تهران

در مورد اصول کار تیمی از دیرباز بر گروه و کار گروهی تاکید شده است. واقعیت این است که کاری که یک تیم می‌تواند انجام دهد از عهده شخص به‌تنهایی برنمی‌آید، چرا که در همکاری افراد، نیروهای آنها در هم ضرب می‌شوند و حاصل کار برآیند از توان افراد به صورت تک‌تک بیشتر است. بر همین اساس امروزه تیم‌سازی و کار تیمی از اولویت‌های هر سیستمی است. در تشکیل گروه‌ها، ممکن است عوامل مختلفی مانند توانمندی‌ها و هوش افراد در نظر گرفته شود، اما مطالعات جدید نشان می‌دهند که هیچ‌یک از این عوامل به اندازه حساسیت اجتماعی افراد در موفقیت گروه سهم ندارد. حساسیت اجتماعی مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده یک گروه است. حساسیت اجتماعی با توانایی فرد در حدس زدن احساسات افراد با نگاه کردن آنها سنجیده می‌شود. در تیمی که افراد به نوبت صحبت می‌کنند شانس موفقیت بالا می‌رود.

خصوصیات تیم‌ها

تعداد اعضای تیم: حداقل ۳ نفر و حداکثر ۱۲ نفر/نیروهای پویا که برای انجام یک کار دور هم جمع می‌شوند اهداف مشترک دارند، همفکری انجام می‌دهند، ارتباط قوی دارند، اعتماد دارند، هدفمندند.

تفاوت تیم و گروه: در گروه ممکن است تخصص‌ها مشابه باشند ولی در تیم باید مکمل هم باشند./ تیم‌ها هم‌افزایی دارند./ تیم‌ها هدف مشترک دارند که ممکن است گروه نداشته باشد./ در تیم افراد هم‌انگیزه هستند./ چشم‌انداز مشترک در تیم وجود دارد./ اعتماد بین اعضا در تیم وجود دارد. تیم‌ها دارای مقاصد و هدف‌ها و رویکردهای مشترک هستند که بر اساس این اهداف و رویکردها اعضای تیم به سمت هم جذب می‌شوند و به نوعی به هم تکیه می‌کنند. بنابراین اعضای تیم به هم وابسته هستند، در واقع به خاطر بحث مهارت‌های تکمیل‌کننده وقتی که یک عضو تیم از فعالیت بازبماند کل کار تیمی تحت تاثیر قرار می‌گیرد. بنابراین زمانی می‌گوییم یک تیم داریم که تعهد و وابستگی افراد در حدی باشد که عدم حضور یک فرد بتواند کل تیم را تحت تاثیر قرار بدهد. به نوعی فعالیت و کار اعضا روی هم اثر متقابل دارند. نکته دیگر درباره کار تیمی این است که همه اعضا در مقابل نتیجه کار تیمی باید پاسخ‌گو باشند به این معنا که اگر فعالیت‌های تیمی به نحو احسن انجام نشود همه افراد باید مسئولیتش را بپذیرند. در حالی که در گروه‌ها می‌بینیم که ممکن است افراد با هم کار بکنند ولی جنبه انفرادی در گروه بیشتر نمود پیدا می‌کند.

عواملی که به کار تیمی ضرورت می‌بخشد

پیچیدگی کارها: بسیاری از کارها هستند که شاید با یک تخصص قابل انجام نباشند و مجموعه‌ای از تخصص‌ها باید کنار هم باشند تا آن کار انجام شود.

نیاز به خلاقیت: وقتی که افراد در یک تیم قرار می‌گیرند و وابستگی اعضای تیم را به هم می‌بینند تلاش می‌کنند تا نتیجه فعالیت تیمی هرچه بهتر و بهتر شود و مسلماً یکی از دلایلی که باعث جلوگیری از به حاشیه رفتن بسیاری از فعالیت‌ها و امور مشترک می‌شود همین نیاز به خلاقیت است که در جمع بیشتر و بیشتر می‌تواند خود را نشان دهد.

نیاز به انعطاف‌پذیری و مشخص نبودن آینده: ما در زمان‌های قدیم می‌بینیم که افراد به هم وابستگی بیشتری داشته‌اند و ترجیح می‌دادند که در کنار همدیگر زندگی کنند چون نمی‌توانستند خطرات آینده را پیش‌بینی کنند. امنیت به آن اندازه‌ای که لازم بود تا آنها بتوانند به طور طبیعی به زندگی ادامه دهند وجود نداشت در نتیجه ترجیح می‌دادند که تشکیل تیم بدهند و درون تیم‌ها به فعالیت بپردازند و تشکیل تیم خود، نیازمند انعطاف‌پذیری افراد در زمینه‌های مختلف است. سریع‌تر پیش بردن کارها البته نه در مراحل اولیه تشکیل تیم بلکه بعد از اینکه تیم به مرحله ثبات رسید می‌تواند از ضروریات کار تیمی باشد. استفاده بهینه از منابع در دسترس و افزایش اثربخشی و بهره‌وری در سیستم و فعالیت‌ها، به یادگیری تعهد و پشتکار قوی و پیاده کردن برنامه‌ها و طرح‌هایی که نو هستند و همکاری افراد دیگر نیاز دارد. اینها همه از ضروریات تشکیل تیم و فعالیت در تیم‌هاست. حتی بعضی از فعالیت‌ها هستند که حالت میان‌رشته‌ای دارند، تیمی را می‌بینند که هرکدامشان ممکن است فعالیت خاصی را انجام بدهند که سایر اعضای تیم از آن سر درنیاورند هرچند که یک تیم ایده‌آل تیمی است که افرادش دانش‌ها و اطلاعاتشان را به اشتراک می‌گذارند و افراد در هر زمان و مکان می‌توانند از فعالیت‌ها و اطلاعات و دانش سایر اعضای تیم بهره ببرند. اینها همه باعث می‌شود که افرادی که در تیم هستند به نوعی تشویق بشوند و انگیزه‌شان در تیم بالا رود و این باعث سینرژی و هم‌افزایی در تیم می‌شود. و زمانی که بهره‌وری افراد بالا رود رضایت شغلی حاصل می‌شود و این گونه یک تیم می‌تواند باعث رضایتمندی درونی تک‌تک افرادش بشود و باعث شود که افراد به نوعی حس تعهد مشترکی را نسبت به اهداف تیمی از خود بروز دهند. زمانی که این تعهد ایجاد می‌شود مسلماً ارتباطات اعضای تیم هم بهبود پیدا می‌کند و افزایش ارتباطات باعث افزایش مهارت‌های شغلی‌شان می‌شود و افزایش خلاقیت‌ها، بالا رفتن بهره‌وری و اثربخشی در فعالیت تیمی و رضایت شغلی باعث می‌شود آن انعطاف‌پذیری که از اعضای تیم انتظار داریم باز هم رو به رشد باشد. پس یک تیم موفق می‌تواند بسیار منسجم فعالیتش را پیش ببرد و در هر پروژه بهتر از قبل خودش را نشان دهد چرا که بعضی از ویژگی‌های ذکرشده نیازمند گذر زمان و نیازمند فعالیت اعضای تیم کنار همدیگر است و تا زمانی که افراد در کنار هم کار نکنند به آن نتیجه نخواهند رسید. یکی از آن ویژگی‌ها حس اعتماد است که خودش بسیاری از خصوصیات بعدی مثل تعهد، مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی را به دنبال دارد. ولی نکته قابل توجه این است که مسلماً هر تیمی ممکن است یک سری مشکلات را پیش رو داشته باشد، مثلاً اگر فردی عضو تیم شما شود که مسئولیت‌پذیر نباشد به بهانه‌های مختلف مثل نظرخواهی از سایر اعضای تیم و جلب مشارکت اعضای تیم برای یک فعالیت می‌تواند کارها را به تعویق بیندازد. بنابراین فعالیت تیمی ممکن است با معایبی مانند موارد زیر همراه باشد:

تفرقه‌افکنی بین اعضای تیم: به‌راحتی می‌شود بین اعضای تیم در صورتی که با اصول فعالیت تیمی آشنایی کامل نداشته باشند جدایی ایجاد کرد؛ با همدل نبودن، تعارض موجود بین اعضای تیم و ایجاد چالش‌ها که باعث دور شدن اعضا از هدف اصلی‌شان می‌شود.

اصطکاک بین اعضای تیم در تقسیم کارها: به طور مثال فعالیتی وجود دارد که تعدادی از اعضای تیم تمایل دارند آن را انجام دهند ولی مسلماً یکی از اعضا آن کار را به عهده خواهد گرفت. این باعث ایجاد تنش در آن تیم می‌شود؛ اینکه چطور افراد در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت داده شوند و تعادل و تساوی بین افراد چطور رعایت بشود. در ابتدای شکل‌گیری تیم‌ها یکی از عیوبی که به فعالیت‌ها وارد است کاهش بازدهی است. یعنی تا افراد همدیگر را بشناسند، نسبت به هم اعتماد پیدا کنند و حس همدلی بینشان ایجاد بشود نیاز به زمان دارد. در این زمان مورد نیاز، مسلماً بازدهی تیم مثل بعد نخواهد بود.

همسو کردن اهداف فردی، گروهی و سازمانی: اینکه فرد بپذیرد که باید اهداف فردی‌اش را با اهداف تیم هم‌راستا کند و در مواقعی که نیاز هست هدف فردی‌اش را فدای هدف تیم کند.

از این شاخه به آن شاخه پریدن: وظیفه اصلی نماینده و رهبر تیم است که مسائل را در راستایی پیش ببرد که افراد نسبت به هدف حساس بشوند و سعی کنند که فعالیت‌هایشان را حول هدف‌هایشان تعریف کنند.

اتلاف وقت در جلسات بی‌نتیجه: فرضاً پیرامون یک فعالیت تیمی و هدف تیم جلسه‌ای تشکیل می‌شود ولی موضوعات آن‌طور که باید تدوین نمی‌شود. اینها همه باعث اتلاف وقت اعضای تیم می‌شود و تمرکز روی هدف اصلی را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

انگیزه‌هایی که باعث پیوند افراد در تیم می‌شود

۱. نیازهای مادی و فیزیکی: در شرایطی که ترس از گرسنگی وجود داشته باشد، ترس از قدرت بیرونی وجود داشته باشد و امنیت افراد تحت تاثیر قرار بگیرد، افراد به‌سرعت تشکیل تیم می‌دهند چون تیمی که به وجود می‌آید منافع جانی و مالی و مادی و فیزیکی افراد را تحت تاثیر قرار می‌دهد و از آن حمایت می‌کند و براساس هرم سلسله مراتب نیازهای مازلو نیازهای فیزیکی در قاعده هرم هستند و اصلی‌ترین نیاز شناخته شده‌اند.

۲. نیازهای عاطفی و اجتماعی هستند: این نیازها شامل مواردی مثل امنیت، تعلق و وابستگی است. امنیت را بعضی در دسته نیازهای فیزیکی قرار می‌دهند و بعضی در دسته نیازهای عاطفی، چون ترس از قدرت بیرونی و فشارهای عاطفی خود می‌تواند امنیت افراد را تحت تاثیر قرار بدهد. ولی در اینجا ما آن را جزو دسته دوم قرار دادیم.

اصول و ارزش‌های مشترک: حس سودمندی اجتماعی، مثل انجمن‌های خیریه که بدون چشم‌داشت هستند. یکی از مهم‌ترین عواملی که باعث ضعف عملکردی تیم‌ها می‌شود عدم وضوح اهداف تیم است. اهداف باید شفاف‌سازی شوند و واقع‌گرایانه و مبتنی بر زمان باشند. با ترکیب ناهمگون افراد تیم از لحاظ فرهنگی، رفتاری، ویژگی‌های شخصیتی، یا به هر دلیل دیگری، عملکرد تیم تحت تاثیر قرار می‌گیرد.

عدم تشخیص نوآوری در کار تیمی: اگر تیمی که تشکیل شده همه خصوصیات خوب را داشته باشد ولی در فعالیت‌هایش نوآوری به خرج ندهد به حاشیه رانده خواهد شد. نباید تیم تحت تاثیر مسائل فردی قرار گیرد.

باید مسائل را حل کرد. مسائل فردی و شخصی را به کل تیم تعمیم ندهیم. اعضای تیم باید از هم پشتیبانی کنند یعنی به نوعی تلاش کنند تا نقاط ضعف را بپوشانند و همه روی اهداف توافق داشته باشند. در تیم‌های دارای عملکرد بالا به هیچ عنوان مدیریت دیکته‌ای وجود ندارد. ارتباطات باز و راحت است و افراد کارها را برای هم انجام می‌دهند. در فرهنگی که تشکیل تیم را حمایت کند مسلماً تیم‌سازی عملکردها را بالا می‌برد.

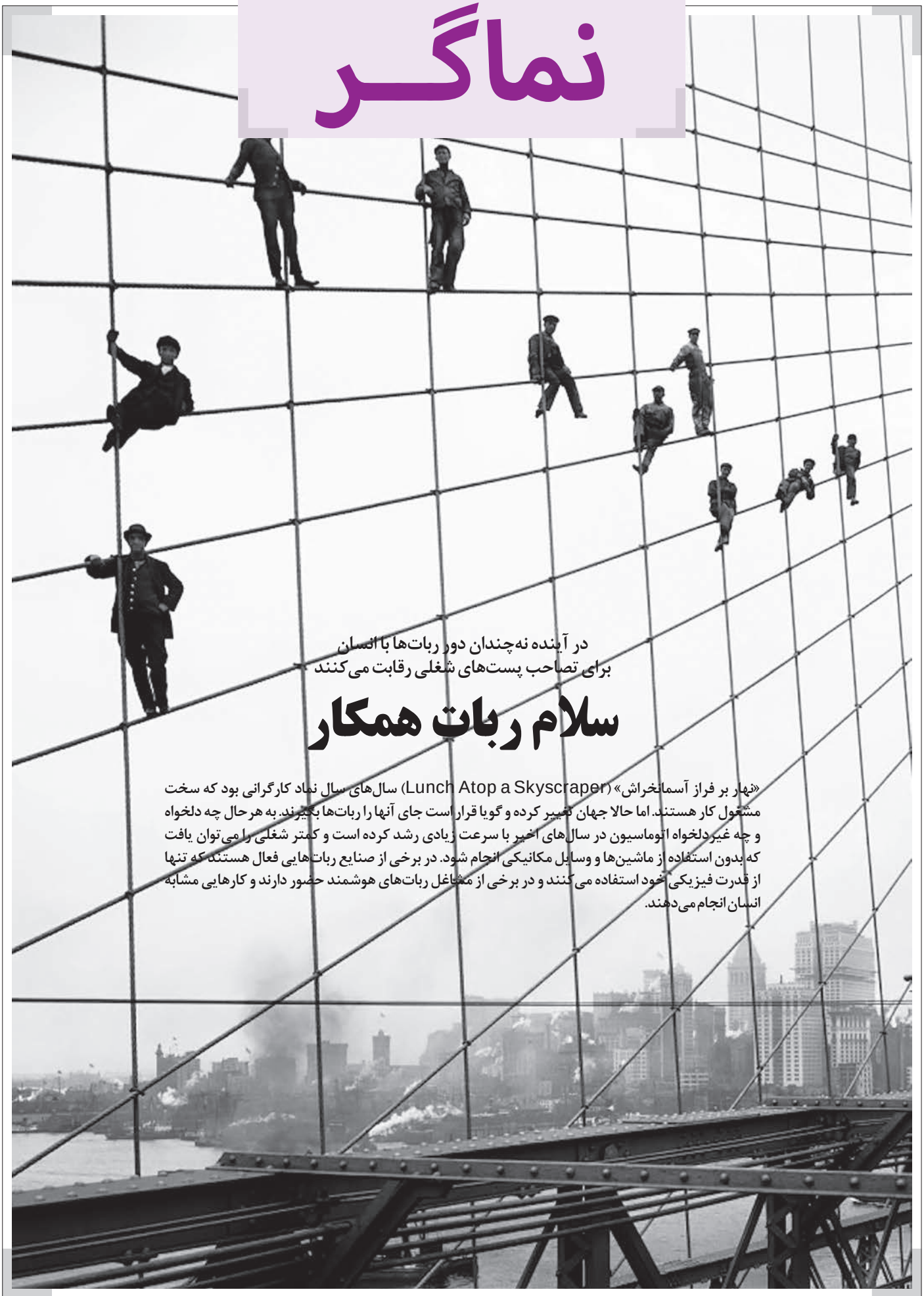

در آینده نه‌چندان دور ربات‌ها با انسان
برای تصاحب پست‌های شغلی رقابت می‌کنند

سلام ربات همکار

«نهار بر فراز آسمانخراش» (Lunch Atop a Skyscraper) سال‌های سال نماد کارگرانی بود که سخت مشغول کار هستند. اما حالا جهان تغییر کرده و گویا قرار است جای آنها را ربات‌ها بگیرند. به هرحال چه دلخواه و چه غیردلخواه اتوماسیون در سال‌های اخیر با سرعت زیادی رشد کرده است و کمتر شغلی را می‌توان یافت که بدون استفاده از ماشین‌ها و وسایل مکانیکی انجام شود. در برخی از صنایع ربات‌هایی فعال هستند که تنها از قدرت فیزیکی خود استفاده می‌کنند و در برخی از مشاغل ربات‌های هوشمند حضور دارند و کارهایی مشابه انسان انجام می‌دهند.

رازهای عمیق

۸۵ درصد کف اقیانوس‌های جهان نقشه‌ای ندارند؛ فناوری تلاش می‌کند این روند را تغییر دهد



داگلاس مین
گزارشگر حوزه علم و فناوری

منبع نیوزویک (خلاصه‌شده)

چرا باید خواند:
همان طور که کسب‌وکارها با استفاده از فناوری تلاش می‌کنند در فضا وارد شوند، در نقاط ناشناخته کره زمین هم فعال شده‌اند؛ از جمله کف اقیانوس‌ها و دریاها. این گزارش نشان می‌دهد که چطور فناوری و کسب‌وکار وارد حوزه‌های جدید می‌شوند

۶۲۸

هزار کیلومتر مربع
در یک سال و نیم گذشته، فارگو ۶۲۸ هزار کیلومتر مربع از سطح کف اقیانوس‌ها -به اندازه وسعت کشور مصر- نقشه‌برداری کرده است

یک ضربه ناشـــناخته مثل یک اژدر بـــرای زیردریایی «یواس‌اس سان‌فرانسیســـکو» عمل کرد. در ۸ ژانویه سال ۲۰۰۵، این زیردریایی اتمی با ســـرعت ۶۱ کیلومتر بر ساعت در عمق ۱۶۰ متری زیر سطح دریا در حال حرکت بود. این‌چنین کپسول‌های عظیمی واقعا مثل یک نابینا حرکت می‌کنند و به رادارهایشان اعتمادی نیست؛ بنابراین از روی نقشـــه‌های کف دریاها راه خود را می‌یابند. اما نقشه‌ها کامل نیستند. این زیردریایی در ۵۷۹ کیلومتری جنوب شرق گوام بود که با یک کوه زیردریایی که در نقشه‌ها ثبت نشده بود برخورد کرد. این تصادف ملوانان را به دیوارها کوبانـــد و آنها را در طول اتاق‌ها پرت کرد. در حدود ۱۰۰ نفر از ۱۳۷ خدمه این زیردریایی زخمی شـــدند و یک نفر هم به دلیل جراحات واردشده به سرش کشته شد. فرمانده زیردریایی، کوین مونی، به دســـتور مقامات ارشد نیروی دریایی امریکا به دلیل اشتباه راهبری کردن زیردریایی توبیخ و از خدمت منفصل شد چون یک نقشه اشاره کرده بود که در چند کیلومتر از مسیر، مسیریابی و نقشه‌کشی کف دریا ممکن اســـت اشتباه بوده باشد. اما بدون شک، نبود نقشه‌های صحیح نقش عمده‌ای در این تصادف بازی کرده بود.

به زندگی در یک ســـیاره کم‌شناخته‌شـــده خوش آمدید. تاکنون، بیش از ۸۵ درصد کف دریاهای زمین با اســـتفاده از روش‌های مدرن نقشه‌برداری نشده است. وقتی که می‌گوییم ۷۰ درصد سطح زمین با اقیانوس پوشانده شده، به این معنی است که ما به معنای کامل کلمه سیاره خود را نمی‌شناسیم. مارتین جاکوبسن، یک محقق در دانشگاه استکهلم، می‌گوید: «ما ســـطح کره مریخ را بهتر از کف اقیانوس‌های زمین می‌شناسیم.» یک گروه از دانشمندان و دریانوردان در حال تلاش برای تغییر دادن این وضعیت هستند. در ماه ژوئن، موسسه «نقشه‌های ژرفاسنجی عمومی اقیانوس‌ها» که یک سازمان زیرمجموعه سازمان ملل است، اجلاسی را در موناکو برگزار کرد و برنامه‌ای جاه‌طلبانه را تصویب کرد که طی آن، نقشه کف بیشتر اقیانوس‌ها و دریاهای جهان تا سال ۲۰۳۰ میلادی کشیده شود.

موناکو جایی اســـت که قواره پیگیری چنین کارهایی است؛ در این سلطان‌نشین کوچک، بیش از ۱۱۰ ســـال پیش، شاهزاده آلبرت اول موسسه «نقشه‌های ژرفاسنجی عمومی اقیانوس‌ها» را تاسیس کرد با این هدف که اقیانوس‌های کره زمین را نقشه‌برداری کند. در افتتاحیه نشست امســـال، نوه نوه نوه آن شاهزاده، یعنی شـــاهزاده آلبرت دوم، اجلاس را با تشویق حاضران افتتاح کرد و به جمعیت حاضر گفت که از ماموریت نقشه‌برداری کف اقیانوس‌ها حمایت می‌کند به دلایل شخصی و نیز در مقام رأس حکومت. او گفت: «بیشتر موفقیت این هدف بستگی به تلاش شما دارد.»

مشارکت‌کنندگان در این نشست تاکید کردند که آگاهی از اعماق اقیانوس‌ها تنها برای مسیریابی مهم نیست. همچنین این اطلاعات برای دانستن اینکه کجا ســـونامی احتمال وقوع دارد حیاتی است؛ سونامی معمولا از کف اقیانوس‌ها نشـــئت می‌گیرد. همچنین شـــناخت کف اقیانوس‌هـــا برای آگاهی از تاریخ اقلیم کره زمین به کار می‌آید. کوه‌ها و چاله‌های کف دریاها ســـرنخ‌هایی درباره دمای هوای گذشته فراهم می‌کنند. همچنین چنین اکتشافاتی شکل‌های جدیدی از زندگی را به واسطه یافتن کلید درمان بیماری‌های فراوانی فراهم می‌آورند. داروهایی که از حیوانات زیر دریا حاصل می‌شوند برای درمان سرطان، تسکین درد و بهبود زخم‌ها استفاده می‌شوند.

دانشمندان با واقعیت‌های دشواری مواجه شده‌اند. موانع خیلی زیادند؛ کمبود بودجه، کشتی‌های به‌درستی مجهزشده، شیب‌های تند در کف اقیانوس‌ها، دوری و امکان تاثیرگذاری اجزای اقیانوس بر یکدیگر و نیز شرکت‌ها و دولت‌های قابل اعتماد برای به اشتراک گذاشتن داده‌هایی که جمع می‌کنند. لری میِر، نقشه‌بردار اقیانوس در دانشگاه نیوهمپشایر که در بیش از ۹۰ ماموریت نقشـــه‌برداری فعالیت کرده، می‌گوید که رسیدن به این هدف در حدود ۳ میلیارد دلار هزینه نیاز دارد که معادل هزینه یک ماموریت سفر به مریخ است. هیچ کس تاکنون نتوانسته این میزان پول را فراهم کند. (اِلون ماسک*، آیا در حال خواندن این مطلب هستی؟) با این حال، بسیاری از سازمان‌ها هستند که برای این تلاش‌ها بودجه فراهم می‌کنند؛ مثل بنیاد «تیپون» در ژاپن. برای مثال، گروه میِر به طور فعال نقشـــه‌های ساحل شرقی امریکا و اقیانوس اطلس را تهیه کرده اســـت. او داده‌های خود را برای اداره ملی اقیانوسی و جوی امریکا فراهم می‌کند که اطلاعات را در دسترس عموم قرار می‌دهد.

روبرت بالارد که تیمش لاشـــه کشتی‌های تایتانیک و بیسمارک را پیدا کرده، بسیاری از کارهای خود را به صورتی حتی بیش از منبع‌باز تبدیل کرده است. او کشتی‌های اکتشافی خود را در حوزه کاری‌اش که در ساحل اقیانوس آرام جمع‌آوری می‌کند به صورت آنلاین روی شبکه قرار داده اســـت و آنچه را در کف دریا مشاهده می‌شود در اختیار افراد قرار می‌گیرد.

دولت‌ها و ارتش‌ها و به همان اندازه شرکت‌هایی که درگیر فعالیت‌های نفتی و گازی دریایی و کابل‌کشی زیر آب‌ها هستند، میزان قابل توجهی از نقشه‌کشی‌های کف دریاها و اقیانوس‌ها را انجام داده‌اند اما این اطلاعات با دنیای خارج از این نهادها به اشـــتراک گذاشته نمی‌شود. با این حال، میِر می‌گوید که در حین و بعد از اجلاس نقشه‌های ژرفاسنجی عمومی اقیانوس‌ها، شرکت‌کنندگان در این اجلاس به این انحصار حمله کرده‌اند با این هدف که دسترسی به این میزان انبوه از اطلاعات فراهم شود. برای مثال، شـــرکت کابل‌کشی زیر آب‌ها به نام «کوئینتیلیون» قبول کرده اســـت که داده‌های خود را در اختیار اداره ملی اقیانوسی و جوی امریکا قرار دهد. او می‌افزاید بسیاری از مذاکرات هم با دیگر شرکت‌ها در حال جلو رفتن است، با اینکه از ترس قطع شدن مذاکرات محتوای آنها هنوز اعلام نشده است.

پیمان‌کارانی مثل شـــرکت «فارگو» که در زمینه نقشه‌کشـــی در سطح دریاها تخصص دارد، بخش زیادی از کار را انجام می‌دهند. با این حال، شـــرکت‌هایی که برای اطلاعاتشان به آنها پول پرداخت می‌شود و معمولا برای مشتریانشان مزایای رقابتی ایجاد می‌کنند - مشتریانی مثل شـــرکت‌های حفاری نفت- به طور قابل درکـــی به احتمال زیاد



موانع تهیه نقشه از کف اقیانوس‌ها خیلی زیادند؛ کمبود بودجه، کشتی‌های به‌درستی مجهزشده، شیب‌های تند در کف اقیانوس‌ها، دوری و امکان تاثیرگذاری اجزای اقیانوس بر یکدیگر و نیز شرکت‌ها و دولت‌های قابل اعتماد برای به اشتراک گذاشتن داده‌هایی که جمع می‌کنند.

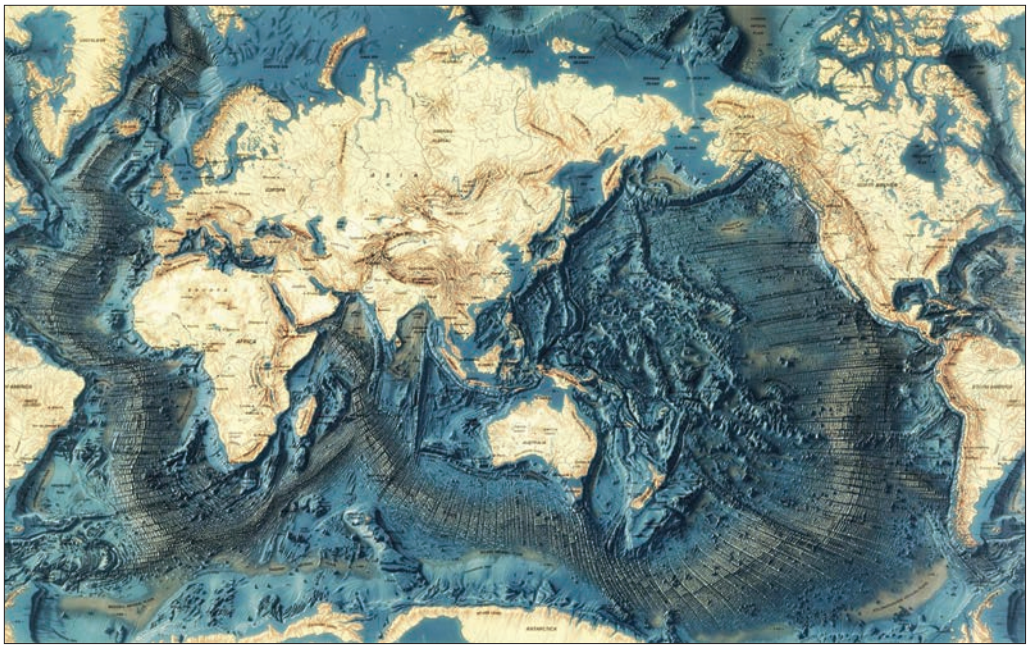

گم شدن هواپیمای پرواز شماره ۳۷۰ شرکت هواپیمایی مالزی هنگام پرواز روی اقیانوس آرام گم شد، این واقعه نشان داد که چقدر ما درباره کف دریاها کم می‌دانیم، همچنین نشان داد که چقدر می‌توانیم در مدت‌زمانی کم به نقشه‌ها دست پیدا کنیم

نقشه‌هایشان را برای دیگران رونمایی نمی‌کنند. با این حال، برای کمک به روند بین‌المللی به اشتراک گذاشتن اطلاعات، ادوارد ساد، مدیرعامل شـــرکت فارگو، گفته است نقشه‌هایی را که کشـــتی‌های خودش در مسیرشان تهیه می‌کنند با محققان به اشتراک خواهد گذاشت.

در یک سال و نیم گذشته، شرکت فارگو که بزرگ‌ترین شرکت در نوع خود است، تقریبا ۶۲۸ هزار کیلومتر مربع از سطح کف اقیانوس‌ها را که به اندازه وســـعت کشور مصر است، نقشه‌برداری کرده است. ساد می‌گوید که این رقم نزدیک به یک‌ســـیصدم جمع سطح کف آب‌های عمیق اســـت. او می‌افزاید این ارقام نشان می‌دهد که نقشه‌برداری کل سطح کف دریاها که واقعا می‌تواند انجام شود چقدر تعهد بزرگی است.

وقتی که هواپیمای پرواز شماره ۳۷۰ هواپیمایی مالزی هنگام پرواز روی اقیانوس آرام گم شد، این واقعه نشان داد که چقدر ما درباره کف دریاها کم می‌دانیم، همچنین نشان داد که چقدر می‌توانیم در مدت‌زمانی کم به نقشه‌ها دست پیدا کنیم. در منطقه‌ای که هواپیما سقوط کرده بود، تقریبا نقشـــه‌ای از کف دریا وجود نداشـــت. مثل بسیاری از دیگر نقاط اقیانوس، تنها نقشه‌های موجود با استفاده از ماهواره به دست آمده بود. این خوانش‌های به اصطلاح ارتفاع‌سنجی بر اساس محاسبه میزان جاذبه از ســـطح دریا انجام می‌شود تا مشخص کند ارتفاع کوه‌های زیر دریا چقدر است. اما مقیاس وضوح این نقشه‌ها یک و نیم کیلومتر است، به این معنی که برای هر هزار و پانصد متر یک عدد ارتفاع مشـــخص می‌شود. برای مثال، ارائه نقشه‌هایی از کف دریا که شما در گوگل ارث می‌بینید با چنین خوانش‌های ماهواره‌ای محدود محاســـبه شده‌اند و بســـیاری افراد ممکن است گیج شوند که آیا محاسبات آنها درست‌تر است یا آنچه توســـط نرم‌افزارهای مبتنی بر ماهواره فراهم شده است. جان هال، یک پژوهشـــگر بازنشسته در محاسبات زمین‌شناسی رژیم صهیونیستی، تخمین زده است که فقط ۱۰ درصد کوه‌های زیردریایی جهان کشف شده است. فارگو وظیفه دارد که نقشه‌های ناحیه نزدیک به ســـقوط هواپیمای مالزی را تهیه کند و این کار را با همکاری دولت استرالیا و شرکای بین‌المللی انجام دهد. در یک دوره زمانی چندین‌ماهه، این شرکت منطقه‌ای به وسعت ایالت پنسیلوانیا را نقشه‌برداری کرده و البته هنوز هواپیما را پیدا نکرده است.

همچنین شمار روبه‌رشدی از پروژه‌های جمعی و برون‌سپاری‌شده برای دسترسی به هدف نقشه‌برداری از کف آب‌های گرم تا سال ۲۰۳۰ به وجود آمده‌اند. لیوتنان آنتونی کلم، یک مقام مســـئول در اداره ملی اقیانوسی و جوی امریکا در کشتی اقیانوس‌پیمای توماس جفرسون، یک پروژه آزمایشی را شـــروع کرده که به ملوانان این امکان را می‌دهد که اطلاعات نقشه‌های خود را به اشتراک بگذارند. این پروژه با نرم‌افزاری کار می‌کند که توسط شرکت «سیستم‌های مسیریابی رُز پوینت» ساخته شده و به ملوانان اجازه می‌دهد روی یک باکس کلیک کنند و اطلاعات خود را (اگر بخواهند به صورت گمنام) با یکدیگر به اشتراک بگذارند و آنها را به یک سرورِ دولتی بفرستند که برای محققان و عموم مردم باز است.

هم‌اکنـــون روش کاراتری برای نقشـــه‌برداری، اســـتفاده از امواج چندســـطحی صوتی است که به کف دریا فرســـتاده می‌شوند، به آن برخورد می‌کنند و برمی‌گردند. وسایل زیرآبی خودران نیز می‌توانند برای نقشه‌برداری استفاده شوند، با اینکه کمتر کارایی دارند. در یک جلسه، میرِ پیشنهاد داده که از وسایل نقلیه بدون‌سرنشین استفاده شود که حاوی حسگر صوتی هم هستند و به طور پیوسته در اعماق دریاها نقشه‌برداری را انجام می‌دهند. استفاده از این ابزار حدود یک‌سوم هزینه کشتی‌های زیردریایـــی را دارد. یورن یالوینگ که به همراه کنگزبرگ ماریتایم یک شرکت ساخت ابزار نقشه‌برداری را تاسیس کرده‌اند، می‌گوید: «ما ابزارها را در اختیار داریم. اکنون فقط باید تصمیم بگیریم که چطور به بهترین شکل از آنها استفاده کنیم.»

*** الون ماسک مدیرعامل شرکت تسلا موتورز است که هزینه‌های زیادی برای ایجاد امکان سفر به مریخ متقبل شده است. گزارشی از برنامه‌های او در همین شماره منتشر شده است.**

تاکنون، بیش از ۸۵ درصد کف دریاهای زمین با استفاده از روش‌های مدرن نقشه‌برداری نشده است. وقتی که می‌گوییم ۷۰ درصد سطح زمین با اقیانوس پوشانده شده، به این معنی است که ما به معنای کامل کلمه سیاره خود را نمی‌شناسیم. مارتین جاکوبسن، یک محقق در دانشگاه استکهلم، می‌گوید: «ما سطح کره مریخ را بهتر از کف اقیانوس‌های زمین می‌شناسیم.»

آیا نیویورک برای برق خورشیدی آماده است؟

کلان‌شهر امریکا تلاش می‌کند تا ۲۰۳۰ نیمی از برق را از انرژی‌های تجدیدپذیر تهیه کند



کایا لاترمن

گزارشگر حوزه مسکن

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند:
استفاده از انرژی خورشیدی در کلان‌شهری مثل نیویورک می‌تواند الگویی برای استفاده از انرژی‌های پاک در تهران و شهرهای بزرگ ایران باشد. دانستن روش‌های رسیدن به این مقصود راه را برای سیاست‌گذاران روشن‌تر می‌کند.

ضوابط سفت‌وسخت ضدحریق در نیویورک دلیلی است که بازار انرژی خورشیدی در اینجا بزرگ‌تر نشده است. همین مسائل باعث شده که سازندگان سیستم خورشیدی به فکر راه‌حل‌های خلاقه افتاده‌اند

برق خورشـــیدی در شهر نیویورک شاید در نهایت لذات خاص خود را داشته باشد. طبق اعلام مقامات رسمی، تعداد پروژه‌های مسکونی در سراسر پنج منطقه نیویورک از ۱۸۶ مورد در سال ۲۰۱۱، امسال به بیش از ۵ هزار و ۳۰۰ مورد رسیده و هزار و ۹۰۰ مورد دیگر نیز در دست اقدام است. سلول‌های خورشیدی با سقوط ۷۰ درصدی هزینه‌های پیاده‌سازی آنها در سال‌های اخیر شکوفا شده است و طبق گفته انجمن صنایع انرژی خورشـــیدی، موافقت‌ها و مشوق‌های دولتی نیز به دلایل این امر افزوده شده است.

طبق گفته دیوید سندبنک، مدیر مرکز توسعه و توسعه انرژی ایالت نیویورک به نام «سان‌اینیشیتیو»، هزینه معمول برای کار گذاشتن یک پنل خورشیدی روی یک خانه تک‌خانواری بین ۲۰ تا ۵۰ هزار دلار است اما مشوق‌های فدرال، ایالتی و شهری و معافیت‌های مالیاتی این هزینه را بـــه نصف کاهش می‌دهد. صاحب‌خانه‌ها نیز می‌گویند هزینه یک بار گذاشتن پنل خورشیدی و راه‌اندازی آن بالاست اما صورت‌حساب ماهانه انرژی را می‌تواند تا ۸۵ درصد کاهش دهد.

بیشتر پروژه‌های موجود انرژی خورشیدی در خانه‌های تک‌خانواری منطقه «استیتن آیلند» هستند اما صاحبان خانه‌های ویلایی در «بروکلین» نیز در حال ایجاد آن هستند و همچنین صاحبان ساختمان‌های آپارتمانی در «برانکس» و «کوئینز» نیز ارزیابی راه‌های مهار کردن برق خورشیدی را شروع کرده‌اند. صنعت انرژی خورشیدی به خودیِ خود هم در حال رشد است. طبق گفته شرکت توسعه اقتصادی شهر نیویورک، در سال ۲۰۰۵، پنج شرکت پیاده‌سازی سلول‌های خورشیدی در مناطق شهری نیویورک فعالیـــت می‌کردند اما تا ســـال ۲۰۱۵، این عدد به حدود ۵۵ شـــرکت رســـید که ۲ هزار و ۷۰۰ کارگر را استخدام کرده‌اند. سندبنک می‌گوید: «سلول‌های خورشیدی در سال ۲۰۰۹ در نیویورک یک بازار امن و دنج بود. اکنون شـــما کمک‌های بزرگی را می‌توانید از مقامات رسمی دولت بگیرید که هزینه سلول‌های خورشیدی را برایتان مناسب‌تر می‌کند.»

اندرو کومو، فرماندار ایالت نیویورک، گفته اســـت که تا سال ۲۰۳۰، نیمی از نیاز برق این ایالت باید از منابع انرژی تجدیدپذیر رفع شود، در حالی که بیل دو بلاسیو، شهردار نیویورک، می‌خواهد که انتشار گازهای گلخانه‌ای از این شـــهر را تا سال ۲۰۵۰ به اندازه ۸۰ درصد کاهش دهد. در مســـیر رسیدن به این هدف، دو بلاسیو در هفته گذشته از یک پنل خورشیدی سقفیِ ۳ هزار و ۱۵۲ سلولی رونمایی کرد که روی ساختمان نیروی دریایی بروکلین نصب شـــده است. این کار قدمی به سوی هدف تولید ۱۰۰ مگاواتی برق از انرژی‌های تجدیدپذیر برای ســـاختمان‌های عمومی تا سال ۲۰۵۰ به شمار می‌رود.

آن شائِتزل، فیلم‌ساز ۷۰ ساله، و ریچارد باربر ۶۳ ساله، یک تهیه‌کننده و تدوینگر تلویزیونی، اخیرا خانه دوخانواریِ خود در گووانوس در بروکلین را به انرژی خورشیدی مجهز کرده‌اند، بعد از اینکه از همسایه‌شان که چند سال پیش یک پنل خورشیدی را روی سقف خانه‌اش نصب کرده بود الگو گرفتند. شائتزل می‌گوید: «هیچ وقت فکر نمی‌کردم بتوانم از عهده هزینه آن برآیم.» او به همراه چهار همســـایه دیگرش به آنچه که «گروه خرید خورشیدی» نامیده می‌شود تلفن زد که تحت برنامه آزمایشی «نیویورک را خورشـــیدی کنید» کار می‌کند. این گروه به وسیله جامعه بروکلین و موسسه غیرانتفاعی «سولار وان» سازمان‌دهی شده است. صاحبان خانه ده‌ها جلســـه برگزار کردند تا درباره انرژی خورشید مسائل را یاد بگیرند که شامل گزینه‌های مالی و روند مجوز گرفتن از شهرداری هم می‌شد. آنها به عنوان یک گروه، می‌توانند درباره گرفتن تخفیفی ۲۰ درصدی در هزینه‌های پیاده‌سازی پنل‌ها مذاکره کنند.

شائتزل یک سیستم خورشیدی ۴٫۲۵ کیلوواتی خریده که از ماه مارس از آن استفاده می‌کند و ۱۴ پنل خورشیدی دارد که روی سقف خانه‌اش گسترده شده است. میانگین برق سیستم‌هایی که در یک خانه در شهر نیویورک استفاده می‌شود حدود ۶٫۵ کیلووات است اما سازنده سیستم او بر اساس صورت‌حساب‌های برق خانه تشخیص داده است که کمترین میزان را به کار ببرد. صورت‌حساب برق خانه شائتزل در ماه اوت ۳۶٫۱۰ دلار برای خدمات اتصال به شرکت «کن ادیسیون» بوده که بخشی از کل صورت‌حساب ۲۵۰٫۱۹ دلاری او برای ماه اوت به شمار می‌رود. اتصال به شرکت کن ادیسیون از وقتی که از سیستم خورشیدی استفاده می‌کند نیاز است برق اضافی تولیدشده در خانه را به شرکت بازگرداند تا مواقعی که هوا خراب است، خانه برق داشته باشد. گاهی سلول‌های خورشیدی اتصال کوتاه می‌کنند و نیاز به تعمیر دارند. بیشتر پنل‌های خورشیدی دارای ۲۵ سال وارانتی تولیدکننده هستند اما عموما نیاز تعمیر و نگهداری کمی دارند. شائتزل می‌گوید که سیستم ۱۴ پنلی خورشیدیِ او ۲۷ هزار و ۲۲۵ دلار هزینه داشته که با احتساب مشوق‌ها، معافیت‌ها و کمک‌ها به ۶ هزار و ۹۲۵ دلار رسیده است. از وقتی که آقای شائتزل با شرکت تماس گرفت، دو سال طول کشید تا به برق خورشیدی متصل شد اما با تغییر سیاست‌ها این زمان به یک سال کاهش پیدا کرده است.

تریا کیس، مدیر پایداری در دانشـــگاه سیتیِ نیویورک، می‌گوید که همکاری بین نهادهـــای دولتی، فراهم‌کنندگانِ انرژی و شـــرکت‌های پیاده‌ســـازی «کار را برای افراد بومی در ورود به روند اســـتفاده از انرژی خورشیدی راحت‌تر می‌کند». دانشکده مهندسی ساختمان در دانشگاه سیتی می‌تواند برای سیستم خورشیدی خانگی مجوز صادر کند که کارش چند روز، و نه چند هفته، بیشتر طول نمی‌کشد. همچنین وب‌سایت‌هایی در این‌باره هستند که پیوستن به یک گروه خرید سیستم خورشیدی را ساده‌تر و ظرفیت خورشیدی خانه شما را هم ارزیابی می‌کنند.

استیون تورنکیست ۴۰ ساله و ساربینا تورنکیست ۳۹ ساله یک خانه تک‌خانواری در استیتن آیلند دارند که روی سقفش پنل‌های خورشیدی نصب شده است. مرد خانواده برای شرکت خانوادگی‌شان کار می‌کند و زن نیز کمک‌معلم است. آنها با سه شرکت نصب سیستم خورشیدی مصاحبه کردند تا اینکه شرکت «امریکن سولار پارتنرز» را انتخاب کردند، تقریبا به این دلیل که این شرکت از قراردادهای همکاری دیگر شرکت‌ها استفاده می‌کرد. تورنکیست می‌گوید که سامارا لوین، مدیر اجرایی شرکت، برای ابهام‌زدایی موضوعات پیچیده مربوط به سیستم برق به او کمک کرده و سیستم صورت‌حساب‌ها و روش محاسبه هزینه‌های برق را که می‌تواند



هزینه معمول برای کار گذاشتن یک پنل خورشیدی روی یک خانه تک‌خانواری در نیویورک بین ۲۰ تا ۵۰ هزار دلار است اما مشوق‌های فدرال، ایالتی و شهری و معافیت‌های مالیاتی این هزینه را به نصف کاهش می‌دهد.

با بازگرداندن انرژی اضافی به شبکه فشار قوی برق کاهش یابد، برای او تشریح کرده اســت. او می‌گوید که دانستن روش‌های محاسبه انرژی با سیستم جدید مهم اســت چون اگر انرژی‌ای بیشتر از نیاز خانه توسط پنل‌های خورشیدی تولید شود میزان صورت‌حساب عقب‌گرد خواهد کرد. او می‌گوید: «این خیلی عالی است که کنتورهای برق ما به سمت عقب حرکت کنند و اگر ببینم که کنتورمان به سوی جلو حرکت خود را شروع کرده، می‌توانم چراغ‌های خانه را خاموش کنم.»

۴۰ پنل خورشیدی روی سقف خانه این زوج برای آنها ۵۳ هزار دلار هزینه داشــته و آنها ۵ هزار دلارش را از پیش پرداخت کرده بوده‌اند. ۱۱ هزار و ۲۰۰ دلار هم به لطف مشــوق‌های و معافیت‌های مالیاتی فدرال، ایالتی و شهری از هزینه‌هایشــان کم شد. این زوج تصمیم گرفتند که برای پرداخت بقیه هزینه این سیستم خورشیدی دو وام دریافت کنند. یکی از این وام‌ها از نهادهای انرژی ایالتی در همان زمان به شرکت انرژی خورشــیدی پرداخت شد که قســطش کمتر از ماهی ۲۰۰ دلار است. خانم تورنکیست می‌گوید که تا قبل از اینکه خورشیدی شوند قبض‌های برقشــان ماهانه ۳۲۰ دلار می‌شــده و بعد از اینکه سیستم را در ماه مه ۲۰۱۵ نصب کردند، قبض‌ها تا ماهی ۱۸ دلار در تابســتان و ۵۰ دلار در زمستان کاهش یافته است.

برق خورشیدی ابتدا در استیتن آیلند، لانگ آیلند و ونچستر کانتی پیاده‌ســازی شــد عمدتا به این دلیل که بسیاری از ساکنان آن مناطق خانه‌هایی داشــتند که سقف‌های وســیع رو به آفتاب جنوب داشت و کمترین کیلووات مورد نیاز نیز برایشان لازم بود. این کار برای مناطقی که دارای ساختمان‌های مرتفع هستند به این راحتی نیست چون سایه ساختمان‌های همسایه میزان جذب نور را کاهش می‌دهد و بسیاری از شرکت‌های سازنده سیستم‌های خورشیدی تمایلی به پیاده‌سازی روی سقف‌های کم‌ســطح ندارند. نیدل می‌گوید: «بســیاری از شرکت‌های سراسری سازنده سیستم خورشیدی با گوگل میز به سقف‌های کوچک نگاه می‌کنند و می‌گویند: سیســتم کوچک و دردســرهای بزرگ، نه متشکریم»

رونی مندلر، رئیس شرکت «بست انرژی پاور» که سازنده سیستم‌های خورشیدی در لانگ آیلند است، می‌گوید: «ضوابط ضدحریق نیویورک نیز کار را برای شرکت‌های سازنده که می‌خواهند جایی برای کار گذاشتن پنل‌ها برای تولید برق کافی پیدا کنند سخت‌تر می‌کند.» آتش‌نشانی شهر نیویورک در پشت بام ساختمان‌ها به مسیری ۱٫۸ متری در اطراف پشت‌بام نیاز دارد و نیز به مساحتی کافی در نزدیکی درها، چراغ‌های هوایی و دودکش‌ها که آتش‌نشان‌ها بتوانند جای کافی برای خود و تجهیزاتشان داشته باشند. این مقررات میزان فضای مفید برای پیاده‌سازی سیستم خورشیدی روی سقف یک خانه ویلایی معمولی را بین ۶ تا ۱۴ متر مربع محدود می‌کند. مندلر می‌گوید ضوابط ضدحریق سفت‌وسخت در نیویورک دلیلی است که بازار انرژی خورشــیدی در اینجا بزرگ‌تر نشده است. همین مسائل باعث شده که سازندگان سیستم خورشیدی به فکر راه‌حل‌های خلاقه افتاده‌اند. مثلا از شبکه‌های آلومینیومی با ارتفاع استفاده کنند تا بتوانند پنل‌های بیشتر و وسیع‌تری پیاده‌سازی کنند و حتی شرکت‌های تولیدکننده برق خورشیدی ساختمان‌های بلند را برای تولید برق اجاره می‌کنند.

همچنین مالکان ســاختمان‌های آپارتمانی چشــم به خورشــید دارند. جک زادریما، عضو اصلی گروه «ریلیتی جنســیس» در برانکس، سیستم‌های شــرکت را روی ۲۱ تا ۴۰ ساختمان اجاره‌ای نصب کرده اســت. او تخمیــن می‌زند که بین ۶ تــا ۱۰ هزار دلار در ســال در هر ساختمان پس‌انداز داشته باشد و این پس‌اندازها به نگهداری سیستم‌های دیگر ساختمان‌ها کمک می‌کند. به طور مشابه، شرکت «بندیکت ریلتی» نیز روی ۹ ســاختمان اجاره‌ای در محله‌های مختلف نیویورک پنل‌های خورشیدی نصب کرده که در مجموع ۱٫۷ میلیون دلار هزینه داشته اما شرکت می‌گوید که پس‌انداز این پنل‌ها تا پنج سال آینده می‌تواند خرج ساخت خود را دربیاورند.

۸۰

درصد

تا سال ۲۰۳۰، نیمی از نیاز برق این ایالت باید از منابع انرژی تجدیدپذیر به وجود بیاید و انتشار گازهای گلخانه‌ای از این شهر تا سال ۲۰۵۰ باید به اندازه ۸۰ درصد کاهش یابد

اگر انرژی‌ای بیشتر از نیاز خانه توسط پنل‌های خورشیدی تولید شود میزان صورت‌حساب عقب‌گرد خواهد کرد. یکی از ساکنان می‌گوید: «این خیلی عالی است که کنتورهای برق ما به سمت عقب حرکت کنند و اگر من ببینم که کنتورمان به سوی جلو حرکت خود را شروع کرده، می‌توانم چراغ‌های خانه را خاموش کنم.»



نقش مهاجران لاتین‌تبار در رشد اقتصادی امریکا

بستن مرزها به بحث روز ایالات متحده تبدیل شده اما در واقع، غیربومی‌ها رشد اقتصادی زیادی فراهم می‌کنند



تسا برنسون

گزارش‌گر اقتصادی

منبع تایم

چرا باید این مقاله خواند: ایران دارای مهاجران فراوانی عمدتا از افغانستان و عراق است. مطالعه نقش مهاجران در رشد اقتصادی کشوری مثل امریکا، می‌تواند مشابهت‌ها و تفاوت‌هایی با ایران داشته باشد.

۱۳۷ درصد افزایش مالکیت کسب‌وکارها توسط امریکایی‌لاتینی‌ها در ۹ سال گذشته اتفاق افتاده؛ لاتینی‌ها بزرگ‌ترین رشد تملک کسب‌وکارها را در میان اقلیت‌های امریکا داشته‌اند.

ویکتوریا فلورس، بازار خود را می‌شناســد: «هر دختری این موها را بر ســر می‌گذارد.» همان‌طور که موهای مصنوعی را روی یک بند رنگ‌ورورفته در در دفتر کارش برس می‌زند، سخن می‌گوید: «اهمیتی نمی‌دهــم اگر این دختــر خریدار موهای مصنوعی سفیدپوســت، سیاه‌پوســت یا لاتین‌تبار باشد.» فلورس ۴۲ ســاله، در یک فضای خوش‌آب‌وهوا در مرکز منهتن، ســه طبقه بالاتر از یک فروشــگاه زنجیره‌ای عطر و ردیفی از مغازه‌های درهم و برهم جواهرات بدلی، کار می‌کند. وقتی که خورشید اواخر تابستان پایین می‌آید و فروشنده‌ها را به آخر کار خود نزدیک می‌کند، فلورس با شلوار جین سفید تنگ و با کفش‌های پاشنه‌تختش، در دفتر کار خود عقب و جلو می‌رود تا بتواند کسب‌وکار خود را پررونق نگه دارد. فلورس یکی از دو بنیان‌گذار کلوپ «بیوتی لوکس» اســت که یک شــرکت خرده‌فروشی آنلاین موهای مصنوعی است. از وقتی که او در مارس امسال شرکت خودش را تاســیس کرده، همه زندگی‌اش سرعت خیلی زیادی گرفته است. فلورس که تبار مکزیکی دارد و در ال‌پاســو در تگزاس متولد شــده، در وال‌استریت به عنوان دستیار دلال ارشد شرکت مورگان استنلی کار می‌کرده اســت. حالا شب‌وروزش به مو وابسته شده است؛ خرید مو، فروش مو و تلاش دائم برای جمع کردن سرمایه بیشتر تا بتواند هزینه‌های خود را از زنانی به دســت بیــاورد که برای خرید موهای مصنوعی ترغیب می‌شوند. او می‌گوید که این کارها «بهتر از نقد کردن چک حقوق آخر ماه» در یک زندگی کارمندی است.

همه اینها فلورس را به نماد ناشناخته این روزها تبدیل کرده است؛ او متعلق به گروه مالکان کســب‌وکارهای کوچک با سریع‌ترین رشد در امریکا از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۲ است؛ طبق اعلام موسسه ابتکارات کارآفرینی امریکای‌لاتینی‌های استنفورد، امریکای‌لاتین‌تبارها ۶۰ برابر بیشتر از کارآفرینان غیرامریکای‌لاتین‌تبار کسب‌وکارهای کوچک را به راه انداخته‌اند. لاتینی‌هایی مثل فلورس باعث رونق در کسب‌وکارهای خود شده‌اند؛ طبق گزارش سال ۲۰۱۶ کسب‌وکارها با مالکیت زنان، شمار کســب‌وکارهایی که در امریکا تحت تملک لاتینی‌ها تاسیس شده‌اند، در ۹ سال گذشته تا ۱۳۷ درصد رشد داشته و سرعت رشد آن از کسب‌وکارهای دیگر زنان اقلیت‌های نژادی در امریکا بیشتر بوده است.

با این حال، چیزی که می‌تواند خیلی متفاوت به نظر برسد و در گفته‌های دونالد ترامپ نیز زیاد تکرار می‌شود، این است که مهاجران امریکای لاتین باعث کند شدن اقتصاد امریکا شده‌اند. ترامپ در یکی از برنامه‌های انتخاباتی خود در ســال ۲۰۱۵، گفت: «آنها شغل‌های تولیدی ما را اشــغال می‌کنند. آنها پول‌هــای ما را می‌گیرند. آنها ما را می‌کشــند.» مطابق یکی از نظرسنجی‌های موسسه پیو در سال ۲۰۱۶، در حدود ۵۹ درصد از امریکایی‌ها می‌گویند که لاتین‌تبارها کشــور آنان را قوی‌تر کرده‌اند، در حالی که ۳۳ درصد می‌گویند آنها مانعی برای این کار به حســاب می‌آیند. اما در عین حال، ۷۸ درصد از دموکرات‌ها می‌گویند آنها اسباب قدرتمندتر شدن کشورشان است و تنها ۳۵ درصد از جمهوری‌خواهان با این امر موافق‌اند. بعد از اینکه موســس گروه لاتینی‌های حامی ترامپ هشدار داد که وجود بیش از اندازه مهاجران مکزیکی منجر به این شــده که وانت‌های فروش پیراشــکی مکزیکی در هر گوشه از امریکا دیده شوند، اتاق بازرگانی اسپانیایی‌تبارهای امریکا در ماه ژوئیه از هیلاری کلینتون حمایت کرد. حمایت بخشی از اتاق بازرگانی امریکا از یک نامزد ریاست‌جمهوری برای اولین بار در امریکا اتفاق می‌افتد.

واقعیت این اســت که لاتین‌تبارها ۱۷ درصد جمعیت امریکا را تشکیل می‌دهند و میزان تخمینی ۱٫۳ هزار میلیارد دلار را هر سال به اقتصاد امریکا تزریق می‌کنند. آنها همچنین ۱۵ درصد نیروی کار امریکا را نمایندگی می‌کنند. فارغ از عوامل بازدارنده یا شــکاف‌هایی که وجود دارد، لاتین‌تبارها ســهم عظیمی در رشد اقتصادی امریکا دارند. طبق گزارش فدراسیون خرده‌فروشی ملی، در پاییز امسال، در بازار ۷۵۸ میلیارد دلاری آماده شــدن برای رفتن به مدرسه توسط خانوارهای امریکایی، خانوارهای اســپانیایی‌تبار ۱۶ درصد بیشتر از میانگین هزینه‌های خانوار برای رفتن به مدرســه هزینه کرده‌اند و چنین اعدادی در حال افزایش است؛ آنها تا سال ۲۰۶۰، به جمعیتی به اندازه ۳۰ درصد جمعیت کشور تبدیل می‌شوند. هنری سینروس، وزیر سابق مســکن و توسعه شهری، هشــدار می‌دهد: «اشتباه در به حســاب آوردن این جمعیت، اشــتباه در محاسبه نکردن قدرت کارآفرینی این بخش از مردم، اشتباه در تامین مسائل مالی لازم برای وام‌دهی، سرمایه‌گذاری، مصرف و ساخت‌وساز توسط این گروه، یک فرصت ازدست‌رفته بسیار عظیم برای امریکا است.»

یکی از دلایلی که ممکن اســت تمایل لاتین‌تبارها را به شــروع کسب‌وکار، بیشتر از دیگر امریکایی‌ها کند، این است که آنها بیشتر می‌توانند ریسک کنند. در مقایسه با ریسک‌های گذشتن از یک مرز یا تحمل سختی‌هایی که می‌تواند در نتیجه عضویت در اقلیت در یک کشور باشــد، مطمئن نبودن از شروع یک کسب‌وکار می‌تواند برای



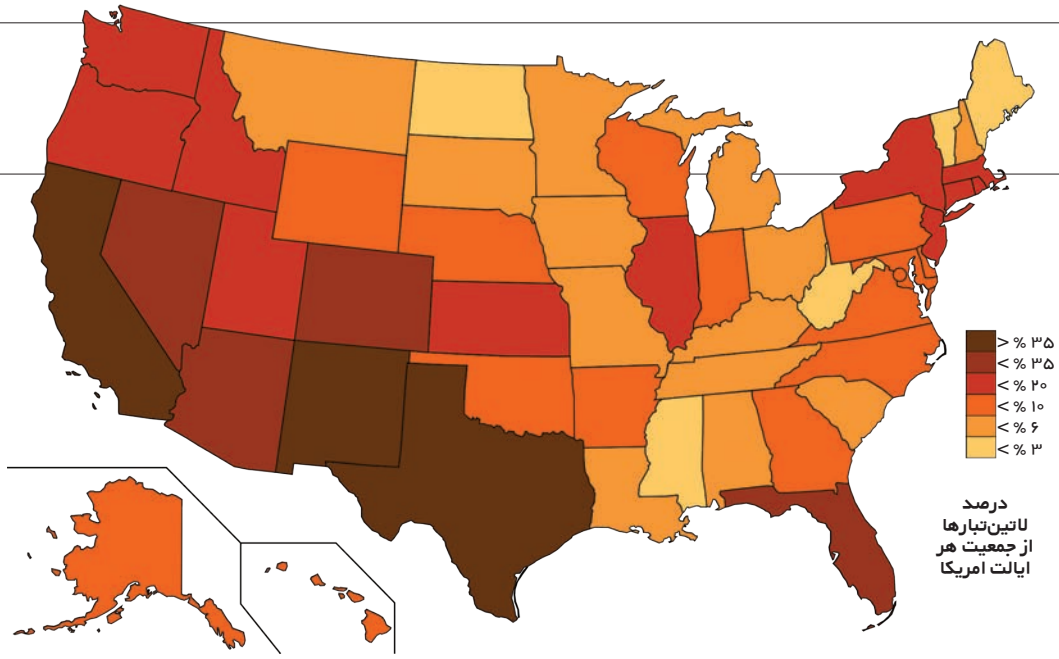

۱۷
درصد
۵۵ میلیون اسپانیایی‌تبار در امریکا ۱۷ درصد جمعیت این کشور را شامل می‌شوند

لاتین‌تبارها تقریبا قابل اغماض باشد. سول تروجیلو، مدیرعامل سابق شرکت‌های تسلترا، اورنج و یواس وست، می‌گوید: «شما در کل با منابع کمتری در کشور روبه‌رو هستید. بنابراین باید ریسک بیشتری بپذیرید، فعالیت‌های کارآفرینی بیشتری انجام بدهید و به طور کلی بیشتر کار کنید.»

با وجود رشد پررونق کسب‌وکارهای دارای مالکیت لاتین‌تبار، این شرکت‌ها عموما کوچک‌تر از بقیه هستند. یک پیمایش جدید از سوی موسسه سنسوس در میان کارآفرین‌های سال ۲۰۱۴ نشان داد که میانگین فروش شرکت‌های تحت مالکیت اسپانیایی‌تبارها حدود ۱,۱ میلیون دلار بوده، در حالی که میزان فروش شرکت‌هایی که متعلق به سفیدپوستان است، حدود ۲,۴ میلیون دلار بوده است. این شکافی است که تروجیلو و دیگر رهبران کسب‌وکارها به کمبود دسترسی مالکان کسب‌وکارهای جدید اسپانیایی‌تبار به مشاور نسبت می‌دهند. رِمی آرتیگا، شبکه عمل کسب‌وکارهای لاتین‌تبار، می‌گوید: «اگر در جست‌وجوی این باشید که برای یک کسب‌وکار چه چیزی از همه مهم‌تر است، آن چیز دسترسی به شبکه است؛ به معنی دسترسی به منابع، دسترسی به مهارت نزد کارکنان و نیز دسترسی به مشاوران.»

هنوز، در سال ۲۰۱۲، طبق مطالعه دانشگاه استنفورد، کسب‌وکارهای تحت تملک لاتین‌تبارها، ۲,۵ میلیون نفر را استخدام کرده بودند؛ عددی که به احتمال زیاد از آن موقع تاکنون رشد کرده است. فلورس چهار نفر را در کلوپ زیبایی لوکس استخدام کرده است. او شبکه‌ای از دوستان قدیمی ندارد که ارتباطاتی با کسانی داشته باشند که جیب‌های پرپول دارند تا مثل دیگر استارت‌آپ‌ها از آنها بهره‌مند شوند. اما امیدوار است که با شراکت با دیگر شرکت‌ها، کسب‌وکار خود را توسعه دهد و به یک شرکت زیبایی مثل «هَدلی داراگ» تبدیل شود که مجله تایم برای بازدید از آنها پول پرداخت کند. فلورس توضیح می‌دهد: «مثل این است که همه‌چیز درهم و برهم است. اما همچنین مثل اجتماعی است که واقعا به یکدیگر کمک می‌کنند و این شبکه دارای اهمیت هم هست چون من در آن دنبال زنی مثل خودم هستم که بخواهد کسب‌وکار خود را راه بیندازد.»

این الگو در بازار املاک نیز تکرار می‌شود. از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴، اسپانیایی‌تبارها نزدیک به نیمی از رشد تعداد صاحب‌خانه‌ها را از آنِ خود کرده‌اند. طبق آمار انجمن ملی حرفه‌ای ملک اسپانیایی‌تبارها، تنها در سال ۲۰۱۴، ۴۰ درصد رشد مالکیت املاک توسط اسپانیایی‌تبارها حاصل شده است که بزرگ‌ترین سهم در میان تمام گروه‌های نژادی و قومی امریکا بوده است. بانک‌ها نیز به این مسئله اشاره می‌کنند. جان استامپف، مدیر عامل ولز فارگو، می‌گوید: «ما می‌توانیم رشد را اطراف خودمان ببینیم. یکی از آنها به‌وضوح دیده می‌شود.» ولز فارگو اعلام کرده که در مجموع ۱۲۵ میلیارد دلار به خریداران خانه در ۱۰ سال آینده وام خواهد داد. خانواده‌های اسپانیایی‌تبار در سطوح مختلف با هم زندگی می‌کنند اما وام‌های بانکی برای خرید مسکن، اقساطی دارد که از توان پرداخت توسط دو نفر عضو خانواده خارج است. بنابراین برنامه جدید بانک‌هایی مثل ولز فارگو این است که وام‌هایی را طراحی کنند که برای خانواده‌ها قابل بازپرداخت به نظر برسد.

در بازار خودرو نیز اسپانیایی‌تبارها تاثیر زیادی روی مصرف و رشد اقتصادی داشته‌اند. در چشم‌انداز رویای امریکایی، هر خانواده دست‌کم یک خودرو در پارکینگ خود دارد. یک مطالعه که توسط موسسه «ویانت» انجام شد، نشان داد که در سال ۲۰۱۵، مصرف‌کنندگان اسپانیایی‌تبار برای خودروهای جدید به ارزش ۲۷,۹ میلیارد دلار در امریکا ثبت‌نام کرده‌اند که حدود ۱۱ درصد کل بازار را تشکیل می‌دهند. خرید خودروهای لوکس توسط اسپانیایی‌تبارها بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵، به اندازه ۱۶ درصد رشد کرده است که در مقایسه، غیراسپانیایی‌تبارها تنها ۵ درصد رشد را در دوره زمانی مشابه داشته‌اند. شرکت‌های خودروسازی به‌سرعت نسبت به این رشد خرید واکنش نشان دادند و الگوهای فروش خود را تغییر دادند. حدود ۷۳ درصد رشد فروش شرکت تویوتا در امریکا در سال ۲۰۱۵ متعلق به اسپانیایی‌تبارها بوده است که از هر ۴ خودروی تویوتای کرولا ۱ خودرو را آنها خریده‌اند. تویوتا در سال ۲۰۱۳، گروه استراتژی کسب‌وکار اسپانیایی‌تبارها را درست کرد که به وسیله آن می‌توانست روی بازار این گروه نژادی تمرکز کند. پاتریشیا پیندا، معاون رئیس این گروه، می‌گوید: «در هر ۳۰ ثانیه، دو غیراسپانیایی به سن بازنشستگی می‌رسد، در حالی که یک اسپانیایی‌تبار که به طور بالقوه مصرف‌کننده محصولات تویوتاست، به سن ۱۸ سالگی می‌رسد.» تویوتا تنها نیست؛ شرکت هوندا نیز ۶۰ درصد رشد فروشش در سال ۲۰۱۵ را از خریداران اسپانیایی‌تبار دارد. در بازار رسانه‌ای نیز مشاهده شده است که میزان تبلیغات برای اسپانیایی‌تبارها افزایش یافته است. میزان مخارج آگهی توسط شرکت‌ها در رسانه‌های اسپانیایی‌تبار به طور کلی ۴,۹ درصد رشد داشته است.

۱,۳
هزار میلیارد دلار
در سال ۲۰۱۵، اسپانیایی‌تبارهای امریکا ۱,۳ هزار میلیارد دلار از قدرت خرید این کشور را تحت کنترل داشتند که معادل مجموع تولید ناخالص داخلی کشورهای مکزیک، جمهوری‌دومینیکن، گواتمالا و السالوادور می‌شد

۵۲
درصد
اسپانیایی‌تبارهای امریکا بیش از نیمی از صاحب‌خانه‌های جدید امریکا را بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۳۰ شامل خواهند شد



یورش صحرا به کلان‌شهرهای چین

وسیع‌تر شدن اقیانوس‌هایی از شن در مرکز چین ساکنان را به جاهای دیگری تارانده است

جاش هانر / ادوارد وُنگ

گزارشگران اجتماعی

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند:
صحراها در چین مثل ایران رو به وسیع‌تر شدن است. تغییرات اقلیمی در سراسر جهان باعث تغییرات جمعیتی شده و همان‌طور که در چین ساکنان روستاها را به حاشیه شهرها کشانده، در ایران نیز می‌تواند باعث مهاجرت‌های داخلی شود.

این صحرا که آن را «تِنگِر» نامیده‌اند بر لبه جنوبی صحرای عظیم «گُبی» تکیه کرده و خیلی از شهرهای بزرگی مثل پکن دور نیست. تنگر در حال رشد است.

سال‌هاست که صحراهای چین با نرخ افزایش سالانه بیش از ۲ هزار و ۱۰۰ کیلومتر مربع در حال گسترش هستند. بسیاری از کشتزارها از بین رفته‌اند. تغییرات اقلیمی و فعالیت‌های انسانی بیابان‌زایی را افزایش داده است. چین می‌گوید تلاش دولت برای جابه‌جا کردن شهروندان، کاشتن درختان و محدود کردن چرای دام باعث کاهش یا توقف رشد صحرا در برخی مناطق شده است. اما بی‌فایده بودن این سیاست‌ها موضوع بحث دانشمندان است و صحراها در مناطق حساس در حال گسترش هستند.

نزدیک به ۲۰ درصد چین بیابان است و خشک‌سالی در سراسر منطقه شمالی این کشور در حال بدتر شدن است. یکی از تخمین‌های اخیر می‌گوید که چین ۳۳ هزار و ۸۰۰ کیلومتر مربع بیشتر صحرا دارد از میزانی که در سال ۱۹۷۵ میلادی داشته است؛ یعنی مساحتی به اندازه کشور کرواسی. اگر صحرای تنگر بزرگ‌تر شود، ادغامش با دو صحرای دیگر دریایی عظیم از شن را تشکیل می‌دهد که می‌تواند کل منطقه را غیرقابل سکونت کند.

جیالی در منطقه‌ای زندگی می‌کند که به آن «جامعه الگزا» می‌گویند؛ جایی که دولت نزدیک به ۳۰ هزار نفر را که «مهاجران زیست‌بومی» نامیده می‌شوند به دلیل بیابان‌زایی جابه‌جا کرده است. در سراسر شمال چین نسل‌های زیادی از خانواده‌ها حیوانات علف‌خوار را به چرا می‌بردند و در کناره صحرا زندگی می‌کردند. مقامات رسمی می‌گویند که هم‌زمان با رخ دادن تغییرات اقلیمی، چرای بیش از حد به رشد صحرا کمک کرده است. اما برخی از کارشناسان این نظر را دارند که چرای در حد متوسط ممکن است واقعا پیامدهای تغییرات اقلیمی بر چراگاه‌ها را کاهش دهد و سیاست‌های جابه‌جایی دسته‌جمعی چین می‌تواند متعادل کردن چرای دام‌ها را از بین ببرد.

مقامات رسمی به جیالا و خانواده‌اش یک خانه در روستایی تقریبا در ۱۰ کیلومتری دریاچه سوان داده‌اند؛ تکه‌ای از بهشت که آنها آنجا یک پارک گردشگری را اداره می‌کنند. دولت برای اینکه آنها را جابه‌جا کند و گله دام‌هایشان را شامل ۷۰ گوسفند، ۳۰ گاو و ۸ شتر بخرد، به آنان پیشنهاد یک یارانه سالانه معادل ۱۵۰۰ دلار برای هر یک از والدین جیالا و ۱۲۰۰ دلار برای مادربزرگ او که با آنها زندگی می‌کند داده است.

ساکنانی که در کناره صحراها زندگی می‌کنند تلاش می‌کنند که پیشروی ثابت شن را محدود کنند. هم‌زمان با دولت‌های محلی، آنها به منظور مسدود کردن باد و ثابت کردن خاک، درخت می‌کارند. بسیاری از مردم این منطقه از خانواده‌هایی هستند که از «مینقین» در انتهای غربی صحرای تنگر، در زمان قحطی بزرگ چین بین سال‌های ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲ که در آن ده‌ها میلیون نفر مردند فرار کرده‌اند. گائو کیامینگ ۴۰ ساله، کشاورزی که علاوه بر این کار یک پارک گردشگری را در کناره صحرای تنگر اداره می‌کند، در ماه ژوئن امسال با استفاده از یک بزرگراه بین صحرایی چندین ردیف درخت کاشته است. دولت کشاورزانی مثل گائو را تشویق می‌کند چون می‌گوید که کشاورزی می‌تواند به بازگرداندن زمین از حالت بیابانی به وضعیت زراعت کمک کند. مقامات رسمی یارانه‌هایی را هم پیشنهاد کرده‌اند؛ گائو سالی ۶۰۰ دلار برای «حفاظت از چراگاه‌های زیست‌بومی» می‌گیرد.

با این حال، زراعت سخت‌تر از گذشته می‌شود. هوانگ چونمِی که در شهر تانگونائوئر بزرگ شده و اکنون آنجا کشت و زرع می‌کند،



دولت چین برای اینکه یک خانواده روستایی را جابه‌جا کند و گله دام‌هایش را شامل ۷۰ گوسفند، ۳۰ گاو و ۸ شتر بخرد، به آنان پیشنهاد یک یارانه سالانه معادل ۱۵۰۰ دلار برای هریک از والدین و ۱۲۰۰ دلار برای مادربزرگ که با آنها زندگی می‌کند داده است.

می‌گوید که وقتی بچه بود عمق زمینی که باید می‌کندند تا آب از آن بجوشد دو متر بود و «حالا شما باید زمین را چهار یا پنج متر بکنید». خانم هوانگ بیش از ۲۰۰ درخت را خودش در فصل بهار گذشته کاشته است به این امید که آنها بتوانند طوفان‌های شن را سد کنند و شن را پس بزنند.

نزدیک ۱۷ درصد از جمعیت جامعه الکزا دارای نژاد مغولی هستند که زندگی و امرار معاش آنها مدت‌هاست به چرای دام گره خورده؛ چرایی که دولت تلاش می‌کند آن را متوقف کند. منگ‌کبویین ۴۲ ساله و همسر ۴۱ ساله‌اش، ذرت و آفتاب‌گردان کشت می‌کنند اما ۲۰۰ گوسفند آنها بیشترین درآمد را برایشان دارند. آنها به یک رستوران در شهری در همان حوالی گوشت می‌فروشند. گوسفندان در صحرا چرا می‌کنند، جایی که علوفه به‌ندرت رشد می‌کند. آنها حوالی خانه قدیمی خانواده مرد پرسه می‌زنند، نزدیک به ساحل یک دریاچه که سال‌های قبل خشک شده است. منگ‌کبویین و همسرش خانه قدیمی را نگه داشته‌اند اما برای دوره‌های زمانی طولانی در آن نمی‌مانند. منگ‌کبویین و ماندولا تصمیم گرفته‌اند که دختر ۱۶ ساله‌شان در شهر زندگی و کار کند. چهار نسل از خانواده منگ‌کبویین کنار دریاچه در یک اجتماع پرشور زندگی می‌کردند اما به‌تدریج، همه رفته‌اند. صحرا در حال گرفتن آنجاست.

در بسیاری دیگر از نقاط چین نیز تغییرات اقلیمی باعث شده است که ساکنان مناطقی که سال‌ها در یک جا زندگی می‌کردند ناچار به نقل مکان شوند. یکی از آنها دکتر ما شیلیانگ پزشک دهکده‌ای با هفت هزار ساکن مسلمان در نزدیکی روستای دریاچه «میائومیائو» است که دولت چین آنها را از زمین‌های بدون آبشان در شمال غرب کشور جابه‌جا کرده است. مقامات رسمی به آنها قول داده بودند که در آینده پولدار شوند اما آنهایی که شغل اصلی‌شان چرای گوسفند و بز بود، اکنون به جایی بسته شده‌اند، دل و دماغ سابق را ندارند و درباره آینده‌شان نیز نامطمئن‌اند.

دکتر ما، می‌گوید: «اگر می‌دانستیم که اینجا چطوری است، اصلا جابه‌جا نمی‌شدیم.» او که ۴۱ سال دارد و سه سال است که آنجاست، هنوز نتوانسته شغلی در حوزه درمان در منطقه دریاچه میائومیائو یا جای دیگری پیدا کند. چینی‌ها به کسانی مثل او، مهاجران بوم‌شناختی می‌گویند؛ ۳۲۹ هزار نفری که دولت آنها را به دلیل تغییرات اقلیمی، صنعتی‌سازی، سیاست‌گذاری‌های ضعیف و فعالیت‌های انسانی از سرزمین‌های پدری‌شان به ۱۶۱ روستایی که با عجله ساخته شده‌اند انتقال داده است. آنها پنجمین موج از یک برنامه کاهش فقر و مصایب زیست‌محیطی‌اند که طی آن ۱٫۱۴ میلیون نفر از ساکنان ناحیه خودمختار «نینگژیا هوئی»، منطقه‌ای شامل شن‌های روان و مساجد و شترها در امتداد راه باستانی ابریشم، جابه‌جا خواهند شد.

آنچه چین در پروژه نینگژیا و برخی از ایالت‌های دیگر در حال انجام دادنش است، به دلیل خشک‌سالی و دیگر فجایع طبیعی و انسان‌ساخته است. چین پیش‌قراول این کار در جهان است که برخی کشورهای دیگر مثل امریکا نیز آن را در برنامه خود دارند. این دولت‌ها انتظار دارند که در دهه‌های آینده که بر اثر تغییرات اقلیمی مناطق زیستی دچار دگرگونی می‌شوند میلیون‌ها نفر را از محل‌های سکونت خود جابه‌جا کنند.

چین بر اثر فرسایش مداوم زمین و بدتر شدن الگوهای آب‌وهوایی که خشک‌سالی شمال کشور نیز شامل آن است، به‌شدت درب و داغان شده است. اما کوچ دسته‌جمعی مشکلات خاص خود را به همراه آورده و خانواده مهاجران از جمله خانواده دکتر ما و همسایگانش را دچار مسئله کرده است. دکتر ما می‌گوید برای خانه‌ای که پس از مهاجرت به آنها داده شده از هر خانوار ۲۱۰۰ دلار گرفته می‌شود که «ترخ اسکان مجدد» نامیده شده و البته به آنها قول داده‌اند که یک زمین برای کشت و زرع خانواده به‌شان بدهند. اما نتیجه این اقدام، این شده است که خانواده‌ها ناچار شده‌اند زمین‌ها را به یک شرکت کشاورزی اجاره بدهند و تنها یک تکه زمین در حیاط برای آنها باقی مانده که گیاهان زیادی نمی‌توان در آن کاشت. خانه‌هایی که برای سکونت به مهاجران بوم‌شناختی داده شده غالبا فضای مورد نیاز برای زندگی افراد را ندارد. خانواده ۱۱ نفری دکتر ما، دارای یک ساختمان یک‌طبقه با دو اتاق خواب است و برای زندگی همه افراد خانواده، مثل خیلی از خانوارها، دکتر ما نیز ناچار شده است که در کنار حیاط، با پلاستیک جایی را بسازد که پدر و مادرش بتوانند در آن زندگی کنند. از سوی دیگر، خانواده‌هایی که در آن خانه‌ها زندگی می‌کنند مسلمان هستند و چون توالت‌ها در همان محلی قرار داده شده که حمام نیز قرار دارد، بسیاری از خانواده‌ها از جمله خانواده دکتر ما، یک توالت در گوشه حیاط درست کرده‌اند که مشرف به خیابان است.

این وضعیت را آنها باید می‌پذیرفتند چون چاره‌ای جز جابه‌جا شدن نداشتند. دولت خانه کسانی را که به همراه دکتر ما از روستای پدری مهاجرت کرده بودند خراب کرد و کسانی را که در روستا باقی مانده بودند با قطع کردن آب و یارانه‌هایی که به آنها می‌داد تنبیه کرد. با این حال، وانگ لین که به همراه خانواده دکتر ما و دیگر خویشاوندان او به دریاچه میائو میائو آمده‌اند گفته است که اگر او به همراه بسیاری از افراد دیگر روستا تا سال آینده شغلی پیدا نکند به محل زندگی سابق خود، با وجود همه سختی‌ها، بازخواهد گشت.

سال‌هاست که صحراهای چین با نرخ افزایش سالانه بیش از ۲ هزار و ۱۰۰ کیلومتر مربع در حال گسترش هستند. بسیاری از کشت‌زارها از بین رفته‌اند. تغییرات اقلیمی و فعالیت‌های انسانی بیابان‌زایی را افزایش داده است

خانواده ۱۱ نفری دکتر «ما»، دارای یک ساختمان یک‌طبقه با دو اتاق خواب است و برای زندگی همه افراد خانواده، مثل خیلی از خانوارها، دکتر ما نیز ناچار شده است که در کنار حیاط، با پلاستیک جایی را بسازد که پدر و مادرش بتوانند در آن زندگی کنند



داستان مردی که از حادثه مکه زنده بیرون آمد

چطور یکی از کشنده‌ترین حوادث حج پوشیده ماند؟

سارا المختار
و درک واتکینز
گزارشگران حوزه اجتماعی

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند:
هر کشوری که دارای اکثریت مسلمان باشد، مثل ایران، به مسئله حج حساس است. ایران امسال زائر در مراسم حج نداشت و در حادثه منا نیز از کشورهای دارای بیشترین تلفات بود.

در ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۵، صدها یا شاید هزاران نفر از زائران در یک ازدحام جمعیت در مکه کشته شدند. رشید صدیقی زنده ماند. این داستان آن روزِ اوست.

«دارم می‌میرم، دارم می‌میرم، آب می‌خواهم.» رشید صدیقی این کلمات را از زائر کناردستی‌اش که لت‌وپارشده در گرمای ۴۸ درجه زیر خورشید سوزان عربستان سعودی بر زمین افتاده بود می‌شنید. صدیقی، پابرهنه، با بالاتنه لخت و بهت‌زده، به نوعی زیر جمعیت خروشان مصدوم شده و ناپدید شده بود.

۲۴ سپتامبر ۲۰۱۵ بود، سومین روز حج، مراسم سالانه‌ای که طی پنج روز در مکه عربستان سعودی به وسیله میلیون‌ها مسلمان از سراسر جهان برگزار می‌شود. طبق برخی تخمین‌ها، آن روز مرگبارترین روز تاریخ حج و یکی از بدترین حوادث جهان طی دهه‌ها بود.

رشید صدیقی، یک امریکایی از منطقه ماریتا در حومه آتلانتا، ۴۲ ساله، در میان کوچه‌هایی که انبوهی از هزاران چادر زائران ساخته بودند راه می‌رفت. مقصدش رمی جمرات بود؛ جایی که زائران با سنگ به سه ستون بزرگ می‌زنند که یک آیین به شمار می‌رود که نمادی از سنگسار کردن شیطان است. او هنوز یک مایل تا رمی جمرات فاصله داشت که جمعیت شروع به حرکت کرد. صدها یا شاید هزاران نفر مردند. اما نزدیک به یک سال بعد، هنوز مقامات سعودی توضیح نداده‌اند که دقیقا چطور این مصیبت رخ داد. همچنین نگفته‌اند که آمار تلفات چقدر بوده است. بسیاری از قربانیان ایرانی بودند که رقیب سرسخت عربستان به شمار می‌رود و با ایجاد تندی بین دو کشور، امسال از حضور شهروندان ایرانی در حج جلوگیری شد.

ازدحام کشنده زمانی به طور مرتب مراسم حج را مختل می‌کرد، مخصوصا در حوالی رمی جمرات. سعودی‌ها بیشتر بعد از کشته شدن نزدیک به ۳۶۰ نفر در سال ۲۰۰۶، تلاش کردند از این فجایع با پهن کردن پل جمرات جلوگیری کنند. بعد از وسیع شدن دهانه پل، دیگر حادثه بزرگی رخ نداد تا سال گذشته. یکی از سرشماری‌ها که به وسیله اسوشیتدپرس بر اساس گزارش‌های خبری رسمی و دولتی کشته‌شدگان در ۳۶ کشوری که زائر به مکه فرستاده بودند انجام شده بود، نشان داد که دست‌کم ۲ هزار و ۴۰۰ نفر در حادثه سال گذشته کشته شدند. با این حال، مقامات عربستان سعودی هنوز بر تعداد ۷۶۹ کشته‌شده تاکید می‌کند. با وجود سال‌ها اتهام وارد کردن بابت سوءمدیریت، خاندان سلطنتی عربستان سعودی بارها بر حق خود در مدیریت حج تاکید کرده است.

بر همه مسلمانانی که تمتع مالی و توان جسمی کامل کردن اعمال حج را دارند، واجب است که دست‌کم یک بار در زندگی‌شان به حج بروند. تحت حکومت خاندان سلطنتی سعودی، از زمان جنگ جهانی دوم تعداد زائرانی که از خارج عربستان برای حج می‌آیند ۱۰ برابر شده است. در سال‌های اخیر تعداد کسانی که در مراسم سالانه حج شرکت می‌کنند بین ۲ تا ۳ میلیون نفر بوده است. عربستان با خرج میلیاردها دلار هتل‌های زیادی ساخته که به کار مردم اغلب ثروتمند می‌آید اما در یکی از مراسم که در منطقه منا واقع است، مردم باید در چادرها سکونت داشته باشند.

صدیقی آن شب چای خود را خورده بود و در کنار دیگر زائران روی تشک کف زمین به خواب رفته بود. او می‌گوید که بعد از یک ساعت، احساس شادابی و بازگشت نیرو کرده بود. دو هفته قبل‌تر، او به عنوان یک مدیر اطلاعات ساختمانی در یک شرکت در ریاض کار می‌کرد اما بیرون آمده و تصمیم گرفته بود که در آخرین دقایق خود را به اولین مراسم حج خود برساند. او متعجب شده بود که زیارت برایش خیلی راحت بود، تقریبا شبیه به یک مسافرت، نه یک پیاده‌روی طاقت‌فرسا که برخی حاجی‌های کهنه‌کار به او هشدار داده بودند که در انتظارش است. صدیقی حمام می‌رفت، لباس احرام را که شامل دو حوله سفید است به همراه صندل می‌پوشید، به همراه دیگران صبحانه می‌خورد و یک تجربه زندگی جمعی داشت.

او کارت شناسایی رسمی خود را از گردنش آویزان کرد و اشیای قیمتی‌اش را در کیف کمری خود گذاشت که شامل کیف پول، تلفن همراه محلی و یک تلفن هوشمند برای زنگ زدن به همسرش بود؛ کسی که با دو بچه در خانه در ماریتا بود. نزدیک ساعت ۶:۳۰ صبح صدیقی از چادرش بیرون آمد و آماده بود که پا در همان مسیری بگذارد که محمد (ص) بیش از یک هزاره پیش در آن قدم گذاشته بود.

صدیقی با برادر همسرش و همسر برادر همسرش و چند تن از دوستانشان، کمی در مسیر ایستادند تا او یک عکس بگیرد و روی فیس‌بوک بگذارد. او مبهوت تنوع جمعیت شده بود با رنگ‌های گوناگون پوست از سراسر جهان که پرچم کشورهای خود را حمل می‌کردند. در یک لحظه به سکسکه شبیه بود، آنها به وسیله نگهبانانی که در مسیرشان بودند متوقف شدند به دلیلی که هنوز روشن نشده است. صدیقی می‌گوید که آنها به اطراف نگاه کردند و تعداد زیادی از مردم را دیدند که یک مسیر جایگزین پیدا کرده‌اند که میان‌بر بزنند و آنها هم تصمیم گرفتند دنبال جمعیت بروند.

صدیقی با همسرش به وسیله تلفن هوشمند به طور ویدئویی در حال صحبت بود تا هیجان آن را با او به اشتراک بگذارد. در آتلانتا نیمه‌شب بود و همسر صدیقی در همان موقع، تدارک مراسم عید قربان را که جشن اتمام

صدیقی کارت شناسایی خود را از گردنش آویزان کرد و اشیای قیمتی‌اش را در کیف کمری خود گذاشت که شامل کیف پول، تلفن همراه محلی و یک تلفن هوشمند برای زنگ زدن به همسرش بود؛ کسی که با دو بچه در خانه در ماریتا بود



رشید صدیقی(مشخص شده باداره زرد رنگ)، یک امریکایی از منطقه ماریتا در حومه آتلانتا، ۴۲ ساله، در میان کوچه‌هایی که انبوهی از هزاران چادر زائران ساخته بودند راه می‌رفت. مقصدش رمی جمرات بود

وقتی که ازدحام جمعیت ایجاد می‌شود، مسیر حرکت در اختیار جمع نیست و موج فشار جمعیت افراد را با خود می‌کشد. دلیل اصلی مرگ در حوادث ناشی از ازدحام جمعیت، خفگی است. افراد آن‌قدر تنگ به هم فشار داده می‌شوند که خفه می‌شوند و همان‌جا می‌افتند

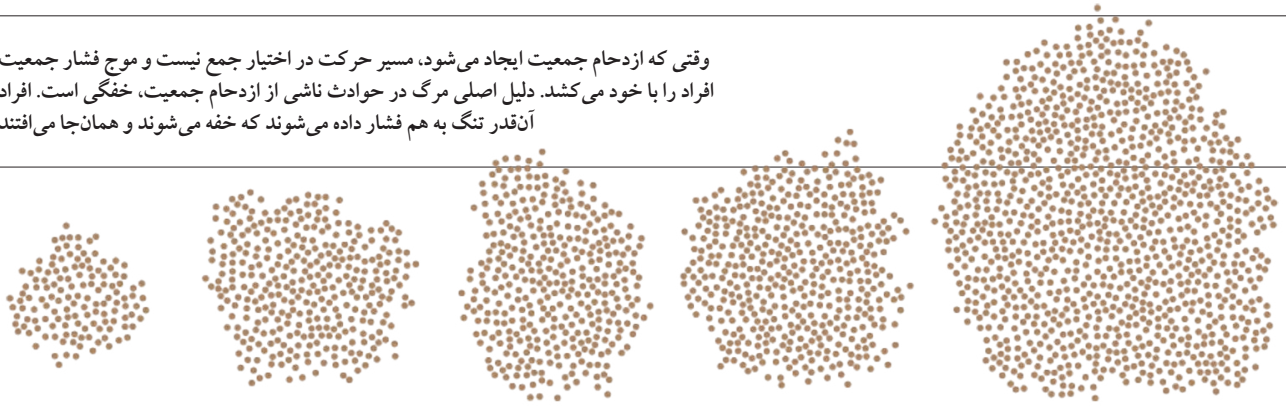

۱۱۰۳ افریقای زیر خط صحرا
۴۶۴ ایران
۳۶۸ آسیای جنوبی
۳۳۴ خاورمیانه و افریقای شمالی
۱۳۵ آسیای جنوب شرقی

شمار قربانیان حادثه مکه بر اساس منطقه مبدأ

حج است تمام کرده بود. خانم صدیقی می‌گوید که تماشای حج از راه دوربین، باعث شـد آنچه را واقعا می‌دید حس نکند؛ دریایی از افراد زیر آفتاب. رشید صدیقی تلفن را به سوی برادر همسرش می‌گیرد و آن را به او می‌دهد. خانم صدیقی می‌گوید که برادرش به نظر حواسش به مقصد بود و تنها همان‌قدر ایستاد که با او یک سلام نظامی و خوش‌وبش کند. همسر برادر او نیز خندید و در گوشه تصویر دست تکان داد. این آخرین زمانی بود که با برادرش و همسر او صحبت کرد یا آنها را دید.

مسیر آنها باریک می‌شد. صدیقی پشت سر همراهانش قرار گرفت چرا که آنها یک صف تشکیل داده بودند و دست خود را روی شانه دیگری گذاشته بودند. او فشاری احساس می‌کرد از طرف جمعیتی که متراکم می‌شد چون افراد بیشتری به داخل مسیر وارد می‌شدند. صدیقی جلوتر توجهش به این جلب شد که زائران از حصارهای بلندِ دو سوی راه بالا می‌روند و ظاهرا تلاش می‌کنند که از چیزی فرار کنند. او یک لحظه از خودش پرسید که آیا باید کار آنها را بکند یا نه. اما هیچ شانسی نداشت. صدیقی هل داده شد، دو یا سه بار بـه زمین افتاد و بقیه گروه را گم کرد. مردم اطرافش در حال خواندن دعای مراسم بودند. ازدحام جمعیت مثل موج دریا بود. بدن‌ها از هر طرف به او فشار می‌آورد. او فقط می‌توانست همراه جمعیت حرکت کند. یک اینچ فضای خالی هم باقی نمانده بود. کش‌وواکش جمعیت لباس برخی از زائران را از تنشـان کنده بود و در حالی که آنها سـعی می‌کردنـد از حصارها بالا بروند، برهنه باقی‌شان گذاشته بود. صدیقی می‌گوید: «آن موقع بود که من واقعا ترسیدم.» او به هر اتفاقی فکر می‌کرد که برای خانواده‌اش افتاده باشد.

مسـلمانان از خارج عربستان سعودی به وسیله آژانس‌های خصوصی یا نهادهای ملی، درخواست سفر حج را به وزارت حج عربستان می‌فرستند. چون صدیقی یک شـهروند امریکایی با ریشه هندی بود و آن زمان در عربستان بود، توانسـت در یک آژانس محلی در ریاض که به افراد دارای ریشه هندی، پاکسـتانی و بنگلادشـی خدمات ارائه می‌کرد ثبت‌نام کند. حادثه این‌طور توضیح داده شد که بر مرگ افراد بر اثر زیر پا له شدن اتفاق افتاده اما بیشتر قربانیان در چنین فجایع ناشی از ازدحامی در حقیقت دچار مرگ می‌شوند نه به این دلیل که زیر پا له می‌شوند بلکه با فشاری از بین می‌روند که حصارهای فولادی دو سوی مسیر به آنها وارد می‌آورد. وقتی که ازدحام جمعیت ایجاد می‌شود، مسیر حرکت در اختیار جمع نیست و موج فشار جمعیت افراد را با خود می‌کشد. دلیل اصلی مرگ در حوادث ناشی از ازدحام جمعیت، خفگی است. افراد آن‌قدر تنگ به هم فشار داده می‌شوند که خفه می‌شوند و همان‌جا می‌افتند. به طور معجزه‌آسایی، شاید ۱۵ دقیقه بعد از شروع حادثه، صدیقی خود را در وضعیتی یافت که از ازدحام جمعیت عقب مانده و از آن بیرون آمده است. او صندل‌ها و تکه بالایی لباس احرامش و نیز کارت شناسایی‌اش را گم کرده اما مصدوم نشـده بود. زائران نزدیک حصار برای بازماندگان بطری آب پرتاب می‌کردند و آنها آب را می‌خوردند و روی هم می‌پاشیدند. عده‌ای خود را به یک شیلنگ آب رسانده بودند و آب از خیابان سرازیر شده بود. صدیقی بهت‌زده و تشنه در کنار کسانی بود که جلوی چشمم می‌مردند. او می‌گوید: «نمی‌دانسـتم چطور زنده مانده بودم.» دو ساعت بعد پلیس خود را به آنها رساند. ابتدا مجروحان را بردند و سپس بازماندگان را. وقتی که در نهایت یک افسر پلیس به صدیقی رسید، به او گفت که به زیارتش ادامه بدهد.

صدیقی گریه می‌کرد و روی اجسـاد راه می‌رفت و چندصد متر جلوتر به رمی جمرات رسـید. جهت خود را گم کرده بود و پابرهنه روی پیاده‌روی داغ راه می‌رفـت. می‌گوید: «مثل یک مرده راه می‌رفتم.» در نهایت به رمی جمرات رسید و یک زن به او سنگ داد که پرتاب کند و یک چتر که بالای سـرش بگیرد. شاید دلش برای او سوخته بود چون نیمه‌برهنه و کثیف بود اما نتوانسـتند کلمه‌ای با هم ردوبدل کنند. صدیقی مراسم جمرات را تمام کرد اما به یاد نمی‌آورد که چند سنگ پرتاب کرده است. سپس به چادرش برگشت و فهمید که خانواده همسرش گم شده‌اند. بارها به آنها تلفن کرد اما جوابی ندادند.

تا چهار روز بعد، مابین تمام کردن مراسـم حج، صدیقی سـاعت‌ها در آن گرما پیاده به بیمارسـتان‌ها و کلینیک‌ها سر می‌زد. هیچ اطلاعاتی نبود. صدیقی می‌گوید: «مقامات سعودی یک مکان متمرکز برای کمک به کسانی که عزیزانشان را گم کرده بودند درست نکرده بودند» و بنابراین او باید هر روز به همه‌جا سر می‌زد. او ۹۰ دقیقه برای رسیدن به یک سردخانه پیاده می‌رفت اما نگهبان‌ها به کسی اجازه ورود نمی‌دادند. او پرواز خود به آتلانتا را لغو کرد و بعد از تمام شدن مراسم حج، با خانواده همسرش به جست‌وجو ادامه داد. هر روز آنها یک مسـیر را دنبال می‌کردند اما چیزی نمی‌یافتند. در کل، ۲۰ عضو خانواده صدیقی درگیر جست‌وجو شده بودند. آنها هر سرنخی را دنبال می‌کردند اما تنها به شایعات و اطلاعات نادرست دست می‌یافتند. بسیاری از وابستگان زائران دیگر نیز همین وضع را داشتند.

مقامات سـعودی اعلام کردند که حادثه بر اثر ادغام دو گروه از زائران در خیابان ۲۰۴ رخ داده بوده اسـت. ایران که بیشترین شمار قربانیان را داشت عربسـتان را متهم به سوءمدیریت کرد. پاکسـتان همکاری نزدیکی برای محاسبه تعداد قربانیان داشت و نهادهای بین‌المللی کشورهای اسلامی نیز تحقیقات مستقلی را در این‌باره انجام دادند اما در نهایت، هیچ آمار و اطلاعاتی در این‌باره از سوی مقامات عربستان منتشر نشد.

پانزده روز بعد، برادر کوچک‌ترِ برادرِ همسرِ صدیقی، او را در یک سردخانه در منا پیدا کرد و نیم ساعت بعد در منا به خاک سپرده شد. بعد از دو هفته دیگر، از روی یکی از عکس‌هایی که از همسر برادر خانم صدیقی باقی مانده بود، ثابت شد او نیز فوت شده است. تا آن موقع، او به وسیله مقامات سعودی دفن شده بود. از این زوج دو بچه باقی ماند که اکنون در یک خانواده گسترده در هند زندگی می‌کنند. صدیقی به خانه برگشت و حادثه را شرح داد و درباره آن نوشـت و به دنبال علت‌هایش گشـت. اما در نهایت از جست‌وجو برای دریافتن چرایی ماجرا دست کشید. او درباره آن حادثه می‌گوید: «اتفاق افتاده اما نمی‌توانم به شما بگویم که دقیقا علتش چه بود.»

تا چهار روز بعد، مابین تمام کردن مراسم حج، صدیقی ساعت‌ها در آن گرما پیاده به بیمارستان‌ها و کلینیک‌ها سر می‌زد. هیچ اطلاعاتی نبود. صدیقی می‌گوید: «مقامات سعودی یک مکان متمرکز برای کمک به کسانی که عزیزانشان را گم کرده بودند درست نکرده بودند» و بنابراین او باید هر روز به همه‌جا سر می‌زد

باتری‌ها صنعت جهان را متحول می‌کنند

محدودیت‌های باتری لیتیومی شرکت‌ها را به سوی دیگر انواع ذخیره برق سوق داده است



جسیکا شانکلمن

گزارشگر حوزه فناوری

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند:
صنایع جدید ناشی از فناوری هستند و یکی از موتورهای کنونی اقتصاد جهان صنایع به‌شمار می‌روند. بنابراین آگاهی از تغییراتی که فناوری‌های نوین به‌وجود می‌آورند می‌تواند تا حدی روشن‌کننده مسیر آینده اقتصاد جهان باشد.

همان طور که موسس شرکت «تسلا»، الون ماسک، قول داده است دنیا را تغییر بدهد، با شروع به کار یک کارخانه عظیم تولید باتری در صحرای نوادا، سرمایه‌گذارانی از تورنتو تا توکیو به طور کامل در حال توسعه دادن نسل آینده فناوری‌هایی هستند که ممکن است واقعا هدف ماسک را برآورده کند. بنا به پیش‌بینی بخش امور مالی انرژی‌های نوی موسسه بلومبرگ، برای باتری‌ها به‌خصوص نوع لیتیوم- یون آنها که در تلفن‌های همراه و خودروهای الکتریکی استفاده می‌شود، به احتمال زیاد تا سال ۲۰۲۴ میلادی ۴۴ میلیارد دلار یا بیشتر در سال هزینه خواهد شد. مشکل اینجاست که آنها راه‌حل رفع همه نیازها نیستند.

همان قدر که تاثیرات زیست‌محیطی استخراج معدنی لیتیوم مشخص شده که مثلا ادعا شده در شمال شیلی فلامینگوها را به گرسنگی کشانده، معلوم شده است که این باتری‌ها در طول زمان میزان ذخیره شارژ خود را از دست می‌دهند. آنها می‌توانند با گذشت هر دقیقه از اتمام شارژشان میزان فراهم کردن جریان الکتریکی را متعادل کنند اما نمی‌توانند انرژی خورشیدی‌ای را که در تابستان تولید شده جذب کنند و در زمستان آن را پس بدهند. مایکل لیبریج، موسس بخش امور مالی انرژی‌های نوی موسسه بلومبرگ، می‌گوید: «ما به طیف کاملی از همه راه‌حل‌ها نیاز خواهیم داشت تا بتوانیم چراغ‌ها را روشن نگه داریم. اگر مشکل شما این است که خورشید در زمستان‌ها آفتاب ندارد، آیا واقعا باید بروید یک باتری بخرید و آن را یک بار در سال طی تابستان شارژ کنید و یک بار هم در زمستان از آن استفاده کنید؟ من این‌طور فکر نمی‌کنم. شما نمی‌توانید به باتری به عنوان تنها راه‌حل متوسل شوید.»

ابزارهای ذخیره برای توسعه صنایع انرژی بادی و خورشیدی و کاهش آلودگی ضروری هستند چون این امکان را فراهم می‌سازند که آنچه اکنون تولید می‌شود بعدتر به مصرف برسد. درست همان‌طور که یخچال روش کار کردن ما با غذا را در قرن بیستم تغییر داد، ذخیره انرژی به مدیران شبکه‌های فشار قوی و استفاده‌کنندگان از پنل‌های انرژی خورشیدی روی سقف‌ها، این انعطاف را به ارمغان آورد که تصمیم بگیرند چه وقتی از برقی که تولید کرده‌اند استفاده کنند و با این کار، تعداد نیروگاه‌های بزرگ برقی را که جهان به آن نیاز دارد کاهش دادند. در ادامه به فناوری‌های نوینی برای ذخیره انرژی اشاره می‌شود که فراتر از باتری‌های لیتیومی می‌توانند مورد استفاده قرار بگیرد و محدودیت‌های آن را هم ندارد.

انرژی آبی

مدت‌ها پیش از باتری‌ها، الکتریسیته از طریق نیروگاه‌هایی که آب را به درون یک مخزن در بالادست پمپ می‌کردند و وقتی که نیاز داشتند آن را وارد یک توربین می‌کردند ذخیره می‌شد. این کار به قدری طول می‌کشید که بتواند نیروی برق خورشیدی تولیدشده در تابستان را برای استفاده در زمستان نگه دارد. انرژی آبی قدیمی‌ترین فناوری انرژی‌های تجدیدپذیر است و طبق اعلام وزارت انرژی امریکا، به‌خوبی بیش از ۹۰ درصد انرژی را در خود ذخیره می‌کند. بنا به اعلام شرکت نیروی تالاب‌های جزرومدی، به همان اندازه ایستگاه‌های سنتی برق‌آبی، تالاب‌های جزرومدی نیز می‌توانند با نگه داشتن آب برای کوتاه‌مدت به همان روش برای ذخیره انرژی به کار بیایند. در این روش، در هنگام مد دریا، آب وارد مخازنی می‌شود که در زمان جزر دریا آن را به داخل یک توربین رها می‌کنند و برق تولید می‌شود. شرکت نیروی تالاب‌های جزرومدی برنامه دارد در سراسر خط ساحلی انگلستان شش تالاب برای تولید برق بسازد.

انرژی ریلی

قطارها نیز می‌توانند به عنوان ذخیره استفاده شوند. در ماه آوریل امسال، شرکت ذخیره انرژی ریلی پیشرفته یک مزایده را که از سوی اداره مدیریت زمین نوادا برای یک پروژه با ارزش ۵۵ میلیون دلار ارائه شده بود برنده شد. این پروژه از لوکوموتیوهای ریلی استفاده می‌کرد. این شرکت یک مسیر ریلی ۱۰ کیلومتری را خواهد ساخت که قطارهای سنگین‌وزن در آن حرکت خواهند کرد. وقتی که انرژی فراوان است قطارها به بالای یک تپه می‌روند و وقتی که انرژی مورد نیاز است، به پایین فرستاده می‌شوند و انرژی را به شبکه فشار قوی از طریق یک کابل هوایی بازمی‌گردانند. مدیرعامل شرکت ذخیره انرژی ریلی پیشرفته، جیم کلی، تخمین زده است که این سیستم بتواند با هزینه‌ای در حدود ۶۰ درصد هزینه یک نیروگاه انرژی آبی با میزان تولید مشابه، مستقر شود. انتظار می‌رود که برنامه ۹ماهه ساخت این نیروگاه در فصل دوم سال ۲۰۱۷ شروع شود و وقتی که کامل شد، بتواند ۴۰ سال کار کند.



شرکت ذخیره انرژی ریلی پیشرفته یک مسیر ریلی ۱۰ کیلومتری را خواهد ساخت که قطارهای سنگین‌وزن در آن حرکت خواهند کرد. وقتی که انرژی فراوان است قطارها به بالای یک تپه می‌روند و وقتی که انرژی مورد نیاز است، به پایین فرستاده می‌شوند و انرژی را به شبکه فشار قوی از طریق یک کابل هوایی بازمی‌گردانند



شرکت‌ها از جمله شرکت خودروساز «آئودی» در حال توسعه دادن فناوری تبدیل برق به گاز است انرژی اضافی را با فرایند الکترولیز به هیدروژن تبدیل می‌کند. هیدروژن می‌تواند مستقیما به شبکه گاز تزریق شود یا با تبدیل شدن به متان کاراتر شود و به عنوان یک جایگزین برای گاز طبیعی مورد استفاده قرار بگیرد.

ذخیره هوا

هوای فشرده‌شده در یک محفظه زیرزمینی گاز ذخیره می‌شود تا بتواند بعدتر هروقت که لازم بود برای تزریق به توربین ژنراتور آزاد شـــود. یک پروژه در تورنتو هوا را به زیر آب، جایی که در بالن‌های بزرگ ذخیره می‌شود می‌فرستد. وقتی که تقاضا برای برق افزایش یافت، هوا از داخل یک لوله به سطح زمین، به جایی می‌آید تا تبدیل به الکتریسیته شود. ذخیره هوای فشرده‌شده نیاز به یک نوع خاص از شکل‌گیری سنگ‌های زمین دارد. پروژه‌های جاری در این حوزه در سطح جهان انگشت‌شمار هستند؛ یکی از آنها در هانتورف آلمان و دیگری در مکینتاش آلاباما امریکا است. پروژه‌های متعددی در مقیاس بزرگ متوقف شده‌اند که شامل نیروگاه انرژی ذخیره یووا در نزدیکی دس موینس و نیز پروژه ۳۱۷ مگاواتی مرکز انرژی اپکس بتل در اندرسون ایالت تگزاس می‌شوند.

برق به گاز

شـــرکت‌ها از جمله شرکت خودروســـازِ «آئودی» که در حال توسعه دادن فناوری تبدیل برق به گاز است انرژی اضافی را با فرایند الکترولیز به هیدروژن تبدیل می‌کند. هیدروژن می‌تواند مستقیما به شبکه گاز تزریق شود یا با تبدیل به متان کاراتر شود و به عنوان یک جایگزین برای گاز طبیعی مورد اســـتفاده قرار بگیرد. شرکت «زیمنس» که بزرگ‌ترین شرکت سازنده تجهیزات برقی است روی رسیدن به راهی کار می‌کند تا هیدروژن را به نوعی آمونیاک پاک تبدیل کند که به صورت بالقوه می‌تواند به کار ســـاخت کودهایی بدون انتشار گازهای گلخانه‌ای بیاید تا مورد استفاده کشاورزان در هر جایی قرار بگیرد. حامیان این طرح می‌گویند که از وقتی که گاز بتواند به طور نامحدود ذخیره شود، می‌توان هم در کوتاه‌مدت هم در طولانی‌مدت انرژی برق ذخیره داشـــت. یعنی این کار می‌تواند الکتریســـیته درست‌شده در تابســـتان را برای مصرف در زمستان منتقل کند. هنوز مشخص نیست که آیا این طرح از نظر اقتصادی نیز قابل توجیه است یا نه.

چرخ طیار

فناوری چرخ طیار اصلا شـــباهتی با یک باتری سنتی ندارد. به یک استوانه چرخنده فکر کنید که انرژی جنبشی را طوری در خود ذخیره می‌کند که بتواند بعدا به الکتریسیته تبدیل شود. برق برای شـــروع چرخیدن چرخ طیار استفاده می‌شود. سپس وقتی عرضه الکتریسیته کم بود، چرخ طیار موتوری را به گردش درمی‌آورد که الکتریسیته تولید می‌کند. آنها می‌توانند برق را هم در لحظات کوتاه هم در مدت‌زمانی طولانی‌تر فراهم کنند. موسســـه تحقیقات فنی راه‌آهن که یک توســـعه‌دهنده فناوری‌های راه‌آهن است، روی یک نوع چرخ طیاری فکر می‌کند که از یاتاقان‌های ابررسانای مغناطیسی استفاده می‌کند که اجازه می‌دهد چرخ با اصطکاک کمتری بچرخد. این سیستم همچنین از یک نوع پلاستیک که با الیاف کربن تقویت شده اســـتفاده می‌کند که چرخ طیار را قوی‌تر و سریع‌تر می‌کند. ایـــن یاتاقان‌ها به چرخ طیار این امکان را می‌دهد که بدون تماس با جایگاهش شناور بماند و اتلاف انرژی بر اثر اصطکاک را کاهش می‌دهد. شرکت تحقیقات فنی راه‌آهن در حال توسعه فناوری چرخ طیار با همکاری شرکت «فروکاوا الکتریک» و «میراپرو» است. آنها یک سیســـتم چرخ طیار را با ظرفیت یک مگاواتی در یک پارک انرژی خورشیدی منطقه یاماناشیِ ژاپن برپا کرده‌اند. شرکت‌های تولیدکننده برق دیگری مثل «تمپورال پاور» و «بیکون پاور» هم ترغیب شده‌اند که از سیستم‌های چرخ طیار استفاده کنند.



مدت‌ها پیش از باتری‌ها، الکتریسیته از طریق نیروگاه‌هایی که آب را به درون یک مخزن در بالادست پمپ می‌کردند و وقتی که نیاز داشتند آن را وارد یک توربین می‌کردند ذخیره می‌شد. این کار به قدری طول می‌کشید که بتواند نیروی برق خورشیدی تولیدشده در تابستان را برای استفاده در زمستان نگه دارد.

مشکلات باتری لیتیومی چیست؟



باتری‌های لیتیوم- یون توانسته ذخیره برق را با قابلیت شارژ ایجاد کند و ابزارهایی مثل تلفن همراه به وجود بیاورد که کل جهان را تغییر دهند. به عبارت دیگر، صنعت باتری می‌تواند جهان فناوری را دگرگون کند اما مشکل اینجاست که باتری‌های لیتیومی ابزارهای کاملی نیستند. ویکی پدیا می‌نویسد که باتری لیتیوم- یون یک خانواده از باتری‌های قابل شارژ است که در آن در زمان تخلیه، یون‌های لیتیوم از الکترود منفی به سمت الکترود مثبت و در هنگام شارژ شدن وارونه حرکت می‌کنند. می‌توان در هر زمانی یک باتری لیتیوم ـ یون را بی‌آنکه روی کارایی باتری اثر بگذارد شارژ کرد، اما چون این باتری‌ها معمولا دارای طول عمر شارژ/ دشارژ ۳۰۰ تا ۵۰۰ چرخه هستند اگر زود به زود و قبل از تخلیه، این باتری شارژ شود طول عمر باتری پایین می‌آید. همچنین در صورت ادامه شارژ پس از پر شدن، باتری آسیب می‌بیند و از عمر آن کاسته می‌شود. به همین دلیل برای شارژ آنها از مدارهای محافظ هوشمند استفاده می‌شود تا پس از پر شدن جریان شارژ قطع شود و باتری بیش از حد شارژ نشود. با آنکه بسیاری از سازندگان باتری‌های لیتیوم ـ یون طول عمر باتری را تا سه سال ذکر می‌کنند، بعضی از مصرف‌کنندگان طول عمر تا ۱۸ ماه را گزارش کرده‌اند. همچنین مشکل انفجار بر اثر دمای بیش از حد وجود دارد و توصیه شده که هر چند وقت باتری جایگزین شود تا از انفجار آن جلوگیری شود.

سلام ربات همکار

در آینده نه‌چندان دور ربات‌ها با انسان برای تصاحب پست‌های شغلی رقابت می‌کنند

مونا مشهدی‌رجبی
خبرنگار

منبع بیزینس اینسایدر

چرا باید خواند: ربات‌ها بخش زیاد کارهای انسان را انجام می‌دهند، با توسعه صنعت رباتیک و ساخت ربات‌های هوشمند بازار کار آینده تغییرات زیادی خواهند کرد. در این بازار شغل شما چه جایگاهی دارد.

طی قرن‌های اخیر روش‌های کسب درآمد در دنیا ثابت باقی مانده است و مردم اغلب بر مبنای توانایی‌ای که دارند و مهارت‌هایی که در طول سال‌های تحصیل و کارشان کسب کرده‌اند کار می‌کنند و درآمد به دست می‌آورند.

در این دنیا پزشک‌ها بیشتر از کارگران درآمد به دست می‌آورند و دلیل آن را می‌توان تاثیر کار پزشکان و جراحان روی سلامت مردم جامعه و بقای آنها دانست. یک پزشک می‌تواند انسانی را نجات دهد و زندگی را به یک فرد هدیه دهد درحالی‌که کار کارگران تاثیری مشابه پزشک ندارد. از طرف دیگر ستارگان دنیای ورزش یا ستارگان سینما بیشتر از معلمان مدرسه درآمد دارند زیرا جذابیت فعالیت‌های تفریحی و ورزشی برای مردم بیشتر از آموزش در مقاطع مختلف است. همین توزیع درآمد نشان می‌دهد مردم در دنیای امروزی به سلامت و تفریح بیش از دیگر چیزها اهمیت می‌دهند. ولی به نظر می‌رسد دنیا در حال تغییر است و در سال‌های آتی دیگر روش‌های گذشته کسب درآمد نتیجه‌بخش نخواهد بود. در این دنیای در حال تغییر افرادی از قافله جا می‌مانند که متناسب با نیازهای دنیای مدرن تغییر نکنند و مهارت‌های لازم برای این دنیای جدید را کسب‌نکنند.

ربات‌ها کار شما را انجام می‌دهند

اتوماسیون در سال‌های اخیر با سرعت زیادی رشد کرده است و کمتر شغلی را می‌توان یافت که بدون استفاده از ماشین‌ها و وسایل مکانیکی انجام شود. در برخی از صنایع ربات‌هایی فعال هستند که تنها از قدرت فیزیکی خود استفاده می‌کنند و در برخی از مشاغل ربات‌های هوشمند حضور دارند و کارهایی مشابه انسان انجام می‌دهند. به همین دلیل ما شاهد جایگزین شدن انسان‌ها با ربات‌ها هستیم. ربات‌هایی که سریع‌تر از انسان کار می‌کنند و درصد خطای کمتری دارند و این نرخ جایگزینی به‌اندازه‌ای بالا است که ده سال قبل نمی‌توانستیم تصوری از آن داشته باشیم. مطالعات نشان می‌دهد با سطح کنونی تکنولوژی به‌راحتی می‌توان ۴۵ درصد از کارها را به‌صورت مکانیزه انجام داد و ۴۵ درصد از فرصت‌های شغلی را که هم‌اکنون وجود دارد به ربات‌ها سپرد. بسیاری از مطالعات نشان می‌دهد در سال‌های نه‌چندان دور همکار انسان‌ها، نه یک انسان دیگر بلکه یک ربات است و به‌احتمال زیاد رقیب یک انسان برای تصاحب پست‌های بالای کاری هم یک ربات است. کریستین لاگارد، رئیس صندوق بین‌المللی پول در سخنرانی اخیر خود تأکید کرد ربات‌ها کار انسان‌ها را از آنها می‌گیرند و انسان‌های دهه‌های آینده باید به دنبال جایگزین کردن شغل خود با مشاغلی باشند که ربات‌ها توانایی انجامشان را ندارند. اصلاح مهارت‌ها به‌گونه‌ای که بتوانند با نیازهای دنیای آینده همسو شوند و آموزش دیدن در حوزه‌های کاری و علمی جدید می‌تواند تضمین‌کننده کار داشتن شما در آینده نزدیک باشد ولی اینکه در آینده دور هم انسان‌ها بتوانند کار کنند و ربات‌ها جای آنها را نگیرند مسئله دیگری است.

ظهور ربات‌ها

مارتین فورد یکی از پژوهشگران بزرگ دنیای رباتیک درنتیجه سال‌ها پژوهش و مطالعه درزمینه ربات‌ها و تاثیرات آنها در زندگی انسان کتابی با عنوان «ظهور ربات‌ها» تألیف کرده است. او در این کتاب نوشته است: تا ۵۰ سال آینده صنعت رباتیک و هوش مصنوعی اقتصاد را تصاحب می‌کند و فرصت‌های شغلی را از انسان‌ها می‌گیرد. ربات‌های دارای هوش مصنوعی می‌توانند مشاغل مهمی را که امروزه توسط متفکران انجام می‌شود به خود اختصاص دهند و این مسئله می‌تواند یکی از چالش‌های مهم در اقتصاد آینده دنیا باشد زیرا می‌توان کارگران ساده را در حوزه‌های مختلف اجرایی به کار گمارد ولی افراد تحصیل‌کرده و روشنفکر به‌سختی می‌توانند وارد حوزه کاری دیگری شوند. او در این مورد می‌گوید: در سال‌های آینده ربات‌ها حضور پررنگی در اقتصاد دارند و دنیای آینده دنیای ربات‌ها خواهد بود. ربات‌هایی که در تمامی شرکت‌های تولیدی و صنعتی حضور دارند و هرروز سهم بیشتری از مشاغل امروزی را به خود اختصاص می‌دهند، همکاران و دوستان آینده بشر هستند و در برخی موارد می‌توانند رقیبی برای گرفتن مقام و پستی بالاتر در رده‌بندی‌های اداری محسوب شوند.

او در مورد شرکت‌هایی که مشاغل را به ربات‌ها می‌دهند و انسان‌های زیادی را بیکار می‌کنند می‌گوید: به نظر من شرکت‌هایی که بعد از استفاده از ربات‌ها شمار زیادی از نیروهای کاری به‌خصوص افراد فعال در بخش‌های کم‌درآمد را اخراج می‌کنند، باید برای ایجاد فرصت‌های شغلی جدید برای این افراد یا پیدا کردن فرصت‌های شغلی مناسب برای آنها در شرکت‌ها و مراکز اقتصادی و صنعتی دیگر مشارکت کنند. از طرف دیگر ایجاد دوره‌های آموزشی و آموزش دادن به این افراد هم می‌تواند گام مهمی در یافتن فرصت شغلی مناسب برای آنها باشد که باید توسط همین شرکت‌ها انجام



تا ۵۰ سال آینده ساختار اقتصادی دنیا تغییرات بزرگی می‌کند و در آن زمان نمی‌توان در مورد فرصت برابر کاری در اجتماع صحبت کرد بدون اینکه داشتن یک درآمد حداقل که تأمین‌کننده نیاز انسان‌ها باشد تضمین شود

در دنیای آینده تمامی مردم دنیا باید به دلیل حضورشان در یک کشور به‌عنوان شهروند دستمزد ثابتی بگیرند زیرا ربات‌ها به‌جای آنها در تمامی مشاغل حضور دارند. این سیستم را می‌توان سیستم توزیع درآمد همگانی نامید که در بسیاری از کشورهای صنعتی پیشنهادشده است.

شـــود. بهترین ابزار برای ترغیب شرکت‌ها برای مشارکت وضع مالیات‌های تازه است. این مالیات‌ها می‌تواند آنها را مجبور به حضور گسترده در فرآیند آماده‌سازی نیروی کار برای مشاغل مختلف کند. درصورتی‌که شرکت مذکور پس از طی فرآیند اتوماسیون از همکاری برای اشتغال مجدد نیروهای اخراج‌شده امتناع کرد باید موظف به پرداخت مالیات‌های جدید شود که این مالیات تحت عنوان مالیات خاص در نظر گرفته می‌شود. از طرف دیگر شرکت‌هایی که در این فرآیند آموزشی و ایجاد فرصت شغلی جدید برای نیروها همکاری می‌کنند از پرداخت بخشی از مالیات معاف می‌شوند.

تأثیر ربات‌ها روی اقتصاد

بی‌تردید اقتصاد آینده اقتصاد رباتی است زیرا بخش زیادی از فعالیت‌های فیزیکی در این زمان توســـط ربات‌ها انجام می‌شـــود. البته طی بیست سال اخیر هم ربات‌ها نقش بزرگی در انجام فعالیت‌های صنعتی ایفا کرده‌اند. اگر به کارخانه‌های خودروسازی نگاهی بیندازید می‌بینید که ربات‌ها سهم بزرگی از کار را بر عهده دارند و انسان‌ها در بخش‌هایی از کارخانه تنها ناظر بر کار ربات‌ها هســـتند. در تعداد زیادی از کارخانه‌ها ربات‌ها همراه با انسان کار می‌کنند و در درآمدزایی و ایجاد ثروت شریک هستند. انتظار می‌رود در ســـال‌های آتی مشارکت و همکاری انسان و ربات در فعالیت‌های اقتصادی بیشتر شود.

فورد در این مورد می‌گوید: به نظر من ربات‌ها تأثیر مثبتی روی اقتصاد دنیا خواهند داشت. ولی بحث در زمینه ربات‌ها و فرصت‌های شغلی یک بحث چندقطبی و بسیار مهم است. بدون شک بخش زیادی از فعالیت‌های صنعتی در سال‌های آینده توسط ربات‌ها انجام می‌شود ولی این به معنای کمتر شدن نقش انسان نیست بلکه انسان‌ها در مشاغل دیگری به کار گرفته می‌شوند که اغلب ناظر بر فعالیت‌های ربات‌ها هستند. این تغییری است که ما در جریان توسعه استفاده از اینترنت در دنیا هم شاهد آن بودیم و به نظر می‌رسد این روند ادامه خواهد یافت.

در دنیای امروزه مردم نظرات مختلفی در مورد نقش ربات‌ها دارند. برخی می‌گویند که ربات‌ها تمامی فرصت‌های شغلی را تصاحب می‌کنند و انسان‌ها برای تأمین معاش با مشکل روبه‌رو خواهند شد و برخی دیگر معتقدند که اوضاع اقتصادی دنیا با استفاده از ربات‌ها بهتر می‌شود زیرا مشـــاغل سختی که نیروی بدنی بالایی نیاز دارد توسط ربات‌ها انجام می‌شود. این گروه بر این باور هستند که فرصت‌های شغلی جدیدی در سال‌های آتی ایجاد و جایگزین فرصت‌های کنونی می‌شود. زیرا دنیای آینده با حضور گسترده ربات‌ها نیازهای جدیدی خواهد داشت و در این دنیای جدید انسان‌ها وظایف و مسئولیت‌های تازه‌ای را بر عهده خواهند گرفت.

من بر این باورم که در مورد سطح نفوذ ربات‌ها در بازارهای کاری آینده نمی‌توان نظر روشنی داد. اینکه ربات‌ها تا چه حد در فعالیت‌های اقتصادی مشارکت دارند بستگی به سطح پیشرفت ربات‌ها و حوزه صنعتی موردنظر دارد. بنابراین نمی‌توان در مورد تعداد مشاغلی که توسط ربات‌ها تصاحب می‌شود و تعداد شغل‌هایی که از بین می‌رود نظر دقیقی داد. تنها می‌توان بر این مسئله تاکید کرد که بدون شک ما شاهد تغییر ساختار فرصت‌های شغلی خواهیم بود و نیروهای کاری که در سال‌های آتی وارد بازار می‌شوند باید مهارت‌هایی متناســـب با نیاز بازار آینده داشته باشند در غیر این صورت از بازار حذف می‌شوند. این مسئله‌ای است که در تمامی دوره‌های گذار در دنیای تکنولوژی مشاهده می‌شود.

مردم باید حقوق ثابت داشته باشند

نتیجه این تحول تکنولوژیکی را می‌توان این‌طور تعبیر کرد که مردم دیگر نمی‌توانند بر مبنای میزان مفید بودن خود در اجتماع کســـب درآمد کنند زیرا با عرضه شدن ربات‌ها دیگر مردم چندان سودمند نیستند. بنابراین در دنیای آینده باید سیستم توزیع درآمد دیگری در جهان وجود داشـــته باشد تا بقای مردم را تضمین کنند. بسیاری از تحلیل‌گران اقتصادی این سیستم را سیستم توزیع درآمد همگانی می‌دانند و بر این باور هستند که در دنیای آینده تمامی مردم دنیا باید به دلیل حضورشان در یک کشور

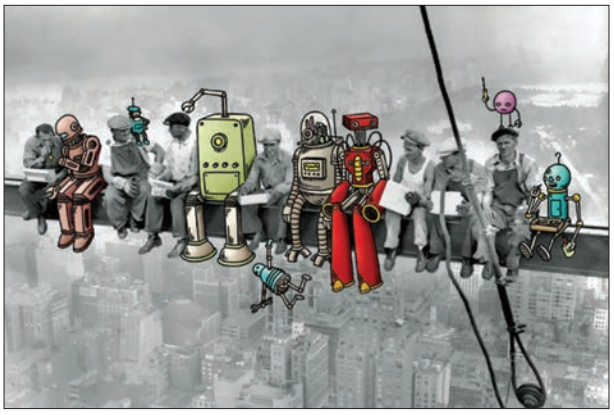

به‌عنوان شهروند دستمزد ثابتی بگیرند زیرا ربات‌ها به‌جای آنها در تمامی مشاغل حضور دارند. طی یک سال گذشته ایده پرداخت دستمزد ثابت به تمامی مردم در بسیاری از کشورهای صنعتی دنیا گسترش پیدا کرد. همه‌پرسی برگزارشده در سوئیس اولین موج این تغییر نظام کسب درآمد در دنیا بود و بعد از سوئیس مقامات در کشورهای هلند و فنلاند و کانادا هم اعلام کردند که باید این نظام توزیع درآمد در کشور اجرا شود.

سام آلتمن یکی از تحلیل‌گران برجسته می‌گوید: تا ۵۰ سال آینده ساختار اقتصادی دنیـــا تغییرات بزرگی می‌کند و در آن زمان نمی‌تـــوان در مورد فرصت برابر کاری در اجتماع صحبت کرد بدون اینکه داشتن یک درآمد حداقل که تأمین‌کننده نیاز انسان‌ها باشد تضمین شود. درواقع این حداقل درآمدی است که به افراد داده می‌شود تا به دنبال کاری بروند که به آن علاقه دارند و تنها برای امرارمعاش در مشاغلی که انگیزه لازم برای پیشرفت در آن ندارند باقی نمانند.

این پروژه به‌صورت آزمایشی در امریکا اجراشده است. هم‌اکنون گروهی از مردم در یک منطقه خاص امریکا توسط یکی از شرکت‌های مطالعاتی انتخاب‌شده‌اند و به آنها گفته‌شده است که ماهانه مبلغ مشخصی دریافتی دارند که این مبلغ به دستمزدشان که ناشی از کار کردن آنها است اضافه می‌شود. هدف از این مطالعه بررسی تغییر عادات کاری و میزان صرف زمان هر فرد برای کارش اســـت. قرار است این طرح ۵ سال اجرا شود و درصورتی‌که نتیجه مطلوب داشت به دولت‌های صنعتی پیشنهاد شود.

برخی مخالف‌اند

تمامی تحلیل‌گران و فعالان اقتصادی با این نظریه موافق نیستند و بر این باورند که ربات‌ها نقش بزرگی در اقتصاد آینده ندارند. راس بیرد یکی از مدیران ارشد در شرکت «ویلیج کاپیتال» می‌گوید: ربات‌ها کارهای انسان را تسهیل می‌کنند ولی نمی‌توانند در بخش‌های مهم تصمیم‌گیری و مدیریتی نقشی داشته باشند. دنیای آینده بدون ربات‌ها نخواهد بود ولی اینکه انسان از این معادله حذف شود هم مسئله غیرمحتملی است.

به نظر من به‌جای اینکه به ربات‌ها به‌عنوان عاملی که باعث کاهش هزینه‌های تولید می‌شود تکیه کنیم باید روی انسان‌هایی سرمایه‌گذاری کنیم که خلاقیت بالایی دارند و می‌توانند راه‌حل‌های متمایزی برای بحران‌های اقتصادی و کاری پیشـــنهاد دهند. شرکت‌های بزرگ باید روی آموزش بیشتر انســـان‌ها و افزایش سطح مهارت‌آموزی ســـرمایه‌گذاری کنند تا از این طریق مردم بتوانند کارهای بهتر و باکیفیت‌تری ارائه دهند. این مسئله می‌تواند راندمان کاری واحدهای صنعتی را بالابرد و کار ربات‌ها را تنها به بخش مربوط به کارهای فیزیکی که به جسم انسان آسیب وارد می‌کند محدود کند. دیوید پیو یکی از تحلیل‌گران صنعتی هم ضمن موافقت با نظریه ظهور ربات‌ها در اقتصاد می‌گوید پرداخت دستمزد ثابت به انسان‌ها و واگذاری کارها به ربات‌ها صحیح نیست. البته می‌توان از انگیزه‌های مالیاتی برای تشویق مردم به اشتغال استفاده کرد. به این معنا که خانوارهایی که شاغل هستند سهم کمتری مالیات بپردازند - البته شاغلان با درآمد پایین و متوسط - و از این طریق انگیزه اشتغال در مردم بیشتر می‌شود.



پیش‌بینی‌های بلومبرگ برای ۲۰۱۷

پیش به سوی یک سال معمولی!

نه فاجعه در پیش است، نه رونق و رفاه

بیل کوی
دبیر اقتصاد بلومبرگ- بیزینس‌ویک

ترجمه کاوه شجاعی
روزنامه‌نگار و مترجم

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید دورنمایی از وضعیت اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۷ داشته باشید و سال آینده غافلگیر نشوید این گزارش را بخوانید.

موریس آبستفلد، اقتصاددان ارشد صندوق بین‌المللی پول در ماه اکتبر موقعی که داشت نظر صندوق را درباره دورنمای اقتصاد در سال آینده توضیح می‌داد گفت: «اقتصاد جهان در کل در سال ۲۰۱۷ یک‌وری جلو خواهد رفت.» به نظر می‌رسد دیگر اقتصاددانان و مدیر عاملان شرکت‌های بزرگ دنیا هم با او موافق‌اند: ما در بهترین حالت به سمت یک سال دیگر رشد میان‌مایه در حرکتیم.

آبستفلد، در توصیف وضعیت کشورهای ثروتمند، تقریبا یک دهه بعد از بزرگ‌ترین بحران مالی دنیا پس از رکود بزرگ، گفت: «میراث بحران مالی ۲۰۰۸ هنوز با ماست: بدهی‌های سنگین، وام‌های پرداخت‌نشده، کاهش مقدار پول در گردش، سرمایه‌گذاری پایین و سرمایه انسانی فرسوده‌شده، همه و همه باعث شده که سطح کلی سرمایه‌گذاری در کشورهای توسعه‌یافته پایین بیاید.»

مسئله اینجاست که سال‌ها رشد ناامیدکننده باعث شده افکار عمومی به این نتیجه برسند که وضع فعلی، نُرم جدید است و دولت‌ها و بانک‌های مرکزی نمی‌دانند چطور اوضاع را بهتر کنند.

این مردم (مشتریان بدبین به آینده) پول کمتری خرج می‌کنند و کسب‌وکارهای بزرگ هم سرمایه خود را خرج ساختمان، تجهیزات و نرم‌افزارهای تازه نمی‌کنند. این بی‌میلی باعث کندشدن بیشتر اوضاع شده است. ناامیدی، ناامیدی بیشتر تولید می‌کند.

این همان وضعیتی است که ژاپنی‌ها ۲۰ سال است که گرفتارش هستند. به همین خاطر است که سخت‌ترین ماموریت شینزو آبه، نخست‌وزیر این کشور در حال حاضر جنگ با وضعیت روانی مردم کشورش است که به رکود عادت کرده‌اند. این حتی توضیح می‌دهد که چرا رأی‌دهندگان در انگلیس توصیه اکثر اقتصاددانان و نخست‌وزیرشان را نپذیرفتند و تصمیم به خروج از اتحادیه اروپا گرفتند. همین حس است که باعث شده حمایت افکار عمومی در اروپا از مرزهای باز و تجارت آزاد پایین بیاید. حتی قدرت‌گیری دونالد ترامپ



پیش‌بینی‌های صندوق بین‌المللی پول از رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۱۷

هند
رشد و رونق ادامه خواهد داشت. نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند قرار است از اول آوریل ۲۰۱۷ مالیات ملی فروش را اعمال کند که جایگزین چندین گروه مالیات دولتی می‌شود. مالیات‌های کنونی از دید منتقدان سد راه بازرگانی است.

لیبی و یمن
صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی می‌کند که لیبی و یمن بالاخره در سال آینده شاهد رشد اقتصادی باشند. (چون پیش‌تر آنها در رکود کامل بوده‌اند میزان رشد سال آینده آنها بیشتر از هر کشور دیگری است.) لیبی صادرات نفت خود را از سر می‌گیرد و صندوق بر این باور است که جنگ داخلی در یمن در شرف پایان است.

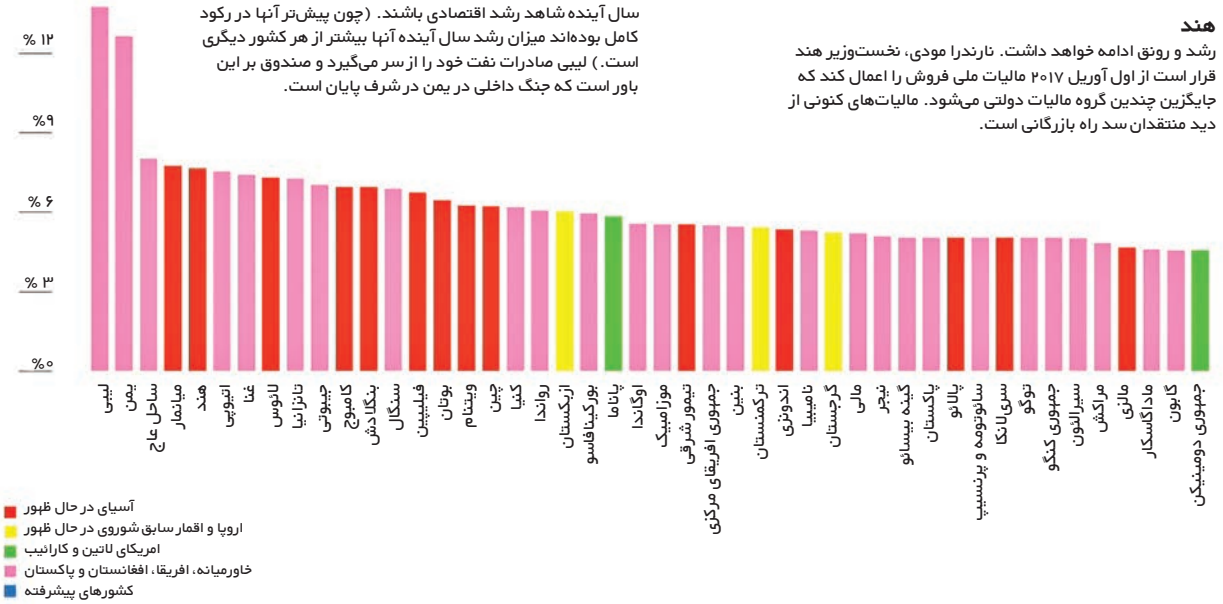



بررسی وضعیت هند که به سرعت چین را به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور دنیا پشت سر می‌گذارد، نشان می‌دهد که وقتی سیاست‌گذاری درست باشد چطور کشور پیشرفت می‌کند. هند مشکلات فراوانی دارد، اما اوضاع اقتصادی‌اش را بهتر از کشورهای ثروتمند مدیریت می‌کند.

هم ناشـــی از همین حس به آینده اســـت. از دید مردم نخبگان و سیاســـت‌مداران کار خود را درست انجام نداده‌اند و به آینده امیدی نیست

در سال ۲۰۱۷، در کشورهایی که اقتصاد پایین‌تر از ظرفیت خود عمل می‌کند، ورود دولت به ماجرا و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها می‌تواند باعث رشـــد و اشتغال‌زایی شـــود. اما اگر رأی‌دهندگان به رهبران کشور اعتماد نداشته باشند از افزایش مخارج دولتی حمایت نخواهند کرد. در چنین وضعیتی مـــردم فقط روی هزینه پروژه‌ها متمرکز خواهند شد، نه مزایای بلندمدت آن مثل آب تمیز، پل‌ها و تونل‌های امن و رشد کلی اقتصاد.

امریکا تحت رهبری اوباما کم‌کم به استفاده از ظرفیت کامل اقتصاد خود نزدیک می‌شود، اما تعداد زیادی از رأی‌دهندگان امریکایی با این ایـــده ترامپ موافق‌اند که بی‌اعتنایی به توافق‌نامه‌های تجارت آزاد و اعمال تعرفه‌های گمرکی تنبیهی باعث تسریع رشد و اشتغال‌زایی می‌شـــود. ترامپ می‌گوید که امریکا باید بتواند سالی ۴ تا ۵ درصد رشد کند نه ۲ درصد. مشکل اینجاست که سخت‌گیری و مخالفت با تجارت آزاد در واقع هزینه واردات را بالا می‌برد و شـــرکای تجاری امریکا را وادار می‌کند برای انتقام‌گیری جلـــوی واردات از امریکا را بگیرند. این یعنی سیاست ترامپ باعث کند شدن رشد می‌شود نه تسریع آن.

اوضاع متفاوت چین و هند در سال ۲۰۱۷

در بازارهای رو به رشـــد، دورنمای ســـال ۲۰۱۷ آفتابی‌تر است. هند برای سومین سال پیاپی سریع‌ترین رشد را در بین اقتصادهای بزرگ دنیا خواهد داشت و صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده تولید ناخالص داخلی این کشـــور رشدی ۷.۶ درصدی داشته باشد. در ســـال ۲۰۱۶ قیمت پایین نفت به کمک بانک مرکزی هند آمد و توانســـت تورم را حدود ۵ درصد نگه دارد (این را مقایســـه کنید با تورم ۱۱ درصدی سال ۲۰۱۳). امسال نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند قانون‌گذاران این کشور را مجبور کرد قانون جدید ورشکستگی را تصویب کنند که وضع شرکت‌های بدهکار و ورشکسته را سریع‌تر روشن می‌کند. به علاوه قانون جدید مالیاتی از آوریل امسال جایگزین مالیات‌هـــای دولتی گیج‌کننده هند خواهد شـــد. وضعیت هند که به‌ســـرعت چین را به عنوان پرجمعیت‌ترین کشـــور دنیا پشت سر می‌گذارد، اثبات‌کننده این واقعیت اســـت که وقتی سیاست‌گذاری درست باشـــد چطور کشور پیشـــرفت می‌کند. هند بدون شک با مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم می‌کند، اما در حال حاضر اوضاع اقتصادی‌اش را بهتر از کشـــورهای ثروتمند مدیریت می‌کند. ایزابل ماتئوس لاگو، استراتژیست ارشد در موسسه سرمایه‌گذاری بلک‌راک می‌گوید: «چنین چیزی تا حالا سابقه نداشته اما واقعیت اینجاست که در حال حاضر بازارهای در حال رشد دچار بی‌ثباتی سیاسی کمتری از کشورهای پیشرفته‌هستند.»

چین که زودتر از هند وارد مسیر رشد اقتصادی شد، کار سخت‌تری در مدیریت روندش دارد چرا که فاز رشد سریع و عظیمش به پایان خود نزدیک می‌شـــود. صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده که رشـــد چین در سال ۲۰۱۷ حدود ۶.۲ درصد باشد که این نسبت به رشد تخمینی ۶.۶ درصـــدی امســـال کاهش نشان می‌دهد. شی جینپینـــگ، رئیس‌جمهور چین تـــلاش می‌کنـــد از وابستگی اقتصاد این کشور به صادرات، سرمایه‌گذاری

صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده که رشد چین در سال ۲۰۱۷ حدود ۶.۲ درصد باشد که این نسبت به رشد تخمینی ۶.۶ درصدی امسال کاهش نشان می‌دهد



چین
شی جینپینگ، رئیس‌جمهور چین برای موفقیت در انتخابات رهبری حزب کمونیست در پاییز آینده به رشد قدرتمند اقتصاد نیاز دارد. تیم اقتصادی جینپینگ مسیر دشواری را در پیش دارد تا وابستگی اقتصاد چین به صادرات و سرمایه‌گذاری را کاهش دهد.

مصر
دولت مصر امیدوار است که هم‌زمان با آغاز سال ۲۰۱۷ بتواند وام جدید ۱۲ میلیارد دلاری از صندوق بین‌المللی پول دریافت کند. کمبود دلار یکی از موانع اصلی رشد اقتصاد مصر به حساب می‌آید.

ایران
تولید نفت بیشتر و لغو بخشی از تحریم‌ها باعث افزایش رشد می‌شود. حسن روحانی، رئیس‌جمهور نسبتا میانه‌روی ایران، احتمالا در انتخابات ماه می پیروز می‌شود.

تایلند
دولت در حال حاضر دست نظامیان است و اقتصادش به‌شدت به صادرات وابسته است. پس اوضاع نه‌چندان خوب بازرگانی بین‌المللی اصلا به نفع آنها نیست. سال آینده البته این احتمال وجود دارد که سرمایه‌گذاری‌های دولتی در این کشور افزایش یابد.

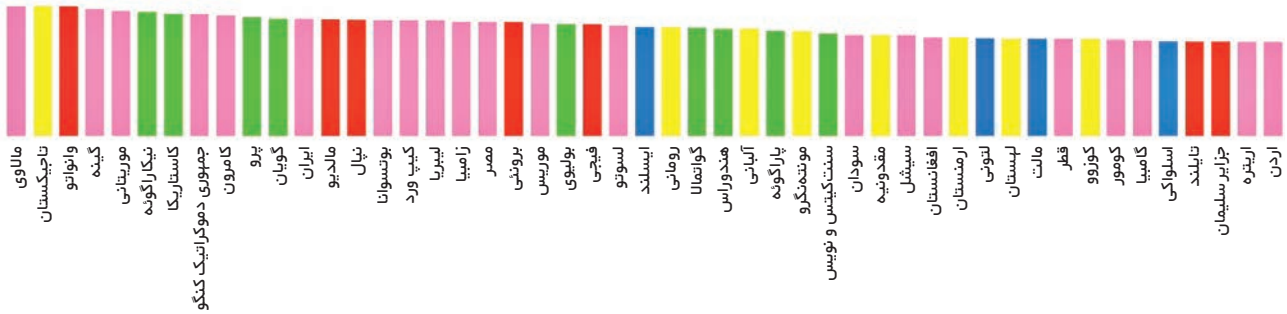



پیش‌بینی وضعیت بازارها در سال ۲۰۱۷

	دسامبر ۲۰۱۶	دسامبر ۲۰۱۷
نفت خام برنت (دلار/ هر بشکه)	۵۱.۵۵ دلار	۵۵.۴۲ دلار
نرخ بهره فدرال رزرو	۰.۵ درصد	۰.۷۴۵ درصد
طلا (دلار/ هر اونس)	۱۲۵۶ دلار	۱۲۷۶ دلار

عدم توازن بین صادرات و واردات

مازاد (یا کسری) حساب جاری به عنوان درصدی از GDP
سه‌ماهه دوم ۲۰۱۶

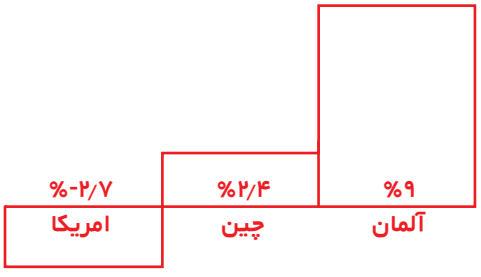



ترکیه
حملات تروریستی و کودتای نافرجام ارتش ضربه سختی به اقتصاد ترکیه وارد کرد. وزیر دارایی گفته دولت سال ۲۰۱۷ سرمایه‌گذاری سنگینی در استان‌های شرقی و جنوب شرقی انجام خواهد داد.

یونان
بوروکراسی ناکارآمد همچنان جلوی رشد اقتصاد را خواهد گرفت. همین مسئله و تلاش برای کنترل روند جابه‌جایی سرمایه، باعث کاهش صادرات می‌شود. دولت البته دوباره تلاش می‌کند در سال ۲۰۱۷ اطمینان سرمایه‌گذاران و صندوق بین‌المللی پول را جلب کند.

مکزیک
پزوی ضعیف باعث شده اجناس وارداتی گران بشوند و این به استانداردهای زندگی لطمه زده است. دولت ممکن است بخواهد با افزایش نرخ بهره، قدرت پزو را بالا ببرد و این به رشد اقتصادی ضربه خواهد زد.

امریکا
در روند تازه رشد و توسعه اقتصاد امریکا وقفه نخواهد افتاد اما سرعت آن کند خواهد بود. بانک مرکزی به احتمال زیاد نرخ بهره را افزایش خواهد داد اما آن‌قدر نخواهد بود که رشد را نابود کند.

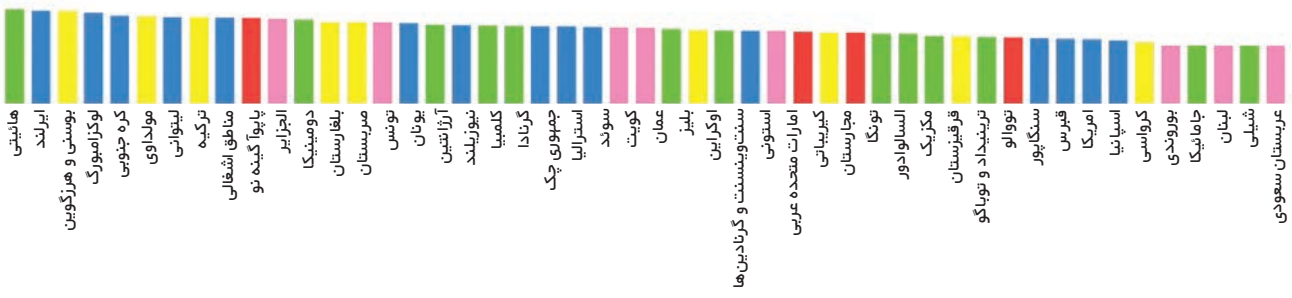

خصوصی در دارایی ثابت و سرمایه‌گذاری دولتی در زیرساخت‌ها کم کند و روی افزایش مصرف شهروندان چینی متمرکز شود. این خبر خوشی برای کشورهای آسیایی است که اجناسی تولید می‌کنند که چینی‌ها می‌خرند. و خبر بدی برای شرکت‌های اروپایی، امریکایی و ژاپنی است که به کارخانه‌های چینی تجهیزات پیشرفته می‌فروشند.

مهم‌ترین سؤال پیش روی چین در سال ۲۰۱۷ این است که شی با یوآن چه خواهد کرد؟ واحد پول چین در حال حاضر به پایین‌ترین حد ارزش خود در طول شش سال گذشته رسیده است. چین باید بتواند جلوی سقوط آزاد ارزش یوآن را بگیرد تا باعث نشود سرمایه‌گذاران از ترس بی‌ثباتی اقتصاد کشور را ترک کنند. البته مسئله اینجاست که چین در پاییز انتخابات رهبری حزب کمونیست را در پیش دارد و ممکن است شی وسوسه شود که با هدف اثبات قدرت اقتصاد چین، بگذارد یوآن کمی دیگر سقوط کند تا وضعیت چین در داد و ستد بهبود یابد. البته این به رشد اقتصادی شرکای تجاری او ضربه خواهد زد.

غرب، بدون برنامه و سردرگم

با وجود همه اینها کاملا مشخص است که چین برای حفظ و بهبود وضعیتش در صحنه جهانی برنامه دارد. غرب ثروتمند اما برنامه‌ای مشخص و هماهنگ ندارد و نمی‌داند که باید در چه مسیری حرکت کند که هم رشد از سر گرفته شود و هم کل جامعه از این رشد سود ببرند. اطمینانی که پس از جنگ جهانی دوم به روند جهانی‌شدن وجود داشت از بین رفته است. رئیس‌جمهور بعدی امریکا - چه ترامپ باشد و چه به احتمال زیاد کلینتون - در مبارزات انتخاباتی‌اش قول داده که توافق تجاری شراکت ترنس-پسیفیک (TransPacific Partnership) را که به‌سختی بین ۱۲ کشور کرانه اقیانوس آرام به نتیجه رسیده بود ملغا کند و از نو بر سر آن مذاکره خواهد کرد. این می‌تواند این قرارداد تجاری را به نابودی بکشاند. به علاوه در سال ۲۰۱۷ خواهیم دید که ترسا می، نخست‌وزیر جدید انگلیس چگونه انگلیس را به سمت خروج از اتحادیه اروپا حرکت خواهد داد. انگلیس

طلا همیشه در برابر تورم و بی‌ثباتی سیاسی نقطه امید مردم است. انتظار می‌رود قیمت طلا در سال ۲۰۱۷ دچار تغییر چندانی نشود و زیر ۱۳۰۰ دلار در هر اونس باقی بماند.

روابط تجاری و مالی‌اش را با اتحادیه کمرنگ می‌کند و در عوض در حوزه مقررات اقتصادی و مهاجرت به استقلال می‌رسد. بعد از رأی مردم به خروج از اتحادیه اروپا، صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی‌اش درباره میزان رشد اقتصاد انگلیس در سال ۲۰۱۷ را به نصف کاهش داد و آن را ۱.۱ درصد اعلام کرد.

اوضاع در باقی نقاط اروپا هم خوب نیست. فرانسه در سال ۲۰۱۷ انتخابات حساسی را پیش رو دارد که در آن مارین لو پن، پوپولیست دست‌راستی برای ریاست‌جمهوری خواهد جنگید و آلمان هم احتمالا برای کوچک کردن مازاد تراز تجاری‌اش تحت فشار خواهد بود. سیاست‌مداران آلمانی به دیگر کشورهای اروپایی می‌گویند با سرمایه‌گذاری‌های دولتی، به اقتصادشان بسته‌های محرک تزریق نکنند، اما آلمان مدت‌هاست به بهای کاهش رشد در آن کشورها، به رشد خود ادامه می‌دهد. در جهانی که ظرفیت تولیدش بالاتر از نیازهایش است، صادرات آلمان بسیار بیشتر از وارداتش است و این باعث می‌شود روز به روز کارخانه‌های بیشتری در کشورهای واردکننده از آلمان تعطیل شوند. مازاد حساب جاری آلمان در سه‌ماهه دوم امسال به ۹ درصد تولید ناخالص داخلی‌اش رسید. این باعث خشم ماتئو رنتسی، نخست‌وزیر ایتالیا شد. او در سخنرانی ۲۰ سپتامبر خود در شورای روابط خارجی در نیویورک گفت: «تاکید روی ریاضت اقتصادی به معنای نابودی اروپاست. و فقط کدام کشور است که از این استراتژی سود می‌برد؟ آلمان.»

امریکا هنوز به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا می‌تواند تاثیری جدی بر دیگر کشورها بگذارد. صندوق بین‌المللی پول برای امریکا در سال ۲۰۱۷ رشدی ۲.۲ درصدی را پیش‌بینی کرده است. بلومبرگ هم به طور مجزا نظر اقتصاددانان مختلف را در این مورد پرسیده و به طور میانگین آنها هم همین پیش‌بینی را داشته‌اند. البته خوش‌بینانه‌ترین برآورد مربوط به موسسه مدیریت مالی Parsec با پیش‌بینی ۳.۴ درصد رشد بوده و پایین‌ترین رشد را مرکز Prestige Economics پیش‌بینی کرده: ۰.۴- درصد.

از دید فدرال رزرو، رشد اقتصاد آن‌قدر قدرتمند هست که از حالا تا پایان سال ۲۰۱۷ بتواند سه بار نرخ بهره را بالا ببرد. انتظار می‌رود تا پایان سال ۲۰۱۷ نرخ بهره فدرال رزرو به کمی بیشتر از ۱ درصد برسد. این البته ممکن است خوش‌بینانه باشد. سرمایه‌گذاران که در طول سال‌های متوالی دیده‌اند که چطور فدرال رزرو نرخ رشد و بهره را زیادتر از حد واقعی تخمین زده به این ارقام اطمینانی ندارند.

و بالاخره طلا و نفت

رشد آرام اقتصاد دنیا در سال ۲۰۱۷ به احتمال زیاد جلوی افزایش شدید قیمت نفت را خواهد گرفت. در ژانویه ۲۰۱۶ بهای نفت خام برنت به بشکه‌ای ۲۸ دلار سقوط کرد. با این حال کشورهای عضو اوپک در ۲۸ سپتامبر روی کاهش تولید توافق کردند. ولادیمیر پوتین هم ۱۰ روز بعد قول همکاری داد و نتیجه اینکه در ماه اکتبر نفت به بشکه‌ای ۵۲ دلار رسید. اما تقاضای جهانی برای نفت آن‌چنان بالا نیست و بازار از نفت خام اشباع شده، به همین خاطر تولیدکنندگان دچار این وسوسه خواهند شد که قیمت‌ها را بشکنند و بر سر سهم بیشتر بازار رقابت کنند. با این حال انتظار می‌رود در پایان سال ۲۰۱۷ بهای نفت خام از حالا کمی بیشتر باشد.

طلا که همیشه در برابر تورم و بی‌ثباتی سیاسی نقطه امید مردم است انتظار می‌رود که در سال ۲۰۱۷ دچار تغییر چندانی نشود و زیر ۱۳۰۰ دلار در هر اونس باقی بماند.

انتظار می‌رود داد و ستد بین‌المللی در سال ۲۰۱۷ با کندترین سرعت از زمان بحران مالی ۲۰۰۸ رشد کند و گناه را باید به گردن سرخوردگی جهانی از وضعیت موجود انداخت. رنزی، نخست‌وزیر ایتالیا، در سفرش به نیویورک گفته بود: «مردم دو دسته شده‌اند. آنها که در آینده امید می‌بینند و آنها که حس می‌کنند این یک دام است.» به همین خاطر است که گلن هوبارد، استاد دانشگاه کلمبیا می‌گوید: «ما در معرض این ریسک قرار داریم که رشد کُند تبدیل به بحران شود.»

رشد آرام اقتصاد دنیا در سال ۲۰۱۷ به احتمال زیاد جلوی افزایش شدید قیمت نفت را خواهد گرفت. در ژانویه ۲۰۱۶ بهای نفت خام برنت به بشکه‌ای ۲۸ دلار سقوط کرد



انگلیس
سقوط ارزش پوند نشان می‌دهد که برنامه خروج از اتحادیه اروپا، چگونه جامعه را نگران کرده است. اینکه چطور ترسا می، نخست‌وزیر جدید، برگزیت را مدیریت خواهد کرد مسئله شماره یک انگلیس و کل قاره اروپا در سال ۲۰۱۷ خواهد بود.

آلمان
بزرگ‌ترین اقتصاد اروپا از قوی‌ترین اقتصادهای قاره به حساب می‌آید. اما بخشی از این رشد به ضرر شرکای تجاری‌اش تمام می‌شود. در سال ۲۰۱۷ آلمان سعی می‌کند با خرید بیشتر از خارج، از مازاد عظیم تراز تجاری‌اش اندکی بکاهد.

ژاپن
شینزو آبه، نخست‌وزیر ژاپن همچنان تلاش خواهد کرد که کشورش را از وضعیت ضدتورم (کمبود پول در گردش) نجات دهد. در سال ۲۰۱۷ بسته‌های محرک مالی و پولی احتمالا باعث کمی تغییر در اوضاع خواهد شد.

برزیل
برزیل در سال ۲۰۱۷ تلاش خواهد کرد از رکود خارج شود. میشل تامر، نخست‌وزیر جدید برای جلب اطمینان سرمایه‌گذاران احتمالا سال آینده دست به سرمایه‌گذاری‌های بیشتر خواهد زد.

ونزوئلا
تورم به ۷۰۰ درصد رسیده و قفسه‌های فروشگاه‌ها خالی است. تصور اینکه کشور بخواهد یک سال دیگر هم چنین وضعیتی را ادامه دهد و از درون منفجر نشود واقعا دشوار است.

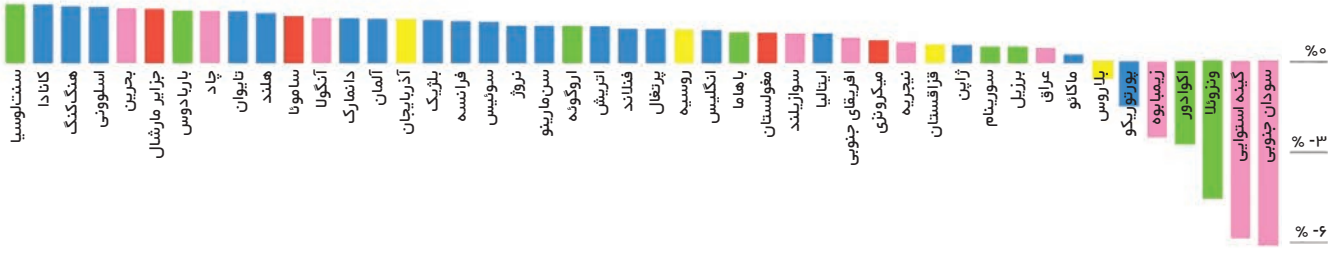



بیماری بدهی

چرا دنیا این‌قدر مقروض است

ترجمه کاوه شجاعی

روزنامه‌نگار و مترجم

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند: دنیا هنوز نتوانسته خود را از بار بدهی‌های دوران قبل از بحران مالی ۲۰۰۸ خلاص کند. مطلب را بخوانید تا تاثیر این وضع در اقتصاد جهان را بهتر درک کنید.

هشت سال پس از بحران مالی جهانی، دنیا دارد از بیماری بزرگی به نام بدهی‌های نجومی رنج می‌بـرد. قرض‌ها و وام‌ها - که گریبان دولت‌ها، شـرکت‌های غیرمالی و خانوارها را گرفته- از سـال ۲۰۰۰ میلادی تاکنون بیش از دو برابر شـده و حتی بنا بر گزارش صندوق بین‌المللی پول، این رقم در سال گذشته میلادی به ۱۵۲ تریلیون دلار رسید و البته همچنان رو به افزایش است.

بنا بر گزارش مهم بررسی مالی که صندوق بین‌المللی پول در پنجم اکتبر امسال منتشر کرد، سطح بدهی‌ها به شکل بی‌سابقه‌ای بالاست و به ۲۲۵ درصد از تولید ناخالص داخلی رسیده است. دوسوم از بدهی‌ها هم گریبان بخش خصوصی را گرفته است. بقیه آن، بدهی‌های عمومی است که از ۷۵ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی در سال ۲۰۰۹ به ۸۵ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی در سال گذشته رسیده است.

رشد کُند جهانی به این معنی است که پرداخت وام‌ها خیلی سخت شده اسـت و دوری باطل شکل گرفته است: رشد پایین باعث شده که راهی برای کاهش بدهی‌ها وجود نداشـته باشـد و در عین حال، باقی‌ماندن بدهی‌ها باعث تشدید کُندی رشد اقتصادی شده است.

فرضیه‌ای که در این خصوص وجود دارد این بوده که تلاش برای پرداخت بدهی‌ها باعث کندی اقتصاد می‌شود. خانوارها برای پرداخت بدهی‌هایشان، مصرف را پایین می‌آورند و شرکت‌ها نیز برای کاهش بدهی‌هایشان، سـرمایه‌گذاری را کم می‌کنند. اما وقتی بدهی‌ها به سطحی مدیریت‌پذیر رسید، آن‌گاه مصرف‌کنندگان و شرکت‌ها هم دوباره خرج‌کردن را شروع می‌کنند. اما ظاهرا این اتفاق نیفتاده است.

البته موارد اسـتثنایی در این میان دیده شـده کـه یکی از آنها خانوارهای امریکایی بوده‌اند: برخی از آنها دوباره خرج‌کردن را شروع کرده‌اند. اما به صورت کلی، پیش‌بینی‌ها در این خصوص درست نبوده است و حتی بسیاری از کشورها بیشتر از گذشته زیر بار بدهی رفته‌اند.

در دوران پیش از بروز بحران مالی، وضعیت به این گونه بود که رشد با زیر بار بدهی رفتن صورت می‌گرفت. مردم و شرکت‌ها می‌توانستند بیشتر خرج کنند، زیرا بیشتر قرض گرفته بودند. این مسئله فقط در امریکا و حباب مسکنش دیده نشد، بلکه همین وام‌گرفتن‌ها در اروپا (به صورت مشخص در اسپانیا و انگلیس) باعث رونق بازار مسکن شد.

ویتور گاسـپار رئیس مالی صنـدوق بین‌المللی پول در خصوص بدهی‌هـا در جریان کنفرانس مطبوعاتـی‌اش در پنجم اکتبر گفت: «بدهی خصوصی زیاد، ضربه‌ای سنگین به احیای اقتصاد جهانی زده و خطر بی‌ثباتی مالی را افزایش داده اسـت. تاریخ به ما نشـان داده که ریسک‌های مرتبط با بدهی‌های خصوصی در اکثر اوقات دست‌کم گرفته شـده‌اند.» این بار عظیم مالی باعث شده که سیاست‌گذاران جهانی نتوانند از هزینه دولتی برای تقویت رشـد استفاده کنند. این در حالی است که صندوق بین‌المللی پول از آنها خواسته بود این کار را بکنند زیرا قابلیت بانک‌هـای مرکزی برای تحریک اقتصاد پایین آمده بود و گزینه دیگری برای برون‌رفت وجود نداشـت. جمع‌شدن وزرای دارایی و روسای بانک‌های مرکزی از ۱۸۹ کشور عضو صندوق بین‌المللی پول در واشنگتن در راستای بررسی همین مسائل صورت گرفته بود.

بنـا بر اعلام صنـدوق بین‌المللی پول، بخش زیـادی از قرض‌ها مربوط به دوران اوجی می‌شـود که پیش از بحران مالی سال ۲۰۰۸ وجود داشت. پس از بحران مالی سـال ۲۰۰۸، خانوارها و شرکت‌ها در اقتصادهای پیشـرفته دنیا به صرفه‌جویی و کاهش هزینه‌ها روی آوردند. اما نرخ بهره پایین که سال‌ها در بازارهای نوظهور وجود داشت، باعث افزایش شدید بدهی شرکت‌ها در این کشورها در دوران قبل و بعد از بحران مالی شـد. سطح بدهی‌های شخصی نیز در کشورهای پیشرفته و نیز در چین و برزیل -که در نظام مالی جهانی نقش مهمی دارند- بالا رفت.

بحران‌های مالی معمولا با بدهی‌های شـدید خصوصی - هم در اقتصادهای پیشـرفته و هم در اقتصادهای نوظهور- مرتبط هستند. تحقیقات نشان می‌دهند که بدهی زیاد معمولا مرتبط با کُندی رشد است، حتی اگر که باعث بروز بحران نشده باشد.

بنا بر گزارش صندوق بین‌المللی پول، اگر شرکت‌ها دائما پرداخت بدهی‌های خود را به تعویق بیندازند «به‌شدت در برابر شوک‌ها حساس می‌شوند و این مسئله، ریسک تلاش برای کاهش بدهی از راه فروش دارایی‌ها را بالا می‌برد.» گولام بالیم اقتصاددان ارشد در استاندارد بانک می‌گوید قابلیت شرکت‌ها در ایجاد نقدینگی کافی برای رسیدگی به وضع بدهی‌هایشان، نشان‌دهنده قابلیت آنها در تحمل شوک‌هاست.

در گزارش صندوق بین‌المللی پول آمده که حوزه پولی یورو و نیز چین، اقتصادهایی هستند که کاهش بدهی و قرض در آنها به صورت مشـخص اهمیت زیادی دارد. در عین حال، صندوق بین‌المللی پول هشدار داده که اقتصادهای کوچک‌شده که نظام بانکی ضعیفی دارند، باید از سـفت و سخت‌کردن تعجیلی سیاست‌های مالی خود پرهیز کنند؛ یعنی مثلا به صورت ناگهانی بودجه را کاهش ندهند یا مالیات‌ها را بالا نبرند زیرا این اقدامات باعث بروز رکود در آنها خواهد شد. دولت‌ها می‌توانند برای بازسازی و کمک به مسئله بدهی‌های بخش خصوصی، روش دیگری را به کار بگیرند: به صورت داوطلبانه به قرض‌دهندگان بخش خصوصی یارانـه بدهند تا آنها در مقابل، زمان بیشـتری به بدهکاران خود بدهند و پرداخت بدهی‌ها در زمان طولانی‌تری انجام بگیرد.

سطح بدهی‌ها به شکل بی‌سابقه‌ای بالاست و بدهی‌های بخش خصوصی نیز در کنار بدهی‌های عمومی بالا رفته است



درباره ریسک‌های سرمایه‌گذاری در ترکیه نگرانی‌هایی وجود دارد، اما چه جای دیگری برای سرمایه‌گذاری هست؟

سرمایه‌گذاری‌ها در ترکیه بعد از کودتا کم نشد

چرا اقتصاد ترکیه هنوز برای سرمایه‌گذاران جذابیت دارد؟

منبع فایننشال تایمز

چرا باید خواند:
مطلب را بخوانید تا بدانید چطور مردم ترکیه بعد از کودتا همچنان به تعویض موبایل و خرید خانه و خرج‌کردن مشغول‌اند.

در یکی دو روز بعد از وقوع کودتای ترکیه در ماه ژوئیه امسال، اگر کسی دنبال معامله‌ای کوچک بود احتمالا می‌توانست آن را با قیمتی پایین‌تر از معمول انجام دهد. خیلی‌ها گمان می‌بردند بی‌ثباتی و نگرانی‌های ناشی از وقوع کودتا و تبعاتش تا مدت زیادی گریبان ترکیه را خواهد گرفت. اما اوضاع جور دیگری پیش رفت. آن نیرویی که ظاهرا دارد اقتصاد ترکیه را پیش می‌برد، درواقع از بین نرفت و مردم همچنان به تعویض گوشی‌های موبایلشان، خرید خانه‌های جدیدشان و خرج‌کردن از کارت‌های اعتباری‌شان ادامه دادند.

تقاضای داخلی تقریبا دو سوم از رشد تولید ناخالص داخلی ترکیه را تشکیل می‌دهد. رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه سال‌هاست که وعده داده اقتصاد این کشور را از مصرف‌گرایی بیرون بیاورد؛ اما ظاهرا این وضع قرار نیست تغییر کند. اردوغان از همان ماه ژوئیه دارد موتور مصرف‌گرایی را بیشتر از همیشه تقویت می‌کند. او تسهیلاتی بیشتر برای استفاده از کارت اعتباری برای مشتریان ترک فراهم کرده و به‌شدت از بانک‌های مرکزی انتقاد کرده که چرا نرخ بهره را سریع‌تر پایین نمی‌آورند. او حتی بانک‌های خصوصی را به دلیل عدم کاهش نرخ وام‌ها «خائن» خطاب کرد و البته این بانک‌ها هم با سرعت این نرخ را پایین آوردند. او همچنین به معاونان خود اعلام کرد انتظار دارد که تا پایان سال جاری ترکیه حداقل رشد ۴ درصدی داشته باشد. این هم یک فرصت و هم یک خطر برای اقتصاد ترکیه و نیز شرکت‌های داخلی و خارجی است که می‌خواهند در ترکیه فعالیت کنند و بخشی از درآمد متوسط سرانه ده هزار دلاری هر شهروند ترک را به خود اختصاص دهند.

جاناتان فریدمن تحلیل‌گر مستقر در لندن در شرکت مشاوره استروز فریدبرگ معتقد است که سرمایه‌گذاران درباره ریسک‌های سرمایه‌گذاری در ترکیه نگرانی‌هایی دارند، اما چه جای دیگری دارند که پولشان را ببرند؟ او می‌گوید: «سایر بازارهای نوظهور بزرگ مثل روسیه، برزیل و ایران حتی چالش‌های بزرگ‌تری - مثل تحریم، رکود اقتصادی و مشکلات سیاسی- را پیش روی سرمایه‌گذار می‌گذارند. پس سرمایه‌گذاران متوجه هستند که ترکیه دارد دوران سختی را می‌گذراند، اما در عین حال آنها به عظمت بازار مصرف‌کننده در ترکیه نگاه می‌کنند و همچنان آن را جذاب می‌یابند.»

فریدمن می‌گوید اینکه ترکیه گزینه خوبی برای سرمایه‌گذاری است بیشتر به خاطر مصرف‌کنندگان در این کشور است که علاقه زیاد و پیچیده‌ای به برندها و کالاهای غربی دارند. با وجود این، هنوز کاملا مشخص نیست که چگونه می‌توان با روش‌های غربی، کالاهای غربی را با سود زیاد به مشتری ترک فروخت. مثلا همین امسال، تکنوسا که یک فروشگاه ترک زنجیره‌ای لوازم الکترونیک است، تعداد زیادی از فروشگاه‌هایش را تعطیل کرد. برخی دیگر از برندهای بزرگ نیز مجبور به کوچک‌کردن فعالیت‌هایشان در ترکیه شده‌اند تا جلوی ضررهی را بگیرند. اما این در حالی است که برخی کسب‌وکارهای خانوادگی و سنتی ترک به‌شدت موفق ظاهر شده‌اند و بازار را به دست گرفته‌اند.

مایکل وایس شریک مدیریتی ترکیه در گروه مشاوره‌ای کی‌یرنی در این خصوص می‌گوید: «هیچ الگوی واحدی برای مصرف‌کننده ترک وجود ندارد. خیلی‌ها از یکدیگر تقلید می‌کنند.» او می‌گوید یک نشانه اشباع‌شدن بازار یا زیر فشار بودن مصرف‌کننده این است که به رغم افزایش ۳۰ درصدی حداقل حقوق، میزان مصرف ثابت باقی مانده است. درواقع بودنِ پول بیشتر در دستان مردم باعث نشده که خرید توسط آنها بیشتر شود. به اعتقاد وایس، علتش این است که بسیاری از خانوارها در ترکیه به‌شدت زیر بار قرض و وام هستند. حتی بسیاری از مصرف‌کنندگان دارند به خرید کالاهای عمده و ارزان‌تر روی می‌آورند. البته شمار زیادی از مصرف‌کنندگان در ترکیه نیز وضع خوبی دارند و همچنان با تمام قدرت دارند به خرج‌کردن ادامه می‌دهند.

به اعتقاد وایس، برندها و سرمایه‌گذاران عملا تلاش خاصی برای جذب مصرف‌کنندگان جوان‌تر و بررسی تمایلات و علایق آنها نکرده‌اند و صرفا گمان می‌کنند که وجود فروشگاه‌هایی به سبک اروپایی و گسترش آنها می‌تواند مصرف‌کننده جوان ترک را به خرید بیشتر ترغیب کند. برای دولت ترکیه مهم است که مردم این کشور همچنان به خرج‌کردن - نه در حد افراطی- ادامه بدهند. نیهات زیبکچی وزیر اقتصاد ترکیه در سفری که به لندن داشت در این خصوص گفت: «احتمالش وجود دارد که محدودیت‌هایی در خرید کالاهای لوکس غیرضروری اعمال شود. اما به صورت کلی، مشکل را نمی‌توان تقاضای مازاد دانست. مشکل عدم تقاضاست.» او هشدار داد: «ما نمی‌خواهیم مصرف‌گرایی را ترویج کنیم اما اگر محدودیتی در راه مصرف وجود داشته باشد، آن را رفع می‌کنیم.»

این در حالی است که یافته‌ها در خصوص اقتصاد ترکیه نشان می‌دهند مهم‌ترین چالش‌های پیش روی ترکیه برای سرمایه‌گذاری اینها هستند: نرخ مالیات، دسترسی به منابع مالی، نیروی کار با آموزش نامرتبط، مقررات مربوط به ارزهای خارجی، پیچیدگی مقررات مالیاتی. به هر حال، این وضعیتی حساس برای ترکیه است و البته نشان می‌دهد که اقتصاد نامتوازن ترکیه همچنان برای سرمایه‌گذاران جذابیت دارد. فریدمن نیز می‌گوید: «ترکیه بسیار خوش‌شانس بوده. اگر خطر کودتا در محیطی اتفاق می‌افتاد که ریسک جهانی به همراه داشت، تاثیر آن روی سرمایه‌گذاران بسیار بزرگ‌تر می‌شد. اما حالا که رشد اقتصادی در سطح دنیا کند است، سرمایه‌گذاران دنبال این هستند که هرجا فرصتی وجود داشته باشد از آن استفاده کنند.»



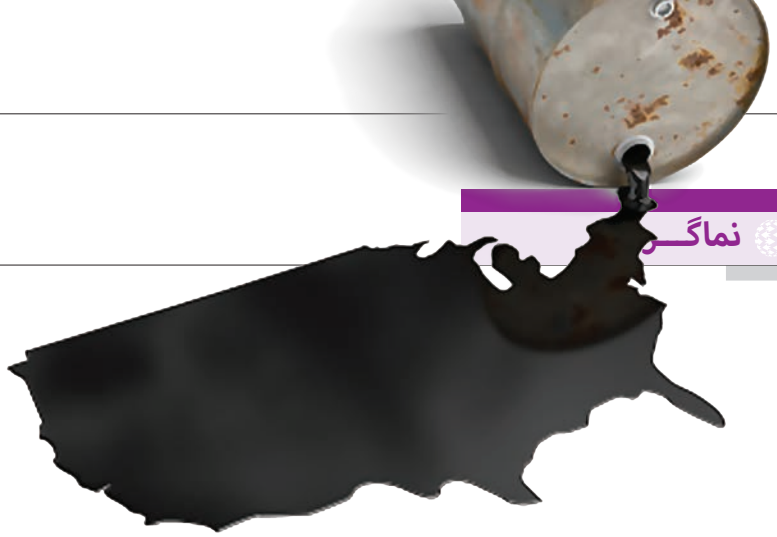

امریکا هم دچار نفرین نفت است

سقوط قیمت نفت علاوه بر کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه، به ایالت‌های نفت‌خیز امریکا هم ضربه وارد کرده است

چرا باید خواند:
اگر فکر می‌کنید فقط خاورمیانه است که به خاطر نفت دچار بی‌ثباتی و توسعه نامتوازن شده، داستان ایالت‌های نفتی امریکا را بخوانید.

اصطلاح «نفرین نفت» اصولا برای توصیف کشورهای نفت‌خیز درحال توسعه‌ای به کار می‌رود که وابستگی به درآمدهای نفتی باعث عقب‌ماندگی، رشد نامتوازن و بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی آنها شده است. به گزارش مارکت‌واچ، به نظر می‌رسد حالا می‌توانیم بگوییم ایالات متحده هم دچار نفرین نفتی شده است: با سقوط قیمت نفت در طول دو سال اخیر، درآمدهای مالیاتی ایالت‌ها و شهرهای نفتی امریکایی پایین آمده، کسری بودجه آنها بالا رفته، اعتبار مالی‌شان منفی شده، بیکاری افزایش یافته است و بعضی آنها وارد رکود کامل شده‌اند.

آلاسکا، داکوتای شمالی، وایومینگ، نیومکزیکو، لوئیزیانا، اکلاهما و تگزاس که پیش‌تر بر سر سفره پرنعمت نفت شیل (سنگ نفت‌زا) نشسته بودند حالا در آستانه قحطی مالی قرار گرفته‌اند. به اعتقاد تحلیل‌گران، نحوه برخورد آنها با این بحران است که سرنوشت اقتصادی و مالی این ایالت‌ها را در دهه آینده مشخص خواهد کرد.

در آلاسکا که همیشه الگوی ایالت‌های وابسته به نفت به حساب می‌آمد، قانون‌گذاران در حال مباحثه بر سر این قضیه هستند که چطور کسری بودجه ۴ میلیارد دلاری این ایالت را جبران کنند. آنها تنها نیستند: نفت ارزان قیمت بر بودجه اکثر این ایالت‌ها تاثیر منفی گذاشته است: لوئیزیانا ۲ میلیارد دلار کسری بودجه دارد، اکلاهما ۱.۳ میلیارد و داکوتای شمالی ۱.۳ میلیارد دلار.

پت پیتنی، مدیر دفتر مدیریت و بودجه آلاسکا در مصاحبه با مارکت‌واچ می‌گوید: «ما هر سال یک میلیارد دلار خرج مدارسمان می‌کنیم. حتی اگر تمام مدارس ایالت را تعطیل کنیم هم نمی‌توانیم این شکاف بودجه‌ای را پر کنیم.»

> وابستگی به درآمدهای نفتی به این معنا نیست که بلافاصله بعد از سقوط قیمت‌ها، آن ایالت به مخاطره مالی بیفتد. مشکل اینجاست که اکثر ایالت‌های نفت‌خیز اصولا به جز نفت در بخش‌های دیگر اقتصاد ضعیف عمل می‌کنند

سقوط نفت، سقوط مالیات

قیمت نفت در سال ۲۰۱۴ سقوط باورنکردنی ۴۶ درصدی داشت و در سال ۲۰۱۵ هم ۳۱ درصد افت کرد. در فوریه ۲۱۶ نفت به کف بشکه‌ای ۲۷.۴۵ دلار رسید و اگرچه از آن زمان به بعد به بشکه‌ای ۵۰ دلار رسیده، همچنان ۶۰ درصد از اوج خود در سال ۲۰۱۴ پایین‌تر است. این سقوط باعث مشکل شدید بودجه‌ای در ایالت‌هایی شده که برای گذران اوضاع به مالیات استخراج وابستگی جدی دارند. مالیات استخراج بر شرکت‌هایی اعمال می‌شود که منابع تجدیدناپذیر مثل نفت خام و گاز طبیعی را از زمین استخراج می‌کنند. طبق برآورد موسسه Moody's با سقوط قیمت نفت، میزان مالیات‌های استخراج سال گذشته در سراسر امریکا ۵۰ درصد کاهش پیدا کرد. طبق برآورد اداره آمار امریکا، مالیات استخراج از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۵ هم ۴۶ درصد کاهش پیدا کرده بود.

همچنان که قانون‌گذاران ایالتی با کسری بودجه‌های مربوط به نفت دست‌وپنجه نرم می‌کنند، شرکت‌های اعتبارسنج هم بیکار ننشسته‌اند و اعتبار مالی این ایالات را پایین آورده‌اند. موسسه اعتبارسنجی Standard & Poor's در ماه ژانویه رتبه آلاسکا را از AA+ به AAA کاهش داد و Moody's هم دورنمای چندین ایالت را به حالت منفی رسانده است. داکوتای شمالی در مارس منفی شد، کانزاس در می و اکلاهما در ژوئن. در بعضی از این ایالت‌ها آمار بیکاری هم آرام‌آرام بالاتر می‌رود. این نشان می‌دهد که مشکل محدود به صنعت نفت نیست و به باقی بخش‌های اقتصاد کشیده شده است. بین ژانویه ۲۰۱۵ تا ژوئن ۲۰۱۶، تعداد بیکاران وایومینگ از ۳.۸ درصد به ۵.۶ درصد رسیده است. مشکل بیکاری در چندین شهر و شهرک بدتر بوده است. در لافایت لوئیزیانا بیکاری در ماه می به ۶.۱ درصد رسید و در کرن‌کانتی کالیفرنیا به ۹.۶ درصد صعود کرد. این تقریبا دو برابر میانگین نرخ بیکاری در سطح کشور است.

وابستگی بودجه‌ای ایالت‌های نفتی به مالیات استخراج البته متفاوت است. طبق آمار دولت فدرال، وابسته‌ترین ایالت البته آلاسکاست که مالیات استخراج ۷۲ درصد مالیات دولتی را شامل می‌شود. به گفته پیتنی، به همین خاطر مشکل دولت ایالتی در آلاسکا بغرنج‌تر از بقیه است. نزدیک به ۹۰ درصد ورودی صندوق درآمدهای عمومی در آلاسکا از مالیات‌های مربوط به انرژی تامین می‌شود. این صندوق مسئول تامین بودجه بخش‌های مختلفی از جمله مدارس، راه‌ها و حقوق کارکنان دولتی است. به گفته پیتنی، سقوط قیمت نفت باعث شده عایدی سالانه صندوق درآمدهای عمومی آلاسکا نسبت به میانگین ۲۰۱۳-۲۰۰۷ خود ۸۴ درصد کاهش داشته باشد. به گفته پیتنی، آلاسکا حالا شبیه یک سرمایه‌دار است که حساب بانکی پر و پیمانی دارد اما درآمدی ندارد. این ایالت فعلا با بی‌میلی از موجودی صندوق ذخیره‌اش برای جبران کسری بودجه استفاده می‌کند و باید دید می‌تواند این راه را ادامه دهد یا نه.

چه زمانی بحران نفتی باعث رکود می‌شود؟

وابستگی به درآمدهای نفتی به این معنا نیست که بلافاصله بعد از سقوط قیمت‌ها، آن ایالت به مخاطره مالی بیفتد. به گفته تای شوبک، تحلیلگر در موسسه سرمایه‌گذاری کلمبیا تریدنیدل، «مشکل اینجاست که اکثر ایالت‌های نفت‌خیز اصولا به جز نفت در بخش‌های دیگر اقتصاد ضعیف عمل می‌کنند. پس‌زمینه اقتصادی در این مناطق کثرت و تنوع ندارد.» در چنین شرایطی، تمام جنبه‌های اقتصاد به صنعت انرژی گره خورده است، به همین خاطر زمانی که شرکت‌های انرژی بودجه خود را پایین می‌آورند و پول کمتری خرج می‌کنند، کل اقتصاد دچار بی‌پولی می‌شود.

در وایومینگ، معدن‌داری بزرگ‌ترین صنعت به حساب می‌آید و ۳۲ درصد تولید ناخالص داخلی این ایالت را تامین می‌کند. در لوئیزیانا، صادرات مواد شیمیایی و نفت نزدیک به نیمی از صادرات ایالت را شامل می‌شود. طبق برآورد Moody's در سه ایالت داکوتای شمالی، وایومینگ و اکلاهما، با سقوط قیمت نفت، مالیات‌های بی‌ربط



آلاسکا، داکوتای شمالی، وایومینگ، نیومکزیکو، لوئیزیانا، اکلاهما و تگزاس که پیش‌تر بر سر سفره پرنعمت نفت شیل (سنگ نفت‌زا) نشسته بودند حالا در آستانه قحطی مالی قرار گرفته‌اند.

به انرژی هم سقوط کردند و نتوانستند به حد پیش‌بینی‌شده برسند. در لیست چهار ایالتی که در سال مالی ۲۰۱۶ بدترین عملکرد را به لحاظ مالیات‌های فروش و مالیات بر درآمد در امریکا داشته‌اند این سه ایالت حضور دارند.

جالب اینجاست که وقتی نام «ایالت نفتی» را می‌شنویم یاد تگزاس می‌افتیم اما به گفته شوبک تگزاس در واقع خیلی بهتر از بقیه ایالت‌های نفتی عمل کرده و توانسته جلوی ضربه را بگیرد چون اقتصاد تگزاس تنوع بیشتری از بقیه دارد. تنها ۱۱ درصد از درآمدهای مالیاتی این ایالت از مالیات استخراج تامین می‌شود. کالیفرنیا هم اوضاعش بد نیست و با اینکه سومین تولیدکننده بزرگ نفت در امریکاست، نفت و گاز بخش کوچکی از اقتصاد این ایالت به حساب می‌آید و سقوط نفت ضربه شدیدی به بودجه آن نزده است. اما در اکلاهما، آلاسکا، کانزاس و وایومینگ علاوه بر ضعیف بودن بخش‌های دیگر اقتصاد به جز صنعت نفت، مشکلات ساختاری جدی وجود دارد که دهه‌هاست حل نشده. طبق گزارش ماه آگوست لوپ کپیتال، نرخ بالای بدهی و عدم تامین هزینه مقرری بازنشستگی دولتی جزو همین مشکلات ساختاری هستند که باعث رکود در اقتصاد شده‌اند. اکلاهما به‌خصوص سال گذشته در رکود بوده و در طول چهار فصل متناوب تولید ناخالص داخلی‌اش کاهش یافته است. میزان درآمدهای دولتی در این ایالت در طول ۱۷ ماه گذشته به طور متناوب پایین آمده است و چنین چیزی حتی در دوران رکود بزرگ هم سابقه نداشته است. آمار اشتغال در بخش صنعت این ایالت نسبت به دوران اوج قبل از سقوط نفت ۳۰ درصد کاهش یافته و آن‌طور که کریس میر، اقتصاددان ارشد لوپ کپیتال می‌گوید: «ویروس نفت کل اقتصاد اکلاهما را آلوده کرده است.» به همین دلایل بود که قانون‌گذاران این ایالت در ماه می با کسری بودجه ۱.۳ میلیارد دلاری روبه‌رو شدند که حدود ۲۰ درصد کل بودجه سال ۲۰۱۷ آنها محسوب می‌شود. آنها برای جبران این کسری هزینه‌های دولتی را ۵ درصد پایین آوردند، از صندوق ذخیره ایالت پول



برداشت کردند و برای زنده‌ماندن پروژه‌های حمل و نقل ۲۰۰ میلیون دلار اوراق قرضه منتشر کردند. نتیجه اینکه میزان ذخایر این ایالت در حال حاضر در پایین‌ترین حد از سال ۱۹۹۴ قرار دارد.

جالب اینجاست که سیستم مالیاتی اکلاهما طوری برنامه‌ریزی شده بود که جلوی وابستگی بیش از حد به نفت را بگیرد. آنها یا درآمدهای نفتی خود را ذخیره می‌کردند یا در پروژه‌های زیرساختی دست به سرمایه‌گذاری می‌زدند. حالا با سقوط مالی اکلاهما، تحلیل‌گران نگران ایالت‌های دیگری هستند که ساختار مالیاتی مشابهی دارند. تگزاس مهم‌ترین این ایالات است، اگرچه اقتصاد متنوعش باعث خوش‌بینی است. جالب اینجاست که تگزاس این خوش‌اقبالی را مدیون سقوط قیمت نفت در سال ۱۹۸۶ و اصلاحات مالیاتی پس از آن است که باعث ظهور صنایع دیگر - از جمله تکنولوژی، خدمات بهداشتی و توریسم - در این ایالت شد. حالا باید دید بحران اخیر می‌تواند باعث تغییر ساختاری در ایالات نفت‌خیز شود یا نفرین نفت در امریکا ادامه خواهد یافت.

جالب اینجاست که وقتی نام «ایالت نفتی» را می‌شنویم یاد تگزاس می‌افتیم اما آنها خیلی بهتر از بقیه ایالت‌های نفتی عمل کرده و توانسته‌اند جلوی ضربه را بگیرند

نشانه‌های تغییر در سیاست نفتی پوتین

وقتی بهای نفت سقوط کرد، روسیه تولید را افزایش داد به این امید که سهم بیشتری از بازار را در دست بگیرد و هم‌زمان در کوتاه‌مدت دچار درد و رنج اقتصادی نشود. به نظر می‌رسد این استراتژی به پایان رسیده است. ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه در ۱۰ اکتبر اعلام کرد که «بالا نبردن تولید یا حتی پایین‌آوردن آن شاید تنها تصمیم درست باشد.» این نگاه تازه، با تصمیم ماه نوامبر اعضای اوپک در پایین آوردن - هرچند جزئی - تولید نفت همراه شد. بهای نفت در روز اعلام سیاست جدید روسیه توسط پوتین به بالاترین حد خود در سال ۲۰۱۶ رسید.

وضعیت تولید نفت در روسیه و رابطه آن با اوپک بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶

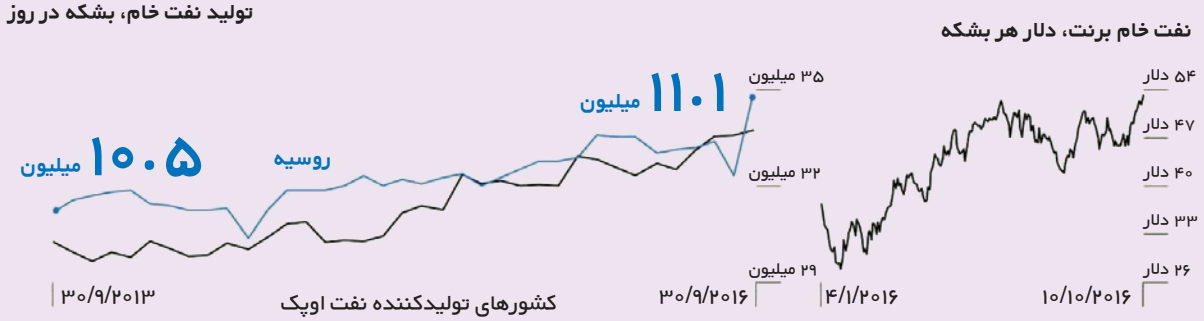



بی نفت روزگار سخت است

آیا باید از نفت عبور کرد؟

منبع قطر تودی

چرا باید خواند:
تصور ما همواره این بوده که نفت می‌تواند تا ابد خزانه‌هایمان را پر کند اما این مطلب ثابت می‌کند که در اشتباه بوده‌ایم.

نفت همواره بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی ما بوده. بسیاری از ما اصولا زندگی بدون نفت را به یاد نمی‌آوریم. نفت باعث شـــده شهرهای بزرگ و زیبا بسازیم - و البته برخی شهرها هم با نفرین نفت از بین رفته‌اند. تمام رفت و آمدهای روزانه ما و تمام تعطیلات و خوش‌گذرانی‌های ما با نفت تامین هزینه می‌شوند. در فروشگاه‌های ما اجناس مختلف - از پنیر اروپایی گرفته تا ادویه هندی- با تکیه بر نفت و قابلیت جابه‌جایی کالاها در اختیارمان قرار دارند. ما در اتاق‌هایی با تهویه مطبوع می‌نشینیم و کار می‌کنیم که برقشان اکثرا با تکیه بر محصولات نفتی تامین شده است. آن دنیای امنی که دور و بر خود ساخته‌ایم خیلی بیش از آنکه فکرش را می‌کنیم با نفت در هم تنیده است. تعجبی ندارد که این‌طور از نفت تغذیه کنیم: نفت در اختیار ما بوده و به آن عادت داریم.

گفته می‌شـــود اولین جرقه وابستگی شدید دنیا به نفت سال ۱۹۱۱ میلادی و از زمانی زده شد که وینستون چرچیل تصمیم گرفت کشتی‌های بزرگ جنگی بریتانیا را به جای زغال‌سنگ، با نفت تغذیه کند. ریچارد هاینبرگ روزنامه‌نگار امریکایی که درباره مباحث انرژی و پایدارپذیری آن کار کرده می‌نویسد: «نفت‌داشتن مثل این است که برنده بلیت بخت‌آزمایی شده باشی.» او می‌گوید تعجبی ندارد که نفت به چنین بخش بزرگی از اقتصاد انرژی تبدیل شده است. تصورش را بکنید: میزان انرژی به‌دست‌آمده از یک گالن نفت (تقریبا ۳.۷۸ لیتر) برابر با شش هفته کار انسان است.

اما همه مـــا می‌دانیم که ایـــده «نفت به مثابـــه بردن بلیت بخت‌آزمایی» همیشگی نیست.

تصـــور ما همواره این بـــوده که طلای ســـیاه می‌تواند تا ابد، خزانه‌های ما را پر کند و آینده‌مان را شکل بدهد. اما اقتصاد نفتی دیگـــر دارد به تاریخ می‌پیوندد. ما خیلی زود وارد دورانی خواهیم شد که نفت قادر نخواهد بود نقش مهمش در گذشته را حفظ کند و شاهد تغییر موقعیت خود خواهد بود.

هاینبرگ در این خصوص نوشـــته: «هر سال این تصور وجود دارد که نفت زیادی برای به پیش‌راندن رشد اقتصادی کشورهای نفتی موجود است. اما وقتی جهان از نفت اشباع شود، اقتصاد نفتی دیگر قادر به رشد نخواهد بود.» دکتر ممدوح سلامه، اقتصاددان نفت بین‌الملل و استاد مهمان اقتصاد انرژی در دانشکده بیزینس اروپـــا- در این خصوص می‌گوید: «هیـــچ کالای دیگری به اندازه نفت با اســـتراتژی‌های ملی و سیاست جهانی و قدرت درآمیخته نبوده است. ارتباط نزدیک نفت با مناقشه، از سه خصوصیت اصلی این کالا ناشی می‌شود: اول، اهمیت حیاتی آن در اقتصاد و قدرت نظامی کشورها؛ دوم، توزیع نامتوازن جغرافیایی نفت؛ سوم، اشباع نفت.» البته مسئله اشـــباع نفت به این زودی رخ نخواهد داد، اما واقعیت این است که اقتصادهایی که بر مبنای درآمد نفتی رونق می‌گیرند، احتمالا دچار نزول خواهند شد و انرژی‌های به‌دست‌آمده از منابع دیگر، جای نفت را خواهند گرفت.

> هیچ کالای دیگری به اندازه نفت با استراتژی‌های ملی و سیاست جهانی و قدرت درآمیخته نبوده است

عبور از نفت؟

دکتر سلامه معتقد است که نفت جلوه‌های بسیار بیشتری برای اضافه‌کردن به اقتصاد دارد. او می‌گوید هر خلأ انرژی در سال‌های آینده باید با منابع غیرمتعارف و جایگزین پر شـــود. با وجود این، «مشخص نیست که آیا این منابع می‌توانند خلأ انرژی را به‌موقع پر کنند و قادر به ایجاد آینده‌ای پایدار برای تامین انرژی باشند یا نه.» بـــا وجود این، بحث درباره دوران پســـانفت در ســـطح جهان

هاینبرگ نوشته: «هر سال این تصور وجود دارد که نفت زیادی برای به پیش‌راندن رشد اقتصادی کشورهای نفتی موجود است. اما وقتی جهان از نفت اشباع شود، اقتصاد نفتی دیگر قادر به رشد نخواهد بود.»

بسیار جدی است. برخی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس که اقتصادشان به‌شدت به نفت وابسته است، این روزها از تلاش برای قطع این وابستگی از طریق متنوع‌کردن سرمایه‌گذاری‌ها و دسترسی به منابع جدید سخن می‌گویند. این وضعیت برای چنین کشورهایی که به خرج‌کردن عظیم دولتی عادت کرده‌اند دشوار است. اما برخی صاحب‌نظران معتقدند این قضیه را باید نوعی شرایط اجباری برای اصلاحات اقتصادی و ایجاد رشد پایدار قلمداد کرد و آن را مورد استقبال قرار داد.

گوپال بالاسوبرامانیام رئیس نفت و گاز در شرکت مشاوره KPMG در خصوص قدرتی که نفت روی اقتصادها اعمال می‌کند و نیز تحولات در عرصه معادلات عرضه و تقاضای آن اظهار نظر می‌کند و می‌گوید نقش‌آفرینان دیگری از کشورهای غیراوپک در این عرصه فعال خواهند بود: «کشورهای قدرتمند همواره مصرف‌کنندگان عمده نفت بوده‌اند. نفت کالای ارزشمندی است که رشد آنها را در زمینه‌های تولیدی و تامین انرژی امکان‌پذیر می‌کند. قدرت‌های بزرگ، مصرف نفتشان زیاد و پیوسته است و رهبران آنها موفق شده‌اند قراردادهای مناسب و طولانی‌مدتی با تولیدکنندگان نفت ببندند. این کشورها همچنین به‌شدت در زیرساخت‌های لازم برای ذخیره و انتقال نفت سرمایه‌گذاری کرده‌اند تا در مواجهه با بحران‌های احتمالی عرضه نفت، آماده باشند. در چند دهه گذشته، ما همچنین دیده‌ایم که برخی از این کشورهای قدرتمند چگونه منابع مالی گزاف دولتی را به استخراج و تولید هیدروکربن‌ها اختصاص داده‌اند تا معادلات عرضه و تقاضا را به سود خود تمام کنند. بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت دنیا در حال حاضر عربستان سعودی، روسیه و امریکا هستند.»

با کشف نفت و گاز شیل (سنگ نفت) در امریکا، کانادا و بخش‌هایی از اروپا، احتمالش هست که برخی از کشورهای قدرتمند در عرصه نفت کاملا خودکفا شوند و درواقع بتوانند در آینده نزدیک صادرات نفت هم داشته باشند.

بالاسوبرامانیام می‌گوید تکنولوژی‌های جدید در حال شکل‌گیری و توسعه هستند تا هزینه‌های تولید نفت شیل و نیز تاثیر منفی محیط زیستی آن را پایین بیاورند. هرچه کارایی و قابلیت اجرایی این فناوری‌ها بالاتر برود، شیل به یک منبع هیدروکربنی تبدیل خواهد شد که قابلیت رقابت در عرصه هزینه‌ای را دارد. این مسئله باعث اعمال فشار روی تولیدکنندگان بزرگ نفت از خاورمیانه (و نقاط دیگر) خواهد شد؛ زیرا این کشورها نیاز پیدا خواهند کرد که برای رفتن به جلو، صادرات نفت خود را به شکل رقابتی قیمت‌گذاری کنند. تهدیدی که پیش روی آنها قرار خواهد گرفت فقط از تولید شیل نیست، بلکه انرژی‌های جایگزین هم تهدید بزرگی علیه آنها به شمار می‌آیند.»

پل استیونز استاد چتهم هوس در انستیتو سلطنتی امور بین‌الملل لندن که کارشناس امور خاورمیانه است می‌گوید شکی وجود ندارد که نفت، اهمیت خود را در آینده از دست خواهد داد.

به گفته استیونز، «ما حالا با اشباع نفت روبه‌رو می‌شویم. معنی‌اش این است که عرضه نفت بیشتر از تقاضای آن خواهد بود.» او به سخنان احمد زکی یمانی وزیر سابق نفت عربستان سعودی در این خصوص اشاره می‌کند: «علت تمام‌شدن عصر حجر، تمام‌شدن سنگ نبود.» تمام‌شدن عصر نفت هم به خاطر تمام‌شدن نفت نخواهد بود، بلکه به خاطر یافتن آلترناتیوهای دیگر خواهد بود. استیونز در عین حال به نقش سازمان کشورهای تولیدکننده و صادرکننده نفت (اوپک) اشاره کرده و معتقد است که قدرت اوپک در سال‌های اخیر کاهش نشان داده و دیگر حالت غالب سابق را در عرصه بازار نفت ندارد: «از نوامبر سال ۲۰۱۴ که اوپک تصمیم گرفت تولید نفت خود را کاهش ندهد، موضوعیت این سازمان از بین رفت. نقش اوپک این بود که بازار نفت را کنترل کند؛ اما وقتی تصمیم به عدم کاهش تولید نفت گرفت، عملا آن کنترل را از دست داد. قیمت نفت از آن پس به وسیله بازار رقابتی تعیین شد. این وضع از سال ۱۹۲۸ تاکنون رخ نداده بود. سرانجام تنها وقتی نشست الجزیره برگزار و تصمیم به کاهش تولید نفت اعلام شد که اوپک به یک نهاد بی‌اثر تبدیل شده بود.»

استیونز همچنین در تحقیقات اخیر خود به چالش‌هایی اشاره کرده که در مواجهه با قیمت پایین نفت، پیش روی کمپانی‌های نفتی بین‌المللی قرار دارد: «تنها گزینه منطقی برای شرکت‌های نفتی بین‌المللی این است که بسیاری از دارایی‌های فعلی خود را بازیابی کنند تا پولی به سهامدارانشان برسد. معنی‌اش این است که آنها باید فعالیت‌های خود را کوچک کنند و مناطق باقی‌مانده عملیاتی را چه به لحاظ عملکردی و چه به لحاظ جغرافیایی به شکل محدودتر طوری مدیریت کنند که بازگشت سرمایه منطقی‌ای حاصل شود. این بدان معنی است که این شرکت‌ها باید فرهنگ شرکتی خود را تغییر دهند. اما باید دید که آیا مدیریت ارشد این شرکت‌ها می‌توانند چنین تغییرات اساسی را قبول کنند و آنها را پیش ببرند یا نه. اگر آنها قادر به انجام این کار باشند، اولی نسبی را تجربه خواهند کرد اما در عین حال قادر خواهند بود در سطحی کوچک‌تر، خود را نجات بدهند.»

دکتر آر. سیتارامان مدیرعامل بانک دوحه در این خصوص می‌گوید کشورهای حوزه خلیج فارس باید روی احتیاط مالی و تنوع منابع در آینده نزدیک تاکید کنند تا بتوانند شوک‌های ناشی از قیمت ارزان نفت را پشت سر بگذارند.

بالاسوبرامانیام از KPMG نیز با این نظر موافق است و می‌گوید تاکید باید روی نفت‌های غیرمتعارف و انرژی‌های جایگزین باشد: «غول‌های آسیایی - چین و هند- به صورت تاریخی بزرگ‌ترین واردکنندگان نفت و انرژی بوده‌اند. با وجود این، آنها دارند به‌شدت در حوزه انرژی بادی و خورشیدی سرمایه‌گذاری می‌کنند و پیشرفت‌های خوبی نیز در این خصوص داشته‌اند. حتی در خاورمیانه هم سرمایه‌گذاری‌های زیادی در عرصه انرژی خورشیدی صورت گرفته و از وضعیت آب و هوایی منطقه در این راستا استفاده شده است.»



با کشف نفت و گاز شیل (سنگ نفت) در امریکا، کانادا و بخش‌هایی از اروپا، احتمالش هست که برخی از کشورهای قدرتمند در عرصه نفت کاملا خودکفا شوند و درواقع بتوانند در آینده نزدیک صادرات نفت هم داشته باشند

هنوز پول نفت در کار است؟

در این میانه، آیا کشوری مثل قطر می‌تواند به جای نفت روی منابع دیگری متمرکز شود؟ یا اینکه افول نفت باعث افول قطر نفتی خواهد شد و این کشور باید دنبال تکیه‌گاه دیگری برای اقتصادش در آینده بگردد؟

مهران کامروا رئیس مرکز مطالعات بین‌المللی و منطقه‌ای در دانشگاه جرج تاون در شعبه قطر، تصویری فراگیر و جامع از نحوه تاثیرگذاری نفت روی کشورهای مختلف و نحوه ارتباط این کشورها با نفت ارائه داده است.

کامروا می‌گوید: «در سه یا چهار دهه اخیر، مشخص شده

که نفت دیگر آن کالای همیشگی و حاضر و آماده سابق نیست. بســـیاری از سیاست‌گذاران در گذشته تصور می‌کردند نفت قابل اطمینان‌ترین منبع انرژی و ثروت در جهان است. اما اهمیت آن در شـــکل‌دهی به خدمات رفاه اجتماعی در کشورهای نفت‌خیر رو به کاهش گذاشته اســـت.» کامروا نقش نفت را در سه شکل بررسی می‌کند. اول، کشـــورهایی که جمعیت زیاد دارند و نفت هم برای دولت‌هایشان درآمد ایجاد می‌کند، اما این نمی‌تواند تنها منبع درآمد کشور باشد. از جمله کشورهایی که در این دسته قرار می‌گیرند می‌توان به الجزایر، لیبی، عراق و ایران اشاره کرد.

دوم، کشورهایی که نفت زیاد و جمعیت کمتر دارند. دولت در این کشورها قادر اســـت خدمات اجتماعی از گهواره تا گور برای شـــهروندانش فراهم کند؛ زیرا درآمد ناشـــی از نفت زیاد است و می‌تواند در شکل‌های رفاهی مختلف مورد استفاده قرار بگیرد. از جمله کشورهایی که در این دسته قرار می‌گیرند می‌توان به کویت، قطر، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و در سطح پایین‌تری به عمان اشاره کرد. سوم، کشورهایی که نفت زیادی ندارند اما به صورت غیرمستقیم وابسته به درآمدهای نفتی هستند. این درآمدها به صورت غیرمستقیم از فعالیت‌هایی حاصل می‌شود که به نفت مربوط هستند. مثلا مصر علاوه بر گردشگری، یک منبع درآمدی عمده دیگر دارد: پولی که بابت ارائه اجازه عبور از کانال سوئز به این کشور می‌رسد. بنابراین، سقوط قیمت نفت به شکل‌های مستقیم و غیرمستقیم روی کشورهای مختلف تاثیر می‌گذارد. مسئله بیشتر بســـتگی به این دارد که آنها چقدر به نفت وابسته باشند و چقدر آینده خود را در غیاب احتمالی نفت پیش‌بینی و برنامه‌ریزی کرده باشند.

کامروا می‌گوید کشـــورهای گـــروه اول - مثل الجزایر، ایران و عراق- در طی دهه‌های مختلف با فراز و نشیب‌های سیاسی زیادی مواجه بوده‌اند ولی به ســـطحی از تطبیق‌پذیری با آنها رسیده‌اند و قادر بوده‌اند مســـئله کاهش شـــدید قیمت نفت را نیز با همان تطبیق‌پذیری مدیریت کنند. کامروا معتقد است کشورهای عربی حوزه خلیج فارس کشورهایی هستند که بیشتر و مستقیم‌تر از بقیه به نفت وابسته هستند. احتمالش هست که آنها برنامه‌ریزی‌هایی گسترده برای مواجهه با دوران پسانفت هم در نظر گرفته باشند و به عواقب آن دوران فکر کنند. مثلا به نظر می‌رسد امارات متحده عربی در تلاش برای صنعتی‌کردن اقتصاد خود باشد یا کشورهای دیگری مثل عربستان سعودی یا قطر به دنبال برنامه‌های جدید برای کاهش وابستگی به نفت باشند.

او می‌گوید: «به صورت تاریخی شاهد این بوده‌ایم که دوره‌های منظم اوج و سقوط نفت رخ بدهد. در طول زمان، برخی از کشورها به مکانیسمی دست یافته‌اند که با این فراز و نشیب‌ها کنار بیایند و درآمد نفتی به رگ حیاتی اقتصاد کشور بدل نشود و گزینه‌های دیگری در میان باشد.»

کامروا با اشـــاره به یک کشور در حوزه خلیج فارس که مدتی وابســـته به نفت بود اما نفتش تمام شد می‌گوید: «بحرین حدود پنجاه سال پیش شـــاهد پایان یافتن نفتش بود. پس آنها شروع کردند به اینکه کشـــور را به یک مرکز بانکـــی تبدیل کنند. در غیاب نفت، کشور از بین نرفت. شاید آنها مثل برخی کشورهای همسایه‌شان پول هنگفتی برای خرج‌کردن در دست نداشتند اما به هر حال موفق به بقا شدند.» دسته سوم کشورها مجبور شدند یاد بگیرند که چگونه با درآمدهای محدود که به دلایل مختلف کاهش یافته بودند زندگی کننـــد. آنها در عین حال باید به دنبال منابع جایگزین می‌بودند. مصر مجبور شد با مسئله کاهش درآمدهایش از گردشـــگری کنار بیاید. گردشـــگری برای مصر، به اندازه نفت برای عربستان سعودی اهمیت داشت. درآمد مصر از گردشگری همواره بدون اینکه کار زیادی انجام شود، فراهم بود. اما آنها درآمد غیرمستقیم نفتی هم داشتند و آن هم کم شد، در نتیجه چاره‌ای جز تغییر سبک زندگی در مصر و پذیرفتن کاهش کلی درآمدها وجود نداشت.

یکی از بزرگ‌ترین هزینه‌هایی که دولت‌های نفتی مجبور شدند متحمل بشوند، یارانه‌هایی بود که به شهروندان خود وعده‌اش را داده بودند و طی سالیان طولانی، به هزینه‌ای بسیار سنگین بدل شده بود. حالا بسیاری از دولت‌ها و سیاست‌گذاران می‌دانند که باید تغییراتی در روند ارائه یارانه‌ها اعمال کنند.

کامروا می‌گوید: «برخی کشـــورها و دولت‌ها تمایل ندارند که مالیـــات اعمال کنند؛ حتی اگر مالیات ابزاری مهم برای پر کردن خزانه رو به کاهششان باشد.» اما تغییراتی در این روند هم اعمال شـــده. مثلا از اول ماه می امسال، تغییرات بازار جهانی در قیمت بنزین دارد روی قیمت آن در قطر هم تاثیر می‌گذارد. این بخشی از برنامه دولت این کشور برای اصلاح یارانه‌ها در قطر است و می‌تواند بخشـــی از درآمدی را که این کشور از بابت کاهش قیمت نفت از دست داده، جبران کند.

کامروا می‌گوید برخی کشورهای عربی امکانات رفاهی بسیار زیادی را فراهم کرده بودند که حتی شامل حال افراد غیرشهروند هم می‌شـــد. حالا که درآمدهای نفتی کاهش یافته، قراردادهای کمتری بســـته می‌شـــود و پروژه‌های کمتری اجرایی می‌شود و آینده کشورهای عربی حوزه خلیج فارس این است که نیروی کار وارداتی‌شان کاهش پیدا کند.

کامروا می‌گوید اما اگر سقوط قیمت نفت این‌قدر شدید نبود و نفت در حد همان بشکه‌ای صد دلار باقی مانده بود، این کشورها اصلا زیر بار تغییرات نمی‌رفتند: «بزرگ‌ترین چالش پیش روی آنها مســـئله نیروی انسانی است و حتی در شرایط تغییریافته کنونی هم مجبورند به دنبال فرصت‌های جذب نیروی انسانی باشند.»

یکی از بزرگ‌ترین هزینه‌هایی که دولت‌های نفتی مجبور شدند متحمل بشوند، یارانه‌هایی بود که به شهروندان خود وعده‌اش را داده بودند و طی سالیان طولانی، به هزینه‌ای بسیار سنگین بدل شده بود. حالا بسیاری از دولت‌ها و سیاست‌گذاران می‌دانند که باید تغییراتی در روند ارائه یارانه‌ها اعمال کنند

بزرگ‌ترین چالش پیش روی کشورهای عربی مسئله نیروی انسانی است و حتی در شرایط تغییریافته کنونی هم مجبورند به دنبال فرصت‌های جذب نیروی انسانی باشند





تولید نفت توسط شرکت‌های بزرگ مثل اکسون موبیل، شل، توتال، چورون و اتی از ۱۱۰۵ میلیون بشکه نفت در روز در سال ۲۰۰۳ به ۹۰۵ میلیون بشکه نفت در روز در سال ۲۰۱۵ رسیده است. این مسئله در آینده نزدیک با تغییرات شدیدتر در قیمت نفت، خودش را نشان خواهد داد.

اما و اگرهای ظهور دوران پسا نفت

تداوم ارزانی نفت، همه را بازنده می‌کند



ممدوح سلامه

اقتصاددان نفت بین‌الملل و استاد مهمان اقتصاد انرژی در دانشکده بیزینس اروپا

منبع قطر تودی

چرا باید خواند:
زمزمه پایان عصر نفت چقدر صحت دارد؟ این مطلب توضیح می‌دهد که هنوز زمان آن فرانرسیده و جهان برای پایان وابستگی به نفت آماده نیست.

در سال ۱۸۵۹ میلادی وقتی ادوین دریک در یکی از اولین چاه‌های نفت تجاری جهان در پنسیلوانیای امریکا مشغول حفاری بود، هرگز فکرش را نمی‌کرد که این عملیات چه تاثیر عظیمی روی اقتصاد، تمدن و رفاه جهانی در سال‌های بعد خواهد گذاشت. از آن زمان به بعد، نفت به رگ حیاتی پیشرفت جهان صنعتی و نیز به استانداردی از زندگی بدل شد. محصولات اولیه مختلفی - از مواد دارویی تا قطعات کامپیوتری- حالا به نفت و پالایش آن به مواد شیمیایی و پلاستیکی مختلف وابسته‌اند. کشاورزی مدرن صنعتی که بخش زیادی از جهان را تغذیه می‌کند، در صورت محروم‌شدن از سوخت دیزلی تراکتورها و کودهای مبتنی بر نفت و گاز و سوخت‌های فسیلی مورد استفاده در بسته‌بندی و حمل و نقل مواد غذایی به نقاط مختلف جهان کاملا از کار بازمی‌ایستاد. در چنین شرایطی، چطور ممکن بود جمعیت جهان از ۱.۵ میلیارد نفر در آغاز عصر نفت به ۷ میلیارد نفر کنونی برسد؟

شکی وجود ندارد که نفت یکی از عوامل بروز جنگ‌ها و مناقشات است. نفت از طریق چهار مکانیسم، مناقشات بین‌المللی را تغذیه می‌کند: ۱) جنگ بر سر منابع: در این حالت، کشورها تلاش می‌کنند منابع نفتی را با زور به دست بیاورند. ۲) کشانده‌شدن جنگ‌های داخلی به کشورهای خارجی دارنده نفت (مثل ماجرای لیبی). ۳) مناقشاتی که با دورنمای سلطه بر بازار نفت شکل گرفته‌اند؛ مثل جنگ امریکا با عراق بر سر کویت در سال ۱۹۹۱ میلادی. ۴) درگیری‌ها بر سر کنترل راه‌های ترانزیت مثل خطوط کشتی‌رانی و خط لوله‌ها (مثل مسدود کردن تنگه هرمز یا تنگه مالاکا). نفت در قرن بیست و یکم نیز مثل قرن بیستم به تغذیه مناقشات جهانی برای رسیدن به قدرت سیاسی و اقتصادی ادامه خواهد داد. همچنان خون زیادی به نام نفت بر زمین ریخته خواهد شد تا نفت بتواند نقش مرکزی خود را در اقتصاد جهانی حفظ کند.

در قرن بیستم، نفت به عنوان ابزار موثر قدرت ظهور کرد. ظهور امریکا به عنوان ابرقدرت جهانی در قرن بیستم با دوران اکتشاف نفت در این کشور و قرار گرفتن آن به جای زغال سنگ به عنوان منبع اصلی انرژی، هم‌زمانی داشت. وقتی دوران زغال سنگ جای خود را به دوران نفت داد، بریتانیا نیز به عنوان اولین ابرقدرت زغال سنگی دنیا جای خود را به امریکا داد که اولین ابرقدرت نفتی شده بود. با وجود این، نفت این را هم نشان داده که می‌تواند برای عده‌ای نعمت و برای عده‌ای دیگر نفرین باشد. از زمان کشف نفت، خاورمیانه دچار معضلات مختلفی شده و دنیا هم به صورت کلی با مناقشات و جنگ‌های زیادی مواجه بوده است. نفت در قلب اولین بحران بعد از جنگ سرد در دهه ۱۹۹۰ - یعنی جنگ خلیج فارس- قرار داشت.

نفت از سکه نمی‌افتد

این روزها عده‌ای با نگاه پرشتاب و خام دارند درباره افول چیرگی نفت بر جهان صحبت می‌کنند و البته در اشتباه‌اند. اخیرترین نمونه برای اثبات اشتباه آنها را می‌توان در تاثیری مشاهده کرد که سقوط قیمت نفت از ژوئیه سال ۲۰۱۴ روی اقتصاد جهانی داشته است. اقتصاد جهانی قادر نبوده که خودش را با سقوط قیمت نفت تطبیق دهد، زیرا عناصر اصلی تشکیل‌دهنده اقتصاد جهانی -مثل سرمایه‌گذاری‌های جهانی، صنعت نفت و اقتصادهای کشورهای تولیدکننده نفت- همگی دچار صدمه شده‌اند.

درست است که قیمت پایین نفت می‌تواند هزینه تولید را کاهش بدهد و به رشد اقتصاد جهانی کمک کند. اما این یک سود کوتاه‌مدت است؛ زیرا در همین حال، سرمایه‌گذاری‌های بزرگ جهانی به‌شدت کاهش یافته‌اند و کمپانی‌های مختلف در سراسر جهان مجبور به کاهش هزینه، فروش دارایی‌ها و کاهش هزاران و بلکه میلیون‌ها فرصت شغلی شده‌اند. درواقع از سال ۲۰۱۴ تاکنون، رشد اقتصاد جهانی به صورت سالانه بین ۰٫۷۵ و ۱ درصد کاهش نشان داده است.

بزرگ‌ترین شرکت‌های نفتی دنیا -رویال داچ شل، بریتیش پترولیوم، اکسون موبیل، چورون، توتال، انی و استات اویل- برای متعادل کردن وضعیت خود به قیمتی بین ۱۲۵ تا ۱۳۵ دلار برای هر بشکه نفت نیاز دارند. آنها همچنین می‌خواهند پیش از آنکه خود را به سرمایه‌گذاری

عظیم در اکتشاف و تولید ملزم کنند، نسبت به روندهای آینده اطمینان یافته‌باشند.

بـــر اثر قیمت‌های نزولی نفت، شـــرکت‌های بـــزرگ نفتی مجبور به فـــروش دارایی‌های تولیدی خود شـــده و بیـــش از ۲۰۰ میلیارد دلار از سرمایه‌گذاری‌های نفت و گازی خود را تاکنون لغو کرده‌اند. این یعنی ظرف دو سال، سهم آنها در تولید جهانی نفت کمتر خواهد شد. تولید نفت توســـط شرکت‌های بزرگ مثل اکسون موبیل، شل، توتال، چورون و اتی از ۱۱.۵ میلیون بشکه نفت در روز در ســـال ۲۰۰۳ به ۹.۵ میلیون بشکه نفت در روز در سال ۲۰۱۵ رسیده است. این مسئله در آینده نزدیک با تغییرات شدیدتر در قیمت نفت، خودش را نشان خواهد داد.

وقتی قیمت نفت زیر بشکه‌ای ۷۵ دلار است، بسیاری از ذخایر دریای شمال را نمی‌توان بهره‌برداری کرد زیرا هزینه آن خیلی زیاد خواهد بود و به‌صرفه نیست. برخی از منابع باقی‌مانده بریتانیا در دریای شمال -که برداشت از آنها هنوز مقرون به‌صرفه اســـت و بالغ بر ۱۵ و ۱۶.۵ میلیارد بشکه نفت و گاز طبیعی می‌شوند- نیز به هر حال تمام خواهند شد و البته استخراج دارایی‌های گیرافتاده دیگر -مثل منابع هیدروکربنی- پرهزینه می‌شود و مقرون به‌صرفه نخواهد بود.

درآمدهای خالص صادرات نفت کشورهای عربی تولیدکننده نفت در حوزه خلیج فارس (به میلیارد دلار)

کشور	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵
عراق	۸۶	۷۴	۴۶
کویت	۹۲	۷۲	۳۸
قطر	۴۲	۳۴	۲۰
عربستان سعودی	۲۷۴	۲۰۸	۱۱۱
امارات متحده عربی	۵۳	۴۲	۲۸
عمان	۲۷	۲۲	۱۱
مجموع	۵۷۴	۴۵۲	۲۵۴

از سوی دیگر، بنا بر گزارش مشاوران ارشد IHS امریکا، سرمایه‌گذاری جهانی در اکتشـــاف و صنایع بالادستی از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۰ به میزان ۱.۸ تریلیـــون دلار کم‌تر از میزانی خواهد بود که پیش بینی می‌شـــد. تولیدکنندگان عرب نفت در حوزه خلیج فارس در ســـال ۲۰۱۳ میلادی ۵۷۴ میلیارد دلار درآمد خالص از صادرات نفت کسب کردند. محاسبات من نشان می‌دهد که این رقم در سال ۲۰۱۴ میلادی ۴۵۲ میلیارد دلار بود که ۲۱ درصد نســـبت به درآمد سال ۲۰۱۳ پایین‌تر بود. این رقم در سال ۲۰۱۵ به صورت تقریبی (بر مبنای نفت بشکه‌ای ۴۰ دلار) احتمالا ۲۵۴ میلیـــارد دلار بوده که به طرز قابل توجهی پایین‌تر اســـت. یعنی تولیدکنندگان عرب نفت در حوزه خلیج فارس مجموعا ۳۲۰ میلیارد دلار درآمد نفتی را در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ از دست داده‌اند.

برخی کشـــورهای اوپک برای آنکه بودجه و هزینه‌هایشان را متعادل کنند به قیمت بسیار بالای نفت نیاز دارند تا تمام هزینه‌های دولتی که در این سال‌ها وجود داشته جبران شود. بنا بر گزارش صندوق بین‌المللی پول، مثلا ایران به نفت بشکه‌ای ۱۳۰ دلار نیاز دارد و عربستان سعودی به نفت بشکه‌ای ۱۰۶ دلار نیازمند است. این رقم در سال ۲۰۱۴ میلادی ۹۸ دلار بود. بودجه عربســـتان سعودی در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ کسری‌هایی بالغ بر ۱۴۰ میلیارد و ۱۳۴ میلیارد دلار داشـــت. بنا بر گزارش صندوق بین‌المللی پول، این معادل ۲۰ درصد از تولید ناخالص داخلی عربستان سعودی است. همچنین تنها ظرف ۱۸ ماه، ذخایر بانک مرکزی عربستان سعودی از ۷۳۲ میلیارد دلار به ۵۵۷ میلیارد دلار کاهش پیدا کرد.

در مورد امریکا، مشـــخص نیســـت که آیا کاهش شدید قیمت نفت می‌تواند کمکی به احیای اقتصادی این کشـــور باشد یا نه. کاهش قیمت نفت به مثابه کاهش مالیات قابل توجهی برای مصرف‌کنندگان امریکایی عمل می‌کند؛ اما در عین حال ضربه سنگینی به صنعت نفت امریکا می‌زند. اگر قیمت نفت زیر بشکه‌ای ۶۰ دلار باشد، صنعت نفت شیل (سنگ نفت) هم دیگر سودآور نیست. این مسئله دارد به‌تدریج نزول سرمایه‌گذاری و اشتغال را در صنعت نفت و گاز امریکا باعث می‌شود؛ صنعتی که به صورت تقریبی ۲ درصد از نیروی کار امریکا را در خود جا داده است. این مسئله همچنین دارد ریسک بروز مشکل در بازگشت وام‌های بالغ بر ۲۰۰ میلیارد دلار را که به صنعت نفت شیل امریکا ارائه شده، بالا می‌برد.

معضل بزرگ دیگر این است که اقتصادهای بازار نوظهور مثل برزیل، روســـیه و افریقای جنوبی از وضعیت فعلی ضربه می‌خورند و دچار رکود می‌شوند. این مسئله نیز روی احیای اقتصاد امریکا و جهان تاثیری منفی دارد. بنا بر پیش‌بینی‌های محاسباتی بانک جهانی، یک درصد کاهش در رشد اقتصادهای بریکز (برزیل، روسیه، هند، چین و افریقای جنوبی) باعث می‌شود رشد اقتصادی جهانی به میزان ۰.۴ درصد کم شود. جدی‌تر از آن هم اینکه کاهش شدید رشد اقتصادی اقتصادهای بازار نوظهور می‌تواند باعث بالا رفتن بدهی آنها و آوردن فشـــار بیشتر روی نظام مالی جهانی شود. مجموعه تحریم‌های اعمال‌شده بر روسیه از بابت بحران اوکراین و نیز کاهش قیمت نفت باعث شـــده اقتصاد روسیه وارد رکود شود و واحد پول این کشـــور ۴۰ درصد از ارزش خود را در برابر دلار از دســـت بدهد. تولید ناخالص داخلی روسیه در سه ماهه سوم سال ۲۰۱۴ تنها ۰.۷ درصد افزایش داشت و طبق پیش‌بینی بانک جهانی، بر اساس قیمت بشکه‌ای ۷۸ دلار در ســـال ۲۰۱۵ به اندازه ۱.۷ درصد کوچک خواهد شد. با وجود این، روسیه قادر بود هجمه تحریم‌ها، کاهش قیمت نفت و کاهش ارزش واحد پول خود را از سر بگذراند و این کار را با افزایش تولید نفت خود از ۱۰ میلیون بشکه به ۱۱ میلیون بشکه انجام داد تا از این راه هم تاثیر قیمت ارزان نفت را خنثی کند و هم غول تشـــنه انرژی - چین- را سیراب نگه دارد. در عرصه انرژی، چین و روسیه به‌شدت با هم تطابق دارند. یکی‌شان

بزرگ‌ترین واردکننده نفت دنیا یعنی چین دارد از قیمت ارزان نفت بهره می‌برد اما این سود را نمی‌توان پایدار دانست

کشورهای اوپک برای تعادل بودجه‌ای به چه قیمتی از نفت در هر بشکه نیاز دارند

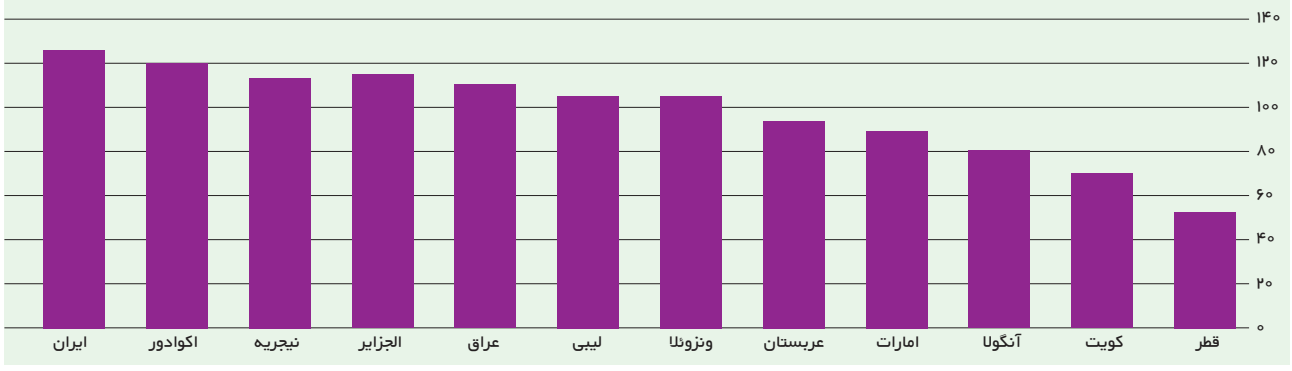

روسیه توانست هجمه تحریم‌ها، کاهش قیمت نفت و کاهش ارزش واحد پول خود را با افزایش تولید نفت از سر بگذراند.

تاثیر قیمت پایین نفت روی تولید ناخالص داخلی روسیه

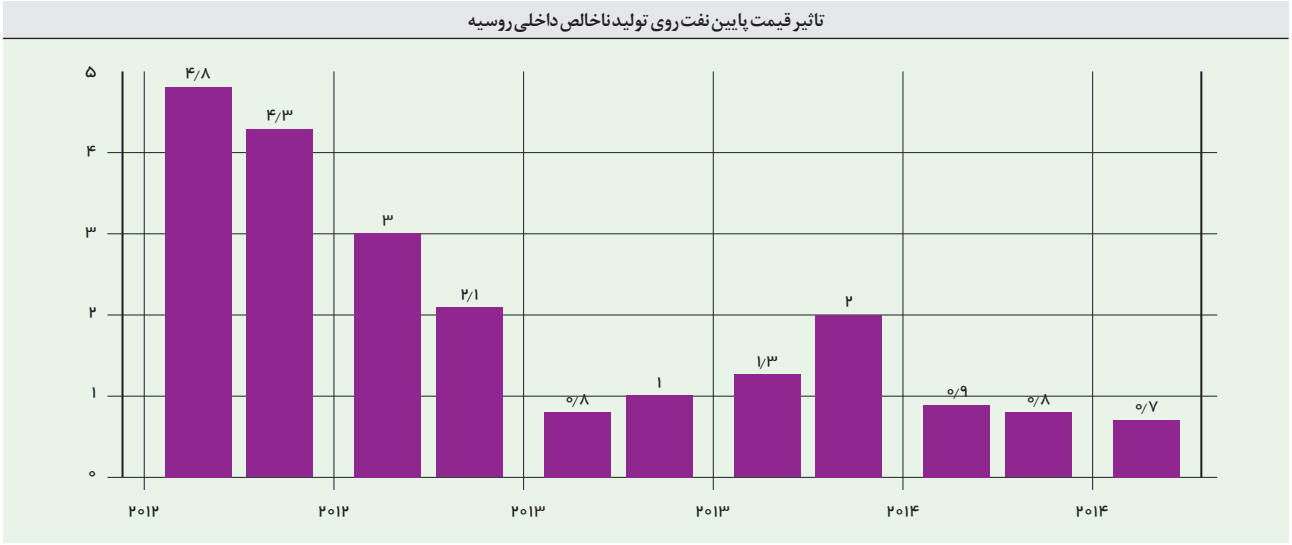

بزرگ‌ترین صادرکننده خالص انرژی است و دیگری بزرگ‌ترین واردکننده خالص انرژی. آنها مرز زمینی بسیار درازی نیز با هم دارند. انتقال نفت و گاز از طریق خطوط لوله از روسیه به چین می‌تواند امنیت انرژی مورد نظر چین را تامین کند. در چنین شـــرایطی، نفت و گازی که باید از راه‌های غیرمطمئن‌تر و آسیب‌پذیرتر به چین می‌رسید، در سطح کمتری مورد توجه قرار می‌گیرد. پس در حالی که کاهش شـــدید قیمت نفت خام به شکل منفی روی اقتصاد جهان، سرمایه‌گذاری‌های جهانی، صنعت نفت دنیا و اقتصاد کشورهای تولیدکننده نفت در سراسر جهان تاثیر گذاشته، شاهد آن هستیم که بزرگ‌ترین واردکننده نفت دنیا - یعنی چین- دارد از قیمت ارزان نفت بهره می‌برد. اما این سود را نمی‌توان پایدار دانست چون قیمت ارزان نفت در عین حال به اقتصاد جهانی - که چین بخش عمده‌ای از آن را تشکیل می‌دهد- ضربه وارد می‌کند. اگر قیمت نفت همچنان پایین باشد هر سودی که بخواهد نصیب چین شود در نهایت به خاطر کند شدن اقتصاد جهانی خنثی می‌شود چون رشد اقتصادی چین و صادرات آن نیز ضربه خواهد خورد. تداوم پایین‌بودن قیمت نفت درواقع فقط بازنده به جا می‌گذارد، نه برنده.

آیا در آستانه دوران پسانفت قرار داریم؟

برخی از صاحب‌نظران درباره ظهور عصر پسانفت در پنجاه سال آینده سخن گفته‌اند. فرضیه آنها این اســـت که آلترناتیوهای نفت تا آن زمان به‌درستی و به‌ارزانی توسعه یافته و مورد استفاده قرار گرفته‌اند و بنابراین، عصر پسانفت آغاز خواهد شد.

شکی وجود ندارد که آینده انرژی جهانی را باید در انرژی‌های جایگزین جست‌وجو کرد. انرژی خورشـــیدی در کنار سایر منابع انرژی جایگزین می‌توانند در نهایت تمام الکتریســـیته و انرژی نیروگاه‌های مختلف مورد نیـــاز ما را تامین کنند و در عرصه حمل و نقل نیز به ما یاری برســـانند. اما در حالی که منابع جایگزین انرژی گام‌های بلندی در ۲۵ ســـال اخیر برداشته‌اند، نمی‌توان منکر این نکته شد که تکنولوژی‌های به‌کاراندازنده آنها هنوز شاید پنجاه سال دیگر راه در پیش دارند تا بتوانند تاثیری واقعی روی تولید الکتریسیته و بخش حمل و نقل بگذارند. در سال ۲۰۱۵ انرژی‌های جایگزین تنها ۲.۸ درصد از مصرف اصلی انرژی جهانی را تامین کردند. و با وجود آنکه خودروهای الکتریک از مدتی پیش در جاده‌های شـــهرهای ما ظاهر شده‌اند، چند دهه‌ای طول می‌کشد تا آنها بتوانند تاثیری واقعی روی تقاضای جهانی برای نفت در عرصه حمل و نقل بگذارند؛ چه برسد به آنکه جایگزین نفت در بخش حمل و نقل شوند. بنابراین، صحبت درباره ظهور عصر پسانفت در پنجاه سال آینده عاقلانه نیست. با وجود این، برای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس- عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کویت، قطر، بحرین و عمان- اصولا دوران پسانفت قرار نیست اتفاق بیفتد. برخلاف آنچه که تصور می‌شود، نفت همچنان در قرن بیست و یکم و حتی بعد از آن، بخشی جدایی‌ناپذیر از اقتصاد کشورهای خاورمیانه باقی خواهد ماند. حتی اگر جایگزین‌های ارزان برای نفت در عرصه حمل و نقل، نیروگاه‌های آبی و برقی یافت شود و در آینده نزدیک نیز قابل دسترسی باشد، به نظر نمی‌رسد که منابع نفتی زیرِ زمین به حال خود گذاشته شوند. احتمالش زیاد است که همان کشورهای عربی حوزه خلیج فارس همچنان از نفت به عنوان راهی برای ایجاد نیروگاه‌های نمک‌زدایی آب اســـتفاده کننـــد و آن آب هم نه‌تنها برای آبیاری بلکه برای آباد کردن بیابان‌ها در این کشورها مورد استفاده قرار بگیرد. کشورهای عربی حوزه خلیج فارس همچنین از نفت سود خواهند جست تا عرصه صنایع پتروشیمی جهانی و هر صنعت دیگر محتاج به نفت را تحت نفوذ خود بگیرند.

نفت در طول قرن بیست و یکم نیز مثل قرن بیستم به تغذیه مناقشات جهانی برای رسیدن به قدرت سیاسی و اقتصادی ادامه خواهد داد

نتایج

انرژی‌های جایگزین در ســـال‌های اخیر در عرصه تولید الکتریسیته، گام‌های بلندی برداشـــته‌اند. با وجود این، تاثیر آنها روی بخش حمل و نقل هنوز قابل بررســـی و توجه نیست. بیش از پنج دهه طول می‌کشد تا خودروهـــای الکتریک بتوانند تاثیری واقعی و جهانی روی تقاضا برای نفت در عرصه حمل و نقل بگذارند. و در حالی که کارشناســـان در نقاط مختلف جهان در برج‌عاج‌های خود نشسته‌اند و درباره ظهور عصر پسانفت در پنجاه سال آینده داد سخن می‌دهند، واقعیت وضعیت موجود به‌شدت بر پیش‌بینی‌ها و تخمین‌های آنها سایه انداخته است. بنابراین برای پاسخ به این سؤال که آیا سلطه نفت رو به پایان است یا نه، پاسخ من منفی است. نفت همچنان در قرن بیست و یکم و فراتر از آن، قدرت و سلطه خود را حفظ خواهد کرد.



از اوایل سال ۲۰۱۵ در سیلیکون ولی همه می‌دانستند که اپل در حال ساخت یک خودرو است. این برنامه مخفی پروژه تایتان نام داشت و اپل گروه عظیمی از مهندسانش را در ساختمانی بی‌نام و نشان جمع کرده بود تا یک مینی‌ون الکترونیک بسازند

منتظر خودروی هوشمند اپل بمانیم یا نه؟

چطور تلاش‌های اولیه اپل برای تولید خودروی برقی شکست خورد و شکل دیگری به خود گرفت



منبع اسلیت

چرا باید خواند:
اگر تا ورود خودروهای بدون راننده به جاده‌ها فقط چند سال فاصله داریم. این گزارش را بخوانید تا با نسل بعدی خودروها آشنا شوید.

در دنیای تکنولوژی، نفر اول ماندن تقریبا به اندازه نفر اول شدن دشوار است

به نظر می‌رسد پرارزش‌ترین شرکت جهان در یک پروژه بزرگ و پرخرج خود به طور خجالت‌آوری شکست خورده است. این ممکن است نشانه شکست و انحطاط به نظر برسد اما ماجرا آن‌قدرها هم به ضرر اپل تمام نشده است. از اوایل سال ۲۰۱۵ در سیلیکون ولی امریکا همه مطمئن بودند که اپل در حال ساخت یک ماشین است. اپل بدون اسم بردن از چیزی خاص، برنامه‌ای با نام پروژه تایتان (Project Titan) به راه انداخته بود و طبق گزارش‌های موثق - اما تاییدنشده - گروه عظیمی از مهندسانش را در ساختمانی شناخته‌نشده در منطقه سانی‌ویل جمع کرده بود تا یک مینی‌ون الکترونیک بسازند. طبق شایعات بعدی اپل در حال ساخت یک خودروی برقی بدون راننده بود. انتظارات و هیجان متخصصان و رسانه‌ها آن‌چنان بالا رفت که مجله موتور ترند روی جلد شماره ماه ژوئن خود را به خودروی اپل اختصاص داد و پیش‌بینی کرد که خودروی اپل چه شکلی خواهد داشت.

حالا به نظر می‌رسد که اپل ترمز پروژه را کشیده است. بعد از انتشار چند گزارش اولیه که اپل پروژه خودروی خود را کوچک‌تر کرده و تمرکزش را جای دیگری گذاشته، بلومبرگ دو هفته پیش گزارش داد که تولید خودروی اپل دیگر جزو برنامه‌های این شرکت نیست. در عوض، تیم مهندسان اپل روی پروژه‌ای تازه متمرکز شده‌اند: ساخت نرم‌افزاری که خودروی بدون‌راننده را هدایت می‌کند. شرکت به رهبران پروژه تایتان تا اواخر سال ۲۰۱۷ وقت داده که «ثابت کنند آیا سیستم‌های بدون راننده عملی هستند یا نه و تصمیم بگیرند که مسیر نهایی شرکت در این حوزه چه باشد.» طبق همین گزارش طی ماه‌های اخیر، صدها نفر از اعضای تیم اولیه خودروی اپل یا به کار دیگری گماشته شده‌اند، یا از اپل رفته‌اند یا انتخاب حضور یا عدم حضور در شرکت به عهده خودشان گذاشته شده است. البته اپل همچنان به استخدام افراد در حوزه‌های نرم‌افزار و هوش مصنوعی مرتبط با این خودروها ادامه می‌دهد.

به هر حال طبق معمول اپل هیچ وقت درباره پروژه‌هایش صحبتی نمی‌کند و نمی‌توانیم از صحت این گزارش‌ها کاملا مطمئن باشیم اما شباهت ادعاهای بلومبرگ و نیویورک‌تایمز و همچنین برکناری تعداد زیادی از مدیران بلندپایه پروژه تایتان نشان می‌دهد که ماجرا جدی است.

اشتباهی خجالت‌آور یا تصمیمی عاقلانه؟

اگر بپذیریم که اپل - دست‌کم فعلا - پروژه تولید خودرو را متوقف کرده است باید نتیجه بگیریم که تیم کوک، مدیرعامل اپل با آغاز این پروژه گامی اشتباه برداشته و بد عمل کرده است. این پروژه بدون تردید هزینه سنگینی روی دست اپل گذاشته و تمرکز این شرکت را از کسب‌وکار اصلی‌اش پرت کرده است. عده‌ای بر این باورند که اپل در سال ۲۰۱۵ به نقطه نهایی رشد خود رسیده و از این به بعد رو به افول خواهد بود چون این کسب‌وکار اجازه رشد بیشتر نمی‌دهد. به اعتقاد این تحلیل‌گران، اشتباه اپل در پروژه تایتان از نشانه‌های این واقعیت است که اپل توانایی حرکت با روند تکنولوژی دنیا را ندارد. با این حال گروهی دیگر معتقدند حرکت اخیر در اپل دقیقا نشانه سلامت اپل است: اینکه آنها بتوانند چنین پروژه عظیم و مورد توجهی را ناگهان متوقف کنند و آن را به سمت دیگری بکشانند چیز بدی نیست. یکی از مهم‌ترین نقاط قوت اپل تمرکزش بوده است. استراتژی اپل با شرکتی مثل گوگل که به هر ایده‌ای چنگ می‌اندازد و آن را عملی می‌کند متفاوت است. اپل فقط چند کار انجام می‌دهد، اما آنها را بهتر از هر شرکت دیگری انجام می‌دهد. گروهی از منتقدان اپل بعد از استیو جابز، تیم کوک را یک سرپرست می‌دانند که نگاه هوشمندانه و رو به جلوی جابز را ندارد و به همین خاطر او را مقصر اصلی شکست پروژه خودروی اپل قلمداد می‌کنند. با این حال اگر بخواهیم واقع‌بینانه به قضیه نگاه کنیم باید بپذیریم که او خیلی هم بد عمل نکرده است. اول اینکه ایده نو و شجاعانه تولید خودروی بدون راننده را پیش برده و همان موقع که فهمیده پروژه قرار نیست موفق شود جلوی ضرر بیشتر را گرفته است. بدترین سناریو برای اپل می‌توانست این باشد که همچنان منابع خود را روانه پروژه‌ای مشکل‌دار کند، امیدوار باشد که شاید این ایده جواب دهد، به شکست اعتراف نکند و اینرسی سازمانی‌اش را سنگین‌تر کند. این بدون تردید نشانه افول اپل بود: اضافه کردن پروژه‌های فکرنشده و تازه به عنوان نشانه‌ای بر گسترش و رشد شرکت. پروژه‌ای به عظمت تولید خودرو، اگر اشتباه پیش برود فقط باعث خجالت نمی‌شود. این می‌تواند شرکتی حتی به عظمت اپل را زمین بزند. پروژه ساخت نرم‌افزار هدایت‌کننده خودروی بدون راننده - در مقایسه با تولید خودرو در مقیاس انبوه - ریسک کمتری دارد و نیازمند سرمایه کمرشکن نیست. البته توسعه این نرم‌افزار هم اصلا کار ساده‌ای نیست و ریسک بالایی دارد، اما حالا دست‌کم می‌دانیم که اگر اوضاع درست پیش نرفت اپل از توقف آن نمی‌ترسد.

در دنیای تکنولوژی، نفر اول ماندن تقریبا به اندازه نفر اول شدن دشوار است. تاریخ به ما نشان داده که حتی بزرگ‌ترین شرکت‌ها هم روزی مغرور و از خودراضی می‌شوند، راه خود را گم می‌کنند و قدرت همراهی با روندهای نو و بزرگ را از دست می‌دهند. احتمال بد دیگر از دست دادن تمرکز و تلاش برای توسعه در حوزه‌های مختلف است و این یکی هم راه دیگری به سمت شکست است. پروژه تولید خودرو نشان داد که اپل نسبت به هر دو احتمال هوشیار است. پروژه تایتان را احتمالا باید شکست‌خورده به حساب بیاوریم - دست‌کم در حوزه سخت‌افزار - اما در سیلیکون ولی این جمله بارها شنیده شده که اگر قرار باشد ببازی بهتر است سریع ببازی. اپل - خوشبختانه - سریع باخت.

هیچ شهری در اتحادیه اروپا زیرساخت‌های لازم را برای آنکه جای لندن را بگیرد، ندارد .

اسباب‌کشی اجباری بانک‌ها پس از برگزیت

آیا نیویورک جای لندن را می‌گیرد؟

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند: این مطلب می‌گوید خروج انگلیس از اتحادیه اروپا یعنی لندن دیگر مرکز مالی بزرگ دنیا نمی‌ماند. مرکز بعدی کجاست؟

ماجراهای خروج انگلیس از اتحادیه اروپا (برگزیت) باعث فرار خیلی‌ها - افراد و نهادها- از لندن خواهد شد؛ اما یک جنبه از این مسئله بیش از حد تصور به ضرر اروپا است: خروج بانک‌های بزرگ. برنده این وضع، کیلومترها دورتر از اروپا نشسته است و محصول تصمیم انگلیسی‌ها به خروج از اتحادیه اروپا را بی هیچ دردسری درو می‌کند. این برنده، شهر نیویورک است. در ابتدا تصور می‌شد که شاید شهرهایی مثل فرانکفورت یا پاریس به عنوان جایگزین‌های اصلی لندن به عنوان مرکز فعالیت‌های مالی و جذب استعدادهای حوزه بانکداری جهانی مطرح باشند. اما ظاهرا طلاق لندن از اتحادیه اروپا در این مورد هم نمی‌تواند به سود سایر کشورهای عضو این اتحادیه تمام شود. کارشناسان می‌گویند بزرگ‌ترین شهر امریکا - نیویورک- تنها جایی است که می‌تواند با عمق بازارها، گستره تخصص‌ها و وضعیت قوانین و مقرراتی لندن رقابت کند. برخی شهرهای اروپایی می‌توانند فعالیت برخی بانک‌های بزرگ را به سوی خود بکشانند زیرا قوانین منطقه‌ای و حتی بحث اختلاف ساعت در دسترسی به بازار در این شهرها مسئله‌ای نخواهد بود. اما واقعیت این است که اصل ماجرا احتمالا به آن سوی اقیانوس اطلس منتقل خواهد شد و منفعت آن به نیویورک خواهد رسید. جان نلسون رئیس لیوید لندن (بازار بیمه) در این خصوص می‌گوید: «در اتحادیه اروپا هیچ مرکزی نیست که زیرساخت‌های لازم را برای به‌عهده‌گرفتن نقش لندن در عرصه فعالیت‌های مالی داشته باشد. فقط یک شهر دیگر در دنیا این توانایی را دارد؛ و آن هم نیویورک است.» مقر اصلی یا مقر دوم بسیاری از بانک‌های سرمایه‌گذاری جهانی تاکنون در لندن بوده است. در وضعیت جدید، آنها برخی فعالیت‌های خود را به نقاط دیگر اروپا منتقل خواهند کرد ولی در نهایت با مسئله انجام این فعالیت‌ها از یک منطقه زمانی دیگر - مثلا از نیویورک- نیز کنار خواهند آمد و نیروهای خود را - به‌خصوص در پست‌های مشاوره ادغام‌ها، امور تجاری، امور مالی و تکنولوژی- به مرکز بزرگ‌تر و مهم‌تری منتقل خواهند کرد. بازار بورس لندن از این وضعیت لطمه زیادی خواهد دید.

حتی مدیرعامل مورگان استنلی - جیم گورمن- هم اخیرا در کنفرانسی در واشنگتن به این مسئله اشاره کرد و گفت: «برنده بزرگ برگزیت، نیویورک و امریکا خواهند بود. کارهای زیادی به نیویورک منتقل خواهند شد.» یکی از بانک‌های مهم وال‌استریت ظاهرا این کار را شروع هم کرده و احتمالا بسیاری از نیروهای خود را به امریکا و نیز به آسیا منتقل خواهد کرد. به گفته یکی از مقامات این بانک که نخواسته نامش فاش شود، نیویورک می‌تواند بازیگران تجاری را که تاکنون از لندن به عنوان مقر تجارت کلان خود با ارزهای مختلف استفاده می‌کردند، جذب خود کند و فعالیت دلارمحورش دستخوش تغییر شود. در این میان، ظاهرا رؤسای بانک‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که ترزا می نخست‌وزیر انگلیس قادر به رسیدن به توافق مناسبی با اتحادیه اروپا - که حق فروش آزادانه کالاها و خدمات در نقاط مختلف اتحادیه اروپا را به انگلیس بدهد- نیست. این مسئله دردسر بزرگی برای آنهاست. مشکلی که آنها دارند این است که لندن مزایایی داشته که نقاط دیگر اروپا از آنها بی‌بهره‌اند. حتی شهرهای مهم اروپایی نیز قادر به تحمل بار تقاضاهای فراوان مجوز از سوی بانک‌های سرمایه‌گذاری بزرگ نخواهند بود و از لحاظ عمرانی، زیرساختی و حتی کیفیت زندگی نیز نمی‌توانند نیاز آنها را برآورده کنند. همین امسال لندن در شاخص گروه Z/Yen برای مراکز مالی (بر مبنای جذابیت آنها برای فعالان در این حوزه) مقام اول را کسب کرد و نیویورک در مقام دوم قرار گرفت. در این میان، فرانکفورت در مقام نوزدهم و پاریس در مقام بیست و نهم قرار داشت.

اگر صنعت مالی مقر خود را از لندن به نقطه‌ای از اتحادیه اروپا منتقل کند، احتمالا دچار اشتقاق خواهد شد. این مسئله به‌خصوص دردسر بزرگی برای بانک‌های امریکایی است که دو دهه است برای تمرکز فعالیت‌های اروپایی خود در لندن تلاش کرده‌اند. بنا بر تحقیقی که توسط New Financial انجام شده، انگلیس میزبان ۸۷ درصد از پرسنل بانک‌های سرمایه‌گذاری امریکا در اتحادیه اروپا بوده و ۷۸ درصد از کل فعالیت بازارهای سرمایه منطقه نیز در آن انجام شده است.

در این میان، مراکز مالی دیگر مثل سنگاپور و هنگ‌کنگ هم در تلاش هستند که فعالیت‌های ازدست‌رفته لندن را به سمت خود جلب کنند. بانک‌هایی که بخواهند در همان اتحادیه اروپا به فعالیت خود ادامه دهند، با این رقابت بزرگ نیز مواجه خواهند بود. البته همه این بانک‌ها هنوز آماده انتقال فعالیت خود به امریکا نیستند. در همین حال، فیلیپ هموند وزیر خزانه‌داری انگلیس به دولت‌های اروپایی هشدار داده که فشارهای آنها در این خصوص در جریان مذاکرات برگزیت بین انگلیس و اتحادیه اروپا در نهایت به ضرر خود آنها تمام خواهد شد و آنها مجبور به انتقال فعالیت‌های خود به جایی غیر از لندن خواهند شد. جالب اینجاست که جان کانلیف قائم‌مقام رئیس بانک انگلیس نیز اخیرا از نیویورک به عنوان جای مناسبی برای فعالیت مالی در خارج از اروپا نام برده است. ویچنزو سکارپتا تحلیل‌گر ارشد سیاست‌گذاری از گروه اوپن یوروپ در گزارشی که اخیرا منتشر کرد آورده است: «اطمینانی وجود ندارد که بانک‌ها در اروپا باقی بمانند. جایی مثل نیویورک برای این منظور از مثلا پاریس بهتر است. اما اگر این اتفاق بیفتد، اروپا به صورت کلی ضرر شدیدی می‌کند. این مسئله را باید در مذاکرات برگزیت در ذهن داشت.»





اکثر خودروسازها از جمله تسلا موتورز، آئودی، مرسدس بنز، لوو و جنرال موتورز و حتی شرکت‌های بزرگ تکنولوژیک مثل گوگل و (احتمالا) اپل در حال امتحان خودروهای بدون راننده هستند.

تجربه سواری با تاکسی بدون راننده

استفاده از تاکسی‌های روبوتی آن‌چنان به صرفه می‌شود که دیگر کسی به خرید ماشین احتیاج نخواهد داشت



ویل نایت
دبیر ارشد مجله بررسی تکنولوژی MIT

بیرون یک انبار بزرگ در پیتزبورگ، در منطقه‌ای نزدیک رود الگنی، منتظر رسیدن نوعی متفاوت از انقلاب تکنولوژیکی هستم. موبایلم را چک می‌کنم و سرم را که بالا می‌آورم می‌بینم ماشینی که منتظرش بودم رسیده. یک فورد فیوژن سفید است که سقفش را حسگرهایی بزرگ پوشانده‌اند، انگار سر صحنه فیلمی علمی- تخیلی هستیم. دو نفر جلو نشسته‌اند، یکی حواسش به کامپیوتر است و دومی پشت فرمان قرار دارد. اما کنترل ماشین دست آنها نیست. خود ماشین است که کنترل را در دست دارد. سوار می‌شوم، روی صفحه لمسی یک دکمه را لمس می‌کنم، به صندلی‌ام تکیه می‌دهم تا خودروی بدون راننده اوبر من را به مقصد برساند.

در مسیر ما به سمت مرکز شهر، خودرو مرتب و منظم در خط خود حرکت می‌کند. در لحظه‌ای حساس، یک ماشین به سمت ما می‌آید و سمت چپ ما ماشین‌های بزرگی پارک کرده‌اند که بخشی از عرض خیابان را گرفته‌اند. خودروی ما انگار که راننده‌ای حرفه‌ای پشت آن نشسته، از بین آنها عبور می‌کند و به مسیر خود ادامه می‌دهد. من قبلا هم سوار یک خودروی بدون راننده شده‌ام اما هنوز هم وقتی از صندلی عقب می‌بینم که فرمان و پدال‌ها در واکنش به اتفاقات جاده خودشان حرکت می‌کنند برایم عجیب است. تا به امروز، اکثر خودروهای بدون راننده در بزرگراه‌های کالیفرنیا، نوادا و تگزاس آزمایش شده‌اند. پیتزبورگ برخلاف آنها پر است از جاده‌های کج و معوج، پل‌های فراوان، تقاطع‌های گیج‌کننده و تعداد زیادی روز بارانی، تگرگی و برفی. یک مدیر اوبر گفته که اگر ماشین‌های بدون راننده‌اش بتوانند از عهده پیتزبورگ برآیند می‌توانند هرجای دیگری جواب بدهند. برای امتحان این تئوری ما وارد خیابانی پر از مغازه و دست‌فروش می‌شویم. دو عابر جلوی ما سبز می‌شوند ماشین با فاصله از آنها به‌آرامی متوقف می‌شود، کمی صبر می‌کند و دوباره راه خود را می‌رود.

یک صفحه نمایش جلوی صندلی عقب نشان می‌دهد که ماشین ما دنیا را چطور می‌بیند: محیط اطراف به رنگ‌هایی واضح و درخشان با لبه‌هایی تیز تبدیل شده است. این تصاویر محصول تعدادی تجهیزات بسیار پیشرفته است که اطراف خودرو کار گذاشته شده‌اند: ۷ حسگر لیزری، ۲۰ دوربین، یک GPS بسیار دقیق و تعدادی حسگر مافوق صوت. در صفحه درون ماشین جاده به رنگ سبز متمایل به آبی است، ساختمان‌ها و دیگر خودروها قرمز، زرد و سبز و عابران نزدیک ما شبیه میله‌هایی سرکج به نظر می‌رسند. ضمنا صفحه نمایش هر لحظه وضعیت گاز و ترمز را نشان می‌دهد و دکمه‌ای وجود دارد که با آن می‌توانید هر لحظه که خواستید از ماشین بخواهید توقف کند. اوبر برای جا نماندن از بقیه، این امکان را به مسافر می‌دهد که عکس سلفی هم بیندازد. کمی بعد از پیاده شدن از تاکسی، ایمیلی دریافت کردم که به آن یک فایل GIF ضمیمه بود: فیلمی کوتاه از دنیای اطراف ماشین به همراه تصویری از صورت خندان من آن بالا. در فیلم پشت چراغ قرمز، مردم در پیاده‌رو می‌ایستادند و برای ما دست تکان می‌دادند. حتی معلوم بود که راننده پشتی به نشانه آرزوی موفقیت برای ما شستش را بالا گرفته است.

این اولین بار است که اوبر به گروه کوچکی از مشتریان دست‌چین‌شده امکان امتحان تاکسی‌های بدون راننده پیشرفته‌اش را در پیتزبورگ داده است. اوبر که یک اپلیکیشن موبایل است شش سال پیش تاسیس شده و در ۴۰۰ شهر در سراسر دنیا فعال است. اوبر با پیشرفت انفجاری و ایده ساده‌اش در حال تغییر ایده مسافرت‌های درون شهری و بین شهری است. (اوبر به مشتریانش اجازه می‌دهد که به کمک اسمارت‌فون خود هرجا که هستند درخواست تاکسی کنند و راننده‌های عضو با خودروی شخصی خود آنها را به مقصد برسانند.) حالا اوبر قصد دارد بخش عمده ناوگان خود را به خودروهای بدون راننده ارتقا دهد. این بلندپروازی بزرگی است اما اوبر مجبور است که دست به چنین ریسکی بزند. در نیمه اول امسال اوبر ۱.۲۷ میلیارد دلار از دست داده و بخش اعظم این ضرر به خاطر دستمزد راننده‌ها بوده است. البته شرکت‌های دیگر بیکار ننشسته‌اند. اکثر خودروسازها از جمله تسلا موتورز، آئودی، مرسدس بنز، لوو و جنرال موتورز و حتی شرکت‌های بزرگ تکنولوژیک مثل گوگل و (احتمالا) اپل در حال امتحان خودروهای بدون راننده هستند. هم‌اکنون خودروهای بدون راننده تسلا می‌توانند در موقعیت‌های گوناگون رانندگی کنند، اگرچه شرکت به راننده‌هایش هشدار داده که از سیستم فقط در بزرگراه‌ها استفاده کنند و از آنها خواسته که حواسشان به جاده باشد و حتی دستشان را روی فرمان بگذارند. با وجود رقابت سنگین، اوبر احتمالا بهترین شانس را برای تجاری‌کردن سریع تکنولوژی‌اش دارد: برخلاف فورد و جنرال موتورز، اوبر می‌تواند خودروهای بدون راننده‌اش را فقط به مسیرهایی بفرستد که مطمئن است این شکل رانندگی در آنها بی‌خطر است. و برخلاف گوگل و اپل، اوبر همین حالا شبکه‌ای گسترده از تاکسی‌ها را در اختیار دارد که می‌تواند به طور تدریجی آن را اتوماتیک کند.

اوبر در نهایت با این کار چهره شهرها و حتی صنعت خودروسازی را تغییر خواهد داد. تا چند سال آینده به احتمال زیاد استفاده از تاکسی‌های روبوتی آن‌چنان ارزان، مطمئن و آسان می‌شود که دیگر کسی به خرید ماشین احتیاج ندارد. به همین خاطر است که اندرو لواندوسکی، از افراد قدیمی برنامه خودروهای بدون راننده گوگل معتقد است «به اعتقاد من حرکت به سمت خودروهای بدون راننده، مهم‌ترین کاری است که کامپیوترها طی ده سال آینده قرار است انجام دهند.»



اوبر فکر می‌کند که تاکسی‌های بدون راننده‌اش می‌توانند رفت و آمد میلیون‌ها نفر را در سراسر دنیا متحول کنند. البته تا ورود خودروهای بدون راننده به جاده‌ها راه زیادی در پیش داریم



آمریکای ترامپی

قصه انتخابات ایالات متحده و راهی که پیش رو دارد

دونالد ترامپ، همان که تقریبا همه نخبگان آمریکا علیه‌اش ائتلاف کرده بودند، به یاری اقشار متوسط و فرودست روستایی سفید پوست این کشور، برنده انتخابات ریاست جمهوری شد. البته همه تقصیرها را هم نباید به گردن رای دهندگان تحصیل‌نکرده انداخت. سیستم آمریکایی به قدری تضعیف شده بود که مردم از آن عاصی شده بودند و تنها فرد متفاوت موجود را برگزیدند.

انتخابات امریکا: عامه‌گرایی یا اقتدار دموکراسی؟

درباره تاثیرات بلندمدت انتخابات امریکا بر اقتصاد ایران



بهمن عشقی

دبیر کل اتاق تهران و عضو شورای سیاست گذاری آینده‌نگر

در هفته گذشـــته علی‌رغم پیش‌بینی‌های صورت‌گرفته و ارزیابی مراکز نظرسنجی، دونالد ترامپ، فعال و سرمایه‌گذار بخش مســـکن ، توانست با اختلاف کوبنده‌ای، امیدوار باشد تا فرمان کنترل بزرگ‌ترین کشور جهان را در خلال ۴ سال آینده به دســـت گیرد. در این نوشـــتار برآنم تا ضمن ارائه توضیحی از فرآیند انتخابات، دلایل پیروزی ترامپ را برشمرم و به این مهم بپردازم که چگونه افرادی که در حین انتخابات آن‌چنان بی‌رحمانه به تخطئه یکدیگر می‌پرداختند به محض اعلام نتایج انتخابات، با تمکین از خواست مردم، اخلاق‌مدارانه بر تسهیل جریان انتقال قدرت تاکید و مقام ریاست‌جمهوری را نه میراث شخصی، بلکه حق اعمال قدرت حاکمیت ملی تلقی کردند. به‌دور از آنچه که امروز امریکا را به چهره‌ای نه‌چندان محبوب در جهان تبدیل و کاخ سفید را به مظهر اعمال سیاست امپریالیستی بدل کرده، آموختن از آنچه دموکراسی می‌تواند در افزایش ظرفیت سیاسی حتی نزد نخبگان فراهم کند، قابل یادآوری و بازآموزی است. در خاتمه علی‌رغم عدم ارتباط چندان نقش آخر نوشتار با عنوان مقاله برآنم تا آینده چهارساله روابط دو کشـــور امریکا و ایران را نیز مورد ارزیابی قرار دهم و مزایا و چالش‌های حضور دونالد ترامپ در دفتر کار بیضی کاخ سفید را ارائه کنم.

۱ نظام انتخابات امریکا

در امریکا بالغ بر ۵۰۰ هزار شغل از طریق انتخابات توزیع می‌شود که از جمع مشاغل مذکور ۵۳۷ سمت در سطح دولت فدرال، ۸۰۰۰ سمت در سطح دولت‌های ایالتی و ۴۹۴ هزار پســـت نیز در سطح دولت‌های محلی است. در سطح دولت فدرال رئیس‌جمهور از طریق یک سیستم انتخابات دومرحله‌ای از یک سو توسط مردم و از سوی دیگر توسط افراد منتخبی که موظف به انتخاب شخص خاصی برای احراز سمت ریاست جمهوری هستند (موسوم به مجمع برگزینندگان/ Electoral College) برای ۴ سال برگزیده می‌شود.

در تمام ایالات به اســـتثنای ایالت داکاتوی شـــمالی از شهروندان درخواست می‌شود، قبل از شـــرکت در انتخابات مبادرت به پیش‌ثبت‌نام کنند. در انتخابات ریاســـت جمهوری امریکا، رئیس‌جمهور و معاون وی به همراه هم انتخاب می‌شـــوند. انتخابات به شـــکل غیرمســـتقیم برگزار و برنده نهایی توسط رأی اعضای مجمع برگزینندگان امریکا انتخاب می‌شود. بر اساس قانون اساسی امریکا، تعداد اعضای مجمع برگزینندگان در هر ایالت برابر تعداد اعضای مجلس نمایندگان امریکا و سناتورهای همان ایالت است. هرچه ایالت پرجمعیت‌تر باشد، تعداد اعضای هیئت‌های انتخاباتی آن نیز بیشتر خواهد بود. به همین دلیل نقش ایالاتی مانند کالیفرنیا، تگزاس و نیویورک به نسبت ایالاتی نظیر یوتا، وایومینگ و یا مونتانا در انتخابات ریاست جمهوری مهم‌تر است. کالیفرنیا با ۵۵ عضو مجمع برگزینندگان در رأس و تگزاس با ۳۸ عضو در مکان بعدی قرار می‌گیرد. واشنگتن دی‌سی نیز به همراه ۸ ایالت تنها دارای ۳ عضو کالج است.

انتخابات در امریکا با رأی غیرمســـتقیم مردم برگزار می‌شود و مردم هر ایالت به کاندیدای مورد نظر خود رأی می‌دهند. هریک از نامزدها که برنده اکثریت آرا در ایالت شود، تعداد آرای انتخاباتی آن ایالت را از آن خود می‌کند و هریک از منتخبان که تعداد ۲۷۰ رأی انتخاباتی را به دست آورد، رئیس‌جمهور امریکا تلقی خواهد شد. در امریکا هر ایالت تعدادی گزینشگر را مأمور می‌کند تا پس از انجام انتخابات، با حضور در پایتخت هر ایالت، در مجلس ایالتی رأی خود را به نسبت آرایی که مردم به کاندیداها داده‌اند، به صندوق بریزد، که در حقیقت انتخاب ایشان نیز، بنا به درخواست مردم، انتخاب فردی خواهد بود که بالاترین رأی مردم ایالت را به دست آورده است.

به طور معمول اصولاً نامزدی که در ایالتی توسط مردم حایز رأی مردمی یا popular vote بیشتر شده باشد، از سوی هیئت انتخاباتی آن ایالت برگزیده می‌شود. در انتخابات عمومی ماه جاری، پس از روشن شدن میزان آرای مردمی هر نامزد در هر ایالت، می‌توان با شمارش تعداد هیئت‌های انتخاباتی، نامزد پیروز در انتخابات را شناسایی کرد. اعلام رسمی نتایج انتخابات اصولاً در ماه دســـامبر و در جلسه مشترک نمایندگان سنا و مجلس نمایندگان صورت می‌پذیرد که در آن، معاون رئیس‌جمهور به عنوان ریاست سنا، نتایج آرای هیئت‌های انتخاباتی را شمارش و مبادرت به اعلام رســـمی رئیس‌جمهور امریکا می‌کند. در این فرآیند انتخاباتی که بر مبنای جلوگیری از تســـلط ایالات بزرگ بر ایالات کوچک پایه‌گذاری شـــده، ممکن است انتخابات رئیس‌جمهور با رأی اقلیت هم صورت پذیرد، کما اینکه در انتخابات سال ۲۰۰۰ جرج بوش با رأی اقلیت مردمی (popular vote) و با رأی اکثریت کالج الکترال به کاخ سفید راه یافت و این مسئله در سال ۲۰۱۶ نیز در انتخابات اخیر و گزینش دونالد ترامپ اتفاق افتاد.

۲ دلایل پیروزی ترامپ

۲-۱- ترامپ به عنوان مهره‌ای فاقد سابقه سیاسی از تیرگی رفتار سیاست‌مداران نظیر کلینتون که سال‌هاست حزب دموکرات را به محل سیطره خود بدل کرده منزه است. این پاکی سیاسی می‌تواند خود سبب اقبال عمومی نسبت به وی و پذیرش شعارهایش نزد عامه مردم تلقی شود.

۲-۲- استقلال ترامپ: گرچه ترامپ عضو حزب جمهوری‌خواه و نماینده آن حزب درانتخابات تلقی می‌شـــود، اما برائت رهبران حزب نظیر بیل رایان سخن‌گوی مجلس نمایندگان و کوین مک‌کارتی رهبر جمهوری‌خواه جناح اکثریت مجلس نمایندگان، از ترامپ شخصیتی مستقل ساخت که این ساختار جدید نه علیه وی بلکه له او اسباب پیروزی در انتخابات را فراهم آورد.

۲-۳- افکار اقتصادی ترامپ: ترامپ، علی‌رغم صبغه حزبی خود که اقتصاد آزاد را ترویج می‌کند، معتقد به خروج امریکا از قرارداد تجارت آزاد امریکای شمالی (NAFTA) و حتی خروج امریکا از ســـازمان تجارت جهانی اســـت. توجه به ترکیب ایالات مردد یا Swing States که شامل ایالت‌های کلرادو، فلوریدا، میشـــیگان، مینه‌سوتا، اوهایو، نوادا، نیوهمپشایر، کارولینای شمالی، پنسیلوانیا، ویرجینیا و ویسکانسن است، مشخص می‌کند که علی‌رغم تقسیم‌بندی کلاسیک آرا در امریکا و توزیع آنها نزد ایالات خاص، تکلیف انتخابات توسط ایالات مردد روشن می‌شود. نقش ۳ ایالت میشیگان، پنسیلوانیا و اوهایو که ایالات راکد یا زنگ‌زده یا Rust States نامیده می‌شوند در انتخابات اخیر بسیار مشخص بود. این ایالات که به دلیل عملکرد قرارداد تجارت آزاد امریکای شمالی اصولاً از دهه ۸۰ اهمیت صنعتی خود را از دست داده‌اند، امیدوارند عمل به قول ترامپ در خروج از معاهده منطقه‌ای این مناطق را مجدداً به ایالات صنعتی و پررونق تبدیل کند.

۲-۴- استراتژی تهاجمی کلینتون با ساختار زمانی نامناسب: گرچه تهاجم حزب دموکرات در عریان‌سازی پیشینه جنســـی و پرخشونت ترامپ در خلال بازه زمانی اوت تا نوامبر در بار اول توانست تا حدی اعتبار ترامپ را مخدوش کند، ولی فاصله زمانی آن تا برگزاری انتخابات، این امکان را به نامزد متهم داد که با کمک اسنودن در روزهای پایانی ماه اکتبر، حتی افبی‌آی را نیز درگیر پرونده ایمیل‌های خانم کلینتون کند. در واقع زمان‌بندی غیرمناسب تهاجمی کلینتون و دادن فرصت کافی دفاع به ترامپ، ارزش تهاجمی- تبلیغی نامزد رقیب را بی‌اثر کرد. در اینجا ذکر این نکته نیز قابل توجه است که سابقه آزار جنسی ترامپ برای آن دسته از رأی‌دهندگان، خصوصاً در ایالاتی نظیر ایالات زنگ‌زده اهمیت چندانی نداشته و وعده احیای مجدد صنعتی در این مناطق، با غلبه بر عریان‌سازی سابقه جنسی ترامپ، در جلب نظر رأی‌دهندگان بسیار اثرگذار بود.

۳ رخدادهای بعد از ترامپ

تهاجمات دو نامزد رقیب، قبل از روز برگزاری انتخابات و حمایت مشخص آقای اوباما از نامزدی خانم کلینتون و دخالت در کمپین انتخاباتی هیلاری، این احتمال را در اذهان پررنگ



دونالد ترامپ در خلال دوران مبارزات انتخاباتی از سال ۲۰۱۵، در تجمعات انتخاباتی و نیز سخنرانی در جمع هواداران، مکرراً کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس خصوصاً عربستان سعودی را به صدور افراط‌گرایی به منطقه و نیز مداخلات تروریستی در امریکا و همچنین واقعه ۱۱ سپتامبر متهم کرده است.

می‌کرد که روزهای آغازین ماه نوامبر، ایام جدال جبهه هیلاری - باراک در مقابل دونالد باشد. توجه به مطالبی که از سوی طرفین درگیر در قالب اظهارنظرهای رسمی منتشر شد، مسیر دقیقا خلاف این امر را اثبات و ظرفیت دموکراسی در امریکا را نمایان کرد. مراجعه به بخشی از این گفتارها سندی بر این ادعا است. باراک اوباما در سخنرانی خود در روز ۸ نوامبر چنین گفت:

«دیروز پیش از آغاز شمارش انتخابات من ویدئویی را ضبط کردم که شاید شما آن را دیده باشید و در آن به مردم امریکا گفتم بدون توجه به اینکه شما در انتخابات از چه جناحی بوده‌اید و کاندیدای شما رأی آورده است یا خیر، خورشید فردا طلوع خواهد کرد. این پیش‌بینی به وقوع پیوست و اکنون خورشید طلوع کرده است. من می‌دانم که همه شب درازی را پشت سر گذاشته‌اید و برای من هم همین‌طور بوده. من این فرصت را داشتم که با رئیس‌جمهور منتخب شب گذشته ساعت ۳:۳۰ صحبت کنم. من به او در این خصوص تبریک گفتم. او را دعوت کردم که فردا به کاخ سفید بیاید تا درباره حصول اطمینان از انتقال موفقیت‌آمیز قدرت میان رؤسای جمهوری اطمینان حاصل کنیم.»

وی ضمن ابزار مجدد اختلاف نظر با ترامپ این نکته را یادآوری کرد که با تأسی از رئیس‌جمهور بوش سعی می‌کند کاخ سفید و قدرت را به‌خوبی به خلف خود منتقل کند. او تلاش کرد تا مشروعیت جانشینی را به عنوان اصل غیرقابل انکار دموکراسی و در رقابت با قدرت فردی معرفی کند.

همچنین ترامپ بخشی از مذاکرات خود با رقیب قبلی را افشا کرد و در بیان شخصیت کلینتون گفت: «من همچنین شب گذشته این فرصت را داشتم که با کلینتون گفت‌وگو کنم و به سخنان وی گوش دهم. او برای من مایه افتخار بسیار است. او در زندگی خود مایه افتخار بسیار است. او در زندگی خود خدمات عمومی فوق‌العاده ای داشته است. بانوی اول فوق‌العاده‌ای بود. سناتور برجسته‌ای از ایالت نیویورک بود. او وزیر امور خارجه بسیار خوبی بود. من به او افتخار می‌کنم. بسیاری از امریکایی‌ها از او حمایت می‌کنند. کاندیداتوری او اقدامی تاریخی بود و این پیام را به دختران ما در سراسر کشور می‌رساند که می‌توانند در سیاست به بالاترین سطوح دست پیدا کنند. من اطمینان کامل دارم که او و بیل کلینتون همچنان به انجام اقدامات فوق‌العاده برای مردم امریکا و سراسر جهان ادامه خواهند داد.»

و اما هیلاری رقیب شکست‌خورده انتخابات نیز منویات خود را چنین بیان کرد:

«من پیش‌تر تبریکات خود را به ترامپ اعلام کردم. من از شکست خوردن ناراحتم اما هنوز به امریکا اعتقاد دارم و همیشه بر این باور خواهم بود. از هوادارانم می‌خواهم با دیدی باز با ریاست جمهوری ترامپ برخورد کنند.»

او ضمن ابراز تأسف از عدم ورود اولین بانو به کاخ سفید از زنان امریکایی خواست برای تحقق این آرزو و رؤیا به تلاش خود ادامه دهند. هیلاری در تکمیل سخنان خود یادآوری کرد که برای همکاری با ترامپ آماده است.

مرور این جملات گویای آن است که قدرت دموکراسی می‌تواند در مواجهه با خواست عوام و انتخاب اکثریت، ضمن اعمال قدرت و حاکمیت مردم، قدرت اعمال حکومت را فراتر از افراد و دوام ابدمدت قدرت را حتی در جامعه‌ای نظیر امریکا که پول مبنای ساخت آن را بازطراحی می‌کند، مبتنی برخواست ملی قرار دهد. تاکیدات مکرر طرفین منازعه انتخابات اخیر امریکا گویای این باور قطعی است که علی‌رغم دعوای سیاسی و تلاش برای کسب قدرت، قدرت و اخلاق الزاماً دو پاره‌خط متنافر نیستند. می‌توان قدرتمند بود و دچار بدهی اخلاقی هم نشد.

۴ مناسبات ایران - امریکا و پساترامپ

۴-۱- مداخلات منطقه‌ای امریکا، خلیج فارس، اعراب، ایران و اسرائیل: دونالد ترامپ در خلال دوران مبارزات انتخاباتی از سال ۲۰۱۵، در تجمعات انتخاباتی و نیز سخنرانی در جمع هواداران، مکرراً کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس خصوصاً عربستان سعودی را به صدور افراط‌گرایی به منطقه و نیز مداخلات تروریستی در امریکا و همچنین واقعه ۱۱ سپتامبر متهم کرده است. ترامپ مکرراً اظهار کرده اولین و مهم‌ترین اولویت او فقط و فقط منافع امریکا است. او مکرراً هم‌پیمانان قدیمی امریکا در منطقه خلیج فارس را دشمنان حقیقی آن کشور قلمداد کرده و از قطع حمایت امریکا از ایشان سخن رانده است. چنین سخنانی می‌تواند به تبیین سناریوهای حضور امریکا در منطقه کمک کند. حضور ترامپ می‌تواند حمایت دایم امریکا از اعراب خلیج فارس را متزلزل و به کمک به توازن قدرت در منطقه کمک دوچندان کند. یادآوری این نکته خالی از لطف نیست که عموماً و حتی به طور علنی هیلاری کلینتون از مساعدت‌های دلاری اعراب خصوصاً حکام قطر و عربستان بهره برده و داستان افشای کمک‌های مالی سفیر قطر در امریکا در ایمیل‌های اسنودن خود می‌تواند گواهی بر این مدعا باشد.

از سوی دیگر ماجرای روابط امریکا و اسرائیل نیز در خلال دوران حکومت ترامپ، خصوصاً از منظر تحلیل گران ایرانی قابل توجه خواهد بود. علی‌رغم حمایت همه‌جانبه لابی یهودی در امریکا از کمپین کلینتون به نظر می‌رسید با مراجعه به تاریخ مناسبات کلینتون‌ها با لابی مذکور و ضرب شستی که بیل کلینتون در جریان حمایت از اعراب در مرافعه اعراب و اسرائیل (معاهده اسلو ۱) و در ماجرای لوینسکی از ایشان دریافت کرد، هیلاری را بر آن داشت تا با تجربه انطباق دیدگاه خود بر منافع دولت اسرائیل آینده سیاست و روابط خارجی امریکا در خاورمیانه را تحلیل کند. در جریان کمپین انتخاباتی نیز، شایعاتی مطرح شد که گویای وساطت لابی یهود در ماجرای دخالت افبی‌آی و بعد از آن اعلام سازمان مذکور در عدم نیاز به تحقیقات جدید و برائت هیلاری در جریان افشای ایمیل‌های اسنودن بود. هیلاری با تجربه ای که از همسر خود آموخته بود می‌دانست عدم همراهی با سیاست‌های منطقه‌ای اسرائیل می‌تواند ادامه ریاست جمهوری را با چالش‌های فراوان توأم کند. این ترس و هراس اساسی در دیدگاه نامزد جمهوری‌خواه، ظاهراً بسیار کم‌اثرتر است. او موکداً می‌گوید: «اولویت اول منافع امریکا است.»

این تاکید می‌تواند شنوندگان پرشماری در فلسطین اشغالی داشته باشد. توأمان روابط امریکا با اسرائیل و اعراب خلیج فارس می‌تواند به نقطه‌ای منتهی شود که در تعامل منطقی با ایران ناوگان پنجم آن کشور را از سواحل بحرین جدا و ایران را به قدرت مسلط منطقه تبدیل کند. یادآوری می‌کنم، در این دهه نه جایگاه نفت جایگاه نفت در دهه ۷۰ و نه ترامپ رهبری است که سالانه میلیاردها دلار صرف نگهداری ظرفیت نظامی امریکا در خلیج فارس و به آب اندازی سالانه یک ناو هواپیمابر اتمی در کلاس فورد و اعزام آن به خلیج فارس را هدف‌گذاری کند. یقیناً رفتار مسئولانه اسباب ترغیب امریکا در خروج از خلیج فارس را فراهم می‌آورد.

۴-۲- ترامپ و برجام: به یاد بیاوریم ترامپ، در خلال مبارزات انتخاباتی تا می‌توانست حزب دموکرات، باراک اوباما و جان کری را از باب توافقی نابجا با ایران در جریان منازعه اتمی مورد شماتت قرار داد. او مسئله اتمی ایران را به دموکرات‌ها وانهاد و به نظر می‌رسد بعد از ژانویه سال ۲۰۱۷ و پس از استقرار در کاخ سفید، چندان به این مسئله بازنخواهد گشت. گلایه‌های او از برجام محدود به اوباما و حزب دموکرات باقی مانده و آینده را اشغال نخواهد کرد. ترامپ در قیاس با کلینتون با تساهل بیشتری به برجام و تعهدات ایران نگاه می‌کند. کلینتون ناچار بود برجام را به مثابه میراث دموکرات‌ها به‌سختی مراقبت کند، و اگر مشکلی در رفتار بروز می‌کرد و ایران به تعهدات متقابل پایبندی قطعی نشان نمی‌داد، او و حزب دموکرات بودند که به عنوان عاملان این توافق مورد شماتت قرار می‌گرفتند. این شماتت مشمول ترامپ نخواهد بود، چرا که او مسئول این توافق نیست. به فرض تخطی از مفاد برجام، باز این حزب دموکرات خواهد بود که باید پاسخ‌گوی تبعات توافق بد با تهران باشد و ترامپ رهبری خواهد بود که از این منازعه مبرا است. شاید این پیامی برای ایرانیان باشد که تا اینجای بازی، برنده میدان هستند و شاید بتوان پیشگویی کرد که ترامپ در پاسخ به سؤال خبرنگاران مبنی بر نحوه برخورد با ایران اتمی خواهد گفت: «باید این سؤال را از دموکرات‌ها و در ژانویه ۳۰۱۶ می‌پرسیدید نه از من و امروز. من نمی‌خواهم با کره شمالی دیگری مواجهه شوم، تقابل با ایران، هموار کردن راه آن کشور برای دنباله‌روی از کره شمالی است.» شاید قیاس صدام حسین و ترامپ به لحاظ نحوه گفتار قابل فهم باشد، اما امریکا، عراق نیست، پس پاره کردن برجام در مقابل دوربین‌ها، مانند آنچه صدام حسین با عهدنامه الجزایر در سال ۱۹۸۰ کرد قابل تصور نیست.

۴-۳- ترامپ و مراتب اقتصادی برجام: فراموش نکنیم ترامپ یک مرد اقتصادی است. منع بوئینگ از فروش ۷۳۷ به ایران، یا ترغیب افک به سخت‌گیری بیشتر، مخالف منویات او در احیای اقتصادی امریکا است. حتی شاید ترامپ اجازه فروش پنهانی قطعات یدکی تام کت (اف۱۴) را نیز در قبال خرید کالای ۱ دلاری به ۲ دلار به ایران بدهد.

در مواجهه با موارد پیش گفته به نظر می‌رسد حضور ترامپ فرصتی دوچندان برای ایران فراهم کرده است. اقتباس از حسن خلق سیاسی و انتقال قدرت اخلاق‌مدارانه در کنار منش امریکاستیزی می‌تواند به اسباب انتقال آن بخش از افکار توماس پین که اصالت قدرت را امانتی از سوی ملت برمی‌شمرد و مشروعیت جانشینی را قراردادی اجتماعی تلقی می‌کند بدل شود.

دونالد عاشق سوخت‌های فسیلی و هیلاری ضد لابی اسلحه

نامزدهای دموکرات و جمهوری‌خواه مثل همیشه بر سر مسائل حساس جنگ‌وجدال به راه انداختند

برنامه‌های انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری امریکا در دوره اخیر به‌شدت روی موضوعاتی مشخص که مورد علاقه جامعه امریکاست متمرکز شده بود. به موازات قطبی شدن بیشتر انتخابات، بحث و جدال بر ســر این موضوعات نیز شدت می‌گرفت. اولین مسئله مهم مهاجرت بود. ترامپ به‌شدت علیه مهاجرانی که برای کار به امریکا می‌آیند صحبت می‌کرد و عملا آنها را به اشغال کردن فرصت‌های شغلی که برای شهروندان امریکایی فراهم شده بود متهم می‌کرد. کار به جایی کشید که حتی اعلام کرد بهتر است بین امریکا و مکزیک دیوار کشیده شود تا مهاجران غیرقانونی نتوانند به امریکا بیایند. او در صحبت‌های جنجالی دیگری، پیشنهاد کرد که هیچ مسلمانی به امریکا راه داده نشود. بحث دیگر، سیاست‌های کنترل سلاح بود. کلینتون مانند اوباما و اعضای حزب دموکرات معتقد به این بود که بهتر است برای فروش اسلحه به افراد، پیشینه جزایی فرد نیز مورد ارزیابی قرار بگیرد تا سوءاســتفاده از آزادی حمل اسلحه در میان شهروندان کمتر شود. اما ترامپ مثل همه جمهوری‌خواهان در ارتباط نزدیک با لابی اسلحه‌ســازی است و می‌گوید که ایده کلینتون برای محدود کردن حمل اسلحه اصلا مناسب نیست. موضوع دیگری که همیشه به عنوان یک موضوع داغ در انتخابات امریکا مطرح می‌شد آزادی سقط جنین بود. کلینتون معتقد بود که «زنان باید آزاد باشند برای بدن خود تصمیم بگیرند» و بنابراین با ممنوعیت سقط جنین مخالف بود ولی می‌گفت که حق سقط جنین باید محدود به موارد ایمنی مادر و نادر باشد. اما ترامپ می‌گفت که از سقط جنین و بحث کردن بر ســر این موضوع متنفر است اما به هر حال، این آزادی انتخاب را به زنان خواهد داد. با این حال، می‌گفت که در مواردی مثل تجاوز باید به زنان این حق را داد که در مورد بچه‌دار شدن تصمیم بگیرند. مالیات‌ها و اینکه چه نرخ مالیاتی باید از امریکایی‌ها گرفته شود همیشه خط فاصل بین حزب‌های دموکرات و جمهوری‌خواه بوده است. دموکرات‌ها موافق نرخ تصاعدی مالیات هستند، به این معنی که افرادی که درآمد بیشتری دارند باید بیشتر مالیات بدهند. اما جمهوری‌خواهان که مورد حمایت محافظه‌کاران و ثروتمندان سفیدپوست امریکا هستند همیشه از نرخ‌های ثابت مالیــات حمایت کرده‌اند. کلینتــون و ترامپ نیز از مواضع احزاب متبوعشان حمایت می‌کردند. در میانه کارزار انتخاباتی معلوم شــد که ترامپ سال‌هاست هیچ مالیاتی پرداخت نکرده اســت. تغییرات اقلیمی نیز از دیگر مواضع دو نامزد انتخابات امریکا بود؛ هیلاری کلینتون مدافع کاهش استفاده از سوخت‌های فسیلی بود اما دونالد ترامپ طوری صحبت می‌کرد که انگار اگر رئیس‌جمهور شود استخراج و ســوزاندن نفت و زغال‌سنگ در امریکا دوباره شدت خواهد گرفت. سیاست‌های تولیدی و صنعتی ترامپ عملا مخالف تلاش برای جلوگیری از افزایش انتشار گازهای گلخانه‌ای با هدف جلوگیری از تغییرات اقلیمی بود.



هزینه‌های انتخابات: ترامپ با صفر دلار بدهی

کلینتون پول بیشتری برای تبلیغات خرج کرد

پول جمع کردن برای هزینه‌های انتخاباتی یکی از مهم‌ترین مواردی است که نامزدهای ریاست جمهوری امریکا با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. از همان روزهای اول، نامزدها دست به کار کمک گرفتن از شهروندان و شرکت‌ها برای فعالیت‌های انتخاباتی و برگزاری کارزارهای سیاسی می‌شوند. به دلیل اینکه جمع کردن رأی در امریکا نیاز به پول خیلی زیادی دارد و حضور در رســانه‌ها به عنوان یکی از مولفه‌های مهم برنده شــدن پول زیادی می‌خواهد، این انتقاد همیشه در انتخابات امریکا مطرح بوده که پول تعیین‌کننده برنده انتخابات اســت. جمهوری‌خواهان به دلیل اینکه با سفیدپوستان ثروتمند در ارتباط هستند، همواره توانسته‌اند پول بیشتری برای انتخابات جمع کنند. با این‌همه، پول تنها شرط لازم برای بردن ریاست جمهوری امریکا نیست.

در انتخابــات امســال، دونالد ترامپ که یــک مولتی‌میلیاردر نیویورکی اســت و حتی یک آســمان‌خراش در این شهر به اسم خودش به نام «ترامپ تاور» دارد، همان اول کار گفته بود که نیازی به پول دیگران ندارد و خودش می‌تواند پول لازم برای تبلیغات انتخاباتی خود را تامین کند. اما کلینتون که چنین توانایی مالی را نداشت، تلاش زیادی کرد تا پول لازم برای ستادش را تهیه کند.

کمیسیون فدرال انتخابات به شدت بر جمع‌آوری کمک‌های مالی به نامزدهای ریاست جمهوری نظارت می‌کند. تا پیش از رسوایی واترگیت خیلی نظارت لازم بر منابع مالی نامزدها و شخصیت‌هایی که به آنها کمک می‌کردند صورت نمی‌گرفت اما پس از آن واقعه در سال ۱۹۷۲، مقررات دقیق‌تر و اعمال آنها جدی‌تر شده است. در ماجرای واترگیت اطرافیان ریچارد نیکسون به طور غیر قانونی دستگاه شنود در دفتر مرکزی حزب دموکرات قرار دادند تا از استراتژی انتخاباتی آنان مطلع شوند و همچنین تحقیقات قضایی ثابت کرد که چند میلیون دلار کمک‌های مالی کلان در اختیار حزب جمهوری‌خواه قرار گرفته شده بود و به حامیان نیکسون هم قول داده شده بود که از قراردادهای دولتی سهم زیادی به دست خواهند آورد.

طبق قانون رقابت‌های انتخاباتی فدرال که دو سال بعد از واترگیت تصویب شد، یک کمیسیون فدرال انتخابات تشکیل می‌شود که دارای شش عضو است و آنها مسئولیت نظارت بر هزینه‌های انتخاباتی را بر عهده دارند. میزان مجاز پرداخت کمک مالی به نامزدها یا احزاب برای افراد حداکثر هزار دلار و برای سازمان‌ها حداکثر پنج هزار دلار است. برای جبران این محدودیت، دولت فدرال موظف است بخشی از هزینه‌های انتخاباتی را تامین کند؛ یعنی در ازای هر پنج هزار دلار کمک مالی که هر نامزد انتخاباتی از حامیانش می‌گیرد، دولت فدرال ۲۵۰ دلار به او پرداخت می‌کند. همچنین دریافت‌کننده کمک از سوی دولت فدرال ملزم است از یک سو هزینه‌های تبلیغاتی خود را به سطح معقول محدود کند و از سوی دیگر پرسش‌نامه‌هایی را تکمیل کند که در آن نحوه تامین درآمدها و چگونگی هزینه مشخص می‌شود. با این حال، احزاب و نامزدها معمولا این مقررات را دور می‌زنند. طبق اعلام کمیسیون انتخابات، تا آخر سپتامبر امسال، کلینتون ۵۳۴ میلیون دلار و ترامپ ۳۶۷ میلیون دلار خرج کردند. میزان بدهی کلینتون ۶۲۶ هزار دلار و بدهی ترامپ صفر دلار بوده است.



شاید بتوان گفت که دونالد جان ترامپ، سوپرمیلیاردر نیویورکی و مالک شرکت هلدینگ ترامپ در حوزه کسب‌وکار مِلک، نه‌تنها پدیده این دوره از انتخابات ریاست‌جمهوری امریکا بلکه شگفتی همه دوران‌های انتخابات در تاریخ این کشور بوده است.

ایران؛ موضوع داغ مناظره‌ها

نامزدهای هردو حزب بزرگ امریکا با برجام رقیب را به چالش می‌کشیدند

ایران موضوعی برای بحث هردو نامزد دموکرات و جمهوری‌خواه در رقابت‌های انتخاباتی امسال امریکا بود. تکلیف ترامپ به دلیل مواضع افراطی خود روشـــن بود اما کلینتون هم طوری حرف می‌زد که انگار موضعی سرسختانه‌تر از اوباما در قبال ایران دارد. حرف‌های ترامپ، هم در سخنرانی‌ها هم مصاحبه‌هایش، سوای مناظره‌ها همیشه درباره ایران جنجالی بود. مهم‌ترین حرفی که ترامپ در کارزار انتخاباتی خود درباره ایران زد، این بود که اگر رئیس‌جمهور شود توافق‌نامه ایران با کشورهای ۵+۱ را پاره خواهد کرد اما بنا به گزارش ایرنا بعدتر این مسئله را رد کرد و گفت که امریکا را ملزم به اجرای توافق‌نامه می‌داند. با این حال، به توافق ایراد وارد می‌کرد و آن را به نفع ایران می‌دانست. او خود را در بستن توافق‌نامه‌های تجاری فردی متبحر می‌دانست و می‌گفت که در صورت پیروزی در انتخابات، بر اجرای مفاد توافق‌نامه هسته‌ای ایران، به‌سختی نظارت خواهد داشت: «من هم قراردادهای بدی داشته‌ام ولی در پیدا کردن نکات ریز در قراردادها تبحر دارم، نکاتی را پیدا خواهم کرد و توافق‌نامه هرچقدر هم بد باشد آن را با جدیت اجرا خواهم کرد.» او بارها مذاکره‌کنندگان امریکایی را به ساده‌لوحی و فریب خوردن از مذاکره‌کنندگان ایرانی متهم کرد و به کاخ سفید بابت مذاکره با ایران در حالی که شهروندان امریکایی در این کشور زندانی بودند انتقاد داشت. برجام تنها نقطه فشار ترامپ جمهوری‌خواه به دموکرات‌ها نبود. او از اینکه دولت با ایران تعامل می‌کند در حالی که به ادعای او، ایران با درخواست پول به ازای آزادی زندانی‌های امریکایی عملا باج‌گیری می‌کند، به‌شدت اعلام نارضایتی می‌کرد. او علاوه بر آزادی زندانیان امریکایی به عنوان پیش‌شرط مذاکرات با ایران، پرداخت ۱۵۰ میلیارد دلار به ایران را «باخت بزرگ» امریکا در نتیجه مذاکرات می‌دانست و مدعی می‌شد اگر رئیس‌جمهور امریکا بود به بهانه اینکه امریکا کشوری ورشکسته با بیش از ۱۹ تریلیون دلار بدهی است اعلام می‌کرد که توان پرداخت پول به ایران را نخواهد داشت. او می‌گفت: «مشکل این است که من دیر رئیس‌جمهور خواهم شد و ایران پول را قبلا گرفته است و حتی با بر هم خوردن توافق‌نامه، ایران پولی پس نخواهد داد.» این جملات ترامپ کاملا آشکار می‌کرد او چقدر بازاری فکر می‌کرده و عرصه سیاست را به عنوان یک کسب‌وکار بزرگ در نظر داشته است. اما موضع سرسختانه‌تر کلینتون از اوباما اینجا مشخص می‌شـــد که می‌گفت برجام به واسطه نقش او به عنوان وزیر امور خارجه در تشدید تحریم‌های پیش از توافق به نتیجه رســـیده است. او با اینکه سیاســـت‌هایش را در راستای سیاست‌های اوباما می‌دانست اما تاکید می‌کرد که سیاست او در قبال توافق‌نامه هسته‌ای ایران «بررسی همراه با بی‌اعتمادی» خواهد بود.

ایران بعد از ترامپ

برنده جمهوری‌خواه نمی‌تواند مثل شعارهای انتخاباتی‌اش عمل کند

وقتی که انتخابات امریکا برگزار می‌شد تحلیل‌های بسیاری درباره وضعیت ایران بعد از انتخاب هریک از نامزدهای جمهوری‌خواه یا دموکرات ارائه می‌شد؛ تحلیل‌هایی دارای اغراق و البته بویی از واقعیت. اما حالا که دونالد ترامپ افراطی و عجیب‌وغریب رئیس‌جمهور امریکا شده، باید گفت نه ریاست جمهوری کلینتون برای ایران خیلی مفید بود و نه ریاست ترامپ برای ایران بسیار بد است. با اینکه جایی از ترامپ نقل شده بود که توافق با ایران را پاره خواهد کرد اما بعدتر ناگزیر به توضیح شد و گفت که به برجام متعهد خواهد بود. از قضا، می‌توان از زاویه دیگری نیز به ریاست جمهوری ترامپ نگاه کرد و آن اینکه چون او به روسیه روی خوشی نشان می‌دهد و روسیه متحد استراتژیک ایران است، چه‌بسا ترامپ برای ایران آن‌طور که قبلا به نظر می‌رسید وحشتناک نباشد. تعدادی از تحلیل‌گران با تمرکز بر تاجر و اهل معامله بودن ترامپ، می‌گویند اگر او ببیند که منافع امریکا در راستای اجرای برجام خواهد بود، هیچ بعید نیست که به‌راحتی با قدرت داشتن ایران در منطقه کنار بیاید. از نظر سیاست خارجی، هیلاری کلینتون به‌شدت به اعراب و همچنین اسرائیل نزدیک بود و قطعا مانع قدرت گرفتن ایران در منطقه می‌شد. گفته می‌شود که جمهوری‌خواه‌ها جنگ‌طلب هستند و اگر آنها سر کار بیایند منطقه خاورمیانه شعله‌ور خواهد شد. اما کلینتون هم کسی بود که بسیار جنگ‌طلب بود و اصولا جنگ لیبی عملا با دخالت او اتفاق افتاد. در زمینه سیاست داخلی ایران، با اینکه از نظر تاریخی گفته شده دولت‌های اصلاح‌طلب و دموکرات هم‌زمان در ایران و امریکا حضور داشته‌اند اما لزوما این دو امر علت و معلول یکدیگر نیستند. سیاست داخلی ایران اغلب از شاخص‌های داخل کشور تاثیر می‌گیرد و نتیجه انتخابات امریکا چندان اثری بر آن ندارد. اما ریاست جمهوری ترامپ می‌تواند تاثیر بیشتری بر اقتصاد ایران داشته باشد ولی این تاثیر هم کاملا پررنگ و مستقیم نخواهد بود. ریاست جمهوری ترامپ بازارها را به هم خواهد ریخت و شاخص‌ها را پایین خواهد آورد. همان‌طور که در اولین روز انتخابش بازار بورس تهران ۱۴۶۰ واحد سقوط کرد. اما همه این اتفاقات در کوتاه‌مدت رخ خواهد داد و در بلندمدت دوباره تعادل برقرار می‌شود. ترامپ بیشتر با وعده بازگشت عظمت سابق به امریکا، بیشتر سرگرم اقتصاد داخلی خواهد بود و برخلاف کلینتون که به بیرون نگاه داشت و بسیاری از تحریم‌های ایران در دوره وزارت خارجه او اعمال شد، کمتر بر ضربه زدن به اقتصاد ایران تمرکز خواهد کرد. بسیاری از کارشناسان می‌گویند که اقتصاد ایران بیشتر دارای مشکلات داخلی است و عمده مسئله‌ای که در زمینه اقتصادی به امریکا وابسته است برجام خواهد بود که ترامپ فعلا گفته است که به آن توافق پایبند می‌ماند.

رسوای عالم؛ مالیات نمی‌داد، به زنان نظر داشت

دونالد ترامپ پدیده این دوره از انتخابات ریاست جمهوری امریکا بود

شاید بتوان گفت که دونالد جان ترامپ، سوپرمیلیاردر نیویورکی و مالک شرکت هلدینگ ترامپ در حوزه کسب‌وکار مِلک، نه‌تنها پدیده این دوره از انتخابات ریاست‌جمهوری امریکا بلکه شگفتی همه دوران‌های انتخابات در تاریخ این کشور بوده است. کافی بود مناظره دوم هیلاری کلینتون با او را نگاه کرد تا دید که سطح ابتذال در انتخابات این دوره، به واسطه حضور ترامپ در آن، به کجا کشیده شده است. بسیاری از مباحث درباره سوءاستفاده ترامپ از زنان و تجاوز به آنها، نگاه تحقیرآمیز و جنسی به آنها بود. ترامپ هم با وقاحت همه این مسائل را به بیل کلینتون، شوهر هیلاری و رئیس‌جمهوری سابق دموکرات‌ها، برمی‌گرداند. دو روز پیش از مناظره دوم ترامپ و کلینتون، روزنامه واشنگتن‌پست ویدئویی متعلق به سال ۲۰۰۵ را منتشر کرد که در آن، ترامپ در یک اتوبوس با بیلی بوش، مجری وقت یکی از برنامه‌های شـــبکه ان‌بی‌سی، پیش از رســـیدن به مکان اجرای برنامه در حال صحبت کردن درباره امور جنسی و اغوا کردن یک زن متاهل است. ترامپ به بوش می‌گوید «وقتی ستاره باشی آنها (زنان) اجازه هر کاری را به تو می‌دهند» و همه ستاد جمهوری‌خواهان را به هم ریخت. ترامپ برای اولین بار در کارزار انتخابات عذرخواهی کرد و تعدادی از سیاســـت‌مداران ارشد، سناتورها، نمایندگان مجلس و فرمانداران جمهوری‌خواه، از جمله جان مک‌کین و کاندولیزا رایس، حمایت خود را از او پس گرفتند و خواستند که کنار بکشد. بعد از این اتفاق، صفی از خانم‌های پیر و جوان، اغلب از ستاره‌های سینمایی و هنری، جلوی رســـانه‌ها صف کشـــیدند و فاش کردند که ترامپ به آنها تعرض کرده است. اما بعد از آن، همسر ترامپ که خود نیز یک مُدل است، دست به کار اصلاح وجهه او شد و گفت که حرف‌های شوهرش در فیلم واشنگتن‌پست یک «گفت‌وگوی مردانه» بوده است. اما رسانه‌ها بیشتر می‌گفتند که ترامپ تصور می‌کند همیشه و همه‌جا در یک کلوپ مردانه حضور دارد و حد نمی‌شناسد. برای ترامپ و همچنین رقبایش، هر روز کارزار انتخاباتی برای رسیدن به ریاست‌جمهوری یک اتفاق تازه بود. یک بار خبر می‌رسید که او مالیات نداده، دیگر بار در مناظره با کلینتون زیر بار نمی‌رفت که نتیجه انتخابات را قبول خواهد کرد، یک دفعه به هکرهای روس خط می‌داد که ایمیل‌های کلینتون را هک کنند، یک بار می‌گفت باید در مرز امریکا و مکزیک دیوار کشید تا فرصت‌های شغلی امریکایی‌ها از بین نرود یا یک دفعه هم می‌گفت نباید از کشورهای اروپای شرقیِ عضو ناتو که حق عضویت نمی‌پردازند حفاظت کرد، در حالی که روسیه مدام در حال نمایش قدرت در مرزهای آنها است و بدش نمی‌آید داستانی مشابه کریمه برای استونی، لتونی یا لیتوانی پیش بیاورد. ترامپ یک کاسب و تاجر بود و همه چیز را با قواعد سود و زیاد کسب‌وکار می‌سنجید.

اقتصاد گیگی به حوزه مشاوره رسیده است

بسیاری از مشاوران اقتصادی کسب‌وکار تمایل پیدا کرده‌اند به صورت مستقل و برای خود کار کنند



اندرو هیل

تحلیل‌گر کسب‌وکار

منبع فایننشال تایمز (خلاصه‌شده)

چرا باید این مقاله خواند: یکی از روش‌های استخدام که شرکت‌ها به طور روزافزون به کار می‌گیرند، قرارداد بستن با افراد ماهر به صورت موقت است. این کار در شرکت‌هایی مثل اوبر شروع شده اما به‌سرعت به دیگر حوزه‌ها تسری می‌یابد و اکنون به مشاوره اقتصادی مدیران نیز رسیده است. دانستن این وضعیت چشم‌انداز مدیران را بازتر می‌کند.

مشاورانی که به صورت مستقل و آزاد کار می‌کنند به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شوند که از افراد بازنشسته و دارای مهارت زیاد تا افراد جوان و ستاره‌ها را شامل می‌شوند

مشخصات حرفه‌ای‌اش در شبکه اجتماعی لینکداین او را یک «کارآفرین اجتماعی» معرفی کرده است. اما جاناتان پترایدز ۳۲ ساله به احتمال زیاد برای به دست آوردن آخرین سمَت در یک استارت‌آپ به نام «اُل‌پلنت» که وعده‌های غذایی یخ‌زده گیاهی تولید می‌کند تلاش می‌کرده است. اگر از او پرسیده می‌شد که «چه‌کاره‌ای؟» معمولا جواب می‌داد که یک مشاور است. پترایدز در این نوع کار تنها نیست. بالای لایه‌ای از شاغلان که در اقتصاد گیگی کار می‌کنند، مثل رانندگان شرکت «اوبر»، نامه‌رسان‌های شرکت «دلیورو» و آدم‌های ماهر شرکت «تسک‌رَبیت»، یک قشر با درآمدهای بالا و روبه‌رشد با حرفه‌ای به نام «مشاوره گیگی» وجود دارد. این مشاوران شرکتیِ آزاد اغلب دست‌پروردگان شرکت‌های خدمات مشاوره‌ای حرفه‌ای بزرگ یا مشاوران مدیریت هستند که با دیگر کارکنان گیگی فرق می‌کنند. آنها کمتر وابسته به مقاطعه‌کاری‌های توزیع‌شده از راه اینترنت هستند

آنها معمولا برای پروژه‌ها با همکاران سابق خود رقابت می‌کنند و اغلب علیه کارکنان سابق خود نیز برای رسیدن به قراردادها فعالیت می‌کنند. اما در همان حال، از نبود امنیت شغلی، تنهایی و بی‌ثباتی درآمدها نارضایتی دارند و نمی‌توانند همه فشارهای کاری را تاب بیاورند. تعریف کردن یک بخش حرفه‌ای شامل مشاوران مستقل کار سختی است؛ ارزیابی اندازه این قشر نیز خیلی سخت‌تر است. «مشاور» کلمه‌ای است که بیش‌ازپیش از سوی هرکسی که به صورت آزاد کار می‌کند به کار می‌رود؛ از نویسندگان تا باغبان‌ها، و اغلب وجود متزلزلی دارند.

اما یک نظرسنجی از ۲۵۱ مشاور مستقل فعلی و ۱۰۸ مشاور مستقل سابق در انگلستان نشان‌دهنده جذابیت‌ها و مخاطرات این نقش است و از رشد آینده‌اش نشان دارد. ۸ نفر از هر ۱۰ مشاور آزاد کنونی یا سابق اعتقاد دارند که مشاوره مستقل در آینده افزایش خواهد یافت. حتی در میان یک گروه کوچک‌تر از مشاوران که در پیمایش به عنوان گروه کنترل در نظر گرفته شدند و هرگز مشاوره مستقل را امتحان نکرده بودند، سه‌چهارم افراد معتقد بودند که مشاوره مستقل رشد خواهد داشت.

این چشم‌انداز با یک پیش‌بینی که در سال ۲۰۱۳ توسط کلیتون کریستنسن، استاد دانشکده کسب‌وکار دانشگاه هاروارد، و همکارانش انجام شد هماهنگ است. آنها پیش‌بینی کردند که میزان استفاده از شرکت‌های مشاوره تاسیس‌شده، ابتدا توسط شرکت‌های کوچک‌تر و سپس توسط شرکت‌های بزرگ‌تر کاهش یابد و از مشاوره با برندها به سمت استفاده هسته‌ای مرکزی از مشاوران مستقل حرکت کنند. روزنامه فایننشال تایمز تلاش کرده که سه مورد از افرادی را که مشاوره مستقل انجام می‌دهند و به عنوان مشاور از الگوهای اقتصاد گیگی استفاده می‌کنند معرفی کند.

مورد اول: جاناتان پترایدز، ۳۲ ساله



پترایدز از مشاوران سابق شرکت مشاوره «مک‌کینزی» است که از این شرکت بیرون آمد و کارآفرینی اجتماعی خود را شروع کرد. اکنون شرکتی را به راه انداخته که مواد غذایی یخ‌زده توزیع می‌کند. او می‌گوید مشاوره مستقل هم قابل انعطاف و هم قابل اعتماد است.

مورد دوم: هومی دایانی- فارد، ۵۰ ساله



او سال ۲۰۱۰ که در شرکت مشاوره «بوز اند کو» کار می‌کرد استعفا داد و چهار سال پیش شغلی در شرکت «ای وای» به دست آورد، تا حدی به این خاطر که یک درآمد مطمئن داشته باشد. اما هنوز در نقش یک مشاور مدیر اجرایی کار می‌کند و می‌تواند به مشاوره مستقل بازگردد.

مورد سوم: فرانسیس مان، ۵۶ ساله



در سال ۲۰۰۲ از شرکت «کپجمینی» خارج شد. در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۷ با خودش این‌طور فکر کرد که بیش از اندازه برای دیگران کار کرده و پیر شده و وقتش شده است که گوشی تلفنش زنگ بزند و یک پروژه برای خودش بگیرد.

مشاوران مستقل می‌گویند که خاصیت بازگشت‌پذیری یک مهارت اساسی برای آنهایی است که کار کارمندی را رها می‌کنند. پرامینیک، یکی از این مشاوران، می‌گوید: «من می‌دانم که افراد کمی هستند که ریسک می‌کنند و قدم در راهی می‌گذارند که عاقبتش معلوم نیست و ممکن است دوباره به کارهای قبلی خود بازگردند.» فرانسیس مان ۵۶ ساله که یک مشاور مستقل موفق است و از سال ۲۰۰۲ کار مستقل خود را شروع کرده، برای یک شرکت کار می‌کرده است. او می‌گوید: «سطح انرژی، مهارت‌ها و سطح چشم‌انداز در میان افراد به‌شدت متفاوت است.»

مشاورانی که به صورت مستقل و آزاد کار می‌کنند به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شوند که از افراد بازنشسته و دارای مهارت زیاد تا افراد جوان و ستاره‌ها را شامل می‌شوند. مشاوران جوان‌تر ممکن است خیلی زود با مشکلات متفاوتی روبه‌رو شوند؛ چطور مهارت کافی به دست آورند تا در شغل آزاد خود باقی بمانند. اما مسن‌ترها به این مسئله کمتر فکر می‌کنند. دیوید نیوکرک ۶۴ ساله در آن سوی طیف قرار دارد. او در شرکت «بوز آلن همیلتون» کار می‌کند و ابتدا به دانشکده کسب‌وکار دانشگاه ویرجینیا برای یک سمت اجرایی آموزشی رفته است. از سال

شرکت‌هایی مثل «ادن مک‌کالوم» یا «بیزینس تلنت گروپ» که شرکت‌های انگلیسی و امریکایی مشاوره هستند، با مشاوران آزاد کار می‌کنند و توانسته‌اند بسیاری از مشاوران مستقل را با خود همراه کنند و کسانی را که در پروژه‌های خود به دنبال مشاور می‌گردند به مشاوران آزاد وصل کنند.

۲۰۱۲ نیز یک مشاور مستقل است. او می‌گوید: «هدف من این است که یک روز در هفته کار کنم تا مغزم همچنان کار کند و از کار نیفتد. شـــما نیاز دارید که در جریان کارها باشید و با کار مستقل به طور میانگین یک روز در هفته می‌توانید به این هدف برســـید.» او نگران است که اگر مشاوران با تجربه کمتر خیلی زود فضای فعالیت حرفه‌ای را در شرکت‌ها ترک کنند، هرگز آن چیزی را که «فن» مشاوره می‌نامد یاد نگیرند.

شرکت‌هایی مثل «ادن مک‌کالوم» یا «بیزینس تلنت گروپ» که شرکت‌های انگلیسی و امریکایی مشاوره هستند، با مشاوران آزاد کار می‌کنند و توانسته‌اند بسیاری از مشاوران مستقل را با خود همراه کنند و کســـانی را کـــه در پروژه‌های خود به دنبال مشاور می‌گردند به مشاوران آزاد وصل کنند. اما این شرکت‌ها تنها به طور نســـبی جـــواب این ســـؤال را می‌دهند که چطور مشاوران گیگی می‌توانند نبود اطمینان و کار آزاد را جبران کنند. برخی از شرکت‌هایی که با درگاه‌های اینترنتی کار می‌کنند نیز دیگر سطوحی از نبود اطمینان را در مواجهه با مشاوران ایجاد کرده‌اند؛ همان مشکلاتی که کارگران گیگی را نیز رنج می‌داد.

با این حال، شـــرکت‌های بزرگ مشـــاوره همچنان برای شرکت‌هایی که می‌خواهند کارهای جدی در ابعادی عظیم انجام دهند جذابیت دارد. مشاور یکی از شرکت‌های مشاوره در این‌باره می‌گوید: «اگر موضوع برای مشتری بسیار مهم باشد به سوی برندها می‌رود.» برخی از شرکت‌های مشاوره بزرگ دریافته‌اند که بسیار نیاز دارند که یک شبکه از کارکنان سابق خود را ایجاد کنند چون فعالیت‌های روزمره شرکت آن‌قدری انعطاف ندارد که بتوان برای همه امور پروژه‌ها از آنها استفاده کرد. همچنین افراد ماهری که به صورت آزاد و مســـتقل کار می‌کنند برای پروژه‌هایی که دانش درون‌شـــرکتی آنها بسیار کمیاب است، خیلی مفید خواهند بود.

بـــا همه این حرف‌ها، هنوز گذران زندگی برای کســـانی که در حوزه مشاوره به صورت آزاد کار می‌کنند، خواه مدیران عامل سابق باشند که خیلی خوب پول می‌گرفتند خواه کارکنان اقتصاد گیگی، بی‌ثبات باقی مانده است. چارلز هندی، یک متفکر کهنه‌کار مدیریت، ۱۵ سال پیش کتابی درباره کار کردن آزاد نوشت و گفت که مزایای فناورانه باعث شده اســـت که کار آزاد و مستقل در همه حیطه‌ها شکوفا شود. او سال گذشته نیز دوباره کتاب دیگری نوشت و گفت که فعالیت‌های حرفه‌ای مســـتقل آن‌طور که برنامه‌ریزی شده بود افزایش نیافته اما همچنان با استقبال حرفه‌ای مواجه است. کسانی مثل فان گروتنهوئیز، مدیرعامل سابق، می‌گویند که برخی مردم هستند که با این واقعیت که برای خود به صورت آزاد و مستقل کار می‌کنند راحت هستند و حاضرند که هزینه‌های ناشی از بی‌ثباتی کارشان را بپردازند اما آزاد باقی بمانند. اما او می‌گوید که در حوزه مشـــاوره، نباید بیش از اندازه درباره مزایای کار مستقل و قابلیت انعطاف آن صحبت کرد.



هنوز گذران زندگی برای کسانی که در حوزه مشاوره به صورت آزاد کار می‌کنند، خواه مدیران عامل سابق باشند که خیلی خوب پول می‌گرفتند خواه کارکنان اقتصاد گیگی، بی‌ثبات باقی مانده است

یک‌نظرسنجی از ۲۵۱ مشاور مستقل‌فعلی و ۱۰۸ مشاور مستقل‌سابق در انگلستان نشان‌دهنده جذابیت‌ها و مخاطرات این نقش است و از رشد آینده‌اش نشان دارد. ۸ نفر از هر ۱۰ مشاور آزاد کنونی یا سابق اعتقاد دارند که مشاوره مستقل در آینده افزایش خواهد یافت

اقتصاد گیگی چیست؟

اقتصاد گیگی میان مردم وجهه مثبتی ندارد. یکی از مشکلات اصلی مردم با شرکت‌های پیشرو در این عرصه این است که مردم انتظار دارند از طریق کار برای یکی از این شرکت‌ها آن‌قدری درآمد کسب کنند که نیازی به شغل دوم نداشته باشند. اما نباید فراموش کنیم که اپلیکیشن‌ها و وب‌سایت‌ها فقط ابزارهایی هستند که میان شما و مشـــتریان ارتباط ایجاد می‌کنند. شرکت اوبر را در نظر بگیرید. به گزارش روزنامه دنیای اقتصاد، کسانی که برای اوبر کار می‌کنند کارمند این شرکت محسوب نمی‌شوند. آنها به‌عنوان «پیمانکاران موقتی و مستقل» برای اوبر کار می‌کنند. اوبر از ابتدا هم به کسی «وعده شغلی» نداده بود. تنها وظیفه اوبر این است که از طریق اپلیکیشنی به همین نام، میان راننده‌ای که در حال حاضر بیکار است با فردی که می‌خواهد با ماشین به جایی برود یا پیک بگیرد، ارتباط برقرار کند. کلید موفقیت در اقتصاد گیگی این است که به خودتان به‌عنوان صاحب کسب‌وکار نگاه کنید نه کارمند.

کسب‌وکارها همواره در جســـت‌وجوی کار جدید و فرصت‌های جدید برای افزایش ســـوددهی هستند. آنها به مشتریان وابسته نیستند، تنها به انجام یک فعالیت بسنده نمی‌کنند و زمان خود را صرف انجام کارهای پرزحمت و کم‌درآمد نمی‌کنند. ممکن است تصمیم گرفته باشید کارآفرینی کنید. فراموش نکنید کسانی که در همان ابتدای کار تمام زمان خود را صرف کارآفرینی می‌کنند، با مشکلات زیادی مواجه می‌شوند و غالبا شکست می‌خورند. بهتر است قبل از اینکه تمام وقت خود را صرف کارآفرینی کنید، کمی فکر کنید. این یک تصمیم ساده نیست. اقتصاد گیگی بهترین راه برای این اســـت که ببینید اصلا برای کارآفرینی ساخته شده‌اید یا خیر. وارد دنیای کارهای موقتی شـــوید و کسب‌وکار خود را از طریق اقتصاد گیگی به مشتری معرفی کنید. اگر موفق شدید، می‌توانید ادامه بدهید اما اگر شکست خوردید، می‌توانید آن پرونده را ببندید، بدون اینکه دردسر بزرگی برایتان ایجاد شود.



برای رسیدن به هزینه‌های کمتر، الون ماسک در حال طراحی یک سیستم پرتاب موشک با قابلیت استفاده دوباره است که با نوع جدیدی از پرتاب‌کننده‌ها بتواند سوخت‌گیری کند و نیز بتواند روی مریخ هم تولید شود. ما این ایده را قبلا نیز دیده بودیم و ماسک نشان داده که در این زمینه قابلیت اعتماد دارد

«الون ماسک» کِی آدم‌ها را به مریخ می‌فرستد؟

شرکت تسلا موتورز به فکر شروع فعالیت اقتصادی در فضا از سال ۲۰۲۲ است

کریستین اسکرئودر

گزارشگر حوزه علم

منبع کانورسیشن به نقل از نیوزویک

چرا باید این مقاله خواند: کسب‌وکار و فعالیت اقتصادی به‌تدریج همه حوزه‌ها و زمینه‌ها را درمی‌نوردد و حتی به سفرهای فضایی هم کشیده می‌شود. شرکتی مثل تسلا قصد دارد فعالیت در مریخ را تجاری کند؛ دانستن چشم‌اندازهای جدید کسب‌وکار برای هر فعال اقتصادی جذاب است.

مریخ پدیده‌ای متعلق به آینده است؛ مربوط به همه اهداف فراگیر کنونی ناسا برای فرستادن انسان به سیاره سرخ. اما مدت‌ها پیش‌تر، زمانی که به دهه ۱۹۵۰ میلادی می‌رسد، مهندس هوافضا، ورنر وان بران، چشم‌انداز خود را از یک ماموریت فضایی به مریخ در کتاب خودش، «پروژه مریخ» منتشر کرده است. ما قبل از این نیز درباره سکونت در سیاره سرخ تحت رهبری یک شرکت خصوصی شنیده‌ایم. پس چرا الون ماسک، بنیان‌گذار و مدیرعامل شرکت تسلا موتورز، این‌چنین زیاد جلب توجه کرده است؟ و آیا ایده‌های او قابل‌توجیه است؟

الون ماسک دارای ذکاوت بسیار زیادی در زمینه کسب‌وکار، پول نقد و فناوری است و نباید فراموش کرد که به همین اندازه نیز به عنوان یک رویاپرداز تیزهوش است. او یک شرکت سازنده راکت به نام «اسپیس ایکس» را از صفر ساخته که اکنون برای تحویل محموله‌ها به ایستگاه فضایی بین‌المللی با ناسا قرارداد می‌بندد. این شرکت همچنین از سال آینده نقل‌وانتقال فضانوردان در فضا را شروع خواهد کرد. ماسک ثابت کرده که در تحقق ایده‌هایش بسیار ثابت‌قدم است بنابراین شاید بتوانیم از برنامه‌هایش برای گذشتن از دو مانع بزرگ در هر برنامه‌ای برای فرستادن انسان به ماه درس بگیریم؛ این موانع عبارت‌اند از تهیه بودجه و سلامت اعضای ناوگان فضایی. تحت سناریوی کنونی، سفر به مریخ حدود شش ماه طول می‌کشد. بنابراین خدمه در معرض اثرات پروازهای فضایی طولانی‌مدت قرار می‌گیرند که عضلات و استخوان‌های آنها را زیر فشار جاذبه در مقیاس خُردِ طولانی تحلیل می‌برد. البته این اثرات عمدتا قابل برگشت هستند. نگرانی بیشتر درباره در معرض امواج قرار گرفتن در زمانی است که خدمه میدان مغناطیسی حافظ زمین را ترک می‌کنند. هم‌اکنون هیچ فناوری حفاظت‌کننده‌ای وجود ندارد که از خطر افزایش‌یافته ابتلا به سرطان برای خدمه‌ای که تحت محدودیت‌های پذیرفته‌شده قرار دارند بکاهد. و اینها جدا از نیاز به حفاظت از فضانوردان در قبال شراره‌های خورشیدی در کوتاه‌مدت است. تلاش‌های الون ماسک به هیچ راه‌حل واقعی راه نبرده جز اینکه فضاپیماها از بهترین زاویه حفاظت‌زده پرتاب شوند.

به کمک سوخت‌گیری در فضا، الون ماسک برنامه دارد که زمان انتقال فضانوردان را از ۶ ماه، در ابتدا به ۸۰ روز و در نهایت به ۳۰ روز کاهش دهد؛ کاری که باعث می‌شود خطرات برای فضانوردان به طور چشم‌گیری کاهش یابد. از سوی دیگر، او تایید کرده است که اولین ماموریت به مریخ به‌ویژه می‌تواند افراد را در معرض خطر واقعی قرار دهد و هرکسی که برای آن درخواست می‌دهد به طور اساسی باید خود را «برای مرگ آماده کند». با این حال، برای انتخاب فضانورد در پروژه «مارس وان» که یک پروژه رقیب برای ایجاد امکان اسکان بشر روی مریخ تا دهه ۲۰۲۰ میلادی است و فقط یک بلیت یک‌طرفه به سمت مریخ را فراهم می‌کند، بیش از ۲۰۰ هزار نفر ثبت‌نام کرده‌اند. با اینکه این خطر غیرمحتمل نیست، برنامه‌های الون ماسک در حال ارزیابی این است که امکان برگشت از این سفر را هم در برنامه‌بگنجاند.

ماسک تخمین زده است که با روش‌های سنتی ناسا مثل برنامه آپولو، هزینه فرستادن بشر به مریخ در حدود ۱۰ میلیارد دلار برای هر نفر باشد. او برنامه دارد که این هزینه را تا چندین درجه کمتر به نفری ۲۰۰ هزار دلار برساند که میانگین قیمت یک خانه در امریکا است و قابل مقایسه است با میزان هزینه یک پرواز زیرِ مداری به وسیله «ویرجین گالاکتیک». او می‌گوید هدفش این است که هرکسی که می‌خواهد به فضا برود هزینه‌ها برایش قابل پرداخت باشد.

برای رسیدن به هزینه‌های کمتر، الون ماسک در حال طراحی یک سیستم با قابلیت استفاده دوباره است که با نوع جدیدی از پرتاب‌کننده‌ها بتواند سوخت‌گیری کند و نیز بتواند روی مریخ هم تولید شود. ما این ایده را قبلا نیز دیده بودیم و ماسک نشان داده که در این زمینه قابلیت اعتماد دارد چون به طور موفقی توانسته نشستن روی سیارات را با استفاده دوباره از موشک‌های راکت‌ها کنترل کند. سوخت‌گیری در مدار باعث افزایش قدرت فضایی انسان شده است. این اتفاق موجب کاهش زمان انتقال به مریخ می‌شود و به بشر اجازه می‌دهد که تعداد نفرات و محموله‌های بیشتری را حمل کند. برنامه «مارس وان» همچنین شامل یک گزینه سوخت‌گیری در مدار است و در کنار نتایجی که ناسا در این زمینه به دست آورده، می‌تواند در نهایت قدرتی کافی به بشر بدهد که با یک پرتاب انسان را به مریخ برساند. برنامه الون ماسک واقعا جاه‌طلبانه و دور از دسترس است اما زمان‌بندی او برای رسیدن به این هدف، سال ۲۰۲۲ تعیین شده است.

ایده کمک به پناه‌جویان در اروپا در حال افتادن به مخمصه است. آلمان با فاصله زیاد بیشترین کارها را انجام داده، انگلستان کمترین میزان را و من در حال کار کردن با دیگر سوسیالیست‌ها در سراسر اروپا هستم تا برای رسیدن به یک موقعیت اروپایی مورد توافق برای حمایت از پناه‌جویان تلاش کنیم.

لزوم دسترسی به بازار واحد اروپا بعد از برگزیت

۱۰ سؤال از جرمی کوربین، رهبر چپ‌گرای حزب اصلی اپوزوسیون انگلستان





مارک لفتلی

مصاحبه‌گر تایم

رهبر به‌شدت چپ‌گرای حزب اصلی اپوزیسیون فعلی انگستان، حزب کارگر، به ۱۰ سؤال مجله تایم درباره مسائل مختلف پاسخ داده است. از سال ۱۹۸۳ تاکنون عضو پارلمان بریتانیا بوده، به جناح چپ حزب کارگر تعلق دارد و خود را سوسیال دموکرات می‌خواند. وی طرفدار ملی‌سازی دوباره خطوط راه‌آهن و اموال عمومی، بازگشایی معادن زغال‌سنگ، مقابله با فرارهای مالیاتی، لغو شهریه‌های دانشگاهی و افزایش کمک‌هزینه‌های دانشجویی، خلع سلاح اتمی یک‌جانبه، تسهیل مقداری بر سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و انرژی‌های تجدیدپذیر و بازگشت هزینه‌های بخش عمومی و رفاهی است که از سال ۲۰۱۰ قطع شده‌است. این مصاحبه پیش از انتخابات ریاست جمهوری امریکا انجام شده است.

■ **شما یک سوسیالیست ضدجنگ هستید که بزرگ‌ترین حزب اروپای غربی را رهبری می‌کنید. آیا شما بخشی از یک پدیده جهانی ضد تشکیلات هستید؟**

این به صورت شـــخصی درباره من نیست بلکه درباره امتناع از اجماع نظر نئولیبرال توسط تعداد زیادی از افراد در سراسر جهان است. برای اروپا و امریکا بیدار شدن از این خواب خیلی دیر شده است.

■ **همکار سابق شما در حزب کارگر، دیوید میلیبند، می‌گوید شما حزب را «غیرانتخابی» کرده‌اید. چطور به برنده شدن در سال ۲۰۲۰ فکر می‌کنید؟**

ما در حال دسترسی پیدا کردن به کسانی هستیم که از سیاست سرخورده شـــده‌اند به دلیل نبود فاصله بین حزب‌های کارگر و محافظه‌کار. ما با شـــور و اشتیاق در حال بسیج بسیاری از جوانانی هستیم که در انتخابات گذشته رأی نداده‌اند.

■ **آیا این همان نوع انرژی اســـت که باعث تحـــرک کارزار ترامپ هم می‌شود؟**

نه، من فکر می‌کنم کارزار ترامپ بیشتر مربوط به شخص کاریزماتیکی است که با میزان زیادی از پول ساخته شده است و تصور می‌شود که این کاریزما او را به کاخ سفید هدایت خواهد کرد. من فکر نمی‌کنم که بسیاری از کسانی که در جست‌وجوی عدالت اجتماعی بیشتری هستند کسانی باشند که از ترامپ حمایت می‌کنند. من فکر می‌کنم اتفاقاتی موازی بین ترامپ و آنچه در کشور ما در حال رخ دادن است وجود داشته باشد.

■ **شما به ترامپ در قالب یک رئیس‌جمهور چطور فکر می‌کنید؟**

او تلاش نمی‌کند به هیچ شکلی که از توافق عمومی سیاسی دست پیدا کند. حرف‌های او مثلا درباره دیوار بین امریکا و مکزیک فراتر از یک طنز تلخ است. همسر من اهل مکزیک است و عصبانیت مردم آنجا از ترامپ باورنکردنی است.

■ **درباره ریاست جمهوری کلینتون چطور فکر می‌کنید؟**

من امیدوارم که او آمادگی داشـــته باشد که تمام آنچه را در توانش هست برای پایین آوردن تنش‌ها در سراســـر جهان انجام دهد و از تلاش‌هایی که به رهبری سازمان ملل برای ممنوعیت قانونی سلاح‌های هسته‌ای انجام می‌شود حمایت کند.

■ **انگلستان روند خروج از اتحادیه اروپا را سال آینده شروع خواهد کرد. جایگاه شما در برگزیت چه خواهد بود؟**

من به دولت فشار خواهم آورد برای دسترسی کامل پیدا کردن به بازار واحد اروپا در حوزه کالا و خدمات. ما همچنین باید مقررات منصفانه مهاجرتی را به عنوان بخشی از مذاکرات برگزیت وضع کنیم و به این ترتیب، رابطه جدید ما با اتحادیه اروپا شکل خواهد گرفت.

■ **حزب محافظه‌کار حاکم از شرکت‌ها خواســـته است که آمار تعداد کارکنان خارجی خود را منتشر کنند. آیا این راهی هوشمندانه برای کنترل مهاجرت است؟**

محافظه‌کاران به جای توقف سوءاستفاده از کارگران مهاجر، در حال دمیدن به شعله‌های خارجی‌هراسی هســـتند. بالا بردن فهرست کارگران خارجی در شرکت‌های ما باعث پروبال دادن به تبعیض در محیط‌های کاری و اجتماعات ما خواهد شد.

■ **آیا انگلســـتان و اتحادیه اروپا به اندازه کافـــی به پناه‌جویان کمک کرده‌اند؟**

ایـــن برنامه در اروپا در حال افتادن به مخمصه اســـت. آلمان با فاصله زیاد بیشترین کارها را انجام داده، انگلستان کمترین میزان را و من در حال کار کردن با دیگر سوسیالیست‌ها در سراسر اروپا هستم تا برای رسیدن به یک موقعیت اروپایی مورد توافق برای حمایت از پناه‌جویان تلاش کنیم. در بقیه نقاط جهان، نشانه شـــرمی تاریخی وجود خواهد داشت به این دلیل که هیچ کاری در این زمینه انجام نشده است.

■ **آیا حمله هوایی بین‌المللی به سوریه باعث بدتر شدن وضعیت می‌شود؟**

باید یک راه حل سیاســـی در سوریه به وجود آید و روسیه و امریکا باید در سریع‌ترین زمان ممکن با هم بنشینند و روی یک آتش‌بس دیگر به توافق برسند. جنگ مشکلات سوریه را حل نخواهد کرد.

■ **از شما نقل می‌شـــود که قبلا حماس و حزب‌الله را «دوستان» خوانده بودید. آیا هنوز به این حرف عقیده دارید؟**

نقل قول‌هایی که افراد از من می‌کنند به این اشاره دارد که حماس در واقع بخشـــی از گروه‌های فراگیر اســـت که باید در مذاکرات باشد تا مطمئن شویم بحث‌ها برای رسیدن به راه‌حل در خاورمیانه جدی است. این حرف من به معنی پشتیبانی از حماس نیست.

چرا باید این مصاحبه را خواند: جرمی کوربین رهبر حزب کارگر انگلستان است که به بسیار چپ‌گرا بودن مشهور است. کوربین مخالف سرسخت نخست‌وزیر راست‌گرای فعلی این کشور، ترزا می، است. این روزها که چپ‌گرایی در بخشی از کشورهای اروپا و راست‌گرایی در برخی دیگر از کشورهای این قاره رایج شده، طرح دیدگاه‌های یکی از جناح‌ها می‌تواند روشن‌کننده مسیرهای آینده اروپا و جهان باشد.

تنفس هوای بدتر در کشورهای فقیرتر

سالانه ۳ میلیون نفر براثر آلودگی هوا می‌میرند



مکس بیراک

گزارشگر اقتصادی

منبع واشنگتن پست

چرا باید خواند:
اقتصاد به بسیاری از مواردی که اصلا اقتصادی به نظر نمی‌رسند ارتباط پیدا می‌کند، مثل آلودگی هوا. دانستن اینکه تولید ناخالص داخلی یک کشور با میزان آلودگی هوای آن ارتباط پیدا می‌کند زاویه نگاه جدیدی به فعالان اقتصادی و سیاست‌گذاران می‌دهد.

به‌تازگی هندوستان دست یافتن خود به توافقات اقلیمی پاریس را در ۱۴۷مین سالگرد تولد مهاتما گاندی تصویب کرده است. اوباما در یک توئیت به هند تبریک گفته و نوشته است: «گاندیجی به جهانی لایق فرزندان ما باور دارد. با پیوستن به توافق پاریس، نارندرا مـــودی و مردم هند میراث او را ادامه می‌دهند.» او از یک عبارت تحسین‌برانگیز هندی استفاده کرده بود برای مردی که از حکمرانی هندی‌ها و حاکمیت نسبت به سرزمینش حمایت کرده بود. توافق پاریس بزرگ‌ترین حرکت یک اجتماع بین‌المللی تاکنون اســت برای محدود کردن انتشار کربن و دیگر شکل‌های آلودگی.

متاســفانه اگر لیاقت بــا توانایی زندگی در جهانی اندازه‌گیری شود که در آن، هوایی که هر فرد تنفس می‌کند بیماری‌ها را سرایت نمی‌دهد و ریه‌ها را ســیاه نمی‌کنــد، آن‌گاه ما خیلی از آن جهان دور هســتیم. یک گزارش ســازمان بهداشت جهانی در هفته‌های گذشته می‌گفت که ۹۲ درصد مردم سراسر جهان هوای ناسالم تنفس می‌کنند و حدود ۳ میلیون مرگ در سال - عمدتا شامل عارضه‌های قلبی، ریوی و دیگر بیماری‌های غیرمســری- ناشی از سطح بالای آلودگی هوا اســت. تعداد افرادی که در معرض خطرند در نواحی شهری کشورهای کم‌درآمد و دارای درآمد متوسط تا ۹۸ درصد افزایش یافته است. طبق این گزارش، نزدیک به ۲ میلیون از این مرگ‌ومیرها که زودهنگام اتفاق می‌افتد در کشورهای آسیای جنوب شرقی و منطقه غرب اقیانوسیه اتفاق می‌افتد، در مقایسه با ۳۳۳ هزار مورد مرگ در اروپا و امریکای شمالی و لاتین.

کشورهای پردرآمد متحمل یک مرحله از صنعتی‌سازی بوده‌اند که به‌شدت شــهرهای آنها را نیز آلوده کرده بود. یک قرن پیش، مراکز بزرگ تولیدی امریکا و اروپا با مه‌دودی به دردسر افتاده بودند که عمدتا از کارخانه‌های نظارت‌نشده و صنایعی که کشورها را به قــدرت اقتصادی تبدیل کرده بودند بیرون می‌آمد. در «جهان در حال توسعه» مثل چین و هند، اکنون صنعتی‌شدن همان مسیر را طی می‌کند. در طول خارج کردن میلیون‌ها نفر، نه میلیاردها نفر، از فقر و در تلاش برای تولید شــغل، برق و زیرساخت برای جمعیت در حال رشد، نظارت‌ها روی صنعت سهل‌گیرانه است و برای مثال، استخراج زغال‌سنگ منبع اصلی برق و نیز آلودگی باقی مانده است.

در نقشه‌های داخل این گزارش، تمرکز روی ذرات معلق در هوا - ذره‌های شیمیایی و غبار و دودی که میکروسکوپی هستند- در سراسر مناطق مختلف جهان نشان داده شده که برای تهیه آن از داده‌های ســازمان بهداشت جهانی استفاده شده است. ده‌ها دانشمند در این تحقیق همکاری داشته‌اند؛ تحقیقی که در طول ۱۸ ماه اتفاق افتاده و از داده‌های ماهواره‌ای، مدل‌های انتقال هوا و رصدهای زمینی در بیش از ۳ هزار ناحیه شهری و روستایی استفاده کرده است. این مطالعه روی ذرات معلق با اندازه ۲٫۵ میکرون یا کوچک‌تر تمرکز کرده که در مطالعات پیشرفته می‌توانند بسیار ناسالم باشند اما به طور بالقوه در دیگر عناصر مضر در هوا مثل ازون و اکسید نیتروژن محاسبه نمی‌شوند.

فلاویا باستریو، دستیار دبیرکل بخش سلامت

۴۰

درصد

ساکنان چین، هند، پاکستان و بنگلادش تقریبا ۴۰ درصد کل مناطق دارای آلودگی هوای جهان را تشکیل می‌دهند

نیمی از آلوده‌ترین شهرهای جهان در هند

نیمی از آلوده‌ترین ۲۰ شهر جهان در هندوستان قرار دارند. طبق آمار سازمان بهداشــت جهانی که در اوایل ســال جاری میلادی منتشر شد، زابــل در ایران آلوده‌ترین شهر جهان اعلام شده است که منشأ آن نیز غبار جاری در هوا تشخیص داده شده است. در این گزارش، گوالیور و الله‌آباد در هندوســتان رتبه دوم و سوم آلوده‌ترین شهرهای جان را به خود اختصاص داده‌اند. سازمان بهداشت جهانی هر سال، میزان آلودگی ۳ هزار شــهر جهان را در ۱۰۳ کشور بررسی می‌کند. این ارزیابی‌ها نشان داده است که پاتنا و ریپور در هندوستان نیز رتبه‌های ششم و هفتم آلوده‌ترین شهرهای جهان را دارند. همچنین دهلی رتبه یازدهم و لودهیانا در هند نیز رتبه دوازدهم را داراست. رتبه‌های ۱۵ تا ۱۸ نیز در فهرست سازمان بهداشت جهانی از آنِ شهرهای هندی هستند. به این ترتیب، از میان ۲۰ شهر آلوده جهان، ۱۱ شهر در هند قرار گرفته‌اند. در این فهرست چهار شهر از چین، ســه شهر از عربستان سعودی و یک شهر از پاکستان و یک شهر هم از کامرون حضور دارند. هیچ شهری از اروپا یا امریکای شمالی در این فهرســت وجود ندارد. البته باید توجه داشت که سائوپائولو و مکزیکوسیتی در امریکای لاتین نیز از جمله شهرهای آلوده‌ای هستند که در رتبه‌های بالای جهانی قرار گرفته‌اند.



منبع: هندوستان تایمز

تمرکز روی آلودگی که در نقشه‌های این گزارش نشان داده شده به وسیله مولفه‌های متنوعی ایجاد شده است که برخی انسان‌ساخته است و بعضی نیست. برای مثال، در نقشه خاورمیانه و افریقای شمالی، بسیاری از آلودگی به وسیله گرد و غبار ناشی از طوفان‌هایی درست می‌شود که در صحراهایی که بخش اعظم منطقه را تشکیل می‌دهد شایع است.

خانواده، زنان و کودکان در سازمان بهداشت جهانی، می‌گوید: «آلودگی هوا دلیل عمده بیماری‌ها و مرگ‌ومیرها است. خبر خوبی است که بیشتر شهرها شروع به رصد کردن میزان آلودگی هوا کرده‌اند، بنابراین وقتی که بخواهند برای بهبود آن دست به کاری بزنند، یک معیار دارند.» او می‌افزاید: «وقتی که هوای کثیف شهرهای ما را در خود فرو می‌برد، آسیب‌پذیرترین جمعیت شهری - جوان‌ترین‌ها، پیرترین‌ها و فقیرترین‌ها- بیشترین تاثیر را می‌پذیرند.»

تمرکز روی آلودگی که در نقشه‌های این گزارش نشان داده شده به وسیله مولفه‌های متنوعی ایجاد شده است که برخی انسان‌ساخته است و بعضی نیست. برای مثال، در نقشه خاورمیانه و افریقای شمالی، بسیاری از آلودگی به وسیله گرد و غبار ناشی از طوفان‌هایی درست می‌شود که در صحراهایی که بخش اعظم منطقه را تشکیل می‌دهد شایع است. در نقشه شرق امریکا، روشن است که مراکز شهری به همان اندازه مناطق بزرگ تولیدی و صنایع معدنی، به میزان تمرکز بالای هوای بد دچار است.

در گزارش سازمان بهداشت جهانی روندهای مثبت هم وجود دارد اما عمدتا مربوط به کشورهای دارای درآمد بالاست. مطابق اعلام این سازمان، «بیش از نیمی از شهرهای رصدشده در کشورهای دارای درآمد بالا و بیش از یک‌سوم کشورهای دارای درآمد کم و درآمد متوسط، سطح آلودگی هوای خود را طی پنج سال بیش از ۵ درصد کاهش داده‌اند.» با این حال، بحران هوای آلوده در مناطق داخلی چین و در منطقه هندوچینی آسیا وحشتناک‌تر است. ساکنان چین، هند، پاکستان و بنگلادش تقریبا ۴۰ درصد کل مناطق دارای آلودگی هوای جهان را تشکیل می‌دهند.

هند قول داده است که به طور قابل توجهی استفاده از منابع انرژی تجدیدپذیر را گسترش دهد اما همچنین برنامه دارد که سرمایه‌گذاری در تولید زغال‌سنگ را نیز دو برابر کند. زغال‌سنگ هند عمدتا دارای کیفیت پایینی است با خاکستر زیاد که باعث می‌شود میزان آلودگی‌اش دو برابر میزان آلودگی این ماده معدنی مثلا در امریکا شود. همچنین بیشتر زغال‌سنگ هند از رگه‌های معدنی استخراج می‌شود که این وضعیت برخلاف چین است که تقریبا همه زغال‌سنگش از معادن زیرزمینی به دست می‌آید. برخی تخمین‌ها می‌گویند که تا سال ۲۰۳۰ میلادی، میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای هند سه برابر می‌شود، چراکه این کشور تلاش می‌کند ۳۰۰ میلیون شهروندش را که به برق دسترسی ندارند به شبکه فشار قوی متصل کند.

با تصویب توافق پاریس در هند، ما قدم بزرگی برای نزدیک‌تر شدن به آستانه کشورهایی برداشته‌ایم که ۵۵ درصد از انتشار گازهای گلخانه‌ای جهان را تشکیل می‌دهند؛ وضعیتی که باید توافق را به گام‌های عملی آن نزدیک کند. این سؤال که آیا کشورهایی مثل هند و چین می‌توانند به خط‌سیر توسعه خود ادامه دهند در حالی که روندهای توقف یا کاهش آلودگی هوا را رعایت می‌کنند، امری بزرگ‌تر از توافق پاریس است. هنوز نوبت دولت‌ها، دولت‌های سراسر جهان، باقی مانده که با هم متحد شوند و منابع انرژی جایگزین را تبلیغ کنند تا کشورهای «در حال توسعه» جهان را به اندازه گذشته کشورهای «توسعه‌یافته» آلوده نکنند و این کشورها همان راهی را نروند که کشورهای پیشرفته طی کرده‌اند.

خاورمیانه و شمال آفریقا

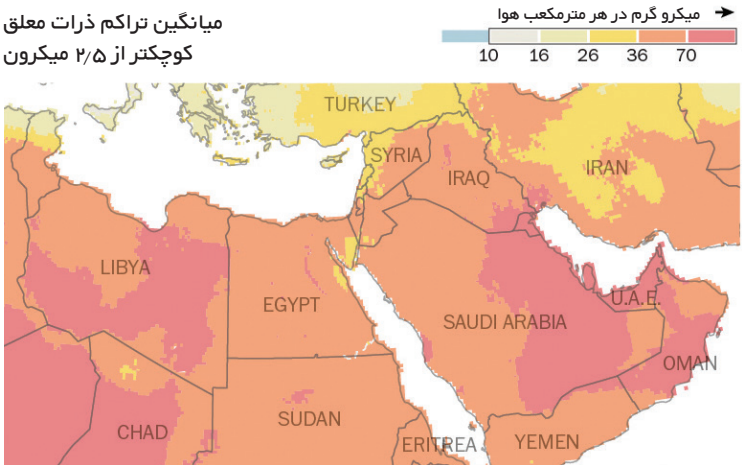

آسیای شرقی

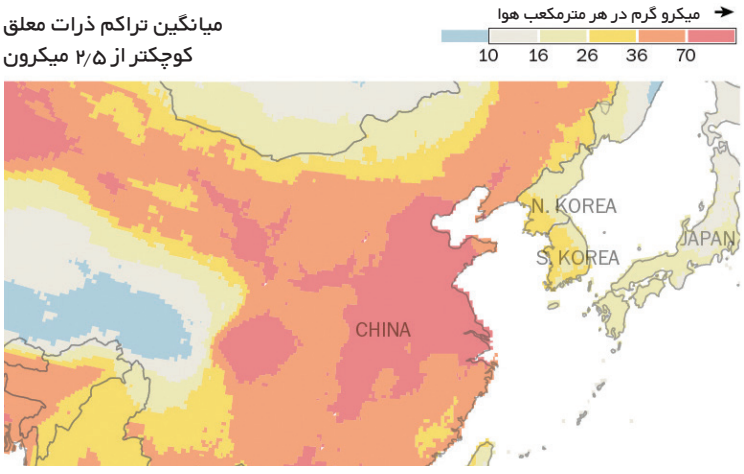

جنوب آسیا

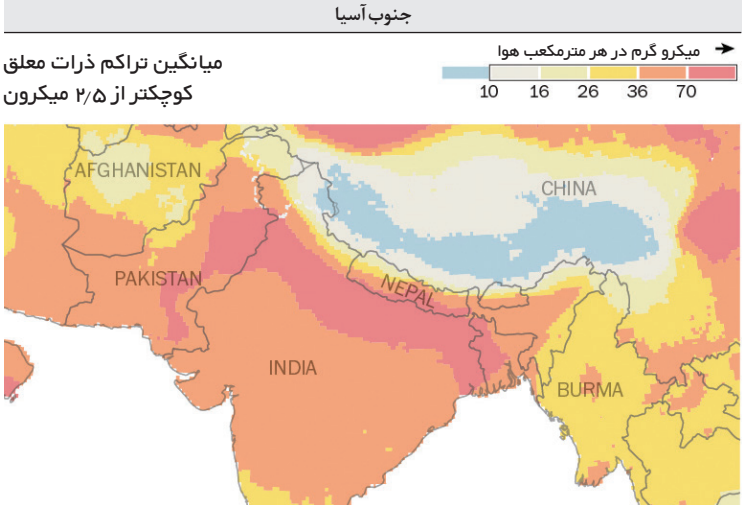

سخت‌کوش‌ها همیشه از نردبان ترقی بالا نمی‌روند

پیشرفت در کسب‌وکار فقط به کار زیاد خلاصه نمی‌شود و به عوامل دیگری نیز وابسته است



آنا سوانسون

تحلیل‌گر اقتصادی

منبع واشنگتن پست

چرا باید خواند:
بسیاری از فعالان اقتصادی ساعت‌های متمادی کار می‌کنند و از فرهنگی قدیمی تبعیت می‌کنند که پشتکار زیاد می‌تواند موفقیت به همراه داشته باشد. اما مطلب حاضر این‌طور استدلال می‌کند که همیشه هم سخت‌کوشی فرد را بالا نمی‌برد

تحرک اجتماعی و میزان بالا رفتن یا پایین آمدن یک امریکاییِ نوعی از نردبان اقتصادی نسبت به زمانی که والدینش و پدربزرگ و مادربزرگش بر آن ایستاده بودند، به یک نقطه تمرکز عمده در بحث‌های سیاسی، تحقیقات دانشگاهی و خشم عمومی در سال‌های پس از بحران مالی جهانی تبدیل شده است. در حالی که امریکایی‌ها به طور سنتی کشور خود را جایی می‌دیدند که هر کسی می‌تواند با سخت کار کردن و کمی شانس ترقی کند، داده‌های جمع‌آوری‌شده از دهه‌های گذشته خلاف آن را نشان داده است.

برای نمونه، در مقایسه با بسیاری از کشورهای اروپایی، امریکایی‌های معدودی در نهایت به سطح درآمدی و آموزشیِ دارای تفاوت چشم‌گیری از والدین خود می‌رسند. یک تحقیق به وسیله اقتصاددانان در دانشگاه هاروارد و برکلی نشان داده است که کمتر از ۱۰ درصد افرادی که در یک‌پنجم پایین نمودار توزیع ثروت قرار داشته‌اند به یک‌پنجم بالا می‌رسند. وضعیت در طبقه متوسط بهتر از این نیست؛ تنها حدود ۲۰ درصد کسانی که در یک‌پنجم میانی ثروت قرار دارند، در طول زندگی خود می‌توانند به یک‌پنجم بالا صعود کنند.

اکنون، تحقیقی جدید نشان داده است که تحرک اجتماعی در امریکا ممکن است حتی محدودتر از آن چیزی باشد که محققان فکر می‌کرده‌اند. در مقاله‌ای جدید، ژوزف فریه از دانشگاه نورث‌وسترن، کاترین ماسی از دانشگاه میشیگان و جاناتان راثبام از اداره سرشماری امریکا روی داده‌های خانواده‌های امریکایی که به سال ۱۹۱۰ میلادی بازمی‌گردد تحقیقی انجام داده‌اند. برخلاف مطالعات گذشته که عمدتا والدین را با فرزندان مقایسه کرده‌اند، تحقیق جدید داده‌های جدیدی درباره پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها و پدر پدربزرگ‌ها و مادر مادربزرگ‌ها را اضافه کرده و نشان داده است که چطور ثروت بسیاری از امریکایی‌ها ثابت باقی مانده است.

فریه و همکارانش استدلال کرده‌اند که در گذشته، محققان میزان تحرک اجتماعی در جامعه امریکایی را بیش از اندازه تخمین زده بوده‌اند چون آنها میزان داده کمی برای مطالعه داشتند. بسیاری از کارهایی که به صورت آکادمیک انجام شده‌اند محاسبه کرده‌اند که چطور نابرابری بین والدین و بچه‌ها از دهه ۱۹۶۰ و بعد از آن باقی مانده است اما محققان درباره نسل‌های قبل‌تر کمبود اطلاعات داشته‌اند.

فریه می‌گوید چشم‌انداز تاریخی محدود یک مسئله است چون خانواده‌ها می‌توانند فرازوفرودهای یک نسل را در حوزه آموزش و درآمد مشاهده کنند. برای مثال، شما فرض کنید یک بانک‌دار هستید که پسرش تصمیم می‌گیرد شاعر شود و درآمد عظیمی را به پای کاری می‌ریزد که دوست دارد انجام دهد. اما دختر آن شاعر تصمیم می‌گیرد که به کسب‌وکار خانوادگی بازگردد و یک بانک‌دار شود. اگر شما فقط به شاعر و دخترش نگاه کنید، ممکن است با خود فکر کنید که تحرک اجتماعی در امریکا سرپا است و خوب است چون آن دختر ممکن است بسیار بیشتر از پدرش پول به دست آورده باشد. اما در واقع، آن دختر می‌تواند خیلی بیشتر از پدربزرگش در زمینه منابع خانوادگی از پیش موجود، مثل منابع مالی، ارتباطات شخصی یا دانش درباره اینکه وال‌استریت چطور کار می‌کند، بهره‌مند باشد و بنابراین تبدیل شدن به یک بانک‌دار را نسبت به یک بچه متوسط برای او راحت‌تر می‌سازد.

فریه می‌گوید که نگاه کردن از خلال چند نسل به محققان ایده بهتری از وضعیت واقعی نابرابری می‌دهد چون می‌تواند طی یک نسل افت‌وخیزهایی باشد که کل میزان تحرک نسلی را با ابهام روبه‌رو کند. محاسبات جدید نشان داده است که این فرازونشیب‌های بین یک نسل خیلی زیاد مبهم‌کننده است. فریه و همکارانش دریافتند که با اضافه کردن داده‌ها درباره نسل‌های گذشته، تخمین معمولی بی‌تحرکی که تنها والدین و فرزندان را در نظر می‌گیرد، تحرک اجتماعی را به اندازه ۲۰ درصد کمتر از زمانی که سه نسل یا بیشتر مورد ارزیابی قرار می‌گیرند نشان می‌دهد.

برای نمونه، فریه و همکارانش از پنج مطالعه قبلی درباره این موضوع نقل قول کرده‌اند که دریافته بوده‌اند هم‌بستگی بین سطح تحصیلی والدین و فرزندان به طور کلی بین ۰٫۴ تا ۰٫۶ است که به این معنی است که اگر والدین من یک سال بیشتر از والدین شما به مدرسه رفته باشند و همه متغیرهای دیگر ثابت در نظر گرفته شوند، به طور خودکار در نهایت شما ۰٫۴ تا ۰٫۶ سال بیشتر به مدرسه خواهید رفت.

همان قدر که امریکا یک کشور با نابرابری زیاد است، تحرک اجتماعی نیز در آن زیاد است. این امر که با تحقیق جدید مشخص شده، می‌تواند نگرانی اقتصاددانان و سیاست‌گذاران را کاهش دهد. اما همین تحقیق نشان‌دهنده این است که امریکا کشوری تقسیم‌شده بین فقرا و ثروتمندان است که مردم می‌توانند با تلاش زیاد و سخت‌کوشی از نردان اقتصادی بالا روند. اما متاسفانه شواهد اکنون نشان داده است که این تصویر از اقتصاد امریکا چندان هم صحیح نیست و هر امریکایی می‌تواند بدون در نظر گرفتن محیطی که در آن متولد شده، سقوط کند یا بالا رود. مسئله این است که این فرازونشیب‌ها خیلی هم به کار سخت و زیاد وابسته نیست و به مسائل دیگری مثل اطلاعات یا ارزش‌های اجتماعی وابسته است.



همان‌قدر که امریکا یک کشور با نابرابری زیاد است، تحرک اجتماعی نیز در آن زیاد است. این امر که با تحقیق جدید مشخص شده، می‌تواند نگرانی اقتصاددانان و سیاست‌گذاران را کاهش دهد

در سال ۲۰۱۳، زنی به دفتر موسسه دیگ دیپ تلفن زد تا مبلغ قابل توجهی پول به ما اهدا کند با این شرط که ما این پول را در امریکا خرج کنیم. به او گفتم تلاش‌های او بهتر است که در جهان در حال توسعه هزینه شود اما او اصرار داشت که این اعانه در محل اسکان بومیانِ ناواجو در نیومکزیکو خرج شود.



آب پاک برای بخشی از امریکایی‌ها یک تجمل است

دسترسی نداشتن به آب سالم در جاهایی از ایالات متحده مثل سودان جنوبی و کامرون است



جرج مک گرو

فعال حقوق بشر

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند:
بحران آب در ایران مصیبتی بسیار جدی است که در اقتصاد کشور نیز تاثیر می‌گذارد و به حوزه‌های فراتر از اقتصاد نیز سرایت می‌کند. دانستن اینکه بحران آب در قلب کشوری مثل امریکا نیز جدی است برای فعالان اقتصادی ما جذاب خواهد بود.

بسیاری از امریکایی‌ها آب سالم را به عنوان چیزی که همیشه وجود داشته در نظر می‌گیرند؛ شیر آب را باز می‌کنید و آب هست. اما اعتراضات اخیر علیه خط لوله دسترسی به آب در محل اسکان استندینگ راک در داکوتای جنوبی، یک هشدار است درباره اینکه برخی از امریکایی‌ها هنوز هر روز نگران داشتن آب پاک کافی برای زنده ماندن هستند. همان‌طور که اتفاقات در استندینگ راک و فلینت در میشیگان توجه ملی را به خود جلب کرد، نامشخص بودن وضعیت اضطراری درباره تامین بلندمدت آب تقریبا هرجایی در کشور امریکا که بسیاری از آنها محل اسکان ملی بومیان هستند رو به وخامت است.

طبق آمار موسسه خدمات بهداشتی سرخ‌پوستان در سال ۲۰۱۵، تقریبا ۲۴ هزار خانوار امریکایی بومی و بومیان آلاسکایی به نوعی به آب جاری و تاسیسات بهداشتی عمومی دسترسی ندارند که با تعریف سازمانی که من در آن کار می‌کنم به معنی زندگی کردن در «فقر آبی» است. حدود ۱۸۸ هزار عدد از چنین خانوارهایی به برخی از انواع آب و بهبود تاسیسات بهداشتی نیاز دارند. شاید بدترین مورد در این‌باره، محل اسکان بی‌نظم و قرارِ بومیان در ناواجو در جنوب غربی امریکا باشد که خانه حدود ۱۷۰ هزار نفر است.

من در زمانی که موسسه «دیگ دیپ» را که یک نهاد غیرانتفاعی متمرکز روی بهبود دسترسی به آب سالم در مکان‌هایی که احتمالا شما انتظار داشتید به صورت ناخواسته دریافتم؛ جاهایی مثل جنوب سودان و کامرون، اما نه در امریکا. در سال ۲۰۱۳، زنی به دفتر موسسه ما تلفن زد تا مبلغ قابل توجهی پول به ما اهدا کند با این شرط که این پول را در امریکا خرج کنیم. من به او گفتم که تلاش‌های او بهتر است در جهان در حال توسعه هزینه شود اما او اصرار داشت که این اعانه در محل اسکان بومیانِ ناواجو در نیومکزیکو خرج شود. بنابراین من ۱۰ ساعت از خانه خودم در لس‌آنجلس تا «تورا» در نیومکزیکو که بخشی از منطقه سکونت قوم ناواجو است رانندگی کردم. این ناحیه سکونت بومیان بزرگ‌ترین نوع خود در امریکا است که بخش‌هایی از ایالت‌های یوتا، آریزونا و نیومکزیکو را شامل می‌شود. در آنجا، من با استقبال دارلن آرویسو روبه‌رو شدم که یک بومی اهل ناماجو است و به «بانوی آب» مشهور است. با او یک کامیون تانکر ۱۳ هزار لیتری را می‌راندم و آب رایگان را میان ۱۰ خانوار در سراسر فلات مرتع بایر منطقه توزیع کردیم. اولین خانه‌ای که بازدید کردیم متعلق به ناحیه «لیندسی جانسون» بود. خانه آب جاری یا برق نداشت. یک باتری خودرو تلویزیون را روشن می‌کرد. خانم آرویسو یک شیلنگ را به تانکر وصل کرد و همه به فنجان‌ها، کاسه‌ها، سطل‌ها و بشکه‌ها چنگ انداختند تا آب ذخیره کنند.

هیچ آب دیگری به جز آن تانکرها در آن صحرا نیست و این بدترین اتفاق ممکن است. بخش‌های بزرگی از این منطقه سکونت بومیان هیچ تجهیزات فراهم‌کننده آبی ندارد. در مناطقی که دارای جمعیت زیادی نیست ساختن سیستم توزیع آب در ساختمان‌ها از نظر اقتصادی غیر قابل توجیه است. اعضای قبیله آب خود را از آب‌های سطحی و سفره‌های آب زیرزمینی کم‌عمقی تهیه می‌کنند که به دلیل استخراج ارانیوم مسموم شده است.

آرویسو توضیح می‌دهد که به دلیل تقاضای بالای توزیع آب از او و دوری خانه‌های ناحیه جانسون، او قادر است که تنها ماهانه ۱۵۰۰ لیتر آب به هر خانواده تحویل بدهد. این میزان کمتر از ۱۱،۵ لیتر آب برای هر نفر در هر روز است. امریکایی‌های معمولی به طور متوسط روزی ۳۷۸ لیتر آب استفاده می‌کنند. اهالی جانسون آن میزان آب را برای شستن ظرف‌ها و موهای خود به کار می‌برند و در نهایت آب باقی‌مانده را در سیفون‌های توالت خود می‌ریزند. آنها بدون استثنا قبل از ملاقات بعدیِ خانم آرویسو آب کم می‌آورند.

بنجامین لویس، یک معدن‌کار بازنشسته، در ۴۸ کیلومتری جانسون زندگی می‌کند. قبل از اینکه آرویسو شروع به توزیع آب کند، لویس به یک منبع آبی وابسته بود که برای گوسفندان درست شده بود و آبش به وسیله یک آسیاب بادی به‌خوبی به مخزن پمپ می‌شد. نتیجه آزمایش آلودگی به ارانیومِ این آب در سال ۱۹۷۸ مثبت اعلام شده بود. آزمایش‌های اخیر نیز نشان داده که وجود نیترات در این آب مثبت بوده است. برخی از همسایگان لویس هنوز هم در مواقع اضطراری از این مخزن آب گوسفندان استفاده می‌کنند.

با اینکه حدود ۶ درصد بومیان سرخ‌پوست و آلاسکاییِ امریکا در فقر آبی به سر می‌برند، این مشکل به مکان‌های اسکان بومیان منحصر نمی‌شود. طبق اعلام اداره سرشماری عمومی امریکا، حدود نیم میلیون از خانوارهای امریکایی با کمبود تسهیلات رفاهی پایه سیستم لوله‌کشی مانند آب گرم، شیر آب یا توالت مواجه‌اند. همچنین در فلینت، آنها به طور نامتناسبی فقیر و در اقلیت هستند.

گذار از دوران انتقال اخبار با کبوتر به عصر دیجیتال

خبرگزاری رویترز؛ بازمانده از دوران اطلاع‌رسانی خبرهای اقتصادی قرن نوزدهم

REUTERS

چرا باید خواند:
آشنایی با رسانه‌هایی که در زمینه اقتصادی فعالیت می‌کنند به فعالان اقتصادی این فرصت را می‌دهد که آنها را دنبال کنند و دانشی عمیق‌تر و چشم‌اندازی وسیع‌تر از فضای اقتصادی جهان داشته باشند

خبرگزاری رویترز در سال ۱۸۵۱ میلادی به وسیله پل یولیوس رویتر که یک مهاجر آلمانی‌زاده در انگلستان بود تاسیس شد. رویتر دفتری در شهر لندن راه‌اندازی کرده بود تا مظنه بازار سهام را بین لندن و پاریس از طریق کابل جدید آن روزگار که بین شهرهای «داور» و «کاله» کشیده شده بود منتقل کند. این خط، اولین ارتباط کابلی زیردریایی جهان بود که در سپتامبر همان سال به وسیله یک اسکاتلندی به نام رابرت استرلینگ نیووال ایجاد شده بود. دو سال قبل از اینکه چنین کابلی انگلستان و فرانسه را به هم متصل کند، رویتر از پرنده‌ها استفاده می‌کرد تا بین شهرهای آخن در آلمان و بروکسل در بلژیک پرواز کنند و قیمت‌های سهام را با خود ببرند. رویترز به عنوان یک آژانس خبری به‌زودی شناخته شد و سرانجام خدمات خود را به تمام مطبوعات انگلستان و نیز دیگر کشورهای اروپایی گسترش داد. این موسسه همچنین خدمات خود را که شامل اخبار عمومی و اقتصادی از سراسر جهان بود توسعه داد. به لطف یک سری پیشی گرفتن‌های بزرگ از رقبا، شهرت رویترز به‌سرعت به همه‌جا رسید. یکی از دفعاتی که همه با اشتیاق از روزنامه‌نگاران رویترز نقل قول می‌کردند، در سال ۱۸۶۵ میلادی بود؛ زمانی که این شرکت برای اولین بار خبر ترور آبراهام لینکلن، رئیس‌جمهور وقت امریکا، را به اروپا برد. پیشرفت‌ها در خطوط تلگراف زمینی و کابل‌های زیردریایی این امکان را مهیا کرد که سیم اخبار در سال ۱۸۷۲ به شرق دور و در سال ۱۸۷۴ به امریکای جنوبی برود. در سال ۱۸۸۳، رویترز شروع به ارسال پیام‌ها به شکل الکتریکی به روزنامه‌های لندن کرد و در سال ۱۹۲۳ پیش‌قدم استفاده از رادیو برای ارسال بین‌المللی اخبار شد. شرکت رویترز همیشه به‌شدت مستقل بوده و اصول روشنی برای همه گزارشگرانش در زمینه گزارشگری عینی نوشتاری و تلویزیونی داشته است. با این حال، طی هر دو جنگ جهانی، این موسسه تحت فشار از جانب دولت انگلستان بود تا به منافع ملی خدمت برساند. در سال ۱۹۴۱، رویترز با بازسازی ساختار خود در قالب یک شرکت خصوصی این فشارها را به سمت دیگری منحرف کرد. صاحبان جدید شرکت رویترز، یعنی مطبوعات ملی و منطقه‌ای انگلیسی، «تراست رویترز» را شکل دادند با اعضای هیئت امنای مستقلی که باید از استقلال و بی‌طرفی گروه رویترز حراست می‌کردند.


پل یولیوس رویتر

این گروه در سال ۱۹۸۴ وارد بازار سهام شد اما همیشه روزگار خوشی در بازار عمومی نداشته است. قیمت سهام رویترز طی رونق «دات کام» بالا رفت اما به موازات کاهش دارایی بانک‌ها در سال‌های بعد از ۲۰۰۱ به‌شدت سقوط کرد. در دورانی که در لندن و وال‌استریت کمبود منابع وجود داشت تجار سهام ناچار شدند که بین مانیتورهای رویترز و بلومبرگ که رقیب آن به شمار می‌رود دست به انتخاب بزنند. چند سال بعد از اینکه رویترز با انتخاب یک استراتژی چرخشی کلی داشت، قیمت سهامش به‌تدریج احیا شد با این حال، به دورانی نرسید که با رونق بانک‌داری جان تازه‌ای گرفته بود. در سال ۲۰۰۸ شرکت تامپسون و گروه رویترز با هم ادغام شدند و شرکت «تامپسون رویترز» را تشکیل دادند. در سال بعد از آن، سهام تامپسون رویترز در بازار سهام نیویورک و تورنتو عرضه شد. همه رویترز را به عنوان یک خبرگزاری می‌شناسند اما باید گفت که این خدمت یکی از ده‌ها خدماتی است که شرکت تامپسون رویترز ارائه می‌کند. خدمات موسسه مالی شامل امور مالی، مدیریت ریسک، خدمات حق مولف، ارائه راهکارهای حقوقی، علوم دارویی و زیستی، تحقیقات دانشگاهی و علمی، مالیات و حسابداری و نیز خبرگزاری است. تامپسون رویترز در هریک از این شاخه‌ها چندین خدمت را ارائه می‌کند و حتی در بخش خبرگزاری نیز دارای ده‌ها زیرشاخه است. خبرگزاری رویترز شامل محصولاتی در قالب خطوط خبری، خدمات خبری دیجیتال، عکس، گرافیک، ویدئو و آرشیو است که پوشش بین‌المللی، منطقه‌ای، کسب‌وکار و امور مالی، سیاست، ورزش، سرگرمی، بهداشت و محتواهای تولیدشده توسط کاربران را شامل می‌شود. دیدن اخبار رویترز در وب‌سایت این موسسه رایگان است اما برای دریافت هریک از خدمات تخصصی این شرکت باید پول پرداخت. اشتراک خدمات خطوط خبری رویترز توانایی دسترسی به بیش از ۲,۲ میلیون مطلب اختصاصی در هر سال را به مخاطبان می‌دهد که به زبان‌های گوناگون در دسترس است. این موسسه حدود دو هزار و ۵۰۰ خبرنگار در سراسر جهان دارد که تلاش می‌کنند مطالب را بدون انحراف و با چشم‌اندازی بین‌المللی ارائه کنند. حوزه‌های خبری این مطالب شامل اخبار فوری، ورزش، سرگرمی، کسب‌وکار و امور مالی، سیاست، بهداشت، نوآوری‌های جهانی، فناوری، گزارش‌های غیرخبری و سبک زندگی می‌شود. همان طور که فلسفه تشکیل موسسه رویترز در قرن نوزدهم، اخبار اقتصادی بود اکنون نیز اقتصاد و کسب‌وکار یکی از مهم‌ترین حوزه‌های فعالیت خبری رویترز علاوه بر فعالیت‌های تخصصی اقتصادی این موسسه است. خدمات تصویری رویترز هر روز بیش از هزار و ۶۰۰ عکس و ۲۰۰ ویدئو جدید را برای مشترکان می‌فرستد و محصولات چندرسانه‌ای و گرافیکی تولید می‌کند که برای مشترکان بسیار کاربردی است. آرشیو موسسه رویترز نیز آرشیو غول‌پیکری است که می‌توان وقایع سه قرن از اواسط قرن نوزدهم تا قرن بیست‌ویکم را در آینه آن بازیافت.

مجسمه‌ای از رویتر در لندن




ساختمان تامسون رویترز در خیابان کانری هارف لندن

The Economist

زیر پوست خرس

مروری بر اقتصاد و آینده روسیه و دلایل افول ستاره شرق

بوریس یلتسین در سال ۱۹۹۹ زمانی که حکمرانی روسیه را به دست ولادیمیر پوتین می‌سپرد در گوش او گفت: «مراقب روسیه باش.» اکنون پوتین سال‌هاست که بر این کشور حکومت می‌کند و امپراتوری خودش را شکل داده‌است. اکونومیست در پرونده‌ای ویژه به بررسی این امپراتوری پرداخته‌است.





«آینده‌نگر» از پژوهش‌های سازمان بهداشت جهانی نیز نشان می‌دهد که مصرف تنباکو جزو دلایل اصلی و اجتناب‌ناپذیر مرگ در جهان است. هر سال حدود ۶میلیون نفر جان خود را به خاطر مصرف تنباکو از دست می‌دهند. جالب است که ۶۰۰هزار نفر به خاطر قرار داشتن در معرض دود سیگار از بین می‌روند. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که تنباکو تا سال ۲۰۳۰ دست‌کم جان ۸میلیون نفر را در سال خواهد گرفت

[صنعت تنباکو]

هر آنچه دود می‌شود و به هوا می‌رود

هرچند روند مصرف سیگار در کشورهای توسعه‌یافته نزولی است، کشورهای در حال توسعه روندی صعودی دارند.

چرا باید خواند:
در این گزارش وضعیت صنعت دخانیات و تنباکو در ایران مورد بررسی قرار گرفته و چالش‌ها و آینده آن در دوران پساتحریم تحلیل شده‌است. این صنعت جزو صنایع سودآور در جهان است که در ایران پیشرفت چندانی نداشته‌است.

«بین ۵۰۰ تا هزار تومن. اگه از دکّه بخری انقدر می‌شه اما عمده‌ش ارزون‌تره.» این را در مورد یک نخ سیگار مارلبورو می‌گوید که به خاطر تحریم‌ها به صورت قاچاق وارد بازار دخانیات ایران می‌شود. تحریم‌ها که برداشته شد در کنار رویای بیگ‌مک‌ها و آی‌پدهای قانونی، عده‌ای به فکر بازاری متفاوت بودند؛ بازار دخانیات با برندی مثل مارلبورو که به خاطر تحریم‌ها به صورت قاچاق وارد کشور می‌شود. شرکت‌های تولیدکننده سیگار که در سال‌های گذشته به اقتصادهای نوظهور هجوم آورده‌اند، اکنون با برداشته شدن تحریم‌ها، سعی دارند راهی به این بازار پرسود پیدا کنند. اما در ایران جدا از علاقه‌مندان به مارلبورو، عده‌ای هستند که تمایلی به حضور این شرکت‌های خارجی ندارند. محمدحسین برخوردار مدیرعامل شرکت دخانیات یکی از این افراد است که در گفت‌وگو با تسنیم از واگذاری غلط دخانیات شکایت کرده‌است. طبق گفته برخوردار تنها واردات سیگار برگ امریکا ممنوع است اما شرکت‌هایی مانند BAT یا JTI بازار ایران را در دست گرفته‌اند. برخی گزارش‌ها نشان می‌دهد که با وجود سودآوری صنعت دخانیات در جهان، این صنعت در ایران به واسطه برخی مشکلات به صنعتی زیان‌آور تبدیل شده‌است.

بازار دخانیات ایران در چنگال خارجی‌ها

سال ۲۰۰۷ بود که سیگار کشیدن در اماکن عمومی در ایران ممنوع شد. یعنی از هتل گرفته تا رستوران، کسی اجازه ندارد در انظار عمومی سیگار بکشد. در سال ۲۰۰۶ نیز استعمال سیگار توسط رانندگان، ممنوع اعلام شد. اینها اطلاعاتی است که ویکی‌پدیا در مورد سیگار کشیدن در ایران می‌دهد. طبق آمار رسمی، سالانه ۲میلیارد و ۷۰۰میلیون سیگار به صورت قاچاق وارد این کشور می‌شود. این در حالی است که ۱۰ شرکت ایرانی و خارجی در بازار دخانیات ایران مشغول به کار هستند. بر اساس گزارش دنیای اقتصاد، دخانیات قشم، آوای شرق طوس، دخانیات ایران، آرین توتون صنعت، شقایق درخشان رنگین، پیشرو تک پارسیان، کی‌تی اند جی پارس، بی‌ای‌تی پارس، تی‌دی‌آر و جی‌تی‌آی پارس از جمله این شرکت‌ها هستند؛ چهار شرکت آخر نیز خارجی هستند. شرکت دخانیات ایران سال ۱۳۰۷ برای توسعه و پیشرفت صنعت دخانیات در کشور به صورت انحصاری تشکیل شد. اما در سال ۱۳۸۱ قراردادهایی با شرکت‌های JTI و BAT به امضا رسید که با فناوری‌های جدید مشغول به کار شدند و به عاملی برای افول شرکت دخانیات ایران تبدیل شدند. سهم این شرکت داخلی در تولید سیگار هر روز کمتر و کمتر می‌شود. بررسی‌های عصر خبر نشان می‌دهد که سهم این شرکت در حال حاضر کمتر از ۱۱ درصد است. در حال حاضر ۲۵ درصد از سیگار مصرفی کشور از طریق قاچاق تأمین می‌شود. اکنون با برداشته شدن تحریم‌ها نیز بر اساس برآوردهای اینترنشنال بیزنس تایمز، جنگی بر سر بازار دخانیات ایران درمی‌گیرد.

بانک جهانی ایران را در دسته کشورهای با درآمد متوسطِ رو به بالا ارزیابی می‌کند؛ این کشور با ۸۰میلیون جمعیتی که دارد در خاورمیانه دومین کشور بزرگ به شمار می‌آید. برآوردها نشان می‌دهد که ایرانی‌ها سالانه ۳میلیارد و ۳۰۰میلیون دلار برای سیگار هزینه می‌کنند و هر سال ۵۲میلیون و ۶۰۰میلیون نخ سیگار مصرف می‌کنند. تعداد افراد سیگاری نیز در این کشور در حال افزایش است. در سال ۲۰۱۰ تنها ۷٫۶۵ درصد از جمعیت کل این کشور سیگاری بوده‌اند اما در سال ۲۰۱۴ این رقم به ۸٫۵۵ درصد رسیده‌است. البته برخی منابع ادعا می‌کنند که تعداد



شرکت تنباکوی بریتانیایی امریکایی که با نام اختصاری BAT شناخته می‌شود، در روز ۲۱ اکتبر اعلام کرده قراردادی ۴۷میلیارد دلاری را به امضا خواهد رساند. بر اساس این قرارداد، BAT صاحب ۵۸ درصد دیگر از شرکت رینولدز امریکن می‌شود یعنی مالکیت کامل این شرکت را با ۴۷میلیارد دلار به دست می‌آورد.

سیگاری‌ها در این کشور بسیار بیشتر است. برای مثال بلومبرگ در بررسی‌های خود ادعا کرده ۱۵ درصد از ایرانی‌ها سیگاری هستند. برخی ادعا می‌کنند ۲۰ درصد از ایرانی‌ها سیگار می‌کشند. در سال‌های گذشته تحریم‌ها باعث شده بود شرکت‌های فعال در حوزه دخانیات پشت درهای بازار ایران، چشم‌انتظار بمانند. بر اساس گزارش‌های یورومانیتور، ایران یکی از اصلی‌ترین بازارهای مصرف دخانیات در جهان است که صنعت دخانیات چشم به راه آن است. یورومانیتور در این گزارش همچنین ادعا کرده‌است زنان بیش از گذشته به سیگار کشیدن روی آورده‌اند و این مسئله رفته‌رفته به یک عادت تبدیل شده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که ۳۸ درصد از کل بازار دخانیات ایران در اختیار شرکت‌های داخلی است و مابقی آن در دست خارجی‌هاست. ۶۲ درصد از این بازار در اختیار شرکت ژاپنی JTI و شرکت BAT است.

تحریم‌ها در سال‌های گذشته مانع واردات تنباکو توسط شرکت‌های خارجی می‌شد. هرچند آنها نمی‌توانستند به صورت قانونی محصولات خود را به ایران وارد کنند اما به صورت قاچاق بخشی از بازار ایران را در دست گرفته بودند. وینستون و مارلبورو از جمله برندهایی هستند که اجازه ورود به ایران را نداشته‌اند اما به صورت قاچاق سر از بازار ایران درآورده‌اند. فروش سیگار در کشورهای توسعه‌یافته به میزان زیادی کاهش یافته‌است. دلیل اصلی آن نیز آگاهی مردم است. مردم در کشورهای پیشرفته از مضرات سیگار برای سلامتی خود آگاه شده‌اند و سعی می‌کنند از سلامتی خود مواظبت کنند. به علاوه دولت‌ها نیز قوانینی را در دستور کار خود قرار داده‌اند که به کمک آن مانع فروش و مصرف بیش از اندازه سیگار می‌شوند. افزایش مالیات نیز از دیگر مواردی است که باعث شده تولید و مصرف سیگار در کشورهای توسعه‌یافته کاهش پیدا کند. همین اقدامات باعث شده فروش سیگار در جهان به صورت متوسط از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۴ حدود ۰٫۴ درصد کاهش پیدا کند. اما در کشورهای در حال توسعه روند مصرف سیگار معکوس است و هر روز در حال افزایش است.

با همه این صحبت‌ها، شرکت BAT اقرار کرده که مصرف سیگار در حال کاهش است و آن را به چشم یک مسئله نگاه می‌کند. بازار جهانی دیگر مانند گذشته به دخانیات و تنباکو توجه نشان نمی‌دهد. شرکت‌های خارجی که در ایران فعالیت می‌کنند سعی دارند امتیاز شرکت‌های داخلی را بخرند تا بتوانند سهم خود را در این بازار حفظ کنند. شرکت JTI اخیراً شرکت آرین تنباکو را خریداری کرده‌است تا بتواند در بازار دخانیات این کشور بر مسند قدرت باقی بماند. بر اساس گزارش اف‌تی، حرکت این شرکت ژاپنی نشان می‌دهد که قصد دارد در دوران پساتحریم بر بازار و صنعت دخانیات این کشور حکمرانی کند. سخنگوی این شرکت نیز در مصاحبه‌ای گفته‌است: «ما همیشه به پتانسیل‌هایی که در این کشور وجود دارد واقف بوده‌ایم. ما نیز همیشه به دنبال بهره‌برداری از مزایای اقتصادی در این کشور بوده‌ایم.» هرچند این شرکت ژاپنی حرکت‌های آشکاری برای کسب سهم در بازار ایران داشته‌است اما برخی از شرکت‌های بزرگ مانند فیلیپ موریس سکوت را در برابر ایران پساتحریم در پیش گرفته‌اند.

از BAT چه خبر؟

صنعت تنباکو جزو صنایع پرسود در دنیاست؛ به همین خاطر است که بسیاری از شرکت‌های فعال در این عرصه هر روز تلاش می‌کنند سهم خود را در این بازار بیشتر کنند. بررسی‌های «آینده‌نگر» از گزارش اکونومیست نشان می‌دهد که شرکت تنباکوی بریتانیایی امریکایی که با نام اختصاری BAT شناخته می‌شود، در روز ۲۱ اکتبر اعلام کرده قراردادی ۴۷میلیارد دلاری را به امضا خواهد رساند. بر اساس این قرارداد، BAT صاحب ۵۸ درصد دیگر از شرکت رینولدز امریکن می‌شود یعنی مالکیت کامل این شرکت را با ۴۷میلیارد دلار به دست می‌آورد. البته خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا به برخی از شرکت‌های بریتانیایی فشار زیادی را وارد کرد اما شرکت BAT که درآمدهای خارجی کلانی داشت موفق شد از این ماجرا جان سالم به در ببرد. اکثر سرمایه‌گذاران معتقدند این توافق قطعی خواهد شد. به این ترتیب BAT به بزرگ‌ترین شرکت تولیدکننده تنباکو در جهان به لحاظ فروش و سود تبدیل می‌شود.

مخالفان صنعت تنباکو از هزینه‌های آن می‌گویند

برخی پژوهش‌ها ادعا می‌کنند که صنعت تنباکو نه‌تنها سود ندارد، بلکه تنها باعث ضرر برای اقتصاد جهان است. تعدادی از تحلیل‌گران اقتصادی در بانک جهانی پژوهشی انجام داده‌اند و بر اساس آن ثابت کرده‌اند که تولید و مصرف تنباکو هزینه‌های بسیاری را به دنبال دارد؛ بر اساس این پژوهش هزینه سالانه دخانیات در بازارهای جهانی چیزی حدود ۲۰۰میلیارد دلار است. به همین خاطر این دسته از افراد، کشورهای توسعه‌یافته را تشویق می‌کنند که برای کنترل مصرف دخانیات و تنباکو سیاست‌هایی را در نظر بگیرند. برخی نیز سیاست‌هایی مانند افزایش مالیات را پیشنهاد می‌دهند. بانک جهانی در سال ۱۹۹۱ به صورت رسمی اعلام کرد که این بانک برای تولید، تهیه، واردات یا بازاریابی دخانیات و تنباکو هیچ‌گونه وامی پرداخت نخواهد کرد. از نظر آنها، مصرف تنباکو تنها باعث ایجاد ضرر خالص است و هیچ سودی به دنبال ندارد. البته در همه کشورها بخشی از اقتصاد به صورت کامل بر اقتصاد دخانیات متکی است.

صنعت دخانیات در سطوح بین‌المللی افراد را تشویق می‌کند که به توسعه صنعت تنباکو کمک کنند و از سود آن بهره بگیرند. بر اساس آمارهای بانک جهانی، سودی که از دخانیات به دست می‌آید، صرف بهبود وضعیت کشورهای در حال توسعه نمی‌شود بلکه مستقیماً به جیب سرمایه‌گذاران و سهام‌داران غربی می‌رود. سیگارهای خارجی نمونه بارز این مسئله است. در برخی موارد صنایع دخانیات محکوم به بی‌توجهی نسبت به مصرف‌کنندگان خود می‌شوند. امریکا سال‌هاست تلاش می‌کند ممنوعیت معامله تنباکو و دخانیات را در بسیاری از کشورها بردارد و بازار آن را آزاد کند. همین امر باعث شده بدگمانی‌ها نسبت به امریکا بیشتر شود. بررسی‌های «آینده‌نگر» از پژوهش‌های سازمان بهداشت جهانی نیز نشان می‌دهد که مصرف تنباکو جزو دلایل اصلی و اجتناب‌ناپذیر مرگ در جهان است. هر سال حدود ۶میلیون نفر جان خود را به خاطر مصرف تنباکو از دست می‌دهند. گفتنی است که ۶۰۰هزار نفر به خاطر قرار داشتن در معرض دود سیگار از بین می‌روند. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که تنباکو تا سال ۲۰۳۰ دست‌کم جان ۸میلیون نفر را در سال خواهد گرفت. ۸۰ درصد از این مرگ‌ها در کشورهایی با درآمد پایین و متوسط رخ خواهد داد. هزینه دخانیات از طریق بیماری‌ها و مصیبت‌هایی که برای خانواده‌ها ایجاد می‌کند سنجیده می‌شود. اقتصاددانان نیز از هزینه‌های آن بر سلامت سخن می‌گویند.

البته امروز همه تلاش می‌کنند هزینه‌های مصرف دخانیات را به حداقل برسانند. افزایش مالیات یا ممنوعیت بازاریابی تنباکو و یا ممنوعیت سیگار کشیدن در فضای عمومی از جمله سیاست‌هایی است که دولت‌ها و کشورها برای جلوگیری از افزایش هزینه‌های مصرف دخانیات در پیش گرفته‌اند. دبیرکل سازمان بهداشت جهانی تأکید دارد که آنچه باعث می‌شود مقابل صنعت دخانیات و تنباکو بایستند، اقتصاد و هزینه‌های اقتصادی آن نیست بلکه هزینه‌های آن برای سلامت افراد جوامع مختلف است. بسیاری از افراد از گذشته‌های دور در زمینه کاشت برگ‌های تنباکو کار می‌کنند و در صورت کاهش مصرف دخانیات، این افراد شغل اجدادی خود را از دست می‌دهند و به باری بر دوش اقتصاد تبدیل می‌شوند. این افراد جزو چالش‌های اصلی سازمان بهداشت جهانی هستند. چه سازمان‌ها و نهادهای جهانی دوست داشته‌باشند و چه دوست نداشته‌باشند، صنعت دخانیات جزو صنایع برتر و سودآور در جهان است که نمی‌توان به‌راحتی مقابل آن ایستاد یا متوقفش کرد.

۱۵۰

هزار نفر
سال ۲۰۱۵ از
دریای مدیترانه
به اروپا رفته‌اند





زمانی‌که بوریس یلتسین، نخستین رئیس‌جمهور منتخب روسیه به شیوه دموکراتیک، در پایان سال ۱۹۹۹ دفتر ریاست‌جمهوری را ترک می‌کرد جمله‌ای معروف به آقای پوتین گفت: «Beregite Rossiyu.» یعنی «مراقب روسیه باش.» به عبارتی او به پوتین گفته بود از روسیه محافظت کن. اما منظور او از «روسیه» چه بود؟

[گذشته تا آینده روسیه]

مراقب روسیه باش

اما آقای پوتین آن‌طور که باید مواظب کشورش نیست

نسیم بنایی
خبرنگار

چرا باید گزارش را خواند:
تنش‌های سیاسی روسیه به اندازه تنش‌های اقتصادی آن برای ایران اهمیت دارد. این کشور که زمانی ابرقدرت شرق بوده اکنون حال و آینده مبهمی دارد. در این گزارش، اکونومیست آینده این کشور را تحلیل کرده‌است.

زمانی که بوریس یلتسین، نخستین رئیس‌جمهور منتخب روسیه به شیوه دموکراتیک، در پایان سال ۱۹۹۹ دفتر ریاست‌جمهوری را ترک می‌کرد جمله‌ای معروف به آقای پوتین گفت: «Bereg-ite Rossiyu» یعنی «مراقب روسیه باش.» به عبارتی او به پوتین گفته بود از روسیه محافظت کن. اما منظور او از «روسیه» چه بود؟ آیا کشوری بود که از انقلاب ۱۹۹۱ به بعد متولد شده بود یا همان روسیه قدیمی بود که زمانی رژیم شوروی بر آن حکمرانی می‌کرد؟ برخلاف دیگر جماهیر شوروی، این کشور نمی‌توانست استقلال خود را از اتحاد شوروی جشن بگیرد چرا که در مرکز آن قرار داشت. به علاوه نمی‌توانست در مورد اتحادیه اروپا یا ناتو هم کاری بکند چرا که برایش بیش از اندازه بزرگ بود.

آزادی روسیه در دهه ۹۰ میلادی از سوی موسسه‌های روشنفکری و دولتی در این کشور صورت نگرفته بود بلکه برخی بازیگران سیاسی و اقتصادی آن را رقم زده بودند. ضعف نظام‌های امنیتی و تلاش یلتسین باعث شد این انقلاب به ثمر بنشیند. مردم روسیه رژیم کمونیست را طرد کردند و به این ترتیب به یلتسین مشروعیت بخشیدند.

زمانی که مردم نظام کمونیستی را در دهه ۹۰ طرد کردند، یلتسین و همکارانش تلاش کردند روسیه را به عنوان کشوری جدید معرفی کنند که در عین‌حال نمادهای حکومت بلشویکی از جمله پرچم آن را به همراه دارد. آنها این‌طور به مردم جهان نشان دادند که دوره شوروی در واقع وقفه‌ای را در تاریخ همیشگی روسیه ایجاد کرده‌است و بخشی از آن نبوده‌است. اما هیچ‌کس تصویر روشنی از آینده روسیه نداشت؛ آنها نمی‌دانستند مقصد کجاست و قرار است به کجا بروند.

انقلاب سال ۱۹۹۱ انقلابی تقریباً بدون خونریزی بود چرا که قدرت سیاسی و اقتصادی کاملاً مشخص شده بود. جالب است که یلتسین خودش از رؤسای حزب کمونیست سابق بوده‌است. در این انقلاب هیچ روشنفکر جدیدی به آن شکل مطرح نشد. دلیل اصلی نیز این بود که ۷۴ سال حکومت شوروی، چیزی از روشنفکران باقی نگذاشته بود. هرچند الیگارش‌هایی که در دهه ۹۰ به اقتصاد و رسانه‌های روسی راه پیدا کردند ظاهر روشنفکر داشتند اما هیچ‌بویی از مسئولیت‌پذیری در قبال کشور خود نبرده بودند.

انقلاب سال ۱۹۹۱ انقلابی تقریباً بدون خونریزی بود چرا که قدرت سیاسی و اقتصادی کاملاً مشخص شده بود. جالب است که یلتسین خودش از رؤسای حزب کمونیست سابق بوده‌است. در این انقلاب هیچ روشنفکر جدیدی به آن شکل مطرح نشد. دلیل اصلی نیز این بود که ۷۴ سال حکومت شوروی، چیزی از روشنفکران باقی نگذاشته بود



در نهایت پوتین به عنوان نفر بعد از یلتسین معرفی شد. او در سال ۲۰۰۰ به قدرت رسید. در آن زمان اقتصاد روسیه از تحولاتی در اقتصاد و بازار نفع می‌برد. آقای پوتین نه یک لیبرال بود و نه یک استالین‌گرا؛ او مانیفستی متعلق به خودش داشت و به دنبال ایجاد دولتی قدرتمند برای مردم روسیه بود. بر اساس نظرسنجی‌ای که در ژانویه سال ۲۰۰۰ صورت گرفت، ۵۵ درصد از جمعیت روسیه انتظار داشتند پوتین این کشور را به دوره‌ای جدید وارد کند. تنها ۸ درصد تصور می‌کردند او روسیه را به غرب نزدیک کند. امروز تقریباً نیمی از جمعیت روسیه بر این باورند که پوتین با سیاست‌های خود موقعیت و قدرت روسیه را در جهان بهبود بخشیده‌است.

او در قدم بعدی به شکلی کاملاً منطقی رفتار کرد و دوره شوروی را به عنوان بخشی از تاریخ این کشور معرفی کرد. پوتین دستور داد تمامی نمادهای شوروی سابق جمع‌آوری و ذخیره شوند. این در حالی است که پیش‌تر این نمادها را مخفی می‌کردند. موسیقی‌ها و اشعاری گفته شد که آخرین بار در سال ۱۹۳۸ سروده شده بود. بسیاری از مردم به‌تدریج درک کردند که این نمادها آسیبی به آنها نمی‌رساند. کسی تصور نمی‌کرد یک دهه پس از حکمرانی یلتسین، روسیه دوباره به استالین بازگردد. پوتین در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۰۴ اعلام کرد: «بالاخره علی‌رغم تمامی سختی‌ها موفق شدیم هسته مرکزی اتحادیه شوروی را حفظ کنیم. ما به این کشور جدید، فدرال روسیه می‌گوییم.» او علاقه‌ای به ایدئولوژی‌های کمونیستی نداشت بلکه تنها به دنبال حکومت بود.

زخم‌های کهنه

در واقع پوتین به دنبال امپراتوری‌ای بود که در دهه ۹۰ مطمئن شد به آن دست پیدا می‌کند. او تمامی مراکز قدرت را به غیر از قدرت خودش حذف کرد. او حتی انتخابات مستقیم منطقه‌ای را حذف کرد و به این ترتیب خیلی راحت هسته مرکزی فدرال بودن را نابود کرد. این در حالی است که همین فدرال بودن باعث حفظ روسیه در دوران سخت اقتصادی شده بود. او تلاش می‌کند کشوری به پهناوری روسیه را به کمک قدرت سیاسی حفظ کند همان‌طور که پیش از او استالین چنین تلاشی داشت. امروز در روسیه آنچه بیش از هر چیزی به کار می‌آید، روحیه ناسیونالیستی و ضدامریکایی است. این روحیه با احساس نفرت در آنها بازی می‌کند و باعث می‌شود زخم‌های کهنه‌شان تازه شود. آنها هنوز به تصور اینکه دشمنی به بزرگی امریکا دارند احساس می‌کنند باید علیه آن بجنگند و پوتین عنوان رهبری نمونه این کشور را در دوران جنگ هدایت می‌کند.



در هشت سال نخستی که ولادیمیر پوتین بر عرصه اقتصاد روسیه حکمرانی می‌کرد، رشد اقتصادی به طور متوسط ۷ درصد بود و بیشترین کاهش ارزش روبل در سال ۱۹۹۸ بود که ۷۰ درصد پایین آمد. هرچه نظام مالی ثبات بیشتری به دست آورد، اصلاحات به شکل پررنگ‌تری خودش را نشان داد. از اواسط سال ۲۰۰۰ قیمت نفت سر به فلک گذاشت و به رشد بیشتر اقتصاد کمک کرد. اما هم‌زمان با بحران بزرگ اقتصادی در سال ۲۰۰۸، اقتصاد روسیه هم از پا درآمد.

[اقتصاد روسیه]

دوشیدن شیر بدون گاو

اصلاحات سیاسی برای دست یافتن به رشد اقتصادی، پیش‌فرضی اساسی در روسیه است

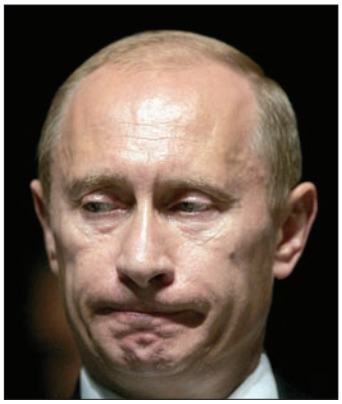

درســت کنار رودخانه ولگا همان جایی که ایوان برای نبرد خود مقری ســاخت، شــهری کاملاً جدید برپا شده‌است. این نخستین بار است که این شــهر از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تاکنون، بر نقشه روسیه ظاهر می‌شود. اینوپولیس در ۸۲۰کیلومتری شــرق مسکو در ســال ۲۰۱۲ تأسیس و به نماد مدرنیته تبدیل شد. نخست‌وزیر روسیه تأکید بسیاری روی این شهر داشت. اکنون این شهر، کوچک‌ترین شهر در روســیه به شــمار می‌آید اما رویای آن، وارد کردنِ روسیه به دوره‌ای تازه است. دانشگاهی با ۳۵۰ دانشجو در این شهر واقع شده که تنها به زبان انگلیسی آموزش می‌دهد. آنها برنامه‌ای برای مقابله با نفت روســیه دارند؛ طبق این برنامه مردم در این شهر، نه‌تنها مردم روســیه بلکه کل جهان را به مبارزه طلبیده‌اند و به جای نفت بر سرمایه‌های انسانی تکیه کرده‌اند.

در شهر اینوپولیس، ســاختمان‌های باشکوهی قرار دارد که همگی محلی برای اســتراحت دارند و در آن اماکن دسترســی به وای‌فای یا استخر جزو امکانات اولیه است. این شهر یک منطقه اقتصادی آزاد است. شرکت‌های بسیاری در آن واقع شده‌اند. تنها چیزی که در این شهر کم نیست، شرکت است. روسیه همیشه رویای پیشرفت فناوری داشته‌است. دانشمندان روس موفق به اختراع لیزر، لامپ برقی و حفاری هیدرولیکی شدند. اما با وجود همه این پیشرفت‌ها در فناوری، اقتصاد این کشور با مشــکلاتی روبه‌رو بوده‌است. به گفته تحلیل‌گران مشکل این کشور در کمبود استعداد در راه‌اندازی کسب‌وکار نبوده، مشکل در فضای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این کشور است. مقامات روس موفق شده‌اند شهرهای بزرگی را به جهان معرفی کنند اما در عین حال همیشــه اعتراضات و اعتصاب‌ها را سرکوب کرده‌اند. کسب‌وکار مستقل در این کشور هیچ‌گاه موفق نشده‌است. در واقع آنها شیر گاو را بدون خودِ گاو می‌خواهند.

اما این مسائل در روسیه، امری جدید نیست. در سال ۲۰۰۰ قرار شد برنامه‌ای ده‌ساله برای پیشرفت اقتصادی روسیه در دســتور کار قرار بگیرد. در آن زمان، این برنامه برای روسیه یک موقعیت استثنایی به شمار می‌آمد. آنها می‌خواستند همه‌چیز را اصلاح کنند و از نفت برای پیشرفت خود بهره بگیرند.

در هشــت سال نخســتی که ولادیمیر پوتین بر عرصه اقتصاد روســیه حکمرانی می‌کرد، رشــد اقتصادی به طور متوســط ۷ درصد بود و بیشترین کاهش ارزش روبل در سال ۱۹۹۸ بود که ۷۰ درصد پایین آمد. هرچه نظام مالی ثبات بیشتری به دست آورد، اصلاحات به شکل پررنگ‌تری خودش را نشان داد. از اواسط سال ۲۰۰۰ قیمت نفت سر به فلک گذاشت و به رشد بیشتر اقتصاد کمک کرد. اما هم‌زمــان با بحران بزرگ اقتصادی در ســال ۲۰۰۸، اقتصاد روســیه هم از پا درآمد. روســیه در ســال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ شاهد کوچک شدن ۱۰درصدیِ اقتصاد خود بود.

هرچــه هزینه‌های دولتی بیشــتر شــد، مشــکلات هم بیشــتر شد. بین ســال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ اقتصاد روســیه تنها ۳ درصد رشــد کرد. این در حالی است که درآمدهای حاصل از صادرات نفــت در این مدت افزایش ۷۰درصدی داشت. رفته‌رفته روسیه تلاش کرد به کمک منابع طبیعی خود به رشد اقتصادی دست پیدا کند و با سایر اقتصادهای جهان رقابت کند. اکنون اقتصاد این کشور وارد دوره رکود و بحران شدید شده‌است. سال گذشته اقتصاد روسیه ۳,۷ درصد کوچک‌تر شد. درآمدهای این کشور نیز در سال گذشته ۱۰ درصد کاهش یافت. سرمایه‌گذاری در کالاهای ثابت در روسیه نیز ۳۷ درصد کاهش یافت. حمله به اوکراین در سال ۲۰۱۴ هم اوضاع را وخیم‌تر کرد.

نوسازی‌هایی که ریشه در شوروی سابق دارد

اکنون تکنوکرات‌هایی لایق با سواد کافی بر مسند قدرت اقتصادی روسیه نشســته‌اند و هیچ محدودیتی برای دست یافتن به موفقیت ندارنــد اما همچنان ناموفق هســتند. کاهــش ارزش روبل در برابر دلار به یک معضل بزرگ برای اقتصاد این کشــور تبدیل شده‌است. کاهش قیمت نفت در کنار تحریم‌ها مزید بر علت شده‌است. زمانی که اتحاد جماهیر شــوروی سقوط کرد همه تصور می‌کردند دیگر از چنگال عقاید و ایدئولوژی‌های کمونیستی رهایی یافته‌اند و بــه‌زودی از بــازاری آزاد نفع خواهند برد. اما در عمل این اتفاق هیچ‌گاه نیفتاد. بخش مهمی از مشــکل ریشه در این مسئله داشت که مدیریت اقتصادی روسیه بخش‌های اصلی خود را از روزهای شوروی سابق به ارث برده بود. فرآیند مدرنیته در این کشور، با ریشه‌های قدیمی انجام شده و اکنون هرچقدر تکنولوژی در آن پیشرفت کند نمی‌تواند به رشــد اقتصــادی آن بینجامد. تا زمانی که این مســئله حل نشود، اینوپولیس شهری کوچک و بدون پیشرفت در روسیه باقی می‌ماند. مردم این شهر نیز باید بپذیرند که ابتدا به اصلاحات ساختاری اساسی نیاز دارند تا بتوانند جهان را به مبارزه با خود بطلبند.

۳

درصد متوسط رشد اقتصادی روسیه در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴

چرا باید خواند:
روسیه ابرقدرت شرق است؛ اما این قدرت بزرگ مدتی است با چالش‌های اقتصادی روبه‌رو است. کاهش قیمت نفت از یک طرف و مسئله تحریم‌ها از طرف دیگر اقتصاد این کشور را تحت تاثیر قرار داده‌است. دغدغه‌های این کشور مرتبط با کشورهایی مثل ایران است.

زمانی که اتحاد جماهیر شوروی سقوط کرد همه تصور می‌کردند دیگر از چنگال عقاید و ایدئولوژی‌های کمونیستی رهایی یافته‌اند و به‌زودی از بازاری آزاد نفع خواهند برد. اما در عمل این اتفاق هیچ‌گاه نیفتاد

نیروهای عراقی در روز ۱۷ اکتبر شش ساعت وقت گذاشتند تا توانستند جنگنده داعش را در روستایی در مجاورت موصل ردیابی کنند. محمد هادی یکی از سرهنگ‌ها در این ماجراست که می‌گوید قدرت آنها به حدی زیاد است که ما در یکی از حمله‌ها در نهایت به همان‌جایی رسیدیم که شروع کرده‌بودیم

[عراق]

رژه در موصل

دومین شهر بزرگ عراق از دست داعش آزاد خواهد شد؛ اما با چه هزینه‌ای و چه دستاوردی؟



چرا باید خواند:
عراق همسایه ایران است. اتفاقات و آشوب‌هایی که در این کشور در جریان است به لحاظ همسایگی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. عدم منیت یا برقراری منیت در این کشور می‌تواند ایران را هم تحت‌الشعاع خود قرار بدهد.

۴ هزار
نیروی پیشمرگه کرد در عملیات آزادسازی موصل حضور دارند

حیدر العبادی نخست‌وزیر عراق در ساعت ۲ بامداد روز ۱۷ اکتبر اعلام کرد: «زمان پیروزی رسیده‌است... امروز اعلام می‌کنم که عملیات پیروزمندانه برای آزادسازی شما از چنگال خشونت و تروریسم داعش آغاز شده‌است.» او بالاخره در این اظهارات به آغاز عملیات آزادسازی موصل که همه مدت‌ها بود انتظار آن را می‌کشیدند اشاره کرد. موصل دومین شهر بزرگ عراق است. این شهر نخستین بار در سال ۲۰۱۴ به اشغالِ جهادگران درآمد. موصل اکنون تنها شهر عراق است که به طور کامل در اختیار آنهاست.

این بزرگ‌ترین عملیات در این کشور از زمان حمله امریکا در سال ۲۰۰۳ تاکنون خواهد بود. حتی مراحل آغازین آن احتمالاً چندین هفته طول می‌کشد. عملیات با ۴هزار نیروی پیشمرگه کرد آغاز شد که از سه ناحیه شرقی حمله می‌کنند. آنها تا ۱۳ کیلومتریِ شهر پیش می‌روند. در کنار آنها، هلی‌کوپترها و جنگنده‌های امریکایی نیز حملات هوایی خود را آغاز می‌کنند؛ آنها نیز تا دشت نینوا پیش می‌روند. رفته‌رفته نیروهای عراقی به آنها ملحق می‌شوند. در بین آنها کسانی وجود دارند که بمب‌های انتحاری را به خود وصل می‌کنند و در عین‌حال مین‌های زیادی نیز کاشته‌می‌شود.

به صورت کلی این مسیری برای پیشرفت است. اما نیروهای عراقی در روز ۱۷ اکتبر شش ساعت وقت گذاشتند تا توانستند جنگنده داعش را در روستایی در مجاورت موصل ردیابی کنند. محمد هادی یکی از سرهنگ‌ها در این ماجراست که می‌گوید قدرت آنها به حدی زیاد است که ما در یکی از حمله‌ها در نهایت به همان‌جایی رسیدیم که شروع کرده‌بودیم.

هنوز نمی‌توان در مورد میزان سختی مبارزه با نیروهای داعشی سخن گفت. داعش ماه‌ها وقت داشته و موقعیت خود را در موصل محکم کرده‌است. نیروهای داعشی تونل‌های زیرزمینی حفاری کرده‌اند. راه‌های گریز بسیاری به روستاهای مجاور دارند. نیروهای عراقی برای اینکه کنترل خود را بر این منطقه به دست بیاورند باید هفته‌ها وقت بگذارند. برخی حتی نمی‌توانند در مورد زمان‌بندی عملیات با صراحت سخن بگویند.

تحلیل‌گران معتقدند عملیات آزادسازی موصل باید در مراحل مختلف، طولانی‌مدت و پیچیده‌ای انجام شود. حدود ۶۰۰ مشاور ارتشِ امریکایی اخیراً به عراق رفته‌اند تا شیوه‌های آزادسازی را به عراقی‌ها آموزش بدهند. اکنون حدود ۲۵هزار نیروی عراقی در این محل آماده خدمت هستند. ۶هزار نیروی سنی نیز قرار است در آینده به این نیروها بپیوندند.

پیشمرگه‌های کرد، شیعه‌های محبوب که اغلب از سوی ایران حمایت می‌شوند، و نیروهای سنی، همگی اینها مشتاق آغاز عملیات آزادسازی هستند. اما نکته اصلی این است که آنها غرب موصل را هدف اصلی خود قرار داده‌اند. آنها مانع فرار نیروهای داعشی به سوریه می‌شوند. از طرف دیگر نیز مانع ورود کردهایی می‌شوند که از سوی ترکیه حمایت می‌شوند. در حقیقت آنها پذیرفته‌اند که برای خودِ شهر نمی‌جنگند. در واقع تمام تلاش آنها قلع و قمع کردنِ نیروهای منافق و مزاحم در این منطقه است.

پیش از این نقاط دیگری که در عراق تسخیر شده بود، طی چند هفته آزاد شد؛ اکنون برنامه‌ها برای آزادسازی همان شهرهای کوچک می‌تواند نقشه‌ای برای آزادسازی موصل باشد. حملاتی که پیش‌تر توسط امریکایی‌ها و سایر نیروها به موصل صورت گرفته نیز تا حدودی موقعیت نیروهای داعشی را در موصل تضعیف کرده‌است. آنها در برخی موارد می‌دانند نیروها در کدام ساختمان‌ها به کمین نشسته‌اند و تک‌تیراندازهای خود را چه جاهایی گماشته‌اند. مشاوران نظامی امریکایی می‌گویند وقتی محل‌های حمله توسط نیروهای داعش در شهر موصل شناسایی شد، حمله به آنها به‌راحتی صورت خواهد گرفت. بخش مهمی از این عملیات توسط نیروهای ضد تروریسم عراقی انجام خواهد شد. آنها باید از زوایای مختلفی وارد شهر شوند و با نیروهای داعشی بجنگند.

آزادی موصل در گرو شهروندان

میزان مقاومت داعش می‌تواند میزان سختی و آسانی جنگ را مشخص کند. تنها وقتی عملیات اجرایی شد و مدتی از آن گذشت می‌توان به میزان مقاومت نیروهای داعشی پی برد. موصل بسیار بزرگ است و آزادسازی آن در نگاه اول به نظر ناممکن می‌آید. اما مقاومت داعشی‌ها در شهر به این بزرگی نیز بسیار دشوار است به همین خاطر است که فرمانده‌های ارتشی معتقدند داعش بالاخره توان خود را در مقاومت از دست می‌دهد. بدون شک دولت عراق دوباره موصل را به دست خواهد آورد. جنگ احتمالا چند هفته تا چند ماه بیشتر طول نمی‌کشد. اما بقیه موارد در هاله‌ای از ابهام می‌ماند. بعد از آزادسازی، بخش زیادی از ماجرا به شهروندان موصل مربوط می‌شود. اینکه آنها بخواهند همچنان آزاد باقی بمانند. کاهش قیمت نفت باعث شده چنددستگی میان عراقی‌ها ایجاد شود. سنی‌های عراقی به دنبال صدای بیشتر در این کشور هستند. همه اینها بخشی از دغدغه‌های شهروندانی است که در موصل زندگی می‌کنند. اگر سیاست بگذارد، موصل آزاد باقی می‌ماند در غیر این صورت اوضاع خیلی بد است.



دو ماه پیش بود که دو روزنامه‌نگار کتابی ۶۶۲صفحه‌ای منتشر کردند که بر اساس مصاحبه‌ای با رئیس‌جمهور سوسیالیست فرانسه منتشر شده است. اولاند در این مصاحبه به هرکسی که تصور کنید توهین می‌کند، از قاضی گرفته تا فوتبالیست، وزرای کابینه خودش و بسیاری از افراد دیگر. رهبری که می‌خواهد دوباره در یک انتخابات شرکت کند با چنین توهین‌هایی در حقیقت دست به خودکشی زده‌است.

[لبه پرتگاه]

خودویرانگری رئیس‌جمهوری فرانسه

محبوبیت فرانسوا اولاند به ٤ درصد سقوط کرد

چرا باید خواند:
فرانسه از کشورهایی است که بعد از برداشته شدن تحریم‌ها روابط تجاری خود را با ایران از سر گرفت اما این کشور با تنش‌های سیاسی همراه است؛ رئیس‌جمهوری این کشور محبوبیت خود را از دست داده و این مسئله می‌تواند آینده آن را به‌کلی تغییر بدهد.

فرانسوی‌ها اصطلاحی دارند که می‌گوید: «L'appel du vide» وقتی کسی کاری را انجام می‌دهد که منجر به ویرانی‌اش می‌شود از این اصطلاح استفاده می‌شود، مثلاً وقتی کسی خودش را از لبه یک پرتگاه به پایین پرت می‌کند. کسی که این کار را انجام می‌دهد همچنان سعی می‌کند مقاومت کند. اکنون فرانسوا اولاند در موقعیت مشابهی قرار دارد. به نظر می‌رسد که رئیس‌جمهوری فرانسه تسلیم شده‌است. دو ماه پیش بود که دو روزنامه‌نگار کتابی ۶۶۲صفحه‌ای منتشر کردند که بر اساس مصاحبه‌ای با رئیس‌جمهور سوسیالیست فرانسه منتشر شده است. اولاند در این مصاحبه به هر کسی که تصور کنید توهین می‌کند، از قاضی گرفته تا فوتبالیست، وزرای کابینه خودش و بسیاری از افراد دیگر. رهبری که می‌خواهد دوباره در یک انتخابات شرکت کند با چنین توهین‌هایی در حقیقت دست به خودکشی زده‌است. تنها شش ماه به انتخابات فرانسه باقی مانده و او باید در این زمانِ باقی‌مانده به محبوبیت خود بیفزاید اما صرفاً با حرف‌های توهین‌آمیز محبوبیت خود را از بین می‌برد.

اینکه رئیس‌جمهوری با این اوضاع آشفته در طی چهار سال بیش از ۶۱ بار مصاحبه‌ای طولانی با گزارشگرانی همچون جرارد داوت و فابریس لام داشته، کاملاً تعجب‌برانگیز است. اغلب آنها به کاخ الیزه می‌رفتند و با او صحبت می‌کردند گاهی هم او به محل کار آنها می‌رفت و با آنها شام می‌خورد. از همه عجیب‌تر حرف‌هایی است که آقای اولاند زده؛ او همه را شوکه کرده‌است. او نهاد قضایی در کشور خود را «موسسه‌ای بزدل» نامیده؛ تیم فوتبال ملی کشورش را «کودکانی که خوب تربیت نشده‌اند» و افراد فقیر را «بی‌دندان» نامیده‌است. او سخنگوی پارلمان را تحقیر کرده و تحصیلات وزیر آموزش خودش را زیر سؤال برده؛ در حالی که همه اینها را خودش انتخاب کرده‌است. او همچنین به موارد عجیب و غریبی اقرار کرده‌است.

آسیبی که این خودتخریبی‌ها وارد کرد خیلی سریع و آنی خودش را نشان داد. رئیس‌جمهور مجبور شد طی چند روز کوتاه بیش از ۸ نامه عذرخواهی بنویسد. از قاضی دادگاه گرفته تا فوتبالیست، همه نامه‌ای از او دریافت کردند که از آنها عذرخواهی شده و همه پس از آن ادعا کردند که اظهارات او ربطی به ما نداشته‌است. بلافاصله پس از انتشار این کتاب، نظرسنجی‌هایی در مورد محبوبیت اولاند صورت گرفت که نشان داد نرخ محبوبیت او به ۴ درصد رسیده‌است. در گذشته هر بار اولاند خودش را در چاه می‌انداخت، دوستانش به فریادش می‌رسیدند و نجاتش می‌دادند. اما این بار قضیه فرق دارد. این بار آنها هم درپوشی روی چاه گذاشته‌اند تا او بیرون نیاید. اکثر وزرا از دست او عصبانی هستند و نماینده‌ها بابت رفتار او احساس شرمساری می‌کنند. برخی نیز از شدت ناراحتی راه سکوت را در پیش گرفته‌اند.

اولاند در سال ۲۰۱۲ جای نیکلا سارکوزی را گرفت؛ قرار بود اولاند با شعار یک رئیس‌جمهور «هنجار و معمولی» وارد کارزار شود. اما مدتی است که به نظر می‌رسد او کاملاً خلاف این شعار است. هرچند برخی او را به لحاظ شخصی و خصوصی فردی قابل احترام می‌دانند اما موفق نشده به عنوان یک رئیس‌جمهور محترم و دوست‌داشتنی در برابر مردمش ظاهر شود. اولاند بیش از آنکه باعث عصبانیت رأی‌دهندگان بشود، باعث بی‌تفاوتی آنها شده‌است. او در کتاب خود گفته‌است: «من روح سرگردان الیزه هستم». اکنون رابطه اولاند و رأی‌دهندگان ویران شده‌است.



حزب سوسیالیست فرانسه به تاریخ می‌پیوندد

اما آقای رئیس‌جمهور چطور به اینجا رسید؟ چرا کارش به اینجا کشید؟ برخی می‌گویند او از اعتماد به نفس بیش از حد رنج می‌برد. او تصوراتی خام دارد و برای رسیدن به آمال و آرزوهایش به گزارشگران پناه برده‌است. ویژگی‌های شخصیتی او به گونه‌ای است که باعث شده عجیب‌وغریب رفتار کند. اقتصاد در فرانسه اوضاع بهتری پیدا کرده و می‌توان انتظار داشت او از این طریق بتواند آینده‌ای روشن‌تر برای خود بسازد. به هر حال او باید برای خودش و زندگی‌اش تصمیم بگیرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که اگر او به این کارها ادامه بدهد و به‌کلی شانس خود را در انتخابات از دست بدهد، بقیه سوسیالیست‌ها شانس چندانی برای پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری فرانسه نخواهند داشت. البته این حزب جایگزینی را معرفی کرده‌است؛ آقای والس احتمالاً قرار است جای اولاند را بگیرد اما بعید است رقیب خوبی برای ناسیونالیستی مانند مارین لوپن باشد. برخی هشدار داده‌اند که اگر وضع به همین منوال پیش برود حزب سوسیالیست فرانسه به تاریخ خواهد پیوست. اما اولاند در این شرایط راه تسلیم شدن را در پیش گرفته و از پرت شدن به داخل پرتگاه هیچ واهمه‌ای ندارد.

برخی هشدار داده‌اند که اگر وضع به همین منوال پیش برود حزب سوسیالیست فرانسه به تاریخ خواهد پیوست. اما اولاند در این شرایط راه تسلیم شدن را در پیش گرفته و از پرت شدن به داخل پرتگاه هیچ واهمه‌ای ندارد



[مهاجرت به اروپا]

سفری با امید

هجوم افریقایی‌ها از لیبی به ایتالیا اکنون بدترین بحران مهاجرت در اروپا است

چرا باید خواند:
بحران مهاجرت به معضلی جهانی تبدیل شده؛ این بحران نه تنها گریبان اروپا، بلکه گریبان تمامی کشورهای جهان را گرفته‌است. اکونومیست در این گزارش از موج جدیدی از مهاجران پرده برداشته‌است.

هنوز آفتاب طلوع نکرده که قایق تفریحی کوچک با ۱۱۴ مهاجر بدون جلیقه نجات از راه می‌رسد. آنها از دریای مدیترانه می‌رسند. یک دکتر به همراه دو پرستار از بنیاد خیریه در قایق حضور دارند تا در صورت نیاز، مراقبت‌های فوری را انجام دهند. برخی از آنها به مراقبت‌های ویژه‌ای نیاز دارند. برخی از مهاجران به برخی فوریت‌های پزشکی نیاز دارند؛ قایق سوراخ شده و نشتی داشته و آسیب‌های شیمیایی به آنها وارد کرده‌است. تا عصر، گارد ساحلی ایتالیا ۱۹۶ نفر دیگر را به ساحل می‌آورد. در نهایت تعداد این مهاجران به ۴۱۷ نفر می‌رسد. زنی ۲۳ ساله که شش‌ماهه باردار بوده به خاطر ورود بنزین به ریه‌هایش، جان خود را از دست داده و کالبد بی‌روحش به گوشه‌ای افتاده‌است. برخی از این افراد از محکومیت فرار کرده‌اند و برخی دیگر به دلایل دیگری مهاجرت کرده‌اند. حسن پسری ۱۴ساله است که از جنگ داخلی گریخته‌است. او پنج ماه در راه بوده و اکنون به مقصد رسیده‌است. برخی از لیبریا و برخی دیگر از راه گینه آمده‌اند. حسن در تظاهرات صلح‌آمیز شرکت کرده اما دستگیر شده و به همین خاطر فرار کرده‌است. آرونا پسری ۲۱ ساله است که دستش در سفر شکسته و با مشکل تنفسی روبه‌رو شده‌است. زنی نیجریه‌ای نگران، گوشه‌ای کز کرده؛ هردو فرزندش را در طول این سفر پرخطر گم کرده‌است. مأموران گارد ساحلی او را نجات داده‌اند اما دو فرزندش را پیدا نکرده‌اند.

همه اینها اکنون که قدم به اروپا گذاشته‌اند به دنبال شغل هستند تا بتوانند به کمک آن شکم خود را سیر کنند و پولی برای خانواده‌شان بفرستند. هرچند برای فرار از فقر به اروپا آمده‌اند اما پول زیادی خرج کرده‌اند تا به این سفر بیایند. اکثر آنها این پول را از طریق خانواده‌شان به دست می‌آورند و وقتی به اروپا رسیدند با کار کردن آن را پس می‌دهند. اکثر آنها بدون ایده خاصی در مورد آینده، قدم در این راه می‌گذارند؛ تقریباً هیچ‌کدام نمی‌دانند در اروپا باید چه کار کنند، حتی نمی‌دانند چه خطراتی آنها را تهدید خواهد کرد اما خطر می‌کنند. مته یک زن ۲۰ ساله و باردار است که از دست همسرش فرار کرده؛ او ادعا می‌کند که شوهرش او را کتک می‌زده و شکنجه می‌داده به همین خاطر از دست او از ساحل عاج فرار کرده‌است. در حالی که اشک می‌ریزد از سختی‌هایش می‌گوید و قصد دارد دنیای قشنگ‌تری برای فرزندش درست کند. قصه‌ها تقریباً مشابه است؛ هرکسی به دلیلی از وطنش گریخته و به اروپا پناه آورده‌است. اکنون بیش از یک دهه است که مهاجران با رویاهای مختلف به اروپا می‌آیند. آنها قایق‌ها را به آب می‌اندازند و راهی سفری پرخطر می‌شوند. اما اکنون مدتی است که تعداد این مهاجرت‌ها افزایش قابل توجهی یافته‌است. سال گذشته حدود ۱میلیون نفر از دریای مدیترانه گذشته‌اند. تاکنون ۸۵۰هزار نفر از آنها از ترکیه به سمت یونان رفته‌اند که اکثراً نیز سوری هستند. این هجوم ناگهانی باعث شده اروپا دیگر نتواند به پناهندگان رسیدگی کند

صلح، تنها راه نجات

اصلی‌ترین راهکار، برقراری صلح در جهان است. اما به نظر می‌رسد صلح دیگر یک رویای محال باشد. البته راهکارهایی برای کاهش حجم پناهندگان وجود دارد. برای مثال در ماه مارس، اتحادیه اروپا به توافقی با رجب طیب اردوغان دست یافت که به کمک آن مانع ورود مهاجران سوری به اروپا می‌شد. این توافق باعث شد تعداد مهاجران به میزان زیادی کاهش پیدا کند. اما اکنون سفری طولانی‌تر و پرخطرتر انجام می‌شود؛ مردم از مدیترانه به اروپا می‌آیند؛ از لیبی به ایتالیا؛ مسیری پرخطر که به محل رفت‌وآمد مهاجران افریقایی تبدیل شده‌است. در سال ۲۰۱۱ تنها ۶۴هزار نفر از این مسیر به اروپا رفتند اما سال گذشته این رقم به ۱۵۰هزار نفر رسید. انتظار می‌رود این رقم با ادامه وضعیت، افزایش پیدا کند و معضلاتی را در نوع خود ایجاد کند. اکثر کسانی که به اروپا مهاجرت می‌کنند به جای پناهنده به عنوان مهاجر اقتصادی دیده می‌شوند. در نتیجه بسیاری از آنها به کشورشان بازگردانده می‌شوند. اما لیبی از سال ۲۰۱۱ تاکنون هیچ دولت قانون‌مداری نداشته و به همین خاطر نمی‌تواند مهاجران این کشور را بازگرداند. ایتالیا که با مشکلات قانونی بسیاری در این زمینه مواجه است اکنون مهاجرات افریقایی‌ها را یک معضل پیچیده می‌بیند. مهاجران هرروز خود را به دل عمیق‌ترین آب‌ها می‌اندازند و به امید ساختن دنیایی بهتر هفته‌ها در قایق‌های پلاستیکی و تفریحی کوچک سفر می‌کنند اما آنچه به دست می‌آورند نه به نفع خودشان است و نه کشوری که به عنوان مقصد رویایی خود انتخاب کرده‌اند.

۱۵۰
هزار نفر
درسال ۲۰۱۵ از دریای مدیترانه به اروپا رفته‌اند



آن زمان که توسعه اقتصادی کره‌جنوبی بر محور دولت می‌چرخید یعنی در سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، موفقیت در کسب‌وکار تنها از طریق روابط به دست می‌آمد. هرکسی که در اداره‌ها با خویشاوندان، دوستان یا حتی هم‌کلاسی قدیمی‌اش روبه‌رو می‌شد بدون شک با رفتار خوبی پذیرایی می‌شد. این رسم همچنان ادامه داشته و اکنون نیز افراد مجبورند برای اینکه کار خود را راه بیندازند، بخشی از پول خود را صرف خرید هدیه کنند.

[فساد در کره‌جنوبی]

یا هدیه بده یا شیطنت می‌کنم

قانون جدیدی در کره‌جنوبی مانع دریافت هدیه از سوی مقامات دولتی می‌شود

یک جوک کره‌ای می‌گوید: «روزی یک روزنامه‌نگار، یک خدمتکار و یک گدا به قهوه‌خانه‌ای می‌روند. اگر گفتی کدام پول نوشیدنی‌ها را می‌دهد؟ گدا!» این به اصطلاح جوک، رسم «ژاپدی» را که در کره‌جنوبی بسیار مرسوم است به‌خوبی نشان می‌دهد؛ سرگرمی‌ای که در آن نه‌تنها مشتری‌ها بلکه گزارشگران و مقامات دولتی هم از بخشش افراد طبقه پایین بهره می‌برند؛ نوعی فساد که در نظام اقتصادی این کشور ریشه دوانده است.

آخر هفته‌ها با بازی گلف، شام‌های شاهانه و عیاشی و خوش‌گذرانی می‌گذرد. این بخشی از زندگی آنهایی است که در کره‌جنوبی مشغول کسب‌وکارهای اساسی هستند. اما بخش دیگری از کسب‌وکار را برقراری روابط موثر در نظام بوروکراتیک تشکیل می‌دهد. آن زمان که توسعه اقتصادی کره‌جنوبی بر محور دولت می‌چرخید یعنی در سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، موفقیت در کسب‌وکار تنها از طریق همین روابط به دست می‌آمد. هرکسی که در اداره‌ها با خویشاوندان، دوستان یا حتی هم‌کلاسی قدیمی‌اش روبه‌رو می‌شد بدون شک با رفتار خوبی پذیرایی می‌شد. این رسم همچنان ادامه داشته و اکنون نیز افراد مجبورند برای اینکه کار خود را راه بیندازند، بخشی از پول خود را صرف خرید هدیه کنند. طبق آمار رسمی، سال گذشته بیش از ۵۹۱هزار شرکت و فرد حدود ۹میلیارد دلار پول خرج کرده‌اند تا بتوانند به قول معروف سبیل کارفرماها و سایر افراد بالادست را چرب کنند و از این طریق کار خود را راه بیندازند.

البته آنها اسم این کار را رشوه نمی‌گذارند؛ بلکه آن را هدیه‌ای می‌دانند که برای ایجاد صمیمیت به فرد داده می‌شود. اما اکنون دولت وارد میدان شده و اعلام کرده که مقابل رسم ژاپدی خواهد ایستاد. ماه سپتامبر بود که دولت کره‌جنوبی اعلام کرد دریافت هرگونه هدیه ممنوع است و به این ترتیب محدودیت جدیدی را وضع کرد. کسی نمی‌داند تفاوت دقیق میان هدیه و رشوه چیست؛ قانون جدید نیز به استناد همین حرف مقابل هدیه دادن و هدیه گرفتن در امور دولتی ایستاده‌است. واقعیت این است که افراد معمولاً هدیه‌ها را می‌دهند تا در مقابل برای مثال مجوزی را دریافت کنند یا از جریمه‌ای رهایی پیدا کنند؛ به عبارت دیگر آنها قانون را با همین هدایا دور می‌زنند. دولت حتی نوع صمیمیت را در موقعیت‌های مختلف محدود کرده‌است. هر کسی که از قوانین جدید سرپیچی کند باید در انتظار جریمه و حتی زندان باشد. بررسی‌ها نشان می‌دهد از هر ۱۰ نفر کره‌ای، ۷ نفر از قانون جدید حمایت می‌کنند. آنها این قانون را قدم مهمی می‌دانند که دولت برای مبارزه با فساد اقتصادی برداشته شده‌است. کیم یونگ نخستین بار در سال ۲۰۱۲ این قانون را مطرح کرده بود. اما لایحه آن در مجلس معلق باقی مانده بود. بوروکرات‌ها اصلی‌ترین مانع نهایی شدن این قانون بوده‌اند.

بر اساس نظرسنجی‌های دولتی که در سال ۲۰۱۴ صورت گرفته، ۷۰ درصد از مردم هیچ اعتمادی به ارائه‌دهندگان خدمات عمومی و دادگاه‌ها ندارند. کره‌جنوبی چهارمین اقتصاد بزرگ آسیا است و از دموکراسی سالمی برخوردار است اما به لحاظ شاخص فساد رتبه کره‌جنوبی در میان ۳۴ کشور ثروتمند جهان، ۲۷ بوده‌است. این داده‌ها بر اساس شفافیت بین‌المللی جمع‌آوری شده‌است. سال گذشته در کره‌جنوبی نخست‌وزیر پیشین این کشور به پذیرش هدایای غیرقانونی از فعالان کسب‌وکارها متهم شد. برخی از فعالان مطبوعاتی نیز به جرم دریافت هدایای گران‌قیمت به زندان افتادند.

انقلابی در فضای کسب‌وکار

اکنون قانون جدیدی که وضع شده نوعی انقلاب در فضا و فرهنگ اقتصادی این کشور به شمار می‌آید. دولت همه را تشویق می‌کند تا از این قانون پیروی کنند. هیچ‌کسی نمی‌خواهد یک نمونه آزمایشی در قانون جدید باشد. همه سعی می‌کنند بی‌صدا از کنار آن بگذرند. دولت در کره‌جنوبی از مردم درخواست کرده در صورت مشاهده هر گونه نقض قانون، آن را گزارش بدهند. این نخستین و اصلی‌ترین قدمی است که برداشته شده‌است. برخی نگران این هستند که حجم بالای رشوه‌ها ادامه پیدا کند. افراد بسیاری وجود دارند که به صورت مخفیانه اقدام به پولشویی می‌کنند و کسی از کارهای آنها باخبر نمی‌شود. به این ترتیب این قانون ابتدا باید دانه‌درشت‌ها را هدف قرار بدهد. بخش زیادی از ماجرا به پلیس و سایر مقام‌های اجرایی مربوط می‌شود. آنها باید بتوانند به‌خوبی این قانون را اجرا کنند و مانع نقض آن بشوند.

نکته جالب توجه این است که همین مقامات اجرایی نیز از خطر فساد در امان نیستند. یعنی خود پلیس‌ها نیز با مشکل فساد از درون مواجه هستند. برای مثال تنها در یکی از موارد، پلیس متهم به دریافت چند میلیون دلار رشوه شده بود. وقتی دستگاه‌های اجرایی از فساد رها شوند، سایر بخش‌های جامعه نیز به‌مرور اصلاح می‌شوند.

۹
میلیارد دلار
پولی که سال گذشته شرکت‌های کره‌ای به عنوان هدیه داده‌اند

چرا باید خواند:
کره‌جنوبی یکی از موفق‌ترین کشورها در حوزه اقتصاد در آسیا و در جهان است؛ آشنایی با شیوه‌های مبارزه با فساد در این کشور می‌تواند بسیار موثر باشد.



در حال حاضر دمای هوای زمین نسبت دوره پیش از صنعتی‌شدن، ۱ درجه سانتی‌گراد گرم‌تر شده‌است. هرچه زمین گرم‌تر می‌شود، چرخه هوایی سریع‌تر می‌شود، بخش‌های مرطوب زمین با آب بیشتر و بخش‌های خشک زمین با خشکی بیشتری روبه‌رو می‌شوند.

[کشاورزی و آب‌وهوا]

مباحثه حاصل‌خیز

زمین‌ها و مزارع ثمربخش‌تر در افریقا به مردم و سیاره خاکی کمک می‌کند

چرا باید خواند:
افریقایی‌ها بخش مهمی از اقتصاد خود را به کمک کشاورزی می‌چرخانند؛ اکونومیست در این گزارش تلاش کرده راه‌هایی برای ثمربخشی بیشتر مزارع افریقایی مطرح کند که آشنایی با این راه‌ها برای هرکسی که در حوزه کشاورزی فعالیت می‌کند، موثر خواهد بود.

از دهه ۶۰ میلادی تاکنون، تولید مزرعه‌ای در افریقا تقریباً چهار برابر شده‌است. اما این قاره سیاه هنوز به پیشرفت‌هایی که امریکای لاتین و آسیا به آن دست پیدا کرده‌اند، نرسیده‌است و به نظر می‌رسد به این زودی هم به چنین پیشرفتی دست پیدا نکند. غذاهای بیشتری تولید شده اما این غذاها از محل کارآمدی زمین‌ها نبوده؛ بلکه زمین‌های بیشتری زیر کشت قرار گرفته‌اند و در نتیجه باعث تولید بیشتر غذا شده‌اند. این در حالی است که برای توسعه حقیقی، محصولات باید به شکل کارآمدتری تولید شوند. وقتی کشاورزی به شیوه کارآمد صورت نگیرد، محصولات تمامی مواد مغذی را از دل زمین بیرون می‌کشند و جانی برای آن نمی‌گذارند. در حال حاضر تمامی زمین‌های زیر کشت در افریقا با مشکل آبیاری روبه‌رو هستند. این تنها یکی از هزاران مشکلی است که قاره افریقا با جمعیت در حال رشد خود با آن مواجه می‌شود. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که جمعیت افریقا تا سال ۲۰۵۰ دو برابر خواهد شد. این منطقه به شکلی جدی با خشکسالی‌های طولانی‌مدت، سیل و تغییرات آب‌وهوایی مواجه خواهد شد. در حال حاضر دمای هوای زمین نسبت دوره پیش از صنعتی‌شدن، ۱درجه سانتی‌گراد گرم‌تر شده‌است. هرچه زمین گرم‌تر می‌شود، چرخه هوایی سریع‌تر می‌شود، بخش‌های مرطوب زمین با آب بیشتر و بخش‌های خشک زمین با خشکی بیشتری روبه‌رو می‌شوند. به این ترتیب پدیده‌هایی مانند سیل با شدت بیشتری رخ می‌دهند. اگر تا سال ۲۰۵۰ مردم جهان بتوانند دمای زمین را با موفقیت کنترل کنند تا بیش از ۲ درجه سانتی‌گراد افزایش پیدا نکند، باز هم محصولات و مواد خوراکی به میزان یک‌پنجم کمتر خواهد شد. طبق اطلاعات به‌دست‌آمده از کمیسیون اروپایی، هزینه تغییرات آب‌وهوایی هر سال معادل ۱٫۵ درصد از تولید ناخالص داخلی این قاره است. این رقم احتمالاً تا سال ۲۰۳۰ به حدود ۳ درصد خواهد رسید. این در حالی است که افریقا تنها ۴ درصد از کل کربن موجود در جو زمین را منتشر می‌کند. به این ترتیب نظام ناکارآمدی بر این کشورها حاکم است.

مراکش یکی از مهم‌ترین محل‌هایی است که باید در مورد آن بحث کرد. نه‌تنها نشست بعدی سازمان ملل در مورد تغییرات آب‌وهوایی در آن برگزار می‌شود بلکه یکی از مهم‌ترین کشورهای تولیدکننده فسفر است. از این عنصر در کودهای شیمیایی استفاده می‌شود. طبق آمار سازمان خواروبار جهانی (فائو) هر سال ۱۲۴ کیلوگرم کود مصنوعی در سرتاسر جهان به ازای هر هکتار زمین زیر کشت، مورد استفاده قرار می‌گیرد این در حالی است که در افریقا تنها ۱۵ کیلوگرم کود مصنوعی استفاده می‌شود. این مسئله به چالشی جدی در این قاره تبدیل شده‌است. در تانزانیا گرانی حمل‌ونقل و همچنین جاده‌های ناهموار باعث افزایش ۵۰ درصدی قیمت کودها می‌شود. در کشوری مانند مالی این افزایش قیمت به ۸۰ درصد نیز می‌رسد که جای تأمل دارد. به این ترتیب این مناطق به حمایت‌های ویژه‌ای نیاز دارند.

وقتی کود حال و روز افریقا را عوض می‌کند

کود یکی از مهم‌ترین مسائل است. افزایش باروری و ثمردهی زمین‌های افریقایی تنها برای سیر کردن جمعیت بیشتر نیست. بخشی مهمی از آن به کاهش انتشار کربن در جو زمین مربوط می‌شود. در حال حاضر در افریقا تقریباً همه کشاورزان به زمین‌های جدید نقل مکان کرده‌اند، دلیل آن نیز این است که زمین‌های قبلی دیگر قابل کشت نیستند. به این ترتیب هر سال بخش زیادی از جنگل‌ها در افریقا تخریب می‌شوند تا مردم در آنها مشغول به کشت شوند. در حال حاضر برخی از مردم بومی در افریقا تلاش می‌کنند مردم را قانع کنند که از روش‌های دیگر و به‌روزتری استفاده کنند. برخی از افراد نیز در افریقا به تولید کودهای داخلی سرگرم شده‌اند تا از این طریق بخشی از نیاز داخلی را تأمین کنند.

خاک‌هایی که به لحاظ مواد مغذی و معدنی در وضعیت مساعدی قرار دارند، در جذب دی‌اکسید کربن کارایی بیشتری دارند. آنها اجازه نمی‌دهند کربن وارد جو زمین بشود. افریقا در حال حاضر بیش از هر چیزی به کود نیاز دارد تا بتواند حال و روز کشاورزی خود را بهبود ببخشد. البته بهبود وضعیت جاده‌ها می‌تواند به بهبود حمل‌ونقل در افریقا کمک کند و در نهایت نیز باعث می‌شود که حمل‌ونقل کودهای شیمیایی به این قاره چندان گران تمام نشود. دولت افریقا می‌تواند تنها با هزینه کردن برای کود، مانع هزینه‌های گزاف مالی و زیست‌محیطی در این منطقه بشود.



خاک‌هایی که به لحاظ مواد مغذی و معدنی در وضعیت مساعدی قرار دارند، در جذب دی‌اکسید کربن کارایی بیشتری دارند. آنها اجازه نمی‌دهند کربن وارد جو زمین بشود. افریقا در حال حاضر بیش از هرچیزی به کود نیاز دارد تا بتواند حال و روز کشاورزی خود را بهبود ببخشد

مرد ۳۲ ساله در مصاحبه‌ای در ترکیه می‌گوید: «سخت‌ترین بخش کار من این است که شاهد مرگ افراد در آمبولانس باشم. آنها دست من را می‌گیرند.» او ادامه می‌دهد: «با تمام وجود به من چنگ می‌زنند. آخرین نفس را می‌کشند و سپس موها و یقه من را رها می‌کنند. اما اگر بتوانند همچنان یقه من را نگه دارند یعنی هنوز نفس می‌کشند و دوام می‌آورند تا به بیمارستان برسیم.»

[خیزش کلاه‌سفیدهای سوریه]

قهرمان‌های محلی

در میانه معرکه خونینی که در سوریه برپاست، عده‌ای داوطلبانه به جاهایی می‌روند که کمتر کسی جرئت می‌کند به آنجا برود



عمار السلمو دیگر وقتش را صرف شناسایی اجسادی که از میان آوار در حلب بیرون می‌کشد، نمی‌کند. آنها آن‌قدر زیاد هستند که او نمی‌تواند وقت خود را صرف شناسایی‌شان کند. این اجساد به جای نام تنها یک شماره دریافت می‌کنند. آنها را در پارک‌هایی در سطح شهر به خاک می‌سپارند؛ اغلب هر ده نفر در یک قبر می‌آرامند.

عمار گاهی در میان آهن‌پاره‌ها و ویرانه‌های ساختمان‌ها به دنبال افرادی می‌گردد که هنوز زنده هستند و نفس می‌کشند. ساختمان‌ها به خاطر حمله‌های هوایی به تلی از خاک تبدیل شده‌اند اما هنوز هم فردی زیر آوار قادر به نفس کشیدن و زندگی کردن است. گاهی عمار دست و پاهای قطع‌شده‌ای را پیدا می‌کند که صاحبان آنها مشخص نیست. چند باری هم دست کودکان را پیدا کرده بود و شب‌هنگام با خودش فکر می‌کرد این دست متعلق به کدام کودک بوده‌است؛ کدام خانواده آن روز دختر یا پسر کوچک خود را از دست داده‌است. مرد ۳۲ ساله در مصاحبه‌ای در ترکیه می‌گوید: «سخت‌ترین بخش کار من این است که شاهد مرگ افراد در آمبولانس باشم. آنها دست من را می‌گیرند.» او ادامه می‌دهد: «با تمام وجود به من چنگ می‌زنند. آخرین نفس را می‌کشند و سپس موها و یقه من را رها می‌کنند. اما اگر بتوانند همچنان یقه من را نگه دارند یعنی هنوز نفس می‌کشند و دوام می‌آورند تا به بیمارستان برسیم.»

عمار پیش از جنگ معلمی بوده که در کلاس‌های درس به کودکان درس می‌داده اما حالا رئیس گروهی خودگردان و داوطلب در حلب است. او با گروهی داوطلب در میان آتش و خون زندگی می‌کند؛ هر بار که موشکی، ساختمانی را از پای درمی‌آورد، در میان غبار سفیدی که در هوا پخش شده راهی می‌شود تا هرآن کسی را که زیر آوار مانده نجات بدهد. در طی جنگ سوریه، این گروه‌های از نیروهای دفاعی کوچک به گروه‌های بزرگ و شگفت‌آوری تبدیل شده‌اند که با سرعتی باورنکردنی در میان آوار و خاک و خون به جست‌وجوی آدم‌ها و اجساد می‌پردازند. این گروه‌ها از سال ۲۰۱۴ تاکنون موفق شده‌اند دست‌کم ۶۰هزار نفر را نجات بدهند. البته پیش از سال ۲۰۱۴ نیز این گروه فعال بود اما تا این زمان، شمارش را در نظر نگرفته بود.

آنها را با نام «کلاه‌سفیدها» می‌شناسند. کلاه‌های سختی که به سر می‌گذارند تا از سرشان مراقبت کنند به رنگ سفید است به همین خاطر به کلاه‌سفیدها شهرت یافته‌اند. آنها امسال نیز نامزد دریافت جایزه نوبل صلح شده بودند که البته نوبل سر از خانه دیگری درآورد. کاری که آنها انجام می‌دهند همیشه با خطر مرگ همراه است. معمولاً از هر شش کلاه‌سفید، یک نفر یا کشته می‌شود یا به‌شدت زخمی می‌شود. اکثر آنها در حالی که مشغول جست‌وجوی اجساد در مخروبه‌ها هستند، با حمله یک موشک جان خود را از دست می‌دهند. آنها آدم‌های معمولی هستند که پیش از درگیری جنگ مشغول نجاری، برق‌کاری یا سایر کارها بوده‌اند اما اکنون به دنبال انسان‌های زنده می‌گردند. میل آنها به نجات دادن باعث شده قدم در این راه پرمخاطره بگذارند. یکی از آنها می‌گوید: «نمی‌توانم با کلمات، احساسم را از نجات افراد بیان کنم. وقتی پیرمردی را می‌بینم که با نگاهی مهربان و امیدوار از لابه‌لای آوار به بیرون نگاه می‌کند و با دیدن من اشک شوق در چشمانش جمع می‌شود؛ احساس آرامش و رضایت خاطر می‌کنم.»

به خانه می‌روم و برای همیشه می‌خوابم

نیاز به این نیروها از سال ۲۰۱۲ به شکلی پررنگ، نمایان شد. در آن زمان همه از هر طرف، بمب و موشک بر سر سوریه می‌ریختند. هرچه آتش جنگ بیشتر زبانه می‌کشد، همسایه‌ها نگران‌تر می‌شوند و بیشتر تلاش می‌کنند مقابل آن بایستند. هرچه بمب‌گذاری‌ها و موشک‌پرانی‌ها بیشتر می‌شود، تعداد کلاه‌سفیدها نیز بیشتر می‌شود. گروه‌های کلاه‌سفید ابتدا به ترکیه فرستاده شدند تا آموزش‌های لازم را دریافت کنند و سپس به منطقه پایین‌شهر حلب آمدند تا منجی مردم شوند. تکنیک آنها جست‌وجو است. همه آنها با ابزارهای ساده‌ای که در دست دارند به دنبال افراد و اجساد می‌گردند. هرچه بودجه آنها بیشتر بشود، امکاناتشان هم بیشتر می‌شود. گاهی کمک‌هایی در قالب یک گرمکن و گاهی در قالب یک آمبولانس دریافت می‌کنند و به واسطه همین کمک‌ها به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهند. کلاه‌سفیدها تاکنون بسیار موفق عمل کرده‌اند. یکی از آنها می‌گوید: «ما روزهای سختی را می‌گذرانیم. مریض می‌شویم؛ خسته می‌شویم؛ سرپناه می‌خواهیم. یک روز وقتی جنگ تمام شود به خانه‌ام می‌روم و برای همیشه می‌خوابم.»

۶۰

هزار نفر

تعداد کسانی که کلاه‌سفیدها از سال ۲۰۱۴ تاکنون نجات داده‌اند

چرا باید خواند:
جنگ سوریه در منطقه خاورمیانه ظاهرا تنها دامن این کشور را گرفته‌است، اما در حقیقت امنیت کل منطقه و در نتیجه اقتصاد خاورمیانه را تحت‌الشعاع قرار داده‌است. در این گزارش در مورد کلاه‌سفیدهای سوریه و فعالیت‌های آنها در این جنگ می‌خوانید.

کلاه‌سفیدها تاکنون بسیار موفق عمل کرده‌اند. یکی از آنها می‌گوید: «ما روزهای سختی را می‌گذرانیم. مریض می‌شویم؛ خسته می‌شویم؛ سرپناه می‌خواهیم. یک روز وقتی جنگ تمام شود به خانه‌ام می‌روم و برای همیشه می‌خوابم.»

از هر پنج خودرویی که در آلمان تولید می‌شود یکی به بریتانیا فروخته می‌شود. به علاوه بسیاری از محصولات شیمیایی، ماشینی و برقی آلمان نیز مشتریِ بریتانیایی دارد. بریتانیا بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار خارجی در آلمان است. حدود ۲هزار و ۵۰۰ شرکت آلمانی، شعبه‌هایی در بریتانیا دارند. بیش از ۴۰۰هزار نفر در این شعبه‌ها به صورت رسمی مشغول به کار هستند.

[کسب‌وکار آلمان و برگزیت]

بی‌ام‌و بریتانیا را نجات نمی‌دهد

آیا خودروسازان آلمانی می‌توانند روزهای آرام‌تری پس از برگزیت برای اتحادیه اروپا خلق کنند؟ بعید است

چرا باید خواند:
خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا پیش از آنکه یک مسئله محلی و منطقه‌ای باشد، یک مسئله جهانی است. اکنون با گذشت چند ماه از این رخداد، واکنش‌های اقتصادی کشورهای دیگر به‌ویژه آلمان از اهمیت بسیار زیادی در بازارهای جهانی برخوردار است.

رئیس اتاق بازرگانی آلمان اعلام کرده که برگزیت بحث‌های جدیدی را به میان آورده که تا حدودی سیاسی است. او گفته‌است: «دو قلب درون ما می‌تپد. یکی نگران خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و تبدیل شدن آن به یک بازار منزوی و تنهاست. دیگری نگران ازهم‌گسیختگی بازاری یکپارچه است که بریتانیا با جدایی خود باعث بروز آن شد.»

بسیاری از بریتانیایی‌ها که نگران «برگزیت سخت» بودند اکنون به یک مسئله دل خوش کرده‌اند. آلمان به عنوان قدرتمندترین کشور در اتحادیه اروپا آن‌قدر با بریتانیا روابط تجاری پیچیده و عمیقی داشته‌است که اکنون از طلاق بریتانیا از اتحادیه اروپا آسیب جدی خواهد دید. پس در این شرایط حتی اگر کشورهایی مانند فرانسه بخواهند درسی به بریتانیا بدهند، بر اساس این نظریه، از طریق خودروسازان آلمانی خواهد بود. آنها از قدرت و نفوذ خود برای تحت تأثیر قرار دادن آنگلا مرکل استفاده می‌کنند و از این طریق تلاش می‌کنند صدراعظم آلمان در مذاکرات بعدی خود در اتحادیه اروپا، به‌راحتی از بریتانیا عبور کند. بخش نخست این فرضیه درست است. بریتانیا پنجمین شریک بزرگ تجاریِ آلمان است و سومین صادرکننده بزرگ در بازار صادرات آن به شمار می‌آید (بعد از امریکا و فرانسه). حدود ۷۵۰هزار مورد از شغل‌های آلمانی به همین صادرات وابسته است. تجارت مازاد آلمان با بریتانیا، در ردیف دوم بعد از امریکا قرار دارد. از هر پنج خودرویی که در آلمان تولید می‌شود یکی به بریتانیا فروخته می‌شود. به علاوه بسیاری از محصولات شیمیایی، ماشینی و برقی آلمان نیز مشتریِ بریتانیایی دارد. بریتانیا بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار خارجی در آلمان است. حدود ۲هزار و ۵۰۰ شرکت آلمانی، شعبه‌هایی در بریتانیا دارند. بیش از ۴۰۰هزار نفر در این شعبه‌ها به صورت رسمی مشغول به کار هستند. اما بقیه بخش‌های این فرضیه یا نظریه، ضعیف طراحی شده‌است. می‌توان با مفاهیمی که صنعت‌سازان در مورد آلمان می‌گویند، شروع کرد. صنعت‌سازان در فاصله سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۵ بدون تردید صاحب نفوذ بوده‌اند. در آن زمان صدراعظم آلمان جرارد اسکرودر بود، کسی که همه او را با نام «رفیق گربه‌چاقه» می‌شناختند. امضای او برای اصلاحات اقتصادی که با عنوان «طرح ۲۰» برای آزادسازی و لیبرال کردن فضای اقتصادی صورت گرفت، تنها با یک هدف انجام شد: بهبود فضای کسب‌وکار. لوتز گابل یکی از صاحبان شرکت در آلمان که از سال‌ها پیش به صورت خانوادگی مشغول به کار بوده، می‌گوید: «نفوذ ما با قدرت گرفتن مرکل کمتر شد.» در واقع آنها پیش از دوران مرکل فرصت‌های بسیاری برای لابی کردن داشتند که اکنون آن فرصت‌ها را از دست داده‌اند. این لابی‌ها در سال‌های گذشته اثراتی روی فضای کسب‌وکار بر جای گذاشته‌است. دولت دستمزد حداقلی را در نظر گرفته و باعث نگرانی و تشویش این افراد شده‌است. بازنشستگی در سنین پایین، سهمیه برای زنان و بسیاری از دیگر موارد باعث بروز نگرانی‌هایی برای این افراد شده‌است. به میان آمدن بحث‌هایی مانند انرژی تجدیدپذیر باعث شد تغییرات بزرگ دیگری در وضعیت صنعت‌سازان و فعالان کسب‌وکار در آلمان ایجاد شود.

۷۵۰
هزار شغل در آلمان وابسته به صادرات بریتانیاست

در آلمان، فعالان و موسسه‌های اقتصادی به اولویت سیاست باور دارند. آنها معتقدند دولت این اولویت‌ها را در نظر می‌گیرد. برای مثال می‌توان به فشار خانم مرکل بر اتحادیه اروپا برای تحریم روسیه بر سر اوکراین به عنوان آخرین نمونه مهم اشاره کرد. بسیاری مخالف تحریم بودند اما مرکل بر آن پافشاری می‌کرد. او اعلام کرد که این مسئله برای دوام درازمدت اتحادیه اروپا از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. او همچنین تأکید کرد که منافع درازمدت اتحادیه تنها از این طریق تأمین می‌شود. هنوز هم جدال‌هایی بر سر این مسئله وجود دارد.

دو قلب نگران

رئیس اتاق بازرگانی آلمان اعلام کرده که برگزیت بحث‌های جدیدی را به میان آورده که تا حدودی سیاسی است. او گفته‌است: «دو قلب درون ما می‌تپد. یکی نگران خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و تبدیل شدن آن به یک بازار منزوی و تنهاست. دیگری نگران ازهم‌گسیختگی بازاری یکپارچه است که بریتانیا با جدایی خود باعث بروز آن شد.» اکنون بحث خودروسازان به میان آمده‌است. البته که آنها قدرت دارند اما تلاش آنها نیز این است که اتحادیه اروپا را به شکلی متحد باقی نگه دارند. خودروسازان به‌خوبی می‌دانند که فروپاشی اتحادیه اروپا مساوی با فروپاشی خودشان است. خودروسازان آلمانی ترجیح می‌دهند به جای اینکه چشم‌انداز درازمدت خود را بهبود ببخشند، اکنون پنج خودرو بیشتر بفروشند. خانم مرکل هم در این بین لابی‌های خودش را دارد. او تلاش می‌کند اتحاد و انسجام را در اروپا حفظ کند. او بارها تأکید کرده که لابی‌ها نباید باعث تحت فشار قرار گرفتنِ بخش‌های دیگر بشود. او بارها تأکید کرده که بازار نباید به خطر بیفتد. به نظر می‌رسد در حال حاضر همه با این نظر خانم مرکل موافق باشند.





نمی‌توان به راحتی آخرین باری را به خاطر آورد که روابط اتحادیه اروپا و ترکیه تا این اندازه تلخ بوده‌است. واقعیت این است که ترک‌ها از عدم حمایت اروپایی‌ها بعد از کودتا بسیار ناراحت و عصبانی هستند و این را دلیل قانع‌کننده‌ای برای ناراحتی می‌دانند. در این کودتا بیش از ۲۷۰ نفر قربانی شدند و در مجلس بمب‌گذاری شد. اما مقامات اروپایی چندین هفته بعد به ترکیه سر زدند.

[ترکیه]

نشاط و نفاق

پیمان ترکیه برای الحاق به اتحادیه اروپا شوخیِ بدی است اما این شوخی باید باشد

دو زن جوان پیش از آنکه به هم قول بدهند،نگاهی گذرا به یکدیگر می‌اندازند. ترکیه به جای بسیار ترسناکی تبدیل شده‌اســت. دو زن جوان می‌گویند به خاطر همین رعب و وحشــت تصمیم گرفته‌اند هیچ‌گاه صاحب فرزند نشوند؛ در شــرایطی که اوضاع در ترکیه به هم ریخته و پــس از کودتای ناموفقی که در جولای صورت گرفت، شــعله‌های درخشان دموکراسی در این کشور رو به خاموشی می‌رود. هر هفته موج جدیدی از تبعید و تحقیر آغاز می‌شود. هیچ‌کس در امان نیست. این دو زن دوستی دارند که مدرک دانشــگاهی‌اش را به دســت نیاورد، تنها به این خاطر که رئیس دانشگاهش فتح‌الله گولن متهم به دســت داشتن در کودتاست. وحشت از مقام‌های دولتی نوعی فضای نامأنوس و ناامن ایجاد کرده‌است. هفته گذشته کتابی که با حروف «ف» و «گ» شــروع می‌شــد ممنوع اعلام شد، تنها به این خاطر که با حروف ابتدایی نام فتح‌الله گولن شروع می‌شود. همه‌چیز به پازلی پیچیده تبدیل شده‌است. همه وحشت‌زده هستند. آیا این زنان باید برای حمایت به اتحادیه اروپا پناه بیاورند؟ بعید است چنین اتفاقی بیفتد. از نظر این زن‌ها، اروپا و اتحادیه‌اش هم دورو است و با نفاق برخورد می‌کند. یکی از زن‌ها می‌گوید: «اروپا قبلاً ابراز همدردی می‌کرد اما پس از کودتا هیچ کاری نکرد.» عقاید این دو زن کاملاً شــبیه به هم اســت اما نکته اصلی این است که عقاید هردو دقیقاً همان چیزی است که بقیه مردم هم فکر می‌کنند. در حقیقت نوعی وحشت عمومی در میان مردم ترکیه رسوخ کرده‌است. زنان در حالی احساس تأسف خود را فاش می‌کنند که رجب طیب اردوغان در برابر جمعیت دست به انتقاد می‌زند و از کشورهایی که دم از حقوق بشر می‌زنند مثل ونزوئلا، آذربایجان و روســیه گلایه می‌کند. اردوغان و پوتین با یکدیگر به دنبال یک خط لوله گازی بودند؛ یکی از مقامات ترک می‌گوید: «روســیه بهتر از آلمان با ما برخورد می‌کند. اروپا همیشه از پشت بــه ما خنجر می‌زند.» نمی‌توان به‌راحتی آخرین باری را بــه خاطر آورد که روابط اتحادیه اروپا و ترکیه تا این اندازه تلخ بوده‌است. واقعیت این است که ترک‌ها از عدم حمایت اروپایی‌ها بعد از کودتا بسیار ناراحت و عصبانی هســتند و این را دلیل قانع‌کننده‌ای بــرای ناراحتی می‌دانند. در این کودتا بیش از ۲۷۰ نفر قربانی شدند و در مجلس بمب‌گذاری شد. اما مقامات اروپایی چندین هفته بعد به ترکیه سر زدند. بسیاری از ترک‌ها که حتی مخالف اردوغان هستند هم بابت این مسئله از اروپایی‌ها دلخور و خشمگین‌اند. برخی حتی تصور می‌کنند این کودتا برنامه اروپایی‌ها بوده‌است. البته اروپایی‌ها تلاش می‌کنند این روابط را به همین شــکل حفظ کنند. آنها معتقدند همین که مجبور شدند سال گذشــته به ترکیه رشوه بدهند تا مهاجران را از آنها دور نگه دارد، بسیار مهم بود. اما برای آنها درخواست ترکیه برای الحاق به اتحادیه اروپا به هیچ عنوان چیز جذابی نیســت. در مقابل ترک‌ها تلاش می‌کنند به هنجارهای اروپا نزدیک شــوند. اما به خاطر همین است که سلطان اردوغان حکومت را به سمت دیکتاتوری مایل کرده‌است.

چرا باید این خواند:
تحولاتی که در اقتصاد و سیاست ترکیه اتفاق می‌افتاد برای ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است چرا که ترکیه همسایه ایران است. الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا در مناسبات سیاسی و اقتصادی ایران بسیار اثرگذار است.



راهی به‌جز دورویی نیست

ترکیه هیچ‌گاه حتی به مرز الحاق به اتحادیه اروپا هم نزدیک نشده‌است. اما این مســئله تا مدتی برای آنها فاقد اهمیت بود. پیش از آنکه صحبت عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا به میان بیاید یعنی در سال ۲۰۰۵، اردوغان تنها اصلاحات ساختاری را در دستور کار خود قرار داده بود. هیچ‌یک از طرفین از حدود مشخص خود پیش‌تر نرفته‌اند. دولت اردوغان همچنان روزنامه‌نگاران را محدود می‌کند یا به زندان می‌اندازد؛ فســاد همچنان در این کشور بیداد می‌کند. در مقابل نیز اروپایی‌ها راه دورویی و نفاق را در پیش گرفته‌اند. منافع هرکدام از طرفین ماجرا در چیزی متفاوت است اما در عین‌حال در حفظ وضعیت موجود نیز هست. ترکیه تمام انرژی خود را روی مسائل مربوط به سوریه متمرکز کرده‌است. اروپایی‌ها از طرف دیگر سعی می‌کنند از ماجرا دوری کنند. اما آیا می‌توان در عالم واقع این وضعیت را به همین شکل ادامه داد؟ وسوسه‌برانگیز است اما خیر! بعد از کودتا جریان‌هایی پیش آمد که دیگر نمی‌توان وضعیت را مانند سابق ادامه داد. اروپایی‌ها نمی‌خواهند رفتار خوبی با اردوغان داشته باشند. اما در عین حال نمی‌خواهند روابط خود را با او قطع کنند چرا که می‌دانند قطع شدن روابط به ضررشان تمام می‌شود. هیچ یک از طرفین نمی‌توانند قید طرف مقابل را بزنند به همین خاطر است که راه نفاق و دورویی را در پیش گرفته‌اند. تا زمانی که نفع آنها در این باشد، این روند ادامه پیدا خواهد کرد.

۲۷۰
نفر
قربانی کودتای ناموفق ترکیه

بعد از کودتا جریان‌هایی پیش آمد که دیگر نمی‌توان وضعیت را مانند سابق ادامه داد. اروپایی‌ها نمی‌خواهند رفتار خوبی با اردوغان داشته باشند. اما در عین حال نمی‌خواهند روابط خود را با او قطع کنند چرا که می‌دانند قطع شدن روابط به ضررشان تمام می‌شود

حدود نصف تا سه‌چهارم از تمام کارگرانی که کاری غیر از کشاورزی انجام می‌دهند در کشورهای فقیرتر (حدود ۲میلیارد نفر) رسمیت دولتی ندارند؛ به این ترتیب می‌توان این شغل‌ها را جزو مشاغل «غیررسمی» قلمداد کرد (که برخی به آن اقتصاد سایه یا خاکستری می‌گویند). در کشورهای ثروتمند، سهم اقتصاد سایه بسیار کمتر است اما باز هم بسیار چشم‌گیر است. یک‌دهم اقتصاد بریتانیا غیررسمی است.

The Economist



سال‌ها همه تصور می‌کردند تنها راه علاج اقتصاد غیررسمی، توسعه است. اما هرچه کشورها ثروتمندتر شدند این نظریه نیز کمرنگ‌تر شد. هرچه پول و نظام مالی غیررسمی می‌شود، سرمایه‌گذاری در بخش‌های رسمی دشوارتر می‌شود. اکنون دولت‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که باید فکری به حال اقتصاد غیررسمی بکنند. یکی از رویکردها، کاستن بوروکراسی است. بسیاری از کشورها تلاش می‌کنند ثبت شرکت در آنها مانند آب خوردن باشد

[اقتصاد سایه]

بدون نظام، بدون مالیات، بدون عشق

تکنولوژی‌های جدید می‌تواند کسب‌وکارها و کارگران غیررسمی را به رسمی شدن وسوسه کند

آنچه کاویتا آهوجا به عنوان معلم در بمبئی انجام می‌دهد شغل او را از میان هر ده نفر، مجزا نمی‌کند بلکه آنچه بعداً انجام می‌دهد او را متفاوت می‌کند. وقتی آموزش اقتصاد خصوصی را به پایان می‌رساند از دانش‌آموزان درخواست پول نقد نمی‌کند. او به جای اینکه ۴۰۰ روپیه معادل ۶ دلار دریافت کند، چند کلیک روی صفحه لمسی گوشی دریافت می‌کند. او به جمع ۴۸میلیون هندی از جمعیت ۱میلیارد و ۳۰۰میلیونی هند پیوسته و به صورت دیجیتالی پول دریافت می‌کند که این عوارضی را برای اقتصاد رسمی هند به دنبال دارد. «ادویزارد» اپلیکیشنی است که خانم آهوجا را به شاگردانش متصل می‌کند؛ این برنامه در نهایت تصمیم می‌گیرد که چه میزان مالیات کسر شود و خانم معلم چه مقدار پول دریافت کند. حرکت از اقتصاد غیررسمی به اقتصاد رسمی می‌تواند همین‌قدر ساده باشد. اما در بسیاری از کشورها این حرکت بسیار نادر است. حدود نصف تا سه‌چهارم از تمام کارگرانی که کاری غیر از کشاورزی انجام می‌دهند در کشورهای فقیرتر (حدود ۲میلیارد نفر) رسمیت دولتی ندارند؛ به این ترتیب می‌توان این شغل‌ها را جزو مشاغل «غیررسمی» قلمداد کرد (که برخی به آن اقتصاد سایه یا خاکستری می‌گویند). در کشورهای ثروتمند، سهم اقتصاد سایه بسیار کمتر است اما باز هم بسیار چشم‌گیر است. یک‌دهم اقتصاد بریتانیا غیررسمی است. کسب‌وکارهای غیررسمی اصولاً کالاها و خدمات قانونی را به فروش می‌رسانند. آنها شامل همه می‌شوند، از رستوران‌داران ایتالیایی گرفته تا فروشندگان اوکراینی و حتی خدمتکاران هندی که در خانه کار می‌کنند. طبق آمار رسمی بانک جهانی، اقتصاد غیررسمی به‌شدت در حال گسترش است. در یک دهه گذشته جمعیت مشغول به کار غیررسمی در جهان با سرعتی بیش از جمعیت مشغول به کار رسمی رشد داشته‌است. به این ترتیب تعداد افرادی که به صورت غیررسمی مشغول به کارند هرروز بیشتر می‌شود. آیا این خیلی بد است؟ کسانی که به مشاغل غیررسمی مشغول هستند اگر کاری نباشد، بیکار می‌شوند و قطعاً زندگی سخت‌تری خواهند داشت. در دهه ۹۰ میلادی زمانی‌که قطحی کره‌شمالی را گرفتار کرد، بسیاری از افراد به فروش مواد غذایی قاچاقی پناه آوردند. برخی از افراد خلاق برای اینکه اسیر نظام بوروکراتیک نشوند به مجاری غیررسمی برای ارائه کار خود پناه می‌آورند. بسیاری از مشاغل غیررسمی در عمل پذیرفته شده‌اند. اما با وجود همه این مزایا، اقتصاد غیررسمی و گسترش آن می‌تواند عوارض بسیاری به دنبال داشته باشد. بر اساس مقاله فردریش اشنایدر از دانشگاه جان کپلر، عدم دریافت مالیات به خاطر غیررسمی بودنِ مشاغل در اتحادیه اروپا هزینه‌ای ۴۵۰میلیارد یورویی در سال ۲۰۱۱ به دنبال داشته که معادل ۴ درصد از تولید ناخالص داخلی این منطقه است. اگر هر کشوری بر اساس تولید ناخالص داخلی خود اقتصاد غیررسمی را تا ۱۰ درصد کاهش می‌داد هر سال حدود ۱تریلیون دلار بیشتر به عنوان مالیات به دست می‌آمد. اقتصاددان‌ها برآورد کرده‌اند که حدود ۲۰۰میلیارد دلار مالیات هر سال از دست می‌رود تنها به این خاطر که این مسائل به‌درستی رعایت نمی‌شود. کارگران غیر رسمی معامله بدی می‌کنند. آنها در آینده هیچ‌گونه مستمری دریافت نمی‌کنند. به صورت متوسط نیز نصف کارگران رسمی پول به دست می‌آورند. از آنجا که دستمزد آنها بسیار پایین است، کیفیت کارشان نیز اغلب پایین است. توسعه (به معنای پیشرفت) این قبیل مشاغل نیز نسبت به سایر شغل‌های رسمی بسیار کم است. کارگران غیررسمی نمی‌توانند وام دریافت کنند.

چرا باید این گزارش خواند:
اقتصاد در سایه، نوعی غیررسمی از اقتصاد است که در ایران نیز بسیار رواج دارد. اکونومیست در این گزارش به مسئله اقتصاد در سایه پرداخته و ثابت کرده که تکنولوژی‌های جدید می‌توانند به کسب‌وکارهای غیررسمی، رسمیت ببخشند

از تاریکی آگاه باشید

سال‌ها همه تصور می‌کردند تنها راه علاج اقتصاد غیررسمی، توسعه است. اما هرچه کشورها ثروتمندتر شدند این نظریه نیز کمرنگ‌تر شد. هرچه پول و نظام مالی غیررسمی می‌شود، سرمایه‌گذاری در بخش‌های رسمی دشوارتر می‌شود. اکنون دولت‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که باید فکری به حال اقتصاد غیررسمی بکنند. یکی از رویکردها، کاستن بوروکراسی است. بسیاری از کشورها تلاش می‌کنند ثبت شرکت در آنها مانند آب خوردن باشد. اکنون یک نفر در بورکینافاسو کافی است تنها سه قدم خاص برای راه‌اندازی یک کسب‌وکار نو بردارد. این در حالی است که یک دهه پیش در این کشور همه‌چیز متفاوت بود. پرداخت آسان مالیات نیز از دیگر موارد است. رفته‌رفته باید کشورها به جایی برسند که وارد شدن در کسب‌وکارهای غیررسمی سخت‌تر از کسب‌وکارهای رسمی باشد. هر چه فرایند آغاز کسب‌وکارهای رسمی آسان‌تر شود، قطعاً تمایل بیشتری نیز به آن شکل خواهد گرفت چرا که مزایای بیشتری دارد. هرچه راه مردم به فرار مالیاتی بیشتر شود، اقتصاد سایه بیشتر رشد می‌کند. به این ترتیب یکی از مهم‌ترین اقدامات دولت‌ها برای مقابله با اقتصاد غیررسمی، مقابله با فرار مالیاتی است. در نهایت آنچه از همه بیشتر اهمیت دارد، اصلاحات ساختاری در دل اقتصاد کشورهاست که بیشترین اثر را خواهد داشت.



ریچارد گوان کارشناس مسائل سازمان ملل در نیویورک می‌گوید: «آقای گاترز عهده‌دار نهادی می‌شود که در آستانه ورشکستگی سیاسی است.» از نظر او فاجعه سوریه مهم‌ترین مسئله‌ای است که شورای امنیت سازمان ملل هنوز موفق به مدیریت آن نشده‌است. دبیرکل سازمان ملل تنها یک تعمیرکار است، او رئیس جهان نیست.

[دبیرکل سازمان ملل]

آیا مرد بعدی می‌تواند بهتر باشد؟

آنتونیو گاترز مردی کاملاً درست برای کاری تقریباً ناممکن است

تا شش ماه پیش بسیاری از افراد تصور می‌کردند آن کسی که به‌عنوان رئیس بعـدی در دفتر زیبا و بزرگ ســازمان ملل در دوره بعد مشغول به کار خواهد شد برای نخستین بار یک زن از شرق اروپا خواهد بود؛ زنی مانند همان که بخش تحصیلات و فرهنگ سازمان ملل یعنی یونسکو را اداره می‌کند. اما این‌طور نشـد. جای این زن را مردی ۶۷ســاله از پرتغال گرفت؛ کسی که نخست‌وزیر سوسیال‌دموکراتِ پرتغال بوده و از ســال ۲۰۰۵ نیز به مدت یک دهه ریاســت بخش پناهندگان سازمان ملل را به عهده داشته‌است. دومین نامزد که بلغارستانی و اتفاقاً یک زن بود در دقایق آخر وارد رینگ شد و برخی بر سر انتخاب او شرط‌بندی کردند اما او خیلی دیر آمد و مواردی داشت که بسیار بحث‌برانگیز بود. به این ترتیب او انتخاب نشد و آنتونیو گاترز جای بان کی مون را گرفت. اکنون جهان او را می‌شناسد.

چرا باید خواند:
سازمان ملل، یک نهاد بین‌المللی است که تغییرات کلان در آن می‌تواند در برخی مناسبات بین‌المللی اهمیت بسیاری داشته باشد. اکنون دبیرکل این سازمان که بلندپایه‌ترین مقام آن می‌شود تغییر کرده؛ اکونومیست در این مقاله تلاش کرده شخصیت جدید را بررسی و تحلیل کند.

البته مثل همیشه تصمیم نهایی از سوی کاخ سفید و کاخ کرملین گرفته شـد؛ یعنی همان نقاطی که باید ابتـدا منافع خود را در نظر بگیرند. آنچه جالب توجه است این است که آقای گاترز موفق شد بر هردو قدرت پیروز شـود و بر صندلی دبیرکلی تکیه بزند. البته هردو قدرت اکنون نسـبت به زمان جنگ سرد، بدترین خلق‌وخو را دارند. آقای گاترز هم احتمالاً به خاطر معامله پشت پرده‌ای که داشته، یک بلغارستانی را به عنوان نماینده خود انتخاب خواهد کرد. شاید بخش مهمی از پیروزی او به خاطر شـیوه جدید و بسیار باز رقابت بود. در گذشته تصمیمات همیشه پشـت درهای بسته و بدون خبر گرفته می‌شـد. در آن زمان هیچ‌یک از نامزدها به صورت رسمی نام خود را فاش نمی‌کردند. اما این بار همه‌چیز فرق داشت. از ماه آوریل خبرها شروع شـد؛ از دبیرکل گرفته تا شورای امنیت سازمان ملل، همه‌جا زمزمه‌هایی در مورد دبیرکل بعدی بود. امریکا، بریتانیا، چین، فرانسه و روسیه رأی بسیار مهمی در مورد نامزدها دارند. آقای گاترز در رأی پنج کشور حضور داشت. در نهایت هیچ کشوری به او رأی منفی نداد. به این ترتیب ابرقدرت‌ها آغوش خود را به روی گاترز باز کردند و او به دفتر دبیرکل سازمان ملل راه پیدا کرد. همیشه نامزدی که از رأی و حمایت ابرقدرت‌ها برخوردار بوده، شـانس بیشتر در انتخاب شدن به عنوان دبیرکل سازمان ملل داشته‌است. اما جالب است که این بار هیچ‌کس حتـی تصور نمی‌کرد آنها گاتـرز را تأیید کنند چرا که او هیچ‌یک از فاکتورهای مورد نیاز برای تأیید صلاحیت از سوی آنها را نداشت. او به عنوان نخست‌وزیری خوب در کشورش شناخته شده و در جهان نیز از شهرت خوبی برخوردار است. بسیاری او را فردی لایق می‌دانند. گاترز می‌تواند به چندین زبان صحبت کند و شیوه برقراری ارتباط جهانی را به‌خوبی می‌داند. همه اینها می‌تواند از او فردی قدرتمند بسازد.

ریچارد گوان کارشناس مسائل سازمان ملل در نیویورک می‌گوید: «آقای گاترز عهده‌دار نهادی می‌شود که در آستانه ورشکستگی سیاسی اسـت.» از نظر او فاجعه سوریه مهم‌ترین مسئله‌ای است که شورای امنیت سـازمان‌ملل هنوز موفق به مدیریت آن نشده‌است. دبیرکل سازمان ملل تنها یک تعمیرکار است، او رئیس جهان نیست. به علاوه به گفته ریچارد، دبیرکل سازمان ملل، سیاست‌مدار نیست، به این ترتیب بسیاری از توانایی‌ها را ندارد. او باید عهده‌دار مقامی باشد که اعضای آن به جای همکاری بیشتر به فکر غلبه بر یکدیگر هستند.

مردی که فرصت نفس کشیدن نخواهد داشت

اکنون آقای گاترز باید سه ستون اصلی در سازمان ملل را تقویت کند: توسعه اقتصادی (به‌ویژه برای فقیرها)، حقوق بشر و حفظ صلح. این مورد آخر از دو تای دیگر بسـیار سـخت‌تر است و به ترفندهای خاصی نیاز دارد. برای اثبات این سخن نیز کافی است نگاهی به سوریه داشته باشید. اما به صورت کلی، سازمان ملل مهم‌ترین نهاد بین‌المللی اسـت که قدرت‌هایی را در دست دارد. ۱۰۰هزار سرباز کلاه‌آبی آماده خدمت به سـازمان ملل هسـتند. آنها آماده فرمان دبیرکل سازمان ملل‌اند. شاید وظیفه اصلی آقای گاترز اکنون این است که بخش‌های فاجعه‌ای را شناسایی کند و به فکر راهکاری برای حل بحران آنها باشد. او باید سازمان ملل را به اولویتی در میان نهادهای جهانی تبدیل کند و برای این کار باید نخست مقابل امریکا و روسیه بایستد. بحران یمن، لیبی و سـودان جنوبی به اندازه سـوریه اهمیت دارد و نیاز به توجه ضروری دارد؛ چیزی که اکنون سازمان ملل از آن غافل است. واقعیت این است که آقای گاترز حتی فرصت نفس کشیدن هم ندارد. او باید از حال تا پایان دوره‌اش کار کند.

مثل همیشه تصمیم نهایی از سوی کاخ سفید و کاخ کرملین گرفته شد؛ یعنی همان نقاطی که باید ابتدا منافع خود را در نظر بگیرند. آنچه جالب توجه است این است که آقای گاترز موفق شد بر هردو قدرت پیروز شود و بر صندلی دبیرکلی تکیه بزند. البته هردو قدرت اکنون نسبت به زمان جنگ سرد، بدترین خلق‌وخو را دارند



مشکل پارکینگ در عین‌حال نشان‌دهنده نقص رویکرد شهرسازی در چین است. در دو دهه گذشته بیش از ۴۰۰میلیون نفر در چین به مناطق شهری هجوم آورده‌اند؛ آنها نه‌تنها به خانه و سیستم مناسب حمل‌ونقل، بلکه به امکاناتی نظیر فضای سبز نیز نیاز داشته‌اند. اما مشکل پارکینگ در این کشور به‌خوبی نشان می‌دهد که این موارد به‌درستی انجام نشده و باعث سردرد شهروندان شده‌است.

[پارکینگ]

یک مشکل خودرویِ دیگر

شهرهایی که با سرعت در حال رشد هستند با مشکلی روبه‌رو شده‌اند که پیش‌بینی نمی‌کردند: پارکینگ

چرا باید خواند:
تهران شهر بزرگی است که با همه بزرگی فضای خالی کمی در آن باقی مانده؛ در این شهر بزرگ پارکینگ یکی از معضلات اساسی است که شاید در گذشته پیش‌بینی نمی‌شد. اکونومیست در این گزارش به بررسی معضل پارکینگ در شهرهای بزرگ جهان پرداخته‌است.

یکی از راهکارها ساخت پارکینگ بیشتر است. اما این کار همه‌جا امکان‌پذیر نیست. بسیاری از آپارتمان‌ها پیش از ساخت پارکینگ نداشته‌اند. به این ترتیب مردم در این آپارتمان‌ها باید به همسایگان خود روی بیاورند. اکنون بسیاری از شهرها، ساخت پارکینگ را در دستور کار خود قرار داده‌اند. شهرهای ژاپنی این رویکرد را تاکنون با موفقیت دنبال کرده‌اند

تقریباً ساعت هشت صبح است و دو طبقه از پارکینگ‌های بیمارستان به‌کلی پر شده‌است. صف طویلی از خودروها مانند ماری به شکل مارپیچ و با حرکت آهسته جلو می‌آید. اما دم این مار بزرگ در خیابان است و ترافیک شدیدی را ایجاد کرده‌است. اینجا ونژو است، شهری ساحلی و بزرگ. «عقب، عقب، عقب»؛ این را یکی از راهنماها با فریاد می‌گوید. سوت می‌زند و به سمتی دیگر اشاره می‌کند. صدای بوق‌های کرکننده ماشین‌ها به گوش می‌رسد. یانگ لینفنگ مردی جوان است که به نظر می‌رسد از این آشوب و همهمه زیاد ناراحت نیست؛ به‌آرامی قدم می‌زند و به سمت ماشینش حرکت می‌کند. او برای چکاپ سالانه به بیمارستان آمده و از آنجا که انتظار این اتفاق را داشته، یک ساعت زودتر آمده تا ماشینش را در جای مناسبی پارک کند. مشابه این داستان و عین همین صحنه هر روز در نقاط مختلف چین دیده می‌شود. چه در بیمارستان‌ها و چه نزدیک مدارس یا دفاتر کاری یا حتی بیرونِ رستوران‌های محبوب یا مراکز خرید بزرگ؛ تقریباً هر جایی که جمعیت زیادی به آن هجوم می‌آورد، پارکینگ به شکل یک معضل بزرگ زندگی شهری خودش را نشان می‌دهد. البته این مشکل از یک لحاظ برای چین خوب است؛ از این لحاظ که نشان می‌دهد ثروت در این کشور پیشرفت داشته‌است. هرچند رشد اقتصاد در این کشور روندی نزولی داشته اما مالکیت خودرو توسط افراد در یک سال حدود ۱۰ درصد رشد داشته‌است. اما مشکل پارکینگ در عین حال نشان‌دهنده نقص رویکرد شهرسازی در این کشور است. در دو دهه گذشته بیش از ۴۰۰میلیون نفر در چین به مناطق شهری هجوم آورده‌اند؛ آنها نه‌تنها به خانه و سیستم مناسب حمل‌ونقل، بلکه به امکاناتی نظیر فضای سبز نیز نیاز داشته‌اند. اما مشکل پارکینگ در این کشور به‌خوبی نشان می‌دهد که این موارد به‌درستی انجام نشده و باعث سردرد شهروندان شده‌است.

۱۰
درصد
افزایش سالانه مالکیت خودرو در چین

در ماه مارس، پارکینگ به عنوان اولویت سالانه نخست‌وزیر در پارلمان شناخته شد. بر اساس آمار و برآوردهای دولتی، چین با کمبود دست‌کم ۵۰میلیون جای پارک خودرو روبه‌رو است. هدف این کشور این است که در ازای هر خودرو ۱٫۳ پارکینگ ایجاد کند. این رقم، هنجاری است که در کشورهای ثروتمند رعایت می‌شود. البته این رقم با احتساب پارکینگ‌های داخلی و شخصی است. نرخ پارکینگ در شهرهای بزرگ چین برابر با ۰٫۸ است اما در شهرهای کوچک‌تر این رقم به ۰٫۵ در ازای هر خودرو می‌رسد.

غیرقابل تحمل است

فرسودگی ناشی از این مسئله بسیار شایع است. بر اساس تحقیقی که در چین صورت گرفته، در دو ماه گذشته حدود دوسوم از شهروندان چینی مشکل پارکینگ را «غیرقابل تحمل» توصیف کرده‌اند. در مقابل تنها یک‌سوم اظهار کرده‌اند که در مکان‌هایی با ترافیک زیاد زندگی می‌کنند اما با وجود بدنامی‌اش آن را تحمل می‌کنند. هرچه پارکینگ کمتر باشد، ترافیک بیشتر می‌شود چرا که خودروها بیشتر باید به دنبال جای پارک بگردند و در نتیجه ترافیک ایجاد می‌کنند. هر روز تعداد خودروهایی که به صورت غیرقانونی در اماکن ممنوع پارک می‌کنند بیشتر و مشکل حادتر می‌شود. یکی از راهکارها ساخت پارکینگ بیشتر است. اما این کار همه‌جا امکان‌پذیر نیست. بسیاری از آپارتمان‌ها پیش از ساخت پارکینگ نداشته‌اند. به این ترتیب مردم در این آپارتمان‌ها باید به همسایگان خود روی بیاورند. اکنون بسیاری از شهرها، ساخت پارکینگ را در دستور کار خود قرار داده‌اند. شهرهای ژاپنی این رویکرد را تاکنون با موفقیت دنبال کرده‌اند. دولت‌ها باید برای ساخت پارکینگ‌های کنار جاده‌ای هزینه کنند. به علاوه پارکینگ‌های زیرزمینی به یک امر اجباری تبدیل شده‌است. البته برخی از مقامات دولتی تصور می‌کنند هزینه زیادی در این زمینه می‌تواند منجر به بروز خشم عمومی شود. در پکن این مشکل به وجود آمد و با افزایش هزینه‌ها، مردم خشم خود را نشان دادند. یکی دیگر از راهکارها نیز تلاش بیشتر برای محدودیت فضاهای پارک است. به این ترتیب می‌توان با قوانین سخت‌گیرانه‌تر مانع رفت‌وآمد بیهوده خودروها در این مناطق شد. اما به هر حال مدیریت این مسئله سخت است. شهرهای بزرگ، سرمایه‌گذاری‌های کلانی برای حمل‌ونقل عمومی خود می‌کنند. مقامات در این شهرها تلاش می‌کنند جلو پارک‌های ممنوع را بگیرند. اما با وجود همه این مخارج، باز هم یافتن جایی برای پارک خودرو یک معضل بزرگ در شهرهاست. مردم پول زیادی خرج می‌کنند اما باز هم به آن رفاهی که می‌خواهند دست پیدا نمی‌کنند.



کودکان در یک کلیسا روی خاک و چوب سرگرم بازی‌های هدفمندی می‌شوند که به کمک آن شمردن را یاد بگیرند. آنها به کمک این بازی‌ها، هجی کردن و خیلی از کارهای دیگر را یاد می‌گیرند. لایولی مایندز یک موسسه خیریه است که به مادران آموزش می‌دهد مهارت شناختی و اجتماعی کودکان خود را ارتقا بدهند. به علاوه خدماتی نیز در مورد چگونگی تغذیه و بهداشت و سلامت به آنها ارائه می‌دهد.

[پیشرفت‌های اولیه کودکان]

کودکی به من بده

بهبود سلامت کودکان و رشد مغزی آنها مزایای بسیاری دارد. اما این مسئله اغلب با روش‌های غلط انجام می‌شود



در بولاکابیا کودکستان نیست؛ اینجا شرق اوگانداست. اما فقدان کودکستان به خاطر نبودِ کودکان نیست. در این منطقه به ازای هر زن به طور متوسط هشت کودک وجود دارد. به علاوه از آنجا که چندهمسری در این منطقه بسیار رایج است، مردها صاحب فرزندانی بیش از این نیز هستند. تا همین چند وقت پیش این کودکان شانس بسیار کمی برای یاد گرفتن داشتند. پدر و مادرها معمولاً کودکان خود را رها می‌کردند تا به حال خودشان بزرگ شوند.

اما این روزها همه‌چیز تغییر کرده‌است. کودکان در یک کلیسا روی خاک و چوب سرگرم بازی‌های هدفمندی می‌شوند که به کمک آن شمردن را یاد بگیرند. آنها به کمک این بازی‌ها، هجی کردن و خیلی از کارهای دیگر را یاد می‌گیرند. لایولی مایندز یک موسسه خیریه است که به مادران آموزش می‌دهد مهارت شناختی و اجتماعی کودکان خود را ارتقا بدهند. به علاوه خدماتی نیز در مورد چگونگی تغذیه و بهداشت و سلامت به آنها ارائه می‌دهد. بر اساس آمار این موسسه، همین خدمات ساده باعث شده تعداد کودکانی که در مهارت‌های شناختی و ادراکی پیش‌دبستان، نمره قابل قبول به دست می‌آورند، دوبرابر شود. بسیاری از بیماری‌ها نیز به حداقل رسیده‌است.

این تنها یکی از چندین نمونه‌ای است که نشان می‌دهد تأکید روی پیشرفت کودکان در روزهای اولیه زندگی می‌تواند به بهبود وضعیت زندگی آنها کمک کند. اما بر اساس بررسی‌های صورت‌گرفته، در سال ۲۰۰۰ تنها هفت کشور نظام جامعی برای بهبود و پیشرفت ذهنی کودکان داشته‌اند. این نظام که به اختصار ECD نامیده می‌شود، در حال حاضر به میزان بسیار کمی پیشرفت داشته‌است. سازمان ملل در اهداف توسعه پایدار خود به این مسئله اشاره کرده و تأکید کرده که تا سال ۲۰۳۰ کشورها باید به وضعیت رضایت‌بخشی در این زمینه برسند.

آنها در این نظام نه‌تنها به دنبال ایجاد وضعیتی بهتر برای کودکان هستند بلکه به فکر مادران آنها نیز هستند و تلاش می‌کنند موقعیتی را برای آنها فراهم کنند که بتوانند هم به فرزند خود رسیدگی کنند و هم به کارهای خود برسند. تنها ۵۵٫۳ درصد از زنانی که به سن کار رسیده‌اند مشغول کار یا به دنبال کار هستند؛ در جوامع پیشرفته باید به این مسئله توجه ویژه صورت بگیرد.

۲۵۰

میلیون کودک در کشورهای فقیر به نیازهای خود برای پیشرفت شناختی دست پیدا نمی‌کنند

اما کودکان اصلی‌ترین کسانی هستند که از این ماجرا سود می‌برند. بر اساس مطالعات صورت‌گرفته، حدود ۴۳ درصد از کودکان زیر پنج سال در کشورهای فقیر که برابر با ۲۵۰میلیون کودک است، به نیازهای خود برای پیشرفت دست پیدا نمی‌کنند. مغز کوچک‌ترها بسیار حساس است. آنها تا زمانی که زیر سه سال دارند، در برابر بسیاری از خطرات نسبت به بزرگ‌ترها آسیب‌پذیرتر هستند. حتی ممکن است به نوع خاصی از بیماری مبتلا شوند که هورمون استرس را بیش از اندازه در بدنشان پخش می‌کند. هرچند برخی از انواع استرس خوب به نظر می‌آید اما وقتی از حد استاندارد بیشتر می‌شود، جلوی پیشرفت را می‌گیرد.

خسته از تخته‌سیاه

نادیده گرفتن کودکان از دیگر مواردی است که باید به آن توجه شود. آنها به برخورد با افراد بزرگسال نیاز دارند. اگر با افراد بالغ در ارتباط نباشند، دچار مشکلات رفتاری و شناختی می‌شوند. به همین خاطر است که پژوهش‌ها نشان می‌دهد کودکان روستایی در چین دچار مشکلات شناختی هستند؛ آنها با افراد بزرگسال در ارتباط نیستند. بسیاری از آنها با پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های خود زندگی می‌کنند که معمولاً توجه چندانی به آنها ندارند. در این شرایط دولت‌ها سعی می‌کنند به مردم روش‌های انگیزشی را پیشنهاد کنند. برخی سیستم‌های کهنه باید به‌روز شوند. آموزش‌های تخته‌سیاه به‌تنهایی جواب نمی‌دهد. تکنولوژی‌ها وارد لحظات مختلف زندگی بشر شده و باید برای آموزش کودکان نیز از آنها استفاده کرد. کودکان امروز به مهارت‌های جدیدی نیاز دارند.

کشورها به دنبال اجرایی کردن اقدامات جدیدی هستند که می‌تواند مزایای بسیاری داشته باشد. اما واقعیت این است که نظام ECD نمی‌تواند به‌تنهایی باعث پیشرفت و خوشبختی کودکان بشود. افراد بالغ و بزرگسال باید برای موفقیت این نظام آموزشی کمک کنند. فرقی نمی‌کند آموزش از طریق وسایل قدیمی انجام شود یا به کمک فناوری‌های نوین انجام شود، آنچه بیشتر از بقیه موارد اثرات خود را نشان می‌دهد، همکاری بزرگسالان است. آنها باید برای آموزش کودکان وقت بگذارند. میلیون‌ها کودک تنها در صورتی می‌توانند به موفقیت و پیشرفت دست پیدا کنند که بزرگسالان به آنها کمک کنند.

چرا باید این گزارش خواند:
کودکان آینده‌ساز هستند؛ آینده هر کشوری در گرو داشتن کودکانی سالم است که به‌درستی پرورش پیدا کنند. اکونومیست در این گزارش به بررسی روش‌های آموزشی کودکان پرداخته و روش‌های ناکارآمد را معرفی کرده‌است.

نادیده گرفتن کودکان از دیگر مواردی است که باید به آن توجه شود. آنها به برخورد با افراد بزرگسال نیاز دارند. اگر با افراد بالغ در ارتباط نباشند، دچار مشکلات رفتاری و شناختی می‌شوند

کیوسک

مجله‌های اقتصادی جزو مهم‌ترین ابزارهای تحلیل‌گران اقتصادی و فعالان بازارهای جهانی است. خبرنگاران و تحلیل‌گران در نقاط مختلف دنیا به بررسی مهم‌ترین خبرها و رویدادهای اقتصادی جهان می‌پردازند و هر هفته در پرونده‌ای به طور مفصل به چالش‌های اقتصادی می‌پردازند. در میان مجلات اقتصادی، چند مورد جزو برترین نشریات به شمار می‌روند و دنبال کردن موضوعات آنها می‌تواند موثر و مفید باشد. کیوسک در این فضای کوچک به طور مختصر به پرونده و طرح جلد همین نشریات برتر اقتصادی می‌پردازد



اکونومیست: بزرگ‌ترین امید امریکا

هفته‌نامه اکونومیست در شماره‌ای که منتهی به انتخابات ریاست‌جمهوری در امریکا می‌شد، در اقدامی که تقریباً در این ماه‌ها قابل پیش‌بینی بود، از هیلاری کلینتون نامزد دموکرات امریکایی دفاع کرد. این نشریه لیبرال در این ماه‌ها بارها با انتشار گزارش‌های مختلف موضع خود را نسبت به انتخابات امریکا و دو نامزد امریکایی نشان داده بود اما با طرح جلد و تیتری که نزدیک به انتخابات برای خودش انتخاب کرد به‌وضوح نشان داد که طرفدار هیلاری کلینتون است. تیتری که این نشریه انتخاب کرده این بود: «بزرگ‌ترین امید امریکا». در کنار آن تصویر هیلاری کلینتون روی نمادی از شانس دیده می‌شد. به این ترتیب اکونومیست درست چند روز قبل از آغاز انتخابات امریکا، به صورت رسمی و علنی از هیلاری دفاع کرد و به تریبون رسمی او در سرتاسر دنیا تبدیل شد.



تایم: جنگ موصل

هفته‌نامه تایم در شماره هفته اول نوامبر، تصویری از آتشی مهیب را روی جلد خود آورد. تیتری که روی صفحه نقش بسته، این بود: «جنگ موصل». چندی پیش حیدرالعبادی اعلام کرد که عملیات آزادسازی موصل آغاز شده است. این یعنی عراق در جنگی تمام‌عیار با داعش درگیر خواهد شد. هفته‌نامه تایم برآورد کرده که این جنگ هزینه‌های بسیار زیادی را برای سربازهای عراقی به دنبال داشته باشد. کردها از یک طرف و شیعه‌ها و سنی‌های عراقی از طرف دیگر دست به دست هم داده‌اند تا مقابل نیروهای داعش بایستند و موصل را آزاد کنند. برآوردها نشان می‌دهد که این عملیات ماه‌ها به طول بینجامد و هزینه‌های کلانی داشته باشد. این جنگ آن‌قدر دشوار است که نیروهای عراقی از مشاوران جنگی خارجی کمک گرفته‌اند.



بلومبرگ بیزنس‌ویک: آیا رئیس‌جمهوری کره‌جنوبی نجات پیدا می‌کند؟

پارک گئون‌هی رئیس‌جمهوری کره‌جنوبی در ابتدای ماه نوامبر سوژه هفته‌نامه بلومبرگ بیزنس‌ویک شد. بر اساس گزارش بلومبرگ بیزنس‌ویک نه استعفا و نه استیضاح هیچ‌کدام گزینه‌های مطلوبی برای خانم پارک نیستند. در حال حاضر اقتصاد کره‌جنوبی بدترین روزهای خود را سپری می‌کند و شایعه رسوایی رئیس‌جمهوری این کشور در بدترین زمان ممکن اتفاق افتاد. شرکت سامسونگ با دردسرهای غیرقابل پیش‌بینی مواجه شده و سایر شرکت‌ها نیز با معضل‌هایی روبه‌رو شده‌اند. این در حالی است که تمامی قاره آسیا به رهبری اقتصادی توانمندی نیاز دارد. از یک طرف چین با کاهش رشد اقتصادی روبه‌رو شده و از طرف دیگر کره‌جنوبی با تنش‌های سیاسی. این کشور باید تلاش کند هرچه سریع‌تر خودش را از این معضل سیاسی نجات بدهد تا به رشد بیشتری در اقتصاد دست پیدا کند.



نیوزویک: ایمیل‌های ترامپ به هدف نخورد

ترامپ در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری در امریکا روی جلد هفته‌نامه نیوزویک قرار گرفت اما نیوزویکی‌ها مانند اکونومیستی‌ها که از هیلاری دفاع کرده بودند، از ترامپ دفاع نکردند. این هفته‌نامه در یکی از گزارش‌های خود در مورد تکنولوژی و تأثیرات آن نوشته است. حق زنان در شرکت کردن در جنگ و جنگیدن از دیگر گزارش‌های مجله نیوزویک در ابتدای ماه نوامبر بود. این گزارش به صورت کلی در مورد جنگ در اوکراین است و حق زنان برای شرکت در این جنگ را مورد بررسی قرار داده است. در کنار این گزارش، یک گزارش تصویری نیز از زنان فعال در این جنگ در گزارش آورده شده است.



نیویورک‌تایمز: در سرزمین عجایب

هفته‌نامه نیویورک‌تایمز در شماره منتهی به انتخابات ریاست‌جمهوری در امریکا طرح جلد پیچیده‌ای را برای خود انتخاب کرد. در این طرح پرچم امریکا به دو نیم شده و زیر آن نوشته شده بود: «در سرزمین عجایب». به نظر می‌رسد کنایه این نشریه به انتخابات عجیب و غریبی باشد که امسال امریکایی‌ها با آن روبه‌رو هستند. تصویری که در داخل نشریه به کار رفته یک عکس قدیمی از هیلاری کلینتون و همسرش در کنار دونالد ترامپ و همسرش است. در این تصویر نشان داده شده که چطور دو دوست قدیمی اکنون به رقبای جدی یکدیگر تبدیل شده‌اند و رقابت برای به دست آوردن بیشترین قدرت در امریکا تا جایی پیش رفته که این دو نفر به دشمنان سرسخت یکدیگر تبدیل شده‌اند.



ویک: سورپرایز!

هفته‌نامه ویک نیز مانند بسیاری از دیگر نشریات به موضوع انتخابات امریکا پرداخت و این مسئله را بررسی کرد که آیا ایمیل‌های لورفته از هیلاری کلینتون می‌تواند به قیمت باخت در انتخابات برای او تمام شود یا خیر. بازار انتخابات داغ بود و همه نشریه‌ها در ساعت‌های پایانی تلاش می‌کردند از وجود آن نهایت استفاده را ببرند. البته مسائل دیگری به غیر از هیلاری و دونالد هم مطرح می‌شدند. مثلاً هفته‌نامه ویک در همین شماره نوامبر خود به مسئله کارگران امریکایی و دغدغه‌های آنها نیز پرداخت که البته این هم بی‌ارتباط به انتخابات نبود. بحث تظاهرات علیه پارک گئون‌هی نیز از دیگر مباحثی است که در شماره نوامبر هفته‌نامه ویک مورد بررسی قرار گرفته است. به این ترتیب ویک نیز خودش را وقف انتخابات امریکا کرد.


TAXILUX
تاکسی‌لوکس
ارائه کننده خدمات ترانسفر فرودگاهی میهمانان محترم
همراه شما در سفرهای بین شهری
با رویکردی متفاوت و رانندگان آموزش دیده تشرفات
شماره تماس شبانه روزی

Free
Wi Fi
on-board
booking@taxilux.ir
www.taxilux.ir

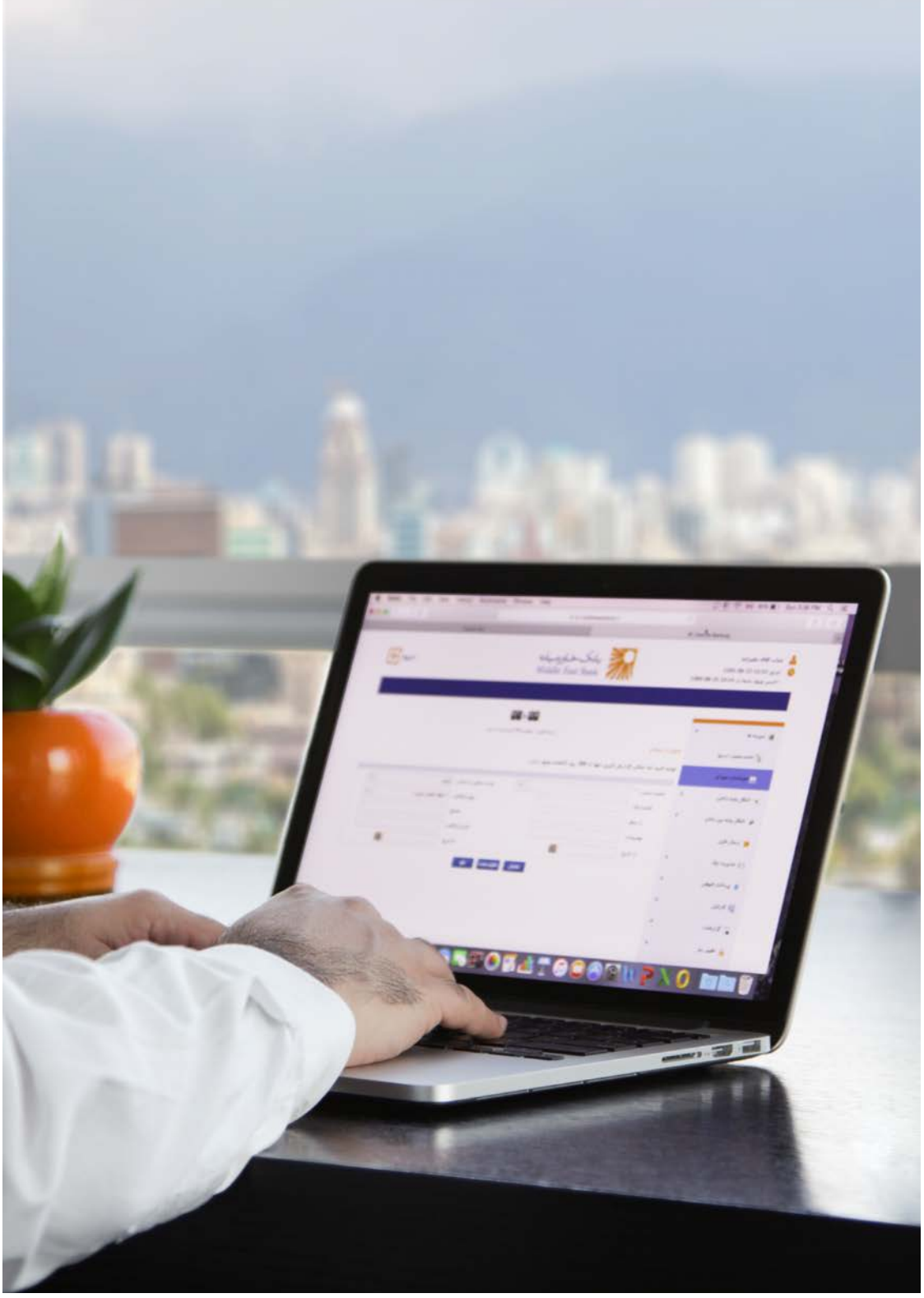

هوای پاک؛ حق همه

بانک خاورمیانه
Middle East Bank

www.middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir